



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



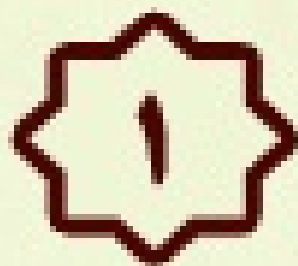
عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

توسعه اقتصادی

بر پایه آیت قرآن و حدیث

محمدی‌های شهری



ترجمه

سید ابوالقاسم حسینی (شرفا)

با همکاری

سید رضایی حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث جلد ۱
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۸	پیشگفتار
۲۲	پیش درآمد
۲۲	اشاره
۲۴	پایه های توسعه اقتصادی در اسلام
۲۷	۱. دانش
۲۷	۲. برنامه ریزی
۲۸	۳. کار
۲۹	۴. بازار
۲۹	۵. مصرف
۲۹	۶. دولت
۳۰	۱. تعریف توسعه
۳۰	یک. توسعه در ادبیات اقتصادی
۳۲	ویژگی های توسعه اقتصادی در اسلام
۳۳	دو. توسعه در اسلام
۳۵	۲. هدف توسعه
۳۶	۳. نظام های توسعه و راهبردهای آن ها
۳۷	یک. نقش ارزش های معنوی در توسعه اقتصادی
۳۹	دو. تکامل معنوی از درون توسعه مادی
۴۱	سه. تأمین نیازهای اصلی نیازمندان
۴۴	چهار. حفظ توازن محیط

۴۶	بخش یکم : پیشرفت اقتصادی
۴۶	اشاره
۴۸	فصل یکم : اهمیت پیشرفت اقتصادی
۴۸	۱ / ۱ خوشبختی دنیا و آخرت
۶۲	۲ / ۱ آبادسازی زمین و بهره‌وری از مواهب آن
۶۶	۳ / ۱ ثروتمندی جامعه، از نعمت‌های خدا است
۶۸	۴ / ۱ دعا برای پیشرفت اقتصادی
۸۲	فصل دوم : برکت‌های پیشرفت اقتصادی
۸۲	۱ / ۲ برپایی دین و دنیا
۸۸	۲ / ۲ یاری رساندن به تقوا
۹۰	۳ / ۲ چند برابر کردن پاداش
۹۴	۴ / ۲ حفظ آبرو
۹۶	۵ / ۲ پوشاندن عیب‌ها
۹۶	۶ / ۲ جلوه کردن جوانمردی
۹۶	۷ / ۲ آسایش روانی
۱۰۰	۸ / ۲ مایه بزرگواری در دنیا
۱۰۴	فصل سوم : واپس ماندگی اقتصادی
۱۰۴	۱ / ۳ فقر جامعه از مجازات‌های خداوند است
۱۱۴	۲ / ۳ سختی و تلخی فقر
۱۲۰	۳ / ۳ پناه جستن از فقر
۱۲۶	فصل چهارم : زبان‌های واپس ماندگی اقتصادی
۱۲۶	۱ / ۴ کفر
۱۳۰	۲ / ۴ نادانی
۱۳۰	۳ / ۴ خواری
۱۳۲	۴ / ۴ فراموشی
۱۳۴	۵ / ۴ گوناگون

۱۳۸	فصل پنجم : توسعه نوید داده شده در اسلام
۱۵۰	فصل ششم : ستایش فقر و مفهوم آن
۱۵۰	۱ / ۶ روایات درباره ستایش فقر
۱۵۸	۲ / ۶ روایات نشان دهنده برتری فقر بر توانگری
۱۶۲	۳ / ۶ روایات توضیح دهنده فقر ستودنی
۱۷۱	نکاتی درباره روایات ستاینده فقر
۱۷۶	بخش دوم : پایه های توسعه
۱۷۶	اشاره
۱۷۸	فصل یکم : دانش
۱۷۸	۱ / ۱ نقش دانش در پیشرفت اقتصادی
۱۸۲	۲ / ۱ نقش نادانی در واپس ماندگی اقتصادی
۱۸۶	فصل دوم : برنامه ریزی
۱۸۶	۱ / ۲ برنامه ریزی صحیح و توسعه
۱۹۲	۲ / ۲ برنامه ریزی نادرست و واپس ماندگی
۱۹۶	فصل سوم : کار
۱۹۶	۱ / ۳ تشویق به کار
۱۹۶	۱ / ۳ - ۱ روزی جُستن
۲۰۲	۱ / ۳ - ۲ رنج بردن در طلبِ روزی
۲۰۴	۱ / ۳ - ۳ تحملِ غربت در جست و جوی روزی
۲۰۶	۱ / ۳ - ۴ کارِ جسمانی
۲۱۰	۱ / ۳ - ۵ بوسیدن دست کارگر
۲۱۰	۱ / ۳ - ۶ روش پیامبر و جانشینانشان در روزی جُستن
۲۲۸	۲ / ۳ برحذر داشتن از سستی در کار
۲۲۸	۲ / ۳ - ۱ زیان های سستی
۲۳۶	۲ / ۳ - ۲ نکوهشِ سر بارِ دیگران بودن
۲۳۸	۲ / ۳ - ۳ نکوهشِ دعاکننده بی تلاش

- ۲۴۰ ۴ / ۳ _ ۴ نکوهشِ فرو نهادنِ خانواده
- ۲۴۰ ۳ / ۳ _ ۵ پذیرفته نشدن دعای فرد بی تلاش
- ۲۴۲ ۳ / ۳ _ ۶ خودداری امام از دعا برای فرد ناکوشنده
- ۲۴۴ ۳ / ۳ _ ۳ تشویق به تولید
- ۲۴۴ ۳ / ۳ _ ۱ کشاورزی و درختکاری
- ۲۵۲ ۳ / ۳ _ ۲ دامپروری
- ۲۶۰ ۳ / ۳ _ ۳ صنعتگری
- ۲۶۴ ۳ / ۳ _ ۴ آن چه پیشه ور را سزا است
- ۲۶۴ ۳ / ۴ _ ۱ جست و جوی حلال
- ۲۷۸ ۳ / ۴ _ ۲ سحرخیزی
- ۲۸۰ ۳ / ۴ _ ۳ پیوستگی در پیشه فراهم شده برای انسان
- ۲۸۲ فصل چهارم : بازار
- ۲۸۲ ۴ / ۱ _ ۱ تشویق به بازرگانی
- ۲۹۲ ۴ / ۲ _ ۲ بازداشتن از احتکار
- ۲۹۸ ۴ / ۳ _ ۳ آن چه درباره قیمت گذاری ، بیان شده است
- ۲۹۸ ۴ / ۳ _ ۱ قیمت گذار ، خدا است
- ۲۹۸ ۴ / ۳ _ ۲ خودداری پیامبر از قیمت گذاری
- ۳۰۲ ۴ / ۳ _ ۳ فرمان جاری کردن قیمت های عادلانه
- ۳۰۲ ۴ / ۳ _ ۴ بازداشتن از گرانی ، به صورت غیر مستقیم
- ۳۰۲ ۴ / ۳ _ ۵ بازداشتن از برنهادن قیمتی پایین تر از قیمت بازار
- ۳۰۵ نگاهی به احادیث قیمت گذاری
- ۳۱۲ ۴ / ۴ _ ۴ آن چه فروشنده را سزاوار است
- ۳۱۲ ۴ / ۴ _ ۱ فروش کالا به قیمت روز
- ۳۱۲ ۴ / ۴ _ ۲ مایل گرفتن کفه ترازو
- ۳۱۴ ۴ / ۵ _ ۵ آن چه فروشنده را سزاوار نیست
- ۳۱۴ ۴ / ۵ _ ۱ سود بسیار گرفتن

- ۳۱۸ ۵ / ۴ ۲ بازگرداندن سود اندک
- ۳۱۸ ۵ / ۴ ۳ بر معامله برادر مؤمن درآمدن
- ۳۲۰ ۵ / ۴ ۴ سوگند خوردن
- ۳۲۲ ۶ / ۴ آن چه در معامله حرام است
- ۳۲۲ ۶ / ۴ ۱ ربا
- ۳۲۸ ۶ / ۴ ۲ ناراستی
- ۳۲۸ ۶ / ۴ ۳ فریبگری
- ۳۳۲ ۶ / ۴ ۴ کم فروشی
- ۳۳۶ ۶ / ۴ ۵ فریفتن کسی که به انسان اعتماد کرده است
- ۳۳۸ ۷ / ۴ آن چه مشتری را زوا است
- ۳۳۸ ۷ / ۴ ۱ چانه زدن به هنگام بیم از فریب
- ۳۴۲ ۷ / ۴ ۲ دعا به هنگام خرید
- ۳۴۴ ۷ / ۴ ۳ نیکو گزینی
- ۳۴۴ ۷ / ۴ ۴ جنگ آداب معامله
- ۳۵۲ فصل پنجم : مصرف
- ۳۵۲ ۱ / ۵ آن چه در مصرف دارایی های خصوصی روا است
- ۳۵۲ ۱ / ۵ ۱ مصرف به اندازه نیاز
- ۳۶۰ ۱ / ۵ ۲ تعادل میان درآمد و بخشش
- ۳۶۲ ۱ / ۵ ۳ در نظر گرفتن اولویت ها
- ۳۶۶ ۱ / ۵ ۴ در نظر گرفتن ویژگی های زمانی
- ۳۷۰ ۱ / ۵ ۵ سبکباری
- ۳۷۴ ۱ / ۵ ۶ اتفاق در راه خدا
- ۳۸۶ ۱ / ۵ ۷ میانه روی
- ۳۹۴ ۱ / ۵ ۸ ابراز توانگری
- ۴۰۰ ۲ / ۵ آن چه در مصرف اموال عمومی و خصوصی روا نیست
- ۴۰۰ ۲ / ۵ ۱ اسراف و ریخت و پاش

- ۴۱۰ ۲ / ۵ _ ۲ پرداخت هزینه گناهان
- ۴۱۰ ۳ / ۵ _ آن چه در مصرف اموال عمومی و خصوصی ، ناپسند است
- ۴۱۰ ۳ / ۵ _ ۱ انفاقِ نابجایِ مال
- ۴۱۴ ۳ / ۵ _ ۲ صرفِ دارایی در ساخت و سازِ بیش از نیاز
- ۴۱۸ ۳ / ۵ _ ۳ تباه کردنِ مال
- ۴۲۰ ۴ / ۵ _ نهی از شباهتِ جستن به بیگانه در شیوه مصرف
- ۴۲۲ ۵ / ۵ _ نهی از کوتاه آمدن در مصرف
- ۴۴۲ ۶ / ۵ _ بدترین مال
- ۴۴۴ فصل ششم : دولت
- ۴۴۴ ۱ / ۶ _ حکومت شایسته و توسعه
- ۴۵۲ ۲ / ۶ _ ستمِ حکمران و عقب ماندگی اقتصادی
- ۴۵۴ ۳ / ۶ _ بهره وری شخصی از غنایم [و اموال عمومی و] عقب ماندگی اقتصادی
- ۴۵۸ ۴ / ۶ _ راه های تأمین درآمد؛ و توسعه
- ۴۷۲ ۵ / ۶ _ نظارت بر بازار
- ۴۸۴ ۶ / ۶ _ آن چه در هزینه کردن اموال عمومی واجب است
- ۴۸۴ ۶ / ۶ _ ۱ تقسیم برابر
- ۴۹۸ درنگی در شیوه توزیع اموال عمومی در صدر اسلام
- ۵۰۲ ۶ / ۶ _ ۲ تأمین نیازهای اساسی همگان
- ۵۱۲ ۶ / ۶ _ ۳ پارسا پیشگی و احتیاط ورزی
- ۵۱۴ ۶ / ۶ _ ۴ برتری ندادنِ فرزندان و خویشان
- ۵۱۴ ۶ / ۶ _ ۵ حرام بودنِ بخشش اموال عمومی
- ۵۲۴ درباره مرکز

توسعه اقتصادي بر پایه قرآن و حدیث جلد 1

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان و نام پدیدآور : توسعه اقتصادي بر پایه قرآن و حدیث / محمدی ری شهری ؛ با همکاری رضا حسینی ؛ ترجمه ابوالقاسم حسینی (ژرفا).

مشخصات نشر : قم : دار الحدیث، -13.

مشخصات ظاهري : ج.

فروست : مرکز تحقیقات دار الحدیث 57/1؛ 57/2

شابک : 50000 ریال (ج.1) ؛ ج.1 964-493-114-9 ؛ ؛ 60000 ریال : دوره: 964-493-116-5 ؛ 50000 ریال : ج.2 964-964-7489-X-48 ؛ ؛ 60000 ریال : ج.2 ، چاپ دوم : 964-493-115-7

یادداشت : ج.1 (چاپ اول: 1382).

یادداشت : ج.1 (چاپ دوم : 1385) .

یادداشت : کتابنامه .

موضوع : رشد اقتصادي -- جنبه هاي مذهبي -- اسلام

موضوع : رشد اقتصادي -- جنبه هاي قرآني .

شناسه افزوده : حسینی، رضا، 1344 -

شناسه افزوده : حسینی، سیدابوالقاسم، 1341 -

شناسه افزوده : دار الحدیث. مرکز چاپ و نشر

رده بندي کنگره : BP230/2م/334 ت 93 1300 ي

رده بندي ديويي : 297/4833

شماره کتابشناسي ملي : م 83-6054

پیشگفتار

پیشگفتار بسم الله الرحمن الرحيم سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است؛ و سلام و درود بر بنده برگزیده اش، محمد، و خاندان پاک و یاران نیکویش. توسعه اقتصادی، یکی از مهم ترین دلمشغولی ها و نگرانی های روزگار کنونی، به ویژه در جهان سوم به شمار می رود. از این روی، بررسی این موضوع از دیدگاه اسلام، از اهمیت فراوان برخوردار است. ما بر آنیم که ارائه مجموعه دیدگاه اسلام درباره توسعه؛ و نیز تبیین توسعه اقتصادی، به طور خاص، از دید اسلام، آشکارا جهان شمولی اسلام را نشان می دهد و از برتری آن بر مکاتب دیگر در عرصه توسعه که بر پایه مادی استوارند، حکایت می کند. نیز این تلاش می تواند پایه های نظام اقتصادی تازه ای را استوار نماید که بحران های اقتصادی معاصر را چاره کند و بدین سان، تفکر توسعه اسلامی راهی نو برای گسترش و شکوفایی اسلام بگشاید. این کتاب که نهمین مجلد از دائرة المعارف میزان الحکمة به شمار می رود، گامی است فراسوی همین هدف؛ که به بیان مبانی تفکر توسعه اقتصادی، با اسلوبی نو و بر پایه متون کتاب و سنت می پردازد.

در پایان، چکیده روش خود در این تحقیق را بیان می‌کنیم: 1. از نگاه ما احادیث رسیده از اهل بیت علیهم السلام در واقع، حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله است. در تصریح به این مطلب، امام رضا علیه السلام می‌فرماید: *إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ*. (1) ما (اهل بیت)، از خدا و پیامبرش حدیث می‌کنیم. و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: *حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي، وَحَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي، وَحَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ، وَحَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ، وَحَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَحَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَحَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ*. (2) حدیث من حدیث پدرم، و حدیث پدرم حدیث جدّم، و حدیث جدّم حدیث حسین، و حدیث حسین حدیث حسن، و حدیث حسن حدیث امیر المؤمنین، و حدیث امیر المؤمنین حدیث پیامبر خدا، و حدیث پیامبر خدا سخن خداست. از این رو، کلمه «حدیث» در عنوان کتاب، این معنا را می‌رساند که همه احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان پاک او مورد استفاده و استناد کتاب قرار گرفته است. 2. در حد توان کوشیده ایم که روایات مختلف مربوط به یک موضوع، از مصادر روایی شیعی و سنی، پس از فیش برداری مستقیم، با کمک گرفتن از نرم افزارهای رایانه ای گرد آید و سپس، جامع ترین، استوارترین و کهن ترین مصدر گزینش شود، و ادعیه غیر مستند به معصومین جز در مواردی معدود مورد استفاده قرار نگرفته است. 3. از تکرار روایات پرهیز شده است؛ مگر در موارد ذیل: _ هرگاه نکته ای مهم در الفاظ و اصطلاحات مورد اختلاف نهفته باشد. _ هرگاه میان متون شیعی و سنی تفاوتی به چشم آید. _ هرگاه متن روایت از آن دو باب باشد مشروط به این که از یک سطر درنگذرد. 4. آن گاه که متنهایی از پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان نقل شده باشد، حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله در متن می‌آید و آدرس روایت سایر معصومان در پاورقی مگر اینکه روایت منقول از سایر معصومان علیهم السلام جاوی نکته جدیدی هم باشد که در این صورت متن آن روایت هم اخذ شده است. 5. پس از ذکر آیات در هر موضوع، روایات به ترتیب معصومان علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله تا

1- رجال الکشی: 2 / 490 / 401 از یونس بن عبدالرحمان، بحار الأنوار: 2 / 250 / 62.

2- الکافی: 1 / 53 / 14، منیة المرید: 373 هر دو از هشام بن سالم و حماد بن عثمان و جز آنان، الإرشاد: 2 / 186، بحار الأنوار:

2 / 179 / 28. نیز، ر. ک: اهل بیت در قرآن و حدیث: 1 / 261 (حدیث آنها همان حدیث پیامبر خداست).

امام دوازدهم، نقل می‌گردد؛ مگر آنکه روایتی در تفسیر آیه وارد شده باشد که بر تمامی روایات، مقدم می‌شود و یا آنکه تناسب موضوعی روایات، این ترتیب را بر هم زند. 6. در ابتدای روایات، فقط نام رسول خدا و دیگر معصومان ذکر می‌شود؛ مگر آنکه راوی، ناقل فعل معصوم باشد یا سؤال و جوابی در میان باشد، و یا آنکه راوی، لفظی را در متن آورده که سخن مروی عنه نیست. 7. با توجه به تعدد اسامی معصومان علیهم السلام نام واحدی برای آنها انتخاب شده که در ابتدای روایت ذکر می‌شود. 8. مصادر روایات، در پاورقی و به ترتیب معتبرترین مصدر، تنظیم شده است. البته گاهی به خاطر پرهیز از تکرار ذکر اختلاف مصادر و نیز برای عدم تکرار راوی یا مروی عنه، این ترتیب در غیر مصدر اول رعایت نشده است که بر اهل تحقیق پوشیده نیست. 9. در صورتی که دسترسی به منابع اولیه، ممکن باشد، حدیث از مصادر اولیه نقل می‌گردد؛ مگر نشانی بحار الأنوار در احادیث شیعه و کنز العمال در احادیث اهل سنت که در پایان نشانی آن خواهد آمد. 10. پس از ذکر مصادر، گاه ارجاعاتی به برخی از منابع با تعبیر «انظر» داده شده است. در چنین مواردی، متن مورد نظر، تفاوت فاحشی با متن اخذ شده داشته است. 11. ارجاعاتی که به ابواب دیگر این کتاب داده شده، به جهت تناسب محتوایی میان روایات آنهاست. 12. در آمد، توضیحات و جمع بندی هایی در پایان برخی فصول و ابواب ذکر شده که چشم انداز کلی روایات کتاب و باب، و گاه حل پاره ای از دشواری های موجود در احادیث را نشان می‌دهد. 13. و مهم ترین نکته اینکه تلاش شده حتی المقدور از طریق تأیید مضمون

احادیث باب، به وسیله قرائن عقلی و نقلی، تحصیلِ نوعی و ثوق به صدور مجموعه آنها امکان پذیر باشد. در پایان، سپاس فراوان خویش را از همه برادران گرانقدری که در فراهم آوری این اثر ارزشمند سهم داشتند، ابراز می داریم؛ به ویژه برادر فاضل و بزرگوار حجت الاسلام والمسلمین سید رضا حسینی که در انجام این مهم سهم بسیار داشته است. خداوند بهترین پاداش هر دو سرای را به همه ایشان عطا فرماید. والحمد لله رب العالمین. 14 صفر الخیر 1422 18 اردی بهشت 1380 محمدی ری شهری

پیش درآمد همیت «توسعه اقتصادی» و نقش بارز آن در بنا نهادن جامعه ای آرمانی، در شمار مسلمات کتاب و سنت است. جست و جو در متون اسلامی در این زمینه، نشان می دهد که اسلام در پرداختن به مسائل و مباحث مربوط به توسعه اقتصادی، از همه مذاهب و مکاتب دیگر پیشی گرفته است. در دیدگاه اسلامی، توسعه اقتصادی برای جامعه، دستاورد برنامه های اسلام در اجرای احکام الهی و جامعه عمل پوشاندن به تعالیم آسمانی است. (1) نیز در این دیدگاه، جامعه انسانی هر گاه فرصت یابد تا دین خدا را به شیوه ای درست در زمین جاری سازد، شاهد شکوفایی اقتصادی _ بیش از آن چه در تصوّرش گنجد _ خواهد بود؛ و چنین روزی بی شك خواهد آمد (2). اسلام، پدیده ثروتمندی جامعه را از نعمت های خداوند برای انسان قلمداد می کند و مردم را برمی انگیزد که این نعمت را پاس دارند و نیز از ایشان می خواهد که ثروت را در مسیری که به تکامل آنان بینجامد، به کار گیرند (3). در این نظرگاه، ثروت بهترین یاور تقوا و خودسازی است که رادردی را

1- بنگرید به: ص 37 (خوشبختی دنیا و آخرت).

2- بنگرید به: ص 125 (توسعه نوید داده شده در اسلام).

3- بنگرید به: ص 53 (ثروتمندی جامعه، از نعمت های خدا است).

آشکار می‌سازد؛ کاستی‌ها و عیب‌ها را می‌پوشاند؛ آرامش و ثبات درون را در پی می‌آورد؛ پاداشِ کسی را که از آن به نیکی و درستی بهره‌برد، افزون می‌کند؛ و در يك کلام، مایه پایداری دین و دنیا است (1). در این رهگذار، قرآن کریم مردم را برمی‌انگیزد که با کار و تلاش پیوسته، زمین را آباد کنند و از ایشان می‌خواهد که موهبت‌ها و برکت‌های زمین را آن‌سان که برای زندگانی ابدی‌شان سودمند افتد، به کار گیرند. پیشوایان و راهبران بزرگ اسلام، پیشگامان عرصه توسعه اقتصادی بودند. ایشان را می‌نگری که همت‌هاشان را در تلاش سختکوشانه و پیوسته صرف می‌کنند و از پروردگار خویش خاضعانه می‌خواهند که از فقر نجاتشان بخشد و از تنگنای اقتصادی دورشان دارد (2). در جانب دیگر این دیدگاه، می‌نگریم که اسلام، واپس ماندگی اقتصادی را نکوهش می‌کند و آن را از گونه‌های بلا و مصیبت و نیز از مجازات‌های خداوند و نشانه خشم او و ناخشنودی اش از جامعه، می‌شمارد (3). در آینه اسلام، فقر سزاوار نکوهش است و همه نیروهای ویرانگری و تباه‌سازی در آن گرد آمده؛ هم عامل نادانی است و هم زمینه‌ساز بدرفتاری؛ ریشه انواع فساد و تباهی است که ناآرامی‌های روحی و جسمی در سطوح فردی و اجتماعی از آن زاییده می‌شود. بدین سان، فقر تهدیدی جدی برای ارزش‌های جامعه دینی است که ثبات آن را از میان می‌برد، همانند طوفانی که در روزی بادخیز، علف‌های خشک را به هوا پراکند (4). آیا در بیان مفسده‌های فقر، کلامی رساتر از احادیث شریف، از جمله

1- بنگرید به: ص 69 (برکت‌های پیشرفت اقتصادی).

2- بنگرید به: ص 197 (روش پیامبران و جانشینانشان در روزی جُستن).

3- بنگرید به: ص 91 (فقر جامعه، از مجازات‌های خداوند است).

4- بنگرید به: ص 113 (زیان‌های واپس ماندگی اقتصادی).

پایه های توسعه اقتصادی در اسلام

گفتارهای رسول امین صلی الله علیه و آله یافت می شود، همچون: «نزدیک است که فقر به کفر بینجامد»؟ احادیث با این مضمون بسیارند و در مجموع، بر این حقیقت دلالت می کنند که هر کس نیازمندی های زندگی مادی اش را برطرف نکند و از پس تأمین دنیای خویش برنیاید، زندگانی معنوی اش را نیز از کف می دهد و جهان آخرتش را هم تأمین نمی کند (1). این در حالی است که راهبران این دین و امامان پاک، مردم را از بلای بزرگ فقر برحذر می داشتند و به ایشان تأکید می کردند که در ورطه واپس ماندگی اقتصادی نیفتند؛ و خود، از مصیبت فقر به خداوند پناه می بردند و از آن بزرگ برتر یاری می جستند. (2)

پایه های توسعه اقتصادی در اسلامدانش، برنامه ریزی، کار، بازار، مصرف، و دولت شش پایه توسعه اقتصادی اند و هر یک، جایگاهی در خور و نقشی مهم در این جهت ایفا می کند 3.

-
- 1- در این زمینه، جمله ای معروف یافت می شود: «من لا معاش له لا معاد له». این عبارت، گرچه سخن معصوم نیست، مضمونش با روایات مربوط به نکوهش فقر، تأیید می شود.
 - 2- بنگرید به: ص 107 (پناه جستن از فقر).

1. دانش

2. برنامه ریزی

کلمات پیشوایان این دین ، آکنده از آموزش های پربار و سهمی گرانسنگ در باب این ارکان و نقش آن ها است که تفصیل آن در دفتر دوم این کتاب خواهد آمد . تا آن هنگام ، اکنون اشاره ای کوتاه به هر يك از این ارکان و اصول داریم:

1. دانش امروز ، بیش از هر زمان دیگر ، آشکار شده که علم نقش اول را در رشد اقتصادی ایفا می کند . در این حقیقت هرگز نمی توان تردید کرد ، حال آن که اسلام پیش از چهارده قرن قبل ، آن را اعلان کرده بود: «خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ ، وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ (1)»؛ خیر دنیا و آخرت ، با علم تأمین می شود ؛ و شرّ دنیا و آخرت آمیخته جهل است» .

2. برنامه ریزی بافزون بر دانش ، اسلام بر برنامه ریزی و نقش برجسته آن در رشد اقتصادی تأکید ورزیده است . از نظرگاه اسلام ، مدیریت توانمند اگر با برنامه ریزی و طراحى صحیح همراه گردد ، می تواند فقر را از جامعه ریشه کن سازد : «لَا فَقْرَ مَعَ حُسْنِ تَدْبِيرٍ (2)»؛

1- .بنگرید به : ح 245 و 254 .

2- .بنگرید به : ح 267 .

3. کار

اگر تدبیر نیکو باشد، فقر وجود نخواهد داشت». . چهره مقابل این حقیقت نیز صادق است؛ یعنی با برنامه ریزی نادرست، نمی توان توسعه اقتصادی را انتظار داشت؛ زیرا برنامه ریزی نادرست اقتصادی پیشاپیش عوامل اصلی بروز واپس ماندگی اقتصادی خودنمایی می کند: «سوءُ التَّدبیرِ مِفْتَاحُ الْفَقْرِ (1)؛ برنامه ریزی نادرست، کلید فقر است» .

3. کار دانش و برنامه ریزی، دو عنصری هستند که با کار به ثمر می نشینند و نتیجه مطلوب از آن دو برآورده می شود. به همین دلیل، اسلام بر عامل کار در چهارچوب توسعه اقتصادی، بسیار تأکید ورزیده، به ویژه در فعالیت های تولیدی، و به طور اخص در کشاورزی، دامپروری، و صنعت. در فرهنگ اسلامی، کار جایگاهی والا دارد، تا آن جا که رسول خدا دست کارپیشه را گرفت و آن را بوسید و فرمود: «هَذِهِ يَدٌ لَا تَمْسُهَا النَّارُ أَبَدًا (2)؛ این، دستی است که هرگز آتش به آن نمی رسد». نزد قلّه های رفیع که پیامبران بزرگ خدا و جانشینان ارجمندشان در رأس آنهایند، کار عبادت محسوب می شود و آنان، خود، پیشگامان تلاش های تولیدی بوده اند. این برگزیدگان، جامعه را از تبلی، سستی، و مسؤولیت ناپذیری برحذر می داشتند و یادآور می شدند که خداوند سبحان، کار را در نظام آفرینش، وسیله ای برای تأمین نیازهای اقتصادی جامعه قرار داده، تا آن جا که

1- بنگرید به: ح 285.

2- بنگرید به: ح 327.

4. بازار

5. مصرف

6. دولت

بدون آن، دعا نیز سودی ندارد (1).

4. بازاربخشی مهم از مباحث مرتبط با توسعه اقتصادی در روایات اسلامی، مربوط به فعالیت های بازار است. حتی از پیامبر گرامی روایت شده است: «تِسْعَةُ أَعْشَارِ الرِّزْقِ فِي التِّجَارَةِ (2)؛ نه دهم روزی در بازرگانی است» (3). افزون بر بیان اهمیت بازرگانی و نقش برجسته آن در شکوفایی اقتصادی، در فصل چهارم از دفتر دوم این کتاب به ذکر آموزش ها و ضوابط و احکام استواری خواهیم پرداخت که در زمینه تنظیم بازار و بهره گیری درست از فعالیت های آن مؤثر هستند.

5. مصرف چند سرانه درآمد داخلی افزایش یابد، اگر مصرف درست تحقق نیابد، توسعه مطلوب حاصل نخواهد شد. این مبحث و مباحث مرتبط با آن، موضوع فصل پنجم از دفتر دوم است که به بیان الگوی مصرف در نظرگاه اسلام می پردازد. از بارزترین این نکات، لزوم توازن میان درآمد و مصرف؛ مصرف به قدر نیاز؛ رعایت اعتدال در مصرف و دوری از افراط و تفریط؛ و دوری جستن از اسراف و سختگیری است 4.

6. دولتمسؤولیت های اصلی در ایجاد و تقویت مراکز پژوهشی علمی؛ پدید آوری

1- بنگرید به: ص 215 (بر حذر داشتن از سستی در کار).

2- بنگرید به: ح 494.

3- بنگرید به: ص 339 (مصرف).

1. تعریف توسعه**یک. توسعه در ادبیات اقتصادی**

مدیریت های توانمند اقتصادی؛ فراهم آوردن کار؛ تنظیم فعالیت های بازار؛ و گسترش الگوی سالم مصرف، بر دوش دولت است. دولت باید از رهگذر وضع و اجرای قانون های مناسب، نظارت دقیق بر کار بخش خصوصی، و دخالت مستقیم در موارد ضرور، زمینه مناسب برای رشد اقتصادی را فراهم سازد؛ همان گونه که مردم نیز وظیفه دارند در همه این موارد، یار و پشتیبان دولت باشند (1). این اصول که از آن ها به مثابه ارکان توسعه اقتصادی در اسلام یاد شد، در حقیقت، اصول عام توسعه در همه مکتب ها و رویکردها هستند و کسی را نمی توان یافت که نقش این ارکان در توسعه اقتصادی را انکار کند. البته آن چه ممکن است محل بحث باشد، میزان نقش و تأثیر این اصول و ارکان شش گانه در مسیر توسعه و افق حرکت آن ها، براساس تعریف و هدف فرض شده برای توسعه، است. البته اسلام، ضمن باور داشتن این ارکان برای توسعه اقتصادی، به آن ها اکتفا نمی ورزد و در جهان بینی خاص خود و تعریف ویژه اش برای توسعه و اهداف آن، ارکان دیگری را نیز به آن ها می افزاید و تحقق پایه های دیگری را هم ضرور می شمارد. در عین حال، آنچه مهم تر است، لزوم برطرف کردن موانع و درمان آفت های دستیابی به توسعه اقتصادی است. به همین منظور و بر این پایه، مهم ترین بحث ما در این پیش درآمد

1- توجه به دولت به مثابه یکی از ارکان عملی توسعه اقتصادی، به معنای نادیده گرفتن نقش مردم نیست؛ بلکه از بررسی متون این مجموعه درباره پنج رکن دیگر توسعه، روشن می شود که اسلام، برای مردم، و به طور خاص «بخش خصوصی»، نقش اساسی در توسعه اقتصادی قائل است. در کنار این، اسلام بر آن است که تحقق اهداف رشد اقتصادی، از طریق شکوفایی استعداد های فطری انسان و بروز توانمندی های درونی او حاصل می گردد. از این رو، اسلام همه فعالیت های اقتصادی مطلوب بخش خصوصی را به خود مردم واگذار کرده، مشروط به این که منجر به زیان هایی نشود که ناشی از انحصار این فعالیت ها در دست بخش خصوصی است.

و بلکه در این کتاب ، آن است که نظرگاه خاصّ اسلام در باب ویژگی های توسعه اقتصادی را دریابیم ، بدان امید که تبیین این نظرگاه در آشکار سازی افق های اقتصاد اسلامی مؤثر افتد و مقدمه ای در تدوین «نظام اقتصاد اسلامی» باشد .

ویژگی های توسعه اقتصادی در اسلام

ویژگی های توسعه اقتصادی در اسلام 1. تعریف توسعه. توسعه در ادبیات اقتصادی از دهه چهل میلادی به این سو، «توسعه» به صورت اصطلاحی اقتصادی رواج یافته است. در آغاز، توسعه را مترادف «رشد تولید ناخالص داخلی» می دانستند (1)؛ اما با گذشت يك دهه، تجربه کشورهایی که برای تحقق توسعه، راه افزایش تولید ناخالص داخلی را پیموده بودند، نشان داد که توسعه تنها پدیده ای اقتصادی نیست، بلکه حالتی است که ابعاد دیگر نیز دارد؛ ابعادی همچون توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی، و مانند آن ها (2). با گذشت زمان، مفهوم توسعه دارای ابعاد گوناگون و گسترده ای شد، به گونه ای که امروز شامل توسعه محیط و توسعه انسانی نیز می شود. به موازات این تحوّل مفهومی، معیارهای توسعه نیز شاهد تحوّل و تکامل شد، به حدّی که در زمان ما تا دویست شاخصه برای آن برشمرده اند که مهم تر آن ها عبارت است

-
- 1- ولفگانگ زاکس: نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه فریده فرحی و وحید بزرگی، ص 22.
 - 2- در یکی از گزارش های سازمان ملل متحد، توسعه به این صورت تعریف شده است: «توسعه عبارت است از رشد، افزون بر تغییر. تغییر تنها شامل جنبه اقتصادی و عددی نیست، بلکه ابعاد اجتماعی، فرهنگی، و کیفی را نیز شامل می شود. نکته اساسی در این میان، آن است که کیفیت زندگی انسانی بهبود یابد (همان، ص 24).

دو . توسعه در اسلام

از: نرخ درآمد ناخالص داخلی، سرانه آموزش، نسبت اشتغال، امیدواری به زندگی، توزیع درآمد، تعداد پزشکان و پرستاران و مجموعه های درمانی و خدمات بهداشتی برای هر نفر، امکان دستیابی به آب آشامیدنی سالم، و عواملی از این قبیل.

دو . توسعه در اسلام از زیبایی تعریف رایج توسعه نشان می دهد که این تعریف مبتنی بر نگرش مادی به حیات است. آن چه انسان معاصر از توسعه می فهمد، از پیشرفت و رفاه مادی و از مرزهای این دنیا فراتر نمی رود. بر پایه این نگرش و جهان بینی، توسعه با همه شاخصه هایش، از دایره رفاه مادی در نمی گذرد. اما در جهان بینی اسلامی، وضع فرق می کند. در چهارچوب بینش اسلامی، انسان موجودی است که از جسم و روح ترکیب یافته و افزون بر نیازهای مادی، خواست های معنوی نیز دارد؛ پس زندگی وی در میان دیوارهای این دنیا محدود نمی شود، بلکه او موجودی است ابدی که مراحل حیاتش متفاوت هستند. اسلام، ذاتا، شیوه ای برای توسعه و تکامل؛ برنامه ای برای تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان؛ و طرحنامه ای جهت برآوردن خواسته های دنیایی و آخرتی او است، به گونه ای که از رهگذر آن، انسانیت بتواند به جایگاه نمونه و سعادت‌مندانه حیات بشری ارتقا یابد، همان سان که امام امیرالمؤمنین علیه السلام آفاق آن را رسم فرموده و در این چشم انداز به تصویر کشیده است: «إِعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكَنَتْ، وَأَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ، فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَّيَ بِهِ الْمُتَرَفُونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ

المُتَكَبِّرُونَ، ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلَغِ وَالْمَتَجَرِّ الرَّابِحِ (1)؛ ای بندگان خدا! بدانید که تقوایپیشگان هم در این دنیای زودگذر و هم در جهان آینده آخرت سود برند. با اهل دنیا در دنیاتان شریک شدند، در حالی که اهل دنیا در آخرت آنان شریک نشدند. در دنیا در بهترین مسکن ها سکنا گزیدند و از بهترین خوراکی ها تناول کردند. از دنیا بهره بردند آن سان که اهل ناز و نعمت بهره مند شدند؛ و از آن کامیاب گشتند، آن چنان که گردنکشان خودکامه کام گرفتند. آن گاه، با رهتوشه ای که آنان را به مقصد رساند و با تجارتی سودبخش، از این دنیا گذشتند». در نگاه اسلام، جهان بینی مادی نمی تواند به نیازهای واقعی انسان پاسخ گوید، هر چند که صدها شاخص دیگر را به شاخص های توسعه بیفزاید؛ این نوع نگرش قادر نیست جامعه انسانی را به قلّه مطلوبش رهنمون گردد. بشریت برای دستیابی به توسعه همه جانبه، راهی ندارد جز آن که شیوه خدایی دین را پی گیرد که بر پایه شناخت واقعی انسان و درک نیازهای فطری او استوار است. در پرتو این نگرش، ویژگی نخست توسعه اسلامی، فراگیری و شمول آن در دایره همه ابعاد حیات است. دیگر اجزای این بنا نیز بر همین پایه استوارند و بازگشت دیگر ویژگی های توسعه اسلامی نیز به همین ویژگی است. به همان اندازه که در ادبیات اقتصادی معاصر، توسعه دارای مفهومی محدود است و میان دیوارهای نیازهای مادی انسان جای می گیرد، در جهان بینی اسلامی، افقی گسترده دارد و با نیازهای فراگیر و نامحدود انسان سازگار است.

2. هدف توسعه

2. هدف توسعه‌رگه توسعه را در چهارچوب تعریف متداول ارزیابی کنیم، درمی یابیم که هدف اسلام از توسعه اقتصادی با هدف توسعه در نگرش مادی متفاوت است. در منظومه تمدن مادی، توسعه مادی الگویی است ایده آل و نهایی مطلوب که انسان در جست و جوی آن است. بر پایه این تصوّر و با بهره گیری از دستگاه های عظیم تبلیغاتی، کشورهای پیشرفته از رهگذر توسعه اقتصادی، توانسته اند این گونه وانمود کنند که الگوی زندگی و شیوه انسانی آنان، از دیگر ملّت ها برتر و با معیارهای بشری سازگارتر است. وقتی همه امور در يك چیز به نام هدف تمرکز می یابد، طبیعی است که آن هدف مرکز ثقل همه ارزش ها و آرمان ها گردد و مرکزی شود برای جذب همه تلاش ها و رویکردها. این، همان جایگاهی است که توسعه اقتصادی در عصر جدید یافته است. در سال های پس از جنگ دوم جهانی که گفت و گوی جدی درباره دو مقوله پیشرفت و واپس ماندگی پیش آمد، مجموعه کشورهای جهان سوم به سوی توسعه اقتصادی جهان غرب به مثابه الگوی عالی و چهارچوب نمونه و مطلوب روی آوردند، در آن مرحله، این رویکرد به قالبی فکری تبدیل شد که افکار بسیاری از متفکران جهان سوم را به محور توسعه اقتصادی و ضرورت ایجاد تحوّل در دو زمینه فرهنگی و اجتماعی به منظور دستیابی به رشد اقتصادی، سوق داد (1).

1- البته بسیاری از متفکران کشورهای پیشرفته دریافته اند که این فرهنگ عقیم است، زیرا زیان های عظیم انسانی و محیطی را که نتیجه فرهنگ مادی و غلبه رشد اقتصادی است، لمس کرده اند. با این حال، همین شیوه تفکر همچنان فضای فکری بیشینه کشورهای واپس مانده را انباشته و بر آن ها سیطره یافته است.

3. نظام های توسعه و راهبردهای آن ها

اما در تمدن اسلامی، توسعه اقتصادی هدف برتر نیست. در این تمدن، هدف آن است که همه استعداد‌های انسانی شکوفا گردد و نهفته های او هویدا شود تا به سوی کمال مطلق راه برد و به سعادت ابدی و پایدار دست یابد. توسعه اقتصادی، تنها مقدمه ای برای رسیدن به همین هدف است. با همین رویکرد است که اسلام، جامعه انسانی را نیازمند تحقق رفاه فراگیر و ارتقا یافتن به کمال مطلق می داند تا در کنار شاخصه های مادی و دنیایی، همچون درآمد ناخالص ملی، سرانه آموزش، دستیابی به امکانات گوناگون زندگی، آزادی انتخاب، مشارکت سیاسی، و همانند آن ها، به ضرورت های دیگر که در رشد و ارتقای شاخصه های معنوی، همچون ایمان و اخلاق و اعمال صالح متجلی می شوند، نیز عنایت ورزد.

3. نظام های توسعه و راهبردهای آن ها همه می دانیم که نظام های توسعه در جهان معاصر و راهبردهای آن ها، به دو طرز تفکر سرمایه داری و سوسیالیسم باز می گردند. مکتب سرمایه داری بر آن است که برقراری نظام بازار، برترین طریق دستیابی به این هدف است، در حالی که سوسیالیسم تصمیمات خود در این زمینه را بر مبنای شیوه برنامه ریزی مرکزی پایه نهاده و از این رو، نظام اقتصاد دولتی را ترجیح داده است. بدین گونه، نمی توان از اجماع دانشوران و کارشناسان اقتصادی در زمینه نظام های توسعه اقتصادی و راهبردهای آن ها سخن گفت (1).

1- اقتصاددانان، به حسب وابستگی فکری و گرایش خود به یکی از این دو نظام موجود، به راه حل های گوناگونی روی آورده اند. دیدگاهی که مشکل اصلی را کمبود منابع و سرمایه گذاری می داند و هدف را افزایش درآمد ملی می شمارد، پناه بردن به سیستم های مالی، اقتصاد آزاد، صنعتی سازی، و همانند آن ها را پیشنهاد می کند. در برابر، دیدگاهی که فقر و تبعیض و نبود عدالت در توزیع را مشکلات اصلی اقتصادی بر می شمارد، راهبردهای دیگری را بر می گزیند؛ همچون: بازنگری در توزیع درآمد و توجه به خواست های اصلی. بدین سان، به حسب خاستگاه های فکری، گزینه ها و اولویت گذاری های این دو گروه نیز متفاوت هستند.

يك . نقش ارزش های معنوی در توسعه اقتصادی

مسلم است که اسلام دستاوردهای فکری اقتصاددانان معاصر را که مبتنی بر یکی از دو طرز تفکر حاکم، سرمایه داری و سوسیالیزم، است، نه به طور مطلق رد می کند و نه مطلقاً می پذیرد. هرگز چنین نیست؛ کارشناسان اقتصاد اسلامی وظیفه دارند نکات مثبت هر يك از این دو نظام را اقتباس کنند و عناصر منفی آن ها را کنار نهند تا به برنامه ای رسند که نظام اسلامی برای توسعه و راهبردهای آن را نشان دهد، مشروط به این که برنامه ریزی مذکور در چهارچوب نظام اقتصادی اسلام و برخاسته از رویکرد اقتصادی در اسلام باشد. اگر این برنامه ریزی سامان یابد، گامی بس بزرگ برداشته می شود که خدمتی است سترگ به جامعه اسلامی و به طور واقعی سبب ترویج فرهنگ اسلامی در سطح جهان می شود. در پرتو آموزه های اسلامی، این نظام و راهبردهایش دارای سه ویژگی هستند:

يك . نقش ارزش های معنوی در توسعه اقتصادی پیش از بیان هرگونه توضیح درباره نقش امور معنوی در توسعه اقتصادی، اشاره به این نکته ضرورت دارد که در چهارچوب جهان بینی اسلامی، اعتقاد به تأثیر معنویات در اقتصاد، مترادف با نفی سبب های مادی نیست و از نقش این سبب ها در اقتصاد نمی کاهد. مقصود آن است که اسلام، افزون بر عوامل مادی مؤثر در توسعه، به عواملی دیگر نیز ایمان دارد که در توسعه مؤثرند، اما ناشناخته مانده اند.

به بیان دیگر، اسلام این شش رکن توسعه اقتصادی را باور دارد: دانش، مدیریت، کار، تنظیم بازار، اتکا به الگوی مصرف صحیح و مناسب، و برنامه ریزی هدفمند و درست دولت؛ همچنین اسلام اعتقاد دارد که باید تلاش کرد تا درآمد ناخالص ملی افزایش یابد و سطح فنی تولید بالا رود؛ نیز تنظیم برنامه هایی برای کاستن از میزان فقر و تعدیل ثروت در جامعه را ترغیب می کند. با ای 1 ن همه، اسلام معتقد است که باورهای درست دینی، اخلاق نیکو، و اعمال صالح نیز در توسعه اقتصادی نقش دارند. (1) این همان مفهوم حقیقی قائل بودن به نقش ایمان و معنویات در اقتصاد از دیدگاه اسلام است که هرگز مرادف با نادیده انگاشتن عوامل مادی و طبیعی نیست. قرآن به همین حقیقت اشاره دارد و تصریح می کند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ». (و اگر مردم آبادی ها ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند، هر آینه برکت ها از

دو . تکامل معنوی از درون توسعه مادی

آسمان و زمین بر آنان می گشادیم.» (1) «اسَّ تَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا». «از پروردگارتان آمرزش بخواهید؛ که او همواره آمرزگار است * تا آسمان را بر شما بارنده فرستد * و شما را به مال ها و پسران یاری کند و به شما بوستان ها دهد و برایتان جوی ها پدید آورد.» (2) افزون بر آنچه گفته شد ، از دیدگاه جهان بینی اسلامی ، پایه های توسعه سازنده و پایدار در جامعه استوار نخواهد شد ، مگر آن گاه که با ارزش های اعتقادی و اخلاقی و علمی همراه گردد . در غیر این صورت ، آفات توسعه ، جامعه را به لرزه درآورده ، ارکان آن را آسیب خواهد زد . (3)

دو . تکامل معنوی از درون توسعه مادی نکته دیگر که بسیار اهمیّت دارد ، آن است که در دیدگاه اسلامی ، نه تنها ارزش های معنوی بر جریان توسعه اقتصادی اثر می نهند ، بلکه عکس آن نیز صادق است . از لحاظ اصولی ، در روشمندی اسلامی تکامل انسان و اجتماع ، هیچگونه جدایی میان تکامل معنوی و توسعه اقتصادی وجود ندارد ؛ بلکه توسعه مادی از بطن تکامل معنوی شکوفا می گردد و خطّ سیر تکامل معنوی نیز از میانه توسعه مادی عبور می کند . قرآن کریم تأکید می کند که هرگاه ایمان در جامعه استقرار یابد و ارکانش استوار گردد ، برکت ها بر انسان فرو می بارد و زمین سرچشمه نعمت می شود تا

1- .سوره اعراف ، آیه 96.

2- .سوره نوح ، آیه 10 _ 12.

3- .بنگرید به: ص 861 (آفت های توسعه).

آن گاه که وجود انسان از خیر سرشار می گردد و جامعه در رفاه و آسایش اقتصادی افزون بر تصوّر، به سر می برد. متون اسلامی آکنده از گفتار درباره نقش مثبت خصلت های پسندیده (1) و عواملی همچون آموزش خواهی، نماز، حج، و دعا (2) در ایجاد رفاه مادی و برقراری توسعه اقتصادی اند، در حالی که این امور در دایره ارزش های معنوی جای دارند. از دیگر سو، می نگریم که اسلام رفاه اقتصادی را یاورِ تقوا و افزایشِ اجر معنوی می داند؛ همان گونه که از این منظر، رفاه اقتصادی می تواند زمینه شکوفایی و بالندگی ارزش های والای انسانی باشد. (3) از این جهت است که اسلام ارزشی بالا برای فعالیت سالم اقتصادی قائل است، تا آن جا که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ (4)؛ عبادت ده بخش است؛ نه بخش آن، جستن روزی حلال است». این سخن، از حقیقتی پرده برمی دارد که آشکارا می گوید: هرگاه اهداف اقتصادی در مسیری صحیح تنظیم گردند و سازندگی انسان را نشانه روند، اهداف معنوی او هم تا حدّی بالا تأمین می گردند. از همین اشاره که به نقش ارزش ها در توسعه شد، می توان دریافت که نبود ارزش ها، در واپس ماندگی و دست نیافتن به توسعه نقشی سلبی دارد. در کوتاه سخن، از منظر اسلام، عواملی علاوه بر موانع و دشواری های مادی، به عقب ماندگی می انجامند. باورهای نادرست، اخلاق ناسالم، و اعمال ناشایست

1- بنگرید به: ص 627 (اصول اخلاقی).

2- بنگرید به: ص 675 (اصول عبادی).

3- بنگرید به: ص 69 (برکت های پیشرفت اقتصادی).

4- بنگرید به: ح 452.

سه . تأمین نیازهای اصلی نیازمندان

بخش های چهارم و پنجم این کتاب به همین مبحث خواهند پرداخت _ در مجموع عوامل عقب ماندگی و آفت دستیابی به توسعه اند . پس همان گونه که توسعه در تکامل معنوی نقش دارد ، عکس آن نیز صادق است و عقب ماندگی احیانا در انحطاط معنوی ریشه دارد .

سه . تأمین نیازهای اصلی نیازمندان اگر جامعه انسانی بتواند روش و برنامه اسلامی در توسعه همه جانبه را عملی کند ، فقر از اجتماع بشری رخت بر می بندد و ریشه کن می شود . این همان تصویر تابناکی است که پیشوایان و رهبران اسلام در سایه توسعه نوید داده شده ، برای روزی از روزهای بشر ترسیم کرده اند . آری ؛ در اجتماع موعود اسلامی ، انسان در جست و جوی نیازمندی برمی آید تا به وی کمک کند ، اما او را نمی یابد . (1) اما ضمن انتظار کشیدن برای رسیدن جامعه به چنان سطحی ، یکی از اهداف اقتصاد اسلامی ، تأمین نیازهای اساسی نیازمندان و محتاجان است ، به گونه ای که از طریق آن ، هر يك از افراد جامعه به زندگی کرامت مندانه ای دست یابد . این مهم ، نه تنها یکی از اهداف اقتصادی است ، بلکه از عناصر اصلی در فرایند توسعه به شمار می آید . در دیدگاه اسلامی ، اگر مردم به ادای حقوق مالی خود پردازند ، (2) نیاز همه نیازمندان تأمین می شود ، تا آن جا که دیگر فقیری باقی نمی ماند . امام صادق علیه السلام به همین مطلب اشاره فرموده است: «لَوْ أَخْرَجَ النَّاسُ زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا احتاجَ أَحَدٌ (3)» ؛

1- بنگرید به : ص 125 (توسعه نوید داده شده در اسلام).

2- بنگرید به : ص 609 (پرداخت نکردن حقوق و واپس ماندگی)

3- بنگرید به : ح 1364 .

اگر مردم زکات اموالشان را بپردازند ، هیچ کس نیازمند نخواهد بود» . همین حقیقت با مضامینی دیگر در بیان دیگر آن بزرگوار به چشم می خورد: « وَإِنَّ النَّاسَ مَا أَفْتَقَرُوا وَلَا أَحْتَاَجُوا وَلَا جَاعُوا وَلَا عَرُوا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ (1) ؛ همانا مردم به فقر و احتیاج و گرسنگی و برهنگی دچار نشده اند ، مگر از رهگذر گناهان ثروتمندان» . در این میان ، سخنی دیگر از امام امیرالمؤمنین علیه السلام به چشم می خورد که در آن آمده است: «إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ ، فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ ، وَاللَّهُ تَعَالَى سَأَلَهُمْ عَن ذَلِكَ (2) ؛ همانا خداوند سبحان ، خوراک فقیران را در دارایی ثروتمندان واجب فرموده است . پس هیچ فقیری گرسنه نمانده ، مگر به دلیل آن که ثروتمندی از حق او بهره مند شده ؛ و خداوند والا- ایشان را بدین جهت بازخواست خواهد کرد» . می توان گفت که این احادیث ، خود ، برگرفته از سخن پیامبرند که فرمود: «لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ زَكَاةَ الْأَغْنِيَاءِ لَا تَكْفِي الْفُقَرَاءَ لِأَخْرَجَ مِنْ غَيْرِ زَكَاتِهِمْ مَا يَقْوِيهِمْ ، فَإِذَا جَاعَ الْفُقَرَاءُ فَبَطَّلِمُ الْأَغْنِيَاءَ لَهُمْ (3) ؛ اگر خداوند می دانست که زکات ثروتمندان پاسخگوی نیاز فقیران نیست ، از غیر زکات آنان به تأمین نیاز ایشان می پرداخت . پس اگر فقیران گرسنه مانند ، به دلیل ستم ثروتمندان به ایشان است» .

1- کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 2 ، ص 4 ، ح 6.

2- بنگرید به : ح 1017 .

3- کنز العمال ، ج 6 ، ص 310 ، ح 15824.

در پی ، چند روایت دیگر می آید که دلالت می کند ادای حقوق مالی ، علاوه بر تأمین نیازهای نیازمندان ، ابزار توسعه اقتصادی نیز هست: از رسول خدا روایت شده است: «إِذَا أُرِدْتَ أَنْ يُثْرِيَ مَالُكَ فَزَكِّهِ (1)؛ اگر خواستی مالت افزون گردد ، زکات آن را پرداز» . از امام علی علیه السلام نقل شده است: «فَرَضَ اللَّهُ ... وَالزَّكَاةَ تَسْبِيحًا لِلرِّزْقِ (2)؛ خداوند زکات را واجب فرموده است ... تا زمینه ساز افزایش روزی باشد» . از امام موسی کاظم علیه السلام همچنین روایت کرده اند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ الزَّكَاةَ قُوَّةً لِلْفُقَرَاءِ ، وَتَوْفِيرًا لِأَمْوَالِكُمْ (3)؛ همانا خداوند زکات را خوراک فقیران و مایه افزایش دارایی شما قرار داده است» . به عکس ، در اسلام ، تأمین نکردن نیازهای نیازمندان از موانع اساسی در مسیر توسعه اقتصادی و شکوفایی معیشتی تلقی می شود . از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَالثَّمَارِ وَالْمَعَادِنِ كُلِّهَا (4)؛ هر گاه مردم زکات نپردازند ، زمین برکت های خود ، همچون کشت و میوه و معدن را ، یکسره ، از ایشان باز می دارد» .

1- بحار الأنوار ، ج 85 ، ص 164 ، ح 12.

2- بنگرید به : ح 1360 .

3- بنگرید به : ح 1365 .

4- بنگرید به : ح 1031 .

چهار . حفظ توازن محیط

چهار . حفظ توازن محیط در برخی از متون اسلامی ، توسعه اقتصادی در خلال مفاهیمی چون «برکت های آسمان و زمین» (1) ، «باغ ها و جوی ها» (2) ، و «آبادانی زمین» (3) بیان شده است . ممکن است یکی از مدلول های این عبارات آن باشد که حفظ توازن محیط از برجسته ترین ویژگی های فرایند توسعه در اسلام است . در اسلام ، به درختکاری و آباد سازی زمین و کاشت درخت بسیار اهمیت داده شده ، تا آن جا که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت گشته است: «إِن قَامَتِ السَّاعَةُ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ، فَإِنَّ اسْتِطَاعَ أَنْ لَا يَتَّوَمَ حَتَّى يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسْهَا (4) ؛ هر گاه ، یکی از شما را هنگامه قیامت فرارسد و در دستش قلمه درختی باشد ، اگر برایش ممکن است ، پیش از برخاستن ، باید آن را بکارد» . بدین سان ، در دیدگاه اسلامی ، هر گونه عمل منتهی به تخریب محیط و زیان زننده به تداوم و شکوفایی توسعه و آسیب رسان به سلامت انسان ، در مسیر توسعه و نظام های آن ، مردود شمرده شده است (5) .

1- «و اگر مردم آبادی ها ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند ، هر آینه برکت ها از آسمان و زمین بر آنان می گشادیم» (سوره اعراف ، آیه 96).

2- «تا آسمان را بر شما بارنده فرستد* و شما را به مال ها و پسران یاری کند و به شما بوستان ها دهد و برایتان جوی ها پدید آورد» (سوره نوح ، آیه 11 و 12).

3- بنگرید به: دانش نامه امیرالمؤمنین ، ج 4 ، سیاست های اقتصادی ، ص 211: «آبادانی شهرها».

4- میزان الحکمة ، ج 6 ، ص 2671 ، ح 9140 ؛ کنز العمال ، ج 3 ، ص 892 ، ح 9056 . نیز بنگرید به: میزان الحکمة ، «شجر - زرع».

5- بر آگاهان و اهل فن پوشیده نیست که ادله این ادعا در همین ها منحصر نیست . برای مثال ، اسلام ، زیاده روی در مصرف منابع طبیعی را مصداق اسراف و ضایع ساختن ثروت دانسته و از آن بسیار نهی فرموده ، همان گونه که هر نوع بهره وری از منابع طبیعی را که به تخریب محیط و آسیب رسانی به سلامت انسان بینجامد ، بر طبق قاعده «لا ضرر» ، ممنوع شمرده است .

بخش یکم : پیشرفت اقتصادی

اشاره

بخش اول: پیشرفت اقتصادی فصل یکم: اهمیت پیشرفت اقتصادی فصل دوم: برکت های پیشرفت اقتصادی فصل سوم: واپس ماندگی اقتصادی فصل چهارم: زیان های واپس ماندگی اقتصادی فصل پنجم: توسعه نوید داده شده در اسلام فصل ششم: ستایش فقر و مفهوم آن

الفصل الأول: أهمة التقدم الاقتصادي 1 / 1 سعادة الدنيا والآخرة الكتاب: «مَن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا . (1)»

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ * وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ . (2)»

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ . (3)»

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ . (4)»

1- النساء : 134 .

2- المائدة : 65 و 66 .

3- الأعراف : 96 .

4- الأعراف : 128 .

فصل یکم : اهمیت پیشرفت اقتصادی

1 / 1 خوشبختی دنیا و آخرت

فصل یکم: اهمیت پیشرفت اقتصادی 1 / 1 خوشبختی دنیا و آخرت قرآن: «هر که پاداش این جهان خواهد، پس [بداند که] پاداش این جهان و آن جهان نزد خداست و خدا شنوا و بینا است.»

«و اگر اهل کتاب ایمان آورند و پرهیزگار شوند، هر آینه بدی هاشان را از آنها بزداییم و آنان را به بهشت های پر نعمت در آوریم* و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را که از پروردگارشان به سوی ایشان فرود آمده، برپا می داشتند، هر آینه از بالای سرشان و از زیر پاشان برخوردار می شدند. از ایشان گروهی میانه روآند و بسیاری از آنان، آنچه می کنند بد است.»

«و اگر مردم آبادی ها ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند، هر آینه برکت ها از آسمان و زمین بر آنان می گشادیم؛ ولیکن [پیام ها و نشانه های ما را] دروغ شمردند، پس آنها را به سزای آنچه می کردند، گرفتار ساختیم.»

«موسی قوم خود را گفت: «از خدا یاری بخواهید و شکیبایی ورزید؛ که زمین از آن خدا است، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، به میراث می دهد، و سرانجام [نیک] پرهیزگاران را است.»»

«لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . (1)»

«وَيَقَوْمٌ اسْتَغْفَرُوا رَبَّهُمْ ثُمَّ نُوذِرُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ . (2)»

«وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ . (3)»

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ دُونِ ذَٰلِكَ أَتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . (4)»

«وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ . (5)»

الحديث: رسول الله صلى الله عليه وآله: أصلحوا دنياكم، وأعملوا لآخرتكم؛ فإنكم تموتون غداً. (6)

عنه صلى الله عليه وآله: لا تسبوا الدنيا؛ فبعمت مطية المؤمن؛ فعليها يبلغ الخير، وبها ينجو من الشر. إنه إذا قال العبد: لعن الله الدنيا، قالت الدنيا: لعن الله أعصانا لربّه. (7)

1- يونس : 26 .

2- هود : 52 .

3- النحل : 30 .

4- النحل : 97 .

5- القصص : 77 .

6- الفردوس : 1 / 101 / 334 عن أبي هريرة .

7- أعلام الدين : 335 عن أبي موسى الأشعري ، إرشاد القلوب : 176 عن الإمام علي عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : 77 / 178 / 10 وراجع ربيع الأبرار : 1 / 66 و 67 .

«برای کسانی که نیکویی کردند، [پاداشی] نیکوتر باشد و فزونی ای؛ و رخسارشان را گرد تیره [گناهان] و خواری نپوشاند. اینانند اهل بهشت که در آن جاویدان باشند.»

«و ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بخواهید؛ آن گاه، به او بازگردید، تا باران را بر شما پیاپی و فراوان فرستد و نیرویی بر نیروتان بیفزاید؛ و بزهکارانه پشت نکنید و روی مگردانید.»

«و به کسانی که پرهیزگاری کردند، گفته شود: «پروردگار شما چه چیز فرستاده است؟» گویند: «خیر را»؛ برای کسانی که نیکی کردند، در این جهان نیکی است و همان سرای واپسین بهتر است و به راستی، نیکو است سرای پرهیزگاران.»

«هر کس، از مرد و زن، که کاری شایسته کند، در حالی که مؤمن باشد، هر آینه او را به زندگانی پاک و خوشی زنده بداریم؛ و مزدشان را بر پایه نیکوترین کاری که می کردند، پاداش دهیم.»

«و در آنچه خدا به تو داده است، سرای واپسین را بجوی و بهره خویش را از دنیا فراموش مکن و نیکی کن، چنان که خدا به تو نیکی کرده؛ و در زمین تباہکاری مجوی؛ که خدا تباہکاران را دوست ندارد.»

حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دنیای خویش را به سامان آورید و برای آخرت خود کار کنید؛ زیرا فردا خواهید مرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دنیا را دشنام مدهید که نیکو مرکبی است برای مؤمن؛ سوار بر آن به خیر دست می یابد و با آن از شر رهایی می جوید. همانا هرگاه بنده ای بگوید: «خداوند دنیا را لعنت کناد!»، دنیا هم می گوید: «خداوند از میان ما کسی را لعنت کناد که در برابر پروردگارش سرکش تر است.»

عنه صلى الله عليه وآله: نِعِمَّتِ الدَّارُ الدُّنْيَا لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا لِأَخْرَجَتْهُ حَتَّى يُرِضِيَ رَبَّهُ عِزًّا وَجَلًّا، وَبَسَّتِ الدَّارُ لِمَنْ صَدَّقَتْهُ عَنْ آخِرَتِهِ، وَفَصَّرَتْ بِهِ عَنْ رِضَاءِ رَبِّهِ. وَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: قَبِّحَ اللَّهُ الدُّنْيَا، قَالَتْ الدُّنْيَا: قَبِّحَ اللَّهُ أَعْصَانَا لِرَبِّهِ. (1)

الأمامي للطوسي عن أبو بردة الأسلمي عن أبيه: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا صَلَّى الصُّبْحَ رَفَعَ صَوْتَهُ حَتَّى يَسْمَعَ أَصْحَابُهُ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي جَعَلْتَهُ لِي عِصْمَةً» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛ «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي جَعَلْتَ فِيهَا مَعَاشِي» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛ «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي جَعَلْتَ إِلَيْهَا مَرَجِعِي» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَأَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ نِقْمَتِكَ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ». (2)

الإمام علي عليه السلام في كتابه إلى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ وَأَهْلِ مِصْرَ: عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ؛ فَإِنَّهَا تَجْمَعُ مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يَجْمَعُ غَيْرُهَا، وَيُدْرِكُ بِهَا مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يُدْرِكُ بِغَيْرِهَا؛ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَخَيْرِ الْآخِرَةِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلِلَّذِينَ الْأَخِرَةَ خَيْرٌ وَلِنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ». (3) «إِعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ لِثَلَاثٍ مِنَ الثَّوَابِ: إِمَّا لِخَيْرِ (الدُّنْيَا) فَإِنَّ اللَّهَ يُثَبِّتُهُ بِعَمَلِهِ فِي دُنْيَا؛ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِإِبْرَاهِيمَ: «وَأَتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»، (4) «فَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ تَعَالَى أَعْطَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَكَفَاهُ الْمُهِمَّ فِيهِمَا. وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا عِبَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَأَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةٌ إِنَّهَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»، (5) «فَمَا أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يُحَاسِبْهُمْ بِهِ فِي الْآخِرَةِ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ»، (6) «فَالْحُسْنَى هِيَ الْجَنَّةُ، وَالزِّيَادَةُ هِيَ الدُّنْيَا. (وَإِمَّا لِخَيْرِ الْآخِرَةِ) فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُكْفِّرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيِّئَةٍ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلَّذِينَ كَانُوا لَا يُحْسِنُونَ الْعَمَالَ» إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسِبَتْ لَهُمْ حَسَنَاتُهُمْ، ثُمَّ أَعْطَاهُمْ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا»، (8) «وَقَالَ: «أُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءٌ الصِّغْفُ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ ءَامِنُونَ». (9) «فَارْعَبُوا فِي هَذَا رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَاعْمَلُوا لَهُ، وَتَحَاصُّوا عَلَيْهِ. وَاعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ الْمُتَّقِينَ حَازُوا عَاجِلَ الْخَيْرِ وَآجِلَهُ؛ شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِكْهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ أَبَاحَهُمُ اللَّهُ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَفَاهُمْ وَبِهِ أَغْنَاهُمْ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْأَيُّتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ». (10) «سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكِنَتْ، وَأَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ؛ شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، فَأَكَلُوا مَعَهُمْ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا يَأْكُلُونَ، وَشَرَبُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا يَشْرَبُونَ، وَلَبَسُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَلْبَسُونَ، وَسَكَنُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَسْكُنُونَ، وَتَزَوَّجُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَتَزَوَّجُونَ، وَرَكَبُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَرَكَبُونَ؛ أَصَابُوا لَذَّةَ الدُّنْيَا مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا، وَهُمْ غَدَا جِيرَانُ اللَّهِ، يَتَمَنَّوْنَ عَلَيْهِ فَيُعْطِيهِمْ مَا تَمَنَّوْهُ، وَلَا يَرُدُّ لَهُمْ دَعْوَةً، وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبًا مِنَ اللَّذَّةِ. فَايَلَى هَذَا يَا عِبَادَ اللَّهِ - يَشْتَاقُ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ، وَيَعْمَلُ لَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. (11)

1- المستدرک علی الصحیحین: 4 / 348 / 7870، الفردوس: 4 / 269 / 6794 وليس فيه ذيله وكلاهما عن طارق، كنز العمال: 3 / 6341 / 239.

2- الأمامي للطوسي: 158 / 265 وراجع سنن النسائي: 3 / 73.

3- النحل: 30.

4- العنكبوت: 27.

5- الزمر : 10 .

6- يونس : 26 .

7- هود: 114 .

8- النبأ: 36 .

9- سبأ: 37 .

10- الأعراف : 32 .

11- الأماي للمفيد : 3 / 261 ، الأماي للطوسي : 31 / 25 كلاهما عن أبي إسحاق الهمداني ، بحار الأنوار : 33 / 543 / 720 وج

11 / 386 / 77 وراجع الغارات : 1 / 234 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نیکو خانه ای است دنیا کسی را که برای آخرتش از آن توشه بگیرد تا پروردگارش را خشنود کند؛ و بد خانه ای است کسی را که از آخرت بازش دارد و دستش را از خشنودی پروردگارش کوتاه سازد. هرگاه بنده ای بگوید: «خداوند دنیا را رسوا کناد!»، دنیا هم می گوید: «خداوند از میان ما کسی را رسوا کناد که در برابر پروردگارش سرکش تر است».

امالی طوسی از ابو برده اسلمی از پدرش: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه نماز صبح می گزارد، با صدایی بلند - چنان که یارانش بشنوند - سه بار می گفت: «بار خدایا! دین مرا برایم به سامان آور؛ همان را که مایه پناه من ساخته ای». و نیز سه بار می گفت: «بار خدایا! دنیای مرا به سامان آور؛ همان را که مایه زندگانی من قرار داده ای». و سه بار هم می گفت: «بار خدایا! آخرت مرا سامان بخش؛ همان را که بازگشتم را به سوی آن مقرر فرموده ای». سپس سه بار می گفت: «بار خدایا! من از خشم تو به خشنودی ات پناه می جویم؛ و از مجازاتت به گذشتت». و سه بار می گفت: «بار خدایا! من از تو به تو پناه می جویم؛ بخششت را بازدارنده ای نیست و آنچه را منع فرموده ای بخشنده ای نیست؛ و آن را که تویی نیاز و بهره مندش ساخته ای، بهره دیگر سود نمی بخشد».

امام علی علیه السلام - در نامه اش به محمد بن ابی بکر و مصریان - بر شما باد تقوای خدا پیشه کردن؛ که تقوا چندان خیر گرد می آورد که جز آن، چیزی چنین نمی کند؛ و با آن، چندان خیر دنیا و آخرت فرادست می آید که با جز آن، نمی آید. خداوند فرموده است: «و به کسانی که پرهیزگاری کردند، گفته شود: (پروردگار شما چه چیز فرستاده است؟) گویند: (خیر را)؛ برای کسانی که نیکی کردند، در این جهان نیکی است و همانا سرای واپسین بهتر است و به راستی، نیکو است سرای پرهیزگاران». ای بندگان خدا! بدانید که همانا مؤمن برای دستیابی به سه گونه پاداش کار می کند؛ یا برای خیر دنیا، که خداوند به پاس عملش، در دنیایش او را پاداش می بخشد. خداوند سبحان در حق ابراهیم فرمود: «و در این جهان، پاداش او را بدادیم و همانا او در جهان دیگر، از نیکان و شایستگان است». پس هر که برای خدای - تعالی - کار کند، خداوند پاداش او را در دنیا و آخرت عطا می کند و هم در دنیا و هم در آخرت، نیاز او را تأمین می کند. خداوند فرموده است: «ای بندگان من که ایمان آورده اید! از پروردگار خویش پروا کنید. برای آنان که نیکی کرده اند، در این جهان پاداش نیکو است. و زمین خدا فراخ است. همانا به شکیبایان مزدشان را تمام و بی شمار می دهند؛ پس آنچه را خداوند در دنیا به ایشان عطا فرموده، در آخرت محاسبه نخواهد کرد. خدا فرموده است: (برای کسانی که نیکویی کردند، [پاداشی] نیکوتر باشد و فزونی ای). در این جا، مراد از پاداش نیکوتر، بهشت است و منظور از فزونی، [نعمت] دنیا. و گاه مؤمن برای خیر آخرت کار می کند. در این حال، خداوند با هر کار نیک، کار بدی را می پوشاند. خدا فرموده است: (همانا خوبی ها، بدی ها را از میان می برد. این یادکردی است برای یادآوران). و این، چنان است که در روز قیامت، کارهای نیکشان برای ایشان محاسبه می شود و آن گاه، خداوند در برابر هر کار نیک، از ده تا هفتصد برابر پاداش به آنان عطا می فرماید. خدای فرموده است: (پاداشی است از پروردگارت؛ بخششی حساب شده). و نیز فرموده: (اینانند که بدانچه کردند، پاداشی دو چندان دارند و ایشان در کوشک های بلند بهشت، ایمن و آسوده باشند). پس ای شما که خداوند مهرتان ورزد، در این پاداش رغبت ورزید و برای آن بکوشید و بدان ترغیب کنید. ای بندگان خدا! بدانید که تقوای پیشگان به خیر دنیا و آخرت دست یافتند؛ در دنیای دنیاداران شریک گشتند، ولی دنیاداران در آخرت ایشان شریک نشدند. خداوند از دنیا، آنچه ایشان را کفایت کرد و بی نیاز ساخت، برایشان مباح فرمود. خدای - نامش والا باد - فرموده است: «بگو: چه کسی آرایشی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: اینها در زندگی دنیا برای مؤمنان است، در حالی که در روز رستاخیز ویژه ایشان است. بدین گونه، آیات خود را برای گروهی که بدانند، به تفصیل بیان می کنیم». در دنیا به نیک ترین گونه سکنا گزیدند و از بهترین چیزها خوردند. با اهل دنیا در دنیاشان شریک شدند و همراه آنان از خوراک های پاک خوردند و شربت های پاک را آشامیدند و

پوشاك هاى برتر را پوشيدند و در مساكن بهتر مسكن گزيدند و با همسران نيكوتر ازدواج كردند و بر مركب هاى مناسب تر سوار شدند ؛ با اهل دنيا از دنيا لذت برگرفتند ، در حالى كه فردا همسايگان خدايند ؛ از خدا طلب مى كنند و او آنچه را مى خواهند ، به ايشان مى بخشد و هيچ خواهششان را رد نمى كند و هيچ بهره اى از كاميابى را دريغشان نمى دارد . پس اى بندگان خدا! هر كه عقل دارد ، به همين ها مشتاق مى شود و با پيشه كردن تقواى خدا ، براى آن مى كوشد . و هيچ توان و نيروى نيست ، مگر از جانب خدا!

الإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ»: فَأَمَّا الْحُسْنَىٰ فَالْجَنَّةُ، (1) وَأَمَّا الزِّيَادَةُ فَالذُّنْيَا، مَا أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يُحَاسِبْهُمْ بِهِ فِي الْآخِرَةِ، وَيَجْمَعُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَيُثَبِّتُهُمْ بِأَحْسَنِ أَعْمَالِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام في قول الله عز وجل: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً (3)»: رِضْوَانُ اللَّهِ وَالْجَنَّةُ فِي الْآخِرَةِ، وَالسَّعَةُ فِي الرَّزْقِ وَالْمَعَايِشِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ فِي الدُّنْيَا. (4)

1- في المصدر: «فأما الحسنى الجنة» وما أثبتناه من بحار الأنوار نقلاً عن المصدر .

2- تفسير القمي: 1 / 311 عن أبي الجارود، بحار الأنوار: 7 / 260 / 6 وج 10 / 66 / 70 .

3- البقرة: 201 .

4- من لا يحضره الفقيه: 3 / 156 / 3566، معاني الأخبار: 1 / 174، الكافي: 5 / 71 / 2، تهذيب الأحكام: 6 / 327 / 900 وليس فيهما «والسعة في الرزق» وكلها عن جميل بن صالح، تفسير العياشي: 1 / 98 / 274 عن عبد الأعلى وفيه «والسعة في المعيشة»، بحار الأنوار: 71 / 383 / 18 نقلاً عن الأمالي للصدوق وج 95 / 348 / 2 .

امام باقر علیه السلام درباره سخن خدای (تعالی): «کسانی که نیکویی کردند، [پاداشی] نیکوتر باشد و فزونی ای» _: مراد از پاداش نیکوتر، بهشت است و منظور از فزونی، [نعمت] دنیا. آنچه را خداوند در دنیا به ایشان عطا فرموده، در آخرت به حسابتان نخواهد نوشت و پاداش دنیا و آخرت، هر دو، را به آنان می دهد و به ازای بهترین کارهایشان در دنیا و آخرت، به آنان پاداش می بخشد.

امام صادق علیه السلام (درباره سخن خدای: «پروردگارا! ما را در این جهان نیکویی ده و در آن جهان نیز نیکویی بخش و ما را از عذاب آتش دوزخ نگاه دار»): مراد، خشنودی خدا و بهشت است در آخرت؛ و گشایش در روزی و مایه های معیشت و نیکی اخلاق در دنیا.

صحيح البخاري عن أنس: كان أكثرُ دعاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ رَبَّنَا! آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: بَشِّرْ هَذِهِ الأُمَّةَ بِالسَّنَاءِ، وَالرَّفْعَةِ، وَالدِّينِ، وَالنَّصْرِ، وَالتَّمَكِينِ فِي الأَرْضِ. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: إَعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ، أَنَّ المُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكِنَتْ، وَأَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ، فَحَظُوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظِيَ بِهِ المُتَرْفُونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الجَبَابِرَةُ المُتَكَبِّرُونَ، ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ المُبَلَّغِ وَالمَتَجَرِّ الرَّابِحِ؛ أَصَابُوا لَذَّةَ _ زُهْدِ _ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَتَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِيرَانُ اللهِ غَدًا فِي آخِرَتِهِمْ؛ لَا تَرُدُّ لَهُمْ دَعْوَةً وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ لَذَّةِ. (3)

1- صحيح البخاري: 5/2347/6026، صحيح مسلم: 4/2070/26، سنن أبي داود: 2/85/1519، مسند ابن حنبل: 4 / 203 / 11981 كلُّها نحوه .

2- مسند ابن حنبل: 8 / 44 / 21278، المستدرک علی الصحیحین: 4 / 346 / 7862 وفيه « والرفعة والنصرة والتمكى . . . »، شعب الإيمان: 7/287/10335 وليس فيه «والدين» وح 5/334/6833 وفيه «والرفعة والنصرة والتمكين . . . »، صحيح ابن حبان: 2 / 132 / 405 وليس فيه «والرفعة والدين» وكلُّها عن أبي بن كعب، كنز العمال: 12 / 157 / 34465؛ إعلام الوری: 1 / 89 عن أبي بن كعب وفيه «والرفعة والنصرة والتمكى . . . »، بحار الأنوار: 18 / 121 / 36 .

3- نهج البلاغة: الكتاب 27، بحار الأنوار: 33 / 581 / 726 .

صحیح البخاری از انس: پیشینه دعای پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بود: «بار خدایا، پروردگارا! در دنیا به ما نیکویی ده و در آخرت نیکویی بخش و ما را از عذاب آتش دوزخ نگاه دار».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: این امت را مژده ده به روشنی، شکوه، دینداری، پیروزی، و مسلط شدن [بِرْ، و] در زمین.

امام علی علیه السلام: بندگان خدا! بدانید که پرهیزگاران هم در این دنیای زودگذر و هم در جهان آینده آخرت سود بَرند. با اهل دنیا در دنیاشان شریک شدند، در حالی که اهل دنیا در آخرت آنان شریک نشدند. در دنیا، در بهترین مسکن ها سکنا گزیدند و از بهترین خوراک ها تناول کردند. از دنیا بهره بردند آن سان که اهل ناز و نعمت بهره مند شدند؛ و از آن کامیاب گشتند، آنچنان که گردنکشان خودکامه کامیاب شدند. آن گاه، باره توشه ای که آنان را به مقصد رساند و با تجارتي سودبخش، از این دنیا گذشتند. لذتِ زهد (1) را در دنیاشان چشیدند و یقین کردند که فردا در آخرت، همسایگان خداوندند؛ دعایشان به اجابت می رسد و نصیبشان از لذت دنیا کاسته نمی شود.

1- در روایت شماره 5 که در حقیقت اصل این روایت است، و این روایت در واقع بخشی از آن است که توسط سید رضی تقطیع شده است، از واژه زهد نشانی نیست. علاوه بر این، وجود کلمه مزبور با معنای مجموعه روایت سازگار نیست و نشان می دهد که در نتیجه بی دقتی در معنای روایت، این کلمه به متن اصلی افزوده شده است.

عنه عليه السلام: أوصيكم عباد الله بتقوى الله؛ فإنها الرِّمَامُ والقِيَامُ، فتمسكوا بوثائقها، واعتصموا بحقائقها؛ تؤل بكم إلى أكنان الدَّعة، وأوطان السَّعة. (1)

عنه عليه السلام في الحكيم المنسوبة إليه: الدنيا مطيئة المؤمن، عليها يرتحل إلى ربه، فأصلحوا مطاياكم؛ تبليغكم إلى ربكم. (2)

الإمام الحسن عليه السلام: لو أن الناس سمعوا قول الله عز وجل ورسوله؛ لأعطتهم السماء قطرها، والأرض بركتها، ولما اختلفت في هذه الأمة سيفان، ولأكلوها خضراء خضراء إلى يوم القيامة. (3)

1 / 2 عمارة الأرض والاستمتاع بمواهبها الكتاب: «هو أنشأكم من الأرض واستعمركم فيها. (4)»

«(ي) بنى آدم خذوا زينتكم عند كل مسجد وكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ * قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. (5)»

1- نهج البلاغة: الخطبة 195، بحار الأنوار: 7 / 115 / 50.

2- شرح نهج البلاغة: 20 / 317 / 640.

3- الأمالي للطوسي: 566 / 1174 عن عبد الرحمان بن كثير عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: 10 /

142 / 5 وراجع العدد القويّة: 51 / 62 والاحتجاج: 2 / 66 / 156.

4- هود: 61.

5- الأعراف: 31_33.

1 / 2 آبادسازی زمین و بهره‌وری از مواهب آن

امام علی علیه السلام: بندگان خدا! شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم؛ که تقوا هم وسیله مهار و هم مایه استواری شما است. پس به رشته‌های تقوا چنگ زنید و به حقیقت‌های آن پناه آورید تا شما را به سرمنزل آرامش و جایگاه‌های وسیع برساند.

امام علی علیه السلام در کلمات حکیمانه منسوب به او: دنیا مَرکَب مؤمن است که سوار بر آن، به سوی پروردگارش کوچ می‌کند. پس مَرکَب‌های خویش را به سامان آورید تا شما را به پروردگارتان برسانند.

امام حسن علیه السلام: اگر مردم سخن خدا و رسولش را به گوش می‌گرفتند، آسمان باران خویش را به آنان می‌بخشید و زمین برکتش را به ایشان عطا می‌کرد و هیچ دو شمشیری در این امت [به نزاع] ردّ و بدل نمی‌شد و تا روز رستاخیز، مردم از سرسبزی و طراوت زمین می‌خوردند و بهره‌می‌بردند.

1 / 2 آبادسازی زمین و بهره‌وری از مواهب آنقرآن: «او شما را از زمین آفرید و شما را به آبادانی آن واداشت.»

«ای فرزندان آدم! نزد هر مسجدی، آرایش خویش فراگیرید؛ و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید، که او اسرافکاران را دوست ندارد * بگو : چه کسی آرایشی را که خدا برای بندگان خود پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: اینها در زندگی دنیا برای مؤمنان است، در حالی که در روز رستاخیز ویژه ایشان است. بدین گونه، آیات را برای گروهی که بدانند، به تفصیل بیان می‌کنیم * بگو: همانا پروردگارم زشتکاری‌ها را چه آشکار باشند و چه پنهان _ و گناهکاری و ستم و سرکشی به ناحق را حرام کرده؛ و این که چیزی را با خدا شریک سازید که بدان حجّتی فرو نفرستاده؛ و این که بر خدا آنچه نمی‌دانید، بگویید.»

انظر: النحل: 10 _ 11، الملك: 15 .

الحديث: الإمام عليّ عليه السلام: «أما ما جاء في القرآن من ذكر معاش الخلق وأسبابها فقد أعلمنا سبحانه ذلك من خمسة أوجه: وجه الإشارة، ووجه العمارة، ووجه الإجازة، ووجه التجارة، ووجه الصدقات... وأما وجه العمارة فقولُهُ: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (1) فأعلمنا سبحانه أنه قد أمرهم بالعمارة؛ ليكون ذلك سبباً لمعاشهم بما يخرج من الأرض من الحبوب والثمار وما شاكل ذلك مما جعله الله تعالى معاشاً للخلق. (2)

عنه عليه السلام في كتابه للأشتر النخعي لما ولاه مصر: هذا ما أمر به عبد الله عليّ أمير المؤمنين، مالك بن الحارث الأشتر في عهده إليه حين ولاه مصر: جباية خراجها، وجهاد عدوها، واستصلاح أهلها، وعمارة بلادها... وليكن نظرك في عمارة الأرض أبلغ من نظرك في استجلاب الخراج؛ لأن ذلك لا يدرك إلا بالعمارة، ومن طلب الخراج بغير عمارة أخرج البلاد، وأهلك العباد. (3)

1- هود: 61 .

2- بحار الأنوار: 46 / 93 نقلاً عن تفسير النعماني عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام .

3- نهج البلاغة: الكتاب 53، تحف العقول: 126 وفيه «ومجاهدة» بدل «وجهاد» و«فإن الجلب» بدل «لأن ذلك»، بحار الأنوار: 33 / 606 / 744 وج 1 / 253 / 77 .

ر.ك: النحل: 10 و 11، الملك: 15.

حدیث: امام علی علیه السلام: اما آنچه در قرآن، در پیرامون معیشت مردم و سبب های آن آمده، خداوند سبحان از پنج نظرگاه ما را بدان ها آگاه فرموده است: اشاره [به این نعمت ها]، آبادگری [زمین]، به خدمت گرفتن، بازرگانی، و پرداخت صدقات . . . و اما نظرگاه آبادگری؛ خداوند فرموده است: «او شما را از زمین آفرید و شما را به آبادانی آن واداشت». خدای ما را آگاه فرموده که مردم را به آباد سازی زمین امر کرده تا زمینه ساز معیشت آنان باشد از رهگذر تولید غلات و میوه ها و دیگر رُستنی های زمین که خداوند _ تعالی _ آنها را مایه معیشت مردم قرار داده است.

امام علی علیه السلام _ برگرفته نامه اش به [مالك] اشتر نخعی، آن گاه که به ولایت مصرش گماشت _: این، فرمانی است که بنده خدا علی، امیرالمؤمنین، در پیمان خود، به مالك بن حارث اشتر ابلاغ کرد، در زمانی که او را به ولایت مصر گماشت تا مالیاتش را گرد آورد و با دشمنش جهاد کند و کار مردمش را به سامان آورد و شهرهایش را آباد سازد . . . باید بیش از آن که درباره گردآوری مالیات می اندیشی، در فکر آبادی زمین باشی؛ زیرا مالیات جز از طریق آبادی زمین به دست نیاید؛ و هر کس بدون آباد کردن زمین مالیات طلب کند، شهرها را ویران و بندگان را هلاک سازد.

عنه عليه السلام: شَرُّ الْبِلَادِ بَلَدٌ لَا أَمْنَ فِيهِ وَلَا خِصْبٍ . (1)

عنه عليه السلام: فَضِيلَةُ السُّلْطَانِ عِمَارَةُ الْبُلْدَانِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ طُرًا إِلَيْهَا: الْأَمْنُ، وَالْعَدْلُ، وَالْخِصْبُ . (3)

1 / 3 غِنَى الْمُجْتَمَعِ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ الْكِتَابُ: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ . (4)»

«الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ . (5)»

الحديث: رسول الله صلى الله عليه وآله طوبى لكل غني تقي . (6)

1- .غزر الحكم: 5684 .

2- .غزر الحكم: 6562 .

3- .تحف العقول : 320 .

4- .سبأ: 15 .

5- .البقرة : 268 .

6- .كنز العمال : 3 / 156 / 5946 نقلاً عن العسكري في الأمثال عن أنس .

1 / 3 ثروت‌مندی جامعه ، از نعمت های خدا است

امام علی علیه السلام: بدترین سرزمین ، آن است که نه امنیّت دارد و نه آبادانی .

امام علی علیه السلام: فضیلت حاکم بدان است که سرزمین ها را آباد کند .

امام صادق علیه السلام: سه چیز است که مردم یکسره بدان نیازمندند : امنیّت ، عدالت ، و آبادانی .

1 / 3 ثروت‌مندی جامعه ، از نعمت های خدا استقرآن: «هر آینه مردم سبا را در جای سکونتشان نشانه ای [از قدرت و نعمت ما] بود: دو بوستان ، از دست راست و از دست چپ [شهر و خانه هاشان] . [گفتیم:] از روزی پروردگارتان بخورید و او را سپاس گزارید ، شهری است خوش [و پر نعمت] و خداوندی آمرزگار .»

«شیطان شما را از درویشی و بینوایی می ترساند و به زشتکاری و ناشایست فرمان می دهد؛ و خدا شما را به آمرزش و بخشش خویش نوید می دهد؛ و خداوند گشایش بخش و دانا است .»

حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خوش باد هر توانگر تقوایسته را .

سنن ابن ماجة عن عبد الله بن حبيب عن أبيه عن عمه: كُنَّا فِي مَجْلِسٍ ، فَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى رَأْسِهِ أَثْرُ مَاءٍ ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُنَا : نَرَاكَ الْيَوْمَ طَيِّبَ النَّفْسِ ، فَقَالَ : أَجَلٌ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ . ثُمَّ أَفَاضَ الْقَوْمُ فِي ذِكْرِ الْغِنَى ، فَقَالَ : لَا بَأْسَ بِالْغِنَى لِمَنْ اتَّقَى ، وَالصَّحَّةُ لِمَنْ اتَّقَى خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى ، وَطَيِّبُ النَّفْسِ مِنَ النَّعِيمِ . (1)

الإمام علي عليه السلام: إِنَّ مِنَ النَّعْمِ سَعَةَ الْمَالِ ، وَأَفْضَلُ مِنْ سَعَةِ الْمَالِ صِحَّةُ الْبَدَنِ ، وَأَفْضَلُ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ . (2)

عنه عليه السلام: نِعَمَ الْبِرْكَاتِ سَعَةُ الرِّزْقِ . (3)

عنه عليه السلام: مِنْ هَنِيءِ النَّعْمِ سَعَةُ الْأَرْزَاقِ . (4)

عنه عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ_: خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي خَصْلَتَيْنِ: الْغِنَى ، وَالنُّقَى . (5)

1 / 4 الدُّعَاءُ لِلتَّقْدِيمِ الْاِقْتِصَادِيَّ الْكِتَابِ: «وَلَا تَتَمَتَّؤُوا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَسِئْلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا . (6)»

1- سنن ابن ماجة: 2/724/2141، مسند ابن حنبل: 9/54/23218 و ص 70 / 23288 وفيه «أمية» بدل «أبيه»، المستدرک علی الصحیحین: 2 / 4 / 2131 ، أسد الغابة: 6 / 362 / 6466 کلها نحوه .

2- شرح نهج البلاغة: 19 / 337 / 395 ؛ الأمالي للطوسي: 146 / 240 عن أبي وجزة السعدي عن أبيه نحوه ، بحار الأنوار: 72 / 53 / 83 تقرأ عن نهج البلاغة .

3- غرر الحكم: 9883 .

4- غرر الحكم: 9289 .

5- شرح نهج البلاغة: 20 / 301 / 446 .

6- النساء: 32 .

1 / 4 دعا برای پیشرفت اقتصادی

سنن ابن ماجه از عبدالله بن خبيب از پدرش از عمويش: در مجلسي بوديم كه پيامبر صلي الله عليه و آله آمد، در حالي كه رطوبت آب بر سرش باقي بود. يكي از ما به وي گفت: «امروز تو را نيك حال مي بينيم». فرمود: «آري! سپاس خدای را». سپس افراد در وصف ثروتمندی فراوان سخن گفتند. پيامبر فرمود: «آن را كه تقوا پيشه كند، باكي از توانگري نيست؛ و برای چنين كسي، تندرستي بهتر از توانگري است؛ و نيك حالي از نعمت ها [ی خداوند] است».

امام علي عليه السلام: ثروت فراوان، از نعمت ها است؛ و برتر از آن، تندرستي است؛ و بهتر از تندرستي، تقوای دل.

امام علي عليه السلام: گشاده روزی، چه نيكو برکتی است!

امام علي عليه السلام: از نعمت های گوارا، گشادگی روزی است.

امام علي عليه السلام_ از کلمات حکیمانه منسوب به او: خیر دنیا و آخرت در دو ویژگی است: توانگري و تقوایيشگی.

1 / 4 دعا برای پیشرفت اقتصادی قرآن: «و آنچه را كه خدا بدان چيز برخي از شما را بر برخي فزوني و برتري داده است، آرزو مكنيد. مردان را از آنچه به دست آورده اند، بهره ای است و زنان را نیز از آنچه به دست آورده اند، بهره ای است؛ و خدای را از فزون بخشی اش درخواست كنيد، كه خداوند به هر چيزی دانا است.»

الحديث: رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ غِنَايَ وَغِنَى مَوْلَايَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله في المُنَاجَاةِ لِطَلْبِ الرِّزْقِ: وَاسْئَلِي اللَّهَ سَرَابِيلَ السَّعَةِ، وَجَلَابِيبَ الدَّعَةِ؛ فَإِنِّي يَا رَبِّ مُنْتَظِرٌ لِإِنْعَامِكَ بِحَذْفِ الْمَضْيِقِ، وَلِتَطْوِيلِكَ بِقَطْعِ التَّعْوِيقِ، وَلِتَقْضُوكَ بِإِزَالَةِ التَّقْتِيرِ، وَلِوُصُولِ حَبْلِي بِكَرَمِكَ بِالتَّيْسِيرِ، وَأَمْطِرِ اللَّهَ عَلَيَّ سَمَاءَ رِزْقِكَ بِسَجَالِ الدَّيَمِ، وَأَغْنِنِي عَنِ خَلْقِكَ بِعَوَائِدِ النُّعْمِ، وَارْمِ مَقَاتِلَ الْإِقْتَارِ مِنِّي، وَاحْمِلِ كَشْفَ الضَّرِّ عَنِّي عَلَى مَطَايَا الْإِعْجَالِ، وَاضْرِبْ عَنِّي الصَّدِيقَ بِسَيفِ الْإِسْتِصَالِ، وَأْتَحِفْنِي رَبِّ مِنْكَ بِسَعَةِ الْإِفْضَالِ، وَامْدُدْنِي بِنُموِّ الْأَمْوَالِ، وَاحْرُسْنِي مِنَ ضَيْقِ الْإِقْلَالِ، وَأَقْبِضْ عَنِّي سُوءَ الْجَدْبِ، وَأَبْسُطْ لِي بِسَاطَ الْخِصْبِ، وَاسْقِنِي مِنْ مَاءِ رِزْقِكَ غَدَقًا، وَانْهَجْ لِي مِنْ عَمِيمِ بَدَلِكَ طُرْقًا، وَفَاحِثْنِي بِالثَّرْوَةِ وَالْمَالِ، وَانْعَشْنِي بِهِ مِنَ الْإِقْلَالِ، وَصَبِّحْنِي بِالْإِسْتِظْهَارِ، وَمَسِّنِي بِالتَّمْكِينِ مِنَ الْيَسَارِ؛ إِنَّكَ ذُو الطَّوْلِ الْعَظِيمِ، وَالْفَضْلِ الْعَمِيمِ، وَالْمَنِّ الْجَسِيمِ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله في مَا عَلَّمَهُ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَضَاءِ الدَّيْنِ: اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنِ حَرَامِكَ، وَأَغْنِنِي مِنْ فَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ . (3)

- 1- مسند ابن حنبل: 5/343/15754، الأدب المفرد: 199/662، المعجم الكبير: 22/329/828، كنز العمال: 2/213/819
- 2- مُهْجِ الدَّعَوَاتِ: 312 عن أحمد بن الحارث النوفلي عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام، المصباح للكفعمي: 228 وليس فيه «والمَنَّ الجسيم»، بحار الأنوار: 94/116/17 نقلاً عن البلد الأمين .
- 3- سنن الترمذي: 5/560/3563، مسند ابن حنبل: 1/323/1318، المستدرک علی الصحیحین: 1/721/1973، الدعاء للطبراني: 2/317/1042 وفيه «أغني» بدل «اكفني» وكلها عن أبي وائل عن الإمام علي عليه السلام، كنز العمال: 6/238/15518 و ص 253/15563؛ الأمالي للصدوق: 631/472، الأمالي للطوسي: 963/431 وفيهما «أغني» بدل «اكفني» وكلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عن آبائه عن الإمام علي عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: 95/301/

حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار خدایا! توانگری خویش و [کسانِ نزدیک و] همراهم را از تو درخواست می‌کنم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مناجاتِ درخواستِ روزی: بار خدایا! مرا جامه گشاده روزی بر تن کن و تن پوش رفاه در بر فرما. ای پروردگار! من در انتظارم که به لطف خویش، تنگنا را بزدایی؛ به بخششت، بازداشتگی [از رفاه] را پایان بخشی؛ به فضلت، تنگدستی را از میان برداری؛ و به کرمیت، رشته زندگی ام را به تن آسانی برسانی. بار خدایا! آسمان روزی ات را با قطره های درشت بر من بباران؛ با نعمت های پُر بار مرا از خلقت بی نیاز فرما؛ قتلگاه های تنگدستی را از من دور فرما؛ به شتاب، روزگار سختی و دشواری را از من بردار؛ تنگ حالی را از کار و بار من ریشه کن فرما؛ ای پروردگار! با بخشش گسترده از جانب خود به من هدیه عطا نما؛ با افزایش دارایی مرا یاری کن؛ نگاهبانم باش که به تنگنای کم مایگی در نیفتم؛ بد حالی خشکسالی را از من بردار؛ بساط سرسبزی و خرمی را برایم بگستر؛ از آبِ روزی ات به سرشاری نصیبم فرما؛ از بخشش گسترده ات راه هایی بر من باز فرما؛ ثروت و مال ناگهانی به من عطا کن و با آن، مرا از تنگ مایگی رهایی بخش و پشتگرمی ام ده و گشاده حالی ام عنایت کن. همانا تو دارای بخششی بسیار، فضلی سرشار، و لطفی فراوان هستی و بس بخشنده ای و کریم!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شمار آنچه برای ادای دین، به علی علیه السلام تعلیم فرمود: بار خدایا! با حلال خویش مرا از حرامت بی نیاز کن و با فضل خود، مرا از غیر خویش توانگری عطا فرما.

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الرِّزْقَ لَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ عَلَى عَدَدِ قَطْرِ المَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّرَ لَهَا، وَلَكِنَّ لِلَّهِ فَضُولٌ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلَّهِ عِزٌّ وَجَلُّ فَضُولاً مِنْ رِزْقِهِ يَنْحَلُّهُ مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ، وَاللَّهُ بَاسِطٌ يَدَيْهِ عِنْدَ كُلِّ فَجْرِ لِمُذْنِبِ اللَّيْلِ هَلْ يَتُوبُ فَيَغْفِرَ لَهُ! وَيَبْسِطُ يَدَيْهِ عِنْدَ مَغِيبِ الشَّمْسِ لِمُذْنِبِ النَّهَارِ هَلْ يَتُوبُ فَيَغْفِرَ لَهُ! (2)

المستدرک علی الصحیحین عن عائشة: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَدْعُو: اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ عِنْدَ كِبَرِ سِنِّي وَانْقِطَاعِ عُمْرِي. (3)

تفسير العياشي عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام: أتى رسول الله صلى الله عليه وآله رجل من أهل البادية، فقال: يا رسول الله، إن لي بنين وبنات وإخوة وأخوات، وبنين وبنات وبنين وإخوة وبنين وإخوة وبنين وإخوة، والمعيشة علينا خفيفة، فإن رأيت يا رسول الله أن تدعو الله أن يوسع علينا. قال: وبكى، فرق له المسلمون. فقال رسول الله عليه وآله السلام: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ، (4)» مَنْ كَفَّلَ بِهَذِهِ الْأَفْوَاهِ الْمَضْمُونَةَ عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا، صَبَّ اللَّهُ عَلَيْهِ الرِّزْقَ صَبًّا كَالْمَاءِ الْمُنْهَمَرِ؛ إِنْ قَلِيلٌ فَقَلِيلًا، وَإِنْ كَثِيرٌ فَكَثِيرًا. قَالَ: ثُمَّ دَعَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَمَّنَ لَهُ الْمُسْلِمُونَ. قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَحَدَّثَنِي مَنْ رَأَى الرَّجُلَ فِي زَمَنِ عُمَرَ، فَسَأَلَهُ عَنْ حَالِهِ، فَقَالَ: مِنْ أَحْسَنِ مَنْ حَوَّلَهُ حَلَالًا، وَأَكْثَرِهِمْ مَالًا. (5)

1- قرب الإسناد: 411 / 117 عن الحسين بن علوان عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: 5 / 145 / 1 وج 93 / 4 / 288.

2- ثواب الأعمال: 3 / 214 عن السكوني عن الإمام الصادق عن أبيه عليهم السلام، الجعفریات: 228 نحوه، بحار الأنوار: 6 / 29 / 34 وج 103 / 29 / 51.

3- المستدرک علی الصحیحین: 1 / 726 / 1987 عن عائشة، المعجم الأوسط: 4 / 62 / 3611، كنز العمال: 2 / 188 / 3682.

4- هود: 6.

5- تفسير العياشي: 2 / 139 / 3.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا روزی از آسمان به زمین می بارد، همانند قطره های باران که به هر کس به اندازه معین شده برای او نصیب می رسد؛ اما خدای را بخشش های افزون نیز هست، پس خداوند را از بخشش افزونش طلب کنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای را از روزی اش بخشش های افزون هست که به هر که خواهد، عطا فرماید. هر بامداد، خداوند را برای گناهکار شب هنگام دست گشاده بخششی هست؛ که آیا توبه می کند تا وی را ببخشاید! و هر غروب، برای گناهکار روز هنگام، دست گشوده لطفی هست؛ که آیا به سویش باز می آید تا پیامرزدش!

المستدرک علی الصحیحین از عایشه: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین دعا می کرد: بار خدایا! بیشینه روزی ات را به هنگام سالخوردگی و سپری شدن ایام، به من عطا فرما!

تفسیر العیاشی از جابر از امام باقر علیه السلام: مردی بیابانی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا پسران و دختران و برادران و خواهران و پسرزادگان و دخترزادگان و برادرزادگان و خواهرزادگانی است؛ و روزگار ما سخت است، باشد که نظر فرمایی و خدای را در خواهی که به ما گشاده روزی عطا فرماید. _ راوی گفت: _ سپس آن مرد گریست و مسلمانان را دل بر او سوخت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «(و هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر آن که روزی او بر خدا است و قرارگاه آن و جایگاه نگاهداشت آن، همه را می داند؛ همه در کتابی روشن هست)»؛ هر کس این آیات را که خداوند در آن تأمین روزی را ضمانت فرموده، پیوسته بخواند، خدا روزی را چون آبی روان بر او فرو می بارد، خواه اندک اندک و خواه بسیار بسیار. _ راوی گفت: _ سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دعا کرد و مسلمانان دعایش را آمین گفتند. _ راوی گفت: _ امام باقر فرمود: «کسی که آن مرد را در روزگار عمر دیده بود، مرا روایت کرد که وی را حال پرسیده و او گفته است: خداوند بیشترین حلال و فراوان ترین مال را روزی ام فرمود.»

الإمام عليّ عليه السلام: اللَّهُمَّ . . . وَأَغْنِنَا عَنْ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَى سِوَاكَ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام: وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى ، وَالْعِفَافَ ، وَالِدَّعَةَ ، وَالْمُعَافَاةَ ، وَالصِّحَّةَ ، وَالسَّعَةَ . (2)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ مَا لَمْ أَطِيبْ كَثِيرًا فَاضِلًا لَا يُطْغِينِي ، وَتِجَارَةً نَامِيَةً مُبَارَكَةً لَا تُلْهِينِي . (3)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ هِبَةِ الْوَهَّابِينَ بِهَبِّكَ . (4)

عنه عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ لِلْمُهَمَّاتِ _ : وَبِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ فَأَغْنِنِي . (5)

-
- 1- نهج البلاغة: الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، غرر الحكم: 10057، بحار الأنوار: 90/114/57 وج 77/331/17.
 - 2- الصحيفة السجّادية: 201 الدعاء 47.
 - 3- بحار الأنوار: 94/133/19 نقلًا عن الكتاب العتيق الغروي.
 - 4- الصحيفة السجّادية: 35 الدعاء 5.
 - 5- الأمل لللطوسي: 17/19 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: 95/183/1.

امام علی علیه السلام: بار خدایا! . . . ما را بی نیاز فرما از این که به سوی غیر تو دست نیاز آوریم .

امام زین العابدین علیه السلام: در من این صفت ها را گرد آور: توانگری، پاکدامنی، آسایش، دوری از گزند، تندرستی، و گشاده حالی .

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! از فزون بخشی ات، مرا دارایی پاک فراوان و سرشار عطا فرما که به سرکشی ام واندارد؛ و داد و ستدی رشد افزا و برکت خیز مرا ده که فرییم ندهد .

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! با بخشش خویش، ما را از بخشش بخشنندگان [دیگر] بی نیاز فرما .

امام زین العابدین علیه السلام _ برگرفته دعای وی در سختی ها _ : و مرا با حلال، از حرام بی نیاز ساز .

عنه عليه السلام من دُعائه عند ختم القرآن _ : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَاجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلْتَنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلَاقِ ، وَسُقِّ إِلَيْنَا بِهِ رَغَدَ الْعَيْشِ ، وَخِصَّبَ سَعَةَ الْأَرْزَاقِ . (1)

عنه عليه السلام : زدني من فضلك وسعة ما عندك ؛ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ، وَصِلْ ذَلِكَ بِخَيْرِ الْآخِرَةِ وَنَعِيمِهَا ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . (2)

عنه عليه السلام من دُعائه في مكارم الأخلاق _ : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ . (3)

عنه عليه السلام : وَتَوَجَّعِي بِالْكَفَايَةِ ، وَسُدِّ مَنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ ، وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ ، وَلَا تَقْتَبِي بِالسَّعَةِ ، وَامْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ ، وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا . (4)

عنه عليه السلام : أَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي ، وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا . (5)

عنه عليه السلام : اللَّهُمَّ اعْطِنِي السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ ، وَالْأَمْنَ فِي الْوَطَنِ . (6)

الإمام الباقر عليه السلام في دُعائه كَانَ يُسَمِّيهِ الدُّعَاءَ الْجَامِعَ _ : أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي ؛ مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ ، وَأَبْلُغُ بِهَا رِضْوَانَتَكَ ، وَأَصِيرُ بِهَا مِنْكَ إِلَى دَارِ الْحَيَوَانِ عَدَا . اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي رِزْقًا حَلَالًا يَكْفِينِي ، وَلَا تَرْزُقْنِي رِزْقًا يُطْغِينِي ، وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِفَقْرٍ أَشْقَى بِهِ مُضَيِّقًا عَلَيَّ ؛ اعْطِنِي حَظًّا وَافِرًا فِي آخِرَتِي ، وَمَعَاشًا وَاسِعًا هَنِيئًا مَرِيئًا فِي دُنْيَايَ ، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سِجْنًا ، وَلَا تَجْعَلْ فِرَاقَهَا عَلَيَّ حُزْنًا ؛ أَجْرِنِي مِنْ فِتْنَتِهَا ، وَاجْعَلْ عَمَلِي فِيهَا مَقْبُولًا وَسَعِي فِيهَا مَشْكُورًا ، اللَّهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِي فِيهَا بِسَوْءٍ فَأَرِدْهُ ، وَمَنْ كَادَنِي فِيهَا فَكِدْهُ . (7)

1- .الصحيفة السجّادية : 160 الدعاء 42 ، مصباح المتهجّد : 603 / 521 .

2- .الصحيفة السجّادية : 209 الدعاء 48 ، مصباح المتهجّد : 132 / 81 وزاد فيه «إني إليك من الراغبين ، يا أرحم الراحمين» و ص 274 / 197 و ص 356 / 243 و ص 501 / 375 .

3- .الصحيفة السجّادية : 84 الدعاء 20 .

4- .الصحيفة السجّادية : 86 الدعاء 20 .

5- .الصحيفة السجّادية : 198 الدعاء 47 .

6- .مصباح المتهجّد : 691 / 595 ، الإقبال (الطبعة الحجرية) : 74 كلاهما عن أبي حمزة الشمالي ، بحار الأنوار : 2 / 91 / 98 .

7- .تهذيب الأحكام : 3 / 77 / 234 ، الكافي : 2 / 588 / 26 وليس فيه «اللهم ارزقني رزقا حلالا- يكفيني» وكلاهما عن أبي حمزة الشمالي ، بحار الأنوار : 87 / 301 / 85 نقلاً عن مصباح المتهجّد و ج 1 / 379 / 97 نقلاً عن الإقبال .

امام زین العابدین علیه السلام _ برگرفته دعای ختم قرآن _ بار خدایا! بر محمد و خاندانش درود بسیار فرست و با قرآن ، تنگدستی ما را به بی نیازی اصلاح فرما و گشایش زندگی و خرمی روزی بسیار را به سوی ما روان گردان .

امام زین العابدین علیه السلام : مرا از فضل خویش و گسترای آن چه نزد تو است ، فزونی عطا فرما ؛ که همانا تو گستر بخش و کرم افزایی ؛ و این نعمت را به خیر و نعمت آخرت پیوند ده ، ای مهرورزترین مهرورزان!

امام زین العابدین علیه السلام _ برگرفته دعای مکارم الأخلاق _ بار خدایا! بر محمد و خاندانش درود بسیار فرست و گشاده ترین روزی ات را در هنگامه پیری من مقرر فرما!

امام زین العابدین علیه السلام : و با بی نیازی مرا تاجدار ساز و خوب دوست داشتن را ملازم من فرما و رهیافتگی راستین را نصیبم کن و به توانگری گمراهم مساز و رفاه نیکو عطایم کن و زندگی ام را سخت و دشوار قرار مده!

امام زین العابدین علیه السلام : مرا از آن که به من نیاز ندارد ، بی نیاز ساز و نداری و فقرم به درگاه خویش را بیفز!

امام زین العابدین علیه السلام : بار خدایا! مرا گشادگی در روزی و امنیت در وطن عنایت فرما!

امام باقر علیه السلام _ برگرفته دعایی که خود ، آن را دعای جامع می نامید _ : بار خدایا! از تو می خواهم تا آن گاه که زنده ام می داری ، زندگانی ام را در رفاه داری ، چندان که برای بندگی ات نیرو یابم و با آن ، به خشنودی ات دست یابم و از رهگذر آن ، فردا ، از جانب تو به سرای زندگانی [حقیقی] سیر کنم . بار خدایا! مرا روزی حلالی بخش که کفایت کند و روزی ای مرا نده که به سرکشی واداردم و مرا به فقری دچار مساز که به سبب آن ، به تنگنا در شقاوت افتم . مرا در آخرتم ، نصیبی سرشار عطا فرما و در دنیایم ، زندگانی گشاده گوارای شیرینی نصیب ساز . دنیا را زندان من مکن و فراق آن را مایه اندوه من مکن ؛ مرا از فتنه اش رهایی ده و عملم را در آن پذیرفته قرار ده و تلاشم را در خور ستایش فرما . بار خدایا! هر کس در دنیا برایم بد بخواهد ، تو برایش بد بخواه ؛ و هر کس در دنیا به من حيله ورزد ، تو به او حيله ورز!

عنه عليه السلام: إذا أنت انصرفت من الوتر فقل: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» ثلاثَ مرّاتٍ، ثُمَّ تَقُولُ: «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، يَا بَرُّ يَا رَحِيْمُ، يَا غَنِيُّ يَا كَرِيْمُ، أُرْزُقْنِي مِنَ التَّجَارَةِ أَعْظَمَهَا فَضْلًا، وَأَوْسَدَ عَمَّا رَزَقَا، وَخَيْرَهَا لِي عَاقِبَةً؛ فَإِنَّهُ لَا خَيْرَ فِي مَا لَا عَاقِبَةَ لَهُ».

(1)

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاقْسِمْ لِي . . . غِنَى تَسُدُّ بِهِ عَنِّي بَابَ كُلِّ فَقْرٍ . (2)

عنه عليه السلام في الدعاء عند الإفاضة من عرفات: اللَّهُمَّ . . . اعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَاتِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَبَارِكْ لِي فِي مَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ، أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَبَارِكْ لَهُمْ فِي . (3)

1- من لا يحضره الفقيه: 1 / 494 / 1422 عن زرارة، مصباح المتهجد: 163 / 251 وفي صدره «فإذا سلّم سبح تسبيح الزهراء عليها السلام، ثم يقول ثلاث مرّات: سبحان...»، بحار الأنوار: 87 / 224 / 35 وص 80 / 287.

2- الإقبال: 1 / 363 عن عمر بن يزيد، بحار الأنوار: 98 / 155 / 4.

3- تهذيب الأحكام: 5 / 187 / 622، من لا يحضره الفقيه: 2 / 543 / 3137 كلاهما عن أبي بصير.

امام باقر علیه السلام: هرگاه از نماز و تر فارغ شدی، سه بار بگو: «منزه است پروردگار من؛ همان حکمران پاک عزتمند باحکمت». سپس بگو: «ای زنده، ای هماره پابرجا، ای نیکی کننده، ای مهرورز، ای بی نیاز، ای بخشنده! از کسب و داد و ستد، پرسودترینش و بیشینه روزی ترینش و نیک فرجام ترینش را به من روزی بخش؛ که هیچ خیری نیست در آن چه فرجام نیکی ندارد».

امام صادق علیه السلام: بار خدایا! بر محمد و خاندانش بسیار درود فرست و مرا نصیب فرما . . . بی نیازی ای که با آن، دریچه هر فقری را به رویم ببندی .

امام صادق علیه السلام در دعایی به هنگام حرکت از عرفات: بار خدایا! . . . مرا برترین خیر و برکت و رحمت و خشنودی و آمرزشی که به هر یک از ایشان داده ای، عطا فرما و در خاندان و اموالم و هر چیز کم و زیادی که دارم و [پس از این سفر] به سویشان باز می گردم، برایم برکت مقرر فرما و برای آن ها نیز در من برکت قرار ده!

عنه عليه السلام: مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ عِزًّا وَجَلَّ مِنْ فَضْلِهِ (فَقَدِ) افْتَقَرَ. (1)

عنه عليه السلام: سَلُوا اللَّهَ الْغِنَى فِي الدُّنْيَا وَالْعَافِيَةَ، وَفِي الْآخِرَةِ الْمَغْفِرَةَ وَالْجَنَّةَ. (2)

الإمام الكاظم عليه السلام: أَنْقَلْنِي مِنْ ذُلِّ الْفَقْرِ إِلَى عِزِّ الْغِنَى. (3)

الكافي عن أحمد بن محمد بن أبي نصر: قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَدْعُ اللَّهَ عِزًّا وَجَلًّا أَنْ يَرْزُقَنِي الْحَلَالَ. فَقَالَ: أَتَدْرِي مَا الْحَلَالُ؟ قُلْتُ: الَّذِي عِنْدَنَا الْكَسْبُ الطَّيِّبُ. فَقَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: «الْحَلَالُ هُوَ قَوْتُ الْمُصْطَفَيْنِ». ثُمَّ قَالَ: قُلْ: أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ. (4)

1- الكافي: 2 / 467 / 4 عن عمرو بن جميع، مكارم الأخلاق: 2 / 7 / 1977، الاختصاص: 223، الدعوات: 117 / 268، بحار الأنوار: 93 / 294 / 23 و ص 36 / 300 و ص 37 / 301.

2- الكافي: 5 / 71 / 4 عن عبد الأعلى.

3- مُهَجَّجُ الدَّعَوَاتِ: 275 عن أبي الوضَّاح عن أبيه، بحار الأنوار: 94 / 327 / 1.

4- الكافي: 2 / 552 / 9 و ج 5 / 89 / 1 وفيه «قوت النبيين» بدل «قوت المصطفين»، قرب الإسناد: 380 / 1342، بحار الأنوار: 103 / 2 / 4.

امام صادق علیه السلام: هر کس فضل خداوند را از او درخواست نکند، دچار فقر می شود.

امام صادق علیه السلام: از خداوند، در دنیا بی نیازی و تندرستی بخواهید؛ و در آخرت، آمرزش و بهشت را.

امام کاظم علیه السلام: [خداوند!] مرا از خواری فقر به سربلندی توانگری برسان.

الكافي از احمد بن محمد بن ابی نصر: به حضرت رضا علیه السلام گفتم: فدایت شوم! از خداوند بخواه که روزی حلال نصیب من فرماید.
فرمود: «می دانی حلال چیست؟» گفتم: هر آن چه در مذهب ما درآمد پاک به شمار آید. فرمود: «علی بن الحسین علیهما السلام می

گفت: حلال، خوراک برگزیدگان است.» سپس فرمود: «بگو: روزی فراوانت را از تو می خواهم.»

الفصل الثاني: بركات التقدم الاقتصادي بركات التقدم الاقتصادي 1 / 2 قوام الدين والدنيا الكتاب: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارزُقوهم فيها وَاكسُوهم وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا. (1)»

الحديث: رسول الله صلى الله عليه وآله: الدنانير والدراهم خواتم الله في أرضه، من جاء بخاتم مولاة قضيت حاجته. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إذا كان في آخر الزمان؛ لا بد للناس فيها (3) من الدراهم والدنانير يقيم الرجل بها دينه ودنياه. (4)

1- النساء: 5.

2- المعجم الأوسط: 6 / 316 / 6507 عن أبي هريرة، كنز العمال: 3 / 238 / 6332.

3- كذا وردت في كلا المصدرين، والسياق يقتضي التعبير ب«فيه»، وإن كان يحتمل عود الضمير على محذوف مقدر.

4- المعجم الكبير: 20 / 279 / 660 عن المقداد بن معديكرب، كنز العمال: 3 / 238 / 6333.

فصل دوم : برکت های پیشرفت اقتصادی

1 / 2 برپایی دین و دنیا

فصل دوم: برکت های پیشرفت اقتصادی 1 / 2 برپایی دین و دنیاقرآن: «و مال های خود را که خداوند وسیله برپا بودن زندگی شما قرار داده ، به کم خردان مدهید و از درآمد آن مال ها بخورائید و بپوشانیدشان و به آنها سخنی نیکو و پسندیده گوید .»

حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دینارها و درهم ها انگشتی های (1) خدا در زمین وی هستند ؛ هر کس انگشتی مولای خویش را بیاورد ، خواهشش برآورده می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : چون آخر الزمان فرارسد ، مردم را چاره ای جز داشتن درهم ها و دینارها نیست تا هر فرد دین و دنیای خود را با آن برپای دارد .

1- چون انگشتی در دیرینه ایام به عنوان مُهر نیز استفاده می شده است، از این رو به آن ، خاتم (= مُهر) نیز می گفتند.

عنه صلى الله عليه وآله: الفاقة لأصحابي سعادةً، والغنى للمؤمن في آخر الزمان سعادةً، إن استطعتم أن تكونوا أغنياء فكونوا. (1)

مسند ابن حنبل عن عمرو بن العاص: قال ليرسول الله صلى الله عليه وآله: يا عمرو، اشدد عليك سيلاحك وثيابك وأتني. ففعلت، فحجته وهو يتوضأ، فصعد في البصر وصوبه وقال: يا عمرو، إني أريد أن أبعثك وجهها، فبسلك الله ويغنمك، وأرغب لك من المال رغبةً صالحاً. قلت: يا رسول الله، إني لم أسلم رغبةً في المال؛ إنما أسلمت رغبةً في الجهاد والكينونة معك. قال: يا عمرو، نعمًا بالمال الصالح للرجل الصالح. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: كان يقول: اللهم أعني على الدنيا بالغنى، وعلى الآخرة بالتقوى. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: نعم العون على الآخرة؛ الدنيا. (4)

- 1- الفردوس: 3/158/4427 عن ابن مسعود، كنز العمال: 3/239/6338 نقلاً عن الرافعي، وليس فيه ذيله.
- 2- مسند ابن حنبل: 6/240/17818 و ص 17778 / 228 ، الأدب المفرد: 299 / 97 وفيه «أزعب» بدل «أرغب» و «زعبة» بدل «رغبة»، المستدرک علی الصحیحین: 2 / 3 / 2130 ، المصنّف لابن أبي شيبة: 5 / 259 / 9 ، مسند أبي يعلى: 6 / 423 / 7298 ، كنز العمال: 11 / 729 / 33577 ؛ تنبيه الخواطر: 1 / 158 ، تفسير مجمع البيان: 3 / 14 وفيهما «نعم المال الصالح للرجل الصالح» .
- 3- البيان والتبيين: 3 / 271 ؛ نثر الدر: 1 / 345 وفيه «بالعفو» بدل «بالتقوى» .
- 4- الكافي: 5/72/9 و ح 8 و ص 73/14 عن عليّ الأحمسي عن رجل عن الإمام الباقر عليه السلام وح 15 ، من لا يحضره الفقيه: 3 / 156 / 3567 ، الأصول الستة عشر: 88 كلّها عن ذريح المحاربي ، الزهد للحسين بن سعيد: 51 / 136 عن عليّ الأحمص عمّن أخبره عن الإمام الباقر عليه السلام وفيها «الدنيا على الآخرة»، بحار الأنوار: 73 / 127 / 126 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای اصحاب من، تنگدستی مایه خوشبختی است، اما در آخر الزمان برای مؤمن، توانگری سعادت است. [در آن حال] اگر می توانید، در شمار توانگران باشید.

مسند ابن حنبل از عمرو بن عاص: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای عمرو! سلاح بگیر و جامه بر تن پوش و نزد من بیا!» من چنین کردم و نزد وی رفتم، در حالی که مشغول وضو گرفتن بود. مرا از پای تا سر نیک و رانداز کرد و پسندید و فرمود: «ای عمرو! قصد دارم تو را به ناحیه ای روانه کنم، امید که خداوند سلامت و غنیمت ارمغانت دهد؛ و دوست می دارم که بهره ای مناسب از مال داشته باشی». گفتم: «ای پیامبر خدا! من اسلام نیاوردم تا به مال دست یابم، بلکه برای میل به جهاد و همراهی با تو، اسلام آوردم». فرمود: «چه نیکو است مال شایسته برای مرد شایسته!».

امام باقر علیه السلام: چنین می گفت: _ بار خدایا! مرا در دنیا با توانگری، و در آخرت با تقویاری بخش.

امام صادق علیه السلام: نیکویاوری است دنیا برای آخرت.

الأمالي للطوسي عن خلاد: قَالَ رَجُلٌ [لِلْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ]: يَا جَعْفَرُ، الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ مَالٌ فَيُضَيِّعُهُ فَيَذْهَبُ؟ قَالَ: اِحْتَفِظْ بِمَالِكَ؛ فَإِنَّهُ قِوَامُ دِينِكَ. ثُمَّ قَرَأَ: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا (1). (2)»

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ مِنْ بَقَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَبِقَاءِ الْإِسْلَامِ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ، وَيَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ؛ فَإِنَّ مِنْ فَنَاءِ الْإِسْلَامِ وَفَنَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي مَنْ لَا يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ، وَلَا يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ. (3)

عنه عليه السلام: غِنَى يَحْجُزُكَ عَنِ الظُّلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَقْرٍ يَحْمِلُكَ عَلَى الْإِثْمِ. (4)

عنه عليه السلام: خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتَهَنَّ بِالْعَيْشِ: الصَّحَّةُ، وَالْأَمْنُ، وَالْغِنَى، وَالْقَنَاعَةُ، وَالْأَنْبَسُ الْمُوَافِقُ. (5)

عنه عليه السلام: لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يُحِبُّ جَمَعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ؛ يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ، وَيَقْضِي بِهِ دِينَهُ، وَيَصِلُ بِهِ رَحِمَهُ. (6)

1- النساء: 5.

2- الأمالي للطوسي: 1444/679، بحار الأنوار: 7/92/103.

3- الكافي: 4/25/1 عن عبد الخالق الجعفي، مشكاة الأنوار: 319/1013 نحوه، مستدرک الوسائل: 12/339/14225 نقلاً عن كتاب معاوية بن حكيم.

4- الكافي: 11/72/5 عن أحمد بن محمد بن خالد رفعه، تهذيب الأحكام: 6/328/904 عن أحمد بن أبي عبد الله رفعه، من لا يحضره الفقيه: 3/166/3614.

5- الأمالي للصدوق: 458/367 عن ابن سنان، المحاسن: 1/71/25 عن أبي خالد الجهني، مشكاة الأنوار: 771/260، بحار الأنوار: 1/83/3 وج 8/369/69.

6- الكافي: 5/72/5 عن عمرو بن جميع، من لا يحضره الفقيه: 3/166/3615، تهذيب الأحكام: 7/4/10 وفيه «عن الحرث بن عمرو قال: سمعته يقول...»، ثواب الأعمال: 1/215 وليس فيه «ويصل به رحمه».

امالی طوسی از خلّاد: کسی [به امام صادق علیه السلام] گفت: «ای جعفر! [رای تو چیست درباره کسی که مالی دارد و آن را ضایع می کند و آن مال از کف می رود؟] فرمود: «مالت را حفظ کن؛ که برپادارنده دین تو است». سپس [این آیه را] قرائت کرد: «و مال های خود را که خداوند وسیله برپا بودن زندگی شما قرار داده، به کم خردان مدهید».

امام صادق علیه السلام: از مایه های پایداری مسلمانان و اسلام آن است که اموال نزد کسی باشد که در [حفظ] آن، حق را می شناسد و رفتار پسندیده را پیشه می کند. و از مایه های نابودی اسلام و مسلمانان آن است که اموال در دست کسی باشد که در [حفظ] آن، با حق آشنا نیست و رفتار پسندیده در پیش نمی گیرد.

امام صادق علیه السلام: توانگری ای که از ظلم بازت دارد، بهتر از فقری است که به گناهکاری واداردت.

امام صادق علیه السلام: آن کس که از پنج ویژگی بهره نداشته باشد، از لذت زندگی نصیب نمی برد: تندرستی، امنیت، توانگری، قناعت، و همدم سازگار.

امام صادق علیه السلام: خیری نیست در آن کس که گردآوردن مال از راه حلال را دوست نمی دارد؛ تا با آن آبروی خویش را حفظ کند، دیش را ادا نماید، و با خویشانش پیوند داشته باشد.

2 / 2 العَوْنُ عَلَى التَّقْوَى رسول الله صلى الله عليه وآله : نِعَمَ العَوْنُ عَلَى تقْوَى اللّهِ الغنى . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : نِعَمَ العَوْنُ عَلَى تقْوَى اللّهِ عز وجل المال . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : نِعَمَ العَوْنُ عَلَى الدّينِ قوْتٌ سَنَةٍ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : لَوْلَا الخُبْرُ ما صُمننا ولا صَلَّينا ، ولا أَدَّينا فَرَائِصَ رَبِّنا عز وجل . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللّهُ عز وجل قال : إِنَّا أَنْزَلْنَا المالَ لِإِيقَامِ الصَّلَاةِ وإِيتَاءِ الزَّكَاةِ ، وَلَوْ كانَ لِابْنِ آدَمَ وادٍ لِأَحَبِّ أَنْ يَكُونَ إِلَيْهِ ثَانٍ ، وَلَوْ كانَ لَهُ وادٍ بَانٍ لِأَحَبِّ أَنْ يَكُونَ إِلَيْهِما ثالِثٌ ، ولا يَمَلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا الثُّرابُ ، ثُمَّ يَتُوبُ اللّهُ عَلَى مَنْ تابَ . (5)

مسند ابن حنبل عن مسروق : قُلْتُ لِعائِشَةَ : هَلْ كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله يَقولُ شَيْنا إِذا دَخَلَ البَيْتَ؟ قالَتْ : كانَ إِذا دَخَلَ البَيْتَ تَمَثَّلَ : لَوْ كانَ لِابْنِ آدَمَ وادٍ بَانٍ مِنْ مالٍ لِأَبْتغى وادِيا ثالِثا ، ولا يَمَلَأُ فَمَهُ إِلَّا الثُّرابُ ، وما جَعَلنا المالَ إِلَّا لِإِيقَامِ الصَّلَاةِ وإِيتَاءِ الزَّكَاةِ ، وَيَتُوبُ اللّهُ عَلَى مَنْ تابَ . (6)

-
- 1- الكافي: 5/71/1 عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، من لا يحضره الفقيه : 3/156/3570 ، تحف العقول: 49 ، الجعفریات: 155 ، بحار الأنوار: 77/153/116 ؛ مسند الشهاب: 2/260/1317 عن محمّد بن المنكدر .
 - 2- الفردوس : 4 / 256 / 6756 عن جابر ، إحياء علوم الدين : 4 / 152 ، كنز العمال : 3/239/6342 .
 - 3- الفردوس : 4 / 256 / 6755 ، كشف الخفاء : 2 / 320 / 2819 كلاهما عن معاوية بن حيدة ، كنز العمال : 3 / 238 / 6335 .
 - 4- الكافي : 6 / 287 / 6 و ج 5 / 73 / 13 ، المحاسن : 2 / 416 / 2460 كلّها عن أبي البختری رفعه ، مكارم الأخلاق : 1 / 333 / 1071 وفيه «فرض الله» ، بحار الأنوار : 66 / 270 / 6 .
 - 5- مسند ابن حنبل : 8 / 210 / 21965 ، المعجم الكبير : 3 / 247 / 3301 كلاهما عن أبي واقد الليثي و ج 8 / 247 / 7970 عن أبي أمامة نحوه ، كنز العمال : 3 / 200 / 6165 .
 - 6- مسند ابن حنبل : 9 / 315 / 24330 ، مسند أبي يعلى : 4 / 280 / 4443 نحوه .

2 / 2 یاری رساندن به تقوا

2 / 2 یاری رساندن به تقوا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : چه یاور خوبی است توانگری برای تقوای خدایی!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نیکو یآوری است مال برای تقوای خدایی!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : داشتن خوراک سال ، نیک یاری است برای دین!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اگر نان نبود ، روزه نمی گزاردیم ، نماز نمی خواندیم ، و واجب های پروردگار خویش را به جای نمی آوردیم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر آینه خداوند فرموده است: «همانا مال را نازل کردیم تا نماز برپا شود و زکات پرداخت گردد . اگر فرزند آدم را گستره ای از مال باشد ، دوست می دارد که گستره ای دیگر نیز از آن او گردد ؛ و اگر دو گستره داشته باشد ، می خواهد که گستره ای سوم نیز به ملک او درآید . درون فرزند آدم را چیزی جز خاک پُر نمی کند و از آن پس ، خداوند از هر که توبه کند ، توبه پذیر است» .

مسند ابن حنبل از مسروق : به عایشه گفتم: «آن گاه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خانه درمی آمد ، آیا سخنی می فرمود؟» گفت : «هر گاه به خانه درمی آمد ، چنین مثل می زد : «اگر فرزند آدم را دو گستره از مال باشد ، گستره ای سوم می طلبد ؛ و دهان او را چیزی جز خاک پُر نمی کند . مال را نیافریده ایم جز برای برپا داشتن نماز و پرداخت زکات ؛ و خداوند از هر که توبه کند ، توبه پذیر است» .

الإمام علي عليه السلام: المال عون الزكاة. (1)

2 / 3 مضعفة الأجر الكتاب: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ ءَامِنُونَ. (2)»

«الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يُعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَسِعَ عِلْمَهُ. (3)»

الحديث: الإمام الصادق عليه السلام: جاء الفقراء إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا: يا رسول الله، إن الأغنياء لهم ما يعتقون وليس لنا، ولهم ما يحجون وليس لنا، ولهم ما يتصدقون وليس لنا، ولهم ما يجاهدون وليس لنا؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: من كبر الله عز وجل مائة مرة كان أفضل من عتق مائة رقبة، ومن سبح الله مائة مرة كان أفضل من سبأ مائة بدنة، ومن حمد الله مائة مرة كان أفضل من حملان مائة فرس في سبيل الله بسرجها ولجمها وركبها، ومن قال: لا إله إلا الله مائة مرة كان أفضل الناس عملاً ذلك اليوم، إلا من زاد. قال: فبلغ ذلك الأغنياء فصنعوه. قال: فعاد الفقراء إلى النبي صلى الله عليه وآله فقالوا: يا رسول الله، قد بلغ الأغنياء ما قلت، فصنعوه؟! فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء. (4)

1- .مسند زيد : 201 .

2- .سبأ : 37 .

3- .البقرة : 268 .

4- .الكافي : 2 / 505 / 1 عن هشام بن سالم وأبي أيوب ، ثواب الأعمال : 1 / 25 ، الأما لي للصدوق : 128/116 كلاهما عن مالك بن أنس عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علي عليهم السلام، مكارم الأخلاق: 2 / 76 / 2189 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام

2 / 3 چند برابر کردن پاداش

امام علی علیه السلام: مال، یاری کننده زکات است.

2 / 3 چند برابر کردن پاداش قرآن: «و مالها و فرزندانان، آن [فضیلتی] نیست که شما را به ما نزدیک گرداند، مگر کسانی که ایمان آوردند و کار نیک و شایسته کردند. پس اینانند که بدانچه کردند، پاداشی دو چندان دارند؛ و ایشان در کوشک های بلند بهشت، ایمن و آسوده باشند.»

«شیطان، شما را از درویشی و بینوایی می ترساند و به زشتکاری و ناشایست فرمان می دهد؛ و خدا شما را به آمرزش و فزون بخشی خویش نوید می دهد. و خداوند گشایش بخش و دانا است.»

حدیث: امام صادق علیه السلام: فقیران نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده، گفتند: «ای رسول خدا! مالداران با ثروت خویش، بنده آزاد می کنند و حج می گزارند و صدقه می دهند و جهاد می کنند؛ و ما مال نداریم [که چنین کنیم]». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس صدبار الله اکبر گوید، برتر از آزاد کردن صد بنده است؛ و هر کس صد بار سبحان الله گوید، بهتر از آن است که صد شتر پیشکش کند؛ و هر که صد بار الحمد لله گوید، نیکوتر از آن است که صد اسب را با زین و لگام و سوار [برای جهاد] در راه خدا روانه سازد؛ و هر که صد بار لا اله الا الله گوید، در آن روز [= رستاخیز] نیکوکردارترین افراد است. مگر آن که کسی [بر این ذکرها] بیفزاید». [امام] فرمود: «این خبر به توانگران رسید؛ آن ها نیز چنین کردند». [امام] فرمود: «فقیران نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند و گفتند: «ای رسول خدا! آن چه گفتمی به گوش توانگران رسید و آنان هم همان گونه کردند!» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این بخشش افزون خداوند است که به هر که خواهد، عطا فرماید».

تاريخ بغداد عن أبو هريرة: أتى فقراء المسلمين رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا: يا رسول الله، ذهب ذوو الأموال بالدرجات؛ يصلون كما نصموني، ويحجون كما نحج، ويصومون كما نصوم، ولهم فضول أموال يتصدقون منها، وليس لنا ما نتصدق! فقال: ألا أدلكم على أمر إذا فعلتموه أدركتم من سد بقركم، ولم يلحقكم من خلفكم، إلا من عمل بمثل ما عملتم به؟ نسد بحون الله دبر كل صلالة ثلاثا وثلاثين، وتحمدونه ثلاثا وثلاثين، وتكبرونه أربعاً وثلاثين. فبلغ ذلك الأغنياء، فقالوا مثل ما قالوا، فأتوا النبي صلى الله عليه وآله فأخبروه، فقال: ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: إن لله - تعالى ذكره - عباداً ميامين مياسير، يعيشون ويعيش الناس في أكنافيهم، وهم في عبادته بمنزلة القطر. (2)

1- تاريخ بغداد: 3 / 64 / 1108، مسند ابن حنبل: 8 / 166 / 21768 عن أبي الدرداء، كنز العمال: 2/643/4975 نقلاً عن المصنف لعبد الرزاق وكلاهما نحوه.

2- الكافي: 8 / 247 / 345 عن أبي عبيد المدائني، تحف العقول: 300، بحار الأنوار: 78/180/66.

تاریخ بغداد از ابو هریره: فقیران مسلمان نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: «ای رسول خدا! مالداران به رتبه هایی رسیده اند . همچون ما نماز می خوانند و حج به جای می آورند و روزه می گزارند؛ اما اموالی بیشتر دارند که از آن صدقه می دهند، حال آن که ما مالی برای صدقه دادن نداریم». پیامبر فرمود: «آیا کاری نیاموزمتان که اگر انجامش دهید، پیشی جستگان را پشت سر نهد و پشت سر ماندگان هرگز نتوانند به شما رسند، مگر آن که همچون شما عمل کنند؟ پس از هر نماز، سی و سه بار سبحان الله گوید؛ و سی و سه بار الحمد لله گوید؛ و سی و چهار بار الله اکبر». این خبر به توانگران رسید. ایشان نیز همان را گفتند که فقیران. پس فقرا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از آن به وی خبر دادند. فرمود: «این افزون بخشی خداست که هر که را خواهد، شامل شود».

امام باقر علیه السلام: همانا خدای - برتر باد یادش! - را بندگان فرخنده حال و آسان بخش است که می زیند و مردم نیز در سایه [بذل و بخشش] آنان زندگی می کنند. اینان در میان بندگان خدا، همانند باران هستند.

علل الشرايع عن أبو بصير: ذكّرنا عند أبي جعفر عليه السلام من الأغنياء من الشيعة، فكانه كره ما سمع منا فيهم؛ قال: يا أبا محمد، إذا كان المؤمن غنياً رحيماً وصولاً له معروفاً إلى أصحابه، أعطاه الله أجر ما ينفق في البرّ أجره مرتين ضعفين؛ لأن الله تعالى يقول في كتابه: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الصَّغْفِرِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ ءَامِنُونَ (1). (2)»

2 / 4 صيانة الوجه للإمام علي عليه السلام: اللهم صن وجهي باليسار، ولا تبدل جاهي بالإقتار؛ فأسترزق طالبي رزقك، وأستعطف شرار خلقك، وأبتلى بحمد من أعطاني، وأفتن بدم من منعني، وأنت من وراء ذلك كله ولي الإعطاء والمنع؛ إنك على كل شيء قدير. (3)

عنه عليه السلام في الحكم المنسوبة إليه: محب الدرهم معذور وإن أدته من الدنيا؛ لأنها صانته عن أبناء الدنيا. (4)

1- سبأ: 37.

2- علل الشرايع: 604 / 73، تفسير القمي: 2 / 203 نحوه وفي صدره «ذكر رجل عند أبي عبد الله عليه السلام الأغنياء ووقع فيه . .»، بحار الأنوار: 10 / 63 / 72 وج 2 / 3 / 103.

3- نهج البلاغة: الخطبة 225، الصحيفة السجادية: 87 الدعاء 20 نحوه.

4- شرح نهج البلاغة: 20 / 292 / 348.

2 / 4 حفظ آبرو

علل الشرايع از ابوبصير: نزد امام باقر عليه السلام از توانگرانِ شيعه سخن گفتيم . گویا وی آن چه را از ما درباره آنان شنید ، خوش نمی داشت ؛ فرمود : «ای ابو محمد! هرگاه مؤمن توانگر و مهرپیشه باشد و همواره از جانب او به یارانش خیر برسد ، خداوند پاداشِ انفاق نیکش را دو برابر عطا می فرماید ؛ که او ، خود ، در کتابش فرموده است : «و مال ها و فرزندانان ، آن [فضیلتی] نیست که شما را به ما نزدیک گرداند ، مگر کسانی که ایمان آوردند و کار نیک و شایسته کردند ؛ پس اینانند که بدانچه کردند ، پاداشی دو چندان دارند و ایشان در کوشك های بلند بهشت ، ایمن و آسوده باشند» .

2 / 4 حفظ آبرو امام علی علیه السلام: بار خدایا! با گشاده حالی ، آبرویم را حفظ فرما و با تنگدستی ، احترامم را مبر تا ناچار شوم از کسانی که خود جوینده روزی تواند ، طلب روزی کنم و از بندگان بدت درخواست نمایم و به ستایشگری از آن که به من بخشش می کند و بدگویی از آن که مرا چیزی نمی بخشد ، گرفتار آیم ؛ در حالی که در پس همه این ها ، تویی که بخشیدن یا نبخشیدن را در اختیار داری . همانا تو بر هر چیز توانایی!

امام علی علیه السلام_ در کلمات حکیمانه منسوب به وی _: آن را که دوستار درهم [و مال] است ، گناهی نیست _ هر چند این دوستی او را به دنیا نزدیک می کند _ زیرا مال و درهم ، او را از دنیازادگان حفظ می کند .

2 / 5 سترُ العيوبِ رسول الله صلى الله عليه وآله: العلمُ والمالُ يسترانِ كُلَّ عَيْبٍ ، وَالْفَقْرُ وَالْجَهْلُ يَكشِفَانِ كُلَّ عَيْبٍ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ اسْتَرْنَا بِالْغِنَى وَالْعَافِيَةِ . (2)

2 / 6 ظهورُ المروءةِ الإمام عليّ عليه السلام: مَعَ الثَّرْوَةِ تَظْهَرُ المُرُوءَةُ . (3)

2 / 7 راحةُ النَّفسِ رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ قوتَهَا اسْتَقَرَّت . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ أَصْفَرٌ وَلَا أَيْضٌ لَمْ يَتَهَنَّ بِالْعَيْشِ . (5)

1- الفردوس : 3 / 71 / 4200 عن ابن عباس ، كنز العمال : 10 / 134 / 28669 .

2- من لا يحضره الفقيه : 1 / 338 / 983 ، مكارم الأخلاق : 2 / 24 / 2057 كلاهما عن مسمع كردين ، بحار الأنوار : 86 / 190 / 51 .

3- غرر الحكم: 9735 .

4- الكافي : 5 / 89 / 2 عن ابن بكير عن الإمام الرضا عليه السلام ، من لا يحضره الفقيه : 3 / 166 / 3619 عن الإمام الصادق عليه السلام .

5- المعجم الكبير : 20 / 279 / 659 ، حلية الأولياء : 6 / 102 ، كنز العمال : 3 / 240 / 6346 .

2 / 5 پوشاندنِ عیب ها

2 / 6 جلوه کردنِ جوانمردی

2 / 7 آسایشِ روانی

2 / 5 پوشاندنِ عیب های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دانش و دارایی، هر عیبی را می پوشانند؛ و نداری و نادانی هر عیبی را آشکار می سازند.

امام صادق علیه السلام: بار خدایا! با توانگری و تندرستی، [عیوب] ما را بپوشان.

2 / 6 جلوه کردنِ جوانمردی امام علی علیه السلام: با ثروت، جوانمردی جلوه می کند.

2 / 7 آسایشِ روانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آدمی، هر گاه وسایل زندگی اش به قدر نیاز فراهم باشد، روانش آسایش می یابد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مردم را زمانی فرا می رسد که هر کس طلا و نقره [= مال و منال] نداشته باشد، زندگانی گوارایی نخواهد داشت.

الإمام الصادق عليه السلام - رَدَا عَلَى قَوْمٍ مِنَ الصَّوْفِيِّينَ - : . . . فَأَمَّا سَلَمَانُ فَكَانَ إِذَا أَخَذَ عَطَاءَهُ رَفَعَ مِنْهُ قُوَّتَهُ لِسَدِّ نَبْتِهِ حَتَّى يَحْضُرَ عَطَاؤُهُ مِنْ قَابِلٍ . فَقِيلَ لَهُ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، أَنْتَ فِي زُهْدِكَ تَصْنَعُ هَذَا وَأَنْتَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ تَمُوتُ الْيَوْمَ أَوْ غَدًا؟! فَكَانَ جَوَابُهُ أَنْ قَالَ : مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِيَّ الْبَقَاءَ كَمَا خِفْتُمْ عَلَيَّ الْفَنَاءَ؟! أَمَا عَلِمْتُمْ - يَا جَهْلَةَ! - أَنَّ النَّفْسَ قَدِ تَلْتَأُ عَلَى صَاحِبِهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنَ الْعَيْشِ مَا يُعْتَمَدُ عَلَيْهِ ، فَإِذَا هِيَ أَحْرَزَتْ مَعِيشَتَهَا اطْمَأَنَّتْ؟! (1)

من لا يحضره الفقيه عن يعقوب بن سالم : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَكُونُ مَعِيَ الدَّرَاهِمُ فِيهَا تَمَائِلٌ وَأَنَا مُحْرِمٌ ، فَأَجْعَلُهَا فِي هِمْيَانِي وَأَشُدُّهُ فِي وَسْطِي؟ فَقَالَ : لَا بَلَسَ ، أَوْ لَيْسَ هِيَ نَفَقَتُكَ وَعَلَيْهَا اعْتِمَادُكَ بَعْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟! (2)

من لا - يحضره الفقيه عن يونس بن يعقوب : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْمُحْرِمُ يَشُدُّ الْهِمْيَانَ فِي وَسْطِهِ؟ قَالَ : نَعَمْ ، وَمَا خَيْرُهُ بَعْدَ نَفَقَتِهِ؟! (3)

الإمام الرضا عليه السلام : إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا ادْخَلَ طَعَامَ سَنَّتِهِ خَفَّ ظَهْرُهُ وَاسْتَرَاحَ ، وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَا يَشْتَرِيَانِ عُقْدَةً حَتَّى يُحْرِزَا طَعَامَ سَنَّتَيْهِمَا . (4)

-
- 1- .الكافي : 1 / 68 / 5 عن مسعدة بن صدقة ، تحف العقول : 351 ، بحار الأنوار : 22 / 235 / 47 وج 13 / 125 / 70 .
 - 2- .من لا يحضره الفقيه : 2 / 280 / 2449 ، المحاسن : 2 / 104 / 1278 وفيه «أليس هي نفقتك تعينك بعد الله» ، بحار الأنوار : 83 / 7 / 248 وج 15 / 145 / 99 .
 - 3- .من لا يحضره الفقيه : 2 / 346 / 2645 .
 - 4- .الكافي : 1 / 89 / 5 ، قرب الإسناد : 1373 / 392 وفيه «يدخلا» بدل «يحرز» وكلاهما عن الحسن بن الجهم .

امام صادق علیه السلام در پاسخ گروهی از صوفیه: . . . و اما سلمان؛ هرگاه سهم خویش از بیت المال را می‌گرفت، به اندازه نیاز یک سالش از آن برمی‌گرفت تا نوبت آینده دریافتش فرا رسد. به وی گفته شد: «ای ابو عبدالله! با آن که زاهدی، چنین می‌کنی [= برای رفع نیازت کار می‌کنی]، حال آن که نمی‌دانی امروز می‌میری یا فردا!». پاسخ امام چنین بود: «چرا همان‌گونه که مرگم را بیم دارید، زندگی ام را امید نمی‌برید؟ ای نادانان! مگر نمی‌دانید آن گاه که آدمی نتواند نیاز زندگی اش را تأمین کند، روانش با او ناآرامی می‌کند و هر گاه نیازش را تأمین سازد، روانش آرامش می‌یابد؟»

من لا- یحضره الفقیه از یعقوب بن سالم: به امام صادق علیه السلام گفتم: «همراه من درهم‌هایی نقش دار است. آیا در حالی که مُحَرِّم هستم، جایز است آن‌ها را در میانم گذارم و به میان بریندم؟» فرمود: «باکی نیست. مگر نه این است که آن درهم‌ها زادِ راه تواند و پس از خدا، تکیه تو بر آن‌ها است؟»

من لا- یحضره الفقیه از یونس بن یعقوب: به امام صادق علیه السلام گفتم: «آیا مُحَرِّم را جایز است که همیان را به کمر بریندد؟» فرمود: «آری؛ مؤمن اگر زادِ راه نداشته باشد، چه خیری در او است؟»

امام رضا علیه السلام: هر گاه انسان به قدر خوراکِ سالش را فراهم آورد، سبکبار و آسوده خاطر می‌شود. امامان باقر و صادق علیهما السلام مادام که به قدر خوراکِ سالشان را تدارک نمی‌کردند، ملکی نمی‌خریدند.

2 / 8 شَرَفُ الدُّنْيَا رسول الله صلى الله عليه وآله : شَرَفُ الدُّنْيَا العِغْنَى ، وَشَرَفُ الآخِرَةِ التَّقْوَى . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : حَسَبُ المَرءِ مَالُهُ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّ أَحْسَابَ أَهْلِ الدُّنْيَا الَّذِي يَذْهَبُونَ إِلَيْهِ المَالُ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : الحَسَبُ المَالُ ، وَالكَرَمُ التَّقْوَى . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : الجَاهُ أَحَدُ الرَّفْدَيْنِ ، وَالأَخْرُ المَالُ . (5)

الإمام عليّ عليه السلام : العِغْنَى يُسَوِّدُ عَيْرَ السَّيِّدِ ؛ المَالُ يَقْوِي عَيْرَ الأَيِّدِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام : الحَسَبُ الفِعَالُ ، وَالشَّرْفُ المَالُ . (7)

1- الفردوس : 2 / 358 / 3600 عن عمر بن الخطاب ، كنز العمال : 3 / 92 / 5650 .

2- الأُمالي للطوسي : 590 / 1223 عن عليّ بن حمزة العلوي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الجعفریات : 112 ، غرر الحكم : 4890 ، بحار الأنوار : 1 / 94 / 25 .

3- سنن النسائي : 6 / 64 ، مسند ابن حنبل : 9 / 18 / 23051 ، المستدرک على الصحيحين : 2/177/2689 ، السنن الكبرى : 7 / 219 / 13775 وليس فيه «الذي يذهبون إليه» وكلّها عن ابن بريدة عن أبيه ، كنز العمال : 3 / 181 / 6057 .

4- سنن الترمذي : 5 / 390 / 3271 ، سنن ابن ماجه : 2 / 1410 / 4219 ، مسند ابن حنبل : 7/253/20122 ، المستدرک على الصحيحين : 2/177/2690 ، السنن الكبرى : 7/219/13776 كلّها عن سمرة ، كنز العمال : 3 / 90 / 5634 ؛ تحف العقول : 373 عن

المفضّل بن عمر عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، الجعفریات : 112 بإسناده عن الإمام عليّ عليه السلام وفيه «الحسب هو المال» .

5- بحار الأنوار : 77 / 165 / 2 نقلاً عن عوالي اللآلي .

6- غرر الحكم : 460 و 461 .

7- معاني الأخبار : 405 / 67 عن الوليد بن العباس ، بحار الأنوار : 70 / 292 / 32 .

2 / 8 مایه بزرگواری در دنیا

2 / 8 مایه بزرگواری در دنیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مایه بزرگواری دنیا، توانگری است؛ و مایه بزرگواری آخرت، تقوا.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شرف و گوهر مرد، دارایی او است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا مایه شرافت مردم دنیا که انسان ها به آن می گرایند، دارایی است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مایه شرافت، دارایی است؛ و مایه کرامت، تقوا.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یکی از دو تکیه گاه، رتبه است؛ و دیگری دارایی.

امام علی علیه السلام: توانگری، آن کس را که سروری ندارد، سروری می بخشد؛ و دارایی، آن را که نیرو ندارد، نیرو می دهد.

امام صادق علیه السلام: گوهر آدمی به رفتار او است و شرافتش به دارایی اش.

الكافي عن الحجاج: قُلْتُ لِجَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِذَا أَتَاكُمْ شَرِيفٌ قَوْمٍ فَأَكْرَمُوهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ لَهُ: وَمَا الشَّرِيفُ؟ قَالَ: قَدْ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: الشَّرِيفُ مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ. قُلْتُ: فَمَا الْحَسِيبُ؟ قَالَ: الَّذِي يَفْعَلُ الْأَفْعَالَ الْحَسَنَةَ بِمَالِهِ وَغَيْرِ مَالِهِ. قُلْتُ: فَمَا الْكَرْمُ؟ قَالَ: التَّقْوَى. (1)

الكافی از حجّال: به جمیل بن درّاج گفتم: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر گاه بزرگوارِ قومی نزد شما آمد، احترامش نهید. گفت: «آری!» گفتم: «بزرگوار کیست؟» گفت: «در این باره، از امام صادق علیه السلام سؤال کردم. فرمود: بزرگوار آن است که مال دارد.» گفتم: «نژاده و با گوهر کیست؟» گفت: «آن کس که با مال و غیر مال خویش، کار نیکو کند.» گفتم: «کرامت چیست؟» گفت: «تقوا».

الفصل الثالث: التخلف الاقتصادي 3 / 1 فقره الْمُجْتَمَع مِنْ نِقَمِ اللَّهِ الْكِتَابِ: « ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِنَايِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ . (1) »

« كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِنَايِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ * ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . (2) »

« أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ . (3) »

1- آل عمران : 112 .

2- الأنفال : 52 و 53 وراجع الرعد : 11 .

3- إبراهيم : 28 .

فصل سوم : واپس ماندگی اقتصادی

3 / 1 فقر جامعه از مجازات های خداوند است

فصل سوم: واپس ماندگی اقتصادی 3 / 1 فقر جامعه از مجازات های خداوند استقرآن: «هر جا یافته شوند [مُهر] خواری بر آنان زده شده است ، مگر آن که به زنهاری [= امانی یا پیمانی] از خدای و زنهاری از مردم [= پیمان مسلمانان] روند و با خشمی از خدای بازگشتند [= سزاوار خشم خدای گشتند] و [مُهر] در ماندگی و بیچارگی بر آنان زده شده؛ این ، بدان سبب است که به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناروا می کشتند . این ، از آن رو است که نافرمانی کردند و از اندازه در می گذشتند .»

«همانند عادت و روش فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بودند که به آیات خدا کافر شدند؛ پس خدا آن ها را به سزای گناهانشان بگرفت ، زیرا که خدا نیرومند و سخت کیفر است * این [کیفر] از آن رو است که خدا هرگز بر آن نبوده که نعمتی را که بر مردمی ارزانی داشته ، دگرگون کند تا آن که آن ها آن چه را که در خودشان است ، دگرگون سازند [= حال خود را به کفر و ناسپاسی و ستمگری بگردانند] و خدا شنوا و دانا است .»

« وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ . (1) »

« فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جُنَّتَيْنِ ذَوَاتَىٰ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ . (2) »

« وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ . (3) »

الحديث: رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا غضب الله على أمة ولم ينزل بها العذاب، غلت أسعارها، وقصرت أعمارها، ولم ترح تجارها، ولم ترك ثمارها، ولم تغزر أنهارها، وحسب عنها أمطارها، وسلط عليها شراؤها. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: علامة رضا الله تعالى في خلقه: عدل سلطانهم، ورخص أسعارهم. وعلامة غضب الله تبارك وتعالى على خلقه: جور سلطانهم، وغلاء أسعارهم. (5)

1- النحل: 112 .

2- سبأ: 16 .

3- الشورى: 30 .

4- الكافي: 5 / 317 / 53 عن الأصبغ بن نباتة عن الإمام علي عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: 1 / 524 / 1489، تهذيب الأحكام: 3 / 148 / 319 وفيه «تعذب» بدل «تغزر»، الأمالي للصدوق: 678 / 922 عن الأصبغ بن نباتة عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، الأمالي للطوسي: 201 / 343 عن إبراهيم بن زياد عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: 77 / 155 / 128 نقلاً عن تحف العقول؛ الفردوس: 1 / 161 / 598 عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، كنز العمال: 7 / 839 / 21611 .

5- الكافي: 5 / 162 / 1، تهذيب الأحكام: 7 / 158 / 700، الأصول الستة عشر: 3 كلاًها عن عبد الله ابن جعفر، من لا يحضره الفقيه: 3 / 269 / 3974، تحف العقول: 40، بحار الأنوار: 36 / 143 / 77 .

«آیا ننگریستی به کسانی که [سپاس] نعمت خدا را به کفران و ناسپاسی بدل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند؟»

«و خداوند شهری را مثل می زند که امن و آرام بود، روزی آن به فراوانی از هر جای می رسید، اما [مردم آن] نعمت های خدای را ناسپاسی کردند. پس خدا به سزای آن چه می کردند، جامه گرسنگی و ترس به [مردم] آن چشانید.»

«پس روی گردانیدند [از فرمان خدا یا از سپاسگذاری] و سیل سخت بر آنان فرستادیم و دو بوستانشان را به دو بوستانی دیگر بدل کردیم با میوه ای تلخ و شوره گز و اندکی از کُنار.»

«و هر مصیبتی که به شما رسد، به سبب کارهایی است که دست هاتان کرده و از بسیاری [گناهان] در می گذرد.»

حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه خداوند بر امتی خشم گیرد و بر آن عذاب نازل نکند، قیمت ها در آن بالا می رود، آبادانی اش کاهش می یابد، بازرگانانش سود نمی برند، میوه هایش رشد نمی کنند، جوی هایش پر آب نمی گردند، باران بر آن فرو نمی بارد، و بدانش بر آن سلطه می یابند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نشانه خشنودی خداوند در میان آفریدگانش چنین است: دادگری حکمرانشان و کاهش قیمت هاشان؛ و نشانه خشم خدای - تبارک و تعالی - بر آفریدگانش این است: بیداری حکمرانشان و افزایش قیمت هاشان.

الإمام الصادق عليه السلام في قول الله عز وجل: «إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ (1)» - كان سِعْرُهُمْ رَحِيصًا. (2)

تفسير الطبري عن ابن عباس: «إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ» قال: رُخْصُ السَّعْرِ. «وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ (3)» قال: غَلَاءُ السَّعْرِ. (4)

الفضيل عن الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَدْرَأُ عَنْهُ الرِّزْقَ. وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ * وَلَا يَسْتَشُونَ * فَطَافَ عَلَيْهَا ط-آ-ءُفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ (5). (6)»

تفسير القرآن العظيم عن جهم عن إبراهيم: أوحى الله عز وجل إلى نبي من أنبياء بني إسرائيل أن قل لقومك: إِنَّهُ لَيْسَ مِن أَهْلِ قَرِيَّةٍ وَلَا أَهْلِ بَيْتٍ يَكُونُونَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ فَيَتَحَوَّلُونَ مِنْهَا إِلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا تَحَوَّلَ اللَّهُ مِمَّا يُحِبُّونَ إِلَى مَا يَكْرَهُونَ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ تَصَدِيقَ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (7). (8)»

1- هود: 84.

2- من لا يحضره الفقيه: 3 / 268 / 3968، الكافي: 5 / 164 / 7 عن أحمد بن محمد بن بعض أصحابه رفعه، تفسير العياشي: 2 / 159 / 61 عن أحمد بن محمد بن عيسى عن بعض أصحابنا عنه عليه السلام، بحار الأنوار: 12 / 387 / 14.

3- هود: 84.

4- تفسير الطبري: 7 / الجزء 12 / 98، الدر المنثور: 4 / 466 نقلاً عن ابن جرير وأبي الشيخ.

5- القلم: 17_19.

6- الكافي: 2 / 271 / 12 و ص 270 / 8 وفيه «فيزوي» بدل «فيدرأ» وكلاهما عن الفضيل، الخصال: 10 / 620 عن محمد بن مسلم وأبي بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علي عليهم السلام، عده الداعي: 197 عن ابن مسعود عن رسول الله صلى الله عليه وآله وكلاهما نحوه؛ سنن ابن ماجه: 2 / 1334 / 4022، الزهد لابن المبارك: 29 / 86 كلاهما عن ثوبان عن رسول الله صلى الله عليه وآله وآله الهوفيها «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحْرَمَ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يَصِيبُهُ».

7- الرعد: 11.

8- تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم الرازي: 7 / 2232 / 12201، الدر المنثور: 4 / 617.

امام صادق علیه السلام_ درباره سخن خدای که «من شما را در خوشی و آسایش می بینم» _: قیمت [کالاها در میان] ایشان پایین بود .

تفسیر طبری از ابن عباس: [درباره آیه] «من شما را در خوشی و آسایش می بینم» [ابن عباس گفته است:]مراد] پایین بودن قیمت ها است ؛ [و درباره آیه] «و بر شما از عذاب روزی فراگیر می ترسم» [ابن عباس گفته است:]مراد] بالا بودن قیمت ها است .

الکافی از فضیل از امام باقر علیه السلام: «هر آینه ، آن گاه که انسان گناهی را مرتکب می شود ، روزی از او روی می گرداند» . آن گاه ، امام ابن آیه را تلاوت فرمود: «ما آن ها [اهل مکه] را بیازمودیم [= به آن ها نعمت دادیم ، ولی کفر ورزیدند] ، چنان که خداوندان آن بوستان را آزمودیم ؛ آن گاه که سوگند خوردند که هر آینه بامداد پگاه [پنهان از مستمندان] میوه آن را خواهیم چید * و نگفتند : اگر خدای خواهد * پس شبانگاه که خفته بودند ، آفتی از سوی پروردگارت بر گرد آن [بوستان] بگردید» .

تفسیر القرآن العظیم از جهیم از ابراهیم : خداوند به یکی از پیامبران بنی اسرائیل وحی کرد که به امتش بگوید : «هر مردم آبادی ای یا اعضای خانه ای که نخست خدای را فرمان می برند و سپس به نافرمانی خدا روی می آورند ، بی گمان ، خداوند آن چه را آنان می پسندند به آن چه نمی پسندند ، تغییر می دهد» . سپس [آن پیامبر] گفت: تأیید این سخن ، در کتاب خدای چنین است: «همانا خداوند آن چه را گروهی دارند [از نعمت ها] ، دگرگون نمی کند تا آن گاه که آن چه را در خودشان است [= صفات و اعمال خود را] دگرگون کنند» .

الكافي عن أبو حمزة الثمالي: قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبته: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ، فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْكَوَّاءِ الْيَشْكُرِيُّ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَوْ تَكُونُ ذُنُوبٌ تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ؟! فَقَالَ: نَعَمْ - وَيَلِك! - فَطِيعَةَ الرَّحِمِ، إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَجْتَمِعُونَ وَيَتَوَاسُونَ وَهُمْ فَجْرَةٌ فَيَرُفُّهُمْ اللَّهُ، وَإِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَتَفَرَّقُونَ وَيَقْطَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَيَحْرِمُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ أَتْقِيَاءُ. (1)

الإمام علي عليه السلام: وَاللَّهِ، مَا نَزَعَالَهُ مِنْ قَوْمٍ نَعْمَاءَ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا، فَارِبَطُوهَا بِالشُّكْرِ، وَقَيِّدُوهَا بِالطَّاعَةِ. (2)

عنه عليه السلام - في حديث الأربعمائة - : مَا زَالَتْ نِعْمَةٌ وَلَا نَضَارَةٌ عَيْشٍ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوا؛ إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ. (3)

عنه عليه السلام: حَاصِلُ الْمَعَاصِي التَّلَفُ. (4)

1- الكافي: 2 / 347 / 7، بحار الأنوار: 74 / 137 / 107.

2- إرشاد القلوب: 150.

3- النخصال: 10 / 624 عن محمد بن مسلم وأبي بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، نهج البلاغة: الخطبة 178، تحف العقول: 114 كلاهما نحوه، غرر الحكم: 9629 وفيه «غضارة» بدل «نضارة»، بحار الأنوار: 73 / 350 / 47 وح 93 / 289 / 5.

4- غرر الحكم: 4913.

الكافي از ابو حمزه ثمالی: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه خویش فرمود: «پناه می جویم به خداوند از گناهایی که مرگ را زودرس می کنند». پس عبدالله بن کوّاء یشکّری برخاست و گفت: «ای امیرالمؤمنین! آیا به راستی گناهایی هستند که مرگ را زودرس کنند؟» امام فرمود: «وای بر تو! آری؛ بریدن پیوند از خویشاوندان چنین است. هر آینه، برخی خانواده ها هستند که گرد هم می آیند و با یکدیگر همراهی و همدلی می کنند و با آن که بدکارند، خداوند به ایشان روزی عطا می کند؛ لیکن برخی خانواده ها دچار پراکندگی می شوند و از هم پیوند می بُرند و با آن که نیک کردارند، خداوند روزی ایشان را قطع می کند.

امام علی علیه السلام: به خدا سوگند! خدای از هیچ گروهی، نعمت ها را نمی ستاند، مگر به سبب گناهایی که مرتکب می شوند. پس با شکرگزاری، نعمت ها را به چنگ آورید و با فرمان بردن از خدا، آن ها را نگاه دارید.

امام علی علیه السلام: هیچ نعمت و زندگانی خرمی از میان نرفت، مگر به سبب گناهایی که [مردم] انجام دادند؛ به راستی که خدای هرگز به بندگان ستم نمی ورزد.

امام علی علیه السلام: رهاورد گناهان، از میان رفتن [نعمت ها] است.

عنه عليه السلام: إذا ظَهَرَتِ الْجِنَايَاتُ ارْتَفَعَتِ الْبَرَكَاتُ . (1)

عنه عليه السلام_ في دُعَائِهِ _اللَّهُمَّ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يَدْعُو إِلَى الْغَيِّ ، وَيُضِلُّ عَنِ الرَّشْدِ ، وَيَقِلُّ الرِّزْقُ ، وَيَمَحِقُ التَّلَدَّ ، وَيُخَمِلُ الذِّكْرَ .

(2)

عنه عليه السلام_ في الإِسْتِسْقَاءِ _: أَلَا- وَإِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تُقْلِكُمْ وَالسَّمَاءَ الَّتِي تُظَلُّكُمْ مُطِيعَتَانِ لِرَبِّكُمْ ، وَمَا أَصْبَحَتَا تَجُودَانِ لَكُمْ بِبَرَكَتَيْهِمَا تَوَجُّعًا لَكُمْ ، وَلَا زُلْفَةً إِلَيْكُمْ ، وَلَا لِحَيْرٍ تَرْجُوَانِهِ مِنْكُمْ ؛ وَلَكِنْ أَمْرَتَا بِمَنَافِعِكُمْ فَأَطَاعَتَا ، وَأَقِيمَتَا عَلَى حُدُودِ مَصَالِحِكُمْ فَقَامَتَا . إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ ، وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ ، وَإِعْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ ؛ لِيَتُوبَ تَائِبٌ ، وَيَقْلَعَ مُقْلِعٌ ، وَيَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ ، وَيَزِدَّ جِرَ مُزْدَجِرٌ . وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِدُرُورِ الرِّزْقِ ، وَرَحْمَةً الْخَلْقِ ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ : « اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا . (3) » فَرَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ ، وَاسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ ، وَبَادَرَ مَنِيئَتَهُ . (4)

عنه عليه السلام_ في الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _: مَا ضَرَبَ اللَّهُ الْعِبَادَ بِسَوْطٍ أَوْجَعَ مِنَ الْفَقْرِ . (5)

1- غرر الحكم : 4030 .

2- البلد الأمين : 39 ، بحار الأنوار : 5 / 327 / 87 .

3- نوح : 10 _ 12 .

4- نهج البلاغة : الخطبة 143 ، بحار الأنوار : 3 / 312 / 91 .

5- شرح نهج البلاغة : 20 / 301 / 444 .

امام علی علیه السلام: هر گاه گناهان جلوه گر شوند، برکت ها رخت بر می بندند.

امام علی علیه السلام_ در دعای خویش: بار خدایا! از تو آمرزش می جویم برای هر گناهی که به گمراهی فرا خواند، از هدایت باز دارد، روزی را کاهش دهد، سود و ثمر را نابود سازد، و یاد [و نام آدمی] را محو کند.

امام علی علیه السلام_ در طلبِ باران: بدانید زمینی که شما را بر پشت خود حمل می کند و آسمانی که بر سرتان سایه گسترده است، فرمانبردار پروردگارتان هستند و اگر برکت ها، خود را بر شما ارزانی می دارند، بدان سبب نیست که بر شما دل می سوزانند یا می خواهند به شما تقرب جویند یا از شما امید خیری دارند؛ بلکه خداوند آن دو را فرمان داده که به شما سود رسانند و آن دو هم اطاعت کرده اند. خداوند زمین و آسمان را برای حفظ مصالح شما بر پای داشته و آن دو نیز بر پای ایستاده اند. همانا خدای، بندگانش را که اعمال ناشایست مرتکب شوند، به کاستن میوه هاشان و نگه داشتن برکت ها از ایشان و فروستن گنجینه های خیر به روی آنان، می آزماید؛ تا توبه کننده توبه کند، گناهکار از گناه باز ایستد، پند گیرنده پند گیرد، و آن که اراده گناه کرده منجزر شود. خداوند، آمرزش خواستن را سبب فراوانی روزی و رحمت بر آفریدگان قرار داده، که فرماید: «از پروردگارتان آمرزش بخواهید، که او همواره آمرزگار است* تا آسمان را بر شما بارنده فرستد* و شما را به مال ها و پسران یاری کند و به شما بوستان ها دهد و برایتان جوی ها پدید آورد». پس خداوند رحمت کند کسی را که به توبه روی آورد و از خطاهای خود بخشش طلبد و بر مرگ خود پیشی گیرد [= تدارک امر آخرت کند].

امام علی علیه السلام_ در کلمات حکیمانه منسوب به او: خداوند، بندگان را با تازیانه ای درد آورتر از فقر نمی زند.

الإمام الصادق عليه السلام: كان أبي عليه السلام يقول: إن الله قضى قضاءً حتماً أن لا يُنعم على العبدِ بنعمةٍ فيسلبها إياه، حتى يحدث العبدُ ذنباً يستحقُّ بذلك النعمةَ. (1)

عنه عليه السلام: أيما ناشٍ نشأ في قومه ثم لم يؤدب على معصيته، كان الله عز و جلاً أول ما يعاقبهم فيه أن ينقص من أرزاقهم. (2)

عنه عليه السلام: لله عقوبتان: إحداهما أمرُ الروح، والأخرى تسليطُ بعضِ الناسِ على بعضٍ؛ فما كان من قبلِ الروح فهو السقمُ والفقرُ... (3)

2/3 شدةُ الفقرِ ومرارةُ رسولِ الله صلى الله عليه وآله: الفقرُ أشدُّ من القتلِ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: الفقرُ (اء) مِحْنُ الإسلامِ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: أوحى الله تعالى إلى إبراهيم عليه السلام: خَلَقْتُكَ وَابْتَلَيْتُكَ بِنَارِ نُمُودَ، فَلَوْ ابْتَلَيْتُكَ بِالْفَقْرِ وَرَفَعْتُ عَنْكَ الصَّبْرَ فَمَا تَصَنَعْتَ؟ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ، الْفَقْرُ إِلَيَّ أَشَدُّ مِنْ نَارِ نُمُودَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَبِعِزَّتِي وَجَلَالِي، مَا خَلَقْتُ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَشَدَّ مِنَ الْفَقْرِ. (6)

-
- 1- الكافي: 2 / 273 / 22 عن أبي عمرو المدائني وص 274 / 24 عن سماعة نحوه، تفسير العياشي: 2 / 206 / 19 عن أبي عمرو المدائني نحوه وفي ذيله «وذلك قول الله: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ...»، بحار الأنوار: 73 / 334 / 19 وج 6 / 56 / 4.
 - 2- ثواب الأعمال: 223 عن الحسين بن سالم، بحار الأنوار: 100 / 78 / 32.
 - 3- علل الشرايع: 5 / 108 عن السكوني، تحف العقول: 355 وفيه «من الروح» بدل «أمر الروح»، بحار الأنوار: 61 / 296 / 6.
 - 4- جامع الأخبار: 816 / 299، بحار الأنوار: 72 / 47 / 58.
 - 5- معاني الأخبار: 66 / 402 عن محمد بن عبد الحميد عن حدثه، بحار الأنوار: 6 / 119 / 2.
 - 6- جامع الأخبار: 817 / 299، بحار الأنوار: 72 / 47 / 58.

3 / 2 سختی و تلخی فقر

امام صادق علیه السلام: پدرم می فرمود: «همانا خداوند حکم قطعی فرموده که هرگاه نعمتی به بنده ای داد، دیگر آن را از وی نستاند، مگر این که آن بنده گناهی مرتکب شود که سزاوار چنین مجازاتی گردد.

امام صادق علیه السلام: هرگاه نوجوانی در میان قومی رشد کند [و گناه مرتکب شود] و به سبب گناهش تأدیب نشود، نخستین مجازات خداوند برای آن قوم این است که روزی شان را می کاهد.

امام صادق علیه السلام: خدای را دو گونه مجازات است؛ یکی مجازات جاری در درون انسان، و دیگری مسلط ساختن برخی از مردم بر برخی دیگر. مجازات های جاری در درون انسان ها از این قرارند: بیماری، فقر، ...

3 / 2 سختی و تلخی فقر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقر، سخت تر از کشتار است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقیران، بلاهای اسلامند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای _ تعالی _ به ابراهیم علیه السلام وحی فرمود: «تورا آفریدم و به آتش نُمرود آزمودم. اگر به فقر بیازمایمت و به تو صبر ندهم، چه می کنی؟» ابراهیم علیه السلام گفت: «پروردگارم! نزد من، فقر سخت تر از آتش نمرود است». خدای _ تعالی _ گفت: «پس به سرافرازی و شکوهم سوگند! در آسمان و زمین، سخت تر از فقر نیافریده ام».

عنه صلى الله عليه وآله: يا عَلِيُّ، أَرْبَعَةٌ مِنْ قَوَاصِمِ الظَّهْرِ: . . . فَقَرٌّ لَا يَجِدُ صَاحِبَهُ مُدَاوِيَا . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَا أَشَدَّ حُزْنَ النِّسَاءِ، وَأَبْعَدَ فِرَاقَ المَوْتِ! وَأَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ فَقَرٌّ يَتَمَلَّقُ صَاحِبَهُ ثُمَّ لَا يُعْطَى شَيْئًا . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: الفَقْرُ سَوَادُ الوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ . (3)

الإمام عليّ عليه السلام: ثَلَاثٌ هُنَّ المُحْرِقَاتُ المَوْبِقَاتُ: فَقَرٌّ بَعْدَ غِنَىٍّ، وَذُلٌّ بَعْدَ عِزٍّ، وَفَقْدُ الأَحِبَّةِ . (4)

عنه عليه السلام: ثَلَاثٌ يَهْدُنَ القُوَى: فَقْدُ الأَحِبَّةِ، وَالفَقْرُ فِي الغُرْبَةِ، وَدَوَامُ الشَّدَّةِ . (5)

عنه عليه السلام: الغِنَى فِي الغُرْبَةِ وَطَنْ، وَالفَقْرُ فِي الوَطَنِ غُرْبَةٌ . (6)

عنه عليه السلام: لَيْسَ فِي الغُرْبَةِ عَارٌ؛ إِنَّمَا العَارُ فِي الوَطَنِ الإِفْتِقَارُ . (7)

-
- 1- من لا يحضره الفقيه: 4 / 365 / 5762 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعاً عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الخصال: 206 / 24 عن أنس بن محمّد أبي مالك عن أبيه عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، روضة الواعظين: 424 وليس فيه «يا عليّ»، بحار الأنوار: 72 / 39 / 35 وج 75 / 338 / 11.
 - 2- الكافي: 8 / 220 / 273 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام .
 - 3- عوالي اللآلي: 1 / 40 / 41، بحار الأنوار: 72 / 30 .
 - 4- غرر الحكم: 4682 .
 - 5- غرر الحكم: 4683 .
 - 6- نهج البلاغة: الحكمة 56، روضة الواعظين: 497، مشكاة الأنوار: 228 / 637، غرر الحكم: 1423 و1422 وفيه «ممتهن» بدل «غربة»، بحار الأنوار: 72 / 46 / 57 .
 - 7- غرر الحكم: 7517 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! چهار چیز کمر را می شکنند؛ . . . فقری که فرد مبتلا به آن، چاره ای برایش نیابد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چه سخت است اندوهگینی زنان؛ و چه دوری آفرین است جدایی مرگ! اما از این همه سخت تر، فقری است که فرد مبتلا به آن، چاقپلوسی می کند، لیکن چیزی نمی یابد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقر، در هر دو جهان، مایه سیه رویی است .

امام علی علیه السلام: سه چیز، سوزاننده و هلاکت آورند؛ فقر پس از توانگری، خواری پس از سرافرازی، و از دست دادن دوستان .

امام علی علیه السلام: سه چیز توان ها را درهم می کوبند؛ از دست دادن دوستان، فقر در غربت، و پایداری روزگار سختی .

امام علی علیه السلام: توانگری در غربت، [همچون] وطن داشتن است؛ و فقر در وطن، [همچون] غربت .

امام علی علیه السلام: غریب بودن ننگ نیست؛ ننگ، فقیر بودن در وطن است .

عنه عليه السلام: مَنِ اسْتَعْنَى كَرَمَ عَلَى أَهْلِهِ، وَمَنِ افْتَقَرَ هَانَ عَلَيْهِمْ. (1)

عنه عليه السلام: الْقَبْرُ خَيْرٌ مِنَ الْفَقْرِ. (2)

عنه عليه السلام: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ. (3)

عنه عليه السلام: فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ، وَأَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَأَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ مَرَضُ الْقَلْبِ. (4)

عنه عليه السلام: الْفَقْرُ مَعَ الدَّيْنِ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ؛ الْفَقْرُ مَعَ الدَّيْنِ الشَّقَاءُ الْأَكْبَرُ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثٌ مِنْ ابْتِلَاءِ بَوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ تَمَنَّى الْمَوْتَ: فَقْرٌ مُتَتَابِعٌ، وَحُرْمَةٌ فَاضِحَةٌ، وَعَدُوٌّ غَالِبٌ. (6)

عنه عليه السلام: أَرْبَعَةٌ أَشْيَاءٌ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرٌ: النَّارُ، وَالْعَدَاوَةُ، وَالْفَقْرُ، وَالْمَرَضُ. (7)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ [حِكَايَةً عَنْ نَبِيِّهِ]: «لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسَدْتُ تَكَثَّرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ؛ (8)» يَعْنِي الْفَقْرَ. (9)

1- غرر الحكم: 8879.

2- الكافي: 8 / 21 / 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام، غرر الحكم: 392.

3- نهج البلاغة: الحكمة 163، الخصال: 620 / 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، الأمالي للمفيد: 189 / 15، تنبيه الخواطر: 2 / 170 كلاهما عن رفاة عن الإمام الصادق عليه السلام، المحاسن: 2 / 436 / 2510 عن أبي الجارود عن الإمام الباقر عليه السلام، تفسير العياشي: 1 / 120 / 379 عن عمرو بن جميع رفعه، بحار الأنوار: 72 / 45 / 54.

4- الأمالي للطوسي: 146 / 240 عن أبي وجزة السعدي عن أبيه، نهج البلاغة: الحكمة 388، تحف العقول: 203 وفيه «ألا إن...»، بحار الأنوار: 72 / 53 / 83 وص 1 / 124.

5- غرر الحكم: 1308 و 1309 وراجع ميزان الحكمة: الفقر: 3230 الفقر من الدين موت احمر.

6- تحف العقول: 318، بحار الأنوار: 78 / 232 / 31.

7- نثر الدر: 1 / 351؛ شرح نهج البلاغة: 20 / 276 / 190 عن الإمام علي عليه السلام نحوه.

8- الأعراف: 188.

9- معاني الأخبار: 172 / 1، تفسير العياشي: 2 / 43 / 124 كلاهما عن خلف بن حماد عن رجل، طب الأئمة لابني بسطام: 55 عن

جابر الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: 26 / 102 و ج 86 / 143.

امام علی علیه السلام: هر که توانگر باشد، پیش خاندانش گرامی است؛ و هر که فقیر باشد، نزد ایشان خوار.

امام علی علیه السلام: گور بهتر از فقر است.

امام علی علیه السلام: فقر، مرگ سخت تر است.

امام علی علیه السلام: در سفارش وی به فرزندش حسن علیه السلام: جانِ پسر! تنگدستی، بلا است؛ سخت تر از آن، ناتندرستی؛ و از آن سخت تر، بیماریِ دل!

امام علی علیه السلام: فقر در حال و آمداری، مرگ سرخ است؛ و تیره روزیِ سخت تر.

امام صادق علیه السلام: سه چیزند که هرکس به یکی از آن ها گرفتار شود، مرگ را آرزو می کند: فقر دنباله دار، برباد رفتگی ناموس، چیرگی دشمن.

امام صادق علیه السلام: چهار چیزند که اندکشان هم بسیار است؛ آتش، دشمنی، فقر، و بیماری.

امام صادق علیه السلام: هر آینه خدای - تعالی - [از زبان پیامبرش] می فرماید: «و اگر غیب می دانستم، همانا نیکی و خواسته بسیار گرد می کردم و هیچ بدی و گزندی به من نمی رسید»؛ و مراد از بدی و گزند، فقر است.

عنه عليه السلام: مَرِضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَادَهُ قَوْمٌ فَقَالُوا لَهُ: كَيْفَ أَصَبَحْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: أَصَبَحْتُ بِشَرٍّ. فَقَالُوا: سُبْحَانَ اللَّهِ! هَذَا كَلَامٌ مِثْلِكَ؟ فَقَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «وَنَبَلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»، (1) «فَالْخَيْرُ الصِّحَّةُ وَالْغِنَى، وَالشَّرُّ الْمَرَضُ وَالْفَقْرُ؛ ابْتِلَاءً وَآخِيبَارًا. (2)

عنه عليه السلام: كَانَ فِي مَا أَوْصَى بِهِ لِقَمَانُ ابْنَهُ أَنْ قَالَ: يَا بُنَيَّ... ذُقْتُ الْمَرَارَاتِ كُلَّهَا فَلَمْ أَذُقْ شَيْئًا أَمَرَ مِنَ الْفَقْرِ. (3)

3 / 13 لِإِسْتِعَاذَةِ مِنَ الْفَقْرِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ، وَالْفَقْرِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ. (4)

1- الأنبياء: 35.

2- الدعوات: 168 / 469، تفسير مجمع البيان: 74 / 7 نحوه.

3- الأمالي للصدوق: 1031 / 766 عن حماد بن عيسى، قصص الأنبياء: 247 / 196 عن يحيى بن سعيد القطان، بحار الأنوار: 13 / 16 / 421 وراجع الكافي: 8 / 22 / 4 وكنز الفوائد: 66 / 2.

4- سنن النسائي: 74 / 3 وج 8 / 262، مسند ابن حنبل: 7 / 306 / 20403 وص 321 / 20469، المستدرک علی الصحیحین: 1 / 90 و 99 / 90 ص 383 / 927 كلها عن أبي بكرة، كنز العمال: 2 / 200 / 3746 نقلًا عن المعجم الكبير عن عثمان بن أبي وقاص؛ من لا يحضره الفقيه: 2 / 543 / 3135 عن معاوية بن عمارة عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه.

3 / 3 پناه جستن از فقر

امام صادق علیه السلام: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیمار شد. گروهی به دیدار او رفتند و به وی گفتند: «ای امیرالمؤمنین! چگونه ای؟» فرمود: «بدحالم». گفتند: «سبحان الله! چون تویی چنین می گوید؟» فرمود: «خدای _ تعالی _ فرموده است: «و شما را به شر و خیر می آزماییم، آزمودنی؛ و به سوی ما بازگردانده می شوید». مراد از خیر، تندرستی و توانگری است؛ و مراد از شر، بیماری و نداری؛ به منظور آزمایش و امتحانِ آدمیان».

امام صادق علیه السلام: از جمله سفارش های لقمان به پسرش این بود: جانِ پسر!... همه تلخی ها را چشیدم؛ چیزی تلخ تر از فقر نیافتم.

3 / 3 پناه جستن از فقر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار خدایا! هر آینه از کفر و فقر و عذاب قبر به تو پناه می جویم.

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ، وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ؛ فَلَوْلَا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَلَا صُمْنَا، وَلَا أَدَّيْنَا فَرَايِضَ رَبِّنَا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَقِرَ فِي غِنَاكَ. (2)

الإمام عليّ عليه السلام- في قُتُوتِهِ -: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَقِنِّعْنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَعِزَّنِي مِنَ الْفَقْرِ. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام- نَعُوذُ بِكَ . . . مِنْ فَقْدَانِ الْكِفَافِ . . . وَمِنْ الْفَقْرِ إِلَى الْإِكْفَاءِ، وَمِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ. (4)

عنه عليه السلام- مِنْ دُعَائِهِ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ -: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ . . . وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا، وَلَا تَرُدِّدْ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا؛ فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا. (5)

الإمام الباقر عليه السلام: اللَّهُمَّ . . . لَا تَرُزُقْنِي رِزْقًا يُطْغِينِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِفَقْرٍ أَشْقَى بِهِ مُضَيِّعًا عَلَيَّ، أَعْطِنِي . . . مَعَاشًا وَسِعَا هَنِيئًا مَرِينًا فِي دُنْيَايَ، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سِجْنًا. (6)

1- الكافي: 5 / 73 / 13 وج 6 / 287 / 6، المحاسن: 2 / 416 / 2460 كلَّها عن أبي البختري رفعه، بحار الأنوار: 66 / 270 / 6.

2- مُهَجُّ الدَّعَوَاتِ: 134، نَهْجُ الْبَلَاغَةِ: الْخُطْبَةُ 215، بحار الأنوار: 94 / 242 / 9.

3- بحار الأنوار: 85 / 261 / 5 نقلًا عن البلد الأمين.

4- الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّةُ: 46 الدَّعَاءُ 8 وراجع مُهَجُّ الدَّعَوَاتِ: 36.

5- الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّةُ: 86 الدَّعَاءُ 20.

6- الكافي: 2 / 589 / 26، تهذيب الأحكام: 3 / 77 / 234 كلاهما عن أبي حمزة الثمالي، إقبال الأعمال: 1 / 108 عن الإمام

الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: 97 / 379 / 1.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار خدایا! برای ما در نان برکت قرار ده و میان ما و آن، جدایی مینداز. اگر نان نبود، ما نماز نمی خواندیم و روزه نمی گزاردیم و واجب های پروردگارمان را انجام نمی دادیم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار خدایا! هر آینه به تو پناه می جویم از این که در [سایه] توانگری ات، دچار فقر شوم.

امام علی علیه السلام_ در قنوت خویش_: بار خدایا! بر محمد و خاندانش درود فراوان فرست و مرا با حلالیت از حرمت بی نیاز ساز و از فقر در امانم دار.

امام زین العابدین علیه السلام: به تو پناه می جویم . . . از توان نداشتن برای تأمین نیازهای خود . . . و از فقر نزد همگنان و از زندگانی سخت.

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعای مکارم الأخلاق وی_: بار خدایا! بر محمد و خاندانش درود فراوان فرست و زندگانی ام را سخت مساز و دعایم را باز مگردان؛ که هر آینه من برای توناسازی قرار نمی دهم و با تو شریکی را نمی خوانم.

امام باقر علیه السلام: بار خدایا . . . مرا روزی ای مده که سرکشم سازد و به فقری دچارم مکن که به سبب ابتلا در تنگنا به تیره بختی افتم . . . مرا در دنیایم زندگانی گشاده و شیرین و گوارا عطا فرما و دنیا را زندان من مساز.

الإمام الصادق عليه السلام: كان أبي عليه السلام يقول إذا أصبح: . . . اللهم إني أعوذ بك من درك الشقاء، ومن شماتة الأعداء، وأعوذ بك من الفقر والوقر، وأعوذ بك من سوء المنظر في الأهل والمال والولد. (1)

عنه عليه السلام: اللهم... لا تُفقرنا بعد إذ أغنيتنا. (2)

الإمام الكاظم عليه السلام في دعاء شهر رمضان: اللهم بذلك فاكفني هول هذه السنة وآفاتها، وأسقامها وفتنتها، وشورها وأحزانها، وضيق المعاش فيها. (3)

1- الكافي: 2 / 525 / 13 عن أبي بصير، مصباح المتهجد: 95 / 153، بحار الأنوار: 86 / 264 / 34 نقلاً عن مكارم الأخلاق.

2- تهذيب الأحكام: 3 / 126 / 268، البلد الأمين: 235 كلاهما عن أبي بصير.

3- الكافي: 4 / 73 / 3، تهذيب الأحكام: 3 / 108 / 266، المقنعة: 323 كلهما عن علي بن رئاب، من لا يحضره الفقيه: 2 / 104 / 1848، الإقبال: 1 / 117.

امام صادق علیه السلام: پدرم صبحگاهان می فرمود: «... بار خدایا! هر آینه به تو پناه می برم از این که تیره بختی را درك کنم و از دشمنان سرزنش بینم. به تو پناه می جویم از فقر و سنگین باری؛ و از این که در خاندان و دارایی و فرزندانم، چهره ای زشت یابم».

امام صادق علیه السلام: بار خدایا!... از آن پس که مرا توانگری بخشیدی، به فقر گرفتارم مکن.

امام کاظم علیه السلام _ در دعای ماه رمضان _ : بار خدایا! بدین سان، بیم و آفت های این سال و بیماری ها و فتنه و بدی ها و اندوه ها و تنگنای معیشت در آن را از من دور بدار.

الفصل الرابع: مضارّ التخلف الاقتصادي 4 / 1 الكُفْر رسول الله صلى الله عليه وآله : كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : لَوْلَا رَحْمَةُ رَبِّي عَلَى فَقْرَاءِ أُمَّتِي ، كَادَ الْفَقْرُ يَكُونُ كُفْرًا . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّمَا يَخْشَى الْمُؤْمِنُ الْفَقْرَ مَخَافَةَ الْآفَاتِ عَلَى دِينِهِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : نِعَمَ الشَّيْءِ الْفَقْرُ ، لَوْلَا أَنَّهُ يَهَيِّجُ فِتْنَاءَ الْكُفْرِ . (4)

1- .الكافي : 2 / 307 / 4 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : 12 / 40 عن السكوني عن الإمام الصادق عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الأمالي للصدوق : 371 / 465 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام ، تنبيه الخواطر : 1 / 158 ؛ حلية الأولياء : 3 / 53 وص 109 وج 8 / 253 ، تاريخ أصبهان : 1 / 342 / 622 ، مسند الشهاب : 1 / 342 / 586 كلّها عن أنس عنه صلى الله عليه وآله .

2- .جامع الأخبار : 300 / 817 ، بحار الأنوار : 72 / 47 / 58 .

3- .ربيع الأبرار : 4 / 142 .

4- .الفردوس : 4 / 261 / 6770 عن محمّد بن الجنيد .

فصل چهارم: زیان های واپس ماندگی اقتصادی

4 / 1 کفر

فصل چهارم: زیان های واپس ماندگی اقتصادی 1 / 4 کفر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقر، انسان را در آستانه کفر قرار می دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر پروردگار من به فقیران ائتم مهر نمی ورزید، فقر آنان را در آستانه کفر قرار می داد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جز این نیست که بیم مؤمن از فقر از آن رو است که دینش آفت می پذیرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر فقر، کفر را به میدان داری برنمی انگیزد، نیکو چیزی بود.

عنه صلى الله عليه وآله: أَذْكُرُ اللَّهَ الْوَالِيَّ مِنْ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِي ، أَلَا يَرْحَمَ عَلَى جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ ؛ فَأَجَلَ كَبِيرَهُمْ ، وَرَحِمَ ضَعِيفَهُمْ ، وَوَقَّرَ عَالِمَهُمْ ، وَلَمْ يَضُرَّ بِهِمْ فَيْذَلَّهُمْ ، وَلَمْ يُفْقِرْهُمْ فَيَكْفِرْهُمْ . (1)

ربيع الأبرار : سُئِلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَيُّ شَيْءٍ أَقْرَبُ إِلَى الْكُفْرِ ؟ فَقَالَ : ذُو فَاقَةٍ لَا صَبْرَ لَهُ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام : الْفَقْرُ طَرْفُ الْكُفْرِ . (3)

عنه عليه السلام فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ : لَا يَكُنْ فَقْرُكَ كُفْرًا ، وَغِنَاكَ طُغْيَانًا . (4)

عنه عليه السلام فِي الدِّيْوَانِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ : بَلَوْتُ صُرُوفَ الدَّهْرِ سِتِّينَ حِجَّةً وَجَرَّبْتُ حَالِيهِ مِنَ الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ فَلَمْ أَرِ بَعْدَ الدِّينِ خَيْرًا مِنَ الْغِنْيِ لَوْ أَرِ بَعْدَ الْكُفْرِ شَرًّا مِنَ الْفَقْرِ . (5)

2 / 4 الجَهْلُ لِلْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيَانِ جُنُودِ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ : وَالْغِنَى وَضِدَّةُ الْفَقْرِ . (6)

-
- 1- الكافي : 1 / 406 / 4 ، قرب الإسناد : 100 / 337 كلاهما عن حنان بن سدير عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : 22 / 495 / 41 وج 27 / 246 / 6 .
 - 2- ربيع الأبرار : 2 / 517 .
 - 3- مطالب السؤول : 56 ؛ بحار الأنوار : 78 / 12 / 70 .
 - 4- شرح نهج البلاغة : 20 / 296 / 388 .
 - 5- الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ عليه السلام : 185 / 262 .
 - 6- الكافي : 1 / 22 / 14 ، الخصال : 13 / 590 ، علل الشرايع : 10 / 114 ، المحاسن : 1 / 313 / 620 ، مشكاة الأنوار : 442 / 1485 كلّها عن سماعة بن مهران ، بحار الأنوار : 1 / 158 / 30 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن کس را که پس از من بر ائمتّم حکمرانی یابد، به یاد خدا توصیه می کنم؛ که حتماً بر جماعت مسلمانان مهر ورزد؛ بزرگسالانشان را گرامی شمارد، بر ناتوانانشان رحمت آورد، دانشمندانشان را بزرگ دارد، و آنان را زیان نرساند که خوارشان سازد و به فقر دچارشان نکند که کافرشان کند.

ربیع الابرار: از امام علی علیه السلام پرسیده شد: «چه چیز به کفر نزدیک تر است؟» فرمود: «[فقر] فقیری که او را صبر نیست».

امام علی علیه السلام: فقر، کناره کفر است.

از امام علی علیه السلام در کلمات حکیمانه منسوب به او: مباد که فقرت به کفر بینجامد و توانگری ات به سرکشی!

از امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به وی: شصت سال، دگرگونی های روزگار را آزمودم و هم حالت تنگنایش را تجربه کردم و هم حال آسانی اش را پس چیزی را ماورای دین، بهتر از توانگری نیافتم و چیزی را ماورای کفر، بدتر از فقر ندیدم

2 / 4 نادانیا امام صادق علیه السلام در شمارش سپاهیان دانش و نادانی: و [دیگر از سپاهیان دانش] توانگری است که ضد آن، فقر است

عنه عليه السلام: خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ؛ فَأَوَّلُهَا: صِحَّةُ الْبَدَنِ، وَالثَّانِيَةُ: الْأَمْنُ، وَالثَّلَاثَةُ: السَّعَةُ فِي الرِّزْقِ ... (1)

الإمام عليّ عليه السلام_ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَكُنْ إِنْسَانًا يَطْلُبُ قُوَّتَهُ؛ فَمَنْ عَدِمَ قُوَّتَهُ كَثُرَ خَطَايَاهُ. (2)

3 / 4 الدَّلَّةُ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْقِلَّةُ ذِلَّةٌ. (3)

عنه عليه السلام: إِنَّ الْفَقْرَ مَذَلَّةٌ لِلنَّفْسِ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، جَالِبٌ لِلْهُمُومِ. (4)

عنه عليه السلام: الْفَقِيرُ فِي الْوَطَنِ مُمْتَهَنٌ. (5)

عنه عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ: مَنْ أَثْرَى كَرُمَ عَلَى أَهْلِهِ، وَمَنْ أَمْلَقَ هَانَ عَلَى وُلْدِهِ. (6)

عنه عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ: إِذَا أُيْسِرَتِ فَكُلُّ الرَّجَالِ رِجَالُكَ، وَإِذَا أُعْسِرَتِ أَنْكَرَكَ أَهْلُكَ. (7)

1- الخصال: 34 / 284 عن أبي خالد السجستاني، بحار الأنوار: 5 / 186 / 74 .

2- جامع الأخبار: 818 / 300، بحار الأنوار: 58 / 47 / 72 .

3- مطالب السؤل: 56؛ بحار الأنوار: 70 / 12 / 78 .

4- غرر الحكم: 3428 .

5- غرر الحكم: 1422 .

6- شرح نهج البلاغة: 529 / 308 / 20 .

7- شرح نهج البلاغة: 309 / 289 / 20 .

4 / 2 نادانی

4 / 3 خواری

امام صادق علیه السلام: پنج ویژگی اند که هر کس یکی از آن‌ها را نداشته باشد، همواره زندگی اش کاستی دارد، عقلش زوال می‌پذیرد، و دلش دغدغه دارد؛ یکم تندرستی، دوم امنیت، سوم گشایشِ روزی،

امام علی علیه السلام به پسرش حسن علیه السلام: کسی را که در پی روزی است، سرزنش مکن؛ که هر کس بی‌روزی ماند، خطاهایش بسیار می‌شود.

4 / 3 خواری امام علی علیه السلام: کم داشتن، خواری است.

امام علی علیه السلام: هر آینه فقر، خواریِ جان است و مایه سرگشتگیِ عقل و فراهم آورنده اندوه.

امام علی علیه السلام: فقیر در وطن، فرومایه است.

امام علی علیه السلام در کلمات حکیمانه منسوب به او: آن که توانگر باشد، نزد خاندانش گرامی است؛ و آن که تنگدست باشد، نزد فرزندان خوار.

امام علی علیه السلام در کلمات حکیمانه منسوب به او: هر گاه گشاده دست باشی، همه مردانِ مردانِ تواند؛ و هر گاه به تنگدستی افتی، خانواده ات نیز تو را نمی‌شناسند.

عنه عليه السلام_ في الحِجْمِ الْمَنسُوبَةِ إِلَيْهِ_-: نَظَرْتُ إِلَى كُلِّ مَا يُدِلُّ الْعَزِيزَ وَيَكْسِرُهُ، فَلَمْ أَرِ شَيْئًا أَدَلَّ لَهُ وَلَا أَكْسَرَ مِنَ الْفَاقَةِ . (1)

عنه عليه السلام_ في الحِجْمِ الْمَنسُوبَةِ إِلَيْهِ_-: سَوْءُ حَمَلِ الْغِنَى يورثُ مَقْتًا، وَسَوْءُ حَمَلِ الْفَاقَةِ يَضَعُ شَرَفًا . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: خَمْسَةٌ مِنْ خَمْسَةٍ مُحَالٌ: . . . وَالْهَيْبَةُ مِنَ الْفَقِيرِ مُحَالٌ . (3)

الإمام عليّ عليه السلام_ في الدِّيوانِ الْمَنسُوبِ إِلَيْهِ_-: مَسَاكِينُ أَهْلِ الْفَقْرِ حَتَّى قُبُورُهُمْ عَلَيْهَا تُرَابُ الدُّلِّ بَيْنَ الْمَقَابِرِ (4)

4 / 4 النِّسْيَانُ رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا أَبَا ذَرٍّ، هَلْ يَنْتَظِرُ أَحَدُكُمْ إِلَّا غِنَى مُطْعِمًا، أَوْ فَقْرًا (5) مُنْسِيًا؟! (6)

الإمام عليّ عليه السلام: الْفَقْرُ يُنْسِي . (7)

1- شرح نهج البلاغة : 20 / 293 / 355 .

2- شرح نهج البلاغة : 20 / 287 / 285 .

3- من لا يحضره الفقيه : 4 / 58 / 5092 ، الخصال : 5 / 269 عن أبي عبد الله البرقي رفعه ، بحار الأنوار : 78/194/9 .

4- الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ عليه السلام : 187 / 264 .

5- في المصدر: «فقيراً» وما نقلناه هو الصحيح كما في مكارم الأخلاق .

6- الأماشي للطوسي : 1162 / 527 ، مكارم الأخلاق : 2 / 364 / 2661 كلاهما عن أبي الأسود الدؤلي ، بحار الأنوار : 2 / 76 / 77

وج 81 / 188 / 45 نقلاً عن الدعوات للراوندي ؛ المستدرک علی الصحیحین : 4 / 357 / 7906 عن أبي هريرة نحوه ، كنز العمال : 15 / 43564 / 906 .

7- غرر الحكم : 24 .

4 / 4 فراموشی

امام علی علیه السلام_ در کلمات حکیمانه منسوب به او_ : نگریستم به هر چه عزیز را خوار و سرشکسته می کند ؛ هیچ چیز را برای خوار ساختن و سرشکسته کردن وی بدتر از فقر ندیدم .

امام علی علیه السلام_ در کلمات حکیمانه منسوب به او)_ : بد بهره بردن از توانگری ، کینه و نفرت را بر جای می نهد و بد تحمّل کردن فقر ، شرافت را می کاهد .

امام صادق علیه السلام : پنج چیز از پنج کس ناممکن است : . . . و فقیر را شکوهمندی ممکن نیست .

امام علی علیه السلام_ در دیوان منسوب به وی _ : امام علی علیه السلام_ در دیوان منسوب به وی _ : فقیران نیازمند [چنان خوارند که] حتی بر گورهاشان نیز در میانه گورستان ها ، خاکِ خواری نشسته است .

4 / 4 فراموشی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای ابوذر! آیا هر يك از شما انتظار دارد جز توانگری سرکشی زا یا فقر فراموشی آور را؟

امام علی علیه السلام: فقر ، فراموشی آور است .

4 / 5 التواذير رسول الله صلى الله عليه وآله: الْفَقْرُ وَالْجَهْلُ يَكْشِفَانِ كُلَّ عَيْبٍ . (1)

الإمام علي عليه السلام: الْحِرْمَانُ خِذْلَانٌ . (2)

عنه عليه السلام: مَنْ افْتَقَرَ فِيهَا [أَي فِي الدُّنْيَا] حَزِنَ . (3)

عنه عليه السلام: لَقَدْ عَلِقَ بِنِيَابِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ ، وَذَلِكَ الْقَلْبُ ، وَذَلِكَ أَنْ لَهُ مَوَادًّا مِنَ الْحِكْمَةِ وَأُضْدَادًا مِنْ خِلَافِهَا . .
وإن عَصْنَتُهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ . (4)

عنه عليه السلام: صَرُورَةُ الْفَقْرِ تَبَعَتْ عَلَى فَطِيحِ الْأَمْرِ . (5)

عنه عليه السلام: الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطِنَ عَنِ حُجَّتِهِ ، وَالْمُقِلُّ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ . (6)

عنه عليه السلام: الدَّوْلَةُ تَرُدُّ خَطَاءَ صَاحِبِهَا صَوَابًا ، وَصَوَابَ ضِدِّهِ خَطَاءً . (7)

عنه عليه السلام_ لِإِنِّهِ الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ : يَا بُنَيَّ ، الْفَقِيرُ حَقِيرٌ ؛ لَا يُسْمَعُ كَلَامُهُ ، وَلَا يُعْرَفُ مَقَامُهُ ، وَلَوْ كَانَ الْفَقِيرُ صَادِقًا يُسْمَوْنَهُ كَاذِبًا ، وَلَوْ كَانَ زَاهِدًا يُسْمَوْنَهُ جَاهِلًا . يَا بُنَيَّ ، مَنْ ابْتَلِيَ بِالْفَقْرِ فَقَدْ ابْتَلِيَ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ : بِالضَّعْفِ فِي يَقِينِهِ ، وَالنَّقْصَانِ فِي عَقْلِهِ ، وَالرَّقَّةِ فِي دِينِهِ ، وَقِلَّةِ الْحَيَاءِ فِي وَجْهِهِ ، فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ . (8)

1- الفردوس : 3 / 71 / 4200 عن ابن عباس ، كنز العمال : 10 / 134 / 28669 .

2- غرر الحكم : 101 .

3- نهج البلاغة : الخطبة 82 ، خصائص الأئمة عليهم السلام : 118 ، تحف العقول : 201 ، الأمالي للسيد المرتضى : 1/107 ، الاختصاص : 188 ، بحار الأنوار : 73/120/110 ؛ مطالب السؤول : 52 ، المناقب للخوارزمي : 364 / 379 عن عبيد الله بن محمد التقي عن شيخ من بني عدي ، كنز العمال : 3 / 720 / 8567 .

4- نهج البلاغة : الحكمة 108 ، خصائص الأئمة عليهم السلام : 97 نحوه ، بحار الأنوار : 70 / 60 / 41 .

5- غرر الحكم : 5894 .

6- نهج البلاغة : الحكمة 3 ، أعلام الدين : 159 ، روضة الواعظين : 497 ، مشكاة الأنوار : 228 / 637 ، بحار الأنوار : 72 / 46 / 57 وراجع دستور معالم الحكم : 23 .

7- غرر الحكم : 1806 .

8- جامع الأخبار : 818 / 300 ، بحار الأنوار : 72 / 47 / 58 .

4 / 5 گوناگون

4 / 5 گوناگون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ناداری و نادانی، هر عیبی را آشکار می کنند.

امام علی علیه السلام: بی روزی ماندن، خوارمائیگی است.

امام علی علیه السلام: هر که در آن [= دنیا] گرفتار فقر شود، اندوهگین است.

امام علی علیه السلام: به رگ دل انسان، پاره ای گوشت آویخته است که از شگفت ترین چیزها است؛ و آن، قلب او است که در آن، مایه هایی از حکمت است و مایه هایی خلاف آن... و اگر به فقر دچار آید، به بلا افتد.

امام علی علیه السلام: ناچاری فقر، انسان را به کار [های] زشت و وحشت انگیز وا می دارد.

امام علی علیه السلام: فقر، زبان زیرک را از بیان حجتش برمی بندد و بینوا در شهر خود غریب است.

امام علی علیه السلام: دولت مندی، نادرست توانگر را درست جلوه می دهد و درست فقیر را نادرست.

امام علی علیه السلام: به پسرش امام حسن علیه السلام: جانِ پسر! فقیر کوچک است؛ سخنش شنیده نمی شود؛ و رتبه اش دانسته نیست. فقیر هر چند که راستگو باشد، دروغگویش می خوانند و اگر زهد پیشه کند، نادانش می شمارند. جانِ پسر! هر کس گرفتار فقر شود، به چهار خصلت مبتلا گردد: سستی در باورش، کاستی در خردش، سبکی در دینش، و کم حیایی در چهره اش. پس از فقر به خداوند پناه می جوئیم.

عنه عليه السلام لآبِنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ -: يَا بُنَيَّ ، إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ ؛ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: فِي الْفَقْرِ الْحَاجَةُ إِلَى الْبَخِيلِ . (2)

عنه عليه السلام: غَلَاءُ السَّعْرِ يُسِيءُ الْخُلُقَ ، وَيُذْهِبُ الْأَمَانَةَ ، وَيُضْجِرُ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام: الْمَسْكَنَةُ مِفْتَاحُ الْبُؤْسِ . (4)

الإمام عليّ عليه السلام فِي الدِّيَوَانِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ -: غَالَبْتُ كُلَّ شَدِيدَةٍ فَغَلَبْتُهَا وَالْفَقْرُ غَالِبِي فَأَصْبَحَ غَالِبِي إِنْ أُبْدِيَ يَفْضَحُ وَإِنْ لَمْ أُبْدِهِ يَفْتُلُ فَتُبَّحَ وَجْهُهُ مِنْ صَاحِبِ (5)

1- نهج البلاغة: الحكمة 319 ، بحار الأنوار: 83 / 53 / 72 .

2- من لا يحضره الفقيه: 4 / 401 / 5862 ، الخصال: 153 / 188 ، الأمالي للصدوق: 471 / 629 كلّها عن عبد الله بن مسكان ، بحار الأنوار: 5 / 301 / 73 وج 3 / 191 / 78 .

3- الكافي: 5 / 164 / 6 عن حفص بن عمر عن رجل .

4- العدد القويّة: 28 / 297 ، الدرّة الباهرة: 37 ، نزهة الناظر: 13 / 129 وفيهما «المسألة» بدل «المسكنة» ، بحار الأنوار: 353 / 78 .

5- الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ عليه السلام: 29 / 72 .

امام علی علیه السلام به پسرش محمد بن حنفیه: جانِ پسر! هر آینه از فقر بر تو بیمناکم. پس از فقر به خدا پناه جوی؛ که فقر سبب کاستی دین، زشت اندیشی، و زمینه ساز کینه و دشمنی است.

امام صادق علیه السلام: در [حال] فقر، نیاز به بخیل پیش می آید.

امام صادق علیه السلام: افزایش قیمت [ها] سبب بدرفتاری است؛ امانتداری را از میان می برد؛ و انسان مسلمان را به ستوه می آورد.

امام رضا علیه السلام: نیازمندی، کلید تیره روزی است.

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به او: با هر دشواری رویارو گشتم و بر آن چیره شدم اما فقر که با من روبه روشد، بر من چیره گشت. اگر آشکارش کنم، مایه رسوایی است و اگر بپوشانمش، مرا می کشد؛ پس چه بدهمنشینی است که رویش سیاه باد!

الفصل الخامس: التنمية الموعودة في الإسلام الكتاب: « وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أُمَّنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ .»

ا (1) لحديث: رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تقوم الساعة حتى يكثر فيكم المال، فيفيض حتى يهيم رب المال من يقبل صدقته، وحتى يعرضه فيقول الذي يعرضه عليه: لا أرب لي. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: يخرج في آخر أممي المهدي؛ يسقيه الله الغيث، وتخرج الأرض نباتها، ويعطى المال صحاحا، وتكثر الماشية، وتعظم الأمة، يعيش سبعا أو ثمانيا - يعني حججا. (3)

1- .النور: 55.

2- .صحيح البخاري: 2 / 512 / 1346 وج 6 / 2606 / 6704، صحيح مسلم: 2 / 701 / 61، مسند ابن حنبل: 3/627/10864 كلاهما نحوه وكلها عن أبيهريرة، كنز العمال: 14/204/38401.

3- .المستدرک علی الصحیحین: 4/601/8673 عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: 14/273/38700.

فصل پنجم : توسعه نوید داده شده در اسلام

فصل پنجم: توسعه نوید داده شده در اسلام مقرر آن: «خدا آن کسان از شما را که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند، وعده داده که هر آینه آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند، چنان که کسانی را که پیش از ایشان بودند، جانشین کرد و دینشان را که برایشان پسندیده است، بر جای و استوار سازد و بیمشان را به ایمنی دگرگون کند، در حالی که مرا پرستند و چیزی را با من شریک نسازند؛ و هر که پس از آن کفر ورزد و ناسپاسی کند، آنانند بدکارانِ نافرمان.»

حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: رستاخیز برپا نمی شود مگر آن که [پیش از آن] مال در میان شما فراوان گردد و فراگیر شود، چندان که صاحب مال نگران یافتن کسی باشد که صدقه اش را بپذیرد و به هر که مالش را عرضه کند، گوید: «مرا نیازی نیست».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در امت واپسین من، مهدی برمی خیزد که خداوند باران را به او می نوشاند و [بدین سان] زمین رویدنی هایش را برون می آورد؛ مال به درستی بخشیده می شود؛ چهارپایان فزونی می گیرند؛ امت شکوه می یابد. او هفت یا هشت سال [حکمرانی و] زندگی می کند.

عنه صلى الله عليه وآله : يكون في أمّتي المهديّ، إن قصير فسبع وإلا فتسع، فتتعم في أمّتي نعمة لم ينعموا مثلها قط؛ تؤتي [الأرض] أكلها، ولا تدخر منهم شيئا، والمال يومئذ كدوس؛ فيقوم الرجل فيقول: يا مهديّ أعطني، فيقول: خذ. (1)

مسند ابن حنبل عن أبو سعيد الخدريّ: قال رسول الله صلى الله عليه وآله : أبشركم بالمهديّ؟ يبعث في أمّتي على اختلاف من الناس وزلازل، فيملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما؛ يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض؛ يقسم المال صدحا. فقال له رجل: ما صدحا؟ قال: بالسوية بين الناس. قال: ويملا الله قلوب أمة محمد صلى الله عليه وآله غنى، ويسعهم عدله، حتى يأمر مناديا فينادي فيقول: من له في مال حاجة؟ فما يقوم من الناس إلا رجل، فيقول: إيتي السدان - يعني الخازن - فقل له: إن المهديّ يأمرك أن تعطيني مالا، فيقول له: أحت، حتى إذا جعله في حجره وأبرزة ندم؛ فيقول: كنت أجشع أمة محمد نفسا، أو عجز عني ما وسد عنهم! قال: فيردّه، فلا يقبل منه، فيقال له: إنا لا نأخذ شيئا أعطينا. (2)

1- سنن ابن ماجه: 2 / 1367 / 4083، المستدرک علی الصحیحین: 4 / 601 / 8675 كلاهما عن أبي سعيد الخدري، المعجم الأوسط: 5 / 311 / 5406 عن أبي هريرة نحوه، كنز العمال: 14 / 274 / 38706؛ بحار الأنوار: 51 / 88.

2- مسند ابن حنبل: 4/75/11326 وص 104/11484، الصواعق المحرقة: 166 كلاهما نحوه، عقد الدرر: 164، كنز العمال: 14/261/38653؛ دلائل الإمامة: 471/463 نحوه، الملاحم والفتن: 322 / 465.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در امت من مهدی [حاکم] خواهد بود و دوران حکومتش دست کم هفت سال و حداکثر نه سال خواهد بود. در آن دوره، امت من از چنان نعمتی برخوردار خواهد بود که تا پیش از آن، هرگز از آن برخوردار نبوده است. زمین خوردنی هایش را می بخشد و هیچ چیز را از آنان پنهان نمی دارد. در آن هنگام، مال خرمن خرمن است؛ فرد برمی خیزد و می گوید: «ای مهدی! مرا مالی بخش»؛ پس وی می فرماید: «برگیر [آن قدر که می خواهی]». .

مسند ابن حنبل از ابوسعید خدری: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا شما را به مهدی نوید دهم؟ آن گاه که مردم دچار اختلاف و لرزش های شدید باشند، وی در میان امت من برانگیخته خواهد شد و زمین را همان گونه که از ستم و زور انباشته شده، از عدل و داد سرشار کند. هم آن که در آسمان سکونت دارد و هم آن که در زمین ساکن است، از او خوشنود است. او مال را به درستی بخش می کند» . مردی به وی گفت: «به درستی یعنی چه؟» فرمود: «[یعنی مال را] به مساوات میان مردم [تقسیم می کند]». و فرمود: «و خداوند دل های امت محمد را از توانگری سرشار می کند و عدل مهدی همه آن ها را فرا می گیرد، چندان که ندا دهنده ای بانگ برآورد: آیا کسی هست که به مالی نیاز داشته باشد؟ از مردم، جز يك نفر، کسی بر نمی خیزد. مهدی به وی می فرماید: نزد خزانه دار رو و به وی بگو: مهدی فرمانت می دهد که به من مال عطا کنی. سپس به وی می گوید: تقسیم کن تا آن گاه که خزانه دار دامنش را از مال پُر و برجسته می کند. در این حال، آن فرد پشیمان می شود و می گوید: من آزمنندترین کس در امت محمد بودم؛ آیا آن چه ایشان را فراپوشاند، نمی تواند مرا هم فرا پوشاند؟» فرمود: «آن گاه، آن مال ها را باز می گرداند، اما دیگر از وی پذیرفته نمی گردد و به وی گفته می شود: ما آن چه را که بخشیده ایم، باز پس نمی گیریم» .

رسول الله صلى الله عليه وآله: يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ، يَمَلُأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، وَتَمُطِرُ السَّمَاءُ مَطْرًا كَعَهْدِ آدَمَ، وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا، وَتَعِيشُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ عَيْشًا لَمْ تَعِشْهُ قَبْلَ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ قَطُّ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: يَرْضَى عَنْهُ [أَيِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام] سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ، لَا تَدْعُ السَّمَاءُ مِنْ فَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا صَبَّتْهُ مِدْرَارًا، وَلَا تَدْعُ الْأَرْضُ مِنْ مَائِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ، حَتَّى تَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتَ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: تَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي دُنْيَاهُ [أَيِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام] نِعْمًا لَمْ تَنَعَمْ مِثْلَهُ قَطُّ، الْبُرِّ مِنْهُمْ وَالْفَاجِرِ؛ تُرْسَلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا، وَلَا تَدَّخِرُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا، وَالْمَالُ كُدُوسٌ، يَأْتِيهِ الرَّجُلُ فَيَحْثُو لَهُ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: تَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَنَعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ؛ تُرْسَلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا، وَلَا تُزْرَعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنَ النَّبَاتِ إِلَّا أَخْرَجَتْهُ، وَالْمَالُ كُدُوسٌ؛ يَقُومُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيُّ اعْطِنِي، فَيَقُولُ: خُذْ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: وَاللَّهِ لَيَتِمَّنَّ هَذَا الْأَمْرُ، حَتَّى يَسِيرَ الرَّكِبُ مِنْ صَعْنَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ، أَوِ الذُّنْبَ عَلَى غَنَمِهِ، وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ. (5)

- 1- الملاحم والفتن: 464 / 322؛ المصنّف لابن أبي شيبة: 8 / 678 / 184 نحوه وكلاهما عن أبي سعيد الخدري .
- 2- المصنّف لعبد الرزّاق: 11 / 372 / 20770، المستدرک علی الصحیحین: 4 / 512 / 8438 نحوه، الفتن لابن حمّاد: 1 / 358 / 1038 وفيه «نباتها» بدل «مائها»؛ شرح الأخبار: 3 / 385 / 1261 كلّها عن أبي سعيد الخدري، بحار الأنوار: 51 / 104 / 39.
- 3- الملاحم والفتن: 405 / 279؛ الفردوس: 5 / 457 / 8737 نحوه وكلاهما عن أبي سعيد الخدري .
- 4- الفتن لابن حمّاد: 1 / 360 / 1048 عن أبي سعيد الخدري، المعجم الأوسط: 5 / 311 / 5406 عن أبي هريرة وفيه «تدّخر» بدل «تزرع»، كنز العمّال: 14 / 273 / 38701؛ بحار الأنوار: 51 / 83 / 37 نقلًا عن كشف الغمّة وفيه إلى «أخرجته» .
- 5- صحیح البخاري: 3 / 1322 / 3416 وج 6 / 2546 / 6544، سنن أبي داود: 3 / 47 / 2649، مسند ابن حنبل: 7 / 453 / 21126 وج 10 / 347 / 27286 وفيه «من المدينة» بدل «من صنعاء» وكلّهما عن خبّاب، كنز العمّال: 1 / 263 / 1320 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مهدی در میان امت من خواهد بود و آن را همان گونه که از ستم و زور لبریز شده، از عدل و داد سرشار خواهد کرد. آن گاه، همانند دوران حضرت آدم علیه السلام، آسمان باران خواهد بارید؛ زمین برکتش را برون خواهد داد؛ و امتم در روزگار وی از چنان زندگانی ای بهره می برند که تا آن زمان هرگز نبرده اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از او [= مهدی علیه السلام] هم ساکن آسمان خشنود است و هم ساکن زمین؛ آسمان هیچ قطره ای از قطره هایش را وانمی گذارد مگر آن که پیوسته بباراند و زمین از آبش هیچ بهره ای را وانمی نهد مگر آن که برون می تراود، چندان که زندگان آرزو می کنند [باز زنده شدن] مردگان را.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همه امت من، خواه نیکوکار و خواه بدکردار، در روزگار او [= مهدی علیه السلام] از چنان نعمت هایی برخوردار می شوند که تا پیش از آن هرگز نشده اند؛ آسمان بارانی فراوان و پیوسته بر ایشان می بارد و زمین هیچ يك از رویدنی هایش را پنهان نمی کند؛ و مال خرمن خرمن است، چندان که هر کس نزد او آید، وی مال می بخشدش.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روزگار مهدی علیه السلام، امت من از چنان نعمتی برخوردار می شود که تا پیش از آن هرگز برخوردار نبوده است؛ آسمان باران فراوان و پیوسته بر ایشان می بارد و در زمین هیچ يك از رویدنی ها کشت نمی شود مگر آن که ثمر می دهد؛ و مال خرمن خرمن است، چندان که هر کس برخیزد و بگوید: «ای مهدی! مرا مالی بخش»، او فرماید: «برگیر!».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به خدای سوگند! هر آینه این امر تحقق خواهد پذیرفت، چندان که سواره ای از صنعا به حَضْر موت رهسپار می شود و تنها از خدای بیم دارد و از گرگ بر گوسفندانش؛ اما شما [برای فرارسیدن چنان روزی] شتاب می کنید.

الإمام عليّ عليه السلام في حديث الأربعمائة: ما أنزلت السماء [من] فطرة من ماء منذ حبسه الله عز وجل ، ولو قد قام قائمنا لأنزلت السماء فطرها ، ولأخرجت الأرض نباتها ، ولذهبت الشحناء من قلوب العباد ، وأصلحت السباع والبهائم ؛ حتى تمشي المرأة بين العراق إلى الشام لا تصنع قدميها إلا على الثبات ، وعلى رأسها زينتها ، لا يهيجها سبغ ولا تخافه . (1)

الإمام الحسين عليه السلام: لتنزلن البركة من السماء إلى الأرض حتى إن الشجرة لتفصف مما يزيد الله فيها من الثمرة ، ولتؤكل ثمرة الشتاء في الصيف وثمره الصيف في الشتاء ، وذلك قول الله تعالى : « وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَ كُنَّ كَذَّبًا » (2) . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: إذا قام القائم أذهب الله عن كل مؤمن العاهة ، ورد إليه قوته . (4)

1- الخصال : 10 / 626 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : 115 نحوه ، بحار الأنوار : 11 / 316 / 52 .

2- الأعراف : 96 .

3- مختصر بصائر الدرجات : 51 عن أبي سعيد سهل رفعه إلى الإمام الباقر عليه السلام ، الخرائج والجرائح : 2 / 849 / 63 عن جابر عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام وفيه «يريد» بدل «يزيد» ، بحار الأنوار : 53 / 63 / 52 .

4- الغيبة للنعمانى : 2 / 317 عن حريز عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، الخصال : 14 / 541 عن أبي فاختة عن أبيه نحوه ، بحار الأنوار : 138 / 364 / 52 .

امام علی علیه السلام: از آن هنگام که خداوند باران را دریند کند، آسمان قطره ای فرو نخواهد فرستاد و آن گاه که برپا شونده ما برپای شود ، هر آینه آسمان بارانش را فرو می فرستد ؛ زمین رویدنی هایش را برون می آورد ؛ کین توزی و دشمنی از دل های بندگان رخت برمی بندد ؛ درندگان و چهارپایان به صلح و دوستی می گرایند ؛ و چنان می شود که زنی از عراق تا شام پیاده راه می سپرد و جز بر رویدنی ها گام نمی گذارد ، در حالی که زینتش را بر سر دارد ؛ نه درنده ای او را برمی آشوباند و نه وی از آن بیمناک می شود .

امام حسین علیه السلام: هر آینه برکت از آسمان به زمین فرو فرستاده می شود ، چندان که درخت از فراوانی بر و باری که خداوند بر او افزوده ، کمر خم می کند و میوه زمستان در تابستان خورده می شود و میوه تابستان در زمستان . و چنین است فرموده خدای _ تعالی _ : «و اگر مردم آبادی ها ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند ، هر آینه برکت ها از آسمان و زمین بر آنان می گشادیم و لیکن [پیام ها و نشانه های ما را] دروغ شمردند» .

امام زین العابدین علیه السلام: هر گاه برپاشونده برپا شود ، خداوند هر گونه آفت و آسیب را از هر مؤمنی دور می سازد و توان او را به وی باز می گرداند .

الإمام الباقر عليه السلام: مَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي مِنْ ذِي عَاهَةِ بَرِيٍّ، وَمِنْ ذِي ضَعْفٍ قَوِيٍّ . (1)

عنه عليه السلام: كَأَنِّي بِدِينِكُمْ هَذَا لَا- يَزَالُ مُتَخَضِّعًا يَفْحَصُ بِدَمِهِ ثُمَّ لَا- يَرُدُّهُ عَلَيْكُمْ إِلَّا رَجُلٌ مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ؛ فَيُعْطِيكُمْ فِي السَّنَةِ عَطَاءَيْنِ ، وَيَرْزُقُكُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ ، وَتُوتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ ، حَتَّى إِنَّ الْمَرَأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَسِدَّةِ نَبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: يُنْتِجُ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلًا مَنِّي وَأَنَا مِنْهُ ، يَسُوقُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ؛ فَيَنْزِلُ السَّمَاءَ فَطَرَهَا ، وَيُخْرِجُ الْأَرْضَ بِذَرْعِهَا ، وَتَأْمَنُ وَحُوشُهَا وَسِبَاعُهَا ، وَيَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا ، وَيَقْتُلُ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ : لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَرَجِمَ! (3)

عنه عليه السلام: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ . . . تَظْهَرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا حَتَّى يَرَاهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهِهَا ، وَيَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَيَأْخُذُ مِنْهُ زَكَاتَهُ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ ؛ اسْتَغْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ . (4)

الغيبة للنعماني عن الكاهلي عن أبي عبد الله عليه السلام: تَوَاصَلُوا وَتَبَارَزُوا وَتَرَاحَمُوا ؛ فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ ، لَيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ وَقْتُ لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ لِدِينَارِهِ وَدِرْهَمِهِ مَوْضِعًا - يَعْنِي لَا يَجِدُ عِنْدَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مَوْضِعًا يَصْرِفُهُ فِيهِ ؛ لِاسْتِغْنَاءِ النَّاسِ جَمِيعًا بِفَضْلِ اللَّهِ وَفَضْلِ وَلِيِّهِ . - فَقُلْتُ : وَأَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ فَقَالَ : عِنْدَ فَقْدِكُمْ إِمَامَكُمْ ، فَلَا- تَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَطْلُعَ عَلَيْكُمْ كَمَا تَطْلُعُ الشَّمْسُ آيسَ مَا تَكُونُونَ . (5)

- 1- مختصر بصائر الدرجات : 116 ، الخرائج والجرائح : 2 / 839 / 54 كلاهما عن أبي بكر الحضرمي ، بحار الأنوار : 52 / 335 / 68 .
- 2- الغيبة للنعماني : 30 / 239 عن حمران بن أعين ، بحار الأنوار : 106 / 352 / 52 .
- 3- الغيبة للطوسي : 149 / 188 عن يحيى بن العلاء الرازي ، بحار الأنوار : 16 / 146 / 51 .
- 4- الإرشاد : 2 / 381 ، إعلام الوري : 2 / 293 كلاهما عن المفضل بن عمر ، روضة الواعظين : 289 وفيه «من فضيله» بدل «من يصله» .
- 5- الغيبة للنعماني : 8 / 150 ، بحار الأنوار : 17 / 146 / 51 .

امام باقر علیه السلام: هر کس برپاشونده اهل بیت مرا درك کند، اگر دچار آسیبی بوده باشد، از آن می رهد؛ و اگر ناتوان بوده باشد، توان می یابد.

امام باقر علیه السلام: گویا می بینم که این دین شما پیوسته در اضطراب و لرزش است و در خون خود دست و پا می زند. سرانجام، کسی دینتان را به شما باز نمی گرداند جز مردی از ما اهل بیت؛ همو که هر سال دو بار به شما بخشش می کند و هر ماه دو بار روزی تان می دهد. در روزگار وی، حکمت به شما عطا می شود، چندان که زن در خانه خویش، بر پایه کتاب خدای _ تعالی _ و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله قضاوت می کند.

امام صادق علیه السلام: خدای _ تعالی _ در این امت مردی را پدید می آورد که او از من است و من از اویم و به سبب وی، برکت های آسمان ها و زمین را روان می سازد؛ آسمان بارانش را فرو می فرستد؛ زمین دانه هایش را ثمر می بخشد؛ جانوران وحشی و درندگان زمین [رام و] آرام می شوند؛ و او زمین را چنان که از ستم و بیداد آکنده شده، از داد و عدل سرشار می کند؛ و [آن قدر سزاواران کشته شدن را] می کشد که نادان گوید: «این اگر از نسل محمد صلی الله علیه و آله بود، رحم می ورزید!».

امام صادق علیه السلام: همانا هر گاه برپا شونده ما برپا شود... زمین گنج های خویش را آشکار می کند، چندان که مردم آن ها را روی زمین می بینند؛ و کسی از شما به دنبال فردی می گردد که مالش را بستاند و زکاتش را بپذیرد، اما هیچ کس را نمی یابد که چنین کند، [زیرا] مردم از رهگذر روزی هایی که خداوند با فزون بخشی خویش به ایشان عطا فرموده، بی نیاز شده اند.

الغیبة للنعمانی از کاهلی از امام صادق علیه السلام: با هم پیوند داشته باشید، به یکدیگر نیکی کنید و مهر ورزید؛ که سوگند به آن که دانه را شکافت و جانداران را پدیدار ساخت، هر آینه روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که هیچ يك از شما برای دینار و درهم خویش محلّ خرجی نخواهد یافت _ یعنی: در زمانه ظهور آن برپا شونده، فرد جایی برای مصرف پولش نمی یابد؛ زیرا همه مردم به فضل خدا و ولیّ او، بی نیاز شده اند _ . گفتم: «چه زمان چنین خواهد شد؟» فرمود: «آن گاه که امامتان را از دست دهید و همواره چنان مانند تا وقتی که وی بر شما طلوع کند، همان سان که خورشید سر بر می زند، در حالی که از همه وقت نومیدتر گشته اید».

الفصل السادس: مدح الفقر ومعناه 6 / 1 ما رُوِيَ فِي مَدْحِ الْفَقْرِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْفَقْرُ مَخْزُونٌ عِنْدَ اللَّهِ، لَا يَبْتَغِي بِهِ إِلَّا مَنْ أَحَبَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: الْفَقْرُ مِحْنَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، لَا يَبْتَغِي بِهِ إِلَّا مَنْ أَحَبَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: الْفَقْرُ فَخْرِي . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الْفَقْرُ فَخْرِي، وَبِهِ أَفْتَخِرُ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: الْفَقْرُ فَخْرِي، وَبِهِ أَفْتَخِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ . (5)

-
- 1- الفردوس : 3 / 156 / 4423 عن الإمام عليّ عليه السلام .
 - 2- كنز العمال : 6 / 484 / 16650 نقلاً عن السلمي عن الإمام عليّ عليه السلام .
 - 3- جامع الأخبار : 302 / 828 ، بحار الأنوار : 72 / 49 / 58 .
 - 4- عدّة الداعي : 113 ، بحار الأنوار : 72 / 55 / 85 ؛ كشف الخفاء : 2 / 87 / 1835 .
 - 5- عوالي اللآلي : 38 / 139 / 1، المواعظ العددية: 378 وزاد فيآخره «والمرسلين»، بحار الأنوار: 72/32 .

فصل ششم: ستایش فقر و مفهوم آن

1 / 6 روایات درباره ستایش فقر

فصل ششم: ستایش فقر و مفهوم آن 6 / 1 روایات درباره ستایش فقر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقر گنجینه ای است نزد خدا که به آن گرفتار نمی شود مگر مؤمنی که خداوند دوستش می دارد (1).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقر آزمونی است از سوی خداوند که کسی را به آن مبتلا نمی کند، مگر مؤمنی را که دوستش بدارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقر مایه افتخار من است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقر مایه افتخار من است و به آن مباهات می ورزم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقر مایه افتخار من است و با آن بر دیگر پیامبران مباهات می ورزم.

1- از عابدی پرسیده شد: «چه تفاوت است میان سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله که فقر مایه افتخار من است و فقر سبب سیاه رویی در هر دو جهان است و فقر، انسان را در آستانه کفر قرار می دهد؟» گفت: «بدان که فقر یعنی نیازمندی؛ و آن، سه گونه است: تنها نیاز به خدا، تنها نیاز به مردم، و نیاز به هر دو. حدیث نخست به معنای نخست اشاره دارد، یعنی نیاز به خدا؛ حدیث دوم به معنای دوم می پردازد، یعنی نیاز به مردم؛ و حدیث سوم به معنای سوم نظر دارد، یعنی نیاز به مردم و خدا. این سخن را خوب دریاب.»

عنه صلى الله عليه وآله: يا عَلِيُّ، مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ . . . أَنْ يَكُونَ الْفَقْرُ شِعَارَهُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: تُحَفَّةُ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا الْفَقْرُ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: الْفَقْرُ أَزِينُ عَلَى الْمُؤْمِنِ مِنَ الْعِذَارِ الْحَسَنِ عَلَى خَدِّ الْفَرَسِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الْفَقْرُ شَيْنٌ عِنْدَ النَّاسِ، وَزَيْنٌ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: الْفَقْرُ ذُلٌّ فِي الدُّنْيَا، وَفَخْرٌ فِي الْآخِرَةِ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ تَوَفَّنِي فَقِيرًا، وَلَا تَوَفَّنِي غَنِيًّا، وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ. (6)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِي حَرْفَيْنِ اثْنَيْنِ؛ فَمَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي: الْفَقْرُ وَالْجِهَادُ. (7)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ قَلَّ مَالُهُ، وَكَثُرَ عِيَالُهُ، وَحَسُنَتْ صَلَاتُهُ، وَلَمْ يَغْتَبِ الْمُسْلِمِينَ؛ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ مَعِي كَهَاتَيْنِ. (8)

1- التمهيد: 171 / 74، بحار الأنوار: 45 / 311 / 67.

2- الفردوس: 2399 / 70 / 2 عن معاذ بن جبل، كنز العمال: 16601 / 472 / 6.

3- المعجم الكبير: 7181 / 295 / 7 عن شداد بن أوس، الزهد لابن المبارك: 568 / 199 عن سعد بن مسعود نحوه، كنز العمال: 6 / 470 / 16594؛ الكافي: 2 / 265 / 22 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ عليهما السلام، التمهيد: 80 / 49 عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيهما «الحسن»، بحار الأنوار: 76 / 52 / 72 و ص 24 / 28.

4- جامع الأخبار: 829 / 302، تنبيه الخواطر: 119 / 2 وليس فيه «يوم القيامة»، بحار الأنوار: 58 / 49 / 72؛ الفردوس: 154 / 3 / 4418 عن أنس، كنز العمال: 16595 / 471 / 6.

5- إرشاد القلوب: 194.

6- شعب الإيمان: 4 / 389 / 5499، تنبيه الغافلين: 302 / 234 وزاد في آخره «يوم القيامة» وكلاهما عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: 6 / 489 / 16671؛ إرشاد القلوب: 19 عن الإمام عليّ عليه السلام.

7- إحياء علوم الدين: 4 / 286، الفردوس: 3 / 339 / 5021 عن أنس نحوه؛ المحجّة البيضاء: 321 / 7، مستدرک الوسائل: 14 / 11 / 12295 نقلًا عن القطب الراوندي في لبّ اللباب نحوه.

8- مسند أبي يعلى: 1 / 463 / 986، تاريخ بغداد: 11 / 259 / 6017 كلاهما عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: 7142 / 400 / 3.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! از ویژگی های مؤمن این است که . . . فقر نشان او باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ارمغان مؤمن در دنیا، فقر است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقر برای مؤمن زینده تر است از داغ و نشانی زیبا بر گونه اسب .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقر نزد مردم عیب است و نزد خدای، در روز رستاخیز، زیور و آرایه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقر در دنیا خواری است و در آخرت، افتخار .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار خدایا! مرا فقیر بمیران، نه توانگر؛ و روز قیامت، مرا در شمار مستمندان برانگیز .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مرا دو خوی است که هر که آن دو را دوست می دارد، مرا هم دوست دارد؛ و هر که آن دو را دشمن شمرد، مرا دشمن شمرده: فقر و جهاد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مالش اندک باشد و خانوارش پُرشمار و نمازش نیکو، و از مسلمانان غیبت نکند، روز رستاخیز چنان با من پیوسته و همراه است که این دو [انگشت کنار هم] هستند .

جامع الأخبار: سَدَّيْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا الْفَقْرُ؟ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خِرَازِمَةٌ مِنْ خَزَائِنِ اللَّهِ تَعَالَى. قِيلَ ثَانِيًا: مَا الْفَقْرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: كَرَامَةٌ مِنَ اللَّهِ. قِيلَ ثَالِثًا: مَا الْفَقْرُ؟ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: شَيْءٌ لَا يُعْطِيهِ اللَّهُ إِلَّا نَبِيًّا مُرْسَلًا أَوْ مُؤْمِنًا كَرِيمًا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى. (1)

عيسى عليه السلام: أَرْبَعٌ هُنَّ عَجَبٌ، وَلَا يُحْفَظْنَ إِلَّا بِعَجَبٍ: الصَّمْتُ، وَهُوَ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ، وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَالتَّوَضُّعُ، وَقَلَّةُ الشَّيْءِ (2).

الإمام علي عليه السلام: حُبُّ الْفَقْرِ يُكْسِبُ الْوَرَعَ. (3)

عنه عليه السلام: الْفَقْرُ زِينَةُ الْإِيمَانِ. (4)

عنه عليه السلام: الْفَقْرُ مَخْزُونٌ عِنْدَ اللَّهِ بِمَنْزِلَةِ الشَّهَادَةِ يُؤْتِيهِ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ. (5)

1- جامع الأخبار: 815 / 299 ، المواعظ العددية: 126 ، بحار الأنوار: 58 / 47 / 72 .

2- الزهد لهناد: 1 / 326 / 594 عن سفيان ، المستدرک علی الصحیحین: 4 / 346 / 7864 ، المعجم الكبير: 1 / 256 / 741 كلاهما عن أنس نحوه .

3- غرر الحكم: 4873 .

4- غرر الحكم: 260 .

5- جامع الأخبار: 819 / 300 ، التمهيص: 96 / 51 ، مشكاة الأنوار: 1687 / 504 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام وفيهما «إنَّ الْفَقْرَ مَخْزُونٌ عِنْدَ اللَّهِ، لَا يَبْتَلِي بِهِ إِلَّا مَنْ أَحَبَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»، بحار الأنوار: 58 / 48 / 72 .

جامع الاخبار: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده شد: «فقر چیست؟» فرمود: «گنجینه ای است از گنجینه های خدای _ تعالی _». دیگر بار پرسیده شد: «ای رسول خدا! فقر چیست؟» فرمود: «ارجمندی ای از سوی خدای». سه باره پرسیده شد: «فقر چیست؟» فرمود: «آن است که خداوند جز به پیامبر برانگیخته شده به رسالت یا مؤمنی که نزد خدای _ تعالی _ ارجمند است، عطا نمی فرماید».

عیسی علیه السلام: چهار چیز مایه شگفتی اند و جز به شگفتی حفظ نمی شوند: سکوت که سرآمدِ عبادت است؛ یاد خدا در هر حال؛ فروتنی؛ و دارایی کم.

امام علی علیه السلام: دوست داشتن فقر، زمینه پرهیزگاری را فراهم می کند.

امام علی علیه السلام: فقر، آرایه ایمان است.

امام علی علیه السلام: فقر همانند شهادت است که گنجینه ای است نزد خدا و او به هر که خواهد، عطایش فرماید.

عنه عليه السلام: فَوْتُ الْغِنَى غَنِيمَةُ الْأَكْيَاسِ ، وَحَسْرَةُ الْحَمَقَى . (1)

عنه عليه السلام: الْفَقْرُ صَلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَمُرِيحُهُ مِنْ حَسَدِ الْجِيرَانِ ، وَتَمَلُّقُ الْإِخْوَانِ ، وَتَسَلُّطُ السُّلْطَانِ . (2)

مستدرک الوسائل عن عمّار بن ياسر: بَيْنَا أَنَا أَمْشِي بِأَرْضِ الْكُوفَةِ ، إِذْ رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنَ النَّاسِ ، وَهُوَ يَصِفُ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مَا يَصْلُحُ لَهُ ، فَقُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، أَيُوجَدُ عِنْدَكَ دَوَاءُ الدُّنُوبِ؟ فَقَالَ : نَعَمْ ، إِجْلِسْ ، فَجَثَوْتُ عَلَى رُكْبَتَيْ حَتَّى تَفَرَّقَ عَنْهُ النَّاسُ ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ : خُذْ دَوَاءً أَقُولُ لَكَ . قَالَ : قُلْتُ : قُلْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ . قَالَ : عَلَيْكَ بَوْرَقِ الْفَقْرِ ، وَعُرُوقِ الصَّبْرِ ، وَهَلِيلِجِ الْكِتْمَانِ ، وَبَلِيلِجِ الرِّضَا ، وَغَارِيقُونَ الْفِكْرِ ، وَسَقَمُونِيَا الْأَحْزَانِ ، وَاشْرَبْهُ بِمَاءِ الْأَجْفَانِ ، وَاعْلِهِ فِي طَنْجِيرِ الْقَلْقِ ، وَدَعَهُ تَحْتَ نِيرَانِ الْفَرَقِ ، ثُمَّ صَفَّهُ بِمُنْخَلِ الْأَرْقِ ، وَاشْرَبْهُ عَلَى الْحَرَقِ ؛ فَذَلِكَ دَوَاكُ وَشِفَاكَ ، يَا عَلِيُّ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: الْمَصَائِبُ مَنَحٌ مِنَ اللَّهِ ، وَالْفَقْرُ مَخْزُونٌ عِنْدَ اللَّهِ . (4)

تحف العقول: قَالَ لَهُ [أَيُّ لِلْإِمَامِ الْجَوَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] رَجُلٌ : أَوْصِي نِي . قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَتَقَبَّلْ؟ قَالَ : نَعَمْ . قَالَ : تَوَسَّدِ الصَّبْرَ ، وَاعْتَنِقِ الْفَقْرَ ، وَارْفُضِ الشَّهَوَاتِ . (5)

1- غرر الحكم : 6535 .

2- غرر الحكم : 2077 .

3- مستدرک الوسائل : 12 / 171 / 13803 نقلاً عن أصل لبعض القدماء .

4- الكافي : 2 / 260 / 2 عن سعدان ، التمهيد : 51 / 96 عن عبد الله بن سنان وليس فيه «المصائب منح من الله» ، بحار الأنوار : 5 / 8 / 72 .

5- تحف العقول : 455 ، بحار الأنوار : 1 / 358 / 78 .

امام علی علیه السلام: از دست رفتنِ توانگری، برای زیرکان غنیمت است و نابخردان را مایه حسرت.

امام علی علیه السلام: فقر، مایه راستی و استواری مؤمن است و او را از حسادت همسایگان، چاپلوسیِ دوستان، و چیرگیِ حکمران می رهااند.

مستدرک الوسائل از عمّار بن یاسر: در زمین کوفه راه می سپردم که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مرا دیدم که نشسته و گروهی از مردم گردش را گرفته اند و او آن چه را برای هر انسان راستی و درستی ارمغان می آورد، برمی شمرد. من پرسیدم: «ای امیرالمؤمنین! آیا دوی گناهان نیز نزد تو یافت می شود؟» فرمود: «آری؛ بنشین.» بر دوزانو نشستم تا مردم از گردش پراکنده شدند. سپس وی فرمایش من آمد و گفت: «دوایی را که برایت وصف می کنم، بستان!» _ عمّار می گوید: _ گفتم: «برگوی ای امیرالمؤمنین!» فرمود: «بر تو باد به: برگ گیاه فقر، ریشه گیاه صبر، زقوم سخن پوشی، قطره های خرسندی، قارچ اندیشیدن، گیاه محموده اندوه؛ و آن را بیاشام با اشک دیدگان؛ و بگذار در دیگ اضطراب و بگذار زیر آتش جدایی؛ سپس با غربال شب بیداری صاف کن و بر آتش بنوش؛ این دوا و شفای تو است، ای ناتندرست!»

امام صادق علیه السلام: مصیبت ها هدیه های خداوندند و فقر، گنجینه ای است نزد خدای.

تحف العقول: فردی به او [=امام جواد علیه السلام] گفت: «مرا سفارشی کن.» فرمود: «می پذیری؟» گفت: «آری.» فرمود: «بر بالش صبر سر بنه؛ فقر را در آغوش بگیر؛ و شهوت ها را از خود بران!»

6 / 2 ما يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْفَقْرَ خَيْرٌ مِنَ الْغِنِيِّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ كَانَ الْفَقْرُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنِيِّ ، فَلَوْ اجْتَهَدَ عَبْدًا الْحَرَمِينَ أَنْ يُدْرِكُوا مَا أُعْطِيَ مَا أُدْرِكُوا . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : ما عُبدَ اللَّهُ بِمِثْلِ الْعَقْلِ ، وما تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ : . . . الْفَقْرُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنِيِّ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : الْفَقْرُ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْغِنِيِّ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : الْفَقْرُ رَاحَةٌ ، وَالْغِنَى عُقُوبَةٌ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : شَدِيدَانِ يَكْرَهُهُمَا ابْنُ آدَمَ : يَكْرَهُ الْمَوْتَ ؛ وَالْمَوْتُ رَاحَةٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْفِتْنَةِ ، وَيَكْرَهُ قِلَّةَ الْمَالِ ؛ وَقِلَّةَ الْمَالِ أَقْلٌ لِلْحِسَابِ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : الْفَقْرُ فَقْرَانِ : فَقْرٌ فِي الدُّنْيَا ، وَقَفْرٌ فِي الْآخِرَةِ ؛ فَفَقْرُ الدُّنْيَا غِنَى الْآخِرَةِ ، وَغِنَى الدُّنْيَا فَقْرُ الْآخِرَةِ ، وَذَلِكَ الْهَلَاكُ . (6)

1- .كنز العمال : 15 / 805 / 43199 نقلاً عن الديلمي عن ابن عمر ؛ الأمالي للشجري : 2 / 183 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه عنه صلى الله عليه وآله نحوه .

2- .علل الشرايع : 116 / 11 / عن عليّ الأشعري رفعه ، بحار الأنوار : 69 / 395 / 78 .

3- .الجعفریات : 155 ، التمهيص : 49 / 85 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله .

4- .شُعب الإيمان : 5/388/7040 ، الفردوس : 3 / 155 / 4419 كلاهما عن عائشة ؛ جامع الأحاديث للقمي : 105 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : 72 / 56 .

5- .الخصال : 74 / 115 عن محمود بن لبيد ، روضة الواعظين : 533 ، بحار الأنوار : 6 / 128 / 13 وج 72 / 39 / 33 ؛ مسند ابن حنبل : 9 / 159 / 23686 عن محمود بن لبيد .

6- .مشكاة الأنوار : 229 / 643 ، روضة الواعظين : 498 ، بحار الأنوار : 72 / 47 ؛ الفردوس : 3 / 156 / 4422 عن ابن عباس ، كنز العمال : 6 / 490 / 16676 .

6 / 2 روایات نشان دهنده برتری فقر بر توانگری

2 / 6 روایات نشان دهنده برتری فقر بر توانگری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس فقر برایش دوست داشتی تر از توانگری باشد، اگر عبادت کنندگان دو حرم [= مکه و مدینه] فراوان بکشند تا آن چه را به وی عطا شده، درک کنند، نمی توانند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند با هیچ چیز همچون عقل عبادت نمی شود؛ و عقل انسان کمال نمی پذیرد، مگر آن که ده ویژگی در او باشد: . . . فقر برایش دوست داشتی تر از توانگری شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای مؤمن، فقر بهتر از توانگری است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقر آرامش است و مالداری، کیفر.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دو چیزند که فرزند آدم، آن ها را خوش نمی دارد: از مرگ بیزار است، حال آن که مرگ مؤمن را از فتنه می رهند؛ و تنگدستی را دوست نمی دارد، حال آن که تنگدستی سبب می شود حسابرسی [روز رستاخیز] آسان تر گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقر دو گونه است؛ فقر دنیا و فقر آخرت. فقر دنیا مایه توانگری آخرت است و توانگری دنیا مایه فقر آخرت؛ و این، نابودی است.

المستدرک علی الصحیحین عن بلال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا بِلَالُ، إِنْ لَقِيَ اللَّهُ فَقِيرًا وَلَا تَلَقَّهُ غَنِيًّا. قُلْتُ: وَكَيْفَ لِي بِذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِذَا رُزِقْتَ فَلَا تَخْبَأْ، وَإِذَا سُئِلْتَ فَلَا تَمْنَع. قُلْتُ: وَكَيْفَ لِي بِذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: هُوَ ذَاكَ وَإِلَّا فَالْتَأَرْ. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ: يَا مُوسَى، اِرْضَ بِكِسْرَةِ خُبْزٍ مِنْ شَعِيرٍ تَسُدُّ بِهَا جَوْعَتَكَ، وَخِرْقَةٍ تُوَارِي بِهَا عَوْرَتَكَ، وَاصْبِرْ عَلَى الْمُصِيبَاتِ؛ فَإِذَا رَأَيْتَ الدُّنْيَا مُقْبِلَةً فَقُلْ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ عُقُوبَةً عَجَلَتْ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا رَأَيْتَ الدُّنْيَا مُدْبِرَةً وَالْفَقْرَ مُقْبِلًا فَقُلْ: مَرَحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: فِي مُنَاجَاةِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُوسَى، إِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلًا فَقُلْ: مَرَحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ، وَإِذَا رَأَيْتَ الْغِنَى مُقْبِلًا فَقُلْ: ذَنْبٌ عَجَلَتْ عُقُوبَتُهُ. (3)

الإمام علي عليه السلام: ضَرَّرَ الْفَقْرُ أَحْمَدًا مِنْ أَشْرِ الْغِنَى. (4)

1- المستدرک علی الصحیحین: 4 / 352 / 7887، المعجم الكبير: 1 / 341 / 1021، حلیة الأولیاء: 1 / 149 كلاهما نحوه، كنز العمال: 6 / 387 / 16183.

2- كنز العمال: 1 / 6651 / 484 / 6 نقلاً عن الديلمي عن أبي الدرداء؛ عدّة الداعي: 107، إرشاد القلوب: 156 وفي ذيلهما «يا موسى، لا تعجبنّ بما أوتي فرعون وما تمتّع به، فإنّما هي زهرة الحياة الدّنيا».

3- الكافي: 12 / 263 / 2 عن حفص بن غياث وج 8 / 48 / 8 عن علي بن عيسى رفعه مع تقديم وتأخير، الأمالي للصدوق: 765 / 1028، تفسير القمّي: 1 / 200 وفيه «كانت مناجاة الله لموسى عليه السلام: يا موسى...» وكلاهما عن حفص بن غياث، تحف العقول: 495 مع تقديم وتأخير، بحار الأنوار: 72 / 15 / 14؛ حلیة الأولیاء: 6 / 5 عن كعب الأحبار، الفردوس: 3 / 175 / 4469 عن أبي سعيد الخدري.

4- غرر الحكم: 5904.

المستدرک علی الصحیحین از بلال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای بلال! در حالی که فقیری، با خدا دیدار کن، نه با توانگری». گفتم: «ای پیامبر خدا! چگونه چنین کنم؟» فرمود: «هر گاه روزی داده شدی، آن را نگهداری مکن؛ و هر گاه از تو چیزی خواسته شد، از بخشش خودداری موزر». گفتم: «ای پیامبر خدا! این چگونه ممکن است؟» فرمود: «سخن همین است؛ وگرنه دچار آتش خواهی شد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرستاد: «ای موسی! به پاره نان جوینی که با آن از گرسنگی رها شوی، خرسند باش؛ و به تگه جامه ای که عورت تو را بپوشاند، رضایت ده؛ و بر مصیبت ها شکیبا باش. پس هر گاه دیدی که دنیا به تو روی آورده، بگو: هر آینه از آن خداییم و به سویش بازگشت کنانیم؛ این کیفری است که در دنیا پیش افتاده است؛ و هر گاه دیدی که دنیا از تو روی برگردانده و فقر به تو روی نهاده، بگو: «خوش آمدی ای نشانه شایستگان».

امام صادق علیه السلام: در سخن گویی خدا با موسی علیه السلام آمده است: «ای موسی! هر گاه فقر را دیدی که به تو روی نهاده، بگو: خوش آمدی ای نشانه شایستگان؛ و هر گاه توانگری را روی کنان دیدی، بگو: گناهی است که کیفرش زود افتاده».

امام علی علیه السلام: زیان فقر، ستوده تر از سرمستی توانگری است.

عنه عليه السلام في الديوان المنسوب إليه: _ دَلِيلُكَ أَنَّ الْفَقْرَ خَيْرٌ مِنَ الْغِنْيِ وَأَنَّ قَلِيلَ الْمَالِ خَيْرٌ مِنَ الْمُشْرِي لِقَاؤِكَ مَخْلُوقًا عَصَى اللَّهَ بِالْغِنْيِ لَمْ تَرَ مَخْلُوقًا عَصَى اللَّهَ بِالْفَقْرِ . (1)

3 / 6 ما يُبَيِّنُ الْفَقْرَ الْمَمْدُوحَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْفَقْرُ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْغِنْيِ ، إِلَّا مَنْ حَمَلَ كَلًّا ، وَأَعْطَى فِي نَائِبَةٍ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أَلَا يَا رَبِّ نَفْسٍ طَاعِمَةٍ نَاعِمَةٍ فِي الدُّنْيَا ؛ جَائِعَةٍ عَارِيَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ! أَلَا يَا رَبِّ نَفْسٍ جَائِعَةٍ عَارِيَةٍ فِي الدُّنْيَا ؛ طَاعِمَةٍ نَاعِمَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ! (3)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا مَعْشَرَ الْمَسَاكِينِ ، طَيَّبُوا نَفْسًا ، وَأَعْطُوا اللَّهَ الرِّضَا مِنْ قُلُوبِكُمْ ؛ يُشِكِّمُ اللَّهُ عِزَّ وَجِلِّ عَلَى فَقْرِكُمْ ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَلَا ثَوَابَ لَكُمْ . (4)

-
- 1- .مطالب السؤل: 61؛ الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام: 264/188 وفيه «للغنى» بدل «بالغنى».
 - 2- .التمحيص : 85 / 49 عن الإمام الصادق عليه السلام ، تنبيه الخواطر : 1 / 303 عن إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «أو أعطى» ، الجعفریات : 155 وفيه «لأمتي» بدل «للمؤمن» ، جامع الأحاديث للقمي : 104 عن موسى بن إسماعيل عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ونحوه ، بحار الأنوار : 86 / 56 / 72 .
 - 3- .شعب الإيمان : 2 / 170 / 1461 ، الطبقات الكبرى : 7 / 423 وليس فيه «ألا يا رب نفس جائعة عارية . . .» وكلاهما عن أبي البجير ، كنز العمال : 15 / 883 / 43502 وص 935 / 43605 ؛ عدّة الداعي : 109 نحوه ، تنبيه الخواطر : 2 / 216 .
 - 4- .الكافي : 2 / 263 / 14 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام ، ثواب الأعمال : 2 / 218 عن السكوني عن الإمام الصادق عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : 16 / 17 / 72 وص 43 / 48 وراجع الفردوس : 5 / 291 / 8216 .

6 / 3 روایات توضیح دهنده فقر ستودنی

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به وی: تو را نشانه این که فقر از توانگری، و اندک مال از ثروتمند برتر است، آن است که: دیده ای آفریده ای را که در حال توانگری، خدای را نافرمانی می کند؛ اما ندیده ای کسی را که فقیر باشد و عصیانِ خدا پیشه کند.

6 / 3 روایات توضیح دهنده فقر ستودنی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای مؤمن، فقر بهتر از توانگری است، جز این که عیال بسیار داشته و به مصیبتِ گران تن داده باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هلا که بسا آدمیان در دنیا نیکو خوراک و لطیف پوشند و در روز قیامت، گرسنه و برهنه اند. هلا که بسا آدمیان در دنیا گرسنه و برهنه اند و در روز قیامت، نیکو خوراک و لطیف پوش.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای جماعت مستمندان! خوشدل باشید و رضایت و خوشدلی تان را نزد خدا اظهار کنید تا وی شما را بر فقرتان پاداش دهد؛ که اگر چنین نکنید، پاداشی برایتان نیست.

الإمام علي عليه السلام: مَنْ أَحَبَّ السَّلَامَةَ فَلْيُؤْثِرِ الْفَقْرَ، وَمَنْ أَحَبَّ الرَّاحَةَ فَلْيُؤْثِرِ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا. (1)

عنه عليه السلام: زُبَّ فَقْرٍ عَادَ بِالْغِنَى الْبَاقِي، زُبَّ غِنَى أَوْرَثَ الْفَقْرَ الْبَاقِي. (2)

عنه عليه السلام: كَمْ مِنْ غِنِيٍّ يُسْتَعْنَى عَنْهُ! كَمْ مِنْ فَقِيرٍ يُفْتَقَرُ إِلَيْهِ! (3)

عنه عليه السلام: الْفَقْرُ الْفَادِحُ أَجْمَلُ مِنَ الْغِنَى الْفَاضِحِ. (4)

عنه عليه السلام: الْفَقِيرُ الرَّاضِي نَاجٍ مِنْ حَبَائِلِ إِبْلِيسَ، وَالْغَنِيُّ وَقَعَ فِي حَبَائِلِهِ. (5)

عنه عليه السلام: الصَّبْرُ عَلَى الْفَقْرِ مَعَ الْعِزِّ أَجْمَلُ مِنَ الْغِنَى مَعَ الدُّلِّ. (6)

عنه عليه السلام: الْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ. (7)

عنه عليه السلام: فِائَةُ الْكَرِيمِ أَحْسَنُ مِنْ غَنَاءِ اللَّئِيمِ. (8)

عنه عليه السلام_ لجابر بن عبد الله الأنصاري -: يا جابرُ، قِوَامُ الدِّينِ وَالْدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ: عَالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ عِلْمَهُ، وَجَاهِلٍ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَجَوَادٍ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ، وَفَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ... وَإِذَا بَخَلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ. (9)

1- غرر الحكم : 8947 .

2- غرر الحكم : 5327 و 5328 .

3- غرر الحكم : 6925 و 6926 .

4- غرر الحكم : 1536 .

5- غرر الحكم : 1929 .

6- غرر الحكم : 2022 .

7- نهج البلاغة : الكتاب 31 ، غرر الحكم : 1974 .

8- غرر الحكم : 6586 .

9- نهج البلاغة : الحكمة 372 ، روضة الواعظين : 11 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : 402 / 274 عن جابر بن عبد الله وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : 2 / 36 / 44 ؛ المناقب للخوارزمي : 368 / 388 عن جابر بن عبد الله .

امام علی علیه السلام: هر کس سلامت را دوست می دارد، فقر را برگزیند و هر که آسایش را خوش می دارد، زهد در دنیا را اختیار کند.

امام علی علیه السلام: بسا فقر که به توانگری جاودان انجامد و بسا توانگری که فقرِ همیشگی بر جای نهد.

امام علی علیه السلام: چه بسا توانگر که از او بی نیازی جُسته می شود؛ و چه بسا فقیر که به او نیاز آورده می شود.

امام علی علیه السلام: فقر ناگوار زیباتر از توانگری رسواگر است.

امام علی علیه السلام: فقیر خرسند از دام های ابلیس می رهد؛ اما توانگر در آن گرفتار می شود.

امام علی علیه السلام: صبر و رزیدن شکوهمندان بر فقر، زیباتر از توانگریِ خوارگونه است.

امام علی علیه السلام: پیشه وری پاکدامنانه بهتر از توانگریِ زشت کارانه است.

امام علی علیه السلام: تنگدستیِ انسان بزرگوار نیکوتر از توانگریِ فرد خسیس و فرومایه.

امام علی علیه السلام_ خطاب به جابر بن عبدالله انصاری_: ای جابر! مایه استواری دین و دنیا چهار است: عالمی که به علم خویش عمل کند؛ نادانی که از آموختن سر باز نزند؛ بخشنده ای که در احسان بخل نوزد؛ و فقیری که آخرتش را به دنیایش نفروشد... و هر گاه توانگر در احسان بخل ورزد، فقیر آخرتش را به دنیایش می فروشد.

عنه عليه السلام: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى عُقُوبَاتٍ بِالْفَقْرِ وَمَثُوبَاتٍ بِالْفَقْرِ؛ وَمِنْ عِلَامَاتِ الْفَقْرِ إِذَا كَانَ مَثُوبَةً: أَنْ يَحْسُنَ عَلَيْهِ خُلُقُهُ، وَيُطِيعَ بِهِ رَبَّهُ، وَلَا يَشْكُو حَالَهُ، وَيَشْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى فَقْرِهِ. وَمِنْ عِلَامَاتِهِ إِذَا كَانَ عُقُوبَةً: أَنْ يَسُوءَ عَلَيْهِ خُلُقُهُ، وَيَعْصِي رَبَّهُ بِتَرْكِ طَاعَتِهِ، وَيَكْثُرُ الشُّكَايَةُ، وَيَسَخَطُ الْقَضَاءَ. (1)

تاريخ دمشق عن محمد بن يزيد المبرّد: قِيلَ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إِنَّ أَبَا ذَرٍّ يَقُولُ: الْفَقْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْغِنَى، وَالسُّقْمُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصَّحَّةِ! فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ أَبَا ذَرٍّ! أَمَا أَنَا فَأَقُولُ: (2) فَمَنْ اتَّكَلَ عَلَى حُسْنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ لَهُ، لَمْ يَتَمَنَّ أَنْهُ فِي غَيْرِ الْحَالَةِ الَّتِي اخْتَارَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ، وَهَذَا حَدُّ الْوُقُوفِ عَلَى الرِّضَا بِمَا يُصْرَفُ بِهِ الْقَضَاءُ. (3)

معاني الأخبار عن فضيل بن يسار عن الإمام الباقر عليه السلام: لَا يَبْلُغُ أَحَدُكُمْ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْحَيَاةِ، وَالْفَقْرُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى، وَالْمَرَضُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الصَّحَّةِ. قُلْنَا: وَمَنْ يَكُونُ كَذَلِكَ؟ قَالَ: كُلُّكُمْ. ثُمَّ قَالَ: أَيُّمَا أَحَبُّ إِلَى أَحَدِكُمْ: يَمُوتُ فِي حُبِّنا أَوْ يَعِيشُ فِي بُغْضِنَا؟ فَقُلْتُ: نَمُوتُ وَاللَّهِ فِي حُبِّكُمْ أَحَبُّ إِلَيْنَا. قَالَ: وَكَذَلِكَ الْفَقْرُ وَالْغِنَى وَالْمَرَضُ وَالصَّحَّةُ؟ قُلْتُ: إِي وَاللَّهِ. (4)

1- إحياء علوم الدين: 4 / 301؛ المحجّة البيضاء: 7 / 331 نحوه .

2- في المصدر: «أما أنا أقول» وما أثبتناه _ كما في كنز العمال _ هو الأوفق مع قواعد اللغة العربية .

3- تاريخ دمشق: 13/253، البداية والنهاية: 8/39 وفيه «أحد» بدل «حدّ» و«تعرف» بدل «يصرف»، الرسالة القشيرية: 195 نحوه وفيه «قيل للحسين بن عليّ عليهما السلام...»، كنز العمال: 3 / 712 / 8538 وراجع تحف العقول: 234 ونزهة الناظر: 27 / 94 وأعلام الدين: 300 .

4- معاني الأخبار: 1 / 189، الكافي: 8 / 253/357 عن أبان بن تغلب وعدة نحوه، بحار الأنوار: 6 / 130 / 20 وج 38 / 40 / 72 .

امام علی علیه السلام: هر آینه خدای - تعالی - را از رهگذر فقر، کیفرها و پاداش هایی است؛ از نشانه های فقر پاداشی چنین است: خُلُق فقیر نیکو گردد؛ در عین فقر، از پروردگارش فرمان بَرَد؛ از حال خود شکوه نکند؛ و خدای - تعالی - را بر فقر خویش سپاس گوید. و از نشانه های فقر کیفری چنین است: خُلُق فقیر زشت گردد؛ با فرمان نبردن از پروردگارش او را سرکشی کند؛ فراوان شکوه کند؛ و از قضای خداوند خشمناک باشد.

تاریخ دمشق از محمد بن یزید مبرّد: به حسن بن علی علیه السلام گفته شد: «ابوذر می گوید: برای من فقر دوست داشتنی تر از توانگری و بیماری محبوب تر از تندرستی است.» فرمود: «خدای ابوذر را رحمت کند؛ امّا من می گویم: «هر کس بر آن چه خداوند به نیکی برایش گزیده، توکل کند، دیگر آرزو ندارد که در حالی جز آن چه خدای - تعالی - برایش پیش آورده، به سر بَرَد؛ و بدین سان می توان خشنودی از پیشامدِ قضا را دریافت.

معانی الأخبار از فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام: «هیچ يك از شما به حقیقت ایمان دست نمی یابد، مگر این که در وی سه ویژگی باشد: مرگ برایش دوست داشتنی تر از زندگی باشد؛ و فقر محبوب تر از توانگری؛ و بیماری خواستنی تر از تندرستی.» گفتیم: «چه کسی چنین است؟» فرمود: «همه شما.» سپس فرمود: «کدام يك برای هر يك از شما دوست داشتنی تر است؛ مرگ با دوستی ما یا زندگی با دشمنی ما؟» گفتم: «به خدای سوگند! برای ما محبوب تر است که در دوستی شما بمیریم.» فرمود: «و همچنین است فقر و توانگری؛ و بیماری و تندرستی؟» گفتم: «به خدا سوگند! چنین است.»

الكافي عن شعيب العقرفوي: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَيْءٌ يُرَوَى عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: ثَلَاثٌ يُبْغِضُهَا النَّاسُ وَأَنَا أُحِبُّهَا: أَحِبُّ الْمَوْتَ، وَأُحِبُّ الْفَقْرَ، وَأُحِبُّ الْبَلَاءَ؟ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا لَيْسَ عَلَى مَا يَرَوُونَ؛ إِنَّمَا عَنِيَ: الْمَوْتُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْحَيَاةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَالْبَلَاءُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصَّحَّةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَالْفَقْرُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْغِنَى فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ (1).

رجال الكشي عن محمد بن الحسن بن ميمون: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْكُو إِلَيْهِ الْفَقْرَ، ثُمَّ قُلْتُ فِي نَفْسِي: أَلَيْسَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْفَقْرُ مَعَنَا خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ عَدُوِّنَا، وَالْقَتْلُ مَعَنَا خَيْرٌ مِنَ الْحَيَاةِ مَعَ عَدُوِّنَا؟! فَرَجَعَ الْجَوَابُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُمَحِّضُ أَوْلِيَاءَنَا إِذَا تَكَاثَفَتْ ذُنُوبُهُمْ بِالْفَقْرِ، وَقَدْ يَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ، وَهُوَ كَمَا حَدَّثْتَ نَفْسَكَ؛ الْفَقْرُ مَعَنَا خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ عَدُوِّنَا. (2)

1- الكافي: 8/222/279، معاني الأخبار: 165/1، الأماشي للمفيد: 190/17 نحوه، بحار الأنوار: 72/39/36.

2- رجال الكشي: 2 / 814 / 1018 ، الخرائج والجرائح: 2 / 739 / 54 وفيه «شمون» بدل «ميمون»، المناقب لابن شهر آشوب: 4 / 435 ، كشف الغمّة: 3 / 211 / 3 كلّها نحوه، بحار الأنوار: 72 / 44 / 53 .

الكافی از شعيب عرقوفی: به امام صادق عليه السلام گفتم: «از ابوذر نقل می شود که می گفت: سه چیز را مردم دشمن می شمارند و من دوست می دارم: مرگ و فقر و بلا». فرمود: «چنان نیست که روایت می کنند. جز این نیست که مراد او چنین بوده: مرگ در حال بندگی خدا برای من دوست داشتنی تر است از زندگی در حال نافرمانی خدا؛ و بلا دیدن در بندگی خدا برایم محبوب تر است از تندرستی در نافرمانی خدا؛ و فقر در بندگی خدا نزد من گرامی تر است از توانگری در حال نافرمانی خدا».

رجال الكشي از محمد بن حسن بن ميمون: «به امام عسکری عليه السلام نامه نوشتم و از فقر به او شکایت بردم. آن گاه، با خود گفتم: مگر نه این است که امام صادق عليه السلام فرموده است: فقر، همراه ما، بهتر است از توانگری، همراه دشمن ما؛ و کشته شدن، همراه ما، برتر است از زندگی، همراه دشمن ما؟». پاسخ چنین باز آمد: «همانا هرگاه گناهان دوستان ما انبوه می شود، خداوند با [مبتلا کردن ایشان به] فقر، گناهانشان را می کاهد و از [جرم های] بسیار درمی گذرد. همچنان که با خود نجوا کرده ای: فقر، همراه ما، بهتر است از توانگری، همراه دشمن ما».

الاختصاص: مِنْ مَوَاعِظِ لُقْمَانَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، الْفَقْرُ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَظْلِمَ وَتَطْغَى. (1)

الإمام عليّ عليه السلام_ في الديوان المنسوب إليه_: النَّفْسُ تَجْزَعُ أَنْ تَكُونَ فَقِيرَةً وَالْفَقْرُ خَيْرٌ مِنْ غِنَى يُطْغِيهَا (2)

1- الاختصاص: 336، بحار الأنوار: 13 / 427 / 22.

2- الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ عليه السلام: 632 / 488، الملاحم والفتن: 361.

الاختصاص _ از پندهای لقمان به فرزندش _ :جانِ پسر! فقر بهتر است از آن که ستم و سرکشی کنی .

امام علی علیه السلام _ در دیوان منسوب به او _ :امام علی علیه السلام _ در دیوان منسوب به او _ :نفس آدمی از این که فقیر شود ، بی تابى مى کند ؛ اما فقر بهتر است از توانگری ای که او را به سرکشی وادارد .

نکاتی درباره روایات ستاینده فقر

نکاتی درباره روایات ستاینده فقر در نگاه نخست به نظر می‌رسد که میان روایات دسته‌های اول و دوم این فصل با آیات و روایات فصل‌های گذشته تعارض وجود دارد. این روایات فقر و فرودستی اقتصادی را می‌ستایند و آن را بر توانگری و رفاه ترجیح می‌دهند، در حالی که آیات و احادیث فصل‌های پیش، توسعه اقتصادی را ارجمند می‌شمرند و شکوفایی معیشتی را گرانمایه، بابرکت، و از آثار برنامه‌وعده داده شده توسعه اقتصادی در اسلام می‌نامند و خطرهای فقر و پیامدهای فاجعه‌بار واپس ماندگی اقتصادی را گوشزد می‌کنند. اکنون باید دید مراد از روایات ستاینده فقر چیست و آیا می‌توان به مفاد آن‌ها ملتزم شد و معنای برآمده از آن‌ها را پذیرفت. دانشمندان مسلمان و کارشناسان علم حدیث، برای سازگاری بخشیدن به این متون، راه‌های مختلفی را پیموده‌اند. برخی مفهوم فقر موجود در احادیث ستایشگر فقر را از مفهوم فقر در روایات سرزنشگر آن، متمایز شمرده‌اند. بعضی، ویژگی‌های فقر ستوده و فقر نکوهیده را متفاوت دانسته‌اند. گروه سوم هم روایات ستایشگر فقر را کنار نهاده‌اند، زیرا سندهای آن‌ها را ضعیف شمرده‌اند و روایات نکوهنده فقر را معتبر دانسته‌اند. (1) با این حال، به نظر می‌رسد که آیات و روایات این مبحث چنان چینش شده‌اند که پژوهشگر به سادگی می‌تواند از رهگذر تأمل در آن، دیدگاه اسلام را

1- بنگرید به: المحجة البيضاء: ج 7، ص 319_330 و بحار الأنوار: ج 72، ص 6_7 و 34 و معراج السعادة: ص 91 و 295 و 296 و مسلکنا للمشکینی: ص 182 و تفسیر نمونه: ج 16، ص 174.

در باب توسعه اقتصادی دریابد و بدین سان، به مفهوم روایات ستاینده فقر، با فرض درستی اسناد آن ها، پی ببرد. برای آن که این دریافت وضوحی بیشتر یابد، تأمل در نکات زیر مفید است: 1. در فصول پنجگانه نخست این کتاب، آیات و احادیثی درباره اهمیت توسعه اقتصادی و زیان های ناشی از فقر آمده است. دیگر بخش های این اثر نیز متضمن مباحثی در باب اصول و مبانی توسعه و پیامدها و آفات آن هستند. با ملاحظه مجموع این مباحث، جای هیچ تردیدی در این نکته باقی نمی ماند که اسلام هرگز به فقر گرایش ندارد و به سوی آن جهت گیری نمی کند، بلکه توسعه اقتصادی، به شکلی برجسته، از اهداف مهم این دین به شمار می رود. به بیان دیگر، جهت گیری و مبارزه اسلام در رویارویی با فقر و برنامه ریزی هایش در مسیر توسعه اقتصادی، از اصول مسلم اسلامی است. بر این پایه، هر گاه روایاتی به چشم خورند که ظاهراً مردم را به سوی فقر دعوت می کنند، پس از قطعی شدن انتساب آن ها به پیشوایان دین، چاره ای جز آن نیست که مقصود روایات مزبور را در ظاهر آن ها نجوییم. 2. توانگری و فقر، از هر جهت همانند دانش و نادانی اند و می توان آن ها را از دوزاویه ارزیابی کرد. از یک زاویه، دارایی به طور مطلق و همانند دانش، ارزش تلقی می شود؛ زیرا از مظاهر نظام آفرینش است که در خدمت انسان و نیازمندی های وی قرار دارد؛ در برابر فقر که به ازای خواست های انسان، همچون نادانی، دارای بار منفی ارزیابی می شود. اما از زاویه دیگر، دارایی با توجه به نقشی که در زندگی انسان ایفا می کند، ارزیابی می شود. این نکته را می توان با چنین تعبیری نیز بیان کرد: در نگاه اول، آن چه ارزیابی می شود، ثروت و علم است؛ اما در نگاه دوم، ثروتمند و عالم ارزیابی می گردد. آن گاه که ثروت از زاویه نگاه آفرینشی ارزیابی شود، بی شک در برابر فقر،

دارای ارزش و نوعی نعمت شمرده می شود، همانند دانش در برابر نادانی. اما آن گاه که ثروت از زاویه ارتباطش با انسان ثروتمند ارزیابی گردد، این معادله شکلی دیگر می پذیرد. همان گونه که دانش برای هر دانشمندی سودمند و نادانی برای هر جاهلی زیانمند نیست (1)، ثروت هم چنین است. هر توانگری از ثروت سود نمی برد، همان گونه که هر فقیری از فقر زیان نمی بیند؛ بلکه به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام: «بسا توانگری ای که فقر جاویدان بر جای نهد» (2) و «بسا فقری که به توانگری همیشگی بینجامد» (3) و «بسا کاسته که سودمند است و بسا افزوده که زیان بخش» (4) بر این پایه، آن گاه که ثروت از جهت نوع ارتباطش با ثروتمند، و فقر از ناحیه چگونگی پیوندش با فقیر ارزیابی گردد، نمی توانیم با قاطعیت بگوییم که ثروت مطلقاً ارزش یا ضد ارزش است. در این حال، سزاوار است که ارزیابی را از رهگذر نتایج به دست آوریم؛ اگر ثروتمند از ثروتش به شکل مطلوب بهره برده باشد، ثروت ارزش است؛ وگرنه، نه! درباره فقر نیز چنین است؛ اگر فقر به خواری و ویرانی بینجامد، عاملی منفی است؛ اما اگر موضع گیری های صحیح فقیر او را از فقر به غنای حقیقی برساند و راه کمال او را هموار کند، چنین فقری ارزشمند است. به طور کلی، فصول پنجگانه نخست این کتاب، موضوع توسعه اقتصادی را از دریچه نگاه نخست، بررسی کرده و آیات و روایات فصل ششم، آن را از نظرگاه دوم نگریده؛ پس تعارضی میان این دو دسته نیست.

-
- 1- همانگونه که از امام علی علیه السلام روایت شده: «رُبَّ جاهلٍ نجاؤه جهله». ر. ک: خردگرایی در قرآن و حدیث: ص 333 (نادانی پسندیده) و علم و حکمت در قرآن و حدیث: ص 393 (پرسیدن از چیزهایی که پاسخش زیانبار است).
 - 2- غرر الحکم: ح 5328.
 - 3- غرر الحکم: ح 5327.
 - 4- غرر الحکم: ح 6960.

3. گروه سوم از روایات فصل ششم، چند معیار را در ارزیابی فقر و توانگری به دست می دهند که می توان آن ها را چنین دسته بندی کرد: ا. ثروت برای انسان ثروتمند خیر است و فقر برای انسان فقیر، شر؛ اما نه به طور مطلق، بلکه با توجه به نقشی که در زندگی انسان ایفا می کنند. با این معیار، ثروت برای همگان خیر نیست، همان گونه که فقر برای همه شر به شمار نمی آید (1). ب. از جهت استفاده نیازمندان اجتماع از ثروت، توانگری ارزشمند و مثبت است (2). ج. در جامعه ای که فقر در آن رواج دارد، انتخاب فقر به منظور خدمت به نیازمندان، يك ارزش پسندیده به شمار می رود (3). د. هر گاه فقر با حفظ ارزش ها و پایبندی به مواضع درست همراه گردد، برتر از ثروتی است که با اعمال نادرست و ضد ارزش درآمیزد (4). ه. برای گروهی که در مسیر اوج و دستیابی به کمال گام نهاده اند، فقر و توانگری یکسان است (5)؛ زیرا اینان می توانند از هر گونه فضا و وضعیتی، برای رسیدن به ترقی و کمال بهره ببرند. 4. در اصطلاح قرآن و حدیث، فقر دارای معانی متفاوت است؛ گاه به معنای نیاز در اصل وجود است، چنان که خداوند سبحان می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» (6) «ای مردم! شما باید نیازمندان به خدا»؛

-
- 1- بنگرید به: ص 149، ح 227 و ص 151، ح 230.
 - 2- بنگرید به: ص 149، ح 226.
 - 3- بنگرید به: ص 151، ح 229 و 236.
 - 4- بنگرید به: ص 149_153، ح 228، 230، 232_240.
 - 5- بنگرید به: ص 153، ح 239.
 - 6- فاطر: 15.

گاه به معنای احتیاج مادی است، چنان که خدای سبحان می فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ، (1)» «همانا صدقه ها برای نیازمندان و درماندگان است»؛ گاهی به مفهوم فقر معنوی است، همان سان که در بیان رسیده از امام امیرالمؤمنین علیه السلام آمده: «فَقْرُ النَّفْسِ شَرُّ الْفَقْرِ»؛ (2) «فقرِ جان، بدترین فقر است». و گاه نیز به مفهوم احساس نیاز به خداوند و احتیاج به او است، همان طور که در حدیث شریف پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْإِفْتِقَارِ إِلَيْكَ»؛ (3) «بار خدایا! مرا با فقر به درگاه خود، بی نیازی بخش». آشکار است که در برخی از احادیث بخش نخست از فصل ششم، فقر به همین معنای چهارم آمده است _ و این پس از فراغت جستن از اعتبار سندی آن احادیث است _ همچون: «الْفَقْرُ فَخْرِي، وَبِهِ أَفْتَحِرُ»؛ (4) فقر مایه افتخار من است و به آن مباهات می ورزم». در پرتو این بیان، آشکار می شود که این دسته از روایات، با مبحث توسعه اقتصادی، خواه به شکل اثباتی و خواه به صورت نفی، هیچ پیوندی ندارند.

1- التوبة: 60 .

2- غرر الحکم: 6547 .

3- مفردات ألفاظ القرآن: 642.

4- بنگرید به: ص 137، ح 195 .

بخش دوم : پایه های توسعه

اشاره

بخش دوم: پایه های توسعه فصل یکم : دانشفصل دوم : برنامه ریزی فصل سوم : کارفصل چهارم : بازارفصل پنجم : مصرففصل ششم : دولت

الفصل الأول: العلم 1 / 1 دور العلم في التقدم الاقتصادي الكتاب: «يَرَفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (1)

«وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (2)

الحديث: رسول الله صلى الله عليه وآله: خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الْعِلْمُ رَأْسُ الْخَيْرِ كُلِّهِ (4)

1- المجادلة : 11 .

2- البقرة : 269 .

3- مشكاة الأنوار : 691 / 239 ، روضة الواعظين : 17 ، بحار الأنوار : 1 / 204 / 23 .

4- جامع الأحاديث للقمي : 102 ، بحار الأنوار : 9 / 175 / 77 .

فصل یکم : دانش

1 / 1 نقش دانش در پیشرفت اقتصادی

فصل یکم: دانش 1 / 1 نقش دانش در پیشرفت اقتصادی قرآن: «تا خدا کسانی از شما را که ایمان آورده اند [پایه ای] و کسانی را که به ایشان دانش داده شده ، پایه ها بالا برد؛ و خدا به آن چه می کنید ، آگاه است.»

«و هر که را حکمت دهند ، به راستی او را نیکی ها بسیار داده اند.»

حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خیر دنیا و آخرت ، همراه دانش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دانش ، سرآمد همه خیرها است .

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرَ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام: الْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ . (3)

عنه عليه السلام: بِالْعَقْلِ تُنَالُ الْخَيْرَاتُ . (4)

عنه عليه السلام: إِنِّي إِذَا اسْتَحْكَمْتُ فِي الرَّجُلِ خَصْلَةً مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلْتُهَا لَهَا ، وَاعْتَفَرْتُ لَهُ فَقَدَ مَا سِوَاهَا ، وَلَا أُعْتَفِرُ لَهُ فَقَدَ عَقْلٍ وَلَا عُدَمَ دِينٍ ؛ لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ ، وَلَا تَهْنَأُ حَيَاةٌ مَعَ مَخَافَةٍ ، وَعَدَمَ الْعَقْلِ عَدَمَ الْحَيَاةِ ، وَلَا تُعَاشِرُ الْأَمْوَاتُ . (5)

عنه عليه السلام: لِطَالِبِ الْعِلْمِ عِزُّ الدُّنْيَا وَفُوزُ الْآخِرَةِ . (6)

الإمام الحسن عليه السلام: بِالْعَقْلِ تُدْرِكُ الدَّارَانِ جَمِيعًا ، وَمَنْ حُرِمَ مِنَ الْعَقْلِ حُرِمَهُمَا جَمِيعًا . (7)

1- الكافي: 1 / 44 / 3 عن ابن فضال عمّن رواه عن الإمام الصادق عليه السلام، تحف العقول: 47، المحاسن: 1 / 314 / 621 عن الحسن بن عليّ بن فضال عمّن رواه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، أعلام الدين: 309 عن الإمام الجواد عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: 77 / 150 / 87؛ من لا يحضره الفقيه والمتفقّه: 1 / 19 عن عمر بن عبد العزيز .

2- تحف العقول: 54، بحار الأنوار: 77 / 158 / 143 .

3- غرر الحكم: 818 .

4- غرر الحكم: 4212 .

5- غرر الحكم: 3785 .

6- غرر الحكم: 7349 .

7- كشف الغمّة: 2 / 197، بحار الأنوار: 78 / 111 / 6 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس بر پایه ای جز دانش رفتار کند، بیش از آن که اصلاح کند، فساد به بار می آورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جز این نیست که سراسر خیر با عقل درک می شود؛ و آن را که عقل نیست، دین نباشد.

امام علی علیه السلام: دانش ریشه هر خیر است.

امام علی علیه السلام: با عقل می توان به خیرها دست یافت.

امام علی علیه السلام: هر گاه ویژگی ای نیکورا در کسی استوار دیدم، او را به سبب داشتن آن تحمل می کنم و از نبود ویژگی های دیگر در او چشم می پوشم؛ اما نبود عقل و دین را در کسی نمی بخشم؛ زیرا جدایی از دین [به منزله] جدایی از امنیت است و زندگی با ترس گوارا نیست؛ و نبود عقل [به منزله] مرگ است و با مردگان همزیستی نشاید کرد.

امام علی علیه السلام: جوینده دانش را سرافرازی دنیا و رستگاری آخرت است.

امام حسن علیه السلام: با عقل، از هر دو سرای می توان بهره برد؛ و هر که از عقل نصیب نداشته باشد، از هر دو سرای بی بهره است.

- 1 / 2 دَوْرُ الْجَهْلِ فِي التَّخْلُفِ الْاِقْتِصَادِيِّ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : شَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ . (1)
- عنه صلى الله عليه وآله : الْجَهْلُ رَأْسُ الشَّرِّ كُلِّهِ . (2)
- الإمام عليّ عليه السلام : الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ . (3)
- عنه عليه السلام : الْجَهْلُ فَسَادُ كُلِّ أَمْرٍ . (4)
- عنه عليه السلام : لَا غِنَى لِجَاهِلٍ . (5)
- عنه عليه السلام : الْجَهْلُ وَالْبُخْلُ مَسَاءَةٌ وَمَضَرَّةٌ . (6)
- عنه عليه السلام : لِلْجَاهِلِ فِي كُلِّ حَالَةٍ خُسْرَانٌ . (7)
- عنه عليه السلام : الْجَاهِلُ صَخْرَةٌ لَا يَنْفَجِرُ مَاؤُهَا ، وَشَجْرَةٌ لَا يَخْضَرُ عَوْدُهَا ، وَأَرْضٌ لَا يَظْهَرُ عُشْبُهَا . (8)

1- .مشكاة الأنوار : 691 / 239 ، روضة الواعظين : 17 ، بحار الأنوار : 1 / 204 / 23 .

2- .جامع الأحاديث للقمي : 102 ، بحار الأنوار : 9 / 175 / 77 .

3- .غرر الحكم : 819 .

4- .غرر الحكم : 930 .

5- .غرر الحكم : 10450 .

6- .غرر الحكم : 1585 .

7- .غرر الحكم : 7329 .

8- .غرر الحكم : 2081 .

1 / 2 نقش نادانی در واپس ماندگی اقتصادی

1 / 2 نقش نادانی در واپس ماندگی اقتصادی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شتر دنیا و آخرت، همراه نادانی است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نادانی سرآمد همه بدی ها است.

امام علی علیه السلام: نادانی ریشه هر بدی است.

امام علی علیه السلام: نادانی هر کاری را به تباهی می کشد.

امام علی علیه السلام: نادان را توانگری نباشد.

امام علی علیه السلام: نادانی و بخل ورزیدن، بد رفتاری و زیانکاری است.

امام علی علیه السلام: نادان در هر حال زیانکار است.

امام علی علیه السلام: نادان صخره ای است که آبی از آن نمی جوشد؛ درختی است که چوبش سبز نمی شود؛ و زمینی است که گیاهش سر بر نمی زند.

عنه عليه السلام: دَوْلَةُ الْجَاهِلِ كَالْغَرِيبِ الْمُتَحَرِّكِ إِلَى الثَّقَلَةِ . (1)

عنه عليه السلام: إِنَّكُمْ لَنْ تُحْصَلُوا بِالْجَهْلِ أَرْبَا ، وَلَنْ تَبْلُغُوا بِهِ مِنَ الْخَيْرِ سَبَبًا ، وَلَنْ تُدْرِكُوا بِهِ مِنَ الْآخِرَةِ مَطْلَبًا . (2)

1- غرر الحكم : 5108 .

2- غرر الحكم : 3856 .

امام علی علیه السلام: چیرگی و دولتمندی نادان همانند غریبی است که همواره از جایی به جایی در حرکت است .

امام علی علیه السلام: همانا شما با نادانی هرگز به خواسته ای دست نمی یابید ، هرگز دستاویزی به سوی خیر نمی جوئید ، و هرگز در آخرت به دستاوردی نایل نمی شوید .

الفصل الثاني: التَّدييرُ 1 / 2 حُسْنُ التَّدييرِ وَالتَّتمِيمَةُ رسولُ الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحْسَنَ تَدْيِيرَ مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ مِنْ عَقْلِ الرَّجُلِ اسْتِصْلَاحَ مَعِيشَتِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ أَنْ يُصْلِحَ مَعِيشَتَهُ، وَلَيْسَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا طَلَبُ مَا يُصْلِحُكَ . (3)

الإمام عليّ عليه السلام: لَا فَقْرَ مَعَ حُسْنِ تَدْيِيرٍ . (4)

-
- 1- .أسد الغابة : 5 / 336 / 5294 ، كنز العمّال : 7 / 188 / 18614 نقلاً عن ابن النجّار وكلاهما عن أبي السليل عن أبيه .
 - 2- .الفردوس : 1 / 214 / 815 عن أبي الدرداء .
 - 3- .شُعَبُ الإِيمَانِ : 5 / 254 / 6563 عن ابن عمر ، كنز العمّال : 3 / 50 / 5439 عن أبي الدرداء .
 - 4- .غرر الحكم : 10920 .

فصل دوم : برنامه ریزی

2 / 1 برنامه ریزی صحیح و توسعه

فصل دوم: برنامه ریزی 1 / 2 برنامه ریزی صحیح و توسعه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس برای گذرانِ زندگانی خویش به درستی برنامه ریزی کند ، خدای _ تبارک و تعالی _ روزی اش می بخشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : همانا نشانه عاقل بودن انسان آن است که گذرانِ زندگی اش سامان بخشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نشان ژرف اندیشی هر فرد این است که گذرانِ زندگی اش را به سامان آورد . این که در جست و جوی سامانِ زندگی ات باشی ، دنیادوستی شمرده نمی شود .

امام علی علیه السلام : با برنامه ریزی صحیح ، فقر پدید نمی آید .

عنه عليه السلام: صَلَاحُ الْعَيْشِ التَّدْبِيرُ . (1)

عنه عليه السلام: الْقَلِيلُ مَعَ التَّدْبِيرِ أَبْقَى مِنَ الْكَثِيرِ مَعَ التَّبْذِيرِ . (2)

عنه عليه السلام: التَّدْبِيرُ نِصْفُ الْمَعُونَةِ . (3)

عنه عليه السلام: حُسْنُ التَّدْبِيرِ وَتَجَنُّبُ التَّبْذِيرِ مِنْ حُسْنِ السِّيَاسَةِ . (4)

عنه عليه السلام: قِوَامُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ ، وَمِلَاكُهُ حُسْنُ التَّادِيرِ . (5)

عنه عليه السلام: حُسْنُ التَّادِيرِ يُنْمِي قَلِيلَ الْمَالِ ، وَسُوءُ التَّادِيرِ يُفْنِي كَثِيرَهُ . (6)

عنه عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ_ : لَا مَالَ لِمَنْ لَا تَدْبِيرَ لَهُ . (7)

تهذيب الأحكام عن سدير عن الإمام الباقر عليه السلام: مِنْ عَلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثٌ : حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ ، وَالتَّقَهُُّ فِي الدِّينِ . وَقَالَ : مَا خَيْرٌ فِي رَجُلٍ لَا يَتَّصِدُ فِي مَعِيشَتِهِ ؛ مَا يَصْلُحُ لَا لِدُنْيَاهُ وَلَا لِآخِرَتِهِ . (8)

الإمام الباقر عليه السلام: الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ : التَّقَهُُّ فِي الدِّينِ ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ ، وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ . (9)

1- غرر الحكم : 5794 .

2- غرر الحكم : 1948 .

3- غرر الحكم : 566 .

4- غرر الحكم : 4821 .

5- غرر الحكم : 6807 .

6- غرر الحكم : 4833 .

7- شرح نهج البلاغة : 20 / 317 / 638 .

8- تهذيب الأحكام : 7 / 236 / 1028 عن سدير .

9- الكافي : 1 / 32 / 4 عن ربعي عن رجل وج 5 / 87 / 2 عن ربعي عن رجل عن الإمام الصادق عليه السلامنحوه ، تحف العقول :

292 ، منية المرید : 376 ، دعائم الإسلام : 2 / 255 / 969 عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : 3 / 172 / 78 .

امام علی علیه السلام: سامان بخشِ گذرانِ زندگی ، برنامه ریزی است .

امام علی علیه السلام: مال اندک ، با برنامه ریزی ، پایدارتر از مال فراوانی است که ریخت و پاش شود .

امام علی علیه السلام: برنامه ریزی ، نیم دستمایه [ی زندگی] است .

امام علی علیه السلام: نشانه سیاستِ درست ، برنامه ریزی صحیح و پرهیز از ریخت و پاش است .

امام علی علیه السلام: مایه پایداری زندگی ، خوب سنجیدن است و پایه آن ، برنامه ریزی است .

امام علی علیه السلام: برنامه ریزی درست ، مالِ کم را افزایش می بخشد ؛ و برنامه ریزی نادرست ، مال بسیار را نابود می کند .

امام علی علیه السلام_ در کلمات حکیمانه منسوب به او _: آن را که برنامه ریزی نیست ، دارایی نباشد .

تهذیب الأحكام از سدیر از امام باقر علیه السلام: سه چیز از نشانه های مؤمن هستند : خوب اندازه نگه داشتن در گذرانِ زندگی ، صبر بر بلای سخت ، ژرف کاوی در دین . _ و فرمود: _ کسی که در گذرانِ زندگی اش اندازه نگه نمی دارد ، نه خیری در او است و نه دنیا و آخرتش را سامان می دهد .

امام باقر علیه السلام: سراسرِ کمال در این ها است: ژرف کاوی در دین ، صبر بر بلای سخت ، اندازه نگه داری در گذرانِ زندگی .

الإمام الصادق عليه السلام: التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ . (1)

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ حَسَنُ الْمَعُونَةِ، خَفِيفُ الْمَوْؤَنَةِ، جَيِّدُ التَّدْبِيرِ لِمَعِيشَتِهِ، لَا يُلْسَعُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ . (2)

الكافي عن الفضل بن كثير المدائني عمّن ذكره عن الإمام الصادق عليه السلام: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ . . . فَقَالَ [الإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] لَهُ : إِضْرِبْ يَدَكَ إِلَى هَذَا الْكِتَابِ فَاقْرَأْ مَا فِيهِ _ وَكَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ كِتَابٌ أَوْ قَرِيبٌ مِنْهُ _ فَنَظَرَ الرَّجُلُ فِيهِ فَإِذَا فِيهِ : . . . لَا مَالَ لِمَنْ لَا تَقْدِيرَ لَهُ ، وَلَا جَدِيدَ لِمَنْ لَا خَلْقَ لَهُ . (3)

الأمامي للطوسي عن أيوب بن الحرّ: سَمِعْتُ رَجُلًا يَقُولُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بَلَّغْنِي أَنَّ الْإِقْتِصَادَ وَالتَّدْبِيرَ فِي الْمَعِيشَةِ نِصْفُ الْكَسْبِ ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا ، بَلْ هُوَ الْكَسْبُ كُلُّهُ ، وَمِنْ الدِّينِ التَّدْبِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ . (4)

الكافي عن داود بن سرحان: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكِيلُ تَمْرًا بِيَدِهِ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَوْ أَمَرْتَ بَعْضَ وُلْدِكَ أَوْ بَعْضَ مَوَالِيكَ فَيَكْفِيكَ ، فَقَالَ : يَا دَاوُدُ ، إِنَّهُ لَا يُصْلِحُ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ إِلَّا ثَلَاثَةٌ : التَّقْفُّةُ فِي الدِّينِ ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ ، وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ . (5)

1- من لا يحضره الفقيه : 4 / 416 / 5904 عن زرارة ، الخصال : 10 / 620 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام ، خصائص الأئمة عليهم السلام : 104 ، تحف العقول : 111 كلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام ، بحار الأنوار : 104 / 73 / 22 .

2- الكافي : 2 / 241 / 38 عن إسحاق بن عمّار ، بحار الأنوار : 67 / 362 / 67 .

3- الكافي : 5 / 317 / 52 وج 6 / 460 / 3 عن الفضل بن كثير المدائني عمّن ذكره ، بحار الأنوار : 47 / 45 / 63 .

4- الأمامي للطوسي : 1410 / 670 ، بحار الأنوار : 71 / 349 / 20 .

5- الكافي : 5 / 87 / 4 وراجع من لا يحضره الفقيه : 3 / 166 / 3618 وتحف العقول : 358 .

امام صادق علیه السلام: اندازه نگه داشتن ، نیم گذرانِ زندگی است .

امام صادق علیه السلام: مؤمن نیک یار است و سبکبار ؛ برای گذرانِ زندگی اش خوب برنامه ریزی می کند ؛ از سوراخ لانه يك گزنده ، دوبار گزیده نمی شود .

الكافی از فضل بن کثیر مدائنی از نامبرده خویش از امام صادق علیه السلام : _ یکی از یاران امام صادق علیه السلام بر وی درآمد . . . و امام به او فرمود: «به این نوشته دست بگشای و آن چه را در آن است ، برخوان» _ و برابرِ امام یا نزد يكِ او نوشته ای بود _ . مرد در آن نگریست و چنین دید: «آن را که اندازه نگه نمی دارد ، دارایی نیست ؛ و آن را که کهنه نیست [= در مصرف میانه رو نباشد] ، نوهم نباشد» .

امالی طوسی از ایوب بن حر : شنیدم که کسی به امام صادق علیه السلام می گوید : «خبرم رسیده که میانه روی و برنامه ریزی برای گذرانِ زندگی ، نیم درآمد است» . امام صادق علیه السلام فرمود : «نه! بلکه همه درآمد است . برنامه ریزی برای گذرانِ زندگی ، نشانه دینداری است» .

الكافی از داوود بن سرحان : امام صادق علیه السلام را دیدم که به دست خویش ، خرما را پیمانه می کرد . گفتم: «فدایت شوم! تو را بس است که به یکی از فرزندان یا خدمتگزارانت دستور دهی [که چنین کند]» . فرمود: «ای داوود! جز سه چیز ، انسان مسلمان را به سامان نیاورد : ژرف کاوی در دین ، صبر بر بلای سخت ، و درست اندازه نگه داشتن در گذرانِ زندگی» .

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ رَجُلًا أَتَى جَعْفَرًا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - شَبَّهَا بِالْمُسْتَنْصِحِ لَهُ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، كَيْفَ صَدَرَتْ اتَّخَذْتَ الْأَمْوَالَ قِطْعًا مُتَفَرِّقَةً؛ وَلَوْ كَانَتْ فِي مَوْضِعٍ (وَاحِدٍ) كَانَتْ أَيْسَرَ لِمَوْنَتِهَا وَأَعْظَمَ لِمَنْفَعَتِهَا؟! فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّخَذْتُهَا مُتَفَرِّقَةً؛ فَإِنْ أَصَابَ هَذَا الْمَالَ شَيْءٌ سَلِمَ هَذَا الْمَالُ، وَالصُّرَّةُ تُجْمَعُ بِهَذَا كُلِّهِ. (1)

2 / 2 سوء التَّديبِ وَالتَّخَلُّفِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْفَقْرَ، وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْهِمْ سُوءَ التَّديبِ. (2)

الإمام علي عليه السلام: سوء التَّديبِ مِفْتَاحُ الْفَقْرِ. (3)

عنه عليه السلام: لَا غِنَى مَعَ سُوءِ تَدْيِيرٍ. (4)

عنه عليه السلام: فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ: لَا مَالَ لِمَنْ لَا تَدْيِيرَ لَهُ. (5)

1- الكافي: 1 / 91 / 5 عن معمر بن خلاد، بحار الأنوار: 109 / 58 / 47 .

2- عوالي اللآلي: 134 / 39 / 4 .

3- غرر الحكم: 5572 .

4- غرر الحكم: 10919 .

5- شرح نهج البلاغة: 638 / 317 / 20 .

2 / 2 برنامه ریزی نادرست و واپس ماندگی

امام رضا علیه السلام: مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و چنان که می خواهد پندش دهد ، به وی گفت: «ای ابوعبدالله! چرا دارایی هایت را بخش بخش کرده ای ، حال آن که اگر یکجا بود ، هم کم هزینه تر بود و هم پر سودتر؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «آن را پراکنده ساختم ؛ زیرا اگر آن يك را آسیبی رسد ، این يك از آن آسیب دور می ماند و بدین سان ، مجموعه مال حفظ می شود» .

2 / 2 برنامه ریزی نادرست و واپس ماندگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بر امت خویش ، نه از فقر ، که از برنامه ریزی نادرست بیم دارم .

امام علی علیه السلام : برنامه ریزی نادرست ، کلید فقر است .

امام علی علیه السلام : با برنامه ریزی نادرست ، توانگری حاصل نمی شود .

امام علی علیه السلام _ در کلمات حکیمانه منسوب به وی _ : آن را که برنامه ریزی نیست ، دارایی مباد .

عنه عليه السلام: آفة المعاشِ سوءُ التَّدييرِ . (1)

عنه عليه السلام: سَبَبُ التَّدْمِيرِ سُوءُ التَّدييرِ . (2)

عنه عليه السلام: تَرَكَ التَّقْدِيرَ فِي المَعِيشَةِ يورثُ الفَقْرَ . (3)

عنه عليه السلام: مَنْ تَأَخَّرَ تَدْبِيرُهُ تَقَدَّمَ تَدْمِيرُهُ . (4)

عنه عليه السلام: مَنْ سَاءَ تَدْبِيرُهُ تَعَجَّلَ تَدْمِيرُهُ . (5)

عنه عليه السلام: مَنْ سَاءَ تَدْبِيرُهُ كَانَ هَالِكُهُ فِي تَدْبِيرِهِ . (6)

عنه عليه السلام: مَنْ سَاءَ تَدْبِيرُهُ بَطَلَ تَقْدِيرُهُ . (7)

عنه عليه السلام: يُسْتَدَلُّ عَلَى الإِدْبَارِ بِأَرْبَعٍ: سُوءِ التَّدييرِ وَقُحِّ التَّبْدِيرِ ، وَقَلَّةِ الإِعْتِبَارِ ، وَكَثْرَةِ الإِعْتِدَارِ . (8)

عنه عليه السلام: مَنْ تَوَرَّطَ فِي الأُمُورِ غَيْرِ نَاطِرٍ فِي العَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِمُفْطَعَاتِ النَّوَابِ ، وَالتَّدييرُ قَبْلَ العَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ . (9)

1- غرر الحكم : 3965 .

2- غرر الحكم : 5549 و 5571 مع تقديم وتأخير .

3- الخصال : 2 / 505 عن سعيد بن علقمة ، روضة الواعظين : 499 ، بحار الأنوار : 13 / 347 / 71 .

4- غرر الحكم : 8045 .

5- غرر الحكم : 7906 وح 8346 .

6- غرر الحكم : 8768 .

7- غرر الحكم : 8047 .

8- غرر الحكم : 10958 .

9- من لا يحضره الفقيه : 4 / 388 / 5834 ، الكافي : 8 / 19 / 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : 93

وليس فيهما ذيله .

امام علی علیه السلام: آفتِ گذرانِ زندگی ، برنامه ریزی نادرست است .

امام علی علیه السلام: برنامه ریزی نادرست ، مایه نابودی است .

امام علی علیه السلام: اندازه نگه نداشتن در گذرانِ زندگی ، فقر به بار می آورد .

امام علی علیه السلام: هر کس در برنامه ریزی واپس ماند ، نابودی اش پیش افتد .

امام علی علیه السلام: هر که برنامه ریزی اش درست نباشد ، نابودی اش پیش می افتد .

امام علی علیه السلام: هر کس برنامه ریزی اش نادرست باشد ، هلاکتش در همان تدبیر اوست .

امام علی علیه السلام: هر که بد برنامه ریزی کند ، اندازه گیری او تباه می گردد .

امام علی علیه السلام: نشانه های بخت برگشتگی چهار چیزند : بدیِ برنامه ریزی ، زشتیِ ریخت و پاش ، اندکیِ عبرت گیری ، و فراوانیِ عذرخواهی .

امام علی علیه السلام: هر که بدون عاقبت اندیشی ، در کارها فرورود ، خود را به بلاهای سخت رسواکننده دچار کند . و برنامه ریزی پیش از هر کار ، از پشیمانی ایمنت خواهد ساخت .

الفصل الثالث: العمل 1 / 3 الحثُّ عَلَى الْعَمَلِ 1 / 3 _ 1 طلبُ الرِّزْقِ الْكَتَابِ: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (1)»

«وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (2)»

«رَبُّكُمْ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا. (3)»

1- .الجمعة : 10 .

2- .القصص : 73 .

3- .الإسراء : 66 .

فصل سوم : کار

1 / 3 تشویق به کار

1 / 3_1 روزی جُستن

فصل سوم: کار 1/3 تشویق به کار 1 - 1/3 روزی جُستقرآن: «پس چون نماز گزارده شد ، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا [با کسب و کار ، روزی] بجوئید و خدای را بسیار یاد کنید؛ باشد که رستگار شوید .»

«و از بخشایش او است که شب و روز را برای شما قرار داد تا در آن [= شب] آرام گیرید و [در روز] از فزون بخشی او [روزی] بجوئید؛ و باشد که سپاس گزارید .»

«پروردگار شما آن است که برای شما کشتی را در دریا می راند تا از فزون بخشی او [روزی] بجوئید؛ که او به شما مهربان است .»

«وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحُونًا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ ءَفْصَلْنَا لَهُ تَفْصِيلًا . (1)»

«وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلَّكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . (2)»

الحديث: رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ عَيْسَى بْنَ مَرِيَمَ قَالَ: خُلِقَ النَّهَارُ لِتُؤَدِّيَ فِيهِ الصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَةَ الَّتِي عَنْهَا تُسَأَلُ وَبِهَا تُحَاسَبُ، وَبِرِّ وَالِدَيْكَ، وَأَنْ تَضْرِبَ فِي الْأَرْضِ تَبْتَغِي الْمَعِيشَةَ؛ مَعَيشَةَ يَوْمِكَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: طَلَبُ الْكَسْبِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ سَعَى عَلَى نَفْسِهِ لِيُعِزَّهَا وَيُغْنِيَهَا عَنِ النَّاسِ فَهُوَ شَهِيدٌ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: لَيْسَ الْجِهَادُ أَنْ يَضْرِبَ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ إِنَّمَا الْجِهَادُ مَنْ عَالَ وَالِدَيْهِ وَعَالَ وَآلِدَهُ، فَهُوَ فِي جِهَادٍ . وَمَنْ عَالَ نَفْسَهُ يَكْفُفُهَا عَنِ النَّاسِ فَهُوَ فِي جِهَادٍ . (6)

عنه صلى الله عليه وآله: السَّاعِي عَلَى وَالِدَيْهِ لِيَكْفَهُمَا أَوْ يُغْنِيَهُمَا عَنِ النَّاسِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَنْ سَعَى عَلَى زَوْجٍ أَوْ وَلَدٍ لِيَكْفَهُمْ وَيُغْنِيَهُمْ عَنِ النَّاسِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالسَّاعِي عَلَى نَفْسِهِ لِيُغْنِيَهَا وَيَكْفُفَهَا عَنِ النَّاسِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالسَّاعِي مُكَاثِرَةٌ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ . (7)

1- الإسراء: 12 .

2- النحل: 14 وراجع: فاطر: 12 .

3- الدر المنثور: 7 / 303 نقلاً عن ابن مردويه عن عبد الله بن مغفل؛ بحار الأنوار: 38/ 58/208.

4- جامع الأحاديث للقمي: 98، بحار الأنوار: 103 / 17 / 79؛ الفردوس: 2 / 441 / 3918، كنز العمال: 4 / 9 / 9231 كلاهما عن ابن مسعود .

5- كنز العمال: 4 / 607 / 11760 نقلاً عن مسند عمر .

6- حلية الأولياء: 6 / 300، تاريخ دمشق: 21 / 172 / 4765 كلاهما عن أنس، كنز العمال: 16 / 469 / 45494 .

7- المعجم الأوسط: 8 / 277 / 8630 عن أنس، كنز العمال: 4 / 10 / 9237 .

«و شب و روز را دو نشانه ساختم؛ پس نشانه شب را زدودیم [=تاریکی آن را با تابش خورشید محو کردیم] و نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم تا از پروردگارتان [روزی] افزونی بجوید و تا شمار سال ها و دیگر شمارها را بدانید؛ و هر چیزی را به روشنی باز نمودیم.»

«و او است آن که دریا را رام کرد تا از آن، گوشت تازه بخورید و زیوری بیرون آورید که آن را می پوشید؛ و در آن، کشتی ها را بینی که شکافندگان [آب] آند [تا بدان برخوردار شوید] و تا از افزونی و بخشش خدا [روزی] بجوید؛ و شاید سپاس دارید.»

حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر آینه عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: «روز آفریده شد تا در آن نماز واجب را ادا کنی که از آن بازخواست و با آن حسابرسی خواهی شد؛ و تا به پدر و مادرت نیکی کنی؛ و تا در زمین گام زنی و در پی گذران زندگی روزانه خود برآیی.»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پس از ادای نماز واجب، روزی جُستن واجب است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس بکوشد تا خود را عزیز و از مردم بی نیاز دارد، [همرتبه] شهید است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جهاد [فقط] آن نیست که [کسی] در راه خدا شمشیر زند؛ هر آینه جهاد، آن [نیز] است که فرد، پدر و مادر و فرزندان را سرپرستی کند؛ پس چنین کسی در حال جهاد است. و [نیز] آن کس که خود را تأمین می سازد تا از مردم بی نیاز باشد، او هم در حال جهاد است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن که بکوشد تا پدر و مادرش را تأمین کند یا آنان را از مردم بی نیاز سازد، [کارش] در راه خدا است؛ و آن کس که بکوشد تا همسر یا فرزندان را کفاف بخشد و از مردم بی نیاز کند، [نیز] در راه خدا است؛ و آن که تلاش می کند تا خودش را بی نیاز کند و از مردم مستغنی سازد، [نیز] در راه خدا است؛ و آن که تلاش می کند تا بر دارایی خود بیفزاید، در راه شیطان است.

دعائم الإسلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله : أَنَّهُ مَرَّ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ بِشَابِّ جَلْدٍ يَسُوقُ أَبْعَرَ زَمَانًا ، فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَوْ كَانَتْ قُوَّةُ هَذَا وَجَلْدُهُ وَسَيِّمُنْ أَبْعَرْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَكَانَ أَحْسَنَ ! فَدَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : أَرَأَيْتَ أَبْعَرْتَكَ هَذِهِ ، أَيُّ شَيْءٍ تُعَالِجُ عَلَيْهَا؟ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لِي زَوْجَةٌ وَعِيَالٌ ، فَأَنَا أَكْسِبُ عَلَيْهَا مَا أَنْفَقُهُ عَلَى عِيَالِي أَكْفُهُمْ عَن مَسْأَلَةِ النَّاسِ وَأَقْضِي دِينَنَا عَلَيَّ . قَالَ : لَعَلَّ غَيْرُ ذَلِكَ ! قَالَ : لَا . فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَئِن كَانَ صَادِقًا إِنَّ لَهُ لَأَجْرًا مِثْلَ أَجْرِ الْغَازِي وَأَجْرِ الْحَاجِّ وَأَجْرِ الْمُعْتَمِرِ! (1)

الإمام علي عليه السلام : لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ : فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ ، وَسَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ ، وَسَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِي مَا يَحِلُّ وَيَجْمُلُ . وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ : مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ . (2)

عنه عليه السلام - في كتابه إلى ابنه الإمام الحسن عليه السلام - : لَا تَدْعُ الطَّلَبَ فِي مَا يَحِلُّ وَيَطِيبُ ؛ فَلَا بُدَّ مِنْ بُلْعَةٍ ، وَسَيِّئَاتِكَ مَا قُدِّرَ لَكَ . (3)

1- دعائم الإسلام : 7 / 14 / 2 ، عوالي اللآلي : 8 / 194 / 3 .

2- نهج البلاغة : الحكمة 390 ، تحف العقول : 203 ، الأمالي للطوسي : 240 / 147 عن أبي وجزة السعدي عن أبيه وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : 56 / 12 / 103 .

3- كنز العمال : 44215 / 177 / 16 عن وكيع والعسكري في المواعظ ؛ تحف العقول : 81 وفيه «وأطلب فإنه يأتيك ما قسم لك» ، بحار الأنوار : 2 / 228 / 77 .

دعائم الإسلام: در جنگ تبوك، پیامبر صلی الله علیه و آله به جوانی نیرومند برخورد که شتران فربه‌ی را می‌راند. یاران پیامبر به وی گفتند: «ای رسول خدا! اگر نیرومندی و چابکی این جوان و فربه‌ی شترانش در راه خدا صرف می‌شد، هر آینه بهتر بود». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را فراخواند و فرمود: «با این شتران، در نظر داری که چه کنی؟» گفت: «ای رسول خدا! من همسر و خانواده‌ی دارم. با این شتران به کسب درآمد می‌پردازم تا آنان را از حاجت خواهی نزد مردم بی‌نیاز سازم و بدهی ام را بپردازم». فرمود: «مباد هدف‌ت جز این باشد». گفت: «نه». آن‌گاه که جوان راهی شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر راست گفته باشد، او را پاداشی است همانند پاداش رزمنده و حج گزارنده و عمره به جای آورنده».

امام علی علیه السلام: مؤمن را سه وقت است: وقتی که در آن، با پروردگارش مناجات می‌کند؛ و وقتی که گذران زندگی اش را سامان می‌دهد؛ و وقتی که از آن چه حلال و زیبا است، برای خود لذت برمی‌گیرد. و خردمند را سزاوار نیست که جز در پی سه چیز باشد: سامان دادن معیشت، گام نهادن برای روز قیامت، یا لذت برگرفتن از آن چه حرام نیست.

امام علی علیه السلام: در نامه اش به فرزندش امام حسن علیه السلام: جست و جوی آن چه را حلال و پاک است، وامگذار؛ پس چاره‌ای نیست از آن چه زندگی را کفاف دهد؛ و زودا که آن چه برایت مقدر است، تو را در رسد.

عنه عليه السلام: ما غُدْوَةٌ أَحَدِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ مِنْ غُدْوَتِهِ يَطْلُبُ لِوَلَدِهِ وَعِيَالِهِ مَا يُصْلِحُهُمْ . (1)

عنه عليه السلام: أَوْصِيَكُمْ بِالْخَشْيَةِ مِنَ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ . . . وَالْإِكْتِسَابِ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى . (2)

الكافي عن شهاب بن عبد ربّه: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ ظَنَنْتَ أَوْ بَلَغْتَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ كَائِنٌ فَيَغْدُ فَلَ تَدَعَنَّ طَلَبَ الرِّزْقِ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَكُونَ كَلًا فَافْعَلْ . (3)

الكافي عن هشام الصيدلانيّ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا هِشَامُ، إِنْ رَأَيْتَ الصَّفَّيْنَ قَدِ اتَّقَيَا فَلَا تَدَعِ طَلَبَ الرِّزْقِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ . (4)

1/3 _ 2 التَّعَبُ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ يَرَى عَبْدَهُ تَعَبًا فِي طَلَبِ الْحَلَالِ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَمْسَى كَالأَمْسَى مِنْ عَمَلٍ يَدِيهِ؛ أَمْسَى مَغْفُورًا لَهُ . (6)

-
- 1- السرائر: 2/ 228، دعائم الإسلام: 2/ 15/ 9، عوالي اللآلي: 3/ 194/ 6.
 - 2- تحف العقول: 390 عن هشام بن الحكم عن الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار: 1/ 141/ 30 وج 1/ 304/ 78.
 - 3- الكافي: 5/ 79/ 9.
 - 4- الكافي: 5/ 78/ 7، تهذيب الأحكام: 6/ 324/ 892 وفيه «الصيدناني» بدل «الصيدلاني».
 - 5- كنز العمال: 4/ 4/ 9200، إتحاف السادة: 5/ 415 كلاهما نقلًا عن الفردوس عن الإمام عليّ عليه السلام.
 - 6- المعجم الأوسط: 7/ 289/ 7520 عن عبد الله بن عباس، كنز العمال: 4/ 7/ 9214.

3 / 1 - 2 رنج بردن در طلبِ روزی

امام علی علیه السلام: بامدادان برون شدنِ یکی از شما [برای جهاد] در راه خدا، ارجمندتر از بامدادان برون شدنش برای سامان بخشیدن به زندگی فرزندان و خانواده اش نیست .

امام علی علیه السلام: شما را سفارش می کنم که در پنهان و آشکار از خدا بیم ورزید . . . و خواه در فقر و خواه در توانگری، در پی کسبِ [روزی] باشید .

الکافی از شهاب بن عبد ربّه: امام صادق علیه السلام مرا فرمود: «اگر گمان کردی یا خبر یافتی که فردا این امر [= قیام حضرت قائم علیه السلام یا مرگ تو] تحقق می یابد، [باز هم] جست و جویِ روزی را وامگذار؛ و اگر می توانی سر بارِ کسی نباشی، چنین کن .

الکافی از هشام صیدلانی: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای هشام! [حتّی] اگر دیدی که دو گروه رویاروی هم صف آراسته اند، در آن روز، جست و جویِ روزی را وامگذار» .

3 / 1 - 2 رنج بردن در طلبِ روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر آینه خدای - تعالی - دوست می دارد که بنده اش را ببندد که در طلبِ روزی رنج می برد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس، خسته از کارِ خود، روز را به پایان ببرد، آمرزیده روزش را به پایان برده است .

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ بَاتَ كَالأَّ مِنْ طَلَبِ الحَلَالِ ؛ بَاتَ مَغْفوراً لَهُ . (1)

3 / 1 _ 3 الإغتراب في طلب الرزق الكتاب: «وَءَاخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللّهِ وَءَاخِرُونَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ . (2)»

الحديث: رسول الله صلى الله عليه وآله: سَبَعَةٌ تَحْتَ ظِلِّ العَرْشِ يَوْمَ لا ظِلَّ إِلا ظِلُّهُ . . . رَجُلٌ خَرَجَ ضَارِباً فِي الأَرْضِ يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ يَكْفُفُ بِهِ نَفْسَهُ، وَيَعُودُ بِهِ عَلَى عِيَالِهِ . (3)

تفسير القرطبي عن علقمة: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : ما مِنْ جَالِبٍ يَجْلِبُ طَعاماً مِنْ بَلَدٍ إِلى بَلَدٍ فَيَبِيعُهُ بِسِعْرِ يَوْمِهِ إِلا كَانَتْ مَنزِلَتُهُ عِنْدَ اللّهِ مَنزِلَةَ الشُّهَداءِ . ثُمَّ قرَأَ رَسُولُ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «وَءَاخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللّهِ وَءَاخِرُونَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ . (4)»

1- . الأُمالي للصدوق : 452 / 364 عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تنبيه الخواطر : 167 / 2 عن أحمد بن عمر الحلبي عن الإمام الصادق عليه السلام ، جامع الأخبار : 1081 / 389 ؛ كنز العمال : 9215 / 7 / 4 نقلاً عن ابن عساكر عن أنس .

2- . المزمّل : 20 .

3- . مسند زيد : 410 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : 8 / 15 / 2 ، عوالي اللآلي : 9 / 194 / 3 وليس فيهما «سبعة» .

4- . تفسير القرطبي : 19 / 55 ، المغني عن حمل الأسفار : 1 / 422 / 1601 ، الدر المنثور : 323 / 8 كلاهما عن ابن مردويه عن ابن مسعود .

3 / 1 - 3 تحمّل غربت در جست و جوی روزی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس، خسته از جست و جوی مال حلال، روز را به شب آورد، آمرزیده روز را به شب آورده است.

3 / 1 - 3 تحمّل غربت در جست و جوی روزی قرآن: «و برخی دیگر به جست و جوی فضل خدا [= روزی] در سفرند و گروهی دیگر در راه خدا کارزار می کنند.»

حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: روزی که هیچ سایه ای جز سایه عرش نباشد، هفت تن زیر سایه آند. [یکی از ایشان] کسی است که در زمین گام می زند تا از فضل خدا [روزی] بجوید و از آن، نیاز خود را برطرف کند و با آن، به سوی خانواده اش بازگردد.

تفسیر القرطبی از علقمه: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس نیست که خوراکی را از سرزمینی به سرزمین دیگر برد تا به قیمت روز بفروشد، مگر این که نزد خدا منزلت شهیدان را دارد». سپس پیامبر صلی الله علیه و آله [این آیه را] قرائت فرمود: «و برخی دیگر به جست و جوی فضل خدا [= روزی] در سفرند و گروهی دیگر در راه خدا کارزار می کنند».

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَيُحِبُّ الْإِغْتِرَابَ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ . (1)

عنه عليه السلام: إِذَا سَبَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِعَبْدٍ الرِّزْقَ فِي أَرْضٍ ، جَعَلَ لَهُ فِيهَا حَاجَةً . (2)

1 / 3 _ 4 الْعَمَلُ بِالْيَدْرِسُولِ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ ، نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ ، ثُمَّ لَا يُعَذِّبُهُ أَبَدًا . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ حَلَالًا ، فُتِحَ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ ، مَرَّ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ ، كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي عِدَادِ الْأَنْبِيَاءِ ، وَيَأْخُذُ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ . (6)

عنه صلى الله عليه وآله : الْكَاسِبُ مِنْ يَدِهِ خَلِيلُ اللَّهِ . (7)

عنه صلى الله عليه وآله : مَا كَسَبَ الرَّجُلُ كَسِبَا أُطَيْبَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ . (8)

1- . من لا يحضره الفقيه : 3 / 156 / 3571 عن عمر بن أذينة .

2- . من لا يحضره الفقيه: 2/265/2388 ، المحاسن : 2/79/1204 كلاهما عن إبراهيم بن الفضل ، مكارم الأخلاق: 1 / 513 / 1784 ، بحار الأنوار : 4 / 221 / 76 .

3- . جامع الأخبار : 1087 / 390 ، بحار الأنوار : 40 / 9 / 103 .

4- . جامع الأخبار : 1086 / 390 ، بحار الأنوار : 41 / 10 / 103 .

5- . جامع الأخبار : 1085 / 390 ، بحار الأنوار : 39 / 9 / 103 .

6- . جامع الأخبار : 1088 / 390 ، بحار الأنوار : 42 / 10 / 103 .

7- . نهج الفصاحة : 2190 .

8- . سنن ابن ماجه : 2 / 723 / 2138 عن المقدم بن معديكرب الزبيدي ، كنز العمال : 9 / 4 / 9229 .

3 / 1 - 4 کار جسمانی

امام صادق علیه السلام: هر آینه و همانا، خدای - تبارک و تعالی - تحمّل غربت در جست و جوی روزی را دوست می دارد .

امام صادق علیه السلام: هر گاه خداوند برای بنده ای ، در زمین روزی ای نهاده باشد ، او را بدان نیازمند می کند .

3 / 1 - 4 کار جسمانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس از دسترنج خویش بخورد ، خداوند به رحمت در او بنگرد و هرگز عذابش نکند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس ، به حلال ، از دسترنج خود بخورد ، دروازه های بهشت به رویش گشوده گردند و او از هر يك که خواهد ، درون شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که از دسترنج خویش خورد ، همچون آذرخشی پرشتاب ، راه [بهشت] را می پیماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس از دسترنج خود خورد ، روز قیامت در شمار پیامبران است و پاداش ایشان را می گیرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که با [کار] دست خود کسب درآمد کند ، دوست خالص خدا است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ کس پیشه ای پاکیزه تر از کار جسمانی پیش نگرفته است .

عنه صلى الله عليه وآله: ما أكل أحد طعاماً قط خيراً من أن يأكل من عمل يده، وإن نبي الله داود عليه السلام كان يأكل من عمل يده. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إن خير الكسب كسب يدي عامل إذا نصح. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: ما أكل العبد طعاماً أحب إلى الله من كد يده، ومن بات كالأب من عمله بات مغفوراً له. (3)

مسند ابن حنبل عن رافع بن خديج: قيل: يا رسول الله، أي الكسب أطيب؟ قال: عمل الرجل بيده، وكل بيع مبرور. (4)

تفسير مجمع البيان: روي أنهم [أي حواريي عيسى عليه السلام] كانوا إذا جاعوا قالوا: يا روح الله جعنا، فيضرب بيده على الأرض سهلاً كان أو جبلاً، فيخرج لكل إنسان منهم رغيفين يأكلهما، وإذا عطشوا قالوا: يا روح الله عطشنا، فيضرب بيده على الأرض سهلاً كان أو جبلاً، فيخرج ماءً فيشربون. قالوا: يا روح الله، من أفضل مئاً؟ إذا شئنا أطعمتنا، وإذا شئنا سقميتنا، وقد آمننا بك واتبعناك! قال: أفضل منكم من يعمل بيده، ويأكل من كسبه. فصاروا يغسلون الثياب بالكراء. (5)

1- صحيح البخاري: 2/730/1966، السنن الكبرى: 6/209/11691، حلية الأولياء: 5/217/5 كلها عن المقدم بن معديكرب، كنز العمال: 4/8/9223 وراجع مسند ابن حنبل: 6/93/17181.

2- مسند ابن حنبل: 3/278/8699 وص 8420/232، الفردوس: 2/180/2910 كلها عن أبي هريرة؛ جامع الأحاديث للقمي: 76.

3- تاريخ دمشق: 14/10/1483 عن المقدم بن معديكرب، كنز العمال: 4/9/9228.

4- مسند ابن حنبل: 6/112/17266، المستدرک علی الصحیحین: 2/13/2160، السنن الكبرى: 5/433/10398 عن البراء بن عازب، المعجم الكبير: 4/276/4411 عن رفاعة عن أبيه نحوه، كنز العمال: 4/4/9196؛ مسند زيد: 255 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عن الإمام عليّ عليهم السلام نحوه.

5- تفسير مجمع البيان: 1/757، بحار الأنوار: 14/276/7 وج 3/11/73.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ کس هرگز خوراکی بهتر از آن چه حاصل دسترنج او باشد، نخورده است؛ و همانا پیامبر خدا، داوود علیه السلام، از دسترنج خویش می خورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا بهترین درآمد، از آن دستان کارگری است که کارش بی آرایش باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ بنده ای خوراکی نخورده است که نزد خدا دوست داشتنی تر از حاصل دسترنج وی باشد؛ و هر که خسته از کار خویش روز را به شب رساند، آمرزیده روز را به شب رسانده است.

مسند ابن حنبل از رافع بن خدیج: گفته شد: «ای رسول خدا! کدام شیوه کسب درآمد، پاکیزه تر است؟» فرمود: «کار جسمانی؛ و هر خرید و فروش راست و بی نیرنگ».

تفسیر مجمع البیان: روایت شده که ایشان [= حواریون حضرت عیسی علیه السلام] هر گاه گرسنه می شدند، می گفتند: «ای روح الله! گرسنه ایم». آن گاه، عیسی بر زمین، خواه دشت و خواه کوه، دست می کوبید و برای هر کسی دو قرص نان برمی آورد و ایشان می خوردند. و [نیز] هر گاه تشنه می شدند، می گفتند: «ای روح خدا! تشنه ایم». سپس عیسی بر زمین، خواه دشت و خواه کوه، دست می کوبید و آب برمی آورد و آنان می آشامیدند. آنان گفتند: «ای روح الله! برتر از ما کیست؟ هر گاه بخواهیم، ما را می خورانی و می آشامانی، در حالی که به تو ایمان آورده ایم و از تو پیروی می کنیم». فرمود: «برتر از شما، کسی است که با اعضای خویش کار کند و از درآمد خود می خورد». از آن پس، ایشان به مزدوری، لباس می شستند.

الإمام علي عليه السلام في قول الله عز وجل: «وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ (1)» - أغنى كل إنسان بمعيشته، وأرضاه بكسب يده. (2)

3 / 1 _ 5 تقبيل يد العاملأسد الغابة عن أنس بن مالك: إن رسول الله صلى الله عليه وآله لما أقبل من غزوة تبوك استقبله سعد الأنصاري، فصافحه النبي صلى الله عليه وآله، ثم قال له: ما هذا الذي أكتب يدك؟ قال: يا رسول الله، أضرب بالمرء والمسحاة فأنفقهُ على عيالي. فتقبل يده رسول الله صلى الله عليه وآله، وقال: هذه يد لا تمسها النار أبداً. (3)

3 / 1 _ 6 سيرة الأنبياء والأوصياء في طلب الرزق - النبي آدم عليه السلام رسول الله صلى الله عليه وآله حين أهبط آدم إلى الأرض، أمره أن يحرت بيده فيأكل من كده بعد الجنة ونعيمها. (4)

1- النجم: 48.

2- معاني الأخبار: 215 / 1، تفسير القمي: 2 / 339 كلاهما عن السكوني عن الإمام الصادق عن أبيه عن آبائه عليهم السلام، الجعفریات: 179.

3- أسد الغابة: 2 / 420 / 1967، تاريخ بغداد: 7 / 342 / 3864.

4- تفسير العياشي: 1 / 40 / 24 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، مشكاة الأنوار: 61 / 79 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: 11 / 212 / 19.

3 / 1 - 5 بوسیدن دست کارگر**3 / 1 - 6 روش پیامبر و جانشینانشان در روزی جُستن**

امام علی علیه السلام درباره این سخن خدا: «وَأَنْتَهُوَ هُوَ أَعْنَى وَأَقْنَى»؛ «و او است که توانگری بخشد و خشنودی دهد» - هر کس را با گذران زندگی اش، توانگری بخشد؛ و با درآمد کار جسمانی اش، خشنودی اش دهد.

3 / 1 - 5 بوسیدن دست کارگر اُسد الغابة از انس بن مالک: همانا آن گاه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از نبرد تبوک بازگشت، سَعْد انصاری به پیشواز وی آمد. پیامبر پس از آن که دست او را فشرد، به وی فرمود: «به چه سبب دستانت این گونه رشته رشته شده است؟» گفت: «ای رسول خدا! به ریسمان و بیل دست برمی کشم و هزینه خانواده ام را فراهم می آورم». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست وی را بوسید و فرمود: «این دستی است که هرگز آتش به آن نمی رسد».

3 / 1 - 6 روش پیامبر و جانشینانشان در روزی جُستالف. حضرت آدم علیه السلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر آینه آن گاه که خداوند آدم را به زمین فرود آورد، وی را فرمان داد که با دستش کشت و کار کند و از دسترنج خویش بخورد، حال که بهشت و نعمت آن را پشت سر نهاده است.

ب _ النَّبِيُّ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَا يَأْكُلُ إِلَّا مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ . (1)

الإمام علي عليه السلام: لقد كان [داود عليه السلام] يَعْمَلُ سَهْفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ ، وَيَقُولُ لِجُلَسَائِهِ : أَيُّكُمْ يَكْفِينِي بَيْعَهَا؟ وَيَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا . (2)

عنه عليه السلام: أوحى الله عز وجل إلى داود عليه السلام: إِنَّكَ نِعَمَ الْعَبْدِ لَوْلَا إِنَّكَ تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَلَا تَعْمَلُ بِيَدِكَ شَيْئًا . فَبَكَى دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْحَدِيدِ : أَنْ لِنَ لِعَبْدِي دَاوُدَ ، فَأَلَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْحَدِيدَ ، فَكَانَ يَعْمَلُ كُلَّ يَوْمٍ دِرْعًا فَيَبِيعُهَا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ ، فَعَمِلَ ثَلَاثِمِائَةَ وَسِتِّينَ دِرْعًا ، فَبَاعَهَا بِثَلَاثِمِائَةِ وَسِتِّينَ أَلْفًا ، وَاسْتَعْنَى عَنِ بَيْتِ الْمَالِ . (3)

عوالي اللآلي: حُكِيَ عَنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ يَتَوَخَّى مَنْ تَلَقَّاهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَيَسْأَلُهُ عَنْ حَالِهِ ، فَيُبْشِرِي عَلَيْهِ ، حَتَّى لَقِيَ رَجُلًا ، فَقَالَ : نِعَمَ الْعَبْدِ لَوْلَا خَصَلَةٌ فِيهِ ، فَقَالَ : وَمَا هِيَ؟ قَالَ : إِنَّهُ يَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ . فَبَكَى دَاوُدُ وَعَلِمَ أَنَّهُ قَدْ أَتَى ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْحَدِيدِ : أَنْ لِنَ لِعَبْدِي دَاوُدَ ، فَأَلَانَ اللَّهُ لَهُ الْحَدِيدَ ، فَكَانَ يَعْمَلُ كُلَّ يَوْمٍ دِرْعًا يَبِيعُهَا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ ، فَعَمِلَ ثَلَاثِمِائَةَ وَسِتِّينَ دِرْعًا ، فَبَاعَهَا بِثَلَاثِمِائَةِ وَسِتِّينَ أَلْفًا ، فَاسْتَعْنَى عَنِ بَيْتِ الْمَالِ . (4)

1- .صحيح البخاري: 2 / 1967 / 730 / 3 وج 3 / 1256 / 3235 نحوه وكلاهما عن أبي هريرة ، كنز العمال: 4 / 8 / 9222 وراجع السنن الكبرى : 6 / 209 / 11691 .

2- .نهج البلاغة : الخطبة 160 ، بحار الأنوار : 14 / 15 / 25 .

3- .الكافي : 5 / 74 / 5 ، من لا يحضره الفقيه : 3 / 162 / 3594 ، تهذيب الأحكام : 6 / 326 / 896 كلُّها عن الفضل بن أبي قرّة عن الإمام الصادق عليه السلام ولم يسنده الأخير عن الإمام علي عليه السلام .

4- .عوالي اللآلي : 3 / 199 / 18 .

ب . حضرت داوود علیه السلام خدا صلی الله علیه و آله : همانا داوود علیه السلام جز از دسترنج خود نمی خورد .

امام علی علیه السلام : هر آینه داوود علیه السلام با دست خویش ، از برگ خرما بوریا می بافت و به همنشینانش می گفت : «کدام يك از شما برای فروش آن ، مرا یاری می کند؟» و آن گاه ، از بهای آن ، قرص نان جو می خورد .

امام علی علیه السلام : خداوند به داوود علیه السلام چنین وحی فرمود : «اگر از بیت المال نمی خوردی و به دست خویش کار می کردی ، بنده ای شایسته بودی» . داوود چهل بامداد گریست و خداوند به آهن وحی فرمود: «برای بنده ام داوود نرم شو!» ؛ پس خداوند آهن را برای وی نرم کرد و او هر روز زرهی می ساخت و به هزار درهم می فروخت . او سیصد و شصت زره ساخت و به سیصد و شصت هزار [درهم] فروخت و از بیت المال بی نیاز گشت .

عوالی اللالی : حکایت شده است که حضرت داوود علیه السلام تبت داشت که هر گاه یکی از بنی اسرائیل را می پذیرفت ، نظر وی را درباره خویش باز می پرسید ؛ و وی نیز او را می ستود ، تا آن که با مردی دیدار کرد که گفت : « [داوود] خوب بنده ای است ، اگر خصلتی در او نباشد!» فرمود: «آن خصلت چیست؟» گفت: «او از بیت المال می خورد» . داوود گریست و دانست که [این تذکر خدا است که] به وی هدیه شده است . سپس خداوند به آهن وحی فرمود: «برای بنده ام داوود نرم شو!» آن گاه ، خدای آهن را برای او نرم ساخت و او هر روز زرهی می ساخت و به هزار درهم می فروخت . پس سیصد و شصت زره ساخت و به سیصد و شصت هزار [درهم] فروخت و از بیت المال بی نیاز شد .

ج - النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِا زَهْدِ لَابِنِ الْمُبَارِكِ عَنِ أَبُو إِسْحَاقَ: كَانَ بَيْنَ أَصْحَابِ الْإِبِلِ وَالْغَنَمِ تَنَازُعٌ، فَاسْتَطَالَ أَصْحَابُ الْإِبِلِ عَلَى أَصْحَابِ الْغَنَمِ، فَبَلَّغْنَا أَنَّ ذَلِكَ ذُكِرَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بُعِثَ مُوسَى وَهُوَ رَاعِي غَنَمٍ، وَبُعِثَ دَاوُدُ وَهُوَ رَاعِي غَنَمٍ، وَبُعِثْتُ أَنَا وَأَنَا أَرعى غَنَمًا لِأَهْلِي بِأَجْيَادٍ. (1)

مسند ابن حنبل عن أبو سعيد الخدري: اِفْتَخَرَ أَهْلُ الْإِبِلِ وَالْغَنَمِ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بُعِثَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَرعى غَنَمًا عَلَى أَهْلِهِ، وَبُعِثْتُ أَنَا وَأَنَا أَرعى غَنَمًا لِأَهْلِي بِجِيَادٍ. (2)

صحيح البخاري عن أبو هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وآله: ما بعث الله نبيًا إلا رعى الغنم. فقال أصحابه: وأنت؟ فقال: نعم، كنت أرهاها على قراريط لأهل مكة. (3)

تاريخ الطبري عن ابن إسحاق: لَمَّا بَلَغَهَا [أَي حَدِيثَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا] عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمَا بَلَغَهَا مِنْ صِدْقِ حَدِيثِهِ وَعَظْمِ أَمَانَتِهِ وَكَرَمِ أَخْلَاقِهِ، بَعِثَتْ إِلَيْهِ، فَعَرَضَتْ عَلَيْهِ أَنْ يَخْرُجَ فِي مَالِهَا إِلَى الشَّامِ تَاجِرًا... فَقَبِلَهُ مِنْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَرَجَ فِي مَالِهَا ذَلِكَ. (4)

1- الزهد لابن المبارك: 415/1177 وراجع كنز العمال: 12/452/35543 وج 14/183/38310.

2- مسند ابن حنبل: 4/192/11918، مسند أبي داود الطيالسي: 185/1311، أسد الغابة: 1/382/422 كلاهما عن بشر بن حزن النصري وفيهما «... فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: بعث داود وهو راعي غنم، وبعث موسى وهو راعي غنم، وبعث...»، فتح الباري: 4/441 نحوه، كنز العمال: 11/509/32378.

3- صحيح البخاري: 2/789/2143، سنن ابن ماجه: 2/727/2149، السنن الكبرى: 6/195/11641، السيرة النبوية لابن كثير: 1/265 كلها نحوه، كنز العمال: 4/11/9243.

4- تاريخ الطبري: 2/280، السيرة النبوية لابن هشام: 1/199، السيرة النبوية لابن كثير: 1/262، أسد الغابة: 1/124 وفيه «فقبله منها رسول الله صلى الله عليه وآله وخرجه في مالها إلى الشام» وج 7/81/6874.

ج . حضرت محمد صلی الله علیه و آله از ابن المبارک از ابو اسحاق : میان شترداران و گوسفندداران گفت و گو در گرفت و شترداران در برابر گوسفندداران گردن افرازی کردند . خبردار شدیم که این رویداد برای پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شد و او فرمود: «موسی علیه السلام در حالی [به پیامبری] برانگیخته شد که گوسفند می چرانید ؛ و داوود [هم] در حالی [به پیامبری] برانگیخته شد که گوسفند می چرانید ؛ و من [نیز] در حالی برانگیخته شدم که در [منطقه] اجداد ، برای طایفه ام گوسفند می چرانیدم» .

مسند ابن حنبل از ابوسعید خدری : شترداران و گوسفندداران نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به یکدیگر فخر می فروختند . . . رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «موسی علیه السلام برانگیخته شد ، در حالی که برای طایفه اش گوسفند می چرانید ؛ و من [نیز] برانگیخته شدم ، در حالی که در [منطقه] اجداد ، برای طایفه ام گوسفند می چرانیدم» .

صحیح البخاری از ابوهیره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند هیچ پیامبری را برنمیگسخت مگر آن که گوسفند می چرانید . یارانش گفتند: «تو نیز؟» فرمود: «آری ؛ من [نیز] با گرفتن يك قیراط (يك بیست و چهارم دینار) ، برای مردم مکه گوسفند می چرانیدم» .

تاریخ الطبری از ابن اسحاق : آن گاه که راست گفتاری ، امانت داری ، و والا منشی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای حضرت خدیجه _ سلام الله علیها _ مسلم گشت ، فرستاده ای نزد وی گسیل داشت و به وی پیشنهاد کرد که دارایی اش را برای بازگانی به شام ببرد . . . رسول خدا صلی الله علیه و آله پذیرفت و با دارایی او بدان مقصد روان شد .

د _ الإمام عَلِيٍّ عليه السلام بالإمام عليٍّ عليه السلام : جُعْتُ مَرَّةً بِالْمَدِينَةِ جَوْعًا شَدِيدًا ، فَخَرَجْتُ أَطْلُبُ الْعَمَلَ فِي عَوَالِي الْمَدِينَةِ ، فَإِذَا أَنَا بِامْرَأَةٍ قَدْ جَمَعَتْ مَدْرًا ، فَظَنَنْتُهَا تُرِيدُ بَلَّهَ ، فَأَتَيْتُهَا فَقَاطَعْتُهَا كُلَّ ذَنْوبٍ عَلَى تَمْرَةٍ ، فَمَدَدَتْ سِدَّةً عَشْرَ ذُنُوبًا حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَايَ ، ثُمَّ أَتَيْتُ الْمَاءَ فَأَصَابَتْ مِنْهُ ، ثُمَّ أَتَيْتُهَا فَقُلْتُ بِكَفِّيْ هَكَذَا بَيْنَ يَدَيْهَا . . . فَعَدَّتْ لِي سِتَّ عَشْرَةَ تَمْرَةً ، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرْتُهُ ، فَأَكَلَ مَعِيَ مِنْهَا . (1)

عنه عليه السلام _ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ : مَا يَسْرُنِي أَنِّي كُفَيْتُ أَمْرَ الدُّنْيَا كُلَّهُ ؛ لِأَنِّي أَكْرَهُ عَادَةَ الْعَجْزِ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام : لَقِيَ رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَحْتَهُ وَسَقٌ مِّنْ نَّوَى ، فَقَالَ لَهُ : مَا هَذَا يَا أَبَا الْحَسَنِ تَحْتَكَ؟ فَقَالَ : مِائَةُ أَلْفِ عِدْقٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ . قَالَ : فَعَرَسَهُ فَلَمْ يُغَادِرْ مِنْهُ نَوَاةً وَاحِدَةً . (3)

1- .مسند ابن حنبل : 1 / 286 / 1135 ، فضائل الصحابة لابن حنبل : 2 / 717 / 1229 ، حلية الأولياء : 1 / 70 كَلَّهَا عَنْ مِجَاهِدٍ ، كَنْزِ الْعَمَّالِ : 13 / 178 / 36532 ؛ كَشْفُ الْغَمَّةِ : 1 / 175 عَنْ مِجَاهِدٍ ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : 41 / 33 / 4 .

2- .شرح نهج البلاغة : 20 / 335 / 838 .

3- .الكافي : 5 / 74 / 6 عن زرارة وفي ص 9 / 75 عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام منحوه ، بحار الأنوار : 41 / 58 / 9

د. امام علی علیه السلام: يك بار در مدینه سخت گرسنه شدم ؛ پس بیرون گشتم تا در حومه مدینه کاری بیابم . زنی را دیدم که خاک گرد می آورد . گمان ورزیدم که می خواهد آن را بخیساند . نزد او رفتم و با وی قرار نهادم که برای هر دلو بزرگ آب ، يك خرما بستانم . آن گاه ، شانزده دلو بزرگ آب برکشیدم ، چندان که دستانم تاول زد . پس نزد آب رفته ، از آن برگرفتم و سپس مقابل آن زن رفته ، گفتم: «دست من چنین شده است» . . . پس شانزده خرما برایم برشمرد ، آن گاه ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده ، او را از آن حال آگاه کردم . او از آن خرما با من خورد .

امام علی علیه السلام در کلمات حکیمانه منسوب به وی _ : خرسند نمی شوم اگر از کار دنیا ، سراسر ، بی نیاز گردم ؛ زیرا من از بیکارگی بیزارم .

امام باقر علیه السلام : مردی ، امیرالمؤمنین علیه السلام را دید که يك بار شتر از هسته خرما در اختیار دارد . به وی گفت: «ای ابوالحسن! این چیست که در اختیار داری؟» فرمود : «اگر خدای خواهد ، صد هزار خوشه خرما است» . _ گفت: _ سپس امام آن هسته ها را کاشت و حتی یکی را رها نکرد .

الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَضْرِبُ بِالْمِرِّ وَيَسْتَخْرِجُ الْأَرْضِينَ ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمُصُّ النَّوَى فِيهِ وَيَغْرِسُهُ فَيَطْلَعُ مِنْ سَاعَتِهِ ، وَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ مَالِهِ وَكَدَّ يَدِهِ . (1)

عنه عليه السلام - عِنْدَ ذِكْرِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - : وَاللَّهِ ، لَقَدْ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ لَوَجْهِ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ ، دَبَّرَتْ فِيهِمْ يَدَاهُ . (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ كَدِّ يَدِهِ . (3)

عنه عليه السلام - عِنْدَ ذِكْرِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - : لَقَدْ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ صَدَبِ مَالِهِ ، كُلُّ ذَلِكَ تَحَفَّى فِيهِ يَدَاهُ ، وَتَعَرَّقَ جَبِينُهُ ؛ التِّمَاسَ وَجْهَ اللَّهِ عِزِّ وَجَلْوِ الْخَلَاصِ مِنَ النَّارِ . (4)

عَدَّةُ الدَّاعِي: يُرَوَى عَنْ سَيِّدِنَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَمَّا كَانَ يَفْرُغُ مِنَ الْجِهَادِ يَتَفَرَّغُ لِتَعْلِيمِ النَّاسِ وَالْقَضَاءِ بَيْنَهُمْ ، فَإِذَا يَفْرُغُ مِنْ ذَلِكَ اشْتَغَلَ فِي حَائِطٍ لَهُ يَعْمَلُ فِيهِ بِيَدِهِ ، وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ ذَاكِرٌ لِلَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ . (5)

من لا يحضره الفقيه: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْرُجُ فِي الْهَاجِرَةِ فِي الْحَاجَةِ قَدْ كُفِّيَهَا ، يُرِيدُ أَنْ يَرَاهُ اللَّهُ يُتَعَبُّ نَفْسَهُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ . (6)

1- الكافي: 2 / 74 / 5 عن الفضل بن أبي قرّة ، بحار الأنوار : 56 / 388 / 17 .

2- الكافي: 8 / 165 / 175 عن معاوية بن وهب وراجع الإرشاد: 2 / 142 والأمالى للصدوق: 356/437 وشرح الأخبار: 3 / 272 / 1175 وروضة الواعظين: 131 .

3- الكافي: 5 / 74 / 4 ، تهذيب الأحكام: 6 / 326 / 895 ، المحاسن: 2 / 464 / 2608 كلّها عن زيد الشحام ، الغارات: 1 / 92 ، دعائم الإسلام: 2 / 302 / 1133 كلاهما نحوه .

4- الكافي: 8 / 163 / 173 عن الحسن الصيقل ، تنبيه الخواطر: 2 / 148 عن الحارث بن المغيرة ، بحار الأنوار: 41 / 130 / 40 .

5- عدّة الداعي: 101 ، إرشاد القلوب: 218 وفيه (وروي أنّه عليه السلام كان إذا...) ، بحار الأنوار: 103/16/70 .

6- من لا يحضره الفقيه: 3 / 163 / 3596 ، عوالي اللآلي: 3 / 200 / 24 .

امام صادق علیه السلام: امیرالمؤمنین _ صلوات الله علیه _ بیل می زد و زمین ها را برای کشت آماده می کرد؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هسته خرما را با دهان خویش می مکید و آن را می کاشت و همان هنگام خرما بئن شکوفه برمی آورد. و هر آینه امیرالمؤمنین علیه السلام هزار بنده را از مال و دسترنج خویش آزاد فرمود.

امام صادق علیه السلام _ در یادکرد از امام علی علیه السلام _: امام صادق علیه السلام _ در یادکرد از امام علی علیه السلام _: به خدای سوگند! هزار بنده را برای خشنودی خدا آزاد کرد و در این راه، دستانش جراحات برداشت.

امام صادق علیه السلام: امیرالمؤمنین علیه السلام هزار بنده را از دسترنج خود آزاد فرمود.

امام صادق علیه السلام _ در یادکرد از امام علی علیه السلام _: همانا هزار بنده را با اصل مال خود آزاد فرمود و در این راه، دستانش سخت در کار شد و پیشانی اش به عرق نشست، تا خشنودی خدای را طلب کند و از آتش رهایی یابد.

عدّة الدّاعی: روایت شده است که سالارمان امیرالمؤمنین علیه السلام هر گاه از جهاد فراغت می جست، به آموزش مردم و داوری میان آنان روی می آورد و چون از این کارها هم فارغ می شد، در بستانانی از آن خویش، با دست خود به کار می پرداخت؛ و در همین حال، خدای _ جلّ جلاله _ را ذکر می گفت.

من لایحضره الفقیه: امیرالمؤمنین علیه السلام در گرمای سخت نیمروز، پی حاجتی می رفت که از آن بی نیاز بود؛ و می خواست که خدای او را ببیند که خودش را در طلب حلال به زحمت می افکند.

حلية الأولياء: كان [عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام] إِذَا لَزِمَهُ فِي الْعَيْشِ الصَّبِيْقُ وَالْجَهْدُ أَعْرَضَ عَنِ الْخَلْقِ ؛ فَأَقْبَلَ عَلَى الْكَسْبِ وَالْكَدِّ . (1)

شرح نهج البلاغة: إِنَّهُ [أَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام] كَانَ يَعْمَلُ بِيَدِهِ ؛ يَحْرُثُ الْأَرْضَ ، وَيَسْتَقِي الْمَاءَ ، وَيَغْرِسُ النَّخْلَ ، كُلُّ ذَلِكَ يُبَاهِرُهُ بِنَفْسِهِ الشَّرِيفَةِ ، وَلَمْ يَسْتَبِقْ مِنْهُ لَوْقَتَهُ وَلَا لِعَقْبِهِ قَلِيلاً وَلَا كَثِيراً ، وَإِنَّمَا كَانَ صَدَقَةً . (2)

المصنّف لابن أبي شيبة عن عبد الرحمان بن أبي ليلي: بَيْنَمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَفَرَ مِنْ أَصْحَابِهِ ، فَأَرْسَلَ إِلَى نِسَائِهِ فَلَمْ يَجِدْ عِنْدَ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ شَيْئاً ، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ هُمْ بِعَلِيِّ قَدْ أَقْبَلَ أَشْعَثَ مُغْبِراً ، عَلَى عَاتِقِهِ قَرِيْبٌ مِنْ صَاعٍ مِنْ تَمْرٍ قَدْ عَمِلَ بِيَدِهِ ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَرَحَباً بِالْحَامِلِ وَالْمَحْمُولِ ! ثُمَّ أَجْلَسَهُ فَنَقَضَ عَنْ رَأْسِهِ التُّرَابَ ، ثُمَّ قَالَ : مَرَحَباً بِأَبِي تُرَابٍ ! فَقَرَّبَهُ ، فَأَكَلُوا حَتَّى صَدَرُوا ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى نِسَائِهِ إِلَى كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ طَائِفَةً . (3)

السنن الكبرى عن ابن عباس: أَصَابَ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خِصَاصَةٌ ، فَبَلَغَ ذَلِكَ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَام ، فَخَرَجَ يَلْتَمِسُ عَمَلاً لِيُصِيبَ مِنْهُ شَيْئاً يَبْعَثُ بِهِ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَأَتَى بُسْتَاناً لِرَجُلٍ مِنَ الْيَهُودِ ، فَاسْتَقَى لَهُ سَبْعَةَ عَشَرَ دَلِوًا ؛ كُلُّ دَلْوٍ بِتَمْرَةٍ ، فَخَيْرَهُ الْيَهُودِيُّ مِنْ تَمْرِهِ سَبْعَ عَشْرَةَ تَمْرَةً عَجَوَةً ، فَجَاءَ بِهَا إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالَ : مِنْ أَيْنَ هَذَا يَا أَبَا الْحَسَنِ ؟ قَالَ : بَلَّغَنِي مَا بِكَ مِنَ الْخِصَاصَةِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، فَخَرَجْتُ أَلْتَمِسُ عَمَلاً لِأُصِيبَ لَكَ طَعَامًا . قَالَ : فَحَمَلَكَ عَلَى هَذَا حُبُّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ؟ قَالَ عَلِيٌّ : نَعَمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ . (4)

1- حلية الأولياء : 70 / 1 .

2- شرح نهج البلاغة : 147 / 15 .

3- المصنّف لابن أبي شيبة : 7 / 500 / 34 ؛ المناقب للكوفي : 2 / 5 / 497 وص 576 / 90 .

4- السنن الكبرى : 6 / 197 / 16649 ، كنز العمال : 6 / 618 / 17111 وراجع سنن ابن ماجه : 2 / 818 / 2446 _ 2448 وفضائل الصحابة لابن حنبل : 1 / 537 / 896 والزهد لابن حنبل : 164 .

حلیة الاولیاء: علی علیه السلام هر گاه در گذران زندگی دچار تنگنا و سختی می شد، از مردم روی می گرداند و به کسب درآمد و تلاش روی می آورد.

شرح نهج البلاغه: هر آینه او [= امیرالمؤمنین علیه السلام] با دست خویش کار می کرد؛ زمین را شخم می زد؛ آب برمی کشید، خرمائین می کاشت؛ و این همه را با تن مبارکش، خود، انجام می داد و از [حاصل] آن، خواه در آن زمان و خواه برای آینده، چیزی، کم یا زیاد، باقی نمی نهاد و همه را صدقه می داد.

المصتف لابن ابی شیبۀ از عبدالرحمان بن ابی لیلی: گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نزد وی درآمدند. پیامبر در پی زنان خویش فرستاد، اما نزد هیچ يك از ایشان چیزی [برای پذیرایی از مهمانانش] نیافت. در همین حال بودند که دیدند علی روی می آورد، در حالی که ژولیده موی و غبار آلود است و بر دوشش حدود سه کیلو خرما است که با دست خویش کاشته و برداشته است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «درود بر این باربرنده و آن بار!» سپس علی را نشانند و از سرش خاک برگرفت و فرمود: «درود بر ابوتراب!» پس او را نزدیک تر فرآورد. آن گاه، همه خوردند تا برون شدند. سپس برای هر يك از همسرانش، مقداری فرستاد.

السنن الکبری از ابن عباس: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را تنگنایی مالی پیش آمد. این خبر به علی علیه السلام رسید. وی در پی کاری برون شد تا از آن درآمدی کسب کند و آن را برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بفرستد. پس به باغی درآمد که از آن مردی یهودی بود. برای وی هفده دلو آب برگرفت، هر دلو در برابر يك خرما، مرد یهودی او را وانهاد که هفده خرمای نیکو برگیرد. علی آن ها را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. پیامبر فرمود: «ای ابوالحسن! این از کجا فراهم شده است؟» گفت: «ای پیامبر خدا! خبر یافتم که در تنگنای مالی هستی؛ پس در پی کاری برون شدم تا برای تو خوراکی فراهم آورم». فرمود: «دوستی خدا و رسولش تو را به این کار واداشت؟» علی علیه السلام گفت: «آری ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله».

علل الشرايع عن ابن عمر: بَيْنَا أَنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي نَحِيلِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ يَطْلُبُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِذَا انْتَهَى إِلَى حَائِطٍ، فَاطَّلَعَ فِيهِ، فَنَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَعْمَلُ فِي الْأَرْضِ وَقَدْ اغْبَارًا، فَقَالَ: مَا الْيَوْمَ النَّاسَ إِنْ يَكْنُوكَ أَبَا تُرَابٍ! (1)

هـ _ الإمام الباقر عليه السلام بالإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ ابْنَ مُحَمَّدٍ الْمُنْكَدِرَ كَانَ يَقُولُ: مَا كُنْتُ أَرَى أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِيدَعُ خَلْفًا أَفْضَلَ مِنْهُ حَتَّى رَأَيْتُ ابْنَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَأَزَدْتُ أَنْ أُعْطَهُ فَوَعظني، فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ: يَا أَيُّ شَيْءٍ وَعَظَكَ؟ قَالَ: خَرَجْتُ إِلَى بَعْضِ نَوَاحِي الْمَدِينَةِ فِي سَاعَةِ حَارَّةٍ، فَلَقَيْتَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ [عليهما السلام] وَكَانَ رَجُلًا بَادِنًا ثَقِيلًا وَهُوَ مُتَّكِيٌّ عَلَى غَلَامَيْنِ أُسُودَيْنِ أَوْ مَوْلِيَيْنِ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: سُبْحَانَ اللَّهِ! شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا! أَمَا لِأَعِظْتَهُ، فَذَنُوبٌ مِنْهُ فَسَدَّ لَمْتُ عَلَيْهِ، فَزَدَّ عَلِيَّ السَّلَامَ بِنَهْرٍ وَهُوَ يَتَصَابُ عَرَقًا، فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا؛ أَرَأَيْتَ لَوْ جَاءَ أَجْلُكَ وَأَنْتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَا كُنْتَ تَصْنَعُ؟ فَقَالَ: لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ جَاءَنِي وَأَنَا فِي [طَاعَةٍ مِنْ] طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَكْفُتُ بِهَا نَفْسِي وَعِيَالِي عَنكَ وَعَنِ النَّاسِ، وَإِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ أَنْ لَوْ جَاءَ الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى مَعْصِيَةٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. فَقُلْتُ: صَدَقْتَ، يَرْحَمُكَ اللَّهُ! أَزَدْتُ أَنْ أُعْظَكَ فَوَعظتني. (2)

1- .علل الشرايع: 4 / 157 ؛ المعجم الكبير: 12 / 321 / 13549 .

2- .الكافي: 5 / 73 / 1 ، تهذيب الأحكام: 6 / 325 / 894 ، الإرشاد: 2 / 161 ، إعلام الوري: 1/507 كلها عن عبد الرحمان بن الحجاج، بحار الأنوار: 3 / 350 / 46 .

علل الشَّرايع از ابن عمر: در خُرمازار مدینه با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و او علی را می جُست؛ تا آن که به بوستانی رسید و در آن نگریست و علی علیه السلام را دید که بر زمین کار می کند و بر وی غبار نشسته است، فرمود: «مردم را سرزنش نمی کنم که تو را ابوتراب کنیه داده اند» .

ه . امام باقر علیه السلام امام صادق علیه السلام: ابن محمّد مُنکدر می گفت: «نمی پنداشتم که علی بن حسین علیه السلام مجانشینی برتر از خود بر جای نهاده باشد، تا آن گاه که فرزندش محمّد بن علی علیه السلام را دیدم و خواستم او را پند دهم؛ ولی وی مرا پند داد». دوستانش به او گفتند: «تو را به چه چیز پند داد؟» گفت: «در هوایی سوزان، به پیرامون مدینه رفتم. ابوجعفر محمّد بن علی را دیدم که اندامی درشت و فربه داشت و بر دو بنده یا آزادشده سیاه تکیه کرده بود. با خود گفتم: سبحان الله! یکی از پیران قریش در این ساعت و با این حال، در طلب دنیا است! حقّا که باید او را پند دهم. پس به وی نزدیک شده، سلام دادم. او در حالی که غرق عرق بود، با گشاده رویی سلام را پاسخ داد. گفتم: خدایت خیر دهد! یکی از پیران قریش در این ساعت و در این حال، در طلب دنیا است؟ آیا اندیشیده ای اگر در این حال، مرگ به سراغ تو آید، چه می کنی؟» فرمود: اگر در این حال، مرگ به سراغ من آید، در حالی آمده که مشغول بندگی خدایم و با این کار، خود و خانواده ام را از تو و مردم بی نیاز می سازم. من آن گاه بیم می ورزیدم که مرگ بیاید و در حال نافرمانی خدا باشم. گفتم: راست گفتی؛ خدایت رحمت کناد! خواستم تو را اندرز دهم، اما تو مرا اندرز دادی» .

و_ الإمام الصادق عليه السلام الكافي عن إسماعيل بن جابر: أتيت أبا عبد الله عليه السلام وإذا هو في حائط له بيده مسحاة، وهو يفتح بها الماء، وعليه قميص شبه الكرايس كأنه مخيط عليه من ضيقه. (1)

الكافي عن أبو عمرو الشيباني: رأيت أبا عبد الله عليه السلام وبيده مسحاة وعليه إزار غليظ يعمل في حائط له، والعرق يتصاّب عن ظهره، فقلت: جعلت فداك! أعطني أكفك، فقال لي: إني أحب أن يتأذى الرجل بحرّ الشمس في طلب المعيشة. (2)

الكافي عن الفضل بن أبي قرة: دخلنا على أبي عبد الله عليه السلام وهو يعمل في حائط له، فقلنا: جعلنا الله فداك! دعنا نعمل لك أو تعمله الغلمان. قال: لا، دعوني فإنني أشتهي أن يراني الله عز وجل أعمل بيدي وأطلب الحلال في أذى نفسي. (3)

الكافي عن عبد الأعلى مولى آل سام: استقبلت أبا عبد الله عليه السلام في بعض طرق المدينة في يوم صائف شديد الحرّ، فقلت: جعلت فداك! حالك عند الله عز وجل وقلوبنا منك من رسول الله صلى الله عليه وآله وأهوائنا تتهجد لنفسك في مثل هذا اليوم! فقال: يا عبد الأعلى، خرجت في طلب الرزق لأستغني عن مثلك. (4)

1- الكافي: 11 / 76 / 5 ، بحار الأنوار: 99 / 56 / 47 .

2- الكافي: 13 / 76 / 5 ، بحار الأنوار: 101 / 57 / 47 .

3- من لا يحضره الفقيه: 3 / 163 / 3595 ، عوالي اللآلي: 3 / 200 / 23 .

4- الكافي: 3 / 74 / 5 ، تهذيب الأحكام: 6 / 324 / 893 .

و. امام صادق علیه السلام مالکافی از اسماعیل بن جابر: نزد امام صادق علیه السلام رفتم، در حالی که بیل در دست، در بوستانی بود و راه آب می گشود و بر تنش پیراهنی از گونه کرباس بود که از شدت تنگی، گویا بر تنش دوخته بودند.

الکافی از ابو عمرو شیبانی: امام صادق علیه السلام را دیدم که بیل در دست و جامه ای درشتناک بر تن، در بوستانی از آن خود، کار می کرد و عرق از پشتش جاری بود. گفتم: «فدایت شوم! آن را به من ده تا به جای تو کار کنم». به من فرمود: «هر آینه دوست می دارم که در طلب معیشت، به گرمای آفتاب آزار بینم».

الکافی از فضل بن ابوقره: نزد امام صادق علیه السلام رفتیم، در حالی که در بوستانی از آن خود، سرگرم کار بود. گفتیم: «خدای ما را فدایی تو سازد! اجازه ده که ما برایت کار کنیم یا غلامان چنین کنند». فرمود: «نه؛ مرا واگذارید؛ زیرا میل می ورزم که خداوند مرا ببیند که با دستم کار می کنم و در حال آزار تن، روزی حلال می جویم».

الکافی از عبدالاعلی همپیمان خاندان سام: در روزی آفتابی و بس سوزان، در یکی از راه های مدینه به امام صادق علیه السلام برخوردم. گفتم: «فدایت شوم! نزد خدا چنین مقامی و با رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان خویشاوندی ای داری؛ و در چنین روزی برای گذران زندگی ات مشغول کاری؟» فرمود: «ای عبدالاعلی! در جستن روزی برون شده ام تا نیازمند امثال تو نباشم».

الإمام الصادق عليه السلام: أَنِّي لَأَعْمَلُ فِي بَعْضِ ضِيَاعِي حَتَّى أَعْرَقَ ، وَإِنَّ لِي مَنْ يَكْفِينِي ؛ لِيَعْلَمَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ أَنِّي أَطْلُبُ الرِّزْقَ الحَلَالَ .
(1)

عنه عليه السلام: إِنِّي أَرْكَبُ فِي الحَاجَةِ الَّتِي كَفَاهَا اللَّهُ ، مَا أَرْكَبُ فِيهَا إِلَّا التَّماسَّ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ أَضْحَى فِي طَلَبِ الحَلَالِ ، أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ : «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ (2)» ؟! (3)

ز_ الإمام الكاظم عليه السلام الكافي عن علي بن أبي حمزة: رَأَيْتُ أبا الحَسَنِ عليه السلام يَعْمَلُ فِي أَرْضٍ لَهُ قَدْ اسْتَنْقَعَتْ قَدَمَاهُ فِي العَرَقِ ، فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ ! أَيْنَ الرَّجَالُ؟ فَقَالَ : يَا عَلِيُّ ، قَدْ عَمِلَ بِالْيَدِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي فِي أَرْضِهِ وَمِنْ أَبِي . فَقُلْتُ لَهُ : وَمَنْ هُوَ؟ فَقَالَ : رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَبَائِكُمْ كَانُوا قَدْ عَمِلُوا بِأَيْدِيهِمْ ، وَهُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ . (4)

1- الكافي : 5 / 77 / 15 عن أبي بصير .

2- الجمعة : 10 .

3- عدّة الداعي : 81 عن عمر بن يزيد ، تفسير مجمع البيان : 10 / 435 ، بحار الأنوار : 89 / 129 وج 103 / 13 / 65 ، مستدرک الوسائل : 13 / 14 / 14592 نقلاً عن القطب الراوندي في لبّ اللباب .

4- الكافي : 5 / 75 / 10 ، من لا يحضره الفقيه : 3 / 162 / 3593 ، عوالي اللآلي : 3 / 200 / 22 ، بحار الأنوار : 48 / 115 / 27 .

امام صادق علیه السلام: هر آینه من در املاك خود كار می كنم تا عرق ریزم _ هر چند كسانی دارم كه به جای من كار كنند _ تا خداوند بداند كه در جست و جوی روزی حلال هستم .

امام صادق علیه السلام: من در پی حاجتی راه می پیمایم كه خداوند آن را تأمین فرموده است ؛ و چنین نمی كنم جز بدین نیت كه خدا مرا ببیند كه در طلب حلال حرکت می كنم . آیا سخن خدای را نشنیده ای: «پس چون نماز گزارده شد ، در زمین پراكنده شوید و از فضل خدا [با كسب و كار ، روزی [بجوید» ؟

ز . امام كاظم علیه السلام مالكافی از علی بن ابی حمزه : امام كاظم علیه السلام را دیدم كه در زمینی كار می كرد و گام هایش در عرق خیس شده بود . به وی گفتم: «فدایت شوم! مردان [پیشكار و كارگر [كجایند؟» فرمود: «ای علی! آن كس كه از من و پدرم بهتر بود ، در زمین خویش و با دست خود كار می كرد» . به وی گفتم: «او كه بود؟» فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و همه پدران من با دست خود كار می كردند ؛ و این ، كردار پیامبران و رسولان و جانشینان ایشان و شایستگان است» .

3 / 2 التَّحْذِيرُ مِنَ التَّوَانِي فِي الْعَمَلِ 3 / 2 _ 1 مَضَارُّ التَّوَانِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ التَّوَانِي وَالْكَسَلَ ، فَزَوَّجَهُمَا فَوَلَدَ بَيْنَهُمَا الْفَاقَةَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : أَحْشَى مَا خَشِيتُ عَلَى أُمَّتِي : كِبَرُ الْبَطْنِ ، وَمُدَاوِمَةُ النَّوْمِ ، وَالْكَسَلُ ، وَضَعْفُ الْيَقِينِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : لَا تَضَجِرَ فَيَمْنَعَكَ الضَّجْرُ مِنَ الْآخِرَةِ وَالْدُّنْيَا . (3)

جامع الأخبار عن ابن عباس : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا نَظَرَ إِلَى الرَّجُلِ فَأَعْجَبَهُ قَالَ : هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ؟ فَإِنْ قَالُوا : لَا ، قَالَ : سَدَّ قَطْعَ مِنْ عَيْنِي . قِيلَ : وَكَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ : لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعِيشُ بِدِينِهِ . (4)

الإمام عليّ عليه السلام : هَيْهَاتَ مِنْ نَيْلِ السَّعَادَةِ الشُّكُونُ إِلَى الْهُوَيْنَا وَالْبَطَالَةِ . (5)

عنه عليه السلام : إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازدَوَّجَتْ ازدَوَّجَ الْكَسَلُ وَالْعَجْزُ ، فَتَنَجَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرَ . (6)

1- الفردوس : 2 / 188 / 2940 ، تاريخ بغداد : 3 / 24 / 946 نحوه وكلاهما عن أنس .

2- كنز العمال : 3 / 460 / 7434 نقلاً عن الدار قطني في الأفراد عن جابر .

3- تحف العقول : 42 ، مشكاة الأنوار : 144 / 345 عن أبي بصير عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «حَطَّكَ لِلْآخِرَةِ» بدل «من الآخرة» ، بحار الأنوار : 77 / 145 / 45 .

4- جامع الأخبار : 390 / 1084 ، بحار الأنوار : 103 / 9 / 38 .

5- غرر الحكم : 10028 .

6- الكافي : 5 / 86 / 8 عن عليّ بن محمّد رفعه ، تحف العقول : 220 .

2 / 3 بر حذر داشتن از سستی در کار

1 - 2 / 3 زیان های سستی

2 / 3 بر حذر داشتن از سستی در کار 2 / 3 - 1 زیان های سستی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند سستی و تنبلی را آفرید و میان آن دو را پیوند داد ؛ پس از آن دو ، فقر زاده شد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بر امت خود ، از این چیزها بیمناک ترینم : بزرگی شکم ، پیوسته در خواب بودن ، تنبلی ، و ضعیف شدن یقین .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بی حوصلگی مکن ؛ که آن ، تو را از آخرت و دنیا باز می دارد .

جامع الأخبار از ابن عباس : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه به کسی می نگریست و او در چشمش خوش می افتاد ، می فرمود : « آیا کار و پیشه ای دارد ؟ » ؛ اگر می گفتند : « نه » ، می فرمود : « از چشمم افتاد » . گفته شد : « ای رسول خدا ! چگونه چنین است ؟ » فرمود : « زیرا مؤمن اگر کار و پیشه ای نداشته باشد ، با دینش زندگی می گذراند » .

امام علی علیه السلام : تن دادن به تن آسانی و بیکارگی ، از دستیابی به خوشبختی بسی فاصله دارد .

امام علی علیه السلام : آن گاه که چیزها ازدواج کردند ، تنبلی و ناتوانی با یکدیگر پیوند خوردند و از آن ها فقر زاده شد .

عنه عليه السلام: فِي التَّوَانِي وَالْعَجْزِ أُتِجَتِ الْهَلَكَةُ . (1)

عنه عليه السلام: بِالتَّوَانِي يَكُونُ الْفَوْتُ . (2)

عنه عليه السلام: مِنْ سَبَبِ الْجِرْمَانِ التَّوَانِي . (3)

عنه عليه السلام: مَنْ تَرَكَ الْعُجْبَ وَالتَّوَانِي لَمْ يَنْزِلْ بِهِ مَكْرُوهٌ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام: الْكَسَلُ يَضُرُّ بِالْدِّينِ وَالدُّنْيَا . (5)

عنه عليه السلام: إِنِّي لَأَبْغُضُ الرَّجُلَ - أَوْ أَبْغُضُ لِلرَّجُلِ - أَنْ يَكُونَ كَسَلَانًا عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ، وَمَنْ كَسَلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ . (6)

عنه عليه السلام: لَا خَيْرَ فِي الْكَسَلِ؛ إِذَا كَسَلَ الرَّجُلُ أَنْ يُتِمَّ زُكُوعَهُ وَطَهْرَهُ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ آخِرَتِهِ، وَإِذَا كَسَلَ عَمَّا يُصِلِحُهُ بِمَعِيشَةِ دُنْيَاهُ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ دُنْيَاهُ . (7)

الإمام الصادق عليه السلام: شِرَاءُ الْحِنَظَةِ يَنْفِي الْفَقْرَ، وَشِرَاءُ الدَّقِيقِ يُنْشِئُ الْفَقْرَ، وَشِرَاءُ الْخُبْزِ مَحَقٌّ . (8)

1- . كنز الفوائد : 1 / 367 ، بحار الأنوار : 71 / 342 / 15 .

2- . غرر الحكم : 4247 .

3- . تحف العقول : 80 ، بحار الأنوار : 2 / 77 / 228 ؛ دستور معالم الحكم : 22 ، كنز العمال : 16 / 177 / 44215 نقلاً عن وكيع والعسكري في المواعظ .

4- . غرر الحكم : 8805 .

5- . تحف العقول : 300 ، بحار الأنوار : 78 / 180 / 64 .

6- . الكافي : 5 / 85 / 4 ، الأصول الستة عشر : 153 وليس فيه «ومن كسل عن أمر دنياه» وكلاهما عن محمد بن مسلم ، دعائم الإسلام : 2 / 14 / 2 عن الإمام علي عليه السلام نحوه .

7- . تنبيه الخواطر : 1 / 303 عن عمّار السجستاني عن الإمام الصادق عليه السلام ، الكافي : 5 / 85 / 3 عن زرارة عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه .

8- . الكافي : 5 / 166 / 1 عن عباد بن حبيب ، تهذيب الأحكام : 7 / 162 / 714 عن عائد بن جندب .

امام علی علیه السلام: در [پیوند] سستی و ناتوانی ، نابودی زاده شد .

امام علی علیه السلام: مرگ ، نتیجه سستی است .

امام علی علیه السلام: سستی ، از پایه های ناکامی است .

امام علی علیه السلام: هر کس خودپسندی و سستی را ترك کند ، ناخوشایندی بر او فرود نمی آید .

امام باقر علیه السلام: تبلی به دین و دنیا زیان می رساند .

امام باقر علیه السلام: هر آینه من دشمن می شمارم کسی را که در کار دنیایش تبلی ورزد ؛ زیرا آن کس که در کار دنیایش تبلی کند ، در کار آخرتش بیشتر تبلی می ورزد .

امام باقر علیه السلام: در تبلی ، خیری نیست . هر گاه فرد در تکمیل رکوع و طهارت خود تبلی ورزد ، خیری در کار آخرتش نیست ؛ و آن گاه که در سامان بخشیدن به گذران زندگی دنیایش تبلی کند ، خیری در کار دنیایش نباشد .

امام صادق علیه السلام: خرید گندم ، فقر را دور می کند ؛ خرید آرد فقر می آورد ؛ و خرید نان (1) ، [مایه] نابودی است .

1- اشاره به نقش کار و تولید در توسعه اقتصادی است. بدین گونه که هرچه جامعه از کار و تولید فاصله بگیرد، به فقر و تهی دستی نزدیک تر می شود.

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ كَسَلَ عَن طَهْوَرِهِ وَصَلَاتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ دُنْيَاهُ. (1)

الكافي عن مسعدة بن صدقة: كَتَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: . . . لَا تَكْسَلْ عَن مَعِيشَتِكَ فَتَكُونَ كَلًّا عَلَى غَيْرِكَ - أَوْ قَالَ: عَلَى أَهْلِكَ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ؛ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ سُوءٍ؛ إِنَّهُ مَنْ كَسَلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقًّا، وَمَنْ ضَجَرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى حَقِّ. (3)

عنه عليه السلام: إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ؛ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (4)

عنه عليه السلام: لَا تَكْسَلُوا فِي طَلَبِ مَعَايِشِكُمْ؛ فَإِنَّ آبَاءَنَا قَدْ كَانُوا يَرْكُضُونَ فِيهَا وَيَطْلُبُونَهَا. (5)

عنه عليه السلام: أَيْعِزُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ مِثْلَ النَّمْلَةِ؟! فَإِنَّ النَّمْلَةَ تَجُرُّ إِلَى جُحْرِهَا. (6)

1- الكافي: 3 / 85 / 5 عن زرارة.

2- الكافي: 9 / 86 / 5.

3- من لا يحضره الفقيه: 3 / 168 / 3634 عن عمر بن يزيد، تحف العقول: 295 وفيه «شرّ» بدل «سوء»، كشف الغمّة: 2 / 344 نحوه وكلاهما عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: 31 / 175 / 78؛ حلية الأولياء: 3 / 183 عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه.

4- الكافي: 2 / 85 / 5 عن الإمام الكاظم عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: 4 / 408 / 5885، مستطرفات السرائر: 9 / 80 كلّها عن سعد بن أبي خلف وكلاهما عن الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار: 69 / 395 / 79.

5- من لا يحضره الفقيه: 3 / 157 / 3576 عن حمّاد اللّحام.

6- الكافي: 10 / 79 / 5 عن العلاء.

امام صادق علیه السلام: هر کس در طهارت و نمازش سستی کند، خیری در کار آخرتش نباشد؛ و هر که در سامان بخشی به گذران زندگی اش سستی ورزد، خیری در کار دنیایش نباشد.

الکافی از مسعدة بن صدقه: امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش نوشت: «... در گذران زندگی ات، تنبلی مکن؛ که آن گاه، سر بار غیر خود _ یا: سر بار خانواده خود _ خواهی بود».

امام صادق علیه السلام: از تنبلی و بی حوصلگی بپرهیز؛ که آن دو کلید هر زشتی اند. هر آینه هر کس تنبلی ورزد، حقی را ادا نمی کند؛ و هر کس بی حوصلگی کند، بر حقی صبر نمی ورزد.

امام صادق علیه السلام: از تنبلی و بی حوصلگی دوری کن؛ که آن دو، تو را از بهره دنیا و آخرت باز می دارند.

امام صادق علیه السلام: در جست و جوی اسباب گذران زندگی تان تنبلی مکنید؛ که همانا پدران ما در طلب آن می دویدند و آن را می جستند.

امام صادق علیه السلام: آیا کسی از شما نمی تواند همانند مورچه باشد؟ همانا مورچه [دانه را] به سوی لانه اش می کشاند.

عنه عليه السلام: لا تدع طلب الرزق من حله؛ فإنه عون لك على دينك، وأعقل راحلتك وتوكل. (1)

الأمالي للمفيد أبو إسماعيل عن فضيل بن يسار: قال أبو عبد الله عليه السلام: أي شيء تعالج؟ قلت: ما أعالج اليوم شيئا. فقال: كذلك تذهب أموالكم. واشتد عليه. (2)

الإمام الصادق عليه السلام - للمفضل بن عمر - : اعتبر يا مفضل بأشياء خلقت لمارب الإنسان وما فيها من التدبير، فإنه خلق له الحب لطعامه وكلف طحنه وعجنه وخبزه، وخلق له الوبر لكسوته فكلف ندفه وغزله ونسجه، وخلق له الشجر فكلف غرسها وسقيها والقيام عليها، وخلق له العقاقير لأدويته فكلف لقطها وخلطها وصنعها، وكذلك تجد سائر الأشياء على هذا المثال. فانظر كيف كفي الخلق التي لم يكن عنده فيها حيلة، وترك عليه في كل شيء من الأشياء موضع عمل وحركة لما له في ذلك من الصلاح! لأنه لو كفي هذا كله حتى لا يكون له في الأشياء موضع شغل وعمل لما حملته الأرض أشرا وبطرا، ولبلغ به كذلك إلى أن يتعاطى أمورا فيها تلف نفسه، ولو كفي الناس كل ما يحتاجون إليه لما تهنؤوا بالعيش، ولا وجدوا له لذة؛ ألا ترى لو أن أمرا نزل بقوم فأقام حينما بلغ جميع ما يحتاج إليه من مطعم ومشرب وخدمة لتبرم بالفراغ، ونازعته نفسه إلى الشاغل بشيء؟ فكيف لو كان طول عمره مكفيا لا يحتاج إلى شيء؟! وكان من صواب التدبير في هذه الأشياء التي خلقت للإنسان أن جعل له فيها موضع شغل لكي لا تبرمه البطالة، ولتكفه عن تعاطي ما لا يناله ولا خير فيه إن ناله. (3)

1- الأمالي للمفيد: 172 / 1، الأمالي للطوسي: 326 / 193 وفيه «أعون» بدل «عون» وكلاهما عن عمرو بن سيف الأزدي، بحار الأنوار: 20 / 137 / 71.

2- الكافي: 5 / 148 / 5.

3- بحار الأنوار: 86 / 3 نقلاً عن الخبر المشهور بتوحيد المفضل.

امام صادق علیه السلام: جُستَنِ روزی حلال را رها مکن؛ که آن، یاریگر دین تو است. اُشتر خویش را مهار ببرند و آن گاه توکل کن!

الأمالی للمفید از ابو اسماعیل از فضیل بن یسار: امام صادق علیه السلام فرمود: «به چه مشغولی؟» گفتم: «امروز به چیزی مشغول نیستم» فرمود: «چنین است که امواتان از میان می رود»؛ و بر این نکته تأکید ورزید.

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر: ای مفضل! اندیشه کن در چیزهایی که برای [تأمین] نیازهای انسان آفریده شده اند و تدبیری که در آن ها به کار رفته است. پس هر آینه دانه برای او آفریده شد [تا خوراکش تأمین شود] و به آرد کردن و خمیر زدن و نان پختن واداشته شده؛ و برایش پشم پدید آمده تا خود را بپوشاند، پس به حلاجی و ریسیدن و بافتنش مکلف گشته؛ و برایش درخت پدیدار آمده، پس به کاشتن و آبیاری و مراقبت از آن وظیفه یافته؛ و برایش ریشه های گیاهی آفریده شده تا با آن ها درمان کند، پس به برگرفتن و آمیختن و ساختن آن تکلیف یافته است. و بر همین قیاس، دیگر چیزها را می توانی یافت. پس بنگر که چگونه از آن چه وی را در آن چاره و راهی نیست، معاف و بی نیاز گشته؛ و در هر چیز برایش جای تلاش و حرکتی قرار داده شده، به گونه ای که سامان کار او در آن است؛ زیرا هر آینه اگر از این هم به گونه ای بی نیاز می شد که دیگر در هیچ چیز نیازمند پیشه و کاری نبود، آن گاه چنان مغرور و سرمست می شد که زمین نمی توانست او را بکشد و غرور او را به جایی می رساند که دست به کارهایی زند که هلاکتش در آن است. و اگر مردم از همه آن چه بدان احتیاج دارند [بدون کار و تلاش] بی نیاز می شدند، دیگر گوارایی زندگی را نمی چشیدند و از آن لذتی بر نمی گرفتند. آیا نمی نگری که اگر کسی بر گروهی وارد شود و زمانی بماند و به هر آن چه از خوراک و نوشیدنی و خدمات نیاز دارد، دست یابد، از آسایش ملول می گردد و می خواهد به کاری مشغول شود؟ پس اگر در همه عمر، به هیچ چیز نیاز نداشته باشد، حالش چگونه خواهد بود؟ از نشانه های تدبیر درست در این چیزهای آفریده شده برای انسان، همین است که در آن ها جایی برای مشغولیت نهاده شده تا بیکاری انسان را ملول نکند و [ضمناً] از آن چه نمی تواند به آن دست یابد یا اگر دست یابد، خیری در آن نیست، بی نیازش کند.

2 / 3_ دُزَمُ الكَلِّ عَلَى النَّاسِ رسول الله صلى الله عليه وآله : كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَكُونَ كَلًّا وَعِيَالًا عَلَى الْمُسْلِمِينَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ألقى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ! مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعُولُ! (2)

تنبيه الخواطر : مرَّ داودُ عليه السلام بِإِسْكَافٍ فَقَالَ : يا هذا ، إِعْمَلْ وَكُلْ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يَعْمَلُ وَيَأْكُلُ وَلَا يُحِبُّ مَنْ يَأْكُلُ وَلَا يَعْمَلُ .

(3)

روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن : فِي الْخَبَرِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَى يَوْمًا جَمَاعَةً فَقَالَ : مَنْ أَنْتُمْ؟ قَالُوا : نَحْنُ قَوْمٌ مُتَوَكِّلُونَ . قَالَ : فَإِنْ كُنْتُمْ مُتَوَكِّلِينَ فَمَا بَلَغَ بِكُمْ تَوَكُّلُكُمْ؟ قَالُوا : إِذَا وَجَدْنَا أَكْلَنَا وَإِذَا فَقَدْنَا صَبْرَنَا . قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : هَكَذَا تَفْعَلُ الْكِلَابُ

عِنْدَنَا! قَالُوا : فَمَا نَفْعَلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟! قَالَ : كَمَا نَفْعَلُ ؛ إِذَا فَقَدْنَا شُكْرَنَا وَإِذَا وَجَدْنَا آثْرَنَا . (4)

1- .مسند زيد : 388 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام .

2- .الكافي : 4 / 12 / 9 ، تهذيب الأحكام : 6 / 327 / 902 نحوه وكلاهما عن عليّ بن غراب عن الإمام الصادق عليه السلام ، من لا يحضره الفقيه : 2 / 68 / 1741 ، تحف العقول : 37 وفيه صدره .

3- .تنبيه الخواطر : 1 / 42 .

4- .روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن : 19 / 126 .

2 / 3 _ 2 نکوهشِ سر بارِ دیگران بودن

2 / 3 - 2 نکوهشِ سر بارِ دیگران بودنیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در گناهکاری هر فرد همین بس که سر بار و نان خوارِ مسلمانان باشد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن کس که سر بارِ دیگران شود، ملعون است، ملعون است؛ و آن کس که نان خوارانِ خود را تأمین نکند، ملعون است، ملعون.

تنبيه الخواطر: حضرت داوود علیه السلام از کنار صنعتگری عبور کرد و فرمود: «ای مرد! کار کن و بخور؛ که خدای دوست می دارد کسی را که کار می کند و می خورد؛ و دوست نمی دارد آن را که می خورد، ولی کار نمی کند».

روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن: در خبر است که روزی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گروهی را دید و فرمود: «کیستید؟» گفتند: «توکل پیشگانیم». فرمود: «اگر توکل پیشه اید، توکل شما را به چه جایگاهی رسانده است؟» گفتند: «هر گاه بیابیم، می خوریم؛ و هر گاه نیابیم، صبر می کنیم». فرمود: «نزد ما، سگان نیز چنین می کنند». گفتند: «پس چه کنیم، ای امیرالمؤمنین؟» فرمود: «همان گونه که ما انجام می دهیم؛ هر گاه نیابیم، شکر می کنیم؛ و هر گاه بیابیم، ایثار می کنیم».

الإمام الصادق عليه السلام: استعينوا ببعض هذه على هذه، ولا تكونوا كلولاً على الناس . (1)

الكافي عن خنيس: سأل أبو عبد الله عليه السلام عن رجلٍ وأنا عنده، فقيل له: أصابته الحاجة . قال: فما يصنع اليوم؟ قيل: في البيت يعبدُ ربّه عز و جل . قال: فمن أين قوته؟ قيل: من عند بعض إخوانه . فقال أبو عبد الله عليه السلام: واللّه، الذي يقوته أشدّ عبادةً منه! (2)

3 / 2 _ 3 ذمّ الداعي غير الكادح الإمام الباقر عليه السلام: إني أجِدني أمقتُ الرجلَ يَتَعَدَّرُ عَلَيهِ المَكاسِبُ فَيَسْتَلْقِي عَلَي قَفَاهُ وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ ارزُقني» وَيَدْعُ أَنْ يَنْشُرَ فِي الأَرْضِ وَيَلْتَمِسَ مِنْ فَضْلِ اللّهِ، وَالذَّرَّةُ تَخْرُجُ مِنْ جُحْرِهَا تَلْتَمِسُ رِزْقَهَا! (3)

عوالي اللآلي: في الحديث أنّه لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (4)» انْقَطَعَ رِجَالٌ مِنْ الصَّحَابَةِ فِي بُيُوتِهِمْ وَاشْتَغَلُوا بِالعِبَادَةِ؛ وَثُوقًا بِمَا صَدَّ عَنْ لُهُمْ، فَعَلِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ فَعَابَ مَا فَعَلُوهُ، وَقَالَ: إِنِّي لَأَبْغَضُ الرَّجُلَ فَاغْرَا فَاةً إِلَى رَبِّهِ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ ارزُقني» وَيَتْرُكُ الطَّلَبَ . (5)

1- الكافي: 6 / 72 / 5 عن القاسم بن الربيع .

2- الكافي: 4 / 78 / 5، تهذيب الأحكام: 889 / 324 / 6 .

3- من لا يحضره الفقيه: 3 / 158 / 3579 .

4- الطلاق: 2 و 3 .

5- عوالي اللآلي: 2 / 108 / 296 .

3 / 2 - 3 نکوهش دعاکننده بی تلاش

امام صادق علیه السلام: از برخی [مواهب] این دنیا به نفع آخرت یاری گیرید؛ و سر بارِ مردم نباشید.

الکافی از خنیس: نزد امام صادق علیه السلام بودم که درباره مردی سؤال کرد. به وی گفته شد: «وی نیازمند شده است». فرمود: «اکنون چه می کند؟» گفته شد: «در خانه، پروردگارش را عبادت می کند». فرمود: «روزی اش از کجا می رسد؟» گفته شد: «از سوی برخی دوستانش». امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدای سوگند! آن کس که روزی او را می رساند، از او عبادت پیشه تر است».

3 / 2 - 3 نکوهش دعاکننده بی تلاش امام باقر علیه السلام: همانا در درون خود چنین می یابم که بیزارم از کسی که کسب و کار بر او دشوار می آید و بر پشت می خوابد و می گوید: «بار خدایا! مرا روزی بخش» و روان شدن در زمین و طلب کردن فضل خدا را و می نهد، در حالی که مورچه کوچک [نیز] از لانه خود بیرون می شود و روزی اش را می جوید.

عوالی اللالی: در حدیث است که چون این آیه نازل شد: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»؛ «و هر که از خدا پروا کند، برای او راه بیرون شدن [از هر دشواری و اندوهی] پدید آورد * و او را از جایی که گمان ندارد؛ روزی می دهد.» برخی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله خانه نشینی گزیدند و به عبادت روی آوردند، بدین اعتماد که روزی ایشان تضمین گشته است. پیامبر صلی الله علیه و آله از این ماجرا آگاه شد و کار ایشان را ناروا شمرد و فرمود: «همانا بیزارم از کسی که به سوی پروردگارش دهان می گشاید و می گوید: بار خدایا! مرا روزی ده و طلب [روزی] را وامی گذارد».

2 / 3 _ 4 ذمّ تضييع العيالرسول الله صلى الله عليه وآله :ملعونٌ ملعونٌ من يضيّع من يعول! (1)

عنه صلى الله عليه وآله :كفى بالمرء إثماً أن يضيّع من يقوت . (2)

عنه صلى الله عليه وآله :إن أكبر الإثم عند الله أن يضيّع الرجل من يقوت . (3)

2 / 3 _ 5 عَدَمُ اسْتِجَابَةِ دُعَاءِ تَارِكِ الطَّلَبِ الكافي عن عمر بن يزيد :قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : رَجُلٌ قَالَ : لَا فَعْدَنَ فِي بَيْتِي وَلَا صَدْلَيْنِ وَلَا صَوْمَنَ وَلَا عَبْدَنَ رَبِّي ، فَأَمَّا رِزْقِي فَسَيَأْتِينِي ! فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : هَذَا أَحَدُ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :أرأيت لو أن رجلاً دخل بيته وأغلق بابه أكان يسقط عليه شيء من السماء؟! (5)

1- من لا يحضره الفقيه : 3 / 168 / 3631 وص 4907 / 555 عن الإمام الصادق عليه السلام .

2- سنن أبي داود: 2/132/1692 ، مسند ابن حنبل: 2/554/6505 وص 627/6833 وفيه «للمرء»، المستدرک علی الصحیحین : 1 /

575 / 1515 وج 4/545/8526 كلها عن عبد الله بن عمرو، المعجم الكبير: 12/292/3414 عن ابن عمر؛ من لا يحضره الفقيه: 3 /

168 / 3629 عن الإمام الصادق عليه السلام ، مسند زيد : 200 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، دعائم الإسلام :

2/254/961 وص 699 / 193 وفيه «هلاكا» بدل «إثما» ، الجعفریات : 165 وفيها «يعول» بدل «يقوت» .

3- كنز العمال : 16 / 284 / 44489 نقلاً عن الطبراني عن ابن عمرو .

4- الكافي : 1 / 77 / 5 ، تهذيب الأحكام : 6 / 323 / 887 ، مستطرفات السرائر : 11 / 139 .

5- الكافي : 2 / 77 / 5 عن عمر بن يزيد .

3 / 2 _ 4 نکوهشِ فرو نهادنِ خانواده

3 / 2 _ 5 پذیرفته نشدن دعای فرد بی تلاش

3 / 2 - 4 نکوهشِ فرو نهادنِ خانواده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ملعون است ، ملعون آن که خانواده خود را فرو نهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : در گناهکاریِ فرد همین بس که نان خورانِ خود را فرو گذارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر آینه بزرگ ترین گناه نزد خدا آن است که انسان ، نان خوران خود را واگذارد .

3 / 2 - 5 پذیرفته نشدن دعای فرد بی تلاش کافی از عمر بن یزید : به امام صادق علیه السلام گفتم : « کسی می گوید: در خانه ام می نشینم و نماز می خوانم و روزه می گزارم و پروردگارم را عبادت می کنم ؛ و روزی ام ، خود ، به سوی من می آید »! امام صادق علیه السلام فرمود : « این یکی از آن سه تن است که دعایشان پذیرفته نمی شود » .

امام صادق علیه السلام : آیا گمان می کنی اگر کسی به خانه درآید و در را ببندد ، چیزی از آسمان [برای روزی وی] بر او فرود می آید؟

الكافي عن علي بن عبد العزيز: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: ما فعل عمر بن مسلم؟ قلت: جعلت فداك! أقبل على العبادة وترك التجارة، فقال: ويحاه! أما علم أن تارك الطلب لا يستجاب له؟! إن قوما من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله لما نزلت «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» أغلقوا الأبواب وأقبلوا على العبادة وقالوا: قد كفيينا، فبلغ ذلك النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله، تكفل لنا بأرزاقنا فأقبلنا على العبادة، فقال: إن الله من فعل ذلك لم يستجب له، عليكم بالطلب. (1)

3 / 2 _ 6 إمتناع الإمام عن الدعاء لغير الكادح الإمام الصادق عليه السلام: إن رجلاً سأله [أي علياً عليه السلام] أن يدعو الله له أن يرزقه في دعة، فقال: لا أدعو لك، أطلب كما أمرت. وقال: ينبغي للمسلم أن يلتمس الرزق حتى يصيبه حر الشمس. (2)

عنه عليه السلام عندما قال له رجل: جعلت فداك! ادع الله لي أن يغنيني عن خلقه. إن الله قسم رزق من شاء على يدي من شاء، ولكن سل الله أن يغنيك عن الحاجة التي تضطرُّك إلى لئام خلقه. (3)

-
- 1- الكافي: 5 / 84 / 5، تهذيب الأحكام: 6 / 323 / 885، من لا يحضره الفقيه: 3 / 192 / 3721، بحار الأنوار: 22 / 131 / 111.
 - 2- دعائم الإسلام: 2 / 14 / 3، عوالي اللآلي: 3 / 193 / 3 و4.
 - 3- .. الكافي: 2 / 266 / 1 عن بكر الأرقط أو عن شعيب.

3 / 2 - 6 خودداری امام از دعا برای فردِ ناکوشنده

الکافی از علی بن عبدالعزیز: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «عمر بن مسلم چه می کند؟» گفتم: «فدایت شوم! به عبادت روی آورده و تجارت را ترك کرده است». فرمود: «وای بر او! آیا نمی داند آن که روزی طلبیدن را رها کند، دعایش پذیرفته نمی شود؟ گروهی از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن گاه که این آیه نازل شد: و هر که از خدا پروا کند، برای او راه بیرون شدن [از هر دشواری و اندوهی] پدید آورد؛ و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می دهد، درها را بر بستند و به عبادت روی آوردند و گفتند: ما [از روزی جستن] بی نیاز شده ایم. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید؛ پس آنان را فراخواند و فرمود: چه چیز شما را به این کار واداشت؟ گفتند: ای پیامبر خدا! روزی ما تضمین شده است؛ پس ما به عبادت روی آوریم. فرمود: هر کس چنین کند، دعایش پذیرفته نمی شود. وظیفه شما روزی طلبیدن است».

3 / 2 - 6 خودداری امام از دعا برای فردِ ناکوشنده امام صادق علیه السلام: مردی از او [= حضرت علی علیه السلام] خواست که برای وی از خداوند روزی در عین رفاه را طلب کند. امام فرمود: «برایت دعا نمی کنم. همان گونه که خداوند فرمانت داده، در پی روزی برآ». و فرمود: «مسلمان را سزاوار نیست که روزی بخواهد، مگر آن که گرمای آفتاب بر وی بتابد».

امام صادق علیه السلام در پاسخ مردی که به وی گفت: «فدایت شوم! برایم از خدای بخواه که مرا از خلقش بی نیاز کند»: هر آینه خداوند روزی هر کس را که خواهد، به دست هر کس که خواهد، مقدر فرموده است؛ اما از خدای بخواه که تو را بی نیاز سازد از حاجتی که به آفریدگان فرومایه اش دچارت کند.

3/3 الحثُّ عَلَى الإنتاجِ 3/3 - 1 الزَّرْعُ وَالغَرْسُ رسولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : اَطْلُبُوا الرِّزْقَ فِي خَبَايَا الْأَرْضِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : عَلَيْكُمْ بِالْغَنَمِ وَالْحَرْثِ ؛ فَإِنَّهُمَا يَرَوْحَانِ بِخَيْرٍ وَيَعْدُوَانِ بِخَيْرٍ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْمَعِيشَةَ جَعَلَ الْبَرَكَاتِ فِي الْحَرْثِ وَالْغَنَمِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : خَيْرُ مَالِ الْمَرْءِ لَهُ : مُهْرَةٌ مَأْمُورَةٌ ، أَوْ سِكَّةٌ مَأْبُورَةٌ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : نِعَمَ الْمَالِ النَّخْلُ ؛ الرَّاسِخَاتُ فِي الْوَحْلِ ، الْمُطْعِمَاتُ فِي الْمَحَلِّ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : فِي جَوَابِ مَنْ سَأَلَ : أَيُّ أَمْوَالِنَا أَفْضَلُ ؟ _ : الْحَرْثُ وَالْغَنَمُ . (6)

-
- 1- .مسند أبي يعلى : 4/252/4367 ، شُعب الإيمان : 2/87/1233 ، المعجم الأوسط : 1/274/895 وفيه «التمسوا» بدل «اطلبوا» ، الفردوس : 1/80/243 وزاد في آخره [يعني في الحرث والزراعة] وكلها عن عائشة ، كنز العمال : 4/21/9302 .
 - 2- .الخصال : 45/44 عن الحارث عن الإمام عليّ عليه السلام ، المحاسن : 2/487/2696 عن أبي إسحاق عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : 64/120/4 .
 - 3- .كنز العمال : 4/32/9354 نقلاً عن الديلمي عن ابن مسعود .
 - 4- .مسند ابن حنبل : 5/373/5845 ، السنن الكبرى : 10/109/20029 ، المعجم الكبير : 7/91/6470 ، كنز العمال : 4/31/9344 ؛ معاني الأخبار : 2/293/2 كلها عن سويد بن هبيرة ، بحار الأنوار : 66/142/61 نقلاً عن مسند الشهاب .
 - 5- .مسند الشهاب : 2/258/1312 عن عليّ بن المؤمل عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، كنز العمال : 12/342/35319 ؛ بحار الأنوار : 66/142/61 .
 - 6- .المصنّف لعبد الرزّاق : 11/460/21006 عن قتادة ، الفائق في غريب الحديث : 2/405 وفيه «الماشية» بدل «الغنم» ؛ بحار الأنوار : 64/124/5 .

3 / 3 تشویق به تولید

3 / 3_1 کشاورزی و درختکاری

3 / 3 تشویق به تولید 3 / 3 - 1 کشاورزی و درختکاری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: روزی را در نهان گاه های زمین بجوید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بر شما باد دام [داری] و کشاورزی ؛ زیرا این دو شب و روز ، پیوسته خیرند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آن گاه که خداوند اسباب گذران زندگی را آفرید ، برکت ها را در کشت و دام قرار داد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بهترین مالِ انسان برایش یا کَرّه ماده اسبی است که تازه تولّد یافته باشد و یا ردیف درختان خرما ی باردار .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خوب مالی است درخت خرما ؛ استوار در گل و لای ، خوراك بخش خشکسالی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در پاسخ کسی که پرسید : « کدام داری ما برتر است؟ » _ : دام و کشت .

عنه صلى الله عليه وآله: ما من مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا أَوْ يَزْرَعُ زَرْعًا، فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ، إِلَّا كَانَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: سَدَّيْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: الزَّرْعُ زَرْعَهُ صَاحِبُهُ وَأَصْلَحَهُ، وَأَدَّى حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الزَّرْعِ خَيْرٌ؟ قَالَ: رَجُلٌ فِي غَنَمٍ لَهُ قَدْ تَبَعَ بِهَا مَوَاضِعَ الْقَطْرِ، يُقِيمُ الصَّلَاةَ وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْغَنَمِ خَيْرٌ؟ قَالَ: الْبَقَرُ تَغْدُو بِخَيْرٍ وَتَرَوْحُ بِخَيْرٍ. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْبَقَرِ خَيْرٌ؟ قَالَ: الرَّاسِيَاتُ فِي الْوَحْلِ، وَالْمُطْعِمَاتُ فِي الْمَحَلِّ؛ نَعَمَ الشَّيْءُ النَّخْلُ، مَنْ بَاعَهُ فَإِنَّمَا تَمُنُّهُ بِمَنْزِلَةِ رَمَادٍ عَلَى رَأْسِ شَاهِقٍ إِشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ، إِلَّا أَنْ يُخْلِفَ مَكَانَهَا. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ النَّخْلِ خَيْرٌ؟ قَالَ: فَسَدَّكَتْ، قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَيْنَ الْإِبِلُ؟ قَالَ: فِيهِ الشَّقَاءُ وَالْجَفَاءُ وَالْعَنَاءُ وَبُعْدُ الدَّارِ، تَغْدُو مُدْبِرَةً وَتَرَوْحُ مُدْبِرَةً، لَا يَأْتِي خَيْرُهَا إِلَّا مِنْ جَانِبِهَا الْأَشْأَمِ، أَمَا إِنَّهَا لَا تَعْدَمُ الْأَشْقِيَاءَ الْفَجْرَةَ (2). (3)

1- صحيح البخاري: 2 / 817 / 2195 وج 5 / 2239 / 5666 نحوه، صحيح مسلم: 3 / 1189 / 12 كلها عن أنس وص 7 / 1188 -
10 كلها عن جابر نحوه، مسند ابن حنبل: 4 / 295 / 12497 عن أنس وج 10 / 295 / 27111 عن أم مبشر نحوه، السنن الكبرى: 6 / 227 / 11747 عن أنس .

2- حكي في مرآة العقول عن الفيروزآبادي: «الإدبار في الإبل» لكثرة مؤونتها وقلة منفعتها بالنسبة إلى مؤونتها، وكثرة موتها. وعن الصدوق في من لا يحضره الفقيه: «لا يأتي خيرها إلا من جانبها الأشأم»؛ هو أنها لا تحلب ولا تتركب ولا تحمل إلا من الجانب الأيسر. وعن الشيخ في النهاية: «الشقاء»: الشدة والعسر، و«الجفاء _ ممدودا _»: خلاف البر، وإنما وصف به لأنه كثيرا ما يهلك صاحبه.

3- الكافي: 6 / 260 / 5 عن السكوني، من لا يحضره الفقيه: 2 / 291 / 2488، الخصال: 105 / 246 عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليٍّ عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، معاني الأخبار: 3 / 197، الأمالي للصدوق: 568 / 431 كلاهما عن إسماعيل بن أبيزاد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: 4 / 103 / 64.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ مسلمانی نیست که نهالی بکارد یا زراعتی کشت کند و پرنده ای یا انسانی یا چهارپایی از آن بخورد، جز این که آن برایش صدقه به شمار می رود.

امام صادق علیه السلام: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده شد: «کدام دارایی بهتر است؟» فرمود: «(زراعتی که صاحبش آن را کشت کند و به سامان آورد و به هنگام درو، حَقّش را به جای آورد)». پرسید: «پس از زراعت، کدام دارایی برتر است؟» فرمود: «[گوسفند است به گونه ای که] انسان همراه گوسفندانش به دنبال بارش گاه ها برود و [در این سیر] نماز بگذارد و زکات بپردازد». پرسید: «پس از گوسفند، کدام مال بهتر است؟» فرمود: «گاو است که روز و شب، پیوسته منشأ خیر است». پرسید: «پس از گاو، کدام دارایی برتر است؟» فرمود: «استوارها در گل و لای، و خوراک بخش ها در خشکسالی [یعنی درختان خرما]؛ چه خوب چیزی است درخت خرما! هر کس آن را بفروشد، قیمتی که می ستاند همانند خاکستری است بر بلندای قلّه ای که در روزی طوفانی، باد سخت بر آن بوزد، مگر آن که به جای آن [درختانی را] جایگزین سازد». گفته شد: «ای رسول خدا! پس از درخت خرما، کدام مال بهتر است؟» [راوی می گوید: «پیامبر سکوت ورزید»]. [راوی می گوید: «آن گاه، مردی به سوی پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! شتر چه جایگاهی دارد؟» فرمود: «در آن، تیره بختی و درشتی و رنج و دوری از خانه است. روز و شبش، پیوسته، بخت برگشتگی است؛ خیرش جز از جانب شومش نمی رسد؛ هَلا که [غالباً] شترداران نگون بخت و بد کارند. (1)»].

1- میان این روایت با دو روایت 435 و 437 ناسازگاری نیست؛ زیرا این دو گونه روایت، به دو نوع ویژگی شتر اشاره دارند. حاصل همه این روایات آن است که شترداری، گرچه غالباً با رنج و سختی و کم سودی همراه است و در آن زمان معمولاً بدکاران به شترداری می پرداخته اند، اما نمی توان منافع آن را نادیده گرفت، همان گونه که برخی از پیشوایان معصوم گاه شتر داشته اند و نیز بعضی از صحابه بزرگوار، همچون صفوان جَمّال به پیشه شترداری مشغول بوده اند.

مستدرک الوسائل: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَوْمًا لَا يَزْرَعُونَ، قَالَ: مَا أَنْتُمْ؟ قَالُوا: نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ. قَالَ: لَا، بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَكِلُونَ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَدِينَةَ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، إِنَّكُمْ تُحِبُّونَ الْمَاشِيَةَ فَأَقْلُوا مِنْهَا؛ فَإِنَّكُمْ بِأَقْلٍ الْأَرْضِ مَطْرًا، وَاحْتَرِثُوا فَإِنَّ الْحَرْتَ مُبَارِكٌ، وَأَكْثَرُوا فِيهِ مِنَ الْجَمَاجِمِ. (2)

عنه عليه السلام: خَيْرُ الْمَالِ الْعَقْرُ. (3)

عنه عليه السلام: كَانَ يَقُولُ: مَنْ وَجَدَ مَاءً وَتُرَابًا ثُمَّ افْتَقَرَ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ. (4)

عنه عليه السلام: إِنَّ مَعَايِشَ الْخَلْقِ خَمْسَةٌ: الْإِمَارَةُ، وَالْعِمَارَةُ، وَالتَّجَارَةُ، وَالْإِجَارَةُ، وَالصَّدَقَاتُ. . . وَأَمَّا وَجْهُ الْعِمَارَةِ فَقَوْلُهُ تَعَالَى: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا، (5)» فَأَعْلَمْنَا سُبْحَانَهُ أَنَّهُ قَدْ أَمَرَهُمْ بِالْعِمَارَةِ لِيَكُونَ ذَلِكَ سَبَبًا لِمَعَايِشِهِمْ بِمَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ؛ مِنَ الْحَبِّ، وَالثَّمَرَاتِ، وَمَا شَاكَلَ ذَلِكَ مِمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَايِشَ لِلْخَلْقِ. (6)

1- .مستدرک الوسائل: 11 / 217 / 12789 نقلاً عن القطب الراوندي في لبّ اللباب .

2- .السنن الكبرى: 6 / 229 / 11753 عن عمر بن عليّ بن الحسين عن أبيه عليهما السلام، كنز العمال: 4 / 33 / 9359 .

3- .الفردوس: 2 / 178 / 2892، كنز العمال: 12 / 87 / 34109 .

4- .قرب الإسناد: 115 / 404 عن الحسين بن علوان عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: 103 / 65 / 10 .

5- .هود: 61 .

6- .وسائل الشيعة: 13 / 195 / 10 نقلاً عن تفسير النعماني عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: 93 /

مستدرک الوسائل: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مردمی را دید که به کشت و کار نمی پردازند . فرمود: «شما کیستید؟» گفتند: «ما توگل پیشگانیم». فرمود: «نه ؛ بلکه سربارانید» .

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مدینه وارد شد و فرمود: «ای گروه قریش! شما چهارپایان را دوست می دارید ، اما از آن بکاهید ؛ زیرا در سرزمینی کم باران هستید ؛ و به کشاورزی مشغول شوید ، که کاری است مبارک ؛ و در کشتزارهای خود ، استخوان مترسک وار بسیار بگذارید» .

امام علی علیه السلام: بهترین مال ، کشت و کار است .

امام علی علیه السلام_ می فرمود_: هر کس آب و خاکی بیابد و فقیر باشد ، خدا او را رانده است .

امام علی علیه السلام: اسباب گذران زندگی مردم ، پنج دسته اند: کارگزاری ، آباد سازی ، بازرگانی ، مزدگیری ، و صدقه گیری . . . و اما گونه آبادسازی ؛ پس خداوند _ تعالی _ فرموده است: «او شما را از زمین آفرید و به آبادانی آن واداشت» . بدین ترتیب ، خدای سبحان به ما آموخت که انسان ها را به آباد سازی زمین دستور داده تا این سبب گذران زندگی شان به واسطه برون آمدنی های زمین از قبیل دانه ها و میوه ها و امثال آن باشد که خداوند آن ها را مایه معیشت مردم قرار داده است .

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَكْتُبُ إِلَى أَمْرَاءِ الْأَجْنَادِ: أَنْشِدْكُمْ اللَّهَ فِي فَلَاحِي الْأَرْضِ أَنْ يُظْلَمُوا قَبْلَكُمْ . (1)

عنه عليه السلام: كَانَ أَبِي يَقُولُ: خَيْرُ الْأَعْمَالِ الْحَرْثُ، تَزْرَعُهُ فَيَأْكُلُ مِنْهُ الْبُرُّ وَالْفَاجِرُ؛ أَمَّا الْبُرُّ فَمَا أَكَلَ مِنْ شَيْءٍ اسْتَغْفَرَ لَكَ، وَأَمَّا الْفَاجِرُ فَمَا أَكَلَ مِنْهُ مِنْ شَيْءٍ لَعَنَهُ، وَيَأْكُلُ مِنْهُ الْبَهَائِمُ وَالطَّيْرُ. (2)

عنه عليه السلام: الْكَيْمِيَاءُ الْأَكْبَرُ الزَّرَاعَةُ. (3)

عنه عليه السلام: الزَّارِعُونَ كُنُوزُ الْأَنْبَامِ يَزْرَعُونَ طَيِّبًا أَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُ النَّاسِ مَقَامًا، وَأَقْرَبُهُمْ مَنْزِلَةً، يَدْعُونَ الْمُبَارَكِينَ. (4)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَهْبَطَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَهُ بِالْحَرْثِ وَالزَّرْعِ. (5)

عنه عليه السلام: لِرَجُلٍ قَالَ لَهُ: أَسْمَعُ قَوْمًا يَقُولُونَ: إِنَّ الزَّرَاعَةَ مَكْرُوهَةٌ؟ _ إزْرَعُوا وَاغْرِسُوا؛ فَلَا وَاللَّهِ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَلَا أَطْيَبَ مِنْهُ، وَاللَّهِ لَيُزْرَعَنَّ الزَّرْعُ، وَلَيُغْرَسَنَّ النَّخْلُ بَعْدَ خُرُوجِ الدَّجَالِ. (6)

تهذيب الأحكام عن يزيد بن هارون الواسطي: سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ الْفَلَاحِينَ، فَقَالَ: هُمُ الزَّارِعُونَ؛ كُنُوزُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَمَا فِي الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الزَّرَاعَةِ، وَمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا زَارِعًا، إِلَّا إِدْرِيسَ فَإِنَّهُ كَانَ خِيَّاطًا. (7)

1- قرب الإسناد: 138 / 489 عن أبي البختری عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: 100/33/10 .

2- الكافي: 5 / 260 / 5 عن أحمد بن أبي عبد الله عن بعض أصحابنا، جامع الأحاديث للقمي: 188 عن الإمام الباقر عن الإمام زين العابدين عليهما السلام منحوه .

3- الكافي: 5 / 261 / 6 .

4- الكافي: 5 / 261 / 7 عن يزيد بن هارون .

5- الكافي: 6 / 393 / 2 عن إبراهيم .

6- الكافي: 5 / 260 / 3، تهذيب الأحكام: 7 / 236 / 1033، من لا يحضره الفقيه: 3 / 250 / 3907 كلُّها عن سيابة، بحار الأنوار: 103 / 68 / 24 .

7- تهذيب الأحكام: 6 / 384 / 1138، عوالي اللآلي: 3 / 203 / 40 وفيه «سأل هارون بن يزيد الواسطي الإمام الباقر عليه السلام

امام باقر علیه السلام: همانا علی علیه السلام به فرماندهان سپاه می نوشت: «شما را به خدا سوگند می دهم! مبادا کشاورزان [کار کننده بر] زمین، از سوی شما ستم بینند».

امام باقر علیه السلام: پدرم می فرمود: «بهترین کار کشاورزی است؛ تو می کاری و از آن، نیک کردار و بدکار بهره مند می شوند. اما نیک کردار، هر چه از آن خورد، برای تو آموزش می جوید؛ و اما بدکار، هر چه از آن خورد، آن چیز او را لعنت می گوید؛ و [نیز] چهارپایان و پرندگان از آن می خورند.

امام صادق علیه السلام: کیمیای برتر، کشاورزی است.

امام صادق علیه السلام: کشاورزان گنج های مردمند که آن پاکیزه را که خداوند برون آورده، کشت می کنند. ایشان در روز رستاخیز، نیک پایه ترین مردمند و از دیگران به خدا نزدیک تر و «مبارک» خوانده می شوند.

امام صادق علیه السلام: هر آینه، آن گاه که خداوند آدم علیه السلام را بر زمین فرود آورد، فرمانش داد که به کشت و زرع پردازد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به مردی که گفت: «شنیده ام که برخی می گویند: کشاورزی ناپسند است» _: کشت کنید و بکارید؛ که به خدا سوگند! مردم کاری حلال تر و پاک تر از کشاورزی انجام نمی دهند. و به خدای سوگند! پس از بیرون شدن دجال [در عصر ظهور امام موعود علیه السلام] فراوان کشاورزی می شود و بسی درخت خرما کاشته خواهد شد.

تهذیب الأحکام از یزید بن هارون واسطی: از حضرت صادق علیه السلام درباره کشاورزان پرسیدم. فرمود: «آنان کشت کنندگان و گنج های خدا در زمینش هستند؛ و نزد خدا کاری دوست داشتنی تر از کشاورزی نیست؛ و خداوند هیچ پیامبری را بر نینگیخت جز آن که کشاورز بود، مگر حضرت ادریس علیه السلام که خیاط بود».

3 / 3_ 2 تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي وَالْأَنْعَامِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالشَّأَةُ الْمُنْتَجَةُ بَرَكَةً . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : نِعَمَ الْمَالِ الشَّأَةُ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : الشَّأَةُ فِي الدَّارِ بَرَكَةٌ ، وَالذَّجَاجُ فِي الدَّارِ بَرَكَةٌ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : الشَّأَةُ بَرَكَةٌ ، وَالْبُرُّ بَرَكَةٌ ، وَالْتَنُورُ بَرَكَةٌ ، وَالْقَدَاحَةُ بَرَكَةٌ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : مَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ عِنْدَهُمْ شَأَةٌ إِلَّا وَفِي بَيْتِهِمْ بَرَكَةٌ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : الشَّأَةُ فِي الْبَيْتِ بَرَكَةٌ ، وَالشَّاتَانِ بَرَكَتَانِ ، وَالثَّلَاثُ بَرَكَاتٌ . (6)

1- .الجعفریات : 160 ، جامع الأحاديث للقمي : 88 ، بحار الأنوار : 64 / 138 / 36 نقلاً عن أصل من أصول أصحابنا وكلاهما عن ابن فضال عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .

2- .الكافي : 6 / 544 / 2 ، المحاسن : 2 / 483 / 2680 كلاهما عن عمرو بن أبان عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : 64 / 11 / 129 .

3- .كنز العمال : 12 / 326 / 35238 نقلاً عن الحاكم في تاريخه عن أنس .

4- .تاريخ بغداد : 8 / 496 / 4609 عن أنس وراجع الفردوس : 2 / 364 / 3626 .

5- .كنز العمال : 12 / 325 / 35231 نقلاً عن ابن سعد عن أبي الهيثم بن التيهان .

6- .الأدب المفرد : 174 / 573 عن ابن الحنفية عن الإمام علي عليه السلام ، الفردوس : 2 / 364 / 3626 عن أنس نحوه ، كنز العمال :

12 / 324 / 35223 ؛ طَبَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : 6 وفيه «ثلاث شياخ غنيمة» بدل «الثلاث بركات» ، بحار الأنوار : 62 / 295 .

3 / 2_ دامپروری

3 / 2 - دامپروری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوسفند زاینده ، برکت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوب مالی است ، گوسفند!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوسفند در خانه و [نیز] مرغ در خانه مایه برکتند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوسفند و چاه و تنور و سنگ آتشن ، مایه برکتند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ خانواده ای نیست که گوسفند نگاه دارد و در خانه اش برکت نباشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یک گوسفند در خانه ، [یک] برکت است ؛ دو گوسفند ، دو برکت ؛ و سه گوسفند ، برکت ها .

الإمام الباقر عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَمَّتِهِ: مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَتَّخِذِي فِي بَيْتِكَ بَرَكَةً؟ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْبَرَكَةُ؟ قَالَ: شَاةٌ تُحَلَبُ؛ فَإِنَّهُ مَنْ كَانَ فِي دَارِهِ شَاةٌ تُحَلَبُ أَوْ نَعْبَةٌ أَوْ بَقْرَةٌ تُحَلَبُ، فَبَرَكَاتٌ كُلُّهُنَّ. (1)

عنه عليه السلام: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيَّ أُمَّ سَلَمَةَ فَقَالَ لَهَا: مَا لِي لَا أَرَى فِي بَيْتِكَ الْبَرَكَةَ؟ قَالَتْ: بَلَى وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، إِنَّ الْبَرَكَةَ لَفِي بَيْتِي! فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ ثَلَاثَ بَرَكَاتٍ: الْمَاءَ وَالنَّارَ وَالشَّاةَ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيَّ أُمَّ أَيْمَنَ، فَقَالَ: مَا لِي لَا أَرَى فِي بَيْتِكَ الْبَرَكَةَ؟ فَقَالَتْ: أَوْلَيْسَ فِي بَيْتِي بَرَكَةٌ؟ قَالَ: لَسْتُ أَعْنِي ذَلِكَ؛ ذَلِكَ شَاةٌ تَتَّخِذِينَهَا، تَسْتَعْنِي وَوَلَدُكَ مِنْ لَبَنِهَا، وَتَطْعَمِينَ مِنْ سَمَنِهَا. (3)

سنن ابن ماجه عن عروة عن أم هانئ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَهَا: اِتَّخِذِي غَنَمًا؛ فَإِنَّ فِيهَا بَرَكَةً. (4)

سنن ابن ماجه عن أبو هريرة: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأَغْنِيَاءَ بِاتِّخَاذِ الْغَنَمِ، وَأَمَرَ الْفُقَرَاءَ بِاتِّخَاذِ الدَّجَاجِ. (5)

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ كَانَ فِي بَيْتِهِ شَاةٌ تُحَلَبُ جَاءَهُ اللَّهُ بِرِزْقِهَا، وَكَانَتْ فِي بَيْتِهِ بَرَكَةٌ، وَقُدِّسَ كُلُّ يَوْمٍ تَقْدِيسَةً، وَأَنْتَقَلَ عَنْهُ الْفَقْرُ مَرَحَلَةً؛ وَمَنْ كَانَ فِي بَيْتِهِ شَاتَانِ يَحْلِبُهُمَا جَاءَهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِمَا، وَأَنْتَقَلَ الْفَقْرُ عَنْهُ مَرَحَلَتَيْنِ، وَقُدِّسَ كُلُّ يَوْمٍ تَقْدِيسَتَيْنِ؛ وَمَنْ كَانَ فِي بَيْتِهِ ثَلَاثَ شِيَاهٍ يَحْلِبُهُنَّ جَاءَهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِنَّ، وَكَانَتْ فِي بَيْتِهِ ثَلَاثَ بَرَكَاتٍ، وَقُدِّسَ كُلُّ يَوْمٍ ثَلَاثَ تَقْدِيسَاتٍ، وَأَنْتَقَلَ عَنْهُ الْفَقْرُ ثَلَاثَ مَرَاجِلَ. (6)

1- الكافي: 6 / 545 / 7، المحاسن: 2 / 485 / 2686 كلاهما عن جابر، بحار الأنوار: 64 / 130 / 17.

2- الكافي: 6 / 545 / 8، المحاسن: 2 / 488 / 2700 كلاهما عن أبي الجارود، بحار الأنوار: 64 / 134 / 6.

3- المحاسن: 2 / 485 / 2687 عن أبي خديجة، بحار الأنوار: 64 / 131 / 18 وج 83 / 326 / 26.

4- سنن ابن ماجه: 2 / 773 / 2304، المعجم الكبير: 24 / 427 / 1039 و 1040، حياة الحيوان الكبير: 2 / 188، كنز العمال: 12 / 323 / 35218.

5- سنن ابن ماجه: 2 / 773 / 2307؛ مكارم الأخلاق: 1 / 348 / 1132 عن جابر، بحار الأنوار: 65 / 10 / 13 وج 66 / 74 / 69.

6- كنز العمال: 14 / 184 / 38311 نقلاً عن ابن جرير بإسناده عن مسند الإمام علي عليه السلام.

امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عمّه اش فرمود: «چه چیز بازت می دارد از این که در خانه ات برکتی برای خود برگیری؟» گفت: «ای رسول خدا! برکت چیست؟» فرمود: «گوسفندی شیرده؛ هر آینه هر کس در خانه اش گوسفندی شیرده یا میش یا گاو شیرده باشد، همگی برکت هستند».

امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد امّ سلّمه آمد و به وی فرمود: «چرا در خانه ات برکت نمی بینم؟» گفت: «سپاس خدای را که در خانه ام برکت هست!» فرمود: «همانا خداوند سه برکت را فرو فرستاد: آب، آتش، گوسفند».

امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد امّ ایمن آمد و فرمود: «از چه روی در خانه ات برکت نمی بینم؟» گفت: «آیا خانه من بی برکت است؟» فرمود: «مرادم این نبود. [مرادم این است که] گوسفند را نگاهداری کن تا فرزندان از شیر آن بهره گیرند و از روغن آن خوراک سازی».

سنن ابن ماجه از عروه از امّ هانی: پیامبر صلی الله علیه و آله به امّ هانی فرمود: «گوسفند نگاهدار که هر آینه در آن، برکت است».

سنن ابن ماجه از ابوهریره: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به توانگران دستور داد که گوسفند نگاهدارند و فقیران را فرمان داد که مرغ داشته باشند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در خانه اش گوسفندی شیرده داشته باشد، خداوند روزی آن را می آورد و در خانه اش برکت حضور می یابد و هر روز يك بار تقدیس (1) می شود و فقر از او گامی دور می شود. و آن کس که دو گوسفند شیرده نزد خود داشته باشد، خداوند روزی آن دو را می رساند و فقر از او دو گام دور می شود و هر روز دو بار تقدیس می شود. و هر که سه گوسفند شیرده داشته باشد، خداوند روزی آن سه را عطا می فرماید و در خانه اش سه برکت حاضر است و هر روز سه بار تقدیس می شود و فقر از او سه گام دور می گردد.

1- مقصود از تقدیس، چنان که از روایات بعدی استفاده می شود، دعا برای برکت توسط فرشتگان است.

الإمام علي عليه السلام: أفضل ما يتخذهُ الرَّجُلُ في مَنْزِلِهِ لِعِيَالِهِ الشَّاءُ؛ فَمَنْ كَانَتْ في مَنْزِلِهِ شَاءٌ قَدَّسَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ في كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً، وَمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ شَاتَانِ قَدَّسَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مَرَّتَيْنِ في كُلِّ يَوْمٍ، وَكَذَلِكَ في الثَّلَاثِ؛ تَقُولُ: بورك فيكم! (1)

الكافي عن محمد بن عجلان: سمعتُ أبا جعفر عليه السلام يقول: ما من أهل بيت يكون عندهم شاةٌ لبونٌ إلا قُدِّسوا في كُلِّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ. قُلْتُ: وكيف يُقالُ لَهُمْ؟ قال: يُقالُ لَهُمْ: بوركتم بوركتم! (2)

من لا يحضره الفقيه عن محمد بن مارد: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما من مؤمنٍ يكونُ لَهُ في مَنْزِلِهِ عَنزٌ حلوبٌ إلا قُدِّسَ أَهْلُ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ وبوركَ عَلَيْهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ اثْنَتَيْنِ قُدِّسُوا كُلُّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا: كيف يُقدِّسون؟ قال: يُقالُ لَهُمْ: بوركَ عَلَيْكُمْ، وطبَّتُم وطابَ أدامُكُمْ! (3)

1- الخصال: 10 / 617 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: 107، بحار الأنوار: 7 / 126 / 64.

2- الكافي: 5 / 544 / 6، المحاسن: 2 / 488 / 2699 كلاهما عن محمد بن عجلان، بحار الأنوار: 25 / 133 / 64.

3- من لا يحضره الفقيه: 3 / 349 / 4226 عن محمد بن مارد، بحار الأنوار: 1 / 163 / 76.

امام علی علیه السلام: بهترین چیزی که مرد در خانه برای خانواده اش نگاه می دارد، گوسفند است. هر کس در خانه اش گوسفندی باشد، فرشتگان روزی يك بار او را دعا می کنند؛ و هر که نزدش دو گوسفند باشد، فرشتگان روزی دو بار او را دعا می کنند؛ و اگر سه گوسفند باشد، سه بار؛ [و آن فرشتگان] می گویند: «خیر و برکتان افزون باد!». .

الکافی از محمد بن عجلان: شنیدم که امام باقر علیه السلام کافی از محمد بن عجلان: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرماید: «هیچ خانواده ای نیست که گوسفندی شیرده داشته باشد، مگر این که روزی دو بار تقدیس می شوند». گفتم: «و به آنان چه گفته می شود؟» فرمود: «به آنان گفته می شود: برکتان افزون باد؛ برکتان افزون باد!». .

من لا یحضره الفقیه از محمد بن مارد: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ مؤمنی نیست که در خانه اش ماده بزی شیرده داشته باشد، جز آن که اهل آن خانه تقدیس شوند و برای برکت آنها دعا خواهد شد؛ و اگر دو ماده بز باشند، اهل خانه را روزی دو بار تقدیس شوند». یکی از اصحاب ما گفت: «چگونه تقدیس می شوند؟» فرمود: «به ایشان گفته می شود: برکتان افزون باد؛ خود و خوراکتان پاک باد!». .

الإمام الصادق عليه السلام: إِذَا اتَّخَذَ أَهْلُ بَيْتِ شَاةٍ أَتَاهُمْ اللَّهُ بِرِزْقِهَا، وَزَادَ فِي أَرْزَاقِهِمْ، وَارْتَحَلَ الْفَقْرُ عَنْهُمْ مَرَحَلَةً؛ فَإِنْ اتَّخَذَ شَاتَيْنِ أَتَاهُمْ اللَّهُ بِأَرْزَاقِهِمَا، وَزَادَ فِي أَرْزَاقِهِمْ، وَارْتَحَلَ الْفَقْرُ عَنْهُمْ مَرَحَلَتَيْنِ؛ فَإِنْ اتَّخَذُوا ثَلَاثَةً أَتَاهُمْ اللَّهُ بِأَرْزَاقِهِمْ، وَارْتَحَلَ الْفَقْرُ عَنْهُمْ رَأْسًا. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: الْبَرَكَةُ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: الْإِبِلُ عِزٌّ لِأَهْلِهَا، وَالْغَنَمُ بَرَكَةٌ، وَالْخَيْرُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (4)

الإمام علي عليه السلام: أَطْلُبُوا الْخَيْرَ فِي أَحْفَافِ الْإِبِلِ وَأَعْنَاقِهَا؛ صَادِرَةٌ وَوَارِدَةٌ. (5)

-
- 1- الكافي: 6/544/4، المحاسن: 2/486/2690 نحوه وكلاهما عن عبد الله بن سنان، بحار الأنوار: 64/132/20.
 - 2- صحيح البخاري: 3/1048/2696، صحيح مسلم: 3/1494/100، سنن النسائي: 6/221، مسند ابن حنبل: 4/228/12126 وص 256/12292، السنن الكبرى: 6/535/12892 كلُّها عن أنس.
 - 3- سنن ابن ماجه: 2/773/2305، مسند أبي يعلى: 6/203/6793 وليس فيه «إلى يوم القيامة» وكلاهما عن عروة البارقي رفعه، صحيح البخاري: 3/1047/2694 عن عبد الله بن عمر، صحيح مسلم: 2/683/26 عن أبي هريرة، سنن النسائي: 6/222 عن عروة البارقي، مسند ابن حنبل: 2/308/5102 عن ابن عمر وفي الأربعة الأخيرة من «والخير...»، كنز العمال: 12/325/35228.
 - 4- الكافي: 5/48/2 عن عمر بن أبان عن الإمام الصادق عليه السلام وح 3 وص 8/15 وكلاهما عن معمر عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه، من لا يحضره الفقيه: 2/283/2459، ثواب الأعمال: 2/226/2 نحوه، المحاسن: 2/472/2640 كلاهما عن عمر بن أبان عن الإمام الصادق عليه السلام معناه صلى الله عليه وآله، الأمالي للطوسي: 383/830 عن الحارث عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: 64/159/1.
 - 5- النخصال: 10/630 عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: 119، بحار الأنوار: 108/10/1 وج 99/104/5.

امام صادق علیه السلام: هر گاه خانواده ای گوسفندی نگاه دارند ، خداوند روزی اش را می دهد و روزی خود آنان را می افزاید و فقر گامی از آنان دور می شود ؛ و اگر دو گوسفند نگاه دارند ، خدای روزی آن دو را عطا می فرماید و روزی خود ایشان را می افزاید و فقر از آن ها دو گام دور می شود ؛ و اگر سه گوسفند نگاه دارند ، خداوند روزی آن سه را می دهد و فقر از ایشان به کلی دور می گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برکت در موهای پیشانی اسبان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تا روز قیامت ، شتر برای صاحب خویش مایه سرافرازی است ؛ گوسفند برکت است ؛ و خیر در موهای پیشانی اسبان گره خورده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تا روز قیامت ، خیر در موهای پیشانی اسبان گره خورده است .

امام علی علیه السلام :خیر را در کف پا و گردن شتر بجویند ، آن گاه که از آبشخور باز می گردد و آن گاه که به آبشخور می رود .

الإمام الصادق عليه السلام: تِسْعَةُ أَعْشَارِ الرِّزْقِ مَعَ صَاحِبِ الدَّابَّةِ . (1)

راجع: ص 268 (الحث على التجارة) ح 494 و 495 .

3 / 3 _ 3 الصَّنَاعَةُ الكِتَاب: «يَـجِبُ جِبَالُ أَوْ بِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الحَدِيدَ * أَنْ اَعْمَلْ سَـبْعَتٍ وَ قَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَ اَعْمَلُوا صَـلِحًا إِيَّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا . (2)»

«وَ عَلَّمَنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَـكْرُونَ . (3)»

الحديث: رسول الله صلى الله عليه و آله : لا تَلْعَنُوا الحَاكَةَ ؛ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ حَاكَ أَبِي آدَمَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله : عَمَلُ الأَبْرَارِ مِنْ رِجَالِ أُمَّتِي الخِيَاطَةُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله : عَمَلُ الأَبْرَارِ مِنَ النِّسَاءِ المِغْزَلُ . (6)

1- الكافي: 6 / 535 / 2 عن عبد الله بن جندب قال : حدّثني رجل من أصحابنا ، بحار الأنوار : 64 / 161 / 3 .

2- سبأ: 10 و 11 .

3- الأنبياء : 80 .

4- ربيع الأبرار : 2 / 539 عن أنس ، كنز العمال : 3 / 617 / 8190 .

5- تاريخ بغداد : 9 / 15 / 4613 ، ربيع الأبرار : 2 / 535 كلاهما عن سهل بن سعد ، كنز العمال : 4 / 1 / 9347 ؛ تنبيه الخواطر : 1 / 41 وليس فيهما «أمتي» .

6- تاريخ بغداد : 9 / 15 / 4613 ، ربيع الأبرار : 2 / 535 كلاهما عن سهل بن سعد ، كنز العمال : 4 / 31 / 9347 ؛ تنبيه الخواطر : 1 / 41 وفيه «الغزل» بدل «المغزل» .

3 / 3 - 3 صنعتگری

امام صادق علیه السلام: نه دهم روزی، از آن چهارپادار است .

ر.ك: ص 269 (تشویق به بازرگانی)، حدیث 494 و 495.

3 / 3 - 3 صنعتگری قرآن: «ای کوه ها و ای مرغان هوا! با او [= داوود] همنا شوید. و آهن را برای او نرم گردانیدیم * که زره هایی فراخ و گشاده بساز و در بافتن و پیوند دادن [حلقه های آن] اندازه نگه دار؛ و [ای داوود همراه با قومت] کارهای نیک و شایسته کنید، که من بدانچه می کنید، بینایم.»

«و برای شما، ساختن زره را به او [= داوود] آموختیم تا شما را از سختی و گزندتان نگاه دارد. پس آیا شما سپاس می دارید؟»

حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بافندگان را دشنام مگویید ؛ که نخستین بافنده پدرم آدم بود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پیشه مردان نیک امت من ، دوزندگی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پیشه زنان نیک ، ریسندگی است .

الإمام عليّ عليه السلام: حِرْفَةُ الْمَرْءِ كَنْزُهُ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: كُنْتُ لِي ذِي صِنَاعَةٍ مُضَدِّ طَرِّ إِلَى ثَلَاثِ خِلَالٍ يَجْتَلِبُ بِهَا الْكَسْبَ وَهُوَ أَنْ يَكُونَ حَازِقًا بِعِلْمٍ ، مُؤَدِّيًا لِأَمَانَةٍ فِيهِ ، مُسْتَمِيلًا لِمَنْ اسْتَعْمَلَهُ. (2)

عنه عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ_-: لَا تَطْلُبْ سُرْعَةَ الْعَمَلِ ، وَاطْلُبْ تَجْوِيدَهُ ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَسْأَلُونَ : فِي كَمِ فُرْعٍ مِنَ الْعَمَلِ ؟ إِنَّمَا يَسْأَلُونَ عَنْ جَوْدَةِ صِنْعَتِهِ . (3)

قصص الأنبياء عن وهب بن منبه: أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى إِدْرِيسَ ثَلَاثِينَ صَحِيفَةً ، وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ خَطَّ بِالْقَلَمِ ، وَأَوَّلُ مَنْ خَاطَ الثِّيَابَ وَلَبِسَهَا ، وَكَانَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ يَلْبَسُونَ الْجُلُودَ ، وَكَانَ كُلُّمَا خَاطَ سَبَّحَ اللَّهُ وَهَلَّلَهُ وَكَبَّرَهُ ، وَوَحَّدَهُ وَمَجَّدَهُ . (4)

الزهد لابن حنبل عن سعيد بن المسيّب: إِنَّ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ خَيَّاطًا . (5)

ربيع الأبرار: سَأَلَ دَاوُدُ عَنْ نَفْسِهِ فِي الْخُفْيَةِ ، فَقَالُوا : يَعْذِلُ إِلَّا أَنَّهُ يَأْكُلُ مِنْ أَمْوَالِ بَنِي إِسْرَائِيلَ ، فَسَأَلَ اللَّهَ أَنْ يُعَلِّمَهُ عَمَلًا ، فَعَلَّمَهُ اتِّخَاذَ الدَّرُوعِ . (6)

تفسير العياشي عن محمّد بن خالد الضبيّ: مَرَّ إِبْرَاهِيمُ النَّخَعِيُّ عَلَى امْرَأَةٍ وَهِيَ جَالِسَةٌ عَلَى بَابِ دَارِهَا بُكْرَةً_- وَكَانَ يُقَالُ لَهَا : أُمُّ بَكْرٍ_- وَفِي يَدِهَا مِغْزَلٌ تَغْزِلُ بِهِ ، فَقَالَ : يَا أُمَّ بَكْرٍ ، أَمَا كَبِرْتِ؟! أَلَمْ يَأْنِ لَكَ أَنْ تَضَعِي هَذَا الْمِغْزَلَ؟! فَقَالَتْ : وَكَيْفَ أَضَعُهُ وَسَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: هُوَ مِنْ طَيِّبَاتِ الْكَسْبِ؟! (7)

1- .المواعظ العددية : 55 .

2- .بحار الأنوار : 17 / 182 .

3- .شرح نهج البلاغة : 20 / 267 / 103 .

4- .قصص الأنبياء : 61 / 79 وراجع تفسير مجمع البيان : 6 / 802 وبحار الأنوار : 11 / 279 / 9 .

5- .الزهد لابن حنبل : 64 ، ربيع الأبرار : 2 / 535 ، البداية والنهاية : 2 / 127 ، الدر المنثور : 6 / 510 نقلاً عن ابن أبي شيبة وابن المنذر .

6- .ربيع الأبرار : 2 / 546 .

7- .تفسير العياشي : 1 / 150 / 494 ، بحار الأنوار : 103 / 53 / 15 .

امام علی علیه السلام: پیشه وری (1) برای مرد، گنجینه است.

امام علی علیه السلام: هر پیشه وری باید از سه ویژگی برخوردار باشد تا با آن بتواند کسب روزی نماید: دانش آن کار را به کمال بداند؛ در آن پیشه امانتداری پیش گیرد؛ و به زیردستانش محبت ورزد.

امام علی علیه السلام در کلمات حکیمانه منسوب به وی: به دنبال شتاب در کار نباش، بلکه نیک به جای آوردنش را دنبال کن؛ زیرا مردم نمی پرسند: در چه مدت، کار را انجام داد؛ بلکه از کیفیت صنعتگری فرد سؤال می کنند.

قصص الأنبياء از وهب بن منبه: خداوند بر ادریس علیه السلام سی لوح فرود آورد. و او نخستین کسی بود که با قلم نوشت؛ و [نیز] نخستین دوزنده و پوشنده جامه بود. پیش از او، مردم پوست جانوران را بر تن می کردند؛ و او هر گاه دوزندگی می کرد، خدای را به پاکی و یکتایی و بزرگی و یگانگی و شکوه یاد می کرد.

الزهد لابن حنبل از سعید بن مسیب: هر آینه لقمان علیه السلام دوزنده بود.

ربیع الأبرار: داوود علیه السلام در نهان، درباره خویش [از مردم] سؤال کرد. گفتند: «رفتارش درست است، جز این که از دارایی بنی اسرائیل می خورد». پس وی از خداوند خواست که به او کاری بیاموزد؛ و خداوند زره سازی را به او آموخت.

تفسیر العیاشی از محمد بن خالد ضبّی: ابراهیم نخعی بر زنی، با کنیه امّ بکر، گذشت که پگاهان کنار خانه خود نشسته، دوک در دست، مشغول ریسندگی بود. گفت: «ای امّ بکر! آیا پیر نشده ای؟ آیا وقت آن نرسیده که این دوک را کنار نهی؟» گفت: «چگونه کنارش نهم، که از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می فرمود: ریسندگی از پیشه های پاک است؟».

الكافي عن أم الحسن النخعيّة: مرّ بي أمير المؤمنين عليه السلام فقال: أي شيء تصنعين يا أمّ الحسن؟ قلت: أغزل، فقال: أما إنّه أحلّ الكسب - أو من أحلّ الكسب - (1).

الإمام عليّ عليه السلام في كتابه للأشتر لما ولّاه مصر: ثم استوص بالثجار وذوي الصناعات، وأوص بهم خيراً: المقيم منهم، والمضطرب بماله، والمترفق بيده؛ فإنهم مواد المنافع، وأسباب المرافق، وجلابها من المباعيد والمطارح، في برك وبحرك وسههلك وجبلك، وحيث لا يلتئم الناس لمواضعها، ولا يجترئون عليها؛ فإنهم سلم لا تخاف بانقته، وصلح لا تخشى غائلته. (2)

راجع: ص 196 (سيرة الأنبياء والأوصياء في طلب الرزق).

3 / 4 ما ينبغي للمكتسب 3 / 4 - 1 طلب الحلال لإرشاد القلوب في ليلّة المعراج: قال الله تعالى: يا أحمد، إنّ العبادة عشرة أجزاء، تسعة منها طلب الحلال، فإن أطيبت مطعمك ومشربك فأنت في حفظي وكنفي. (3)

1- الكافي: 32 / 311 / 5، تهذيب الأحكام: 6 / 382 / 1127.

2- نهج البلاغة: الكتاب 53، تحف العقول: 140 نحوه، بحار الأنوار: 9 / 88 / 103.

3- إرشاد القلوب: 203، بحار الأنوار: 6 / 27 / 77.

3 / 4 آن چه پیشه ور را سزا است

3 / 4 - 1 جست و جوی حلال

الكافی از امّ حسن نخعیّه: امیرالمؤمنین علیه السلام بر من گذشت و فرمود: «ای امّ حسن! چه می کنی؟» گفتم: «ریسندگی می کنم». فرمود: «بدان که این، حلال ترین پیشه _ یا از حلال ترین پیشه ها _ است».

امام علی علیه السلام_ در نامه به اشتر، آن گاه که وی را به کارگزاریِ مصر گماشت _ : پس سفارش مرا در حقّ بازرگانان و صنعتگران بپذیر و درباره ایشان [به کارگزاریات] نیکو سفارش کن، خواه آن ها که در يك جای مقیم هستند و خواه آنان که با سرمایه خویش این سو و آن سو سفر کنند و با دسترنج خود زندگی نمایند؛ زیرا این گروه، مایه های منافع و اسباب آسودگی اند و آن را از راه های دشوار و دور خشکی و دریا و دشت ها و کوهساران و جای هایی که مردم در آن گرد نیابند و جرئت رفتن به آن نکنند، به دست می آورند. پس اینان مردمی مسالمت جویند که از فتنه گری شان بیمی نیست؛ و اهل آشتی اند، که از آسیب رسانی شان باکی نباشد.

ر.ك: ص 197 (روش پیامبران و جانشینانشان در روزی جُستن).

3 / 4 آن چه پیشه ور را سزا است 3 / 4 - 1 جست و جوی حلالارشاد القلوب_ در [رویدادهای] شب معراج _ : خدای _ تعالی _ فرمود: «ای احمد! همانا عبادت را ده بخش است؛ نُه بخش آن جست و جوی حلال است. پس اگر خوردن و نوشیدن پاك باشد، در نگاهداشت و حمایت منی».

رسول الله صلى الله عليه وآله: العِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٌ، تِسْعَةٌ أَجْزَاءٌ فِي طَلْبِ الْحَلَالِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: العِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا، أَفْضَلُهَا طَلْبُ الْحَلَالِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: ما جَاءَنِي جِبْرِيلُ إِلَّا أَمَرَنِي بِهَاتَيْنِ؛ قَالَ: تَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي طَيِّبًا، وَاسْتَعْمِلْنِي صَالِحًا . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً اكْتَسَبَ طَيِّبًا، وَأَنْفَقَ قَصْدًا، وَقَدَّمَ فَضْلًا لِيَوْمٍ فَقَرِهِ وَحَاجَّتْهُ! (4)

عنه صلى الله عليه وآله: طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ، وَطَابَ كَسْبُهُ . (5)

1- .جامع الأحاديث للقمي : 99 عن إسماعيل بن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : 103 / 9 / 37 و ص 18 / 81 .

2- .الكافي : 5 / 78 / 6 ، تهذيب الأحكام : 6 / 324 / 891 كلاهما عن أبي خالد الكوفي رفعه إلى الإمام الباقر عليه السلام ، معاني الأخبار : 1 / 366 عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، ثواب الأعمال : 1 / 215 عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري بإسناده عنه صلى الله عليه وآله وفيهما «أفضلها جزءا»، تحف العقول: 37 وفيه «سبعة أجزاء» بدل «سبعون جزءا»؛ الفردوس: 3/79/4221 عن الإمام الحسين عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «العبادة سبعون بابا أفضلها طلب الرزق الحلال» .

3- .نوادير الأصول : 1 / 427 عن حنظلة ، كنز العمال : 2 / 224 / 3861 وج 4 / 7 / 9211 وفيهما «الدعوتين» بدل «قال : تقول» .

4- .كنز العمال : 4 / 6 / 9207 نقلاً عن ابن النجار عن عائشة وراجع دعائم الإسلام : 2 / 66 / 184 .

5- .المعجم الكبير : 5 / 71 / 4615 ، السنن الكبرى : 4 / 306 / 7784 ، شعب الإيمان : 3 / 22 / 3388 كلُّها عن ركب المصري ، كنز العمال : 15 / 917 / 43582 ؛ نهج البلاغة : الحكمة 123 قال الشريف الرضي : «ومن الناس من ينسب هذا الكلام إلى رسول الله صلى الله عليه وآله»، خصائص الأئمة عليهم السلام : 99 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : 103 / 2 / 2 نقلاً عن تفسير القمي .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عبادت ده بخش دارد؛ نه بخش آن، جستنِ حلال است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عبادت را هفتاد بخش است؛ برترین آن، جست و جوی حلال است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جبرئیل نزد من نیامد جز آن که به این دو چیز فرمانم داد؛ گفت: «بگو: بار خدایا! مرا روزی پاکیزه عطا فرما؛ و در کار شایسته ام مدار.»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند رحمت کند کسی را که پیشه پاکیزه داشته باشد، به اعتدال انفاق کند، و برای روز فقر و نیاز خویش [=قیامت]، خیری پیش فرستد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خوش باد حال کسی که در درون، رام [پروردگار] و پیشه اش پاکیزه است.

عنه صلى الله عليه وآله: طَلَبُ كَسْبِ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: طَلَبُ الرَّجُلِ مَعِيشَتَهُ فِي الْحَلَالِ صَدَقَةٌ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: طَلَبُ الْحَلَالِ جِهَادٌ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حَلَالٍ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: الشَّارِخُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ الْحَلَالِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . (6)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ سَعَى عَلَى عِيَالِهِ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . (7)

-
- 1- السنن الكبرى : 6/211/11695، المعجم الكبير : 10/74/9993 ، مسند الشهاب : 1/104/122 وليس فيهما «كسب» ، حلية الأولياء : 126/ 7 / 7 وليس فيه «طلب» ، الفردوس : 2 / 441 / 3918 وزاد في آخره «وجهاد» وكلها عن عبد الله بن مسعود ؛ جامع الأحاديث للقمي : 98 وليس فيه «الحلال» ، بحار الأنوار : 103 / 17 / 79 .
- 2- جامع الأخبار : 1079 / 389 ؛ المعجم الأوسط : 8 / 272 / 8610 ، الفردوس : 2 / 440 / 3914 عن أنس وفيهما «طلب الحلال واجب على كل مسلم» ، إحياء علوم الدين : 2 / 133 وص 134 وليس فيهما «ومسلمة» ، كنز العمال : 4 / 5 / 9204 .
- 3- الفردوس : 2 / 444 / 3922 عن أبي بكر .
- 4- مسند الشهاب : 1 / 83 / 82 ، الفردوس : 2 / 442 / 3919 كلاهما عن ابن عباس ، كنز العمال : 4 / 6 / 9205 نقلاً عن حلية الأولياء عن ابن عمر .
- 5- من لا يحضره الفقيه : 3 / 168 / 3631 ، عوالي اللآلي : 3 / 199 / 20 وج 2 / 109 / 297 ، الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام : 208 ، عدّة الداعي : 72 ، الكافي : 5 / 88 / 1 عن الحلبي عن الإمام الصادق عليه السلام وليس في الأربعة الأخيرة «من حلال» .
- 6- جامع الأحاديث للقمي : 90 ، دعائم الإسلام : 2 / 15 / 9 ، عوالي اللآلي : 3 / 194 / 7 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : 103 / 17 / 78 .
- 7- روضة الواعظين : 501 ؛ السنن الكبرى : 9 / 43 / 17824 عن أبي هريرة وليس فيه «في طلب الحلال» ، كنز العمال : 4 / 12 / 9252 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جُستَنِ درآمدِ حلال، واجبی است از پی واجب دیگر.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جُستَنِ حلال، بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: این که انسان گذران زندگی اش را از حلال بخواهد، مایه نزدیکی به خدا است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جُستَنِ حلال، جهاد است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن که خانواده خویش را از حلال روزی می دهد، مانند مجاهد در راه خدا است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن که در پی روزی حلال، به سیر و سفر می پردازد، همانند مجاهد در راه خدا است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در جست و جوی حلال، برای گذران زندگی خانواده اش بکوشد، [تلاش] او در راه خدا است.

عنه صلى الله عليه وآله: لَعَثْرَةٌ فِي كَدِّ حَلَالٍ عَلَى عَيْلٍ مَحْجُوبٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ ضَرْبِ سَيْفٍ حَوْلًا كَامِلًا لَا يَجِفُّ دَمًا مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ .
(1)

عنه صلى الله عليه وآله: الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَصِيْرَةٌ، مَنْ يَأْخُذْ بِمَالِهَا - بِحِلِّهِ يُبَارِكْ لَهُ فِيهِ، وَرُبَّ مُتَحَوِّضٍ فِي مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَالِ رَسُولِهِ فِي مَا شَاءَتْ نَفْسُهُ، لَهُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أَقْلٌ مَا يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَوْ يُوْتَقُّ بِهِ، أَوْ دِرْهَمٌ مِنْ حَلَالٍ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا؛ اسْتِعْفَا عَنِ الْمَسْأَلَةِ، وَسَعِيَ عَلَى أَهْلِهِ، وَتَعَطَّفَا عَلَى جَارِهِ، لَقِيَ اللَّهَ وَوَجْهَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ . (4)

تاريخ بغداد عن أبو هريرة: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ طَلَبَ مَكْسَبَةً مِنْ بَابِ الْحَلَالِ يَكْفُ بِهَا وَجْهَهُ عَنِ مَسْأَلَةِ النَّاسِ وَوَلَدَهُ وَعِيَالَهُ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ هَكَذَا - وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى - . (5)

الإمام علي عليه السلام: مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا تَعَطَّفَا عَلَى الْوَالِدِ أَوْ الْوَلَدِ أَوْ زَوْجَتِهِ، بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَوَجْهَهُ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ . (6)

- 1- تاريخ دمشق: 13 / 33 / 3037 عن عثمان بن عفان، كنز العمال: 4 / 6 / 9209 .
- 2- حلية الأولياء: 2 / 64 / 143، المعجم الكبير: 24 / 228 / 577 وح 578، سنن الترمذي: 4 / 587 / 2374، مسند ابن حنبل: 10 / 299 / 27122 كلها عن خولة بنت قيس نحوه، كنز العمال: 3 / 201 / 6166 .
- 3- تحف العقول: 54، بحار الأنوار: 141 / 157 / 77؛ حلية الأولياء: 4 / 94 عن ابن عمر، تاريخ دمشق: 55 / 106 / 11632 عن ميمون بن مهران وكلاهما نحوه، كنز العمال: 4 / 4 / 9197 عن عمر .
- 4- المصنّف لابن أبي شيبة: 5 / 258 / 7، شُعَبُ الْإِيمَانِ: 7 / 298 / 10375، مسند إسحاق بن راهويه: 1 / 353 / 352، حلية الأولياء: 3 / 110 / 215 كلها عن أبي هريرة؛ الكافي: 5 / 78 / 5، تهذيب الأحكام: 6 / 324 / 890 كلاهما عن أبي حمزة عن الإمام الباقر عليه السلام .
- 5- تاريخ بغداد: 8 / 168 / 4277، كنز العمال: 4 / 12 / 9248 نقلاً عن الديلمي .
- 6- مسند زيد: 255 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جهاد در طلب روزی برای خانواده ناتوان، نزد خداوند برتر است از يك سال پیوسته شمشیر زدن همراه امام عادل .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دنیا شیرین و خرم است؛ هر که از مال حلال آن بخورد، برایش مایه خیر و برکت است. و بسا کسی که در مال خدا و رسولش، چندان که خواهد، غوطه خورد و روز قیامت، آتش از آن او باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در زمانه واپسین، آن چه از همه کم تر است، دوستی قابل اعتماد است یا درهمی مال حلال.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دنیا را از راه حلال و به انگیزه حیا ورزیدن از عرض نیاز [به مردم]، تلاش برای خانواده خود، و لطف روا داشتن بر همسایه اش، بجوید، خدای را در حالی دیدار می کند که چهره اش همانند قرص کامل ماه است.

تاریخ بغداد از ابوهریره: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس از راه حلال به جست و جوی درآمد پردازد تا از دست دراز کردن نزد مردم بی نیاز شود و فرزندان و خانواده اش را تأمین نماید، روز رستاخیز با چنین حالتی همراه پیامبران و راستی پیشگان خواهد بود» _ و به انگشتان سبابه و میانی اش اشاره فرمود _.

امام علی علیه السلام: هر کس با انگیزه مهر ورزیدن به پدر [یا مادر] یا فرزند یا همسرش، از راه حلال در پی دنیا باشد، خدای _ تعالی _ او را [در قیامت] در حالی برمی انگیزد که چهره اش همانند قرص کامل ماه است.

عنه عليه السلام: يوشك أن يفقد الناس ثلاثاً: درهمًا حلالاً، ولسانا صادقاً، وأخا يستراح إليه. (1)

عنه عليه السلام: حُسْنُ الْخُلُقِ فِي ثَلَاثٍ: اجْتِنَابِ الْمَحَارِمِ، وَطَلْبِ الْحَلَالِ، وَالتَّوَسُّعِ عَلَى الْعِيَالِ. (2)

عنه عليه السلام: مِنْ تَوْفِيقِ الْحُرِّ اكْتِسَابُهُ الْمَالَ مِنْ حِلِّهِ. (3)

عنه عليه السلام_ في ما كتبه إلى الإمام الحسن عليه السلام_: وَارْجُ الَّذِي يَبْدِي خَزَائِنَ الْأَرْضِ وَالْأَقْوَاتِ وَالسَّمَاوَاتِ، وَسَلُهُ طَيْبَ الْمَكَاسِبِ؛ تَجِدُهُ مِنْكَ قَرِيبًا وَلَكَ مُجِيبًا. (4)

الأمامي للمفيد عن الحسن بن أبي الحسن البصري: دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سَوْقَ الْبَصْرَةِ، فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَبِيعُونَ وَيَشْتَرُونَ، فَبَكَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيدًا، ثُمَّ قَالَ: يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا وَعَمَّالَ أَهْلِهَا، إِذَا كُنْتُمْ بِالنَّهَارِ تَحْلِفُونَ، وَبِاللَّيْلِ فِي فُرْشِكُمْ تَنَامُونَ، وَفِي خِلَالِ ذَلِكَ عَنِ الْآخِرَةِ تَغْفُلُونَ، فَمَتَى تُحْرَزُونَ الرَّادَّ، وَتُفَكَّرُونَ فِي الْمَعَادِ؟! فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّهُ لَا بَدَّ لَنَا مِنَ الْمَعَاشِ، فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟! فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ طَلَبَ الْمَعَاشِ مِنْ حِلِّهِ لَا يَشْغَلُ عَنِ عَمَلِ الْآخِرَةِ، فَإِنْ قُلْتَ: لَا بَدَّ لَنَا مِنَ الْإِحْتِكَارِ، لَمْ تَكُنْ مَعْدُورًا، فَوَلَّى الرَّجُلَ بَاكِيًا. (5)

1- تذكرة الخواص: 136؛ بحار الأنوار: 30/70/78 نقلاً عن حلية الأولياء.

2- تنبيه الخواطر: 90/1، بحار الأنوار: 63/394/71.

3- غرر الحكم: 9393.

4- كنز العمال: 16/180/44215 نقلاً عن وكيع والعسكري في المواعظ.

5- الأمامي للمفيد: 3/119، بحار الأنوار: 41/422/77 وج 60/32/103.

امام علی علیه السلام: چیزی نمانده است که مردم [= مردم باید مراقب باشند که مبادا] سه چیز را از دست دهند: درهمی مال حلال، زبانی راستگو، و دوستی که از او آرامش توان یافت.

امام علی علیه السلام: نیک رفتاری در سه کار است: دوری گزیدن از حرام ها، جست و جوی حلال، و گشاده گرفتن بر خانواده.

امام علی علیه السلام: از مایه های موفقیت آزادمرد، این است که مال حلال را به دست آورد.

امام علی علیه السلام در نامه ای که به امام حسن علیه السلام نگاشت: به کسی امید داشته باش که گنجینه های زمین و روزی ها و آسمان ها در دست او است؛ و از او درآمد پاکیزه بخواه؛ که او را نزدیک و اجابتگر می یابی.

الأمالی للمفید از حسن بن ابوالحسن بصری: امیرالمؤمنین علیه السلام به بازار بصره درآمد و مردم را نگریست که سرگرم خرید و فروشند؛ آن گاه، سخت گریست. سپس فرمود: «ای بندگان دنیا و کارگزاران اهل دنیا! روزانه سوگند یاد می کنید و شبانه در بسترهاتان می آرامید و در این میان، از آخرت غافلید، پس کدام هنگام توشه [ی آخرت] برمی گیرید و به بازگشت می اندیشید؟» مردی به وی گفت: «ای امیرالمؤمنین! ما از گذران زندگی ناچاریم؛ پس چه کنیم؟» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «طلب روزی از راه حلال، انسان را از کار آخرت باز نمی دارد. اما اگر بگویی: از احتکار [هم] ناگزیریم عذرت پذیرفته نیست». پس آن مرد بازگشت، در حالی که می گریست.

الإمام الباقر عليه السلام: قام أبو ذرٍّ - رَحِمَهُ اللهُ عَلَيْهِ - عِنْدَ الكَعْبَةِ فَقَالَ: . . . اجْعَلِ الدُّنْيَا كَلِمَتَيْنِ: كَلِمَةً فِي طَلَبِ الحَلَالِ، وَكَلِمَةً لِلاخِرَةِ، وَالثَّالِثَةُ تَصُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تَرُدُّهَا. ثُمَّ قَالَ: فَتَلَّنِي هُمْ يَوْمَ لا أُدْرِكُهُ. (1)

عنه عليه السلام - فِي صِفَةِ أولِيَاءِ اللهِ تَعَالَى -: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: اِكْتَسَبُوا الطَّيِّبَ مِنَ رِزْقِ اللهِ، لا يُرِيدُونَ بِهِ التَّفَاخُرَ وَالتَّكَاثُرَ، ثُمَّ أَنْفَقُوا فِي مَا يَلْزَمُهُمْ مِنْ حُقُوقٍ وَاجِبَةٍ، فَأُولَئِكَ الَّذِينَ بَارَكَ اللهُ لَهُمْ فِي مَا اِكْتَسَبُوا، وَيُثَابُونَ عَلَى مَا قَدَّمُوا لِاخِرَتِهِمْ. (2)

عنه عليه السلام: عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ، وَطَلَبِ الحَلَالِ، وَصِلَةِ الرَّحِمِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا أَصْبَحَ خَرَجَ غَادِيًا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ، فَقِيلَ لَهُ: يَا بِنَ رَسُولِ اللهِ، أَيْنَ تَذْهَبُ؟ فَقَالَ: أَتَصَدَّقُ لِعِيَالِي. قِيلَ لَهُ: أَتَتَصَدَّقُ؟! قَالَ: مَنْ طَلَبَ الحَلَالَ فَهُوَ مِنَ اللهِ عِزٌّ وَجَلَّ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ. (4)

1- الخصال: 26 / 40 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام، الأماي للمفيد: 1 / 215 عن جابر بن يزيد، من لا يحضره الفقيه: 2 / 282 / 2456 وفيه «رُوي أَنَّهُ قام أبو ذرٍّ رحمه الله عند الكعبة فقال . . .»، بحار الأنوار: 16 / 119 / 96 وراجع دعائم الإسلام: 1 / 270.

2- تفسير العياشي: 2 / 124 / 31 عن بريد العجلي، تفسير مجمع البيان: 5 / 181 عن ابن زيد نحوه، بحار الأنوار: 11 / 277 / 69.

3- الكافي: 2 / 488 / 1 عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الإمام الرضا عليه السلام، قرب الإسناد: 386 / 1358 عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الإمام الرضا عليه السلام «بالصدق» بدل «بالصبر»، بحار الأنوار: 1 / 367 / 93.

4- الكافي: 4 / 12 / 11 عن عبد الله بن سنان، بحار الأنوار: 32 / 67 / 46.

امام باقر علیه السلام: ابوذر _ رحمت خدا بر او _ کنار کعبه برخاست و گفت: « . . . دنیا را دو کلمه قرار ده [= در دو چیز خلاصه کن]؛ کلمه ای در جست و جوی حلال ، و کلمه ای برای آخرت . سوم ، همه زیان است و سودی ندارد ؛ آن را طلب مکن» . سپس گفت: «غم روزی که هنوز فرانسیده ، مرا کشت!» .

امام باقر علیه السلام _ در وصفِ دوستانِ خدای (تعالی) _: در کتاب علی بن حسین علیه السلامچنین یافتیم: «روزی پاکیزه خدا را فراهم آوردند ، بی این که از آن ، در پی فخرورزی و افزون طلبی باشند ؛ سپس در حدود حقوق واجبی که بر عهده ایشان است ، به انفاق پرداختند ؛ پس ایشانند که خداوند در در آمدشان برکت قرار داده و به پاس آن چه برای آخرتشان پیش فرستاده اند ، پاداش می یابند .

امام باقر علیه السلام: بر تو باد شکیبایی و جُستنِ حلال و پیوند با خویشان .

امام صادق علیه السلام: علی بن حسین علیه السلام هر صبحگاه در طلب روزی ، برون می شد . به او گفته می شد: «ای فرزند رسول خدا! کجا می روی؟» می فرمود: «برای خانوارم صدقه فراهم می آورم» . پرسیده می شد: «آیا صدقه فراهم می آوری؟» می فرمود: «هر کس روزی حلال طلب کند ، آن صدقه خداوند برای وی است» .

عنه عليه السلام: إذا كان الرَّجُلُ مُعْسِراً، فَيَعْمَلُ بِقَدْرِ مَا يَقْوُتُ بِهِ نَفْسَهُ وَأَهْلَهُ وَلَا يَطْلُبُ حَرَاماً، فَهُوَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . (1)

عنه عليه السلام: كان في بني إسرائيل رجلٌ عابِدٌ، و كان مُحتاجاً، فَالْحَتَّ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ فِي طَلْبِ الرِّزْقِ، فَابْتَهَلَ إِلَى اللَّهِ فِي الرِّزْقِ، فَرَأَى فِي النَّوْمِ: أَيُّمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ: دِرْهَمَانِ مِنْ حِلٍّ أَوْ أَلْفَانِ مِنْ حَرَامٍ؟ فَقَالَ: دِرْهَمَانِ مِنْ حِلٍّ، فَقَالَ: تَحْتَ رَأْسِكَ، فَانْتَبَهَ فَرَأَى الدَّرْهَمَيْنِ تَحْتَ رَأْسِهِ، فَأَخَذَهُمَا وَاشْتَرَى بِدِرْهَمٍ سَدَمَكَةً، فَأَقْبَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَرْأَةُ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ كَاللَّائِمَةِ وَأَفْسَدَتْ أَنْ لَا تَمَسَّهَا، فَقَامَ الرَّجُلُ، فَلَمَّا شَقَّ بَطْنَهَا إِذَا بِدُرَّتَيْنِ، فَبَاعَهُمَا بِأَرْبَعِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ . (2)

عنه عليه السلام: الْمُؤْمِنُ مَنْ طَابَ مَكْسَبُهُ . (3)

عنه عن أبيه عليهما السلام: قِيلَ لَهُ: مَا بَالُ الْمُؤْمِنِ قَدْ يَكُونُ أَشْحَ شَيْءٍ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَكْسِبُ الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ، وَمَطْلَبُ الْحَلَالِ عَزِيزٌ، فَلَا يُحِبُّ أَنْ يُفَارِقَهُ شَيْئُهُ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عِزِّ مَطْلَبِهِ، وَإِنْ هُوَ سَخَتْ نَفْسُهُ لَمْ يَضَعُهُ إِلَّا فِي مَوْضِعِهِ . (4)

عنه عليه السلام: لَا تَدْعُ طَلْبَ الرِّزْقِ مِنْ حِلِّهِ؛ فَإِنَّهُ عَوْنٌ لَكَ عَلَى دِينِكَ، وَاعْقِلْ رَاحِلَتَكَ وَتَوَكَّلْ . (5)

1- الكافي: 3 / 88 / 5 عن فضيل بن يسار .

2- قصص الأنبياء: 224 / 184 عن حفص بن غياث، بحار الأنوار: 13 / 493 / 14 .

3- الكافي: 18 / 235 / 2 عن آدم أبي الحسين اللؤلؤي، الخصال: 30 / 351 عن أحمد بن محمد وغيره بإسناده رفعاه إلى الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: 6 / 293 / 67 .

4- من لا يحضره الفقيه: 3 / 560 / 4924، علل الشرايع: 1 / 557 وفيه «عسر» بدل «عز» وكلاهما عن مسعدة بن صدقة الربيعي، بحار الأنوار: 24 / 299 / 67 .

5- الأُمالي للمفيد: 1 / 172، الأُمالي للطوسي: 326 / 193 وفيه «أعون» بدل «عون» وكلاهما عن عمرو بن سيف الأزدي، بحار الأنوار: 20 / 137 / 71 .

امام صادق علیه السلام: هر گاه مردی تنگدست باشد و به اندازه نیاز خود و خانواده اش کار کند و در پی حرام نرود، همانند مجاهد در راه خدا است.

امام صادق علیه السلام: در میان بنی اسرائیل مردی عبادت پیشه و نیازمند بود. همسرش به وی اصرار می کرد که در پی روزی رود، اما او از خداوند طلب روزی می کرد. در خواب دید [که از او می پرسند]: «کدام يك براي دوست داشتی تر است؛ دو درهم مال حلال یا دو هزار درهم مال حرام؟» گفت: «دو درهم مال حلال». گفت: «زیر سرت نهفته است». به بیدار شد و زیر سرش دو درهم دید. آن ها را برداشت و با یکی ماهی ای خرید و به سوی خانه رفت. وقتی همسرش او را دید، به سرزنش وی پرداخت و سوگند خورد که به آن ماهی دست نزند. مرد، خود، برخاست و چون شکم ماهی را درید، دو گوهر در آن یافت و آن ها را به چهل هزار درهم فروخت.

امام صادق علیه السلام: مؤمن آن است که کسبش حلال باشد.

امام صادق علیه السلام از پدرش: به وی گفته شد: «از چیست که مؤمن، گاه بسیار تنگ نظر می شود؟» فرمود: «زیرا وی روزی را از راه حلال به دست می آورد؛ و روزی حلال بسی کمیاب است؛ پس از آن جا که می داند به چه سختی به دستش آورده، دوست نمی دارد مالش از وی جدا شود و هر چند که از درون، بخشنده است، آن را جز در جای خود صرف نمی کند».

امام صادق علیه السلام: جستن روزی از راه حلال را وامگذار؛ که آن، یاریگر دین تو است؛ و مرکب خویش را ببند و توکل کن.

الكافي عن موسى بن بكر: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ طَلَبَ هَذَا الرَّزْقَ مِنْ حِلِّهِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَعِيَالِهِ، كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام: الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ مَا يَكْفُؤُ بِهِ عِيَالَهُ، أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ. (2)

الإمام علي عليه السلام_ فِي الدِّيَوَانِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ -: كُنْ طَالِبًا لِلرِّزْقِ مِنْ بَابِ حِلِّهِ يُضَاعَفَ عَلَيْكَ الرَّزْقُ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (3)

راجع: ص 192 (العمل باليد).

4/3_ 2 البُكُورِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بَاكِرُوا طَلَبَ الرِّزْقِ وَالْحَوَائِجِ؛ فَإِنَّ الْعُدُوَّ بَرَكَةٌ وَنَجَاحٌ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنِّي لِأَحِبُّ أَنْ أَرَى الرَّجُلَ مُتَحَرِّقًا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ؛ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا. (5)

عنه عليه السلام: إِنَّ الْأَرْزَاقَ تُقَسَّمُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَارَكَ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ فِي بُكُورِهَا. (6)

-
- 1- الكافي: 3/93/5، تهذيب الأحكام: 6/184/381، قرب الإسناد: 340/1245، بحار الأنوار: 6/3/103.
 - 2- الكافي: 5/88/2 عن زكريّا بن آدم، تحف العقول: 445 عن الفضيل بن يسار وفيه «من فضل يكفُّ به» بدل «من فضل الله عزّ وجلّ ما يكفُّ»، بحار الأنوار: 29/339/78.
 - 3- الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام: 20/62.
 - 4- المعجم الأوسط: 7/193/7250 عن عائشة، كنز العمال: 4/48/9445.
 - 5- من لا يحضره الفقيه: 3/157/3573 عن علي بن عبد العزيز؛ سنن ابن ماجه: 2/752/2236، مسند ابن حنبل: 1/328/1338.
 - 6- كلاهما عن رسول الله صلى الله عليه وآله وفيهما ذيله فقط وراجع عيون أخبار الرضا: 2/34/73 وقرب الإسناد: 428/122.
 - 6- الأمالي للمفيد: 16/54 عن محمد بن هلال المذحجي، بحار الأنوار: 4/41/103.

3 / 4 - 2 سحر خیزی

الكافی از موسی بن بكر: امام كاظم علیه السلام مرا فرمود: «هر كس این روزی را از راه حلال بجوید تا با آن به نیاز خود و خانواده اش پردازد، همچون جهاد كننده ای در راه خدا است» .

امام رضا علیه السلام: هر كه از فضل خدا آن را می جوید كه خانواده اش را تأمین كند، پاداشی برتر از جهادگر در راه خدا دارد .

امام علی علیه السلام_ در دیوان منسوب به وی_: روزی را از طریق حلالش به كف آورتا از هر سوی، بر تو افزوده گردد .

ر.ك: ص193 (كار جسمانی)

4 / 3 - 2 سحر خیزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بامدادان در پی روزی و حاجت روید؛ كه سحر خیزی مایه برکت و رستگاری است .

امام صادق علیه السلام: هر آینه من دوست می دارم كه مرد در پی روزی، به این سو و آن سو روان شود . همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بار خدایا! برای امت من در سحر خیزی اش برکت قرار ده» .

امام صادق علیه السلام: همانا روزی ها پیش از سر برزدن آفتاب، تقسیم می شوند و خداوند _ تعالی _ برای این امت در سحر خیزی اش برکت قرار داده است .

عنه عليه السلام: إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَمَرْتُكُمْ إِلَّا بِمَا نَأْمُرُ بِهِ أَنْفُسَنَا ، فَعَلَيْكُمْ بِالْحِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ ، وَإِذَا صَلَّيْتُمْ الصَّبْحَ وَانصَرَفْتُمْ فَبِكُرْوَا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ ، وَاطْلُبُوا الْحَلَالَ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَيَرْزُقُكُمْ وَيُعِينُكُمْ عَلَيْهِ . (1)

3 / 4 _ 3 مُلَاذِمَةٌ مَا تَيَسَّرَ لَهُ مِنَ الْمَكْسَبِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِذَا سَبَّ اللَّهُ لِأَحَدِكُمْ رِزْقًا مِنْ وَجْهِ فَلَا يَدْعُهُ حَتَّى يَتَغَيَّرَ لَهُ ، أَوْ يَتَنَكَّرَ لَهُ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ رُزِقَ فِي شَيْءٍ فَلْيَلْزِمَهُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام : إِذَا رُزِقْتَ فِي شَيْءٍ فَالْزِمَهُ . (4)

راجع : ص 1012 (ما يوجب الآفات) . ص 1030 (ما يعصم من الآفات) .

1- .الكافي : 8 / 78 / 5 عن خالد بن نجيج .

2- .سنن ابن ماجة : 2 / 727 / 2148 ، مسند ابن حنبل : 10 / 94 / 26151 ، شُعب الإيمان : 2 / 89 / 1244 كلاهما نحوه وكلها عن عائشة .

3- .شُعب الإيمان : 2 / 89 / 1241 عن أنس وح 1242 عن هلال وفيه «مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ رِزْقًا» بدل «مَنْ رُزِقَ» ، مسند الشهاب : 1 / 238 / 375 ، الفردوس : 3 / 631 / 5974 كلاهما عن أنس ، كنز العمال : 4 / 19 / 9286 ؛ جامع الأحاديث للقمي : 116 .

4- .الكافي : 5 / 168 / 3 ، تهذيب الأحكام : 7 / 14 / 60 ، من لا يحضره الفقيه : 3 / 169 / 3636 كلها عن بشير النبال وراجع سنن ابن ماجة : 2 / 726 / 2147 .

3 / 4 - 3 پیوستگی در پیشه فراهم شده برای انسان

امام صادق علیه السلام: به خدا سوگند! هر آینه من شما را به چیزی فرامی خوانم مگر همان که خود را نیز به آن فرا می خوانیم . پس بر شما باد تلاش و سختکوشی . آن گاه که نماز صبح را گزاردید و باز آمدید ، بامدادان در پی روزی روان شوید و مال حلال بجوید ؛ که همانا خداوند به زودی روزی تان می بخشد و شما را بر آن یاری می فرماید .

3 / 4 - 3 پیوستگی در پیشه فراهم شده برای انسان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه خداوند از طریقی برای یکی از شما روزی را مقرر فرمود ، آن را رها نکند ، مگر آن گاه که تغییری در آن حاصل شود یا از آن بیزار گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس از هر راه روزی می جوید ، همان را ادامه دهد .

امام صادق علیه السلام : هر گاه به طریقی روزی یافتی ، همان را ادامه ده!

ر.ك: ص 1013 (آن چه آفت می آورد) . : ص 1031 (آن چه آفت باز می دارد) .

توضیح: این روایات اشاره به آن است که هر کس ، استعداد تلاش در زمینه خاصی را در زمینه های اقتصادی دارد . از این رو تلاش او تنها در همان زمینه ثمربخش است . بنابر این هر کس باید کسب و کار خود را منطبق با استعدادهای ذاتی خود انتخاب نماید .

الفصل الرابع: السوق 4 / 1 الحثُّ على التَّجَارَةِ رسول الله صلى الله عليه وآله: البركةُ عشرةُ أجزاءٍ، تسعةُ أعشارها في التَّجَارَةِ، وَالْعُشْرُ الباقي في الجلود. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: تسعةُ أعشارِ الرِّزْقِ في التَّجَارَةِ، وَالْجُزْءُ الباقي في السَّابِغِ - يَعْنِي الغنمَ - . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ البركةَ في التَّجَارَةِ، ولا يُفْقِرُ اللهُ صاحبها إلا تاجراً حالفاً. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الفقراءُ أصدقاءُ اللهِ تعالى، ورأسُ مالهم الليلُ والنَّهارُ، فَطوبى لِمَنْ اتَّجَرَ قَبْلَ أن يذهبَ رأسُ مالِهِ. (4)

-
- 1- الخصال: 44 / 445 عن عبد المؤمن الأنصاري عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: 1 / 118 / 64 وج 13 / 4 / 103 .
 - 2- الخصال: 44 / 445، بحار الأنوار: 1 / 118 / 64 وج 14 / 5 / 103 .
 - 3- مستدرک الوسائل: 13 / 9 / 14574 نقلاً عن تفسير أبي الفتوح الرازي عن ابن عباس .
 - 4- الفردوس: 3 / 157 / 4424 عن الإمام علي عليه السلام .

فصل چهارم: بازار

4 / 1 تشویق به بازرگانی

فصل چهارم: بازار 4 / 1 تشویق به بازرگانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برکت ده بخش دارد؛ نه دهم آن در بازرگانی است و یک دهم باقیمانده در دامداری .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نه دهم روزی در بازرگانی است و بخش باقیمانده در دامداری .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا برکت در بازرگانی است و خداوند بازرگان را به فقر دچار نمی کند ، مگر آن که [به دروغ] سوگند یاد کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقیران ، دوستان خدای _ تعالی _ هستند و سرمایه شان روز و شب است ؛ و خوشا به آن کس که پیش از نابود شدن سرمایه اش ، به بازرگانی پردازد . (1)

1- . شاید مراد ، فراهم آوردن توشه برای آخرت باشد.

الإمام علي عليه السلام: تَعَرَّضُوا لِلتَّجَارَةِ؛ فَإِنَّ فِيهَا غِنًى لَكُمْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ. (1)

تهذيب الأحكام عن الفضل بن أبي قرّة: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَن رَجُلٍ وَأَنَا حَاضِرٌ، فَقَالَ: مَا حَبَسَهُ عَنِ الْحَجِّ؟ فَقِيلَ: تَرَكَ التَّجَارَةَ وَقَلَّ سَعْيُهُ، فَكَانَ مُتَكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: لَا تَدْعُوا التَّجَارَةَ فَتَنْهَوْنَا، ائْتَجِرُوا يُبَارِكِ اللَّهُ لَكُمْ. (2)

الكافي عن الفضيل بن يسار: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي قَدْ كَفَفْتُ عَنِ التَّجَارَةِ وَأَمَسْتُ كَتُّعَهَا. قَالَ: وَلِمَ ذَلِكَ؟ أَعْجَزُ بِكَ؟ كَذَلِكَ تَذْهَبُ أَمْوَالُكُمْ، لَا تَكْفُوا عَنِ التَّجَارَةِ، وَالتَّمَسُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا. (3)

من لا يحضره الفقيه عن الفضيل بن يسار: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي قَدْ تَرَكَتُ التَّجَارَةَ، فَقَالَ: لَا تَفْعَلْ، افْتَحْ بَابَكَ، وَابْسُطْ بِسَاطِكَ، وَاسْتَرِزِقِ اللَّهَ رَبَّكَ. (4)

دعائم الإسلام عن جعفر بن محمد عليهما السلام: أَنَّهُ سَأَلَ بَعْضَ أَصْحَابِهِ عَمَّا يَتَصَرَّفُ فِيهِ، فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي كَفَفْتُ يَدَيَّ عَنِ التَّجَارَةِ. قَالَ: لِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: ائْتِظَارِي هَذَا الْأَمْرَ. قَالَ: ذَلِكَ أَعْجَبُ لَكُمْ، تَذْهَبُ أَمْوَالُكُمْ؛ لَا تَكْفُوا عَنِ التَّجَارَةِ، وَالتَّمَسْ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ، وَافْتَحْ بَابَكَ، وَابْسُطْ بِسَاطِكَ، وَاسْتَرِزِقِ رَبَّكَ. (5)

1- الكافي: 5 / 149 / 9، الخصال: 10 / 621 كلاهما عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: 3 / 193 / 3723، بحار الأنوار: 103 / 96 / 21.

2- تهذيب الأحكام: 6 / 3 / 7، الكافي: 5 / 149 / 8 وفيه «شيئه» بدل «سعيه» و«بارك» بدل «يبارك»، من لا يحضره الفقيه: 3 / 193 / 3724 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه.

3- الكافي: 5 / 149 / 11.

4- من لا يحضره الفقيه: 3 / 165 / 3606.

5- دعائم الإسلام: 2 / 16 / 14.

امام علی علیه السلام: به بازرگانی روی آورید؛ که در آن، بی نیازی تان از آن چه مردم دارند، نهفته شده است.

تهذیب الأحکام از فضل بن ابوقرّه: من، خود، در محضر امام صادق علیه السلام بودم که وی درباره مردی سؤال کرد و فرمود: «چرا به سفر حج نرفته است؟» گفته شد: «بازرگانی را رها کرده و تلاش اقتصادی اش کاهش یافته است». امام که پیش از این، تکیه داده بود، راست نشست و به آنان فرمود: «بازرگانی را رها نکنید؛ که ضعیف می شوید. تجارت کنید تا خدا به شما برکت دهد».

الکافی از فضیل بن یسار: به امام صادق علیه السلام گفتم: «من از تجارت دست شسته ام و دیگر به آن نمی پردازم». فرمود: «از چه روی؟ آیا ناتوان شده ای؟ بدین سان، اموال شما از میان می رود. از بازرگانی دست نکشید و فضل خدای را طلب کنید».

من لا یحضره الفقیه از فضیل بن یسار: به امام صادق علیه السلام گفتم: «من تجارت را کنار نهاده ام». فرمود: «چنین نکن. در [دگان]ت را بگشای و بساطت را بگستر و از خدای، پروردگار خویش، روزی خواه».

دعائم الإسلام از امام صادق علیه السلام: وی یکی از یارانش را پرسید که چه می کند. گفت: «فدایت شوم! از بازرگانی دست کشیده ام». فرمود: «از چه روی؟» گفت: «در انتظار این امر [= فرج یا مرگ] هستم». فرمود: «این از شما بسی شگفت است. اموالتان از میان می رود. از بازرگانی دست نکش و فضل خدای را جست و جو کن و در [دگان]ت را بگشای و بساطت را بگستر و از پروردگارت روزی بخواه».

تهذيب الأحكام عن أسباط بن سالم: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا وَعَدَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ بَيْعِ الْكَرَابِيسِ، فَقِيلَ: تَرَكَ التَّجَارَةَ، فَقَالَ: عَمَلُ الشَّيْطَانِ! عَمَلُ الشَّيْطَانِ! إِنَّ مَنْ تَرَكَ التَّجَارَةَ ذَهَبَ ثُلُثًا عَقْلِهِ، أَمَا عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَدَمَتْ عَيْرٌ مِنَ الشَّامِ فَاشْتَرَى مِنْهَا وَاتَّجَرَ فَرَبِحَ فِيهَا مَا قَضَى دَيْنَهُ؟! (1)

الكافي عن أسباط بن سالم: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْنَا عَنْ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ مَا فَعَلَ؟ فَقُلْتُ: صَالِحٌ وَلَكِنَّهُ قَدْ تَرَكَ التَّجَارَةَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَمَلُ الشَّيْطَانِ! ثَلَاثًا - أَمَا عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَدَمَتْ عَيْرًا أَتَتْ مِنَ الشَّامِ فَاسْتَفْضَلَ فِيهَا مَا قَضَى دَيْنَهُ وَقَسَمَ فِي قَرَابَتِهِ؟! يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ - إِلَى آخِرِ الْآيَةِ -»، (2) « يَقُولُ الْقُصَّاصُ: إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَكُونُوا يَتَّجِرُونَ. كَذَبُوا! وَلَكِنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَدْعُونَ الصَّلَاةَ فِي مِيقَاتِهَا، وَهُوَ أَفْضَلُ مِمَّنْ حَضَرَ الصَّلَاةَ وَلَمْ يَتَّجِرْ. (3)

الكافي عن محمد الزعفراني عن الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ طَلَبَ التَّجَارَةَ اسْتَغْنَى عَنِ النَّاسِ، قُلْتُ: وَإِنْ كَانَ مُعِيلاً؟ قَالَ: وَإِنْ كَانَ مُعِيلاً؛ إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الرِّزْقِ فِي التَّجَارَةِ. (4)

1- تهذيب الأحكام: 11 / 4 / 7، عوالي اللآلي: 3 / 193 / 5 وفيه «عَمِلَ الشَّيْطَانُ» بدل «عَمَلُ الشَّيْطَانِ عَمِلَ الشَّيْطَانُ».

2- النور: 37.

3- الكافي: 8 / 75 / 5، تهذيب الأحكام: 6 / 326 / 897، بحار الأنوار: 4 / 83.

4- الكافي: 3 / 148 / 5، تهذيب الأحكام: 5 / 3 / 7، من لا يحضره الفقيه: 3 / 233 / 3858 عن روح وفيه ذيله فقط.

تهذیب الأحكام از أسباط بن سالم: روزی که من ، خود ، در محضر امام صادق علیه السلام بودم ، وی درباره مُعاذ کرباس فروش سؤال فرمود ، گفته شد: «او تجارت را ترك کرده است» . فرمود: «این کار شیطان است ، کار شیطان! هر کس بازرگانی را رها کند ، دو سوم عقلش از میان می رود . آیا نمی داند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بار قافله ای را که از شام می آمد ، خرید و با آن ، به تجارت پرداخت و چندان سود بُرد که توانست وام هایش را پردازد؟»

الکافی از أسباط بن سالم: نزد امام صادق علیه السلام رفتم . از ما پرسید که عمر بن مسلم چه می کند . گفتم: «کارش به خیر و صلاح است ؛ اما تجارت را رها کرده است» . امام صادق علیه السلام فرمود: «این کار شیطان است» . [آن گاه فرمود: «آیا نمی داند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بار کاروانی را که از شام می آمد ، خرید و از آن چندان سود برد که وام هایش را پرداخت و بخشی را بین خویشانش تقسیم کرد؟ خداوند می فرماید: «مردانی که بازرگانی و داد و ستد ، آنان را از یاد خدا باز نمی دارد . . .» . قصه پردازان می گویند: این امت تجارت نمی کرده اند . دروغ می گویند ؛ البتّه این امت نماز ابتدای وقت را رها نمی کرده اند ؛ و این بهتر از آن است که کسی در نماز حضور یابد ، اما تجارت نکند» .

الکافی از محمّد زعفرانی از امام صادق علیه السلام: «هر کس در پی بازرگانی رود ، از مردم بی نیاز می شود» . گفتم: «هر چند پُر خانوار باشد؟» فرمود: «[آری ؛ هر چند پُر خانوار باشد . همانا نه درهم روزی در بازرگانی است» .

الكافي عن ابن فضال عن أبي عمارة الطَّيَّار: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ قَدْ ذَهَبَ مَالِي وَتَقَرَّقَ مَا فِي يَدَيَّ وَعِيَالِي كَثِيرٌ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا قَدِمْتَ الْكَوْفَةَ فَافْتَحْ بَابَ حَانُوتِكَ، وَابْسُطْ بِسَاطِكَ، وَضَعْ مِيزَانَكَ، وَتَعَرَّضْ لِرِزْقِ رَبِّكَ. قَالَ: فَلَمَّا أَنْ قَدِمَ فَفَتَحَ بَابَ حَانُوتِهِ وَبَسَطَ بِسَاطَهُ وَوَضَعَ مِيزَانَهُ، قَالَ: فَتَعَجَّبَ مَنْ حَوْلَهُ بِأَنْ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ مِنَ الْمَتَاعِ وَلَا عِنْدَهُ شَيْءٌ! قَالَ: فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: اشْتَرِ لِي ثُوبًا، قَالَ: فَاشْتَرَى لَهُ وَأَخَذَ ثَمَنَهُ وَصَارَ الثَّمَنُ إِلَيْهِ. ثُمَّ جَاءَهُ آخَرٌ، فَقَالَ لَهُ: اشْتَرِ لِي ثُوبًا، قَالَ: فَطَلَبَ لَهُ فِي السُّوقِ، ثُمَّ اشْتَرَى لَهُ ثُوبًا فَأَخَذَ ثَمَنَهُ، فَصَارَ فِي يَدِهِ، وَكَذَلِكَ يَصْنَعُ التَّجَارُ يَأْخُذُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ. ثُمَّ جَاءَهُ رَجُلٌ آخَرٌ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَاعُمَارَةَ، إِنَّ عِنْدِي عِدْلًا مِنْ كَتَّانٍ، فَهَلْ تَشْتَرِيهِ وَأَوْخُرُكَ بِثَمَنِهِ سَنَةً؟ فَقَالَ: نَعَمْ، إِحْمِلْهُ وَجِنِّي بِهِ، قَالَ: فَحَمَلَهُ فَاشْتَرَاهُ مِنْهُ بِتَأْخِيرِ سَنَةٍ، قَالَ: فَقَامَ الرَّجُلُ فَذَهَبَ. ثُمَّ أَتَاهُ آتٍ مِنَ أَهْلِ السُّوقِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَاعُمَارَةَ، مَا هَذَا الْعِدْلُ؟ قَالَ: هَذَا عِدْلٌ اشْتَرَيْتُهُ، قَالَ: فَبِعْنِي نَصْفَهُ وَأَعْجِلْ لَكَ ثَمَنَهُ، قَالَ: نَعَمْ، فَاشْتَرَاهُ مِنْهُ وَأَعْطَاهُ نِصْفَ الْمَتَاعِ وَأَخَذَ نِصْفَ الثَّمَنِ، قَالَ: فَصَارَ فِي يَدِهِ الْبَاقِي إِلَى سَنَةٍ. قَالَ: فَجَعَلَ يَشْتَرِي بِثَمَنِهِ الثُّوبَ وَالثُّوبِينَ وَيَعْرِضُ وَيَشْتَرِي وَيَبِيعُ حَتَّى أَثْرَى، وَعَرَّضَ وَجْهَهُ وَأَصَابَ مَعْرُوفًا. (1)

الكافي عن صفوان بن يحيى عن عبد الرحمان بن الحجاج: كَانَ رَجُلٌ مِنَ أَصْحَابِنَا بِالْمَدِينَةِ، فَضَاقَ ضَيْقًا شَدِيدًا وَاشْتَدَّتْ حَالُهُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذْهَبْ فَخُذْ حَانُوتًا فِي السُّوقِ وَابْسُطْ بِسَاطًا، وَلْيَكُنْ عِنْدَكَ جِرَّةٌ مِنْ مَاءٍ، وَالزَّمْ بَابَ حَانُوتِكَ، قَالَ: فَفَعَلَ الرَّجُلُ، فَمَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ. قَالَ: ثُمَّ قَدِمْتَ رُفْقَةً مِنْ مِصْرَ فَأَلْقُوا مَتَاعَهُمْ كُلَّ رَجُلٍ مِنْهُمْ عِنْدَ مَعْرِفَتِهِ وَعِنْدَ صَدِيقِهِ حَتَّى مَلَأُوا الْحَوَانِيتَ، وَبَقِيَ رَجُلٌ مِنْهُمْ لَمْ يُصِبْ حَانُوتًا يُلْقِي فِيهِ مَتَاعَهُ، فَقَالَ لَهُ أَهْلُ السُّوقِ: هَاهُنَا رَجُلٌ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ وَلَيْسَ فِي حَانُوتِهِ مَتَاعٌ، فَلَوْ أَلْقَيْتَ مَتَاعَكَ فِي حَانُوتِهِ، فَذَهَبَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: أَلْقِي مَتَاعِي فِي حَانُوتِكَ؟ فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ، فَأَلْقَى مَتَاعَهُ فِي حَانُوتِهِ، وَجَعَلَ يَبِيعُ مَتَاعَهُ الْأَوَّلَ فَلِأَوَّلٍ، حَتَّى إِذَا حَصَرَ خُرُوجَ الرُّفْقَةِ بَقِيَ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْءٌ يَسِيرٌ مِنْ مَتَاعِهِ، فَكَرِهَ الْمُقَامَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لِصَاحِبِنَا: أُخْلِفْ هَذَا الْمَتَاعَ عِنْدَكَ تَبِيعُهُ وَتَبِعْتُ إِلَيْهِ بِثَمَنِهِ؟ قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ. فَخَرَجَتِ الرُّفْقَةُ وَخَرَجَ الرَّجُلُ مَعَهُمْ وَخَلَّفَ الْمَتَاعَ عِنْدَهُ، فَبَاعَهُ صَاحِبُنَا وَبِعْتُ بِثَمَنِهِ إِلَيْهِ. قَالَ: فَلَمَّا أَنْ تَهَيَّأَ خُرُوجَ رُفْقَةِ مِصْرَ مِنْ مِصْرَ بَعَثَ إِلَيْهِ بِبِضَاعَةٍ، فَبَاعَهَا وَرَدَّ إِلَيْهِ ثَمَنَهَا، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ الرَّجُلُ أَقَامَ بِمِصْرَ وَجَعَلَ يَبِيعُ إِلَيْهِ بِالْمَتَاعِ وَيُجَهِّزُ عَلَيْهِ. قَالَ: فَأَصَابَ وَكَثُرَ مَالُهُ وَأَثْرَى. (2)

1- الكافي: 3 / 304 / 5، تهذيب الأحكام: 13 / 4 / 7 نحوه، بحار الأنوار: 99 / 376 / 47.

2- الكافي: 25 / 309 / 5، بحار الأنوار: 100 / 377 / 47.

الكافی از ابن فضال از ابوعمارہ طیار: به امام صادق علیه السلام گفتم: «مالم از كف رفته و آن چه داشته ام نابود شده و نانخورانم بسیارند» . امام صادق علیه السلام به وی فرمود: «هر گاه به كوفه رسیدی، در دگانت را بگشای و بساطت را بگستر و ترازویت را در میان نه و به روزی پروردگارت روی آور» . گفت: «چون باز آمد، در دگانش را گشود و بساطش را گسترده و ترازویش را در میان نهاد» . گفت: «پیرامونیش در شگفتی شدند، زیرا نه در خانه اش کالایی کم یا زیاد بود و نه نزدش چیزی» . گفت: «پس مردی نزد وی آمد و گفت: برای من جامه ای بخر» . گفت: «برای آن مرد جامه ای خرید و قیمتش را ستاند و مبلغ نزد او ماند» . سپس کسی دیگر نزد او آمد و به وی گفت: «برایم جامه ای بخر» . گفت: «او در پی جامه در بازار گشت و برایش جامه ای خرید و بهایش را ستاند و آن هم نزدش ماند» . و تاجران چنین عمل می کردند؛ یعنی برخی از دیگران کالایی را [به امانت] می گرفتند [و بعد بهایش را می دادند] . سپس مردی دیگر نزدش آمد و گفت: «ای ابوعمارہ! مرا دو لنگه بار کتان است . آیا آن را می خری، بدین گونه که بهایش را يك سال بعد از تو بستانم؟» گفت: «آری؛ آن را بارگیر و نزد من آور» . گفت: «آن مرد، بار را نزد وی آورد و او آن را از مرد خرید، بدین گونه که يك سال بعد بهایش را بپردازد» . گفت: «آن مرد برخاست و برفت . آن گاه، یکی از بازاریان نزد وی آمد و گفت: ای ابوعمارہ! این لنگه بار چیست؟ گفت: این لنگه باری است که خود، خریده ام . گفت: نیمی از آن را به من بفروش و من بهایش را بیشتر به تو می پردازم . گفت: چنین می کنم . و آن را به وی فروخت؛ نیمی از کالا را داد و نیمی از قیمت را ستاند . گفت: «بدین سان، باقیمانده کالا تا يك سال در دست وی بود» . گفت: «پس با بهای آن، يك جامه و دو جامه خرید و عرضه کرد و باز خرید و فروخت تا آن که ثروتمند شد و آبرویی یافت و به جایگاهی شایسته رسید .

الكافی از صفوان بن یحیی از عبدالرحمان بن حجاج: مردی از یاران ما در مدینه به تنگنای شدید دچار گشت و روزگار بر او سخت شد . امام صادق علیه السلام به وی فرمود: «برو و در بازار دگانی بگیر و بساط بگستر و کوزه ای آب نزد خود گذار و همواره بر در مغازه ات باش!» گفت: «آن مرد چنین کرد و در این کار پایداری ورزید» . گفت: «پس از چندی، کاروانی از مصر در رسید و هر يك از افراد کالایش را به آشنایی و دوستی سپرد، چندان که دگان ها را پر کردند . يك تن باقی ماند که دگانی نیافت تا کالایش را در آن نهد . بازاریان به او گفتند: این جا مردی است قابل اعتماد که در دگانش کالایی نیست . خوب است کالایت را در دگان او گذاری! مرد نزد وی آمد و به او گفت: کالایم را در دگانت گذارم؟ گفت: آری . پس کالایش را در دگان وی نهاد و فروش کالایش را، يك به يك، آغاز کرد . آن گاه که وقت حرکت کاروان رسید، اندکی از کالایش باقی مانده بود . او که نمی خواست بر سر آن مقدار بماند، به دوست ما گفت: آیا این کالا را نزد تو و انهم تا بفروشی و قیمتش را برایم بفرستی؟» . گفت: «مرد جواب داد: آری . پس کاروان برون شد و مرد با آنان برفت و کالا را نزد وی نهاد . دوست ما آن را فروخت و بهایش را برای وی فرستاد» . گفت: «دیگر بار که کاروان مصر آماده حرکت از مصر شد، آن مرد کالایی برای وی فرستاد و او آن را فروخت و بهایش را برایش ارسال کرد . آن مرد، چون چنین دید، در مصر بماند و برای وی کالا می فرستاد و متاعش را فراهم می ساخت» . گفت: «بدین سان، توفیق یافت و مالش افزون گشت و ثروتمند شد» .

تهذيب الأحكام عن علي بن عقبة: قال أبو عبد الله عليه السلام لِمَوْلَى لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، إِحْفَظْ عِرْكَ. قَالَ: وَمَا عِرِّي جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: عُدُّوكَ إِلَى سَوْقِكَ، وَإِكْرَامُكَ نَفْسَكَ. وَقَالَ لِأَخْرَ مَوْلَى لَهُ: مَا لِي أَرَاكَ تَرَكْتَ عُدُّوكَ إِلَى عِرِّكَ؟ قَالَ: جَنَازَةٌ أَرَدْتُ أَنْ أَحْضُرَهَا. قَالَ: فَلَا تَدَعِ الرَّوَّاحَ إِلَى عِرِّكَ. (1)

تهذيب الأحكام از علی بن عقبه: امام صادق علیه السلام به یکی از خدمتکارانش فرمود: «ای عبدالله! عزّت خود را نگاه دار». گفت: «فدایت شوم، عزّتم در چیست؟» فرمود: «صبحگاهان روان شدنت به بازار و [از این طریق] حفظ کرامت خود». و به یکی دیگر از خدمتکارانش فرمود: «چرا می بینمت که صبحگاهان به سوی عزّت خویش روان نشده ای؟» گفت: «می خواستم در تشییع جنازه ای حاضر شوم». فرمود: «پس، در پی آن، حرکت به سوی عزّت خود را ترك مکن».

من لا يحضره الفقيه عن معلّى بن خنيس: رآني أبو عبد الله عليه السلام وقد تأخرت عن السوق فقال لي: أغد إلى عزك. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام - كان يقول لمُصادفٍ -: أغد إلى عزك - يعني السوق - . (2)

2 / 4 النهي عن الاحتكار رسول الله صلى الله عليه وآله: من احتكر على المسلمين طعاماً ضرب الله بالجذام والإفلاس. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: كلُّ حكرةٍ تُضُرُّ بالناسِ وتُغلي السَّعرَ عليهم فلا خيرَ فيها. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: يُكرهُ أن يُحتكرَ الطَّعامُ ويُذرَّ النَّاسُ لا شيءَ لهم. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: الجالبُ مرزوقٌ، والمُحتكرُ ملعونٌ. (6)

عنه صلى الله عليه وآله: من تمنى الغلاء على أمتي ليلةً، أحبَّ الله عملاً أربعين سنةً. (7)

1- من لا يحضره الفقيه : 3 / 192 / 3719 .

2- الكافي : 5 / 149 / 7 ، تهذيب الأحكام : 7 / 3 / 4 كلاهما عن هشام بن أحمد .

3- سنن ابن ماجة: 2/728/2155 عن عمر بن الخطاب، كنز العمال: 4/97/9718 وص 181/10066؛ طب النبي صلى الله عليه وآله :

4 ، بحار الأنوار : 292 / 62 .

4- دعائم الإسلام : 2 / 35 / 78 .

5- عوالي اللآلي : 2 / 138 / 380 .

6- الكافي : 5 / 165 / 6 عن ابن القداح عن الإمام الصادق عليه السلام ، تهذيب الأحكام : 7 / 159 / 702 عن أبي العلاء عن الإمام

الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، من لا يحضره الفقيه : 3 / 266 / 3961 ، التوحيد : 36 / 390 عن الحلبي عن الإمام الصادق

عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ؛ سنن ابن ماجة : 2 / 728 / 2153 ، سنن الدارمي : 2/699/2449 ، السنن الكبرى : 6 / 50 /

11151 كلَّها عن عمر ، كنز العمال : 4 / 97 / 9716 .

7- تاريخ بغداد : 4 / 60 / 1676 ، تاريخ دمشق : 57 / 4 / 11905 كلاهما عن ابن عمر ، كنز العمال : 4 / 98 / 9721 .

4 / 2 بازداشتن از احتکار

من لا يحضره الفقيه از معلی بن خنیس: در رفتن به بازار تأخیر کرده بودم که امام صادق علیه السلام مرا دید و فرمود: «صبحگاهان به سوی عزت خود روان شو!»

امام کاظم علیه السلام به کسی که با او رویه رو می شد، می فرمود: به سوی عزت خود _ یعنی بازار _ بامدادان روانه شو!

4 / 2 بازداشتن از احتکار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس خوراک مسلمانان را احتکار کند، خداوند او را به جذام و ورشکستگی تنبیه می فرماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر انبار کردنی که به مردم زیان رساند و قیمت ها را به ضرر ایشان گران کند، بی خیر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مایه بیزاری است که خوراکی احتکار شود و مردم به حال خود رها گردند، در حالی که چیزی از آن نداشته باشند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: طلب کننده روزی، رزق می یابد و احتکار کننده ملعون است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس يك شب گرانی را برای امت من بخواهد، خداوند عملِ چهل سالش را تباه می سازد.

عنه صلى الله عليه وآله: يُحَسِّرُ الحَاكِرُونَ وَقَتْلَةُ الأَنْفُسِ فِي دَرَجَةٍ، وَمَنْ دَخَلَ فِي شَيْءٍ مِنْ سِعْرِ المُسْلِمِينَ يُغْلِبُهُ عَلَيْهِمْ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعَذِّبَهُ فِي مُعْظَمِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (1)

المستدرك على الصحيحين عن أبو أمامة: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله أن يحتكر الطعام . (2)

الإمام علي عليه السلام: الإحتكارُ داعيةُ الحرمانِ . (3)

عنه عليه السلام: المُحتَكِرُ مَحْرُومٌ نِعْمَتَهُ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام: مرَّ رسولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بالمُحتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بُطُونِ الأَسْوَاقِ وَحَيْثُ تَنْظُرُ الأَبْصَارُ إِلَيْهَا، فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَوْ قَوَّمتْ عَلَيْهِمْ! فغَضِبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى عُرِفَ الغَضَبُ فِي وَجْهِهِ وَقَالَ: أَنَا أَقْوَمٌ عَلَيْهِمْ؟! إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَيَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ . (5)

مسند ابن حنبل عن أبو يحيى عن فروخ مولى عثمان: إنَّ عُمَرَ - وَهُوَ يَوْمَئِذٍ أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ - خَرَجَ إِلَى المَسْجِدِ فَرَأَى طَعَاماً مَنثوراً، فَقَالَ: مَا هَذَا الطَّعَامُ؟ فَقَالُوا: طَعَامٌ جُلِبَ إِلَيْنَا، قَالَ: بَارَكَ اللَّهُ فِيهِ وَفِي مَنْ جَلَبَهُ، قِيلَ: يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ، فَإِنَّهُ قَدْ احْتَكَرَ، قَالَ: وَمَنْ احْتَكَرَهُ؟ قَالُوا: فَرُوخُ مَوْلَى عُثْمَانَ وَفُلَانُ مَوْلَى عُمَرَ، فَأرْسَلْنَا إِلَيْهِمَا فَدَعَاهُمَا فَقَالَ: مَا حَمَلَكُمَا عَلَى احْتِكَارِ طَعَامِ المُسْلِمِينَ؟ قَالَا: يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ، نَشْتَرِي بِأَمْوَالِنَا وَنَبِيعُ! فَقَالَ عُمَرُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: مَنْ احْتَكَرَ عَلَى المُسْلِمِينَ طَعَامَهُمْ صَرَبَهُ اللَّهُ بِالْإِفْلَاسِ أَوْ بِجُذَامٍ. فَقَالَ فَرُوخٌ عِنْدَ ذَلِكَ: يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ، أَعَاهِدُ اللَّهُ وَأَعَاهِدُكَ أَنْ لَا أَعُودَ فِي طَعَامِ أبداً، وَأَمَّا مَوْلَى عُمَرَ فَقَالَ: إِنَّمَا نَشْتَرِي بِأَمْوَالِنَا وَنَبِيعُ! قَالَ أَبُو يَحْيَى: فَلَقَدْ رَأَيْتُ مَوْلَى عُمَرَ مَجْدُوماً . (6)

1- الترغيب والترهيب: 7 / 584 / 2 نقلاً عن رزين عن أبي هريرة ومعلق بن يسار .

2- المستدرك على الصحيحين: 2 / 14 / 2163، السنن الكبرى: 6 / 49 / 11148، شعب الإيمان: 7 / 524 / 11212؛ دعائم الإسلام: 2 / 35 / 77 نحوه .

3- غرر الحكم: 256 .

4- غرر الحكم: 465 .

5- التوحيد: 33 / 388، من لا يحضره الفقيه: 3 / 265 / 3955 كلاهما عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن الإمام الباقر عليهما السلام، تهذيب الأحكام: 7 / 161 / 713، الاستبصار: 3 / 115 / 408 كلاهما عن ضمرة عن الإمام علي عليه السلام .

6- مسند ابن حنبل: 1 / 55 / 135، كنز العمال: 4 / 181 / 10066 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: احتکار کنندگان و قاتلان مردم در يك رتبه [به روز قیامت] برانگیخته می شوند. و هر کس در بخشی از [بازار و] قیمت [کالاها] مسلمانان راه یابد تا آن را بر ایشان گران کند، سزاوار است که خداوند در روز قیامت، او را در بخش بزرگ آتش درآورد.

المستدرک علی الصحیحین از ابو امامه: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از احتکار کردن خوراک باز می داشت.

امام علی علیه السلام: احتکار، فراخوانِ ناکامی است.

امام علی علیه السلام: احتکار کننده از نعمتِ [مخصوص] خود، ناکام می ماند.

امام زین العابدین علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به احتکار کنندگان برگذشت و فرمان داد تا آن چه احتکار کرده اند، به میان بازار آورده شود، به گونه ای که تماشاگران آن را ببینند. سپس به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: «خوب بود خود، برای آنان قیمت تعیین می کردی!» وی به خشم درآمد - چندان که غضب در چهره اش نمود یافت - و فرمود: «من برای آنان قیمت تعیین کنم؟ قیمت گذاری تنها از آن خدا است؛ هر گاه خواهد، بالایش برد و هر گاه خواهد، پایش آورد».

مسند ابن حنبل ابو یحیی از فروخ، خدمتکار عثمان: در روزگاری که عُمَر حاکم مسلمانان [در متن: امیر مؤمنان] بود، به مسجد درآمد و خوراکی پراکنده دید. گفت: «این خوراک چیست؟» گفتند: «خوراکی است که برای ما فراهم آمده است». گفت: «خدای برکت دهد این خوراک را و فراهم آورنده اش را». گفته شد: «ای امیرالمؤمنین! این خوراکی است احتکار شده!» گفت: «چه کسی آن را احتکار کرده است؟» گفتند: «فروخ، خدمتکار عثمان؛ و فلانی، خدمتکار عُمَر». وی در پی آن دو فرستاد و گفت: «به چه انگیزه، خوراک مسلمانان را احتکار کردید؟» گفتند: «ای امیرالمؤمنین! با دارایی خود، می خریم و می فروشیم». عُمَر گفت: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هر کس خوراک مسلمانان را احتکار کند، خداوند او را به ورشکستگی یا جذام تنبیه فرماید». در این حال، فروخ گفت: «ای امیرالمؤمنین! با خدا و تو عهد می بندم که دیگر هرگز به سراغ [احتکار] خوراک نروم». اما خدمتکار عمر گفت: «ما فقط با دارایی خود، می خریم و می فروشیم». ابو یحیی گفت: «من، خود، خدمتکار عمر را دیدم که دچار جذام شد».

الإمام علي عليه السلام من كتابه إلى رفاعَةَ - إنه عن الحُكْرَةِ ، فَمَنْ رَكِبَ النَّهْيَ فَأَوْجِعَهُ ، ثُمَّ عَاقِبَهُ بِإِظْهَارِ مَا احْتَكَرَ . (1)

عنه عليه السلام من كتابه للأشتر النخعي حين ولاة مصر - : أعلم - مع ذلك - أن في كثير منهم ضيقا فاحشا ، وشحاً قبيحا ، واحتكارا للمنافع ، وتحكُّما في البياعات ، وذلك باب مَضَرَّةٍ لِلْعَامَّةِ ، وَعَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ ، فَاَمْنَعُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمَنْعَ مِنْهُ . وَلِيَكُنِ الْبَيْعُ بِيَعَا سَدِّ مَحَا : بِمَوَازِينِ عَدْلٍ ، وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ . فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَانْكَرْ بِهِ ، وَعَاقِبْهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام : مَكْرُوهٌ أَنْ يُحْتَكَرَ الطَّعَامُ وَيُتْرَكَ النَّاسُ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ . (3)

1- دعائم الإسلام : 80 / 36 / 2 .

2- نهج البلاغة : الكتاب 53 ، تحف العقول : 140 ، بحار الأنوار : 9 / 88 / 103 .

3- عوالي اللآلي : 4 / 242 / 2 .

امام علی علیه السلام از نامه اش به رفاعه: احتکار را نهی کن؛ و هر کس از این نهی سرپیچید، مجازاتش کن و آن گاه او را وادار که آن چه را احتکار کرده، آشکار سازد.

امام علی علیه السلام از نامه اش به اشتر نخعی، آن گاه که وی را به کارگزاریِ مصر گماشت: با این همه، بدان که بسیاری از ایشان [=بازرگانان] مردمی تنگ نظر و سخت بخیل هستند و احتکار می کنند و به میل خود برای کالاها قیمت می گذارند و با این کار، به مردم زیان می رسانند و برای والیان هم مایه ننگ و عیب هستند. پس از احتکار باز دار؛ که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را منع فرمود. و باید خرید و فروش آسان و بر موازین عدل باشد، با قیمت هایی که نه به فروشنده زیان رساند و نه به خریدار. پس از آن که احتکار را ممنوع کردی، اگر کسی باز به احتکار روی آورد، مجازاتش کن، ولی در مجازات وی زیاده روی مکن.

امام صادق علیه السلام: مایه بیزاری است که خوراک احتکار شود و مردم بی خوراک رها گردند.

3/4 ما وَرَدَ فِي التَّسْعِيرِ 3/4 _ 1 الْمُسَعَّرُ هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَوَّلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَا لَا أَسْعُرُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الْمُسَعَّرُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: الغلاء والرخص جندان من جنود الله تعالى، يُسَمَّى أَحَدُهُمَا: الرَّغْبَةَ، وَالْآخَرَ: الرَّهْبَةَ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُغْلِيَهُ قَذَفَ الرَّغْبَةَ فِي صُدُورِ التُّجَّارِ فَرَغَبُوا فِيهِ فَحَبَسُوهُ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُرَخِّصَهُ قَذَفَ الرَّهْبَةَ فِي صُدُورِ التُّجَّارِ فَأَخْرَجُوهُ مِنْ أَيْدِيهِمْ. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِالسَّعْرِ مَلَكًا يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِالْأَسْعَارِ مَلَكًا يُدَبِّرُهَا. (4)

3/4 _ 2 إِمْتِنَاعُ النَّبِيِّ عَنِ التَّسْعِيرِ أَسَدُ الْغَابَةِ عَنْ ابْنِ نَضْلَةَ: إِنَّهُمْ قَالُوا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي عَامِ سَنَةِ: سَعَّرْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: لَا يَسْأَلُنِي اللَّهُ عَنْ سُنَّةٍ أَحَدَثْتُهَا فِيكُمْ لَمْ يَأْمُرَنِي بِهَا، وَلَكِنْ سَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ. (5)

1- تنبيه الغافلين: 246 / 192 .

2- تاريخ بغداد: 4109 / 50 / 8 ، الفردوس: 4312 / 113 / 3 كلاهما عن أنس ، كنز العمال: 747 / 102 / 4

3- الكافي: 3 / 163 / 5 ، من لا يحضره الفقيه: 3970 / 268 / 3 ، التوحيد: 34 / 389 كلُّها عن أبي حمزة الشمالي ، بحار الأنوار: 5 / 9 / 148 .

4- الكافي: 4 / 163 / 5 عن يعقوب بن يزيد عمَّن ذكره ، بحار الأنوار: 10 / 148 / 5 وراجع الكافي: 2 / 162 / 5 .

5- أسد الغابة: 6401 / 343 / 6 ، كنز العمال: 9748 / 103 / 4 نقلاً عن الطبراني وفيه «أصاب الناس سنة فقالوا . . .» .

4 / 3 آن چه درباره قیمت گذاری ، بیان شده است

4 / 3_1 قیمت گذار ، خدا است

4 / 3_2 خودداری پیامبر از قیمت گذاری

4 / 3 آن چه درباره قیمت گذاری ، بیان شده است 4 / 3 - 1 قیمت گذار ، خدا است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من قیمت تعیین نمی کنم ؛ که همانا قیمت گذار ، خدا است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : گرانی و ارزانی دو سپاه از سپاهیان خدای - تعالی - هستند ؛ یکی از آن ها «خواستاری» نامیده می شود و دیگری «بیمناکی» . پس هر گاه خدای - تعالی - بخواهد کالایی را گران کند ، خواستاری آن را در دل های بازرگانان می اندازد و ایشان در آن رغبت می ورزند و در بندش می کشند ؛ و هر گاه خواهد آن را ارزان سازد ، بیمناکی از آن رادر دل های بازرگانان می اندازد و ایشان آن را از کف خویش برون می کنند .

امام زین العابدین علیه السلام : همانا خداوند ، فرشته را کارگزار قیمت کرده است که آن را به امر او ، تدبیر می کند .

امام صادق علیه السلام : همانا خداوند ، فرشته ای را بر قیمت ها گمارده تا آن ها را تدبیر کند .

4 / 3 - 2 خودداری پیامبر از قیمت گذاری اُسد الغابة از ابن نضله : در سال قحطی ، ایشان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند : «ای رسول خدا! برای ما قیمت تعیین کن» . فرمود: «خداوند مرا به سبب برنهادن سنتی در میان شما که مرا به آن امر نفرموده ، بازخواست نخواهد کرد ؛ لیکن فضل خدا را طلب کنید [تا قحطسالی از شما بگذرد] .

الإمام الصادق عليه السلام: نَفِدَ الطَّعَامُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَتَاهُ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ نَفِدَ الطَّعَامُ وَلَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَ فُلَانٍ، فَمَرَهُ يَبِيعُهُ النَّاسَ. قَالَ: فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا فُلَانُ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا أَنَّ الطَّعَامَ قَدْ نَفِدَ إِلَّا شَيْئًا عِنْدَكَ، فَأَخْرِجْهُ وَبِعْهُ كَيْفَ شِئْتَ، وَلَا تَحْسِبْهُ. (1)

سنن الترمذي عن أنس بن مالك: غَلَا السُّعْرُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَدَّ عُرْنَا، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُسَعَّرُ، الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الرَّازِقُ، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَلْقَى رَبِّي وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يَطْلُبُنِي بِمَظْلَمَةٍ فِي دَمٍ وَلَا مَالٍ. (2)

من لا يحضره الفقيه: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ سَدَّ عُرَّتَ لَنَا سَيِّدِ عِرَائِنَ الْأَسْعَارِ تَزِيدُ وَتَقْصُ! فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى بِبِدْعَةٍ لَمْ يُحَدِّثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا، فَدَعَا عِبَادَ اللَّهِ يَأْكُلُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَإِذَا اسْتُنْصِحْتُمْ فَانصَحُوا. (3)

الإمام علي عليه السلام: رُفِعَ الْحَدِيثُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ مَرَّ بِالْمُحْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بَطُونِ الْأَسْوَاقِ وَحَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا، فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ قَوَّمتَ عَلَيْهِمْ! فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى عُرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: أَنَا أَقَوْمٌ عَلَيْهِمْ؟! إِنَّمَا السُّعْرُ إِلَى اللَّهِ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَيَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ. (4)

-
- 1- الكافي: 2 / 164 / 5، تهذيب الأحكام: 705 / 159 / 7 وفيه «فقد» بدل «نفد» وكلاهما عن حذيفة بن منصور.
 - 2- سنن الترمذي: 3/605/1314، سنن أبي داود: 3/272/3451، سنن ابن ماجه: 2/741/2200، سنن الدارمي: 2 / 699 / 2450، مسند ابن حنبل: 4 / 571 / 14059 وص 313 / 12592 نحوه، كنز العمال: 4 / 184 / 10077.
 - 3- من لا يحضره الفقيه: 3 / 268 / 3969، التوحيد: 33 / 388 وليس فيه «وإذا استنصحتهم فانصحو».
 - 4- تهذيب الأحكام: 7 / 161 / 713 عن عبد الله بن ضمرة عن أبيه عن جدّه، من لا يحضره الفقيه: 3 / 265 / 3955، التوحيد: 388 / 33 عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام.

امام صادق علیه السلام: در دوران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، [يك بار] خوراك نایاب شد . مسلمانان نزد وی آمدند و گفتند: «ای رسول خدا ، خوراك نایاب شده و هیچ چیز از آن باقی نمانده ، مگر نزد فلانی ؛ او را فرمان ده تا آن را به مردم بفروشد» . [راوی] گفت : «پس پیامبر سپاس و ستایش خدای را به جای آورد و سپس فرمود : ای فلانی! مسلمانان گفته اند که خوراك نایاب شده جز مقداری که نزد تو است ؛ پس آن را برون آور و هر گونه که خواهی ، بفروش ؛ و آن را دربند نکن» .

سنن الترمذي از انس بن مالك: در روزگار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، نرخ ها بالا رفت . گفتند : «ای رسول خدا! برای ما قیمت تعیین کن» . فرمود: «همانا خداوند قیمت گذار است و هموست که [روزی ها را] برمی بندد و می گشاید و رزق می بخشد . و هر آینه من امید دارم که خدا را دیدار کنم ، در حالی که هیچ يك از شما در خون یا مال ، از من دادخواهی نکند» .

من لایحضره الفقيه: به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: «خوب است برای ما قیمت گذاری ؛ زیرا قیمت ها بالا می روند و پایین می آیند» . فرمود: «من چنان نیستم که خدا را دیدار کنم در حالی که بدعتی نهاده ام که او مرا در آن مُجاز نفرموده است . پس اجازه دهید که بندگان خدا از [داد و ستد با] یکدیگر روزی بخورند . و هر گاه از شما اندرز خواستم ، اندرزم دهید» .

امام علی علیه السلام: سخن به رسول خدا صلی الله علیه و آله کشیده شد که وی به احتکار گندگان برگذشت و فرمان داد تا آن چه را احتکار کرده اند ، به میان بازار آورده شود ، به گونه ای که تماشاگران آن را ببینند . سپس به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: «خوب بود خود ، برای آنان قیمت تعیین می کردی!» وی به خشم درآمد _ چندان که غضب در چهره اش نمود یافت _ و فرمود: «من برای آنان قیمت تعیین کنم؟ قیمت گذاری تنها از آن خدا است ؛ هرگاه خواهد ، بالایش برَد و هر گاه خواهد ، پایش آورد» .

3 / 4 _ 13 الأُمُرُ بِإِقَامَةِ الْأَسْعَارِ الْعَادِلَةِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ كِتَابِهِ لِالْأَشْتَرِ النَّحَعِيِّ حِينَ وُلَّاهُ مِصْرَ: فَامْنَعْ مِنَ الْإِحْتِكَارِ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمَنْعَ مِنْهُ. وَلِيَكُنَّ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا: بِمَوَازِينِ عَدْلٍ، وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ. (1)

3 / 4 _ 4 الْمَنْعُ عَنِ الْغَلَاءِ غَيْرِ الْمُبَاشَرِ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ سُئِلَ عَنِ التَّسْعِيرِ: مَا سَعَّرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَحَدٍ، وَلَكِنْ مَنْ تَقَصَّ عَنِ بَيْعِ النَّاسِ قِيلَ لَهُ: بَعْ كَمَا يَبِيعُ النَّاسُ وَإِلَّا فَارْفَعْ مِنَ السُّوقِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ طَعَامُهُ أَطِيبَ مِنَ طَعَامِ النَّاسِ. (2)

3 / 4 _ 5 الْمَنْعُ مِنَ الْإِنْقَاصِ عَنِ قِيَمَةِ السُّوقِ الْمُسْتَدْرِكِ عَلَى الصَّحِيحِينَ عَنِ الْيَسَعِ بْنِ الْغُبَيْرِ: مَرَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِرَجُلٌ بِالسُّوقِ يَبِيعُ طَعَامًا بِسِعْرِ هُوَ أَرْخَصُ مِنَ سِعْرِ السُّوقِ، فَقَالَ: تَبِيعُ فِي سَوْقِنَا بِسِعْرِ هُوَ أَرْخَصُ مِنْ سِعْرِنَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: صَبِرًا وَاحْتِسَابًا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: أَبْشِرْ! فَإِنَّ الْجَالِبَ إِلَى سَوْقِنَا كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْمُحْتَكِرَ فِي سَوْقِنَا كَالْمُلْحِدِ فِي كِتَابِ اللَّهِ. (3)

1- نهج البلاغة: الكتاب 53، تحف العقول: 140، بحار الأنوار: 9/88/103.

2- دعائم الإسلام: 2/36/81.

3- المستدرک علی الصحیحین: 2/15/2167، کنز العمال: 4/99/9730.

3 / 4 - 3 فرمان جاری کردن قیمت های عادلانه**4 / 3 - 4 بازداشتن از گرانی ، به صورت غیر مستقیم****4 / 3 - 5 بازداشتن از برنهادن قیمتی پایین تر از قیمت بازار**

3 / 4 - 3 فرمان جاری کردن قیمت های عادلانه امام علی علیه السلام از نامه وی به اشتر نخعی ، آن گاه که او را به کارگزاری مصر گماشت : پس از احتکار بازدار ؛ که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را منع فرمود . و باید خرید و فروش آسان و بر موازین عدل باشد ، با قیمت هایی که نه به فروشنده زیان رساند و نه به خریدار .

4 / 3 - 4 بازداشتن از گرانی ، به صورت غیر مستقیم امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤالی درباره قیمت گذاری : امیر المؤمنین علیه السلام برای هیچ کسی قیمت گذاری نکرد ؛ اما هر کس در مقایسه با معاملات [رایج] مردم ، فروگذاری می کرد ، به وی گفته می شد : «همان گونه که مردم خرید و فروش می کنند ، عمل کن ؛ وگرنه از بازار کناره گیر!» _ مگر آن که خوراک [و کالای وی] بهتر از خوراک [و کالای] دیگران بود .

4 / 3 - 5 بازداشتن از برنهادن قیمتی پایین تر از قیمت بازار المستدرک علی الصحیحین از یسع بن غیره : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بازار به مردی برگذشت که خوراکی را با قیمتی پایین تر از قیمت بازار می فروخت . فرمود : «آیا در بازار ما ، با قیمتی کم تر از قیمت ما می فروشی؟» گفت : «آری» . فرمود : «به انگیزه صبوری و از خدا پاداش گرفتن؟» گفت : «آری» . فرمود : «تورا بشارت باد! همانا آورنده جنس به بازار ما همانند جهاد کننده در راه خدا است ؛ و احتکار کننده در بازار ما همانند کسی است که در کتاب خدا ، کافر شمرده شده است» .

راجع : (كنز العمال : 4 / 183 / 10075 و 10076).

.

ص: 291

ر.ك: (كنز العمال: 4 / 183 / 10075 و 10076).

.

نگاهی به احادیث قیمت گذاری

نگاهی به احادیث قیمت گذاری همان گونه که پیش تر در متن اشاره شد ، احادیث قیمت گذاری را می توان به چند دسته تقسیم کرد که از این قرارند : دسته یکم : احادیثی که تصریح می کنند خداوند سبحان قیمت گذار و تعیین کننده بهای کالاها است یا همو است که فرشته ای را بر این کار گماشته تا آن را تدبیر کند . دسته دوم : احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله که مضامین احادیث دسته یکم را تأیید می کنند و به موجب آن ها ، وی پیشنهاد قیمت گذاری را که مردم طرح کردند ، سخت رد کرده ، آن را ستم و بدعت می شمارد . دسته سوم : روایتی که در آن ، امام علی علیه السلام به مالک اشتر فرمان می دهد که از احتکار پیشگیری کند و با تنظیم برنامه ای ، قیمت ها را به شکلی عادلانه تنظیم نماید ، چندان که به فروشنده یا خریدار ستم نشود . دسته چهارم : روایتی که بر پایه آن ، امام امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت غیر مستقیم ، از بالا بردن قیمت ها جلوگیری کرد ، بدین سان که به فروشنده اجازه نفرمود بهایی افزون تر از بهای رایج در بازار را از مشتری بگیرد _ حال آن که از کالا کاسته و کالایی بهتر عرضه نکرده است _ و آن گاه که کسی بخواهد چنین

معامله ای کند، امام فرمان داد که او را از بازار بیرون کنند. (1) دسته پنجم: حدیثی که به موجب آن، پیامبر صلی الله علیه و آله خشنود نبود که فروشنده ای کالایش را به قیمتی پایین تر از بهای بازار بفروشد، مگر آن که برای انگیزه ای خدایی باشد. احادیث دسته های یکم و دوم و چهارم دلالت دارند که در نظام اسلامی، نمی توان برای کالاها قیمت گذاری کرد؛ و این، خلاف فرمانی است که امام امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر داد تا قیمت ها را به صورتی عادلانه و دور از اجحاف تنظیم نماید. برای روشن شدن مراد این احادیث و دریافتن معنایی استوار و معین از آن ها، پاسخ گویی به این سؤالات ضرورت دارد: 1. مراد از این که خداوند سبحان قیمت گذار است، چیست؟ 2. چرا در زمان خشکسالی، پیامبر قیمت گذاری را مردود دانست و آن را به سختی رد کرد؟ 3. اگر نظام قیمت گذاری در اسلام مجاز نیست، چرا امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمان داد که قیمت ها عادلانه و دور از اجحاف تنظیم شود؟ قیمت گذار بودن خداوند می توان قیمت را به دو گونه تقسیم کرد: طبیعی و غیر طبیعی. قیمت طبیعی در چهارچوب وضعیّت و زمینه های واقعی کالا و بازار قرار دارد، مانند نوع، تعداد، سختی تولید، توزیع، نگهداری، تقاضا، و هر چه در تعیین قیمت حقیقی کالا

1- یکی از پژوهشگران این روایت را همچون دسته پنجم معنا کرده، یعنی فروشنده نباید کالا را با بهایی کم تر از بهای بازار بفروشد (السوق في ظلّ الدولة الاسلاميّة). اما با اندیشیدن در بخش پایانی روایت، آشکار می شود که تفسیری که ما ارائه کرده ایم، به واقعیت نزدیک تر است.

تأثیر دارد. اما قیمت غیرطبیعی ناشی از وضعیّت های غیر طبیعی است که فروشنده پدید می آورد، مانند احتکار، تبانی و توطئه بر قیمت معین، و ایجاد بازار سیاه. در پرتو این تقسیم بندی، قیمت خدایی همان قیمت طبیعی است. ظاهراً روایاتی که قیمت گذاری را به خداوند سبحان نسبت می دهند، از این مفهوم حکایت دارند که هر کالایی دارای قیمتی برآمده از زمینه های واقعی ایجاد و تولید آن کالا و حالت طبیعی بازار است. پس آن چه حاصل میزان سختی تولید و وضع طبیعی بازار است، در قیمت طبیعی جلوه می یابد که به موجب این احادیث، از جانب خدای سبحان است و چنان چه عوامل غیر طبیعی به میان نیایند، همین قیمت در بازار رواج می یابد. مخالفت پیامبر صلی الله علیه و آله با قیمت گذاری دسته بندی دوگانه قیمت که به آن اشاره شد، موضع دولت در مسأله قیمت گذاری را تبیین می کند. یعنی اگر قیمت گذاری دولتی به معنای پایین آوردن قیمت طبیعی کالا باشد، در حقیقت ستم به تولید کننده و آسیب رسانی به حرکت تولید است. شك نیست که پایین آوردن تولید موجب واپس ماندگی اقتصادی است و از این روی، دولت حق ندارد قیمت کالاها را پایین تر از قیمت طبیعی که با سختی تولید و وضع طبیعی بازار هماهنگ است، تعیین کند. حتی اگر بحران یا کمبود کالا پیش آمده باشد؛ بلکه وظیفه دارد با عوامل غیر طبیعی که قیمت ها را از حدّ طبیعی بالاتر می برند، رویارویی کند. بر این اساس، روشن می شود که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و امام امیرالمؤمنین علیه السلام با

قیمت گذاری مخالفت کرده و ضمناً با احتکار هم ستیزیده اند. این موضع گیری، از سویی، زیان و ظلم به تولید کننده را پیشگیری می کند. این ظلم، خود، به پایین آمدن سطح تولید می انجامد. و از دیگر سو، عوامل افزایش بی ضابطه قیمت ها را از میان می برد. بدین ترتیب، فقیهانی که قیمت گذاری را به صورت مطلق غیر مجاز شمرده اند، ظاهراً به این معنا نظر داشته اند. (1) عادلانه بودن قیمت ها در روزگار امام امیرالمؤمنین علیه السلام با ملاحظه آن چه گذشت، روشن می شود که فرمان امام امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک برای آسان سازی خرید و فروش با موازین عادلانه و قیمت های متناسب با حق فروشنده و مشتری، نه تنها با موضع پیامبر صلی الله علیه و آله در مخالفت با قیمت گذاری منافات ندارد، بلکه در همان سمت و سواست، لیکن از زاویه رویارویی با عوامل مؤثر در افزایش بی ضابطه قیمت ها. به بیان روشن تر: فرمان امام امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر، تأکیدی است بر این که داد و ستد باید آسان باشد و قیمت ها با موازین عادلانه تنظیم گردد. بدین جهت، امام به وی فرمان نداده که قیمت ها را پایین آورد و تردیدی نیست

1- گروهی از فقیهان قیمت گذاری را غیر مجاز دانسته اند، از جمله شیخ طوسی در نهاییه (ص 374) و مبسوط (ج 2، ص 195)؛ ابن زهره در غنیه (الجوامع الفقهیه، ص 528)؛ محقق در شرایع (ج 2، ص 21)؛ علامه در قواعد (ج 1، ص 132) و مختصر (ص 120). حتی در مفتاح الکرامه این نظر اجماعی دانسته شده و چنین آمده: «به دلیل اجماع و خبرهای متواتر، آن گونه که در سرائر آمده؛ و نبودن اختلاف میان مسلمانان در این مسأله، چنان که در مبسوط آمده؛ و نبودن اختلاف میان شیعیان در این مسأله، آن سان که در تذکره آمده است». حضرت خوبی پس از فتوا دادن به جایز نبودن قیمت گذاری، گفته است: «آری؛ اگر فروشنده در قیمت گذاری اجحاف کند، چندان که گونه ای از احتکار شمرده شود، حاکم اسلامی از آن جلوگیری می کند تا مالک کالا به قیمت بازار یا قدری بیش تر که در حدّ توان خرید مردم باشد، آن کالا را بفروشد. مثلاً اگر بهای يك کیسه گندم صد فلس باشد و احتکار کننده آن را به دو دینار بفروشد، این کار نیز نوعی احتکار است، چنان که پوشیده نیست» (مصباح الفقاهه، ج 5، ص 500).

که تنظیم قیمت ها با موازین عادلانه به معنای زیان رساندن به تولید کننده یا فروشنده نیست، بلکه همان سان که امام، خود، در فرمانش تصریح فرموده، هدف آن است که قیمت ها به گونه ای تنظیم گردد که نه به فروشنده و نه به مشتری ستم روا نشود، و این، تنها هنگامی جامه تحقق می پوشد که دولت زمینه مناسب را برای عرضه کالا به قیمت طبیعی فراهم آورد. بر همین پایه است که شماری از فقیهان، فتوا داده اند که در صورت اجحاف فروشنده، حاکم می تواند به قیمت گذاری پردازد. (1) اگر با دقت به این تحلیل روی آوریم، می توانیم گفت که فتوای جایز نبودن قیمت گذاری، به قیمت گذاری در مقابل قیمت طبیعی نظر دارد؛ اما فتوای جواز مربوط به قیمت گذاری و تعیین قیمت خاص در مقابل قیمت غیر طبیعی، به انگیزه رویارویی با عوامل ساختگیِ ماورای افزایش قیمت ها به صورت وهمی و غیر واقعی است. بر این مبنا، میان فتوای فقیهان درباره قیمت گذاری، ناسازگاری یافت نمی شود.

1- فتوای جواز قیمت گذاری، به این فقیهان نسبت داده شده است: شیخ مفید در مقنعه (ص 96)؛ ابن حمزه در وسیله (الجوامع الفقهیة ص 745)؛ شهید در دروس (ص 332). در مفتاح الکرامه (ج 4، ص 109) آمده است: «در کتب وسیله، مختلف، ایضاح، دروس، لمعه، مقتصر، و تنقیح آمده که حاکم شرع به قیمت گذاری می پردازد، اگر فروشنده قیمت را ظالمانه تعیین کند، زیرا این کارش موجب ضرر رسانی به دیگران است که شرع آن را نپذیرفته است» (ولایة الفقیه، ج 2، ص 660). حضرت خمینی گفته است: «و اما قیمت گذاری، در ابتدا جایز نیست؛ لیکن اگر فروشنده اجحاف کند، ناچار می شود که قیمت را کاهش دهد؛ وگرنه، حاکم شرع او را ناچار می کند که کالا را به قیمت آن سرزمین یا به صلاحدید حاکم، بفروشد. پس روایات دلالت کننده بر جایز نبودن قیمت گذاری، شامل این قبیل نمونه ها نمی شوند؛ زیرا در این حال، قیمت نگذاشتن به احتکار منجر می شود؛ همان گونه که اگر فروشنده برای فرار از فروش کالا، قیمت را چنان تعیین کند که هیچ کس نتواند آن را بخرد. بدون اشکال حاکم شرع حق تصمیم گیری دارد؛ و آن روایات شامل این حالت نمی شود (کتاب البیع، ج 3 ص 416).

ارزانیِ خطرناک! در روایتی گذشت که پیامبر صلی الله علیه و آله از کار کسی که می خواست کالایش را با انگیزه غیر خدایی ارزان تر از قیمت بازار بفروشد، اظهار ناخشنودی کرد و آن گاه که عمل او را در چهارچوبی اخلاقی و با انگیزه خدایی (= با صبوری و پاداش خواهی از خدا) قرار داد، از کار او چشم فرو بست. این روایت که از لحاظ سند ضعیف است، از جنبه محتوایی با ضوابط اسلامی سازگار است و با توضیحی که درباره مراد آن گذشت، قابل قبول به نظر می رسد؛ زیرا شك نیست که هر گاه ارزان فروشی با انگیزه شکستن قیمت طبیعی بازار و فرو کاستن بهای واقعی کالا باشد، به حرکت تولید و اقتصاد مملکت سخت آسیب می رساند. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله عمل آن مرد را تأیید نکرد، مگر پس از آن که اطمینان یافت انگیزه وی صحیح است و با نیتی درست، کالایش را ارزان تر از دیگران می فروشد.

4 / 4 ما يَنْبَغِي لِلْبَائِعِ 4 / 4 _ 1 الْبَيْعُ بِسِعْرِ الْيَوْمِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ جَلَبَ طَعَامًا فَبَاعَهُ بِسِعْرِ يَوْمِهِ فَكَأَنَّمَا تَصَدَّقَ بِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: ما من جالبٍ يجلبُ طعاماً إلى بلدٍ من بلادِ المسلمينَ فيبيعهُ بسِعْرِ يَوْمِهِ ، إلا كانت منزلةُ الله عند الشَّهيدِ . (2)

راجع: ص 288 ، ح 536 .

4 / 4 _ 2 الإِرجاحُ في الوِزْرِ رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا وَزَنْتُمْ فَأَرْجِحُوا . (3)

سنن أبي داود عن سويد بن قيس: جَلَبْتُ أَنَا وَمَخْرَمَةُ الْعَبْدِيِّ بَرًّا مِنْ هَجَرَ ، فَأَتَيْنَا بِهِ مَكَّةَ ، فَجَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمْشِي ، فَسَاوَمْنَا بِسِرَاوِيلَ فَبِعْنَاهَا ، وَثَمَّ رَجُلٌ يَزِنُ بِالْأَجْرِ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: زِنْ وَأَرْجِحْ . (4)

1- إحياء علوم الدين : 2 / 110 .

2- الدر المنثور : 8 / 323 ، إتحاف السادة : 5 / 479 وفيه «بلدان» بدل «بلاد» وليس فيه «عند الله» وكلاهما نقلاً عن تفسير ابن مردويه عن ابن مسعود .

3- سنن ابن ماجه : 2 / 748 / 2222 ، مسند الشهاب : 1 / 443 / 759 كلاهما عن جابر .

4- سنن أبي داود : 3 / 245 / 3336 ، سنن الترمذي : 3 / 598 / 1305 ، سنن النسائي : 7 / 284 ، سنن ابن ماجه : 2 / 748 / 2220 ، مسند ابن حنبل : 7 / 45 / 19120 ، المستدرک علی الصحیحین : 2 / 35 / 2230 كلَّها نحوه ، كنز العمال : 4 / 154 / 9961 .

4 / 4 آن چه فروشنده را سزاوار است

4 / 4_1 فروش کالا به قیمت روز

4 / 4_2 مایل گرفتن کفه ترازو

4 / 4 آن چه فروشنده را سزاوار است 4 / 4 - 1 فروش کالا به قیمت روز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس خوراکی را به بازار آورده، به قیمت روز بفروشد، گویی آن را صدقه داده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نیست کسی که خوراکی را در سرزمین مسلمانان از جایی به جایی برده، به قیمت روز بفروشد، مگر این که جایگاهش نزد خدا هم‌رتبه شهید است.

ر.ك: ص 289، ح 536.

4 / 4 - 2 مایل گرفتن کفه ترازو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه وزن می نهید، کفه ترازو را [به سود مشتری] مایل گیرید.

سنن أبي داود از سوید بن قیس: من و مخرمه عبدي قدری جامه های کتانی از سرزمین هَجْر به مکه آوردیم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قدم زنان بر ما برگذشت و پس از مذاکره بر قیمت شلواری، آن را از ما خرید. آن جا مردی بود که اجرت می گرفت و اجناس را وزن می کرد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: «وزن کن و کفه ترازویت را مایل گیر».

سنن الدارمي عن محارب: سَمِعْتُ جَابِرًا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ الَّذِي فَارَّجَهَا . (1)

سنن النسائي عن أبو صفوان: بَعَثَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَرَاوِيلَ قَبْلَ الْهِجْرَةِ ، فَأَرْجَحَ لِي . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى جَارِيَةٍ قَدْ اشْتَرَتْ لِحْمًا مِنْ قَصَابٍ وَهِيَ تَقُولُ : زِدْنِي ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : زِدْهَا ؛ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْبَرَكَةِ . (3)

5/4 ما لا ينبغي للبائع 4/5 - 1 المغالاة في الربح رسول الله صلى الله عليه وآله: ليس من المروءة الربح على الإخوان . (4)

الإمام علي عليه السلام: كَمِ مِنْ مَنَقُوصٍ رَابِحٍ ، وَمَزِيدٍ خَاسِرٍ! (5)

1- سنن الدارمي : 2486 / 711 / 2 .

2- سنن النسائي : 284 / 7 ، سنن ابن ماجة : 2221 / 748 / 2 ، السنن الكبرى : 11171 / 54 / 6 ، المستدرک علی الصحیحین : 2 /

36 / 2231 / 36 كلها نحوه ، كنز العمال : 13 / 365 / 37012 وراجع مسند ابن حنبل : 7 / 45 / 19121 .

3- الكافي : 5 / 152 / 8 ، تهذيب الأحكام : 7 / 7 / 20 كلاهما عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام ، من لا يحضره الفقيه : 3 /

196 / 3736 ، بحار الأنوار : 41 / 129 / 39 ؛ كنز العمال : 4 / 142 / 9909 نقلاً عن عبد الرزاق في المصنّف .

4- الفردوس : 3 / 381 / 5157 عن معاوية بن حيدة، تاريخ دمشق : 61 / 325 / 12651 عن عمر بن شعيب عن أبيه عن جدّه، كنز

العمال : 3 / 408 / 7176 .

5- غرر الحكم : 6960 .

4 / 5 آن چه فروشنده را سزاوار نیست

4 / 5_1 سود بسیار گرفتن

سنن الدارمی از محارب: از جابر شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای وی چند درهم را وزن کرد و کفه را مایل گرفت .

سنن النسائی از ابوصفوان: پیش از هجرت ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آلهشلواری خریدم ؛ وی کفه ترازو را به سود من مایل گرفت .

امام صادق علیه السلام : امیرالمؤمنین علیه السلام بر کنیزی برگذشت که از قصاب گوشت خریده ، می گفت: «قدری بیش تر بده» ؛ امیرالمؤمنین علیه السلام به آن قصاب فرمود: «بیش تر بده ؛ که برکتی بزرگ برایت می آورد» .

4 / 5 آن چه فروشنده را سزاوار نیست 4 / 5 - 1 سود بسیار گرفتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سود گرفتن از دوستان ، جوانمردانه نیست .

امام علی علیه السلام : چه بسا [بهره] اندک که سودمند است و چه بسا [بهره] بسیار که زیانبار است .

عنه عليه السلام: رُبَّ رِبَاحٍ يَوُولُ إِلَى خُسْرَانٍ . (1)

الكافي عن ميسر: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عَامَّةَ مَنْ يَأْتِينِي مِنْ إِخْوَانِي، فَحَدِّ لِي مِنْ مُعَامَلَتِهِمْ مَا لَا أَجُوزُهُ إِلَى غَيْرِهِ. فَقَالَ: إِنَّ وَلَيْتَ أَخَاكَ فَحَسَنٌ، وَإِلَّا فَبِعَ الْبَصِيرِ الْمُدَاقِ . (2)

الكافي عن أبو جعفر الفزاري: دَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْلَى لَهُ يُقَالُ لَهُ مُصَادِفٌ، فَأَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ، وَقَالَ لَهُ: تَجَهَّزْ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَى مِصْرَ؛ فَإِنَّ عِيَالِي قَدْ كَثُرُوا. قَالَ: فَتَجَهَّزَ بِمَتَاعٍ وَخَرَجَ مَعَ التُّجَّارِ إِلَى مِصْرَ، فَلَمَّا دَنَوْا مِنْ مِصْرَ اسْتَقْبَلَتْهُمْ قَافِلَةٌ خَارِجَةٌ مِنْ مِصْرَ، فَسَأَلُوهُمْ عَنِ الْمَتَاعِ الَّذِي مَعَهُمْ: مَا حَالُهُ فِي الْمَدِينَةِ - وَكَانَ مَتَاعَ الْعَامَّةِ -؟ فَأَخْبَرُوهُمْ أَنَّهُ لَيْسَ بِمِصْرَ مِنْهُ شَيْءٌ، فَتَحَالَفُوا وَتَعَاقَدُوا عَلَى أَنْ لَا يَنْقُصُوا مَتَاعَهُمْ مِنْ رِبْحِ الدِّينَارِ دِينَارًا. فَلَمَّا قَبِضُوا أَمْوَالَهُمْ وَانصَبُوا إِلَى الْمَدِينَةِ فَدَخَلَ مُصَادِفٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْمَعَهُ كَيْسَانَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ أَلْفَ دِينَارٍ، فَقَالَ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! هَذَا رَأْسُ الْمَالِ، وَهَذَا الْآخِرُ رِبْحٌ، فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الرَّبْحَ كَثِيرٌ، وَلَكِنْ مَا صَدَّ نَعْتَهُ فِي الْمَتَاعِ؟ فَحَدَّثَهُ كَيْفَ صَدَّ نَعْوَا وَكَيْفَ تَحَالَفُوا، فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! تَحْلِفُونَ عَلَى قَوْمٍ مُسْلِمِينَ أَنْ لَا تَبِيعُوهُمْ إِلَّا رِبْحَ الدِّينَارِ دِينَارًا! ثُمَّ أَخَذَ أَحَدَ الْكَيْسِينَ فَقَالَ: هَذَا رَأْسُ مَالِي وَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي هَذَا الرَّبْحِ. ثُمَّ قَالَ: يَا مُصَادِفُ، مُجَادَلَةُ السُّيُوفِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ . (3)

1- غرر الحكم : 5308 .

2- الكافي : 19 / 154 / 5 ، تهذيب الأحكام : 24 / 7 / 7 عن قيس وفيه «لأبي جعفر عليه السلام» بدل «لأبي عبد الله عليه السلام» .

3- الكافي : 1 / 161 / 5 ، تهذيب الأحكام : 58 / 13 / 7 وفيه «فجهزه» بدل «فتجهزه» و«مجادلة» بدل «مجادلة»، بحار الأنوار : 47 /

امام علی علیه السلام: بسا سود بسیار که به زیانکاری می انجامد .

الكافی از میسر: به امام صادق علیه السلام گفتم: «شماری از دوستانم نزد من می آیند؛ برای من در معامله با ایشان حدی بگذار که از معامله با جز آن‌ها متمایز باشد». فرمود: «اگر دوستی همدل و نزدیک است، با او به نیکی معامله کن؛ و گرنه، با چشم باز و حسابگرانه به معامله با وی پرداز» .

الكافی از ابوجعفر فزاری: امام صادق علیه السلام یکی از خدمتکارانش به نام مصادف را فراخواند و به وی هزار دینار داد و فرمود: «بار بر بند تا روانه مصر شوی؛ که نان خوران من بسیار شده اند». [راوی] گفت: پس باری فراهم کرد و همراه بازرگانان روانه مصر شد. چون به مصر نزدیک شدند، با کاروانی که از مصر بیرون می آمد، روبه رو گشتند و از ایشان پرسیدند که وضع کالایی که با خود دارند در مدینه چگونه است و آن، کالایی بود همگانی. ایشان به اینان خبر دادند که از کالای اینان در مصر چیزی نیست. از این رو، اهل قافله هم سوگند و هم پیمان شدند که به ازای هر دینار، یک دینار سود کنند. پس چون اموال خویش را جمع کرده، به مدینه باز آمدند، مصادف با دو همیان که در هر یک هزار دینار بود، نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: «فدایت شوم! این یک اصل سرمایه است و این دیگری، سود!» فرمود: «این سود، بسیار است؛ مگر با آن کالا چه کردی؟» وی شرح کار و هم سوگندی شان را باز گفت. امام فرمود: «سبحان الله! ضدّ مسلمانان هم پیمان می شوید که به ازای هر دینار، یک دینار سود کنید؟» سپس یکی از همیان‌ها را برگرفت و فرمود: «این اصل سرمایه من است و ما را به این سود نیازی نیست». آن گاه، فرمود: «ای مصادف! با شمشیر به نبرد برخاستن، ساده تر از جست و جوی حلال است» .

4 / 5 _ 2 رَدُّ الرِّبْحِ الْقَلِيلِ لِأَحْيَاءِ عُلُومِ الدِّينِ : كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدُورُ فِي سُوقِ الكُوفَةِ بِالدَّرَّةِ وَيَقُولُ : مَعَاشِرَ التُّجَّارِ ، خُذُوا الحَقَّ تَسَلَّمُوا .
لا تَرُدُّوا قَلِيلَ الرِّبْحِ فَتُحَرِّمُوا كَثِيرَهُ . (1)

الإمام علي عليه السلام_ في وصيته لابنه الحسن عليه السلام_: سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قُدِّرَ لَكَ . التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ . وَرُبَّ يَسِيرٍ أَنْمَى مِنْ كَثِيرٍ . (2)

4 / 5 _ 3 البَيْعُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لا يَبِيعُ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ ، وَلا يَسُومُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : لا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ ، وَلا يَخْطُبُ بَعْضُكُمْ عَلَى خِطْبَةِ بَعْضٍ . (4)

-
- 1- إحياء علوم الدين : 2 / 120 ، كنز العمّال : 10 / 281 / 29451 نقلاً عن وكيع في كتابه الغرر عن شريح ؛ المحجّبة البيضاء : 3 / 185 وزاد فيه «وأعطوا الحق» بعد «خذوا الحق» .
- 2- نهج البلاغة : الكتاب 31 ، تحف العقول : 80 مع تقديم وتأخير ، كشف المحجّبة : 231 ، بحار الأنوار : 103 / 40 / 88 وراجع غرر الحكم : 121 .
- 3- سنن ابن ماجة : 2 / 734 / 2172 عن أبي هريرة وراجع سنن النسائي : 7 / 258 والسنن الكبرى : 5 / 563 / 10890 وح 10891 .
- 4- صحيح مسلم : 2 / 1032 / 49 ، سنن الترمذي : 3 / 587 / 1292 ، مسند ابن حنبل : 2 / 469 / 6041 كلّها عن عبد الله بن عمر وراجع صحيح البخاري : 2 / 752 / 2033 وسنن أبي داود : 2 / 228 / 2081 .

4 / 5_2 بازگرداندن سود اندك

4 / 5_3 بر معامله برادر مؤمن درآمدن

4 / 5_2 بازگرداندن سود اندك احیاء علوم الدین: علی علیه السلام با تازیانه در بازار کوفه می گشت و می فرمود: «ای گروه تاجران! حق را ستانید تا به سلامت باشید. سود اندك را باز مگردانید که از سود بسیار نیز محروم خواهید شد.

امام علی علیه السلام در سفارش خود به فرزندش حسن علیه السلام: زود است که آن چه برایت تقدیر شده، تو را رسد. بازرگان خطرکننده است. و چه بسا اندکی که از بسیار، پُربارتر است!

4 / 5_3 بر معامله برادر مؤمن درآمدن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: انسان بر معامله برادر [مؤمن] اش معامله نمی کند و بر پیش معامله وی پیش معامله نمی نماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مبادا یکی از شما بر معامله دیگری معامله ورزد و بر خواستگاری دیگری درآید.

عنه صلى الله عليه وآله: لا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: لا يَبْتَاعُ المَرءُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ . ولا تَنَاجَشُوا . (2)

4_5 / 4_ الحَلْفُ رسول الله صلى الله عليه وآله: الحَلْفُ مَنفَقَةٌ لِلسَّلْعَةِ ؛ مَمَحَقَةٌ لِلبَرَكَةِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: اليمِينُ تُنْفِقُ السَّلْعَةَ ، وَتَمَحِقُ البَرَكَةَ . وَإِنَّ اليمِينَ الفَاجِرَةَ لَتَدْعُ الدِّيَارَ مِنْ أَهْلِهَا بِلا قَع . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: وَيَلُّ لِتُجَارِ أُمَّتِي مِنْ «لا وَاللَّهِ» و«بلى وَاللَّهِ!» (5)

الإمام علي عليه السلام: يبيعوا ولا تحلفوا ؛ فَإِنَّ اليمِينَ تُنْفِقُ السَّلْعَةَ وَتَمَحِقُ البَرَكَةَ . (6)

-
- 1- صحيح البخاري: 2/752/2032، سنن أبي داود: 3/269/3436، سنن ابن ماجه: 2/733/2171، السنن الكبرى: 5 / 563 / 10888 وفيه «بعض» بدل «أخيه»، صحيح مسلم: 2 / 1032 / 50 وفيه «الرجل» بدل «بعضكم» وكلها عن ابن عمر .
 - 2- صحيح البخاري: 2 / 758 / 2052 عن أبي هريرة، كنز العمال: 4 / 65 / 9531 وراجع سنن النسائي: 7 / 259 .
 - 3- صحيح البخاري: 2 / 735 / 1981، صحيح مسلم: 3 / 1228 / 131 وفيه «للريح» بدل «للبركة»، سنن أبي داود: 3 / 245 / 3335، سنن النسائي: 7 / 246 وفيه «للكسب» بدل «للبركة»، السنن الكبرى: 5 / 435 / 10407 وكلها عن أبي هريرة، كنز العمال: 16 / 699 / 46399 .
 - 4- مسند زيد: 256 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن الإمام علي عليهم السلام؛ كنز العمال: 13/183/36547 .
 - 5- من لا يحضره الفقيه: 3 / 160 / 3584، جامع الأحاديث للقمي: 128 وراجع الفردوس: 4 / 401 / 7163 .
 - 6- المنتخب من مسند عبد بن حميد: 62/96، المناقب للخوارزمي: 121 / 136، كنز العمال: 13/183/36547؛ كشف الغمّة: 1 / 164، المناقب للكوفي: 2 / 602 / 1103 كلها عن أبي مطر، بحار الأنوار: 40 / 332 / 14 .

4 / 5 - 4 سوگند خوردن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی از شما بر معامله برادر [مؤمن] آش معامله نکند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: انسان بر معامله برادر [مؤمن] آش در نمی آید . قیمت کالا را در رقابت با هم بالا نبرید .

4 / 5 - 4 سوگند خوردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سوگند خوری ، مایه رواج کالا و [الی] از میان رفتن برکت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سوگند کالا را رواج می دهد ، و [الی] برکت را محو می کند . و همانا سوگند ناروا سبب می شود که سرزمین خالی از ساکنان و خشک و بی آب و گیاه شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: وای بر بازرگانان امت من از «نه ، به خدا سوگند!» و «بلی ، به خدا سوگند!» .

امام علی علیه السلام: معامله کنید و سوگند نخورید ؛ که سوگند کالا را رواج می دهد ، و [الی] برکت را از میان می برد .

عنه عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالْحَلْفَ! فَإِنَّهُ يَنْفُقُ السَّلْعَةَ وَيَمَحِقُ الْبِرْكََةَ. (1)

الكافي عن أبو حمزة رفعه: قام أمير المؤمنين عليه السلام... فقال: يا معاشر السَّماسِرَةِ، أَقِلُّوا الأَيْمَانَ؛ فَإِنَّهَا مَنْفَقَةٌ لِّلْسَلْعَةِ؛ مَمْحَقَةٌ لِّلرِّيحِ (2).

6/4 ما يَحْرُمُ فِي الْمُعَامَلَةِ 4/6 - 1 الرِّبَا الْكِتَاب: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (3)»

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (4)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَنْظُرُونَ وَلَا تَنْظُرْ لِمُونَ * وَإِن كَانِ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (5)»

1- الكافي: 4/ 162/ 5 عن أبي إسماعيل رفعه، الغارات: 110/ 1 عن أبي سعيد الخدري، تهذيب الأحكام: 57/ 13/ 7 عن الإمام الصادق عليه السلام مع تقديم وتأخير، بحار الأنوار: 44/ 102/ 103.

2- الكافي: 5/162/2 وراجع صحيح مسلم: 3/ 1228/ 132 والسنن الكبرى: 5/435/10406.

3- آل عمران: 130.

4- البقرة: 275.

5- البقرة: 278_ 280.

4 / 6 آن چه در معامله حرام است

4 / 6_1 ربا

امام علی علیه السلام: از سوگند بپرهیزید؛ که کالا را رواج می دهد، و [الی] برکت را محو می کند.

الکافی از ابوحمزه_ او این سخن را بدون ذکر سند آورده است: _ امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست ... و فرمود: «ای صنف دلال! از سوگندها بکاهید؛ که رواج دهنده کالا، و [الی] نابود کننده سود است».

4 / 6 آن چه در معامله حرام است 4 / 6 - 1 رباقرآن: «ای کسانی که ایمان آورده اید، ربا را که افزودنی ها بر افزوده ها است، مخورید و از خدا بترسید؛ باشد که رستگار شوید.»

«آنان که ربا می خورند، برنخیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان او را به سبب آسیب رساندن، آشفته و دیوانه گرداند. این از آن رو است که گفتند خرید و فروش مانند ربا است، با اینکه خدا خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر که پند خداوند بدو رسید و [از رباخواری] باز ایستاد، آن چه گذشت از آن او است و کار او با خدا است؛ و هر که [به رباخواری] باز گردد، چنین کسان دوزخیانند و در آن، جاودانه باشند.»

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و اگر ایمان دارید، هر چه از ربا مانده است، رها کنید* و اگر [رها] نکنید، پس آگاه باشید به جنگی از خدا و پیامبر او؛ و اگر توبه کنید، سرمایه های شما از آن شما است، در حالی که نه ستم می کنید [به خواستن ربا] و نه بر شما ستم می رود [به باز ندادن سرمایه]* و اگر [وامدار] تنگدست بود، او را تا فراخ دستی مهلتی باید داد؛ و بخشیدن و صدقه دادن شما [به آن تنگدست] برای شما بهتر است، اگر می دانستید.»

الحديث: رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَكَلَ الرَّبَا مَلَأَ اللَّهُ بَطْنَهُ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ بِقَدْرِ مَا أَكَلَ ، وَإِنْ اكَتَسَبَ مِنْهُ مَالاً لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ شَيْئاً مِنْ عَمَلِهِ ، وَلَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ مَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُ قِيرَاطٌ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْحَرَامُ ، وَالشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ ، وَالرَّبَا . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: سَيَسْتَحِلُّ أُمَّتِي الرَّبَا بِالْبَيْعِ ، وَالْخَمْرَ بِالتَّبْيِيزِ ، وَالسُّحْتَ بِالْهَدْيَةِ ، وَالْبَخْسَ بِالزَّكَاةِ (3) ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُمَلَى لَهُمْ لِيَزِدَادُوا إِثْمًا ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ تَكُونُ عِبَادَةُ اللَّهِ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: ثَلَاثَةٌ هُمْ حَدَّثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ لَمْ يَمْشِ بَيْنَ اثْنَيْنِ بِمِرَاءٍ قَطُّ ، وَرَجُلٌ لَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِرِزْنَا ، وَرَجُلٌ لَمْ يَخْلِطْ كَسْبَهُ بِرِبَا قَطُّ . (5)

الإمام علي عليه السلام: نَهَى [رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] عَنْ أَكْلِ الرَّبَا ، وَشَهَادَةِ الزُّورِ ، وَكِتَابَةِ الرَّبَا . (6)

1- ثواب الأعمال : 1 / 336 عن عبد الله بن عباس وأبي هريرة ، جامع الأخبار : 1121 / 406 ، بحار الأنوار : 27 / 120 / 103 .

2- الكافي : 1 / 124 / 5 عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه عمّن ذكره عن الإمام الصادق عليه السلام ، النوادر للراوندي : 160 / 130 ، بحار الأنوار : 26 / 54 / 103 .

3- والمراد بالبخس ، المكس ، أي النقص والمعنى أن يأخذ الولاة الظلمة ، المكس باسم العشر يتأولون فيه معنى الزكاة . [ر. ك : الفائق للزمخشري وفيض القدير : ج3 ، ص214]

4- الفردوس : 2 / 321 / 3459 عن أبي الدرداء .

5- حلية الأولياء : 3 / 263 عن أنس ، كنز العمال : 43250 / 817 / 15 .

6- من لا يحضره الفقيه : 4 / 8 / 4968 ، الأماليل للصدوق : 707 / 511 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .

حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس ربا خورد، خداوند به همان اندازه که ربا خورده، درونش را از آتش جهنم پُر می کند؛ و اگر از ربا مالی به دست آورد و با آن مال کاری انجام دهد، خدای _ تعالی _ آن را نمی پذیرد؛ و او همواره تا وقتی که ذره ای از مال ربا نزدش باشد، از لعنت خدا و فرشتگان نصیب دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بیش از همه، بر امت خویش از پس خودم، از این ها می ترسم: این پیشه های حرام، شهوت پنهان، و ربا.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زود است که امت من حلال خواهد شمرد ربا را به نام معامله، شراب را به نام آب انگور، رشوه را به نام هدیه، و بخشش ناچیز را به نام زکات! و آن گاه، بدانان فرصت داده می شود تا بر گناه خویش بیفزایند. و چون چنین شود، برای مردم عبادت خدا خسته کننده شمرده می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه تن در روز قیامت با خداوند همسخن هستند: کسی که هرگز برای سخن چینی میان دو نفر رفت و آمد نکرده؛ کسی که با خود درباره زنا نیندیشیده؛ و کسی که پیشه اش را هرگز با ربا نیامیخته است.

امام علی علیه السلام: [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] از خوردن ربا، گواهی ناروا، و مکتوب کردن [قرار داد] ربا نهی فرمود.

عنه عليه السلام: لا تأكلوا الربا في مُعاملاتِكُم ، فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ ، لِلرَّبِّبِ أَخْفَى فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى صَفَاةِ سَوْدَاءِ فِي لَيْلَةٍ ظَلَمَاءِ . (1)

الكافي عن الأصبع بن نباتة: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ، الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتَجَرَ، الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتَجَرَ. وَاللَّهُ لِلرَّبِّبِ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا. شُوبُوا أَيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقِ. التَّاجِرُ فَاجِرٌ، وَالْفَاجِرُ فِي النَّارِ، إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَأَعْطَى الْحَقَّ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: أَخْبَثُ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرَّبِّبِ. (3)

تهذيب الأحكام عن عمر بن يزيد بياع السابري: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنْ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ الرِّبْحَ عَلَى الْمُضْطَرِّ حَرَامٌ وَهُوَ مِنَ الرَّبِّبِ، فَقَالَ: وَهَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا اشْتَرَى - غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا - إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ؟! يَا عَمْرُ، قَدْ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرَّبِّبَ، وَارْبِحْ وَلَا تُرِبْ. قُلْتُ: وَمَا الرَّبِّبُ؟ قَالَ: دَرَاهِمٌ بِدَرَاهِمٍ؛ مِثْلِينَ بِمِثْلٍ، وَحِنْطَةٌ بِحِنْطَةٍ؛ مِثْلِينَ بِمِثْلٍ. (4)

راجع: ص 828 (الموانع العملية / الربا).

- 1- خصائص الأئمة عليهم السلام: 104 .
- 2- الكافي: 5 / 150 / 1 ، تهذيب الأحكام: 7 / 6 / 16 وفيه «بالصدقة» بدل «بالصدق»، من لا يحضره الفقيه: 3 / 194 / 3731 وفيه «صونوا أموالكم بالصدقة» بدل «شوبوا أيمانكم بالصدق» .
- 3- الكافي: 5 / 147 / 12 عن سعد بن طريف .
- 4- تهذيب الأحكام: 7 / 18 / 78 ، من لا يحضره الفقيه: 3 / 278 / 4003 وليس فيه «وحنطة بحنطة مثلين بمثل» .

امام علی علیه السلام: در معاملات خویش ربا نخورید؛ که سوگند به شکافنده دانه و پدیدآورنده میان، هر آینه ربا در میان این امت پنهان تر است از خزیدن مورچه ای بر تخته سنگی سیاه در شبی تیره.

الکافی از اصبع بن نباته: از امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر شنیدم: «ای صنف بازرگانان! نخست فقه و آن گاه تجارت، نخست فقه و آن گاه تجارت، نخست فقه و آن گاه تجارت! به خدا سوگند، هر آینه ربا در این امت، پنهان تر است از خزیدن مورچه ای بر تخته سنگی. ایمان خود را با راستی درآمیزد. بازرگان [ناراست] بدکار است؛ و بدکار در آتش، مگر آن که حق را بستاند و حق را بدهد».

امام باقر علیه السلام: پلیدترین درآمدها، درآمد ربا است.

تهذیب الأحکام از عمر بن یزید بیاع سابری: به امام صادق علیه السلام گفتم: «فدایت شوم! مردم گمان می کنند که سود گرفتن [در معامله] از فرد به اضطرار افتاده، حرام و از قبیل ربا است!» فرمود: «آیا دیده ای که کسی _ خواه ثروتمند باشد و خواه فقیر _ جز به ضرورت چیزی بخرد؟ ای عمر! هر آینه خداوند بیع را حلال شمرده و ربا را حرام فرموده است؛ پس سود ببر، ولی ربا مگیر». گفتم: «پس ربا چیست؟» فرمود: «چند درهم در برابر چند درهم؛ دو برابر به ازای یک برابر؛ و گندم به ازای گندم: دو برابر به ازای یک برابر».

ر.ک: ص 829 (بازدارنده های عملی / ربا)

6 / 4_ 2 الكذبرسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاثة لا ينظرُ اللهُ إليهم . . . والمُرَكِّي سِلَعَتَهُ بِالكَذِبِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إذا التَّاجِرَانِ صَدَقَا بَوْرِكَ لَهُمَا ، فَإِذَا كَذَبَا وَخَانَا لَمْ يُبَارَكْ لَهُمَا . (2)

المعجم الكبير عن واثلة بن الأسقع: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْرُجُ إِلَيْنَا وَكُنَّا تَجَّارًا ، وَكَانَ يَقُولُ : يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ ، إِيَّاكُمْ وَالكَذِبَ! (3)

6 / 4_ 3 الغشرسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ غَشَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَةَ رِزْقِهِ ، وَأَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ ، وَوَكَّلَهُ إِلَى نَفْسِهِ . (4)

سنن ابن ماجة عن أبو الحمراء: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَّ بِجَنَابَاتِ رَجُلٍ عِنْدَهُ طَعَامٌ فِي وَعَاءٍ ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهِ ، فَقَالَ : لَعَلَّكَ غَشَّشْتَ! مَنْ غَشَّنا فَلَيْسَ مِنَّا . (5)

1- . تفسير العيَّاشي : 1/179/69 عن السكوني، مكارم الأخلاق: 1/243/720 وفيه «لا- يكلمهم» بدل «لا ينظر» وكلاهما عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام؛ سنن النسائي: 7 / 246 وفيه «والمنفق» بدل «والمزكي»، سنن أبي داود: 4 / 57 / 4087 ، سنن الترمذي: 3 / 516 / 1211 ، سنن ابن ماجة: 2 / 745 / 2208 ، سنن الدارمي: 2 / 718 / 2508 ، السنن الكبرى: 5 / 436 / 10411 كلُّها عن أبي ذرٍّ نحوه .

2- . الكافي: 5 / 174 / 2 ، تهذيب الأحكام: 7 / 26 / 110 كلاهما عن عمر بن يزيد عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال: 45 / 43 عن الحسين بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار: 103 / 136 / 3 .

3- . المعجم الكبير: 22 / 56 / 132 .

4- . ثواب الأعمال: 1 / 337 عن أبي هريرة وعبد الله بن عباس ، بحار الأنوار: 76 / 365 / 30 .

5- . سنن ابن ماجة: 2 / 749 / 2225 .

4 / 6 _ 2 ناراستی

4 / 6 _ 3 فریگیری

4 / 6 - 2 ناراستی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه تن هستند که خداوند به ایشان نظر نمی فرماید: . . . و آن کس که کالایش را به دروغ بیاراید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه دو بازرگان راستی پیشه کنند ، برای آنان برکت به بار می آید؛ و هر گاه ناراستی ورزند ، از برکت بی نصیب خواهند شد .

المعجم الكبير از واثلة بن اسقع: ما بازرگانانی بودیم و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر ما وارد می شد و می فرمود: «ای صنف تاجران! از دروغ پرهیزید» .

4 / 6 - 3 فریگیری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس با برادر مسلمانش فریگیری کند ، خداوند برکتِ روزی اش را از او می ستاند و گذران زندگی اش را تباه می سازد و او را به خود وا می گذارد .

سنن ابن ماجه از ابو حمراء: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که نزد مردی رفت که غذایی در ظرفی پیش خود نهاده بود . پس دست خویش را در آن کرد و فرمود: «احتمالاً نیرنگی به کار بسته ای! هر کس با ما نیرنگ ورزد ، از ما نیست» .

صحيح المسلم عن أبو هريرة: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَّ عَلَى صَبْرَةِ طَعَامٍ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَاءً، فَقَالَ: مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟ قَالَ: أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَمَا يَرَاهُ النَّاسُ؟! مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي. (1)

سنن أبي داود عن أبو هريرة: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَّ بِرَجُلٍ يَبِيعُ طَعَامًا، فَسَأَلَهُ: كَيْفَ تَبِيعُ؟ فَأَخْبَرَهُ، فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ ادْخُلْ يَدَكَ فِيهِ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهِ، فَإِذَا هُوَ مَبْلُورٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ. (2)

كنز العمال عن مكحول: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرَجُلٍ يَبِيعُ طَعَامًا قَدْ خَلَطَ جِدًّا بِقَبِيحٍ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَدَّعْتَ؟ فَقَالَ: أَرَدْتُ أَنْ يَنْفَقَ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَيِّزْ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى حِدَةٍ؛ لَيْسَ فِي دِينِنَا غَشٌّ. (3)

الغارات عن الحارث: إِنَّهُ [أَيَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ] دَخَلَ السُّوقَ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ اللَّحَامِينَ، مَنْ نَفَخَ مِنْكُمْ فِي اللَّحْمِ (4) فَلَيْسَ مِنَّا. (5)

- 1- صحيح مسلم: 1 / 99 / 164، سنن الترمذي: 3 / 606 / 1315 وفيه «مِنَّا» بدل «مَنِّي»، المستدرک علی الصحیحین: 2 / 11 / 2155 وفيه «غَشَّنَا» بدل «غَشَّ»، السنن الكبرى: 5 / 523 / 10733؛ الأما لي للسيد المرتضى: 4 / 75.
- 2- سنن أبي داود: 3 / 272 / 3452، مسند ابن حنبل: 3 / 33 / 7296، المستدرک علی الصحیحین: 2 / 11 / 2153، السنن الكبرى: 5 / 523 / 10732، مسند الحميدي: 2 / 447 / 1033 والثلاثة الأخيرة نحوه، كنز العمال: 4 / 158 / 9973 نقلًا عن عبد الرزاق في المصنّف.
- 3- كنز العمال: 4 / 159 / 9974 نقلًا عن عبد الرزاق في المصنّف.
- 4- النّفخ في اللّحم يحتمل وجهين؛ الأوّل: ما هو الشائع من النّفخ في الجلد لسهولة السّليخ. والثاني: التّدليس الذي يفعله بعض النّاس من النّفخ في الجلد الرقيق الذي على اللّحم ليُرى سمينًا؛ وهو أظهر (بحار الأنوار: 58 / 326).
- 5- الغارات: 1 / 112، بحار الأنوار: 103 / 102 / 45 وراجع كنز العمال: 4 / 158 / 9969.

صحيح المسلم از ابوهريره : پيامبر خدا صلى الله عليه و آله بر پشته اى گندم برگذشت و دست در آن فرو برد ؛ انگشتش تر شد ؛ فرمود: «اى صاحب گندم! اين تری چیست؟» گفت: «اى رسول خدا! آب آسمان بر آن باریده است». فرمود: «پس چرا آن را بالای گندم ننهاده اى تا مردم ببینندش؟ هر کس فریبگری کند ، از من نیست» .

سنن أبي داود از ابوهريره : پيامبر خدا صلى الله عليه و آله بر مردی گذشت که گندم می فروخت . از وی پرسید: «چگونه می فروشی؟» آن مرد چگونگی را باز گفت . به پيامبر وحی شد که دستش را در آن گندم فرو برد . پيامبر چنین کرد و دید که گندم خیس است ؛ فرمود: «هر که نیرنگ ورزد ، از ما نیست» .

کنز العمال از مکحول : پيامبر خدا صلى الله عليه و آله به مردی برگذشت که گندم می فروخت و خوب و بد را با هم درآمیخته بود . پيامبر به وی فرمود: «چرا چنین کرده اى؟» گفت: «مى خواستم رونق بپذیرد» . پيامبر به او فرمود: «هر يك از آن دورا جدا از هم قرار ده . در دین ما فریب راه ندارد» .

الغارات از حارث : على عليه السلام به بازار درآمد و فرمود: «اى صنف قصابان! هر يك از شما که در گوشت بدمد [تا آن را فربه نشان دهد] ، از ما نیست» .

الكافي عن هشام بن الحكم: كُنْتُ أبيعُ السَّابِرِيَّ فِي الظَّلَالِ ، فَمَرَّ بِي أَبُو الحَسَنِ موسى عليه السلام فقال لي : يا هشامُ ، إِنَّ البَيْعَ فِي الظَّلِّ غَشٌّ ، وَإِنَّ الغَشَّ لَا يَحِلُّ . (1)

4 / 6 _ 4 التَّطْفِيفُ الكِتَابُ : «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِنُواهُمْ يُخْسِرُونَ . (2)»

«وَيَقَوْمٌ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ . (3)»

«وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْتَقِصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَأَيْتُمْ بِخَيْرٍ . (4)»

1- . الكافي : 5 / 160 / 6 ، تهذيب الأحكام : 7 / 13 / 54 ، من لا يحضره الفقيه : 3 / 271 / 3980 وفيه «أبو الحسن الأول عليه السلام راكبا» .

2- . المطففين : 1 _ 3 .

3- . هود : 85 .

4- . هود : 84 .

4 / 6 - 4 کم فروشی

الکافی از هشام بن حکم: پارچه سابری را در سایه می فروختم . حضرت کاظم علیه السلام من گذشت و مرا فرمود : «ای هشام! [پارچه] فروختن در سایه ، فریبگری است ؛ و فریب روا نیست» .

4 / 6 - 4 کم فروشیقرآن: «وای بر کم فروشان * آنان که چون از مردم پیمانۀ ستانند ، تمام می ستانند * و چون خود برای آن ها بپیمایند یا بسنجند ، کم می دهند .»

«وای قوم من! پیمانۀ و ترازو را به انصاف و داد ، تمام دهید و از مردم چیزهایشان را مکاهید و در زمین به تباہکاری مپوید .»

«و به [اهل] مدین ، برادرشان شُعَیب را [فرستادیم] . گفت : «ای قوم من! خدای یکتا را پرستید . شما را جز او خدایی نیست . و پیمانۀ و ترازو را مکاهید . من خیر شما را در این می بینم .»

الحديث: رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا طَفَّفَتْ أُمَّتِي مِكْيَالَهَا وَمِيزَانَهَا، وَاخْتَانُوا، وَخَفَرُوا الذَّمَّةَ، وَطَلَبُوا بِعَمَلِ الآخِرَةِ الدُّنْيَا؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُرَكَّبُونَ أَنْفُسَهُمْ وَيَتَوَرَّعُ مِنْهُمْ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إذا طَفَّفَ المِكْيَالَ وَالمِيزَانَ أَخَذَهُمُ اللهُ بِالسِّنِينَ وَالتَّقْصِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: لَمْ يَنْقُصُوا المِكْيَالَ وَالمِيزَانَ إِلَّا أَخَذُوا بِالسِّنِينَ، وَشِدَّةِ المَوْوَنَةِ، وَجَوْرِ السُّلْطَانِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَا نَقَّضَ قَوْمٌ العَهْدَ إِلَّا سَلَّطَ عَلَيْهِمُ عَدُوَّهُمْ . . . وَلَا طَفَّفُوا المِكْيَالَ إِلَّا مُنِعُوا النَّبَاتَ وَأَخَذُوا بِالسِّنِينَ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ، إِنَّكُمْ قَدْ وَلَيْتُمْ أَمْرًا هَلَكْتَ فِيهِ الأُمَّمُ السَّالِفَةُ: المِكْيَالَ وَالمِيزَانَ. (5)

-
- 1- النوادر للراوندي: 151 / 127 ، دعائم الإسلام: 58 / 29 / 2 وليس فيه «ويتورع منهم»، بحار الأنوار: 9 / 108 / 103 .
 - 2- الكافي: 2 / 374 / 2 ، ثواب الأعمال: 1 / 300 ، الأماشي للصدوق: 493 / 385 وليس فيهما «والميزان» وكلها عن أبي حمزة عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: 3 / 369 / 73 وص 5 / 372 .
 - 3- الكافي: 2 / 373 / 1 عن أبان عن رجل، ثواب الأعمال: 2 / 301 عن أبان الأحمر، مشكاة الأنوار: 772 / 261 وكلها عن الإمام الباقر عليه السلام، الدعوات: 197 / 80 ، بحار الأنوار: 2 / 367 / 73 ؛ سنن ابن ماجه: 2 / 1333 / 4019 ، المستدرک علی الصحیحین: 4 / 583 / 8623 كلاهما عن عبد الله بن عمر، كنز العمال: 16 / 80 / 44010 .
 - 4- المعجم الكبير: 11 / 38 / 10992 ، تفسير القرطبي: 19 / 253 كلاهما عن ابن عباس، كنز العمال: 16 / 79 / 44006 .
 - 5- السنن الكبرى: 6 / 53 / 11166 ، المستدرک علی الصحیحین: 2 / 36 / 2232 نحوه وكلاهما عن ابن عباس، كنز العمال: 4 / 29 / 9337 ؛ عوالي اللآلي: 1 / 187 / 265 نحوه .

حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اَمّت من هرگاه پیمانہ و ترازوشان را کم نهند و ناراستی ورزند و پیمان شکنی کنند و با کار آخرت به طلب دنیا پردازند، آن گاه، خود را بستاید و از آنان دوری شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه در پیمانہ و ترازو کم نهاده شود، خداوند آنان را به قحطی و کمبود دچار می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از پیمانہ و ترازو نکاستند، جز آن که به قحطی و کمی درآمد و ستم حکمران دچار گشتند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ قومی پیمان [خدا] را نشکستند، مگر آن که دشمنشان بر آنان تسلط یافت . . . و از پیمانہ کم نهادند، جز این که از رویدنی ها بازداشته شدند و به قحطی دچار گشتند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای صنف بازرگانان! همانا به کاری روی کردید که اَمّت های پیشین در آن هلاک گشتند: [کم نهادن در] پیمانہ و ترازو.

الإمام زين العابدين عليه السلام: **إِنَّ أَوَّلَ مَنْ عَمِلَ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ شُعَيْبُ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؛ عَمَلَهُ بِيَدِهِ ، فَكَانُوا يَكِيلُونَ وَيُوفُونَ . ثُمَّ إِنَّهُمْ بَعْدُ طَفَّفُوا فِي الْمِكْيَالِ وَبَخَسُوا فِي الْمِيزَانِ ، فَأَخَذَتْهُمْ الرَّجْفَةُ فَعُدُّبُوا بِهَا ، فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ . (1)**

الإمام الباقر عليه السلام: **أَنْزَلَ (اللَّهُ) فِي الْكَيْلِ «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» ، وَلَمْ يَجْعَلِ الْوَيْلَ لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَمِّيَهُ كَافِرًا ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ (2)» . (3)**

الإمام الصادق عليه السلام_ في ذِكْرِ سَبَبِ هَلَاكِ قَوْمِ شُعَيْبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ : **إِنَّمَا أَهْلَكَهُمْ اللَّهُ بِتَقْصِ الْمِكْيَالِ وَالْمِيزَانِ . (4)**

عنه عليه السلام: **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ فِيكُمْ خَصَلَتَيْنِ هَلَكَ فِيهِمَا مِنْ قَبْلِكُمْ أُمَّمٌ مِنَ الْأُمَّمِ . قَالُوا : وَمَا هُمَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : الْمِكْيَالُ وَالْمِيزَانُ . (5)**

6 / 4 _ 5 غَبْنُ الْمُسْتَرْسِلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : غَبْنُ الْمُسْتَرْسِلِ حَرَامٌ . (6)

1- .قصص الأنبياء : 153 / 142 عن سعد الإسكافي ، بحار الأنوار : 6 / 382 / 12 .

2- .مريم : 37 .

3- .الكافي : 1 / 32 / 2 عن محمد بن سالم ، بحار الأنوار : 30 / 89 / 69 .

4- .تفسير القمي : 337 / 1 عن أبي بصير ، بحار الأنوار : 2 / 381 / 12 .

5- .قرب الإسناد : 185 / 57 عن صفوان الجمال عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : 103 / 107 / 4 .

6- .المعجم الكبير : 7576 / 127 / 8 ، الفردوس : 4284 / 102 / 3 كلاهما عن أبي أمامة ، كنز العمال : 9592 / 75 / 4 .

4 / 6 - 5 فریفتن کسی که به انسان اعتماد کرده است

امام زین العابدین علیه السلام: همانا نخستین کسی که پیمانۀ و ترازو نهاد ، شعیبِ پیامبر علیه السلام بود که به دست خویش آن را ساخت . آنان آن گاه که پیمانۀ می نهادند ، اندازه را نگاه می داشتند . سپس ایشان در پیمانۀ کم نهادند و ترازو را کم گرفتند ؛ پس زلزله ای شدید آنان را فرا گرفت و به آن ، عذاب گشتند و صبحگاهان در سرزمین های خود بیهوش بر زمین افتادند .

امام باقر علیه السلام : خداوند درباره پیمانۀ ، چنین نازل فرموده است: «وای بر کم فروشان!» . و برای هیچ کس چنین تعبیر نفرموده ، مگر آن که او را کافر خوانده است . خداوند فرموده : «پس وای بر آن ها که کافر شدند ، از دیدار و حضور در روزی بزرگ» .

امام صادق علیه السلام_ در بیان علّت هلاکت قوم شعیب _: جز این نیست که خداوند ایشان را به سبب کم نهادن پیمانۀ و ترازو ، هلاک ساخت .

امام صادق علیه السلام : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر آینه دو ویژگی در شما است که برخی از امت های پیش از شما به سبب آن دو هلاک شدند» . گفتند : «ای رسول خدا! آن دو چیستند؟» فرمود : «[کم نهادن] پیمانۀ ؛ و [کم گرفتن] [ترازو]» .

4 / 6 - 5 فریفتن کسی که به انسان اعتماد کرده است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فریفتن کسی که به انسان اعتماد کرده ، حرام است .

عنه صلى الله عليه وآله: غَبِنُ الْمُسْتَرَسِلِ رِبَا . (1)

مسند ابن حنبل عن نافع عن ابن عمر: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ لَا يَزَالُ يُغَبِّنُ فِي الْبُيُوعِ وَكَانَتْ فِي لِسَانِهِ لَوْثَةٌ، فَشَدَّ كَمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمَا يَلْقَى مِنَ الْغَبَنِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا أَنْتَ بَايَعْتَ فَقُلْ: لَا خِلَابَةَ. قَالَ: يَقُولُ ابْنُ عُمَرَ: فَوَاللَّهِ، لَكَأَنِّي أَسْمَعُهُ يُبَايِعُ وَيَقُولُ: لَا خِلَابَةَ؛ يُجْلِحُ بِلسَانِهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: غَبِنُ الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ . (3)

7/4 ما يَنْبَغِي لِلْمُسْتَرِيِّ 7/4 _ 1 الْمُمَاكَسَةُ عِنْدَ مَخَافَةِ الْغَيْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمَغْبُونُ غَيْرُ مَحْمُودٍ وَلَا مَأْجُورٍ . (4)

1- السنن الكبرى: 5 / 571 / 10925 عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام عليّ عليهم السلام وعن أنس وح 10924 عن جابر، كنز العمال: 4 / 75 / 9591؛ من لا يحضره الفقيه: 3 / 272 / 3983 عن عمرو بن جميع عن الإمام الصادق عليه السلام، تحف العقول: 268/36 عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: 103/104/57 .

2- مسند ابن حنبل: 2 / 486 / 6142، سنن النسائي: 7 / 252، السنن الكبرى: 5 / 449 / 10459 كلاهما نحوه .

3- الكافي: 5/153/15، تهذيب الأحكام: 7/7/22 كلاهما عن ميسر، من لا يحضره الفقيه: 3/272/3982 .

4- الخصال: 10 / 621 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: 2 / 48 / 184 عن داود بن سليمان عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، تحف العقول: 111 عن الإمام عليّ عليه السلام وفيه «محاوّر» بدل «مأجور»؛ المعجم الكبير: 3 / 83 / 2732 عن الإمام الحسن عن أبيه عليهما السلام عن جدّه صلى الله عليه وآله، مسند أبي يعلى: 6 / 182 / 6750 عن أبي هشام القتّاد عن الإمام الحسين عليه السلام يرفعه إلى النبيّ صلى الله عليه وآله، تاريخ بغداد: 4 / 212 / 1901 عن عيينة عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله .

4 / 7 آن چه مشتری را رَوَا است

4 / 7_1 چانه زدن به هنگام بیم از فریب

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نیرنگ ورزیدن با کسی که به انسان اعتماد کرده، رباخواری به شمار می آید.

مسند ابن حنبل از نافع از ابن عمر: مردی از انصار که زبانش لکنت داشت، همواره در معاملات فریفته می شد. پس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از فریب خوردن هایش نالید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه معامله می کنی، بگو: نیرنگی مباد!» [راوی [گفت: «ابن عمر می گوید: به خدا سوگند! گویی هنوز می شنوم که او معامله می کند و با زبان گرفته می گوید: نیرنگی مباد!»].

امام صادق علیه السلام: فریفتن مؤمن حرام است.

4 / 7 آن چه مشتری را رَوَا است 4 / 7 - 1 چانه زدن به هنگام بیم از فریب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فریفته شده [در معامله]، نه ستوده است و نه پاداش دارد.

الإمام علي عليه السلام: ما كس عن درهميك؛ فإن المغبون لا محمود ولا ماجور. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: ما كس المشتري؛ فإنه أطيّب للنفس وإن أعطى الجزيل؛ فإن المغبون في بيعه وشرايه غير محمود ولا ماجور. (2)

روضة الواعظين عن الأصمغ بن نباتة: أتى أمير المؤمنين عليه السلام - ومعه فنبر - البرازين، فسأوم رجلاً بثوبين، فقال: يعني ثوبين، فقال الرجل: يا أمير المؤمنين، عندي حاجتك، فلما عرفه انصرف حتى أتى غلاماً، فقال: يعني ثوبين، فما كسه الغلام حتى اتفقا على سبعة دراهم؛ ثوباً بأربعة دراهم وثوباً بثلاثة دراهم، وقال لغلامه فنبر: اختر الثوبين، فأختار الذي بأربعة، ولبس الذي بثلاثة وقال: الحمد لله الذي رزقني ما أوارى به عورتني، وأتجمل به في خلقه. ثم أتى المسجد، فكوم كومة من حصي فاستلقى عليها، فجاء أبو الغلام فقال: إن ابني لم يعرفك، وهذان الدرهمان ربحهما فخذهما، فقال عليه السلام: ما كنت لأفعل؛ فقد ما كسته وما كسني واتفقنا على رضا. (3)

تاريخ بغداد عن أبو هشام القناد البصري: كنت أحمل المتاع من البصرة إلى الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام، فكان زبماً يماكسني فيه فلعلني لا أقوم من عنده حتى يهب عامته! قلت: يابن رسول الله، أحيوك بالمتاع من البصرة تماكسني فيه فلعلني لا أقوم حتى تهب عامته؟! فقال: إن أبي حدثني يرفع الحديث إلى النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: المغبون لا محمود ولا ماجور. (4)

1- ربيع الأبرار: 4 / 139 .

2- من لا يحضره الفقيه: 3 / 197 / 3742 .

3- روضة الواعظين: 121 .

4- تاريخ بغداد: 4 / 180 / 1863، تاريخ دمشق: 14 / 112 / 3403 .

امام علی علیه السلام: برای دو درهمت چانه بزن [تا فریفته نشوی]؛ زیرا فریفته شده نه ستوده است و نه پاداش می یابد .

امام باقر علیه السلام: با خریدار چانه بزن [تا فریفته نشوی] که این کار برای انسان نیکوتر است هر چند وی مبلغی گزاف دهد _؛ زیرا آن که در فروش و خریدش فریفته شده ، نه ستودنی است و نه پاداش دادنی .

روضه الواعظین از اصبع بن نباته : امیرالمؤمنین علیه السلام ، همراه قنبر ، به سرای پارچه فروشان آمد و با مردی برای خرید دو جامه مذاکره کرد . فرمود : «مرا دو جامه بفروش» . مرد گفت: «ای امیرالمؤمنین! آن چه می خواهی نزد من است» . چون آن مرد حضرت را شناخت [معامله سر نگرفت و] حضرت رفت تا به پسری رسید و گفت: «مرا دو جامه بفروش» . پسرک با او چانه زد تا بر هفت درهم توافق کردند ؛ جامه ای به چهار درهم و جامه دیگر به سه درهم . سپس به خدمتکارش ، قنبر ، فرمود: «یکی از دو جامه را برگزین» . قنبر آن يك را برگزید که چهار درهم بود و امام ، خود ، آن جامه را پوشید که سه درهم بود و فرمود: «سپاس خدای را که به من جامه ای عطا فرمود تا شرمگاه خود را با آن بپوشانم و در میان آفریدگانش به زیبایی درآیم» . سپس راهی مسجد شد و پشته ای سنگریزه فراهم آورد و بر آن آرמיד . در این حال ، پدر آن پسرک در رسید و گفت: «پسر من ، شما را نشناخته بود . این دو درهم ، سود آن دو جامه است ؛ باز ستان!» امام فرمود : «من کسی نیستم که چنین کنم . من چانه زدم و او چانه زد و با خشنودی به توافق رسیدیم» .

تاریخ بغداد از ابوهشام قنّاد بصری : من از بصره برای حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام کالا می آوردم . بسا که وی با من چانه می زد و هنوز برنخاسته بودم که همه آن [مقدار تخفیف گرفته] را به من می بخشید . گفتم: «ای پسر رسول خدا! از بصره برایت کالا می آورم ؛ با من چانه می زنی ؛ و هنوز برنخاسته ام که همه آن را به من می بخشی!» فرمود: «پدرم روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله برایم خواند که فریفته شده نه ستودنی است و نه پاداش دادنی» .

الكافي عن سواده: كُنَّا جَمَاعَةً بِمِنَى فَعَزَّتِ الْأَضَاحِيُّ، فَنَظَرْنَا فَإِذَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَفْتُ عَلَى قَطِيعٍ يُسَاوِمُ بِنَعْمٍ وَيُمَاكِسُهُمْ مِكَاسًا شَدِيدًا، فَوَقَفْنَا نَنْتَظِرُ، فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا، فَقَالَ: أَظُنُّكُمْ قَدْ تَعَجَّبْتُمْ مِنْ مِكَاسِي؟ فَقُلْنَا: نَعَمْ، فَقَالَ: إِنَّ الْمَغْبُونَ لَا مَحْمُودٌ وَلَا مَأْجُورٌ.

(1)

الكافي عن علي بن أبي عبد الله عن الحسين بن يزيد: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: _ وَقَدْ قَالَ لَهُ أَبُو حَنِيفَةَ: عَجِبَ النَّاسُ مِنْكَ أَمْسٍ وَأَنْتَ بِعَرَفَةَ تُمَاكِسُ بِيَدِكَ أَشَدَّ مِكَاسًا يَكُونُ _ : وَمَا لِلَّهِ مِنَ الرِّضَا أَنْ أُغْبَنَ فِي مَالِي؟ قَالَ: فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: لَا وَاللَّهِ، مَا لِلَّهِ فِي هَذَا مِنَ الرِّضَا قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ، وَمَا نَجِيؤُكَ بِشَيْءٍ إِلَّا حَتَّتْنَا بِمَا لَا مَخْرَجَ لَنَا مِنْهُ! (2)

4 / 7 _ 2 الدُّعَاءُ عِنْدَ الْإِشْتِرَاءِ الْكَافِي عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَشْتَرِيَ شَيْئًا فَقُلْ: يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا دَائِمُ، يَا رَوْوْفُ يَا رَحِيمُ، أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَمَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ أَنْ تَقْسِمَ لِي مِنَ التَّجَارَةِ الْيَوْمَ أَعْظَمَهَا رِزْقًا، وَأَوْسَعَ مَعَهَا فَضْلًا، وَخَيْرَهَا عَاقِبَةً؛ فَإِنَّهُ لَا خَيْرَ فِي مَا لَا عَاقِبَةَ لَهُ. وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا اشْتَرَيْتَ دَابَّةً أَوْ رَأْسًا فَقُلْ: اللَّهُمَّ اقْدِرْ لِي أَطْوَلَهَا حَيَاةً، وَأَكْثَرَهَا مَنَفَعَةً، وَخَيْرَهَا عَاقِبَةً. (3)

1- الكافي: 3 / 496 / 4، تهذيب الأحكام: 5 / 209 / 702.

2- الكافي: 30 / 546 / 4.

3- الكافي: 3 / 157 / 5، تهذيب الأحكام: 34 / 10 / 7.

4 / 7 _ 2 دعا به هنگام خرید

الکافی از سواده: گروهی بودیم در منا؛ قربانی ها کم شدند . دیدیم که امام صادق علیه السلام کنار دسته ای گوسفند ایستاده ، بر قیمت گوسفندی به سختی چانه می زند . ما ایستاده ، انتظار می کشیدیم . چون فراغت یافت ، نزد ما آمد و فرمود: «گمان می کنم از چانه زدن من شگفت زده شده اید!» گفتیم: «آری» . فرمود: «همانا فریفته شده نه ستودنی است و نه پاداش دادنی» .

الکافی از علی بن ابی عبدالله از حسین بن یزید: ابوحنیفه به امام صادق علیه السلام گفته بود: «مردم دیروز در عرفات از تو بسیار شگفت زده شدند که بر قیمت قربانی ات به سخت ترین وجه ممکن ، چانه می زدی!» شنیدم که امام صادق علیه السلام [در پاسخ او] می فرماید: «آیا خدا خشنود است که من در مال خود زیان بینم؟» [راوی] گفت: «ابوحنیفه پاسخ داد: نه ، به خدا سوگند! خدای از این کار ، نه کم و نه زیاد ، خرسند نیست . ما هرگز مطلبی را نزد تو نمی آوریم ، مگر این که پاسخی به ما می دهی که راه گریز برایمان نمی ماند» .

4 / 7 - 2 دعا به هنگام خرید الکافی از معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام: هرگاه خواستی چیزی بخری بگو: «ای زنده ، ای پابرجای ، ای همیشگی ، ای مهرورز ، ای مهربان! تو را به سرافرازی و توانمندی و گستره دانشت سوگند می دهم که امروز از این داد و ستد ، بیش ترین روزی و برترین نعمت و بهترین فرجام را نصیب من فرما؛ که در آن چه فرجام [خوب] ندارد ، خیری نیست» . و [نیز] امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه چهارپا یا دامی خریدی ، بگو: «بار خدایا! دراز عمرترین ، پرسودترین ، و نیک فرجام ترینش را نصیب من فرما» .

4 / 7 - 3 إختیارُ الجَیِّدِ الكافي عن عاصم بن حمید: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: أيُّ شَيءٍ تُعالِجُ؟ قُلْتُ: أبيعُ الطَّعامَ، فَقَالَ لي: اِشْتَرِ الجَیِّدَ وبيعِ الجَیِّدَ؛ فَإِنَّ الجَیِّدَ إِذَا بَعْتَهُ قِيلَ لَهُ: بَارَكَ اللهُ فِيكَ وفي مَنْ بَاعَكَ. (1)

4 / 8 جوامعُ آدابِ المُعامَلَةِ رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ بَاعَ وَاشْتَرَى فَلْيَحْفَظْ خَمْسَ خِصَالٍ - وَإِلَّا فَلَا يَشْتَرِينَ وَلَا يَبِيعَنَّ - : الرِّبَا، وَالْحَلْفَ، وَكَيْتَمَانَ العَيْبِ، وَالْحَمْدَ إِذَا بَاعَ، وَالذَّمَّ إِذَا اشْتَرَى. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَطْيَبَ الكَسْبِ كَسْبُ التُّجَّارِ الَّذِينَ إِذَا حَدَّثُوا لَمْ يَكْذِبُوا، وَإِذَا اتُّمِنُوا لَمْ يَخُونُوا، وَإِذَا وَعَدُوا لَمْ يُخْلِفُوا، وَإِذَا اشْتَرَوْا لَمْ يَدُمُّوا، وَإِذَا بَاعُوا لَمْ يُطْرُوا، وَإِذَا كَانَ عَلَيْهِمْ لَمْ يَمْطُلُوا، وَإِذَا كَانَ لَهُمْ لَمْ يُعَسِّرُوا. (3)

1- الكافي: 2 / 202 / 5 .

2- الكافي: 2 / 150 / 5 ، تهذيب الأحكام: 18 / 6 / 7 كلاهما عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال: 37 / 286 عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «فليجتنب» بدل «فليحفظ» و«المدح» بدل «الحمد» ، من لا يحضره الفقيه: 3 / 194 / 3727 ، الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام: 250 وفيهما «المدح» بدل «الحمد» .

3- شعب الإيمان: 4 / 221 / 4854 ، الفردوس: 1 / 217 / 832 نحوه وكلاهما عن معاذ بن جبل، كنز العمال: 4 / 30 / 9340 و 9341 .

4 / 7 - 3 نیکو گزینی

4 / 7 - 4 جنگ آداب معامله

4 / 7 - 3 نیکو گزینی کافى از عاصم بن حمید: امام صادق علیه السلام مرا فرمود: «چه می کنی؟» گفتم: «خوراک می فروشم». فرمود: «نیکو را بخر و نیکو را بفروش؛ که اگر نیکو را بفروشی، به پاس آن، گفته می شود: خدای تو را برکت دهد و نیز آن کس را که به تو فروخت.»

4 / 7 - 4 جنگ آداب معامله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس فروش و خرید می کند، باید از پنج خصلت دور باشد - وگرنه، هرگز نباید بفروشد و بخرد - : رباخواری، سوگند خوری، عیب پوشی، بازار گرمی به هنگام فروش، و بر سر مال زدن به هنگام خرید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا پاکیزه ترین پیشه، پیشه بازرگانی است که چون سخن گویند، لب به دروغ نکشایند؛ هر گاه امین شمرده شوند، خیانت نورزند؛ زمانی که وعده دهند، پیمان نشکنند؛ چون بخرند، بر سر مال نزنند؛ چون بفروشند، بازار گرمی نکنند؛ هر گاه مدیون شوند، [در پرداخت دین] امروز و فردا نکنند؛ و هر گاه طلبکار شدند، [بر بدهکار] تنگ نگیرند.

عنه صلى الله عليه وآله: أُرْبِعَ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ طَابَ مَكْسَبُهُ: إِذَا اشْتَرَى لَمْ يَعْ، وَإِذَا بَاعَ لَمْ يَحْمَدَ، وَلَا يُدَلِّسُ، وَفِي مَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَحْلِفُ (1).

عنه صلى الله عليه وآله: لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ، دَعَا النَّاسَ يَرْزُقِ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا- يُتَلَقَّى الرَّكْبَانُ لِبَيْعٍ، وَلَا- يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَلَا تَنَاجَشُوا، وَلَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ، وَلَا تَصَدَّرُوا الْإِبِلَ وَالْغَنَمَ؛ فَمَنْ ابْتَاعَهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْلِبَهَا؛ فَإِنْ رَضِيَهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ سَخِطَهَا زَدَّهَا وَصَاعًا مِنْ تَمْرٍ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ بَاعَ عَيْبًا لَمْ يُبَيِّنْهُ لَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللَّهِ، وَلَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَلْعَنُهُ. (4)

1- الكافي: 5 / 153 / 18 عن أبي أمامة وراجع الفردوس: 2 / 79 / 2449.

2- صحيح مسلم: 3 / 1157 / 20، سنن الترمذي: 3 / 526 / 1223، سنن النسائي: 7 / 256، سنن ابن ماجه: 2 / 734 / 2176، مسند ابن حنبل: 5 / 36 / 14295 كلها عن جابر، كنز العمال: 4/64/9527؛ الكافي: 5 / 168 / 1، تهذيب الأحكام: 7 / 158 / 697 كلاهما عن عروة بن عروة عن عبد الله عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيهما «والمسلمون» بدل «دعوا الناس»، من لا يحضره الفقيه: 3 / 273 / 3988 وفيه «ذروا المسلمين» بدل «دعوا الناس»، بحار الأنوار: 103 / 88 / 6.

3- صحيح مسلم: 11 / 1155 / 3، السنن الكبرى: 10901 / 566 / 5، سنن أبي داود: 3 / 3443 / 270 وليس فيه «ولا تناجشوا»، ولا يبيع حاضر لباد»، مسند ابن حنبل: 3 / 494 / 10011 وفيهما «تلقوا» بدل «يتلقى» وكلها عن أبي هريرة، كنز العمال: 4 / 65 / 9531.

4- سنن ابن ماجه: 2 / 755 / 2247، مشكاة المصابيح: 2 / 100 / 2874 وفيه «يتبه» بدل «يبينه» وكلاهما عن واثلة بن الأسقع، كنز العمال: 4 / 59 / 9501.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس چهار ویژگی داشته باشد، کسب و کارش پاکیزه است: به هنگام خرید، بر سر مال نزند؛ به هنگام فروش، بازار گرمی نکند؛ عیب را نپوشد؛ و در میانه این کارها سوگند نخورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ساکن شهر یا روستا نباید به بادیه نشین چیزی بفروشد؛ بگذارید تا خدای روزی برخی از مردم را به دست برخی دیگر دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سواران خرید و فروش نکنند؛ هیچ یک از شما بر معامله دیگری در نیاید؛ قیمت کالا را در رقابت با هم بالا نبرید؛ ساکن شهر یا روستا برای بادیه نشین چیزی نفروشد؛ (1) به هنگام فروش شتر یا گوسفند، شیر را در پستان وی گرد نیاورید [تا مشتری فریفته نشود]؛ که هر کس چنین حیوانی را بخرد، بعد از این که آن را دوشید، مختار است که یکی از این دو کار را بکند: اگر پسندید، آن را نگاه دارد؛ و اگر نپسندید، بازش گرداند و یک من خرما بدهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس، چیزی عیب دار را بفروشد و عیبش را نگوید، همواره در عذاب خدا است و فرشتگان پیوسته لعنتش می کنند.

1- منظور آن است که ساکنان شهر و روستا، اختیار اموال بادیه نشین را در دست نگیرند و در خرید و فروش برای او تصمیم نگیرند. [ر.ك: السرائر، ابن ادریس: ج 2، ص 236].

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ ، وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ بَاعَ مِنْ أَخِيهِ بَيْعًا فِيهِ عَيْبٌ إِلَّا بَيَّنَّهُ لَهُ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: كِتْمَانُ الْبَائِعِ عَيْبٌ مَا بَاعَهُ غَشٌّ . . . لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَبِيعَ مِنْ أَخِيهِ بَيْعًا يَعْلَمُ فِيهِ عَيْبًا إِلَّا بَيَّنَّهُ ، وَلَا يَحِلُّ لِغَيْرِهِ إِنْ عَلِمَ ذَلِكَ الْعَيْبَ أَنْ يَكْتُمَهُ عَنِ الْمُشْتَرِي إِذَا رَأَاهُ اشْتَرَاهُ وَلَمْ يَعْلَمْ بِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أَيُّهَا النَّاسُ احْفَظُوا: لَا تَحْتَكِرُوا ، وَلَا تَنَاجَشُوا ، وَلَا تَلَقُّوا السَّلْعَ . (3)

الإمام عليّ عليه السلام: مَعَاشِرَ التَّجَارِ ، اجْتَنِبُوا خَمْسَةَ أَشْيَاءَ: مَدَحَ الْبَائِعِ ، وَذَمَّ الْمُشْتَرِي ، وَالْيَمِينَ عَلَى الْبَيْعِ ، وَكِتْمَانَ الْعُيُوبِ ، وَالرِّبَا ؛ يَصِحَّ لَكُمْ الْحَالُّ ، وَتَتَخَلَّصُوا بِذَلِكَ مِنَ الْحَرَامِ . (4)

فتح الأبواب عن أحمد بن محمد بن يحيى: أَرَادَ بَعْضُ أَوْلِيَاءِنَا الْخُرُوجَ لِلتَّجَارَةِ ، فَقَالَ: لَا- أَخْرُجْ حَتَّى آتِيَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَمَا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ ، وَأَسْتَشِيرُهُ فِي أَمْرِي هَذَا ، وَأَسْأَلُهُ الدُّعَاءَ لِي . قَالَ: فَاتَاهُ فَقَالَ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، إِنِّي عَزَمْتُ عَلَى الْخُرُوجِ لِلتَّجَارَةِ ، وَإِنِّي آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أَخْرُجَ حَتَّى أَلْقَاكَ وَأَسْتَشِيرَكَ ، وَأَسْأَلُكَ الدُّعَاءَ لِي . قَالَ: فَدَعَا لِي ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكَ بِصِدْقِ اللِّسَانِ فِي حَدِيثِكَ ، وَلَا- تَكْتُمُ عَيْبًا يَكُونُ فِي تِجَارَتِكَ ، وَلَا- تَغْبِنِ الْمُسْتَرْسِلَ ؛ فَإِنَّ غَبْنَهُ رِبَا ، وَلَا تَرْضَ لِلنَّاسِ إِلَّا مَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ ، وَأَعْطِ الْحَقَّ وَخُذْهُ ، وَلَا- تُخْفِ ، وَلَا- تُخَنَ ؛ فَإِنَّ التَّاجِرَ الصَّدُوقَ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَاجْتَنِبِ الْحَلْفَ ؛ فَإِنَّ الْيَمِينَ الْفَاجِرَةَ تَوْرَثُ صَاحِبَهَا النَّارَ ، وَالتَّاجِرُ فَاجِرٌ إِلَّا مَنْ أَعْطَى الْحَقَّ وَأَخَذَهُ . (5)

- 1- سنن ابن ماجه : 2 / 755 / 2246 ، المستدرک علی الصحیحین : 2 / 10 / 2152 ، السنن الکبری : 5 / 523 / 10734 کلها عن عقبه بن عامر الجهني ، كنز العمال : 4 / 59 / 9502 .
- 2- دعائم الإسلام : 2 / 47 / 115 .
- 3- المعجم الكبير : 22 / 382 / 952 عن زامل بن عمرو عن أبيه عن جده ، كنز العمال : 4 / 178 / 10056 .
- 4- المقنعة : 591 ، معدن الجواهر : 50 .
- 5- فتح الأبواب : 160 ، بحار الأنوار : 91 / 235 / 1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مسلمان، برادر مسلمان است و مسلمان را سزاوار نیست که به برادرش چیزی معیوب بفروشد و عییش را به وی نگوید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: این که فروشنده، عیب آن چه را می فروشد پنهان کند، فریبگری است. . . مسلمان را روا نیست که به برادرش چیزی بفروشد که عییش را می داند، مگر این که آن عیب را به مشتری بنمایاند؛ و [نیز] غیر فروشنده را روا نیست که اگر آن عیب را می داند و می بیند که مشتری نادانسته آن چیز را می خرد، عیب را به او نگوید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای مردم! [این ها را] به خاطر بسپارید: احتکار نکنید؛ در رقابت با یکدیگر، قیمت را بالا نبرید؛ و کالا را [با بازار گرمی] عرضه نکنید.

امام علی علیه السلام: ای صنف تاجران! از پنج چیز پرهیزید: این که فروشنده کالای خود را بستاید؛ این که مشتری کالا را نکوهش کند؛ سوگند خوردن بر معامله؛ عیب پوشی؛ و ربا خواری. بدین سان، [معامله] حلال برای شما راست می گردد؛ و با آن از حرام رهایی یابید.

فتح الأبواب از احمد بن محمد بن یحیی: یکی از دوستان ما قصد کرد که برای تجارت روانه گردد؛ گفت: «روانه نمی شوم تا نزد جعفر بن محمد روم و او را سلام دهم و در این کار با او مشورت کنم و از وی طلب دعا نمایم». _ [راوی] گفت: _ پس نزد امام رفت و گفت: «ای پسر رسول خدا! من قصد کرده ام که برای تجارت روانه شوم و بر خویش سوگند خورده ام که روان نشوم تا شما را دیدار کنم و با شما مشورت نمایم و از شما طلب دعا نمایم». گفت: «پس برایم دعا کرد و آن گاه، فرمود: بر تو باد راست گفتاری؛ و عیبی را که در کالای تو است، مپوشان؛ و آن را که به تو اعتماد ورزیده، مفریب که فریفتن او [در حکم] ربا خواری است؛ و برای مردم جز آن چه را که برای خویشان می پسندی، مپسند؛ و حق را بده و بستان؛ و [حقیقت را] مپوشان و خیانت نورز؛ که بازرگان راستی پیشه در روز قیامت، همراه فرشتگان بزرگوار نیکومرام خواهد بود؛ و از سوگند پرهیز، که سوگند ناروا برای سوگند خورده آتش بر جای می نهد. و بازرگان، بدکار است، مگر آن کس که حق را بدهد و حق را بستاند.

صحيح البخاري: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله أن يبيع حاضر لبادٍ . و[قال :] لا تناجشوا ، ولا يبيع الرجل على بيع أخيه . (1)

1- . صحيح البخاري : 2 / 752 / 2033 ، صحيح مسلم : 2 / 1033 / 52 ، سنن النسائي : 7 / 259 ، مسند ابن حنبل : 3 / 105 / 7704 كلها نحوه ، كنز العمال : 4 / 64 / 9528 .

صحیح بخاری: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود که ساکن شهر یا روستا، به بادیه نشین چیزی بفروشد؛ و [فرمود:] در رقابت با یکدیگر، قیمت را بالا نبرید؛ و کسی بر معامله برادر [مسلمان] آتش در نیاید.

الفصل الخامس: الاستهلاك 1 / 5 ما ينبغي في استهلاك الأموال الخاصة 1 / 5 - 1 الاستهلاك بقدر الحاجة الكتاب: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ . (1)»

«وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ * لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ . (2)»

«لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ . (3)»

1- . الملك : 15 .

2- . يس : 34 و 35 .

3- . سبأ : 15 .

فصل پنجم : مصرف

5 / 1 آن چه در مصرف دارایی های خصوصی روا است

5 / 1_1 مصرف به اندازه نیاز

فصل پنجم: مصرف 5 / 1 آن چه در مصرف دارایی های خصوصی روا است 5 / 1 - 1 مصرف به اندازه نیاز قرآن: «او است که زمین را برای شما رام کرد؛ پس در اطراف و کناره های آن ، راه روید و از روزی او بخورید؛ و بدانید که برانگیختن [در روز رستاخیز] به سوی او است.»

«و در آن ، بوستان هایی از درخت خرما و انگور پدید کردیم و در آن ، چشمه ها روان ساختیم * تا از میوه آن بخورند و از آن چه به دست های خود کار کرده اند. پس آیا سپاس نمی گزارند؟»

«هر آینه مردم سبّا را در جای سکونتشان ، نشانه ای [از قدرت و نعمت ما] بود : دو بوستان ، از دست راست و از دست چپ. [گفتیم:] از روزی پروردگارتان بخورید و او را سپاس گزارید؛ شهری است خوش [و پُر نعمت] و خداوندی آمرزگار.»

«پس ، از آن چه خدا روزی تان کرده ، حلال و پاکیزه بخورید و نعمت خدای را سپاس بدارید ، اگر او را می پرستید و بس.»

«فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلًا لَّا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ . (1)»

«كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى . (2)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ . (3)»

الحديث: الكافي عن صالح بن أبي حماد وأحمد بن محمد عن الإمام علي عليه السلام فياحتجاجه على عاصم بن زياد حين لیس العباء وترك الملاء، وشكاه أخوه الربيع بن زياد أنه قد غم أهله وأحزن ولده بذلك، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: عليّ بعاصم ابن زياد! فجيء به، فلما رآه عبس وجهه فقال له: أما استحييت من أهلك؟! أما رحمت وكدك؟! أتري الله أحل لك الطيبات وهو يكره أخذك منها؟! أنت أهون على الله من ذلك! أوليس الله يقول: «وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ * فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ»؟! (4) أوليس (الله) يقول: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ _ إلى قوله: _ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ»؟! (5) فبالله لا يتدال نعم الله بالفعال أحب إليه من ابتذالها بالمقال، وقد قال الله عز وجل: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ . (6)» فقال عاصم: يا أمير المؤمنين، فعلام اقتصدت في مطعمك على الجشوبة وفي ملبسك على الخشونة؟ فقال: ويحك! إن الله عز وجل فرض على أئمة العدل أن يُقدِّروا أنفسهم بضعة الناس كيلا يتبيخ بالفقير فقره. فألقى عاصم بن زياد العباء ولبس الملاء . (7)

1- النحل: 114 .

2- طه: 81 .

3- البقرة: 172 .

4- الرحمن: 10 و 11 .

5- الرحمن: 19 _ 22 .

6- الضحى: 11 .

7- الكافي: 1 / 410 / 3، نهج البلاغة: الخطبة 209 نحوه، بحار الأنوار: 40 / 336 / 19 وج 70 / 118 / 8 .

«از پاکیزه‌هایی که روزی تان کردیم، بخورید و در آن، از اندازه‌مگذرید که خشم من بر شما فرود آید؛ و هر که خشم من بر او فرود آید، بی‌گمان هلاک شود.»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و خدای را سپاس‌گزارید؛ اگر او را می‌پرستید و بس.»

حدیث: الکافی از صالح بن ابی حمّاد و احمد بن محمّد از امام علی علیه السلام _ در دلیل آوری اش بر عاصم بن زید، آن‌گاه که جامه معمول رها کرد و عبا [ی زهد] به بر افکند و برادرش ربیع بن زیاد از وی شکایت آورد که زن و فرزندش را با این کار به اندوه افکنده است _
 الکافی از صالح بن ابی حمّاد و احمد بن محمّد از امام علی علیه السلام _ در دلیل آوری اش بر عاصم بن زید، آن‌گاه که جامه معمول رها کرد و عبا [ی زهد] به بر افکند و برادرش ربیع بن زیاد از وی شکایت آورد که زن و فرزندش را با این کار به اندوه افکنده است _
 عاصم بن زیاد را نزد من احضار کنید! _ و چون او نزدش آورده شد، با نگرستن در وی چهره اش در هم شد و به او فرمود: _ آیا از خانواده ات شرم نکردی؟ آیا بر فرزندت رحم نیاوردی؟ آیا گمان می‌کنی خداوند با آن که پاکیزه‌ها را بر تو حلال فرموده، استفاده ات از آن‌ها را ناپسند شمرده است؟ تو برای خدا این قدر منزلت نداری! آیا خدا نیست که می‌فرماید: «و زمین را برای آدمیان بنهاد * در آن، میوه‌ها است و خرما بُن‌های غلاف دار»؟ آیا همو نیست که می‌فرماید: «آن دو دریا را راه داد که به هم رسند * میان آن دو حائلی است تا از حد نگذرند * . . . از آن دو، مروارید و مرجان بیرون آید» پس به خدا سوگند! خوار شمردنِ نعمت‌های خدا با عمل، برای خدا دلخواه‌تر است از خوار شمردن آن‌ها با زبان. خداوند فرموده است: «و به نعمت پروردگارت، سخن بگشای». عاصم گفت: «ای امیرالمؤمنین! پس چرا تو، خود غذای درشت می‌خوری و جامه خشن می‌پوشی؟» فرمود: «وای بر تو! هر آینه خداوند بر پیشوایانِ عدل واجب فرموده که خویشان را همسانِ مردم ناتوان سازند تا فقر، بر فقیر جوشش نیاورد». سپس عاصم بن زیاد عبا [ی زهد] از تن افکند و جامه معمول بر تن کرد.

الاختصاص: استعدى زياد بن شداد الحارثي صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله على أخيه عبيد الله بن شداد، فقال [لعلي عليه السلام]: يا أمير المؤمنين، ذهب أخي في العبادة، وامتنع أن يساكنني في داري، ولبس أدنى ما يكون من اللباس. قال [عبيد الله]: يا أمير المؤمنين، تزيت بزيتك ولبست لباسك! قال [عليه السلام]: ليس لك ذلك؛ إن إمام المسلمين إذا ولي أمورهم لبس لباس أدنى فقيرهم؛ لئلا يتبع بالفقير فقره فيقتله، فلا علمن ما لبست إلا من أحسن زي قومك «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»، فالعمل بالنعمة أحب إلي من الحديث بها. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام: لأن أدخل السوق ومعى دراهم أبتاع به [العيالي لحما وقد قرموا أحب إلي من أن أعتق نسمة]. (2)

الكافي عن محمد بن مسلم: قال رجل لأبي جعفر عليه السلام: إن لي صبيعة بالجبل استغلها في كل سنة ثلاث [ة] آلاف درهم، فأنفق على عيالي منها ألفي درهم وأنص دق من هال بال درهم في كل سنة، فقال أبو جعفر عليه السلام: إن كانت الألفان تكفيهم في جميع ما يحتاجون إليه لستهم فقد نظرت لنفسك، ووقفت لرشدك، وأجريت نفسك في حياتك بمنزلة ما يوصي به الحي عند موته. (3)

1- الاختصاص: 152، بحار الأنوار: 40 / 107 / 117.

2- الكافي: 4 / 12 / 10 عن أبي حمزة.

3- الكافي: 4 / 11 / 2.

اختصاص: زیاد بن شداد حارثی، از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، به شکایت از برادرش عبیدالله بن شداد، نزد علی علیه السلام به دادخواهی پرداخت و گفت: «ای امیرالمؤمنین! برادرم در عبادت فرورفته و از این که با من در خانه ام ساکن شود خودداری ورزیده و پست ترین جامه را بر تن کرده است». [عبیدالله در پاسخ] گفت: «ای امیرالمؤمنین! چنان که تو خود را می آرایی، خویشتن را آراستم؛ و آن سان که تو جامه می پوشی، جامه پوشیدم». امام علیه السلام فرمود: تو را نرسد که چنین کنی! پیشوای مسلمانان، آن گاه که ولایت امور آنان را در دست گیرد، جامه فقیرترین ایشان را می پوشد، مبادا که فقر فقیر بر او بجوشد و وی را بکشد. هر آینه من می دانم که تو تنها نیکوترین جامه های قوم خود را بر تن می کردی. [خداوند می فرماید:] «و به نعمت پروردگارت سخن بگشای». پس استفاده عملی از نعمت، نزد من دوست داشتنی تر از سخن گفتن از آن است.

امام زین العابدین علیه السلام: همانا این که به بازار درآیم و با درهم هایی که دارم، برای خانواده ام که بسیار گوشت دوست می دارند، گوشت بخرم، نزد من دوست داشتنی تر از آن است که بنده ای را آزاد کنم.

الکافی از محمد بن مسلم: مردی به امام باقر علیه السلام گفت: «مرا در کوهستان، زمینی است که هر سال سه هزار درهم از بابت آن اجاره می ستانم؛ دو هزارش را هزینه خانواده ام می کنم و هزارش را هر ساله صدقه می دهم». امام باقر علیه السلام مالکافی از محمد بن مسلم: مردی به امام باقر علیه السلام گفت: «مرا در کوهستان، زمینی است که هر سال سه هزار درهم از بابت آن اجاره می ستانم؛ دو هزارش را هزینه خانواده ام می کنم و هزارش را هر ساله صدقه می دهم». امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر آن دو هزار درهم همه نیازهای سالانه ایشان را تأمین می کند، همانا خوب در [کار] خود اندیشیده ای و به کمال خویش توفیق یافته ای و در دوران زندگی ات، همان پاداشی را برده ای که کسی از وصیت [به کار خیر] پس از مرگش می برد».

الإمام الكاظم عليه السلام: إجعلوا لأنفسكم حظاً من الدنيا بإعطائها ما تشتهي من الحلال، وما لا يثلم المرأة، وما لا سرف فيه. واستعينوا بذلك على أمور الدين؛ فإنه روي: ليس منا من ترك دينه لدينه، أو ترك دينه لديناه. (1)

عنه عليه السلام: ينبغي للرجل أن يوسع على عياله كيلا يتمنوا موته، وتلا هذه الآية: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا؛ (2)» الأسير: عيال الرجل؛ ينبغي للرجل إذا زيد في النعمة أن يزيد أسراءه في السعة عليهم. (3)

عنه عليه السلام: إن عيال الرجل أسراؤه، فمن أنعم الله عليه نعمة فليوسع على أسرائه، فإن لم يفعل أوشك أن تزول تلك النعمة. (4)

الإمام الرضا عليه السلام: صاحب النعمة يجب عليه التوسعة على عياله. (5)

1- تحف العقول: 410، الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام: 337 وفيه «لم ينل» بدل «لا يثلم»، بحار الأنوار: 18/321/78

2- الإنسان: 8.

3- الكافي: 3/11/4 عن معمر بن خلاد وراجع من لا يحضره الفقيه: 2/68/1742.

4- من لا يحضره الفقيه: 4/402/5867 عن مسعدة وج 3/556/4910، الأمالي للصدوق: 712/527 عن مسعدة بن صدقة، روضة الواعظين: 406، بحار الأنوار: 1/69/104.

5- الكافي: 5/11/4 عن ابن أبي نصر.

امام کاظم علیه السلام: برای جان های خویش نصیبی از دنیا برگیرید ، بدین سان که به هر چه از حلال میل دارند _ چندان که با جوانمردی بسازد و زیاده روی در آن نباشد _ کامیابشان کنید . و از این کامیابی ، برای کار دین یاری جوئید ؛ که همانا روایت شده است: «از ما نیست آن که دنیایش را برای دینش رها کند ، یا دینش را برای دنیایش واگذارد» .

امام کاظم علیه السلام: «مرد را سزاوار است که بر خانواده اش چندان گشاده دست باشد که مرگش را آرزو نکنند» . و این آیه را تلاوت فرمود : « وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا » «و طعام را با این که دوست می دارند ، به بینوا و یتیم و اسیر می خوراندند» . [و در توضیح آن فرمود:] اسیر ، خانواده مرد است ، مرد را روا است که هر گاه نعمتش افزون گشت ، بر اسیران خود بیش تر گشاده دستی کند .

امام کاظم علیه السلام: هر آینه نان خورانِ مرد ، اسیران اویند ؛ پس هر که خداوند به او نعمت بخشیده ، بر اسیرانش گشاده دستی کند ، که اگر چنین نکند ، زود است آن نعمت تباہ گردد .

امام رضا علیه السلام: بر آن که از نعمت برخوردار است ، واجب است بر خانواده اش گشاده دستی کند .

5 / 1 _ التَّوَّازُنُ بَيْنَ الدَّخْلِ وَالْإِنْفَاقِ الْكِتَابُ: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَ مَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَآءَاتَهَا هَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا . (1)»

الحديث: مكارم الأخلاق عن معاوية بن وهب: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّجُلُ يَكُونُ قَدْ غَنِيَ دَهْرَهُ وَلَهُ مَالٌ وَهَيْئَةٌ فِي لِبَاسِهِ وَنَخْوَةٌ، ثُمَّ يَذْهَبُ مَالُهُ وَيَتَغَيَّرُ حَالُهُ، فَيَكْرَهُ أَنْ يَشْمَتَ بِهِ عَدُوٌّ، فَيَتَكَلَّفُ مَا يَتَهَيَّبُ بِهِ؟ فَقَالَ: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَ مَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» عَلَى قَدْرِ حَالِهِ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخَذَ عَنِ اللَّهِ _ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى _ أَدْبًا حَسَنًا : إِذَا وَسَّعَ عَلَيْهِ وَسَّعَ عَلَى نَفْسِهِ ، وَإِذَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ أَمْسَكَ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: مِنَ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ : الْإِنْفَاقُ عَلَى قَدْرِ الْإِقْتَارِ ، وَالتَّوَسُّعُ عَلَى قَدْرِ التَّوَسُّعِ ، وَإِنْصَافُ النَّاسِ ، وَابْتِدَاؤُهُ إِيَّاهُمْ بِالسَّلَامِ عَلَيْهِمْ . (4)

1- .الطلاق : 7 .

2- .مكارم الأخلاق : 1 / 250 / 744 ، بحار الأنوار : 24 / 313 / 79 .

3- .شعب الإيمان : 5 / 259 / 6591 ، كنز العمال : 6 / 348 / 15998 نقلاً عن حلية الأولياء وكلاهما عن ابن عمر .

4- .الكافي : 2 / 241 / 36 عن أبي حمزة ، تحف العقول : 282 ، بحار الأنوار : 67 / 361 / 65 .

5 / 1 - 2 تعادل میان درآمد و بخشش

1 / 5 - 2 تعادل میان درآمد و بخشش قرآن: «فراخ دست از فراخ دستی خود هزینه کند؛ و هر که روزی اش بر او تنگ شده باشد، از آن چه خداوند به او داده است، هزینه کند. خدا هیچ کس را تکلیف نمی کند، مگر [به اندازه] آن چه به او داده است. خداوند پس از سختی و دشواری، آسانی و فراخی پدید خواهد آورد.»

حدیث: مکارم الأخلاق از معاویه بن وهب: به امام صادق علیه السلام گفتم: «[رای شما چیست درباره] مردی که روزگارش را با توانگری به سر می برد و دارای ثروت و جامه چشمگیر است و به خود می نازد؛ سپس ثروتش از کف می رود و حال و روزش دگرگون می شود؛ و دوست نمی دارد که دشمن وی را سرزنش کند، پس خود را به صورت ثروتمندان بیاراید؟» امام فرمود: «فراخ دست از فراخ دستی خود هزینه کند؛ و هر که روزی اش بر او تنگ شده باشد، از آن چه خداوند به او داده است، هزینه کند؛ هر کس به فراخور حال خویش».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر آینه مؤمن از خداوند سبحان و تعالی - ادبی نیکو برگرفته است: چون بر او فراخ گیرد، او هم بر خویش گشاه دستی کند؛ و چون بر او تنگ گیرد، او هم [بر خود] تنگ گیرانه رفتار کند.

امام زین العابدین علیه السلام: از خوی های مؤمن است: بخشش به فراخور [گشاده روزی و] تنگ روزی؛ گشاده دستی به تناسب گشاده روزی؛ با مردم داد ورزیدن؛ و پیشی جستن از دیگران برای سلام دادن.

الإمام الصادق عليه السلام: إذا جَادَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - عَلَيْكُمْ فَجُودُوا ، وَإِذَا أَمْسَكَ عَنْكُمْ فَأَمْسِكُوا ، وَلَا تُجَاوِدُوا اللَّهَ ؛ فَهُوَ الْأَجْوَدُ .
(1)

عنه عليه السلام- فِي جَوَابِ سَمَاعَةَ وَقَدْ سَأَلَهُ عَنِ وُجُوبِ الزَّكَاةِ عَلَى مَنْ يَمْلِكُ بَعْضَ نَفَقَتِهِ - رُبَّ فَقِيرٍ أَسْرَفَ مِنْ غَنِيِّ . فَقُلْتُ : كَيْفَ يَكُونُ الْفَقِيرُ أَسْرَفَ مِنَ الْغَنِيِّ ؟ فَقَالَ : إِنَّ الْغَنِيَّ يُنْفِقُ مِمَّا أُوتِيَ ، وَالْفَقِيرُ يُنْفِقُ مِنْ غَيْرِ مَا أُوتِيَ . (2)

الكافي عن أبوبصير: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَخْرُجُ الرَّجُلُ مَعَ قَوْمٍ مَيَاسِيرٍ وَهُوَ أَقْلُهُمْ شَيْئًا ، فَيُخْرِجُ الْقَوْمَ النَّفَقَةَ وَلَا يَقْدِرُ هُوَ أَنْ يُخْرِجَ مِثْلَ مَا أَخْرَجُوا ، فَقَالَ : مَا أَحْبُّ أَنْ يُذَلَّ نَفْسُهُ ، لِيُخْرِجَ مَعَ مَنْ هُوَ مِثْلُهُ . (3)

1 / 5 _ 3 رِعَايَةُ الْأَوْلِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فَقِيرًا فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ ، فَإِنْ كَانَ فَضْلًا فَعَلَى عِيَالِهِ ، فَإِنْ كَانَ فَضْلًا فَعَلَى قَرَابَتِهِ أَوْ عَلَى ذِي رَحِمِهِ ، فَإِنْ كَانَ فَضْلًا فَهَاهُنَا وَهَاهُنَا . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ : دِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ ، وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ عَلَى دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . (5)

-
- 1- الكافي : 11 / 54 / 4 عن رفاعة .
 - 2- الكافي : 11 / 562 / 3 عن سماعة .
 - 3- الكافي : 8 / 287 / 4 .
 - 4- سنن النسائي : 7/304 ، صحيح مسلم : 2/693/41 ، السنن الكبرى : 10/521/21439 وح 21538 كلها عن جابر نحوه ، كنز العمال : 6/396/16230 وراجع مسند ابن حنبل : 5 / 164 / 14991 .
 - 5- صحيح مسلم : 2 / 692 / 38 ، سنن الترمذي : 4 / 344 / 1966 ، سنن ابن ماجه : 2 / 922 / 2760 وفيه «على فرس» بدل «على دابته» ، مسند ابن حنبل : 8/324/22443 ، الأدب المفرد : 225/748 كلها عن ثوبان ، كنز العمال : 6 / 428 / 16396 .

5 / 1 - 3 در نظر گرفتن اولویت ها

امام صادق علیه السلام: هر گاه خداوند - تبارک و تعالی - بر شما کرم ورزید، شما هم کرم کنید؛ و چون بر شما تنگ گرفت، شما نیز تنگ گیرید؛ و در بخشندگی از خدای پیشی مگیرید، که او بخشنده ترین است.

امام صادق علیه السلام - در پاسخ سماعه که از وی درباره وجوب زکات بر کسی که بخشی از هزینه اش را تأمین تواند کرد، سؤال کرده بود: «بسا فقیری که از توانگر اسراف کارتر باشد». گفتم: «چگونه فقیر از توانگر اسراف کارتر تواند بود؟» فرمود: «توانگر از آن چه به وی عطا شده، خرج می کند؛ و فقیر از آن چه به وی عطا نشده هزینه می نماید!»

الکافی از ابوبصیر: به امام صادق علیه السلام گفتم: «مردی با گروهی توانگر همراه می شود که از همه ایشان دارایی اش کم تر است. آنان چندان هزینه می کنند که او نمی تواند». فرمود: «دوست نمی دارم که وی خود را خوار کند؛ پس باید همراه کسی بیرون شود که همانند خود او است».

5 / 1 - 3 در نظر گرفتن اولویت های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر يك از شما که فقیر است، نخست به خود پردازد؛ اگر مالی افزون آمد، به خانواده اش دهد؛ اگر بیشینه ای ماند، به خویشاوندان یا پیوستگانش پردازد؛ و اگر باز هم ماند، این سو و آن سو هزینه کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برترین مالی که مرد هزینه می کند، چنین است: مالی که به مصرف خانواده خود می رساند؛ آن چه هزینه چهارپای خویش می کند تا با آن در راه خدا تلاش کند؛ و مالی که در مسیر خداوند، برای دوستانش هزینه می کند.

مستدرك الوسائل عن أنس: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِخَمْسَةِ دِينَارٍ بِأَحْسَنِهَا وَأَفْضَلَ لَهَا؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: أَفْضَلُ الْخَمْسَةِ: الدِّينَارُ الَّذِي تُنْفِقُهُ عَلَى وَالِدَيْكَ، وَأَفْضَلُ الْأَرْبَعَةِ: الدِّينَارُ الَّذِي تُنْفِقُهُ عَلَى وَالِدِكَ، وَأَفْضَلُ الثَّلَاثَةِ: الدِّينَارُ الَّذِي تُنْفِقُهُ عَلَى نَفْسِكَ وَأَهْلِكَ، وَأَفْضَلُ الدِّينَارَيْنِ: الدِّينَارُ الَّذِي تُنْفِقُهُ عَلَى قَرَابَتِكَ، وَأَحْسَنُهَا وَأَقْلَبُهَا أَجْرًا: الدِّينَارُ الَّذِي تُنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام: أتى رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِدِينَارَيْنِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُرِيدُ أَنْ أَحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. قَالَ: أَلَا تَرَ الْإِدَانَ أَوْ أَحَدَهُمَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: إِذْهَبْ فَأَنْفِقْهُمَا عَلَى وَالِدَيْكَ؛ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ أَنْ تَحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَرَجَعَ فَفَعَلَ. فَأَتَاهُ بِدِينَارَيْنِ آخَرَيْنِ، قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ، وَهَذَانِ دِينَارَانِ أُرِيدُ أَنْ أَحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. قَالَ: أَلَا وَوَلَدٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِذْهَبْ فَأَنْفِقْهُمَا عَلَى وَالِدَيْكَ؛ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ أَنْ تَحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَرَجَعَ فَفَعَلَ. فَأَتَاهُ بِدِينَارَيْنِ آخَرَيْنِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ فَعَلْتُ، وَهَذَانِ دِينَارَانِ آخَرَانِ أُرِيدُ أَنْ أَحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَقَالَ: أَلَا زَوْجَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: أَنْفِقْهُمَا عَلَى زَوْجَتِكَ؛ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ أَنْ تَحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَرَجَعَ وَفَعَلَ. فَأَتَاهُ بِدِينَارَيْنِ آخَرَيْنِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ فَعَلْتُ، وَهَذَانِ دِينَارَانِ أُرِيدُ أَنْ أَحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَقَالَ: أَلَا خَادِمٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: إِذْهَبْ فَأَنْفِقْهُمَا عَلَى خَادِمِكَ؛ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَفَعَلَ. فَأَتَاهُ بِدِينَارَيْنِ آخَرَيْنِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَهَذِهِ دِينَارَانِ أُرِيدُ أَنْ أَحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَقَالَ: إِحْمِلْهُمَا وَعَلِّمْ بَاتَّهْمَا لَيْسَا بِأَفْضَلِ دِينَارِيكَ. (2)

1- .مستدرك الوسائل : 7 / 241 / 8141 نقلاً عن ابن أبي جمهور في درر اللآلي .

2- .تهذيب الأحكام : 6 / 171 / 330 عن أبي الحسين الرازي ، عوالي اللآلي : 3 / 195 / 10 .

مستدرک الوسائل از انس: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا آگهی تان دهم که از پنج دینار، کدام نیکوتر و برتر است؟» گفتند: «آری». فرمود: «برترین پنج دینار، آن است که برای مادر خویش هزینه کنی؛ و از چهار دینار باقی مانده، آن که هزینه پدرت سازی؛ و از سه دینار، آن که برای خود و خانواده ات مصرف نمایی؛ و از دو دینار، آن که به مصرف خویشاوندانت رسانی؛ و فروترین و کم پاداش ترین دینار آن است که برای خدا انفاق کنی».

امام رضا علیه السلام: مردی دو دینار نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و گفت: «ای رسول خدا! می خواهم این دو را در راه خدا هزینه کنم». فرمود: «آیا پدر و مادرت یا یکی از آن دو زنده اند؟» گفت: «آری». فرمود: «روانه شو و آن دو دینار را برای آنان هزینه کن، که تو را بهتر از آن است که در راه خدا انفاق کنی». پس بازگشت و چنان کرد. آن گاه، دو دینار دیگر نزد پیامبر آورد و گفت: «آن کار را کردم. اکنون می خواهم این دو دینار را در راه خدا صرف کنم». فرمود: «آیا فرزند داری؟» گفت: «آری». فرمود: «برو و آن دو دینار را برای فرزندت هزینه کن؛ که آن، تو را بهتر از این است که در راه خدا انفاق ورزی». پس بازگشت و چنان کرد. سپس دو دینار دیگر نزد پیامبر آورد و گفت: «ای رسول خدا! آن کار نیز کردم. این دو دینار دیگر است که می خواهم در راه خدا انفاق کنم». فرمود: «آیا همسر داری؟» گفت: «آری». فرمود: «آن دو را برای همسرت مصرف کن؛ که برایت بهتر از آن است که در راه خدا انفاق کنی». پس بازگشت و همان کار کرد. دیگر بار دو دینار نزد پیامبر آورد و گفت: «ای رسول خدا! آن کار کردم. این دو دینار را خواهم که در راه خدا مصرف کنم». فرمود: «آیا خدمتکار داری؟» گفت: «آری». فرمود: «برو و آن دو دینار را برای خدمتکارت هزینه کن؛ که این تو را بهتر از صرف کردن در راه خدا است». پس آن مرد چنین کرد. آن گاه، دو دینار دیگر نزد پیامبر آورد و گفت: «ای رسول خدا! می خواهم این دو دینار را در راه خدا به مصرف رسانم». فرمود: «چنین کن؛ و بدان که این دو دینار برترین دینارهایت نیستند».

الكافي عن أحدهما عليهما السلام: لا توجب على نفسك الحقوق، واصبر على النوائب، ولا تدخل في شيء مضرته عليك أعظم من منفعتيه لإخيك. (1)

الكافي عن محمد بن سنان عن حذيفة بن منصور عن الإمام الصادق عليه السلام: لا تدخل لإخيك في أمر مضرته عليك أعظم من منفعتيه له. قال ابن سنان: [يعني] (2) يكون على الرجل دين كثير، ولك مال فتؤدي عنه؛ فيذهب مالك ولا تكون قضيت عنه. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام: لا تبدل لإخوانك من نفسك ما ضره عليك أكثر من منفعتيه لهم. (4)

1 / 5 _ 4 رعاية مقتصدات الزمان مكارم الأخلاق عن سفيان الثوري: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أنت تروي أن علي بن أبي طالب عليه السلام كان يلبس الخشن، وأنت تلبس القوي والمروي؟! قال: ويحك! إن علي بن أبي طالب عليه السلام كان في زمان ضيق، فإذا اتسع الزمان فأبرأ الزمان أولى به. (5)

-
- 1- الكافي: 3 / 33 / 4 عن الحسن بن علي الجرجاني عمّن حدّثه .
 - 2- أثبتنا ما بين المعقوفين من «مشكاة الأنوار» .
 - 3- الكافي: 1 / 32 / 4 ، مشكاة الأنوار: 1042 / 329 عن محمد بن سنان .
 - 4- الكافي: 2 / 32 / 4 عن إبراهيم بن محمد الأشعري عمّن سمع .
 - 5- مكارم الأخلاق: 1 / 218 / 642 ، رجال الكشي: 2 / 690 / 739 عن سفيان بن عيينة نحوه ، بحار الأنوار: 62 / 47 .

5 / 1 - 4 در نظر گرفتن ویژگی های زمانی

الکافی از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام: کاری مکن که حقوق دیگران بر عهده تو افتد؛ و بر بلاهای بزرگ شکیبیا باش؛ و در کاری وارد نشو که زیان آن برای خودت، بیشتر از سود آن برای برادر [ایمانی] ات باشد.

الکافی از محمد بن سنان از حذیفه بن منصور از امام صادق علیه السلام: «برای برادر [ایمانی] ات در کاری وارد مشو که زیانش برای تو بیشتر از سودش برای وی باشد». ابن سنان گفت: «یعنی مردی را بدهی سنگین است و تو با مال خویش بخشی از بدهی او را می پردازی؛ بدین سان، هم مال تو از دست می رود و هم نمی توانی تمام بدهی او را پردازی».

امام کاظم علیه السلام: برای برادران [ایمانی] ات از خود چندان مایه مگذار که زیان آن برایت بیشتر از سودش برای ایشان باشد.

5 / 1 - 4 در نظر گرفتن ویژگی های زمانیمکارم الأخلاق از سفیان ثوری: به امام صادق علیه السلام گفتم: «شما روایت می فرمایید که علی بن ابی طالب علیه السلام جامه خشن می پوشید، حال آن که خود جامه قوهی و مروی [= جامه های لطیف] می پوشی!» فرمود: «وای بر تو! همانا علی بن ابی طالب علیه السلام در روزگار تنگنا بود. هر گاه روزگار گشایش رسد، نیکان روزگار برای بهره بردن از آن گشایش شایسته ترند».

دعائم الإسلام: إنَّ سَفِيَانَ الثَّوْرِيِّ دَخَلَ عَلَيْهِ [أَيِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَام] أَفْرَأَى عَلَيْهِ ثِيَابًا رَفِيعَةً ، فَقَالَ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، أَنْتَ تُحَدِّثُنَا عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ كَانَ يَلْبَسُ الْخَشَنَ مِنَ الثِّيَابِ وَالْكَرَابِيسِ ، وَأَنْتَ تَلْبَسُ الْقَوَاهِيَّ وَالْمَرْوِيَّ؟! فَقَالَ : وَيْحَكَ يَا سَفِيَانُ ، إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِي زَمَنِ ضَيْقٍ ، وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَسَّعَ عَلَيْنَا ، وَيُسْتَحَبُّ لِمَنْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَنْ يَرَى أَثَرَ ذَلِكَ عَلَيْهِ . (1)

مطالب السؤل عن سفیان الثوري: دَخَلْتُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ خَزٌّ دَكْنَاءٌ وَكِسَاءٌ خَزٌّ ، فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ تَعَجُّبًا ، فَقَالَ لِي : يَا ثَوْرِيُّ ، مَا لَكَ تَنْظُرُ إِلَيْنَا؟ لَعَلَّكَ تَعَجَّبُ مِمَّا تَرَى! فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، لَيْسَ هَذَا مِنْ لِبَاسِكَ وَلَا لِبَاسِ آبَائِكَ! قَالَ: يَا ثَوْرِيُّ ، كَانَ ذَلِكَ زَمَانَ افْتِقَارٍ وَإِقْتَارٍ ، وَكَانُوا يَعْمَلُونَ عَلَى قَدْرِ إِقْتَارِهِ وَافْتِقَارِهِ ، وَهَذَا زَمَانٌ قَدْ أُسْبِلَ كُلُّ شَيْءٍ عَزَالِيَهُ . ثُمَّ حَسَرَ رُذْنَ جُبَّتِهِ ، فَإِذَا تَحْتَهَا جُبَّةٌ صَوْفٍ بَيْضَاءُ يَقْصُرُ الذَّيْلُ عَنِ الذَّلِيلِ وَالرُّذْنُ عَنِ الرُّذَنِ ، وَقَالَ: يَا ثَوْرِيُّ ، لَيْسْنَا هَذَا لِلَّهِ وَهَذَا لَكُمْ ، فَمَا كَانَ لِلَّهِ أَخْفَيْنَاهُ ، وَمَا كَانَ لَكُمْ أَبْدَيْنَاهُ . (2)

الكافي عن حماد بن عثمان: حَضَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! ذَكَرْتَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَلْبَسُ الْخَشَنَ؛ يَلْبَسُ الْقَمِيصَ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ ، وَنَرَى عَلَيْكَ اللَّبَاسَ الْجَدِيدَ! فَقَالَ لَهُ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكَرُ (عَلَيْهِ) ، وَلَوْ لَبَسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ شَهْرَ بِهِ؛ فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ ، غَيْرَ أَنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِذَا قَامَ لَبَسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَسَارَ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (3)

1- دعائم الإسلام : 2 / 155 / 550 .

2- مطالب السؤل : 82 ؛ بحار الأنوار : 7 / 221 / 47 .

3- الكافي : 1 / 411 / 4 وج 6 / 444 / 15 وفيه «الجيد» بدل «الجديد» ، بحار الأنوار : 18 / 40 / 336 وج 47 / 54 / 92 .

دعائم الإسلام: سفیان ثوری نزد امام صادق علیه السلام درآمد و او را در جامه ای گرانبها دید و گفت: «ای زاده رسول خدا! برای ما روایت می کنی که علی علیه السلام جامه خشن و کرباس می پوشید؛ و خود جامه قوهی و مروی [= جامه های لطیف] می پوشی!» امام فرمود: «وای بر تو ای سفیان! همانا علی علیه السلام در زمانه تنگنا به سر می برد، حال آن که خداوند به ما گشایش عطا فرموده؛ و آن را که خداوند به وی گشایش بخشیده، روا است که اثر این گشایش در زندگی اش دیده شود.»

مطالب السؤل از سفیان ثوری: نزد جعفر بن محمد علیه السلام رفتیم و دیدیم که روجامه ای از خز سیاه و نیز جامه ای از خز بر تن دارد. با شگفتی به او نگریستم. به من فرمود: «ای ثوری! تو را چه شده که به ما [چنین] می نگری؟ شاید از آن چه می بینی، تعجب می کنی!» گفتم: «ای زاده رسول خدا! این نه جامه تو است و نه جامه پدرانت!» فرمود: «ای ثوری! آن روزگار، زمانه فقر و تنگدستی بود و آنان به فراخور آن تنگنا و فقر عمل می کردند. و امروز، روزگاری است که همه چیز به وفور یافت می شود». سپس رو جامه اش را کنار زد؛ زیر آن جامه ای از پشم سفید بر تن داشت که نه پایین آن به ترکیب بود و نه آستینش به اندازه. پس فرمود: «ای ثوری! این را برای خدا می پوشیم و آن را برای شما. این را که برای خدا می پوشیم، می پوشانیم؛ و آن را که برای شما می پوشیم، آشکار می کنیم.»

الکافی از حماد بن عثمان: نزد امام صادق علیه السلام حضور داشتم که مردی به وی گفت: «خدایت سامان دهد! یاد کرده بودی که علی بن ابی طالب علیه السلام جامه درشت می پوشید و پیراهنی چهار درهمی داشت و از این قبیل. و اینک جامه نوبر تن تو می بینیم!» امام به وی فرمود: «هر آینه علی بن ابی طالب علیه السلام آن جامه را در روزگاری می پوشید که پوشیدنش ناپسند جلوه نمی کرد؛ و اگر در آن روزگار جامه ای چنین می پوشید، انگشت نما می شد. پس بهترین جامه برای هر روزگار، جامه مردم همان زمان است. البته قائم خاندان ما آن گاه که برپای شود، جامه علی علیه السلام را خواهد پوشید و به گونه او زندگی خواهد کرد.»

رجال الكشي عن أحمد بن عمر: سَمِعْتُ بَعْضَ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحَدِّثُ: أَنَّ سُفْيَانَ الثَّوْرِيَّ دَخَلَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِ ثِيَابٌ جَيَادٌ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنَّ أَبَاءَكَ لَمْ يَكُونُوا يَلْبَسُونَ مِثْلَ هَذِهِ الثِّيَابِ! فَقَالَ لَهُ: إِنَّ آبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَانُوا فِي زَمَانٍ مُقْفِرٍ مُقْتَرٍ، وَهَذَا زَمَانٌ قَدْ أَرَحَتِ الدُّنْيَا عَزَائِلَهَا، فَأَحَقُّ أَهْلِهَا بِهَا أَبْرَارُهُمْ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ أَهْلَ الضَّعْفِ مِنْ مَوَالِيٍّ يُحِبُّونَ أَنْ أَجْلِسَ عَلَى اللَّبُودِ وَالْبَيْسِ الْخَشِينِ، وَلَيْسَ يَتَحَمَّلُ الزَّمَانَ ذَلِكَ. (2)

1 / 5 _ 5 تخفيف المؤمنة رسول الله صلى الله عليه وآله: خِيَارُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا، وَأَخْفُكُمْ مَوْوَنَةً، وَأَخْفَضُكُمْ لِأَهْلِهِ. (3)

1- رجال الكشي: 2 / 691 / 740، بحار الأنوار: 47 / 354 / 63 وج 79 / 315 / 27.

2- مكارم الأخلاق: 1 / 220 / 748 عن محمد بن عيسى عمّن أخبره، بحار الأنوار: 79 / 309 / 13.

3- مستدرک الوسائل: 8 / 448 / 9963 نقلًا عن أبي القاسم الكوفي في كتاب الأخلاق.

5 / 1 - 5 سبکباری

رجال الکشي از احمد بن عمر: یکی از یاران امام صادق علیه السلام را شنیدم که می گفت: «سفیان ثوری نزد امام صادق علیه السلام آمد که جامه ای فاخر بر تن داشت. گفت: ای ابو عبدالله! پدرانته همانند این جامه را بر تن نمی کردند! امام به وی فرمود: همانا پدران من در روزگار فقر و تنگدستی زندگی می کردند، حال آن که امروز زمانه گشایش و فراخی است؛ و شایسته ترین کسان برای بهره مندی از این گشایش، نیکان این زمانه اند.»

امام رضا علیه السلام: دوستان ناتوانم دوست می دارند که من بر پلاس بنشینم و جامه درشت بپوشم؛ اما این روزگار گنجایش چنین کاری را ندارد.

5 / 1 - 5 سبکباری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نیک ترینان شما آنانند که خُلقشان نیک تر باشد، سبکبارتر باشند، و زندگی را بر خانواده خویش آسان تر گیرند.

التمحيص: رُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَا يَكْمُلُ الْمُؤْمِنُ إِيمَانَهُ حَتَّى يَحْتَوِيَ عَلَى مِائَةِ وَثَلَاثِ خِصَالٍ؛ فِعْلٌ وَعَمَلٌ وَبَيِّنَةٌ، وَظَاهِرٌ وَبَاطِنٌ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَكُونُ الْمِائَةُ وَثَلَاثُ خِصَالٍ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ: ... لَا يَأْتِي بِمَا يَشْتَهِي؛ الْفَقْرُ شِعَارُهُ، وَالصَّبْرُ دِنَارُهُ؛ (1) قَلِيلُ الْمُؤْمِنَةِ، كَثِيرُ الْمَعُونَةِ، كَثِيرُ الصِّيَامِ ... (2)

إرشاد القلوب_ في لِيَدَةِ الْمِعْرَاجِ_- قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ... يَا أَحْمَدُ، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، مَا مِنْ عَبْدٍ ضَمَّنَ لِي بِأَرْبَعِ خِصَالٍ إِلَّا أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ: يَطْوِي لِسَانَهُ فَلَا يَفْتَحُهُ إِلَّا بِمَا يَعْنِيهِ، وَيَحْفَظُ قَلْبَهُ مِنَ الْوَسْوَسِ، وَيَحْفَظُ عِلْمِي وَنَظْرِي إِلَيْهِ، وَيَكُونُ قُرَّةَ عَيْنِيهِ الْجَوْعَ. يَا أَحْمَدُ، لَوْ ذُقْتَ حَلَاوَةَ الْجَوْعِ وَالصَّمْتِ وَالْخُلُوةِ، وَمَا وَرِثُوا مِنْهَا! قَالَ: يَا رَبِّ، مَا مِيرَاثُ الْجَوْعِ؟ قَالَ: الْحِكْمَةُ، وَحِفْظُ الْقَلْبِ، وَالتَّقَرُّبُ إِلَيَّ، وَالْحُزْنُ الدَّائِمُ، وَخِفَّةُ الْمُؤْمِنَةِ بَيْنَ النَّاسِ، وَقَوْلُ الْحَقِّ، وَلَا يُبَالِي عَاشٍ يُبْسِرُ أَمْ يُعْسِرُ. (3)

الإمام الباقر عليه السلام_ لِجَابِرٍ_- إَعْلَمَ يَا جَابِرُ، أَنَّ أَهْلَ التَّقْوَى أَيْسَرُ أَهْلِ الدُّنْيَا مُؤْمِنَةً، وَأَكْثَرُهُمْ لَكَ مَعُونَةً. (4)

1- في الطبعة المعتمدة: «ثاره»، والصحيح ما أثبتناه كما في بعض النسخ.

2- التمهيد: 171 / 74، بحار الأنوار: 45 / 310 / 67.

3- إرشاد القلوب: 200، بحار الأنوار: 6 / 22 / 77.

4- الكافي: 16 / 133 / 2، بحار الأنوار: 17 / 36 / 73؛ البداية والنهاية: 310 / 9.

التمحيص: روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان مؤمن کمال نمی پذیرد، مگر آن که صد و سه ویژگی داشته باشد، [هم] در کار و رفتار و [هم] در نیت، [خواه] در ظاهر و [خواه] در باطن». امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «ای رسول خدا! آن صد و سه ویژگی چیستند؟» پیامبر فرمود: «ای علی! از ویژگی های مؤمنان چنین است: . . . به هر چه دلش بخواهد روی نمی آورد؛ فقر نشانه او است؛ صبر جامه او است؛ سبکبار است؛ به دیگران بسیار یاری می رساند؛ و فراوان روزه می گیرد.

ارشاد القلوب_ درباره شب معراج_: خدای_ تعالی_ فرمود: «. . . ای احمد! به سرافرازی و شکوهم سوگند! هیچ بنده ای نیست که بهره وری از چهار ویژگی را به من تعهد کند و من او را به بهشت نبرم: زبانش را درهم می پیچد و جز برای سخنی بایسته نمی گشاید؛ قلبش را از وسواس نگاه می دارد؛ دانش و نظر داشت من به خودش را می پوشاند [= سیرپوش است]؛ و گرسنگی، خُنکایِ چشمان او است. ای احمد! کاش شیرینیِ گرسنگی، سکوت، و تنهایی را می چشیدی؛ و آن چه را از آن به میراث بردند [در می یافتی]». گفت: «ای پروردگار من! میراثِ گرسنگی چیست؟» فرمود: «حکمت؛ نگهداشتنِ قلب؛ نزدیکی به من؛ اندوه همیشگی؛ سبکباری میان مردم؛ لب به حق گشودن؛ و بی توجهی به آسان یا سخت زیستن».

امام باقر علیه السلام_ به جابر_: ای جابر! بدان که تقوایبشگان سبکبارترین مردم دنیایند و بیش از همه یاری ات می کنند.

الإمام الصادق عليه السلام: إن أهل التقوى أخف أهل الدنيا مؤونةً، وأكثرهم معونةً. (1)

عنه عليه السلام: المؤمن حسن المعونة، خفيف المؤونة، جيد التدبير لمعيشته، لا يسع من جحر مرتين. (2)

من لا يحضره الفقيه: دخل الصادق عليه السلام الحمام فقال له صاحب الحمام: نخليه لك؟ فقال: لا؛ إن المؤمن خفيف المؤونة. (3)

5 / 1 _ 6 الإنفاق في سبيل الله الكتاب: «الذين يؤمنون بالغيب ويقيمون الصلوة و مما رزقناهم ينفقون. (4)»

«وأنفقوا من ما رزقناهم من قبل أن يأتي أحدكم الموت فيقول رب لولا أخرتني إلى أجل قريب فأصدق وأكن من الصالحين. (5)»

«يا أيها الذين آمنوا أنفقوا مما رزقناكم من قبل أن يأتي يوم لا تبغ فيه ولا خلة ولا شفاعة والكفرون هم الظالمون. (6)»

«قل لعبادي الذين آمنوا يقيموا الصلوة و أنفقوا مما رزقناهم سراً و علانية من قبل أن يأتي يوم لا تبغ فيه ولا خلل. (7)»

1- تحف العقول: 377، بحار الأنوار: 164 / 262 / 78 .

2- الكافي: 38 / 241 / 2 عن إسحاق بن عمار، بحار الأنوار: 67 / 362 / 67 .

3- من لا يحضره الفقيه: 249 / 117 / 1، عوالي اللآلي: 28 / 13 / 4 .

4- البقرة: 3 .

5- المنافقون: 10 .

6- البقرة: 254 .

7- إبراهيم: 31 .

5 / 1 _ 6 انفاق در راه خدا

امام صادق علیه السلام: هر آینه تقوایبندگان کم هزینه ترین مردم روزگار و یاری ورزترین ایشانند .

امام صادق علیه السلام: مؤمن نیکبار است و سبکیار؛ گذران زندگی اش را خوب تدبیر می کند؛ و از يك سوراخ دو بار گزیده نمی شود .

من لایحضره الفقیه: امام صادق علیه السلام به گرمابه درآمد . صاحب گرمابه به او گفت: «گرمابه را برایت اختصاصی کنیم؟» فرمود: «نه! همانا مؤمن سبکیار است» .

5 / 1 - 6 انفاق در راه خدا قرآن: «[پرهیزگاران اینانند:] کسانی که به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می کنند و از آن چه روزی شان کرده ایم، انفاق می کنند.»

«و از آن چه شما را روزی کرده ایم، انفاق کنید، پیش از آن که یکی از شما را مرگ فرا رسد، پس گوید: «پروردگارا! چرا مرا تا سرآمدی نزدیک بازپس نداشتی تا صدقه دهم و از نیکان و شایستگان باشم؟»

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از آن چه شما را روزی کرده ایم، انفاق کنید، پیش از آن که روزی بیاید که در آن، نه داد و ستدی باشد و نه دوستی و شفاعتی؛ و کافران همان ستمکارانند.»

«ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ . (1)»

الحديث: رسول الله صلى الله عليه وآله: لَمْ نُبْعَثْ لِيَجْمَعْ الْمَالِ ، وَلَكِنْ بُعِثْنَا لِإِنْفَاقِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: طوبى لِمَنْ ... أَنْفَقَ مَالاً جَمَعَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ ، وَرَحِمَ أَهْلَ الذَّلَّةِ وَالْمَسْكَنَةِ ... طوبى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ ، وَطَابَ كَسْبُهُ ... طوبى لِمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: يَقُولُ اللَّهُ: إِبْنِ آدَمَ! مُلْكِي مُلْكِي ، وَمَالِي مَالِي ، يَا مَسْكِينُ! أَيْنَ كُنْتَ حَيْثُ كَانَ الْمُلْكُ وَلَمْ تَكُنْ؟! وَهَلْ لَكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ ، أَوْ لَبِستَ فَأَبْلَيْتَ ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَبْقَيْتَ؟! إِمَّا مَرْحُومٌ بِهِ وَإِمَّا مُعَاقَبٌ عَلَيْهِ ، فَاعْقِلْ أَنْ لَا يَكُونَ مَالٌ غَيْرِكَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ مَالِكَ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: يَقُولُ الْعَبْدُ: مَالِي مَالِي ، وَإِنَّمَا لَهُ مِنْ مَالِهِ ثَلَاثٌ: مَا أَكَلَ فَأَفْنَى ، أَوْ لَبَسَ فَأَبْلَى ، أَوْ أَعْطَى فَأَقْتَنَى ؛ وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ ذَاهِبٌ وَتَارِكٌ لِلنَّاسِ . (5)

1- الحديد : 7 .

2- مشكاة الأنوار : 1018 / 321 عن الإمام الصادق عليه السلام .

3- السنن الكبرى : 4 / 306 / 7783 ، المعجم الكبير : 5 / 71 / 4615 و 4616 ، مسند الشهاب : 1 / 360 / 615 كلها عن ركب المصري ، كنز العمال : 15 / 917 / 43582 ؛ الأمالي للطوسي : 539 / 1162 ، مكارم الأخلاق : 2 / 381 / 2661 كلاهما عن أبي ذر عنه صلى الله عليه وآله ، نهج البلاغة: الحكمة 123 كلها نحوه ، بحار الأنوار : 81 / 268 / 27 .

4- مصباح الشريعة : 300 ، بحار الأنوار : 71 / 356 / 17 .

5- صحيح مسلم : 4 / 2273 / 4 ، مسند ابن حنبل : 3 / 299 / 8821 وص 386 / 9350 وفيهما «فأفنى» بدل «فاقتنى» وكلها عن أبي هريرة ، كنز العمال : 6 / 358 / 16045 .

«به بندگان من که ایمان آورده اند، بگو نماز را بر پا دارند و از آن چه روزی شان کرده ایم، نهان و آشکارا انفاق کنند، پیش از آن که روزی بیاید که در آن، نه خرید و فروشی باشد و نه دوستی ای [که در غیر راه خدا باشد].»

«به خدا و پیامبرش ایمان آورید و از آن چه شما را در آن، جانشین [گذشتگان] گردانیده، انفاق کنید؛ پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده اند، مزدی بزرگ دارند.» .

حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ما نه برای گرد آوردن مال، که برای انفاق آن، برانگیخته شده ایم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خوشا آن را که . . . انفاق کند مالی را که بدون گناه فراهم آورده و بر ناتوانان و تنگدستان رحم آورد . . . خوشا آن را که در درون رام باشد و پیشه اش پاکیزه باشد . . . خوشا آن را که به علم خویش عمل کند و افزون مالش را ببخشد و از سخن فراتر از اندازه خودداری ورزد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند فرماید: «ای زاده آدم! این مُلک از آن من است؛ و این مال مرا است . ای تنگدست! کجا بودی آن گاه که این مُلک بود و تو نبود؟ و آیا از آن تو است چیزی جز آن چه می خوری و از میانش می بری، یا آن چه می پوشی و پوشیده اش می کنی، یا آن چه صدقه می دهی و جاویدش می سازی؟ و برای آن، یا از رحمت خدا نصیب می بری و یا کیفر می بینی . پس بیندیش تا مالی که از آن غیر تو است، برایت از مال خودت دوست داشتنی تر نباشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بنده می گوید: «مال از آن من است»، حال آن که از آن مال سه چیز از آن او است: آن چه می خورد و فانی می کند؛ آن چه می پوشد و می پوساند؛ و آن چه می بخشد و ذخیره می سازد . و جز این [بخش سوم] همه رفتنی است و آن چه از آن ماند، به دیگران می رسد .

صحيح مسلم عن مطرف عن أبيه: أتيت النبي صلى الله عليه وآله وهو يقرأ «أله لـ كم التكاثر»، قال: يقول ابن آدم: مالي مالي. (قال:) وهل لك يا ابن آدم من مالك إلا ما أكلت فأفئيت، أو لبست فأبليت، أو تصدقت فأمصيت؟! (1)

سنن النسائي عن عبد الله: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أئكم مال وارثه أحب إليه من ماله؟ قالوا: يا رسول الله، ما منّا من أحدٍ إلا ماله أحب إليه من مال وارثه. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إعلموا أنه ليس منكم من أحدٍ إلا مال وارثه أحب إليه من ماله؛ مالك ما قدّمت، ومال وارثك ما أخرت. (2)

الأدب المفرد عن قيس بن عاصم السعدي: أتيت رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: هذا سيّد أهل الوبر، فقلت: يا رسول الله، ما المال الذي ليس عليّ فيه تبعّة من طالبٍ ولا من صديفٍ؟ فقال رسول الله: نعم المال أربعون، والكثرة ستون، وويل لأصحاب المئين! إلا من أعطى الكريمة، ومنح الغزيرة، ونحر السمينة؛ فأكل وأطعم القانع والمعتّر. قلت: يا رسول الله، ما أكرم هذه الأخلاق! لا يحلّ بوادٍ أنا فيه من كثرة نعمي. فقال: كيف تصنع بالعطيّة؟ قلت: أعطي البكر وأعطي التاب. قال: كيف تصنع في المنيحة (3)؟ قال: إني لأمنح المائة. قال: كيف تصنع في الطروقة؟ قال: يغدو الناس بجبالهم، ولا يوزع رجلٌ من جمَلٍ يختطّمه، فيمسك ما بدا له، حتّى يكون هو يرده. فقال النبي صلى الله عليه وآله: فما لك أحب إليك أم مواليك؟ (قال: مالي). قال: فإنّما لك من مالك ما أكلت فأفئيت، أو أعطيت فأمصيت، وسائرهُ لمواليك. فقلت: لا جرم، لئن رجعت لأقلنّ عددها. (4)

- 1- صحيح مسلم: 4/2273/3، سنن الترمذي: 4/572/2342 وج 5/447/3354، سنن النسائي: 6/238، مسند ابن حنبل: 5/498 / 16306، المستدرک علی الصحیحین: 4/358/7913، كنز العمال: 6/358/17046.
- 2- سنن النسائي: 6/237، الأدب المفرد: 57/153، مسند ابن حنبل: 2/23/3626، السنن الكبرى: 3/515/6509، حلية الأولياء: 4/129، كنز العمال: 6/380/6149 وراجع الأمالي للطوسي: 519/1141.
- 3- مادة شتر يا مادة گوسفندی که به کسی می دهی تا از شیرش بهره گیری و آن را به تو باز گرداند.
- 4- الأدب المفرد: 280/953، المستدرک علی الصحیحین: 3/709/6566 نحوه؛ الأمالي للسید المرتضی: 1/72 نحوه.

صحیح مسلم از مطرف از پدرش: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم؛ مشغول تلاوت این آیه بود: «شما را افتخار بر یکدیگر به افزونی، سرگرم کرد». فرمود: «زاده آدم می گوید: مال از آن من است؛ ای آدمیزاد! آیا از مالت چیزی از آن تو است جز آن چه می خوری و فانی می سازی؛ یا آن چه می پوشی و می پوسانی؛ یا آن چه صدقه می دهی و جاری می سازی؟»

سنن النسائي از عبدالله: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از شما کسی هست که مال وارثش برای وی دوست داشتی تر از مال خودش باشد؟» گفتند: «ای رسول خدا! از ما کسی نیست جز این که مال خودش برای وی دوست داشتی تر از مال وارثش است». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بدانید که از شما کسی نیست جز آن که مال وارثش برای وی دوست داشتی تر از مال خودش است؛ [زیرا] مال تو آن است که پیش می اندازی [= پیش از مرگت اتفاق می کنی] و مال وارثت آن است که پس اندازی [= پس از خود بر جای بگذاری]». .

الأدب المفرد از قیس بن عاصم سعدی: نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتم. فرمود: «این، مهتر بادیه نشینان است». گفتم: «ای رسول خدا! چیست آن مالی که مرا در آن دنباله روی نیست؛ نه جوینده ای و نه مهمانی؟» رسول خدا فرمود: «مال خوب، چهل بخش است و افزون بر آن شصت بخش؛ و وای بر دارندگان مال صدها بخشی، مگر آن که بخش گرامی مالش را بخشش کند، افزونی را اتفاق نماید، حیوان فربش را قربانی نماید، و [هم] خود خورد و [افراد] قناعت پیشه و در یوزره گر را [نیز] بخوراند». گفتم: «ای رسول خدا! چه خوش است این اخلاق. در سرزمینی که من ساکنم، از فراوانی چهارپایانم جای سکونت نمانده است». فرمود: «چگونه بخشش می کنی؟» گفتم: «شتر جوان را و [نیز] شتر سال دار را می بخشم». فرمود: «ماده شتر یا میش را چگونه به بهره کشی می دهی؟» گفتم: «صد [به صد] به بهره کشی می دهم». فرمود: «چگونه حیوان را برای باردارسازی می دهی؟» گفتم: «مردم با ریسمان هاشان روانه می شوند و کسی از شتری که مهارش را گرفته، بازداشته نمی شود، پس او حیوانی را که پیشش آید می گیرد، خود، می برد». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مال تو برای دوست داشتی تر است یا مال اطرافیانت؟» گفتم: «مالت خودم». فرمود: «جز این نیست که از مالت آن بخش از آن تو است که می خوری و فانی می کنی، یا می بخشی و جاری می سازی؛ و باقیمانده اش از آن اطرافیان تو است». پس گفتم: «بدین سان، ناچار باید پس از بازگشت، تعداد آن ها را بکاهم».

الإمام زين العابدين عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ: طُوبَى لِمَنْ طَابَ خُلُقُهُ، وَطَهَّرَتْ سَجِيَّتَهُ، وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَحَسُنَتْ عِلَانِيَتُهُ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. (1)

صحيح مسلم عن أبو سعيد الخدري: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَةٍ لَهُ، فَجَعَلَ يَصْرِفُ بَصَرَهُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ». فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ، حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِّنَّا فِي فَضْلٍ. (2)

1- الكافي: 2 / 144 / 1 عن أبي حمزة الثمالي، الاختصاص: 228، أعلام الدين: 119 عن يحيى بن أم الطويل نحوه، بحار الأنوار: 69 / 400 / 94 وج 22 / 30 / 75.

2- صحيح مسلم: 3 / 1354 / 18، سنن أبي داود: 2 / 125 / 1663، مسند ابن حنبل: 4 / 68 / 11293، السنن الكبرى: 4 / 305 / 7782 وج 10 / 5 / 19666، كنز العمال: 6 / 711 / 17523.

امام زین العابدین علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پایان خطبه اش می فرمود: «خوشا آن را که اخلاقش خوش، سرشتش پاک، باطنش بسامان، و آشکارش نیک باشد؛ افزونی مالش را انفاق کند؛ از سخن زیاده درگذرد، و از درون خویش با مردم انصاف ورزد

صحیح مسلم از ابوسعید خدری: در حال سفر با پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که مردی سوار بر مرکبی آمد و به سوی راست و چپ چشم گردانید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس مرکبی افزون دارد، به آن که مرکب ندارد برساند؛ و هر که توشه ای افزون دارد، به آن کس که توشه ندارد، بدهد». و از گونه های مال چندان ذکر کرد که ما دریافتیم هیچ یک از ما در مال افزونش حقی نیست.

الإمام عليّ عليه السلام: ما قَدِّمْتَ فَهُوَ لِلْمَالِكِينَ ، وما أَخَّرْتَ فَهُوَ لِلْوَارِثِينَ ، وما مَعَكَ فَمَا لَكَ عَلَيْهِ سَبِيلٌ سِوَى الْغُرُورِ بِهِ . كم تَسْعَى فِي طَلَبِ الدُّنْيَا؟! وَكَمْ تَرَعَى؟! أَفَتُرِيدُ أَنْ تُفْقِرَ نَفْسَكَ وَتُغْنِيَ غَيْرَكَ؟! (1)

عنه عليه السلام_ في كتابه إلى زياد ابن أبيه _: فَدَعِ الإسْرَافَ مُقْتَصِداً ، وَادْكُرْ فِي اليَوْمِ غَداً ، وَأَمْسِكْ مِنَ المَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ ، وَقَدِّمِ الفَضْلَ لِيَوْمِ حاجَتِكَ . (2)

عنه عليه السلام: مَنْ آتاهُ اللهُ مالاً فَلْيَصِلْ بِهِ القَرابَةَ ، وَلْيُحْسِنْ مِنْهُ الضَّيْفَةَ ، وَلْيُفِئِكَ بِهِ الأَسِيرَ وَالعائِي ، وَلْيُعْطِ مِنْهُ الفَقِيرَ وَالغارِمَ ، وَلْيَصْبِرْ نَفْسَهُ عَلَى الحُقُوقِ وَالنَّوائِبِ ابْتِغَاءَ الثَّوَابِ ؛ فَإِنَّ فَوْزا بِهَذِهِ الخِصَالِ شَرَفٌ مَكارِمِ الدُّنْيا ، وَدَرَكٌ فَضائِلِ الآخِرَةِ ، إِنْ شاءَ اللهُ . (3)

عنه عليه السلام: المَالُ وَبِالِ عَلَى صاحِبِهِ إِلا ما قَدَّمَ مِنْهُ . (4)

عنه عليه السلام: خَيْرُ الأَمْوالِ ما أَعانَ عَلَى المَكارِمِ . (5)

عنه عليه السلام: خَيْرُ أَمْوالِكَ ما وَقَى عِرْضَكَ . (6)

عنه عليه السلام: إِنَّ خَيْرَ المَالِ ما أَوْرَثَكَ ذُخْرا وَذِكْرا ، وَأُكْسَبَكَ حَمِداً وَأَجْرا . (7)

عنه عليه السلام: خَيْرُ مالِكَ ما أَعانَكَ عَلَى حاجَتِكَ . (8)

1- .مصباح الشريعة : 301 .

2- .نهج البلاغة : الكتاب 21 ، غرر الحكم : 6596 .

3- .نهج البلاغة : الخطبة 142 .

4- .غرر الحكم : 1957 .

5- .غرر الحكم : 4993 .

6- .غرر الحكم : 4958 .

7- .غرر الحكم : 3600 .

8- .مطالب السؤل : 56 ؛ بحار الأنوار : 70 / 12 / 78 .

امام علی علیه السلام: مالی که پیش از مرگ مصرف کرده ای، از آن مالکان آن اموال شده است؛ و مالی که برای پس از مرگ می نهی، از آن وارثان خواهد شد؛ و آن چه همراه تو است، جز فریفتگی راهی به آن نداری. چه مایه در پی دنیا می کوشی؟ چه مایه [دنیا را] می چری؟ آیا می خواهی خود را فقیر و جز خودت را توانگر سازی؟

امام علی علیه السلام: در نامه اش به زیاد بن ابیه: اسراف را رها کن و میانه روی پیش گیر؛ امروز در اندیشه فردایت باش؛ از مال به اندازه ضرورت، نگهدار و زیاده آن را برای روز نیازمندی ات [آخرت] روانه ساز [انفاق کن].

امام علی علیه السلام: هر کس خداوند به او مالی دهد، باید آن را به خویشاوندان برساند؛ مهمانی های نیکو دهد؛ اسیر و گرفتار را از بند برهاند؛ تنگدست و وامدار را بهره بخشد؛ به امید پاداش، خویشان را بر [ادای] حقوق و [تحمل] بلاهای سخت صبور سازد؛ که هر آینه دستیابی به این ویژگی ها، بهره ور شدن از کرامت های دنیایی و فضیلت های آخرتی است، اگر خدای خواهد!

امام علی علیه السلام: مال مایه تباهی و گران جانی صاحب خود است، مگر آن بخش که [با انفاق] پیش فرستاده شود.

امام علی علیه السلام: بهترین مال آن است که یاریگر نیکی ها باشد.

امام علی علیه السلام: بهترین مال تو آن است که آبرویت را حفظ کند.

امام علی علیه السلام: هر آینه بهترین مال آن است که برایت اندوخته و یاد [نیک] به جا نهد و سپاس و پاداش ارمغان دهد.

امام علی علیه السلام: بهترین مال تو آن است که برای برآوردن نیازت یاری ات کند.

عنه عليه السلام: إِنَّ خَيْرَ الْمَالِ مَا كَسَبَ ثَنَاءً وَشُكْرًا ، وَأَوْجَبَ ثَوَابًا وَأَجْرًا . (1)

عنه عليه السلام: أَفْضَلُ الْمَالِ مَا قَضَيْتَ بِهِ الْحُقُوقَ . (2)

عنه عليه السلام: أَنْفَعُ الْمَالِ مَا قُضِيَ بِهِ الْفَرْضُ . (3)

عنه عليه السلام: دِرْهَمٌ يَنْفَعُ خَيْرٌ مِنْ دِينَارٍ يَصْرَعُ . (4)

عنه عليه السلام: أَفْضَلُ الْأَمْوَالِ أَحْسَنُهَا أَثْرًا عَلَيْكَ . (5)

عنه عليه السلام: أَفْضَلُ الْمَالِ مَا اسْتُرِقَّ بِهِ الْأَحْرَارُ . (6)

عنه عليه السلام: أَفْضَلُ الْأَمْوَالِ مَا اسْتُرِقَّ بِهِ الرَّجَالُ . (7)

عنه عليه السلام: إِنَّ أَفْضَلَ الْأَمْوَالِ مَا اسْتُرِقَّ بِهِ حُرٌّ ، وَاسْتُحِقَّ بِهِ أَجْرٌ . (8)

عنه عليه السلام: أَفْضَلُ الْغِنَى مَا صِينَ بِهِ الْعِرْضُ . (9)

الإمام الحسين عليه السلام: مَالُكَ إِنْ يَكُنْ لَكَ كُنْتَ لَهُ مُنْفِقًا ، فَلَا تُبْقِهِ بَعْدَكَ فَيَكُنْ ذَخِيرَةً لِغَيْرِكَ ، وَتَكُونُ أَنْتَ الْمُطَالِبَ بِهِ الْمَأْخُودَ بِحِسَابِهِ . وَاعْلَمْ أَنَّكَ لَا تَبْقَى لَهُ وَلَا يَبْقَى عَلَيْكَ ، فَكُلَّهُ قَبْلَ أَنْ يَأْكُلَكَ . (10)

1- غرر الحكم : 3572 .

2- غرر الحكم : 3250 .

3- غرر الحكم : 3039 .

4- غرر الحكم : 5120 .

5- غرر الحكم : 3145 .

6- غرر الحكم : 2953 .

7- غرر الحكم : 2955 .

8- غرر الحكم : 3601 .

9- غرر الحكم : 3038 .

10- أعلام الدين : 298 ، بحار الأنوار : 78 / 128 / 11 وراجع الدرّ الباهرة : 24 .

امام علی علیه السلام: هر آینه بهترین مال آن است که سپاس و ستایش به ارمغان آورد و پاداش و مزد فراهم کند .

امام علی علیه السلام: برترین مال آن است که با آن ، حق ها را به جای آوری .

امام علی علیه السلام: سودبخش ترین مال آن است که واجبی با آن ادا گردد .

امام علی علیه السلام: درهمی که سودمند افتد ، بهتر از دیناری است که [انسان را] بر زمین زند .

امام علی علیه السلام: برترین مال آن است که بهترین اثر را بر تو بر جای گذارد .

امام علی علیه السلام: برترین مال آن است که آزادان با آن به بند [محبت] درآیند .

امام علی علیه السلام: برترین مال آن است که مردان با آن به بند درآیند .

امام علی علیه السلام: هر آینه برترین مال آن است که آزاده ای با آن به بند [دوستی و محبت] افتد و سزاوار پاداش باشد .

امام علی علیه السلام: برترین توانگری آن است که آبرویی با آن حفظ گردد .

امام حسین علیه السلام: مال تو اگر [به راستی] از آن تو باشد ، آن را انفاق می کنی ؛ پس آن را برای پس از خود مگذار که آن گاه اندوخته کسانی جز تو خواهد شد ، در حالی که [در قیامت] بابت آن از تو پرس و جو خواهند کرد و حساب خواهند کشید . و بدان که نه تو برای مال باقی می مانی و نه مال برای تو جاودان می ماند ؛ پس پیش از آن که او تو را بخورد ، تو او را بخور .

الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ مَجَاعَةٌ حَتَّى نَبَسُوا الْمَوْتَى فَأَكَلُوهُمْ ، فَنَبَسُوا قَبْرًا فَوَجَدُوا فِيهِ لَوْحًا فِيهِ مَكْتُوبٌ : أَنَا فُلَانُ النَّبِيِّ ، يَنْبُشُ قَبْرِي حَبِشِي ، مَا قَدَّمْنَا وَجَدْنَاهُ ، وَمَا أَكَلْنَا رَيْحَنَاهُ ، وَمَا حَلَفْنَا حَسْرِنَاهُ . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام: سُئِلَ أَبُو ذَرٍّ : مَا مَالُكَ ؟ قَالَ : عَمَلِي ، قِيلَ لَهُ : إِنَّمَا نَسَأَلُكَ عَنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ ! فَقَالَ : مَا أَصْبَحَ فَلَا أَمْسَى ، وَمَا أَمْسَى فَلَا أَصْبَحَ ؛ لَنَا كُنْدُوجٌ نَرْفَعُ فِيهِ خَيْرَ مَتَاعِنَا ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : كُنْدُوجُ الْمُؤْمِنِ قَبْرُهُ . (2)

1 / 5 _ 7 القصد الكتاب: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا . (3)»

الحديث: رسول الله صلى الله عليه وآله: الإقتصاد في التَّفَقُّةِ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ ، وَالتَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ ، وَحُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: رَحِمَ اللَّهُ مُؤْمِنًا كَسَبَ طَيِّبًا ، وَأَنْفَقَ قَصْدًا ، وَقَدَّمَ خَيْرًا . (5)

1- الأُمالي للصدوق : 965 / 704 عن الفضل بن أبي قرة السمندي ، بحار الأنوار : 2 / 137 / 73 .

2- الأُمالي للطوسي : 702/1501 عن موسى بن بكر ، رجال الكشي : 1 / 121 / 54 ، روضة الواعظين : 312 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : 17 / 452 / 78 .

3- الإسراء : 28 .

4- شعب الإيمان : 5/255/6568 ، مسند الشهاب : 1 / 55 / 33 وفيه «العيش» وكلاهما عن ابن عمر ، كنز العمال : 3 / 49 / 5434 وراجع تاريخ بغداد : 12 / 11 / 6370 والفردوس : 1 / 122 / 420 .

5- دعائم الإسلام : 2 / 66 / 184 .

7_1 / 5 میانہ روی

امام صادق علیہ السلام: در میان بنی اسرائیل چنان قحطی افتاد که مردگان را از خاک درآوردند و خوردند. پس گوری را شکافتند و در آن نبشته ای چنین یافتند: «من فلان پیامبرم که گورم را سیاہی خواهد شکافت. آن چه [برای قیامت انفاق کردیم و] پیش فرستادیم، یافتیم؛ آن چه خوردیم بهره اش را بردیم؛ و آن چه باز نهادیم، زیانش را دیدیم.

امام کاظم علیہ السلام: از ابوذر پرسیده شد: «مالت چیست؟» گفت: «عمل من». به او گفته شد: «مراد ما طلا و نقره است!» گفت: «طلا و نقره از صبحگاهان به شامگاهان نکشد و از شامگاهان به صبحگاهان! ما را خزانه ای است که بهترین کالایمان را در آن می گذاریم. از رسول خدا صلی الله علیہ و آلہشیدم کہ می فرمود: خزانه مؤمن، گور او است.»

7 - 1 / 5 میانہ روی قرآن: «و دست خویش به گردنت مبند [= بخل و امساک مکن] و آن را یکسرہ مگشای [= به گزاف و زیادہ روی بخشش مکن] کہ نکوہیدہ و درماندہ بنشین.»

حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیہ و آلہ: میانہ روی در ہزینہ کردن، نیم زندگی گذرانی است؛ و دوستی ورزیدن با مردم، نیم اندیشہ مندی؛ و نیک پرسیدن، نیم دانش.

پیامبر خدا صلی الله علیہ و آلہ: خداوند رحمت آورد مؤمنی را کہ پیشہ پاکیزہ داشتہ باشد و میانہ روانہ انفاق کند و [برای خود] خیر را پیش فرستد.

عنه صلى الله عليه وآله: كَلُوا وَاشْرَبُوا وَتَصَدَّقُوا وَابْسُوا، مَا لَمْ يُخَالِطْهُ إِسْرَافٌ أَوْ مَخِيلَةٌ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: الإِقْتِصَادُ فِي الْمَعِيشَةِ نِصْفُ الْعَيْشِ؛ تُكْفَى نِصْفَ النَّقَّةِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ، وَمَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا مَنَعَ وَلَا إِسْرَافَ، وَلَا بُحْلَ وَلَا إِتْلَافَ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: التَّقْدِيرُ فِي النَّقَّةِ نِصْفُ الْعَيْشِ. (5)

الإمام علي عليه السلام: الإِقْتِصَادُ نِصْفُ الْمَوْوَنَةِ. (6)

الإمام زين العابدين عليه السلام: لِيُنْفِقَ الرَّجُلُ بِالْقَصْدِ وَبُلْغَةِ الْكِفَافِ، وَيُقَدِّمَ مِنْهُ فَضْلاً لِأَخْرَجَتْهُ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ أَبْقَى لِلنَّعْمَةِ، وَأَقْرَبُ إِلَى الْمَزِيدِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَنْفَعُ فِي الْعَاقِبَةِ. (7)

عنه عليه السلام: مِنْ دُعَائِهِ فِي الْمَعْوَدَةِ عَلَى قِضَاءِ الدِّينِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْبِسْنِي عَنِ السَّرْفِ وَالْإِزْدِيَادِ، وَقَوِّمْنِي بِالْبَدَلِ وَالْإِقْتِصَادِ، وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ، وَأَقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبَذِيرِ. (8)

1- سنن ابن ماجه: 2 / 1192 / 3605، سنن النسائي: 5 / 79 وليس فيه «وتصدقوا»، مسند ابن حنبل: 2 / 600 / 6707 كلها عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده، صحيح البخاري: 5 / 2181 وفيه «في غير إسراف» بدل «ما لم يخالطه إسراف»، كنز العمال: 6 / 17197 / 644.

2- شعب الإيمان: 6 / 255 / 8061 عن أنس، كنز العمال: 15 / 916 / 43581 وفيه «يُبقَى» بدل «تُكفى».

3- الكافي: 2 / 122 / 3 عن عبد الرحمان بن الحجّاج عن الإمام الصادق عليه السلام وج 4 / 54 / 12 عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام صلى الله عليه وآله، تحف العقول: 46، الزهد للحسين بن سعيد: 55 / 148 عن عبد الرحمان بن الحجّاج عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: 75 / 126 / 25 وج 77 / 149 / 82.

4- عوالي اللآلي: 1 / 296 / 198، بحار الأنوار: 77 / 166 / 2.

5- كنز الفوائد: 2 / 190، بحار الأنوار: 1 / 224 / 14.

6- غرر الحكم: 565.

7- الكافي: 4 / 52 / 1 عن بريد بن معاوية عن الإمام الباقر عليه السلام.

8- الصحيفة السجّادية: 121 الدعاء 30.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بخورید و بیاشامید و صدقه دهید و جامه پوشید، مادام که با ریخت و پاش و خودپسندی درنیامیزد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: میانه روی در زندگی نیم گذرانِ زندگی است و نیمی از هزینه را برآورده می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن کس که در گذرانِ زندگی اش میانه روی پیشه کند، خداوند روزی اش می دهد؛ و هر که ریخت و پاش کند، خدای ناکامش می گرداند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نه تنگ گرفتن [پسندیده] است و نه ریخت و پاش؛ نه تنگ چشمی و نه تباه کردن [اموال].

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اندازه نگه داشتن در هزینه کردن، نیمی از گذرانِ زندگی است.

امام علی علیه السلام: میانه روی، نیم توشه زندگی است.

امام زین العابدین علیه السلام: انسان باید با میانه روی و تا حدّ کفایت، انفاق کند و افزون مالش را برای آخرتش پیش فرستد؛ که این بیشتر سبب پایداری نعمت؛ و نزدیک تر به افزونی [قرب] خداوند؛ و سودمندتر برای آخرت است.

امام زین العابدین علیه السلام: از دعای وی در کمک خواهی برای پرداخت وام: بار خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از ولخرجی و زیاده روی دور کن و با بخشش و میانه روی بر پا و استوارم دار و اندازه نگهداشتنِ نکو را به من بیاموز و به لطف خویش از ریخت و پاش بازم دار.

الإمام الصادق عليه السلام لِرَجُلٍ -: إِتَّقِ اللَّهَ ، وَلَا تُسْرِفْ وَلَا تَقْتَرْ ، وَلَكِنْ بَيِّنْ ذَلِكَ قَوَامًا ؛ إِنَّ التَّبَذِيرَ مِنَ الْإِسْرَافِ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا (1) » . (2)

عنه عليه السلام في قوله : « وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا » -: إِتَّقِ اللَّهَ ، وَلَا تُسْرِفْ وَلَا تَقْتَرْ ، وَكُنْ بَيِّنَ ذَلِكَ قَوَامًا ؛ إِنَّ التَّبَذِيرَ مِنَ الْإِسْرَافِ ، وَقَالَ اللَّهُ « وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا » ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ عَلَى الْقَصْدِ . (3)

عنه عليه السلام : عَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَيْفَ يُنْفِقُ ، وَذَلِكَ أَنَّهُ كَانَتْ عِنْدَهُ أُوقِيَّةٌ مِنَ الذَّهَبِ ، فَكَّرَهُ أَنْ يَبِيَّتَ فَتَصَدَّقَ بِهَا ، فَأَصْبَحَ وَلَيْسَ عِنْدَهُ شَيْءٌ ، وَجَاءَهُ مَنْ يَسْأَلُهُ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهِ ، فَلَامَهُ السَّائِلُ ، وَاعْتَمَّ هُوَ حَيْثُ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهِ ، وَكَانَ رَحِيمًا رَقِيقًا ، فَأَدَبَ اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَمْرِهِ فَقَالَ : « وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ؛ (4) » يَقُولُ : إِنَّ النَّاسَ قَدْ يَسْأَلُونَكَ وَ لَا يَعِذِرُونَكَ ، فَإِذَا أُعْطِيَْتَ جَمِيعَ مَا عِنْدَكَ مِنَ الْمَالِ كُنْتَ قَدْ حُسِرْتَ مِنَ الْمَالِ . (5)

عنه عليه السلام : إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُجِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، وَإِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ ، حَتَّىٰ طَرَحَكَ النَّوَاءُ ؛ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لِلشَّيْءِ ، وَحَتَّىٰ صَدَّ بِكَ فَضْلَ شَرَابِكَ . (6)

1- الإسراء : 26 .

2- الكافي : 3 / 501 / 14 ، تفسير العياشي : 2 / 288 / 56 وفيه «وكن» بدل «ولكن» وكلاهما عن عامر بن جذاعة ، بحار الأنوار : 75 / 302 / 3 .

3- تفسير العياشي : 2 / 288 / 55 عن علي بن جذاعة ، بحار الأنوار : 75 / 302 / 3 و 4 .

4- الإسراء : 29 .

5- الكافي : 5 / 67 / 1 عن مسعدة بن صدقة ، تحف العقول : 351 وفيه «رفيقا» بدل «رفيقا» و«خسرت» بدل «حسرت» ، بحار الأنوار : 47 / 235 / 22 وج 70 / 125 / 13 .

6- الكافي : 2 / 52 / 4 ، النخصال : 10 / 36 ، ثواب الأعمال : 1 / 221 كلها عن داود الرقي ، بحار الأنوار : 71 / 346 / 10 .

امام صادق علیه السلام_ خطاب به مردی_: خدای را بپرهیز و نه اسراف کن و نه تنگ بگیر؛ بلکه راه میانه را در پیش گیر؛ که ریخت و پاش گونه ای اسراف است. خدای فرموده است: «و هیچ گونه ریخت و پاش مکن».

امام صادق علیه السلام_ درباره سخن خدای که «به ریخت و پاش روی میاور»_: تقوای خداوند را پیشه کن و نه اسراف نمای و نه تنگ گیر؛ بلکه حد میانه را نگاه دار؛ زیرا ریخت و پاش از مصادیق اسراف است و خداوند فرموده است: «و به ریخت و پاش روی میاور.» هر آینه خداوند، میانه روی را مجازات نمی کند.

امام صادق علیه السلام: خداوند به پیامبرش علیه السلام آموخت که چگونه انفاق کند؛ و آن، چنین بود: نزد وی قدری طلا بود و او کراهت داشت که [با اندوخته طلا] شب را سپری کند؛ پس آن را صدقه داد. صبحگاهان در حالی برخاست که نزد وی چیزی [برای صدقه دادن] نبود. نیاز خواهی به سراغ وی آمد، اما پیامبر چیزی نداشت که به او ببخشد. آن نیاز خواه به سرزنش وی پرداخت و پیامبر که رحم ورز و دل نازک بود، اندوهگین شد که چرا چیزی برای بخشیدن ندارد! آن گاه خداوند _ تعالی _ پیامبرش را با فرمان خویش، چنین تأدیب فرمود: «و دست خویش به گردنت میند [= بخل و امساک مکن] و آن را یکسره مگشای [= به گزاف و زیاده روی بخشش مکن] که نکوهیده و در مانده بنشین» . [بدین سان، به وی] می فرماید: مردم گاه از تو چیزی می خواهند و عذری از تو نمی پذیرند؛ پس اگر همه مالی را که داری از پیش بخشیده باشی، از مال تهیدست شده ای [و توان انفاق نخواهی داشت].

امام صادق علیه السلام: هر آینه میانه روی شیوه ای است که خداوند آن را دوست می دارد و زیاده روی شیوه ای است که خدای دشمنش می شمارد، حتی اگر هسته خرمایی را دور افکنی، زیرا آن هم به کاری می آید؛ و حتی اگر زیاده آب آشامیدنی ات را بر زمین ریزی.

الكافي عن عبد الملك بن عمرو الأحول: تلا أبو عبد الله عليه السلام هذه الآية «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (1)»، قال: فَأَخَذَ قَبْضَةً مِنْ حَصِيٍّ وَقَبْضَهَا بِيَدِهِ فَقَالَ: «هَذَا الْإِقْتَارُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ»، ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً أُخْرَى فَأَرخَى كَفَّهُ كُلَّهَا ثُمَّ قَالَ: «هَذَا الْإِسْرَافُ»، ثُمَّ أَخَذَ قَبْضَةً أُخْرَى فَأَرخَى بَعْضَهَا وَأَمْسَكَ بَعْضَهَا وَقَالَ: «هَذَا الْقَوَامُ» (2).

تفسير العياشي عن أبان بن تغلب: قال أبو عبد الله عليه السلام: أترى الله أعطى من أعطى من كرامته عليه ومنع من منع من هوان به عليه؟! لا، ولكن المال ما لله يصدعه عند الرجل ودائع، وجوز لهم أن يأكلوا قسدا، ويشربوا قسدا، ويلبسوا قسدا، وينكبوا قسدا، ويعودوا بما سوى ذلك على فقراء المؤمنين ويلموا به شعئهم؛ فمن فعل ذلك كان ما يأكل حلالاً، ويشرب حلالاً، ويركب حلالاً، وينكح حلالاً؛ ومن عدا ذلك كان عليه حراماً. ثم قال: «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (3) أترى الله ائتمن رجلاً على مال خول له أن يشتري فرساً بعشرة آلاف درهم ويجزيه فرس بعشرين درهماً، ويشترى جاريةً بألف دينار ويجزيه جاريةً بعشرين ديناراً؟! وقال: «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (4).

1- الفرقان: 67.

2- الكافي: 4 / 54 / 1، بحار الأنوار: 261 / 69 نقلاً عن تفسير مجمع البيان.

3- الأعراف: 31.

4- تفسير العياشي: 2 / 13 / 23، بحار الأنوار: 6 / 305 / 75 وج 17 / 304 / 79.

الكافی از عبدالملك بن عمرو و احوال: امام صادق علیه السلام این آیه را برخواند: «و آنان که چون هزینه کنند، نه اسراف کنند و نه تنگ گیرند و میان این دو، به راه میانه باشند». [راوی] گفت: «آن گاه، امام مشتی سنگریزه را در چنگ فشرد و فرمود: این همان تنگ گرفتن است که خداوند در کتابش ذکر کرده است. سپس مشتی دیگر برگرفت و همه آن را واگشود و فرمود: این اسراف است. پس از آن، مشتی دیگر گرفت و قدری از آن را گشود و قدری را بسته نگاه داشت و فرمود: این راه میانه است.»

تفسیر عیاشی از ابان بن تغلب: امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا گمان می کنی که خداوند با کرامت خویش، بعضی را مال بخشیده و برخی دیگر را خوار شمرده و مال را از آنان دریغ فرموده است؟! چنین نیست؛ بلکه مال از آن خداوند است و آن را نزد انسان امانت می نهد و آدمیان را مجاز می شمرد که با میانه روی، بخورند و بیاشامند و بیوشند و زناشویی کنند و سواری گیرند و بیشتر از این حد را به مؤمنان فقیر ببخشند و نیازهای آنان را برآورده سازند. آن کس که چنین کند، آن چه می خورد و می آشامد و سوار می شود و به زناشویی می گیرد، حلال است؛ و آن کس که از این حد بگذرد، بهره وری هایش حرام است». سپس فرمود: «[خداوند فرموده است:] و اسراف نکنید؛ که هر آینه او اسراف کاران را دوست نمی دارد. آیا گمان می کنی خداوند انسان را در مالی که به وی عطا فرموده، امین شمرده که اسبی به بهای ده هزار درهم بخرد، حال آن که اسبی به قیمت بیست درهم برای او کفایت می کند؛ یا کنیزی به بهای هزار دینار بخرد، در حالی که کنیزی بیست دیناری وی را بس است؟!» و [دوباره] فرمود: «و اسراف نکنید؛ که هر آینه او اسراف کاران را دوست نمی دارد».

الإمام الكاظم عليه السلام في قول الله عز وجل: «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (1)» : القوام هو المعروف؛ «على الموسع قدره وعلى المقتر قدره مت عا بالمعروف حقاً على المحسنين (2)» : على قدر عياله ومؤونتهم التي هي صلاح له ولهم؛ «لا يكلف الله نفساً إلا ما آتت ها (3)» . (4)

الكافي عن عبد الله بن أبان: سألت أبا الحسن الأول عليه السلام عن الثقة على العيال، فقال: ما بين المكروهين: الإسراف والإقتار. (5)
 الخصال عن محمد بن عمرو بن سعيد عن بعض أصحابه: سمعت العياشي وهو يقول: استأذنت الرضا عليه السلام في الثقة على العيال، فقال: بين المكروهين. قال: فقلت: جعلت فداك! لا والله ما أعرف المكروهين. قال: فقال: بلى يرحمك الله! أما تعرف أن الله عز وجل كره الإسراف وكره الإقتار فقال: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»؟! (6)

1 / 5_ 8 إظهار الغنيا الكتاب: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ* وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلًا لَّا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ . (7)»

1- الفرقان : 67 .

2- البقرة : 236 .

3- الطلاق : 7 .

4- الكافي : 8 / 56 / 4 عن محمد بن سنان .

5- الكافي : 2 / 55 / 4 .

6- الخصال : 74 / 54 ، روضة الواعظين : 499 عن العباس ، بحار الأنوار : 11 / 347 / 71 .

7- المائة : 87 و 88 .

5 / 1 - 8 ابراز توانگری

امام کاظم علیه السلام در تفسیر سخن خدای که «میان این دو، به راه میانه باشند» - راه میانه یعنی پسندیده، [همان گونه که خداوند می فرماید:] «و به طور پسندیده بهره مندشان سازید: فراخ دست به اندازه توان خود و تنگدست به اندازه توان خود؛ که [این] سزاوار نیکوکاران است»؛ [یعنی] به فراخور حال خانواده اش و توشه ای که در شأن وی و ایشان است؛ «خدای هیچ کس را تکلیف نمی کند، مگر [به اندازه] آن چه به وی داده است».

الکافی از عبدالله بن ابان: از امام موسی کاظم علیه السلام درباره تأمین هزینه خانواده پرسیدم. فرمود: «باید به گونه ای میان دو روش ناپسند اسراف کاری و تنگ گیری باشد».

الخصال از محمد بن عمرو بن سعید از یکی از یارانش: از عیاشی شنیدم که می گفت: «در تأمین هزینه خانواده، از امام رضا علیه السلام راه مجاز را پرسیدم. فرمود: راهی میانه دو روش ناپسند» گفت: «گفتم: فدایت شوم! به خدای سوگند که من آن دو روش ناپسند را نمی شناسم. فرمود: چرا؛ می شناسی - خدایت رحمت کناد! - آیا نمی دانی که خداوند از اسراف کاری و تنگ گیری بیزاری جُسته و فرموده است: «آنان که چون انفاق کنند، نه اسراف ورزند و نه تنگ گیرند، بلکه راهی میانه در پیش گیرند»».

5 / 1 - 8 ابراز توانگری قرآن: «ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه را که خدا برای شما حلال کرده، حرام نکنید و از حد مگذرید؛ که خدا از حد گذرندگان را دوست نمی دارد* و از آن چه خدا شما را حلال و پاکیزه روزی داده، بخورید و از خداوندی که به او ایمان دارید، پروا داشته باشید.»

«يَنْبِيءِ آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ * قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . (1)»

الحديث: رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ ، وَيُحِبُّ أَنْ يَرَى نِعْمَتَهُ عَلَى عَبْدِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: كُلُوا وَاشْرَبُوا وَتَصَدَّقُوا وَابْسُوا فِي غَيْرِ مَخِيلَةٍ وَلَا سَرْفٍ ؛ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تَرَى نِعْمَتَهُ عَلَى عَبْدِهِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ ؛ فِي مَا كَلَّهِ وَمَشْرَبِهِ . (4)

1- الأعراف : 31 و 32 .

2- مسند أبي يعلى : 2 / 18 / 1050 ، شعب الإيمان : 5 / 163 / 6201 وزاد في آخره «ويبغض البؤس والتباؤس» وكلاهما عن أبي سعيد الخدري ، كنز العمال : 6 / 639 / 17166 ؛ الكافي : 6 / 438 / 1 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ عليهما السلام ، الخصال : 10 / 613 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام ، تحف العقول : 103 عن الإمام عليّ عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : 3 / 299 / 79 .

3- مسند ابن حنبل : 2 / 603 / 6720 ، المستدرک على الصحيحين : 4 / 150 / 7188 وليس فيه «والبسوا» ، شعب الإيمان : 4 / 136 / 4571 وج 5 / 162 / 6196 ، الشكر لابن أبي الدنيا : 34 / 51 كلّها عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه ، الفردوس : 3 / 241 / 4710 عن عبد الله بن عمرو نحوه ، كنز العمال : 6 / 644 / 17197 .

4- الشكر لابن أبي الدنيا : 35 / 53 عن عليّ بن زيد بن جدعان ، سنن الترمذي : 5 / 124 / 2819 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه وليس فيه «في ما كَلَّهِ ومشربه» ، كنز العمال : 6 / 640 / 17174 .

«ای فرزندان آدم! نزد هر مسجدی، آرایش خویش فراگیرید؛ و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید؛ که او اسراف کاران را دوست نمی دارد * بگو: «چه کسی آرایشی را که خدا برای بندگان خود پدید آورده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟» بگو: «این ها در زندگی دنیا برای مؤمنان است [ولی کافران هم بهره مندند] حال آن که در روز رستاخیز، ویژه ایشان است». بدین گونه، آیات را برای گروهی که بدانند، به تفصیل بیان می کنیم.»

حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر آینه خداوند زیبا است و زیبایی را دوست می دارد؛ و دوستار آن است که نعمت خویش را بر بنده اش بنگرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بخورید و بیاشامید و صدقه دهید و بدون فخر فروشی و اسراف کاری جامه بپوشید؛ که هر آینه خداوند دوست می دارد که نعمتش بر بنده اش نگریسته شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا خداوند دوست می دارد که نشانِ نعمتش را در خوراک و آشامیدنی بنده اش بنگرد.

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ . (1)

سنن أبي داود عن أبو الأحوص عن أبيه: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ثَوْبٍ دُونَ، فَقَالَ: أَلَيْكَ مَالٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: مِنْ أَيِّ الْمَالِ؟ قَالَ: قَدْ آتَانِي اللَّهُ مِنَ الْإِبِلِ وَالْغَنَمِ وَالْخَيْلِ وَالرَّقِيقِ. قَالَ: فَإِذَا آتَاكَ اللَّهُ مَالًا فَلْيُرْ أَثَرَ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكَ وَكَرَامَتِهِ . (2)

المعجم الكبير عن زهير بن أبي علقمة الضبيعي: أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جُلُوسًا فِي الْهَيْئَةِ، فَقَالَ: أَلَيْكَ مَالٌ؟ قَالَ: نَعَمْ مِنْ كُلِّ أَنْوَاعِ الْمَالِ. قَالَ: فَلْيُرْ عَلَيْكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثْرَهُ عَلَى عَبْدِهِ حُسْنًا، وَلَا يُحِبُّ الْبُؤْسَ وَالْتِبَاؤُسَ . (3)

الإمام علي عليه السلام: يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ أَنْ يَرَى أَثْرَهَا عَلَيْهِ فِي مَلْبَسِهِ، مَا لَمْ يَكُنْ شَهْرَةً . (4)

عنه عليه السلام: إِظْهَارُ الْغِنَى مِنَ الشُّكْرِ؛ إِظْهَارُ التَّبَاؤُسِ يَجْلِبُ الْفَقْرَ . (5)

- 1- السنن الكبرى: 3 / 385 / 6093، مسند ابن حنبل: 7 / 216 / 19954 نحوه، المعجم الكبير: 18 / 135 / 281 و ص 181 / 418، شعب الإيمان: 5 / 163 / 6200 كلها عن عمران بن حصين، كنز العمال: 6 / 640 / 17173؛ الأمالي للطوسي: 275 / 526 عن محمد بن أحمد بن عبد الله المنصوري عن عم أبيه عن الإمام الهادي عن آبائه عن الإمام الصادق عليهم السلام، الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام: 354 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: 79 / 303 / 16.
- 2- سنن أبي داود: 4 / 51 / 4063، سنن النسائي: 8 / 181، المعجم الكبير: 19 / 277 / 609، مسند ابن حنبل: 5 / 383 / 15888، المستدرک علی الصحیحین: 4 / 201 / 7364، الشکر لابن أبي الدنيا: 35 / 52 والثلاثة الأخيرة نحوه.
- 3- .. المعجم الكبير: 5 / 273 / 5308، حلية الأولياء: 7 / 118، أسد الغابة: 2 / 1777 / 328، كنز العمال: 6 / 640 / 17172.
- 4- دعائم الإسلام: 2 / 153 / 543 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام.
- 5- غرر الحكم: 1140 و 1141.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر آینه آن گاه که خداوند نعمتی را به بنده اش عطا می کند، دوست می دارد که نشانِ نعمتش را بر بنده اش بنگرد.

سنن ابی داود از ابوالاحوص از پدرش: در حالی که جامه ای پست بر تن داشتم، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم. فرمود: «آیا مالی داری؟» گفتم: «آری». فرمود: «چه مالی؟» گفتم: «آم»: «خداوند به من شتر و گوسفند و اسب و بندگانی عطا فرموده است». فرمود: «پس اینک که به تو مال عطا فرموده، باید نشانِ نعمت و کرامت خداوند بر تو دیده شود».

المعجم الکبیر از زهیر بن ابی علقمه ضبعی: مردی با ظاهری زشت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. پیامبر فرمود: «آیا مالی داری؟» گفتم: «آری؛ همه گونه مال دارم». فرمود: «پس باید [اثر مال] بر تو دیده شود. هر آینه خداوند دوست می دارد که اثر [مال] خویش را بر بنده اش به نیکی بنگرد و نه تنگدستی را دوست دارد و نه تظاهر به تنگدستی را».

امام علی علیه السلام: آدمی را سزاوار است که هر گاه خداوند به او نعمتی عطا فرماید، اثر آن نعمت در لباس او دیده شود، بدان شرط که لباس انگشت نما نباشد.

امام علی علیه السلام: بروز دادنِ توانگری، نشانه سپاسگزاری است و تظاهر به تنگدستی، فقر را [به سوی انسان] می کشاند.

2 / 5 ما يَحْرُمُ فِي اسْتِهْلَاكِ الْأَمْوَالِ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ 5 / 2 _ 1 الإسراف والتبذير الكتاب: «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبْتَدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا. (1)»

«ثُمَّ صَدَقْنَا هُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ. (2)»

الحديث: الدر المنثور عن أبو إدريس الخولاني: سَأَلْتُ عُبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ: «وَلَتَذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (3)» فَقَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْهَا فَقَالَ: هِيَ الْمَصَائِبُ وَالْأَسْقَامُ وَالْأَنْصَابُ؛ عَذَابٌ لِلْمُسْرِفِ فِي الدُّنْيَا دُونَ عَذَابِ الْآخِرَةِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا هِيَ لَنَا؟ قَالَ: زَكَاةٌ وَطَهْرٌ. (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله: فِرَاشٌ لِلرَّجُلِ، وَفِرَاشٌ لِامْرَأَتِهِ، وَالثَّالِثُ لِلضَّيْفِ، وَالرَّابِعُ لِلشَّيْطَانِ. (5)

1- الإسراء: 26 و 27 .

2- الأنبياء: 9 .

3- السجدة: 21 .

4- الدر المنثور: 6 / 554 نقلاً عن ابن مردويه .

5- صحيح مسلم: 3 / 1651 / 41 ، سنن أبي داود: 4 / 70 / 4142 وفيه «وفراش» بدل «والثالث» ، سنن النسائي: 6 / 135 ، مسند ابن حنبل: 5 / 8 / 14126 وص 71 / 14482 وفيه «وفراش» بدل «والثالث» وكلها عن جابر بن عبد الله ، كنز العمال: 3 / 194 / 6124 وص 397 / 7127 ؛ الكافي: 6 / 479 / 6 ، الخصال: 120 / 111 كلاهما عن حماد بن عيسى عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار: 2 / 321 / 79 .

5 / 2 آن چه در مصرف اموال عمومی و خصوصی روا نیست

5 / 2_1 اسراف و ریخت و پاش

5 / 2 آن چه در مصرف اموال عمومی و خصوصی روا نیست 5 / 2 - 1 اسراف و ریخت و پاشقرآن: «و حقّ خویشاوند و درویش بینوا و در راه مانده را بده و مال خود را بیهوده مریز و مپاش و به گزافکاری تباه مکن * همانا ریخت و پاش کنندگان گزافکار ، برادران شیطان هایند و شیطان خداوند خویش را ناسپاس است.»

«سپس آن وعده را که به ایشان دادیم [= نابودی دشمنانشان و یاری و پیروزی ایشان] راست گردانیدیم و آنان و هر که را خواستیم رهانیدیم و گزافکاران را نابود ساختیم.»

حدیث: الدر المنثور از ابو ادريس خولانی: از عبادة بن صامت درباره این سخن خداوند پرسیدم: «و هر آینه آنان را از عذاب نزدیک تر و کم تر ، غیر از عذاب بزرگ تر ، بچشانیم ؛ باشد که بازگردند» . گفت: «من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره این آیه پرسیدم ؛ فرمود: آن ، مصیبت ها و بیماری ها و بلاها است ، که جز عذاب آخرت ، عذاب همین جهانی اسرافکاران است . گفتم: ای پیامبر خدا! پس چرا ما را رسد؟ فرمود: [برای ما] پاك کننده و زداینده [از گناهان] است.» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: يك بستر از آن خود مرد است ؛ یکی از آن همسرش ؛ یکی از آن مهمان ؛ و چهارمی [که زائد است] از آن شیطان .

عنه صلى الله عليه وآله: كُلُّ فِرَاشٍ لَا يَنَامُ عَلَيْهِ إِنْسَانٌ يَنَامُ عَلَيْهِ شَيْطَانٌ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ بَدَّرَ أَفْقَرَهُ اللَّهُ . (2)

الإمام علي عليه السلام: كَثْرَةُ السَّرْفِ تُدْمِرُ . (3)

عنه عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ_: ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ لَا دَوَامَ لَهَا: الْمَالُ فِي يَدِ الْمُبَدِّرِ، وَسَحَابَةُ الصَّيْفِ، وَغَضَبُ الْعَاشِقِ . (4)

عنه عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ_: الْفَرْقُ بَيْنَ السَّخَاءِ وَالتَّبْدِيرِ: أَنَّ السَّخِيَّ يَسْمُحُ بِمَا يَعْرِفُ مِقْدَارَهُ وَمِقْدَارَ الرَّغْبَةِ فِيهِ إِلَيْهِ، وَيَضَعُهُ بِحَيْثُ يَحْسُنُ وَضَعُهُ وَتَرْكُو عَارِفْتَهُ . وَالْمُبَدِّرُ يَسْمُحُ بِمَا لَا يُوَازِنُ بِهِ رَغْبَةَ الرَّاغِبِ، وَلَا حَقَّ الْقَاصِدِ، وَلَا مِقْدَارَ مَا أَوْلَى، وَيَسْتَفْرِهُ لِذَلِكَ خَطَرَهُ مِنْ خَطَرَاتِهِ، وَالتَّصَدِّي لِإِطْرَاءِ مُطَرِّ لَهُ بَيْنَهُمَا بَوْنٌ بَعِيدٌ . (5)

1- .جامع الأحاديث للقمي : 109 .

2- .تسبيه الخواطر: 1/167 ، عدّة الداعي: 74، بحار الأنوار: 103/21/10؛ مسند البرّار: 3/161/946 عن طلحة بن عبيد الله ، كنز العمال : 3 / 50 / 5437 وص 241 / 6349 .

3- .غرر الحكم : 7122 .

4- .شرح نهج البلاغة : 20 / 301 / 435 .

5- .شرح نهج البلاغة : 20 / 279 / 213 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر بستری که [بیش از اندازه نیاز باشد و] انسانی بر آن نخوابد، شیطانی بر آن می خوابد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که ریخت و پاش کند، خداوند به فقر دچارش گرداند.

امام علی علیه السلام: فراوان اسراف کردن، ویرانی به دنبال دارد.

امام علی علیه السلام در کلمات حکیمانه منسوب به وی: سه چیز را پایداری نباشد: مال در دست ریخت و پاش کننده، پاره ابر تابستانی، و خشم عاشق.

امام علی علیه السلام در کلمات حکیمانه منسوب به وی: تفاوت میان دست و دل بازی و ریخت و پاش این است: دست و دل باز از چیزی می بخشد که قدرش را می داند، میزانِ دل بستگی به آن را می شناسد، و آن را در جای صحیح مصرف می کند و بخشش و دهش وی بالنده و پاک است؛ و [لی] ریخت و پاش کننده چیزی را می بخشد که قدر دل بستگی به آن را نمی داند، حقّ میانه روی در آن را نمی شناسد، و میزان احسانی را که می کند، ارزیابی نمی کند؛ و او را بدین کار وسوسه ای از وسوسه هایش می کشاند و می خواهد تا وی را فراوان ستایش کنند؛ [پس] میان این دو فاصله بسیار است.

- عنه عليه السلام: الْقَصْدُ مَثْرَاءٌ، وَالسَّرْفُ مَتَوَاءٌ. (1)
- عنه عليه السلام: لَا غِنَى مَعَ إِسْرَافٍ. (2)
- عنه عليه السلام: سَبَبُ الْفَقْرِ الْإِسْرَافُ. (3)
- عنه عليه السلام: الْقَلِيلُ مَعَ التَّذْيِيرِ أَبْقَى مِنَ الْكَثِيرِ مَعَ التَّبْذِيرِ. (4)
- عنه عليه السلام: مَنْ افْتَحَرَ بِالتَّبْذِيرِ احْتَقَرَ بِالإِفْلَاسِ. (5)
- عنه عليه السلام: التَّبْذِيرُ قَرِينُ مُفْلِسٍ. (6)
- عنه عليه السلام: التَّبْذِيرُ عُنوانُ الْفَاقَةِ. (7)
- عنه عليه السلام: مَنْ اشْتَرَى مَا لَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ، بَاعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ. (8)
- عنه عليه السلام: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَلْهَمَهُ الإِقْتِصَادَ وَحُسْنَ التَّذْيِيرِ، وَجَنَّبَهُ سُوءَ التَّبْذِيرِ وَالْإِسْرَافِ. (9)
- عنه عليه السلام: الإِسْرَافُ يُفْنِي الْكَثِيرَ؛ الإِقْتِصَادُ يُنْمِي الْيَسِيرَ. (10)

1- الكافي: 4 / 52 / 4 عن علي بن محمد رفعه .

2- غرر الحكم: 10538 .

3- غرر الحكم: 5529 .

4- غرر الحكم: 1948 .

5- غرر الحكم: 9057 .

6- غرر الحكم: 1043 .

7- غرر الحكم: 890 .

8- دعائم الإسلام: 2 / 255 / 968 .

9- غرر الحكم: 4138 .

10- غرر الحكم: 515 و514 .

امام علی علیه السلام: میانه روی ، افزایش دهنده [ی مال] است و اسراف کاری ، مایه هلاکت .

امام علی علیه السلام: با اسراف ، توانگری نباشد .

امام علی علیه السلام: اسراف ، زمینه ساز فقر است .

امام علی علیه السلام: اندک ، همراه حساب اندیشی ، پابرجاتر از بسیاری است که ریخت و پاش شود .

امام علی علیه السلام: هر که به ریخت و پاش فخر بفروشد ، به تنگدستی خوار و کوچک گردد .

امام علی علیه السلام: ریخت و پاش ، همراهی است که [انسان را] به تنگدستی می کشاند .

امام علی علیه السلام: ریخت و پاش ، نشانه تنگدستی است .

امام علی علیه السلام: هر که آن چه را نیاز ندارد ، بخرد ، آن چه را بدان نیاز دارد ، فروخته [= از کف داده] است .

امام علی علیه السلام: هر گاه خداوند برای بنده ای خیر بخواهد ، میانه روی و درست اندیشی را به وی الهام فرماید و از نادرست اندیشی و اسراف کاری دورش دارد .

امام علی علیه السلام: اسراف ، بسیار را نابود می کند ؛ و میانه روی اندک را بالنده گرداند .

عنه عليه السلام: الإسراف يُفني الجزيل. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام في دعائه: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَامْنَعْنِي مِنَ السَّرْفِ، وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلْفِ، وَوَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبِرَّةِ فِيهِ، وَأَصِبْ بِي سَبِيلَ الْهَدَايَةِ لِلْبِرِّ فِي مَا أَنْفَقْتُ مِنْهُ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: كَانَ أَبِي عَلِيٍّ بِنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا رَأَى شَيْئًا مِنَ الْخُبْزِ فِي مَنْزِلِهِ مَطْرُوحًا وَلَوْ قَدَرَ مَا تَجَرَّهُ التَّمَلُّهُ، نَقَصَ مِنْ قُوَّةِ أَهْلِهِ بِقَدْرِ ذَلِكَ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: الْكِبَائِرُ مُحَرَّمَةٌ، وَهِيَ . . . وَالْإِسْرَافُ وَالتَّبْدِيرُ. (4)

عنه عليه السلام: أَدْنَى الْإِسْرَافِ: هِرَاقَةٌ فَضِلَ الْإِنَاءِ، وَابْتَدَأَ ثَوْبَ الصَّوْنِ، وَإِلْقَاءَ النَّوَى. (5)

عنه عليه السلام: إِنَّ السَّرْفَ يورثُ الْفَقْرَ. (6)

عنه عليه السلام: إِنَّ مَعَ الْإِسْرَافِ قِلَّةَ الْبِرَّةِ. (7)

عنه عليه السلام: الرَّفْقُ لَا يَعْجِزُ عَنْهُ شَيْءٌ، وَالتَّبْدِيرُ لَا يَبْقَى مَعَهُ شَيْءٌ. (8)

1- غرر الحكم : 335 .

2- الصحيفة السجادية : 86 الدعاء 20 .

3- دعائم الإسلام : 2 / 115 / 383 ، بحار الأنوار : 66 / 432 / 16 .

4- الخصال : 610 / 9 عن الأعمش ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : 2 / 127 / 1 عن الفضل بن شاذان عن الإمام الرضا عليه السلام ، تحف العقول : 422 عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : 10 / 229 / 1 .

5- الكافي : 6 / 460 / 1 ، مكارم الأخلاق : 1 / 229 / 672 ، من لا يحضره الفقيه : 3 / 167 / 3626 كلها عن إسحاق ابن عمّار ، الخصال : 93 / 37 عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : 75 / 303 / 7 .

6- الكافي : 4 / 53 / 8 ، من لا يحضره الفقيه : 3 / 174 / 3659 كلاهما عن عبيد بن زرارة .

7- الكافي : 4 / 55 / 3 عن ابن أبي يعفور ويوسف بن عمار [ة] .

8- الكافي : 2 / 119 / 9 عن أحمد بن زياد بن أرقم الكوفي عن رجل ، بحار الأنوار : 75 / 61 / 28 .

امام علی علیه السلام: اسراف، [مال] فراوان را تباه می کند .

امام زین العابدین علیه السلام _ در دعای خویش _ : بار خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از زیاده روی بازدار و روزی ام را از تلف شدن نگه دار و دارایی ام را با برکت افزون فرما و مرا به راه هدایت رهنمون شو تا نیکوکارانه انفاق کنم .

امام باقر علیه السلام: پدرم علی بن حسین علیه السلام هر گاه می دید که در خانه اش نانی دور افکنده شده _ هر چند اگر به اندازه دهانگیر مورچه ای بود _ به قدر همان ، از خوراک خانواده اش کم می نهاد .

امام صادق علیه السلام: گناهان بزرگ ، حرامند ؛ و آن ها چنینند : . . . و زیاده روی ، و ریخت و پاش .

امام صادق علیه السلام: کم ترین اندازه اسراف این است: [به زمین] ریختن زیاده ظرف ؛ جامه نگاهداری شده را نابجا مصرف کردن ؛ و دور افکندن هسته خرما .

امام صادق علیه السلام: هر آینه اسراف ، فقر به دنبال می آورد .

امام صادق علیه السلام: همانا اسراف ، کم برکتی به همراه دارد .

امام صادق علیه السلام: با نرمی و مدارا ، ناتوانی نباشد ؛ و با ریخت و پاش هیچ چیز باقی نماند .

تفسير العياشي عن بشر بن مروان: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَفْدَعًا بِرُطْبٍ، فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ يَرْمِي بِالنَّوَى . فَأَمْسَكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَهُ فَقَالَ : لَا تَفْعَلْ ؛ إِنَّ هَذَا مِنَ التَّبْدِيرِ ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ . (1)

دعائم الإسلام عن جعفر بن محمد عليهما السلام: أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى فَاكِهَةٍ قَدِ رُمِيَتْ مِنْ دَارِهِ لَمْ يُسْتَقْصَ أَكْلُهَا ، فَغَضِبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ : مَا هَذَا؟! إِنْ كُنْتُمْ شَبِعْتُمْ فَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَمْ يَشْبِعُوا ، فَأَطْعِمُوهُ مَنْ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ . (2)

الكافي عن ياسر الخادم: أَكَلَ الْغُلَمَانُ يَوْمًا فَاكِهَةً وَلَمْ يَسْتَقْصُوا أَكْلَهَا وَرَمَوْا بِهَا ، فَقَالَ لَهُمْ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : سُبْحَانَ اللَّهِ! إِنْ كُنْتُمْ اسْتَعْنَيْتُمْ فَإِنَّ أَنَا لَمْ يَسْتَعْنُوا ، أَطْعِمُوهُ مَنْ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام: مَنْ اقْتَصَدَ وَقَنَعَ بِقِيَّتِ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ ، وَمَنْ بَدَّرَ وَأَسْرَفَ زَالَتْ عَنْهُ النِّعْمَةُ . (4)

الكافي عن ابن طيفور المتطبب: سَأَلَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَيُّ شَيْءٍ تَرَكَبُ؟ قُلْتُ : حِمَارًا ، فَقَالَ : بِكُمْ ابْتَعْتَهُ؟ قُلْتُ : بِثَلَاثَةِ عَشَرَ دِينَارًا ، فَقَالَ : إِنَّ هَذَا هُوَ السَّرْفُ ؛ أَنْ تَشْتَرِيَ حِمَارًا بِثَلَاثَةِ عَشَرَ دِينَارًا وَتَدَعِ بَرْدُونَ . قُلْتُ : يَا سَيِّدِي ، إِنَّ مَوْوَدَةَ الْبَرْدُونَ أَكْثَرُ مِنْ مَوْوَدَةِ الْحِمَارِ! فَقَالَ : إِنَّ الَّذِي يُمَوِّنُ الْحِمَارَ يُمَوِّنُ الْبَرْدُونَ ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَنْ ارْتَبَطَ دَابَّةً مُتَوَقِّعًا بِهِ أَمْرًا وَيَغِيظُ بِهِ عَدُوَّنَا وَهُوَ مَنْسُوبٌ إِلَيْنَا أَدَرَ اللَّهُ رِزْقَهُ ، وَشَرَحَ صَدْرَهُ ، وَبَلَّغَهُ أَمَلَهُ ، وَكَانَ عَوْنَا عَلَى حَوَائِجِهِ؟! (5)

- 1- تفسير العياشي : 2 / 288 / 58 ، بحار الأنوار : 5 / 303 / 75 .
- 2- دعائم الإسلام : 2 / 115 / 381 ، بحار الأنوار : 66 / 432 / 16 .
- 3- الكافي : 6 / 297 / 8 ، المحاسن : 2 / 224 / 1674 عن نادر الخادم ، بحار الأنوار : 49 / 102 / 21 .
- 4- تحف العقول : 403 ، بحار الأنوار : 78 / 327 / 4 .
- 5- الكافي : 6 / 535 / 1 ، تهذيب الأحكام : 6 / 163 / 300 ، بحار الأنوار : 64 / 160 / 2 .

تفسیر العیاشی از بشر بن مروان: نزد امام صادق علیه السلام مدرآمدیم . [ما را] به خرماى تازه فراخواند . یکی از حاضران هسته خرما را دور می افکند . امام صادق علیه السلام دست او را گرفت و فرمود: «چنین مکن! هر آینه این ریخت و پاش است ؛ و خداوند فساد را دوست نمی دارد» .

دعائم الإسلام از جعفر بن محمد علیهما السلام: او به میوه ای نیم خورده برخورد که از خانه اش برون افکنده شده بود . به خشم آمد و فرمود: «این چیست؟ اگر شما سیر شده اید ، بسیاری از مردم سیر نشده اند ، پس آن را به کسی بخورانید که بدان نیاز دارد» .

الکافی از یاسر خدمتکار: روزی خدمتکاران سیبی خورده ، آن را نیم خورده رها کردند و دور افکندند . امام رضا علیه السلام به ایشان فرمود: «سبحان الله! اگر شما از آن بی نیازید ، مردمی به آن نیاز مندند ؛ آن را به کسی بخورانید که بدان نیاز دارد» .

امام کاظم علیه السلام: هر که میانه روی و قناعت پیشه کند ، نعمت برایش پایدار می ماند ؛ و آن که ریخت و پاش و اسراف کند ، نعمت از او روی گرداند .

الکافی از ابن طیفور متطبب: امام رضا علیه السلام از من پرسید: «بر چه سوار می شوی؟» گفتم: «بر خری» . فرمود: «او را چند خریده ای؟» گفتم: «به سیزده دینار» . فرمود: «این ، زیاده روی است که خری بخری به سیزده دینار و یابو را وانهی!» گفتم: «سرورم! هزینه نگهداری یابو بیش از خر است» . فرمود: «آن که آذوقه خر را رساند ، از آن یابو را هم می رساند . آیا ندانسته ای هر که چهارپایی نگاه دارد و با آن انتظار امر [فَرَج] ما را کشد و با دشمن ما خشم ورزد و به ما پیوند رساند ، خداوند روزی اش را سرشار ، سینه اش را فراخ ، و آرزوی اش را برآورده سازد ؛ و او را برای دستیابی به نیازمندی هایش یاری دهد؟» .

2 / 5 _ الإنفاق في المعاصيا لإمام علي عليه السلام: إن إنفاق هذا المال في طاعة الله أعظم نعمة، وإن إنفاقه في معاصيه أعظم محنة. (1)

عنه عليه السلام: لا تصرف مالك في المعاصي؛ فتقدم على ربك بلا عمل. (2)

إصلاح المال عن محمد بن سوفة: سأل رجل سعيد بن جبير عن نهى النبي صلى الله عليه وآله عن إضاعة المال، قال: هو (أن) يرزقك الله رزقا حلالاً فتنفقه في ما حرم الله عليك. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: يا إلهي... فمن أجهل مني... برشده!؟ ومن أغفل مني عن حظي!؟ ومن أبعث مني من استصلاح نفسه... حين أنفق ما أجرى علي من رزقك في ما نهيتني عنه من معصيتك؟ (4)

3 / 5 ما يكره في استهلاك الأموال العامة والخاصة 3 / 5 _ إنفاق المال في غير حق رسول الله صلى الله عليه وآله و آله: يا علي، أربعة يذهبن ضياعاً: الأكل على الشبع، والسراج في القمر، والزرع في السبخة، والصنعة عند غير أهلها. (5)

1- غرر الحكم: 3392 .

2- غرر الحكم: 10361 .

3- إصلاح المال: 115 / 200 .

4- الصحيفة السجادية: 69 الدعاء 16 .

5- من لا يحضره الفقيه: 4 / 373 / 5762 عن حماد بن عمرو وأنس بن محمد عن أبيه جميعاً عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الخصال: 143 / 263 عن حماد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، تحف العقول: 9 وفيه «ضلالاً» بدل «ضياعاً» ، مكارم الأخلاق: 2 / 335 / 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار: 11 / 332 / 66 .

5 / 2_2 پرداخت هزینه گناهان

5 / 3 آن چه در مصرف اموال عمومی و خصوصی ، ناپسند است

5 / 3_1 انفاق نابجای مال

5 / 2 - 2 پرداخت هزینه گناهان امام علی علیه السلام: بخشیدن این مال برای بندگی خدا، بزرگ ترین نعمت؛ و دادن آن در راه نافرمانی خداوند، از هر چیز محنت بارتر است.

امام علی علیه السلام: دارایی خویش را در راه گناهان صرف مکن؛ که آن گاه، بدون عمل [صالح] نزد خدا خواهی رفت.

اصلاح المال از محمد بن سوقه: مردی از سعید بن جبیر درباره نهی پیامبر صلی الله علیه و آله از تباه کردن مال، سؤال کرد. وی گفت: «تباه کردن مال، آن است که خداوند روزی حلال عطا فرماید و آن را برای چیزی که خداوند بر تو حرام فرموده، انفاق کنی».

امام زین العابدین علیه السلام: معبود من! . . . کیست که بیش از من . . . به مایه هدایت خویش نادان باشد؛ کیست که از من، از بهره [معنوی] خویش غافل تر باشد؛ کیست که از من، از سامان دهی جان خویش دورتر باشد . . . آن گاه که روزی ات را که بر من جاری فرموده ای، در گناهی که مرا از آن بازداشته ای، هزینه می کنم؟

5 / 3 آن چه در مصرف اموال عمومی و خصوصی ، ناپسند است 5 / 3 - 1 انفاق نابجای مال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! چهار چیز هدر می روند: خوردن از پی سیری؛ چراغ برافروختن در نور ماه؛ کشت کردن در شوره زار؛ و نیکی و احسان به کسی که شایسته آن نیست.

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَعْطَى فِي غَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ أَسْرَفَ ، وَمَنْ مَنَعَ عَنْ حَقٍّ فَقَدْ قَتَرَ . (1)

الإمام علي عليه السلام: مَنْ كَانَ فِيكُمْ لَهُ مَالٌ فَإِيَّاهُ وَالْفَسَادَ! فَإِنَّ إِعْطَاءَهُ فِي غَيْرِ حَقٍّ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ ، وَهُوَ يَرْفَعُ ذِكْرَ صَاحِبِهِ فِي النَّاسِ وَيَضَعُهُ عِنْدَ اللَّهِ . وَلَمْ يَضَعْ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا - حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ ، وَكَانَ لِغَيْرِهِ وَدُهُمْ ؛ فَإِنَّ بَقِيَّةَ مَعَهُ مِنْهُمْ بَقِيَّةٌ مِمَّنْ يُظْهِرُ الشُّكْرَ لَهُ وَيُزِيلُ النُّصْحَ فَإِنَّمَا ذَلِكَ مَلَقٌ مِنْهُ وَكَذِبٌ ؛ فَإِنَّ زَلَّتْ بِصَاحِبِهِمُ النَّعْلُ ثُمَّ احْتَجَّ إِلَى مَعُونَتِهِمْ وَمُكَافَأَتِهِمْ فَأَلَامَ خَلِيلٍ وَشَرُّ خَدِينٍ . وَلَمْ يَضَعْ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْحِظِّ فِي مَا أَتَى إِلَّا مَحْمَدَةُ اللَّثَامِ وَتَنَاءُ الْأَشْرَارِ - مَا دَامَ عَلَيْهِ مُنْعِمًا مُفْضِلًا - وَمَقَالَةٌ الْجَاهِلِ : مَا أَجْوَدَهُ! وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ بَخِيلٌ . فَأَيُّ حِظٍّ أَبْوَرٌ وَأَخْسَرُ مِنْ هَذَا الْحِظِّ؟! وَأَيُّ فَائِدَةٍ مَعْرُوفٍ أَقَلُّ مِنْ هَذَا الْمَعْرُوفِ؟! فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَهُ مَالٌ فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ ، وَلْيُحْسِنْ مِنْهُ الضِّيَافَةَ ، وَلْيُفِئِكَ بِهِ الْعَانِيَّ وَالْأَسِيرَ وَابْنَ السَّبِيلِ ؛ فَإِنَّ الْفَوْزَ بِهَذِهِ الْخِصَالِ مَكَارِمُ الدُّنْيَا وَشَرَفُ الْآخِرَةِ . (2)

1- تفسير مجمع البيان : 280 / 7 عن معاذ ، بحار الأنوار : 261 / 69 .

2- الكافي: 4/31/3 عن أبيمخنف الأزدي، بحار الأنوار: 41/122/29 وراجع الأماليل للمفيد: 176/6 والأمالى للطوسي : 331 / 195 والغارات : 76 / 1 وتحف العقول : 185 ونهج البلاغة : الخطبة 142 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس نابجا بخشد، اسراف کرده؛ و هر که حقی را نپردازد، تنگ گرفته است.

امام علی علیه السلام: هر کس از میان شما که مالی دارد، از فساد برحذر باشد؛ که هر آینه مال بخشیدنش اگر نابجا باشد، ریخت پاش و اسراف است و هر چند نام وی را در میان مردم فرا برمی کشد، نزد خدا فرودش می آورد. و هیچ کس نیست که مالش را نابجا و برای غیر شایستگان صرف کند، جز آن که خداوند سپاس ایشان را از وی دریغ دارد و دوستی جز او در دلشان افتد؛ و اگر هم از آنان کسی باقی ماند که او را سپاس گوید و برایش دل بسوزاند، از باب چاپلوسی و ناراستی است و اگر روزگار بازگونه شود و او به آنان محتاج شود و نیازمند جبرانشان گردد، آن گاه، فرومایه ترین دوست و بدترین یار اویند. و هیچ کس نیست که دارایی اش را نابجا و برای ناشایستگان صرف کند، جز آن که تنها بهره اش ستایش فرومایگان و سپاس بدان باشد. آن هم مادام که به احسان و بخشش خویش ادامه دهد. و نادان [درباره اش] بگوید: «او چه بخشنده است!» و [لی] او نزد خدا، بخیل به شمار می آید. پس چه بهره ای مرگبارتر و زیانبارتر از این بهره است؟ و کدام کار [به ظاهر] نیک، سودش کم تر از این کار است! پس هر يك از شما را مالی است، با آن به خویشاوندان پیوند رساند؛ و میهمانی نیکو ترتیب دهد؛ و رنجور و اسیر و در راه مانده را رهایی بخشد؛ که هر آینه دستیابی به این خوی ها هم در دنیا مایه کرامت است و هم در آخرت، سبب شرافت.

عنه عليه السلام: مَنْ أَعْطَى فِي غَيْرِ الْحَقِّ، قَصَرَ عَنِ الْحَقِّ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: يُعْرَفُ مَنْ يَصِفُ الْحَقَّ بِثَلَاثِ خِصَالٍ: يُنْظَرُ إِلَى أَصْحَابِهِ مَنْ هُمْ؟ وَإِلَى صَدَلَاتِهِ كَيْفَ هِيَ؟ وَفِي أَيِّ وَقْتٍ يُصَلِّيَهَا؟ فَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ نُظِرَ أَيْنَ يَضَعُ مَالَهُ؟ (2)

5 / 3 _ 2 إنفاق المال في البناء فوق الكفاف الكتاب: «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيْعٍ آيَةً تُعْبَثُونَ* وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ* وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ* فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ. (3)»

الحديث: رسول الله صلى الله عليه وآله لا تبنوا ما لا تسكنون. (4)

من لا يحضره الفقيه: [قال] رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ بَنَى بُيُوتًا رِيَاءً وَسُمْعَةً، حَمَلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِغَةِ وَهُوَ نَارٌ تَشْتَعِلُ، ثُمَّ تَطَوَّقُ فِي عُنُقِهِ وَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَلَا يَحْسِبُهُ شَيْءٌ مِنْهَا دُونَ قَعْرِهَا، إِلَّا أَنْ يَتُوبَ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يَبْنِي رِيَاءً وَسُمْعَةً؟ قَالَ: يَبْنِي فَضُلًا عَلَى مَا يَكْفِيهِ؛ اسْتِطَالَةً مِنْهُ عَلَى جِيرَانِهِ، وَمُبَاهَاةً لِإِخْوَانِهِ. (5)

1- غرر الحكم: 8549.

2- المحاسن: 1 / 396 / 885 عن ميسر بن سعيد القصير الجوهري عن رجل، بحار الأنوار: 67 / 302 / 30.

3- الشعراء: 128 _ 131.

4- الكافي: 2 / 48 / 4 عن سليمان الجعفري عن الإمام الرضا عن أبيه عليهما السلام وص 1 / 53، معاني الأخبار: 6 / 187، التوحيد: 12 / 371، المحاسن: 1 / 354 / 750 كلُّها عن عذافر عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، التمهيد: 62 / 137 عن سليمان بن جعفر الجعفري عن الإمام الرضا عن أبيه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: 67 / 284 / 7 وص 8 / 286 وج 61 / 153 / 71.

5- من لا يحضره الفقيه: 4 / 11 / 4968، الأمالي للصدوق: 513 / 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهم السلام، ثواب الأعمال: 1 / 331 عن ابن عباس وأبي هريرة نحوه، بحار الأنوار: 76 / 149 / 4 وص 1 / 332.

5 / 3_2 صرفِ دارایی در ساخت و سازِ بیش از نیاز

امام علی علیه السلام: هر کس نابجا بخشش کند، در ادای حقوق کوتاهی کرده است.

امام صادق علیه السلام: آن که از حق بهره دارد، با سه ویژگی شناخته می شود: به دوستانش نظر می شود که کیانند؛ به نمازش نگرسته می شود که چگونه و در چه وقت ادا می گردد؛ و اگر ثروتمند باشد، به چگونگی صرف کردن مالش نظر می شود.

5 / 3 - 2 صرفِ دارایی در ساخت و سازِ بیش از نیاز قرآن: «آیا به هر جای بلندی، نشانه ای به بازی و بیهودگی بنا می کنید * و گوشک های بلند و استوار می سازید که شاید جاویدان بمانید * و چون به خشم دست می گشایید، مانند گردنکشان [بیرحمانه] دست می گشایید * پس، از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید.»

حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جایی را که در آن سکونت نمی یابید، بنا نکنید.

من لایحضره الفقیه: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من لایحضره الفقیه: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس ساختمانی را بسازد تا مردم ببینند و بشنوند، آن ساختمان به گونه آتشی شعله ور او را از زمین هفتم برمی کشد؛ آن گاه، چون طوقی به گردنش آویخته می شود و در آتش می افتد و تنها قعرِ آن آتش زندان او خواهد بود؛ مگر آن که توبه کند. گفته شد: «ای رسول خدا! چگونه [انسان] ساختمانی را می سازد تا مردم ببینند و بشنوند؟» فرمود: «(ساختمانی می سازد که از نیاز او فراتر است تا بر همسایگانش فخر فرورد و به برادران [دینی] آتش مباحات کند».

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ بَنَى فَوْقَ مَا يَكْفِيهِ ، كُفِّرَ أَنْ يَحْمِلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى عُنُقِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ بَنَى بِنَاءً أَكْثَرَ مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ ، كَانَ عَلَيْهِ وَبِالْأَيَّامِ الْقِيَامَةِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ كُلَّ بِنَاءٍ بُنِيَ وَبِالْأَيَّامِ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَا لَابَدَّ مِنْهُ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَا أَنْفَقَ الْمُؤْمِنُ مِنْ نَفَقَةٍ فَإِنْ خَلَّفَهَا عَلَى اللَّهِ فَاللَّهُ ضَامِنٌ ، إِلَّا مَا كَانَ فِي بُنْيَانٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ هَوَانًا أَنْفَقَ مَالَهُ فِي الْبُنْيَانِ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلَّهِ عِزًّا وَجَلَّ بِقَاعًا تُسَمَّى «الْمُنْتَقِمَاتِ» ، فَإِذَا كَسَبَ الرَّجُلُ الْمَالَ مِنْ حَرَامٍ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْمَاءَ وَالطِّينَ ، ثُمَّ لَا يُمْتَعُهُ بِهِ . (6)

1- المعجم الكبير: 10287 / 151 / 10 عن عبد الله ، حلية الأولياء: 8 / 246 عن عبد الله بن مسعود نحوه ، كنز العمال: 15 / 406 / 41486 .

2- شعب الإيمان: 7 / 391 / 10710 عن أنس ، كنز العمال: 15 / 406 / 41585 .

3- مسند أبي يعلى: 4 / 236 / 4331 ، سنن أبي داود: 4 / 360 / 5237 ، الفردوس: 3 / 257 / 4761 كلاهما نحوه وكلها عن أنس ، كنز العمال: 15 / 405 / 41576 ؛ مكارم الأخلاق: 1 / 276 / 844 وراجع الكافي: 6 / 531 / 7 والمحاسن: 2 / 445 / 2530 .

4- المستدرک على الصحيحين: 2 / 57 / 2311 ، السنن الكبرى: 10 / 409 / 21132 نحوه وكلاهما عن جابر ، كنز العمال: 6 / 16318 / 414 .

5- المعجم الأوسط: 8 / 381 / 8939 ، شعب الإيمان: 7 / 394 / 10720 ، الفردوس: 1/245/950 كلها عن محمد بن بشير الأنصاري وزادا في آخرهما «والماء والطين» ، كنز العمال: 3 / 444/7365 .

6- الفردوس: 1 / 186 / 701 عن الإمام علي عليه السلام ، كنز العمال: 15 / 393 / 41520 وراجع الكافي: 6 / 532 / 15 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : کسی که فراتر از حدّ نیازش ساختمان بنا کند ، واداشته می شود که در روز قیامت ، آن را بر گردن انداخته ، حمل کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس ساختمانی بیش از اندازه نیازش بسازد ، روز قیامت بر او سنگینی خواهد کرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر ساختمانی که بنا شود ، روز قیامت بر دارنده اش سنگینی خواهد کرد ، مگر آن چه [به آن نیاز است و] از آن گریزی نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه مؤمن هزینه ای کند و پاداش آن را از خدای خواهد ، خداوند اجر او را ضمانت می کند ، مگر آن که برای ساختمان [بیرون از حدّ نیاز] یا در راه گناه باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه خداوند بخواهد بنده ای را خوار سازد ، مال او را در ساختمان سازی [بیش از حدّ نیاز] مصروف گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر آینه ، خداوند را جای هایی است به نام «انتقام کشنده ها» ؛ [و آن ، چنین است که] هرگاه کسی مالی را از راه حرام به دست آورد ، خداوند آب و گل [بنایی] را بر او چیره می کند و سپس وی از آن بنا سودی نمی برد .

المراسيل عن عطية بن قيس: كَانَ حُجْرَ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَبْرِيْدُ النَّخْلِ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَغْزِيًّا لَهُ، وَكَانَتْ أُمُّ سَلَمَةَ مُوسِدِرَةً، فَجَعَلَتْ مَكَانَ الْجَرِيْدِ لَبِنًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا هَذَا؟! قَالَتْ: أَرَدْتُ أَنْ أَكُفَّ عَنِّي أَبْصَارَ النَّاسِ، فَقَالَ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ، إِنَّ شَرَّ مَا ذَهَبَ فِيهِ مَالُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الْبُنْيَانُ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: كُلُّ بِنَاءٍ لَيْسَ بِكِفَافٍ فَهُوَ وَبَالَ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (2)

عنه عليه السلام: مَنْ بَنَى فَوْقَ مَسْكِنِهِ، كُفِّ حَمَلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (3)

عنه عليه السلام: مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْبِنَاءَ وَالْمَاءَ وَالطِّينَ. (4)

3 / 5 _ إضاعة المال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا: قَيْلَ وَقَالَ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ. (5)

1- المراسيل: 2 / 237، الطبقات الكبرى: 8 / 167 عن عبد الله بن يزيد الهذلي نحوه، كنز العمال: 15 / 393 / 41521 وفيه ذيله فقط.

2- الكافي: 6 / 531 / 7، المحاسن: 2 / 445 / 2530 كلاهما عن حميد الصيرفي، مكارم الأخلاق: 1 / 275 / 842، بحار الأنوار: 10 / 150 / 76 وص 155 / 34.

3- المحاسن: 2 / 446 / 2531 عن ابن أبي عمير عن رجل، بحار الأنوار: 11 / 150 / 76.

4- الكافي: 2 / 531 / 6، الخصال: 159 / 205، المحاسن: 2 / 445 / 2528 كلُّها عن هشام بن الحكم، مكارم الأخلاق: 1 / 276 / 847 وفيه «سلط على البناء: الماء والطين»، بحار الأنوار: 8 / 76 / 150.

5- صحيح البخاري: 2 / 537 / 1407، مسند ابن حنبل: 6 / 330 / 18171، تاريخ بغداد: 8 / 111 / 4231 وفيه «إنَّ اللَّهَ يَنْهَاكُمْ»، المعجم الكبير: 20 / 398 / 943 نحوه وكلُّها عن المغيرة بن شعبة، الموطأ: 20 / 990 / 2 عن أبيهريرة وفيه «ويسخط لكم» بدل «إنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ»، كنز العمال: 15 / 824 / 43275.

3 / 5 _ 3 تباہ کردن مال

المراسیل از عطیة بن قیس: اتاق های همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از شاخه خرما بنا شده بود . در هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای نبرد بیرون شده بود ، امّ سلمه که فراخ دست بود ، به جای شاخ خرما ، اتاقش را از خشت ساخت . پیامبر [پس از بازگشت] فرمود : «این چیست؟» گفت: «خواستم از نگاه های مردم محفوظ باشم» . فرمود: «ای امّ سلمه! هر آینه بدترین مصرف مال انسان مسلم ، ساختمان سازی است» .

امام صادق علیه السلام : هر بنایی که برای مصرف و نیاز ساخته نشود ، روز قیامت ، بر صاحبش سنگینی خواهد کرد .

امام صادق علیه السلام : هر کس فراتر از حدّ نیاز سُکنایش ، ساختمان بسازد ، روز قیامت واداشته می شود که آن را بر دوش کشد .

امام صادق علیه السلام : کسی که مالی را از راه حرام به دست آورد ، خداوند ساختمان سازی و آب و گل را بر او چیره می فرماید .

3 / 5 - 3 تباہ کردن مالپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : همانا خداوند سه چیز را بر شما نمی پسندد : بگو مگو ، تباہ کردن مال ، درخواستِ بسیار .

عنه صلى الله عليه وآله: الرَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا لَيْسَتْ بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ ، وَلَا إِضَاعَةِ الْمَالِ . (1)

صحيح البخاري عن وژاد ، كَاتِبُ الْمَغِيرَةِ : كَتَبَ مُعَاوِيَةَ إِلَى الْمَغِيرَةِ : أَكْتُبُ إِلَيَّ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ . . إِنَّهُ كَانَ يَنْهَى عَنِ قَيْلٍ وَقَالَ ، وَكَثَّرَ السُّؤَالَ ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ . وَكَانَ يَنْهَى عَنِ عُقُوقِ الْأُمَّهَاتِ ، وَوَادِ الْبَنَاتِ ، وَمَنْعِ وَهَاتِ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام : مِنَ الْفَسَادِ قَطْعُ الدَّرْهِمِ وَالْدِينَارِ ، وَطَرْحُ النَّوَى . (3)

5 / 4 التَّهْيُ عَنِ التَّشْبِهِ بِالْأَجَنِيِّ فِي الْإِسْتِهْلَاكِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا يُشْبَهُ الزَّيِّي بِالزَّيِّي حَتَّى يُشْبَهُ الْخُلُقُ بِالْخُلُقِ ؛ وَمَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام عن أبائه عليهم السلام : أَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِِّّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ : لَا يَلْبَسُوا لِيَأْسَ أَعْدَائِي ، وَلَا يَطْعَمُوا طَعَامَ أَعْدَائِي ، وَلَا يُشَاكِلُوا بِمَشَاكِلِ أَعْدَائِي ؛ فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي . (5)

1- .سنن الترمذي : 4 / 571 / 2340 ، سنن ابن ماجة : 2 / 1373 / 4100 كلاهما عن أبي ذر الغفاري ، كنز العمال : 3 / 181 / 6059 ؛ الكافي : 5 / 70 / 2 ، معاني الأخبار : 3 / 251 / 3 كلاهما عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، مشكاة الأنوار : 206 / 553 عن الإمام الصادق عليه السلام موكلها نحوه .

2- .صحيح البخاري : 6 / 2659 / 6862 وح 5 / 2376 / 6108 ، صحيح مسلم : 3 / 1341 / 14 ، السنن الكبرى : 6 / 104 / 11341 كلها نحوه وراجع مسند ابن حنبل : 6 / 339 / 18215 .

3- .من لا يحضره الفقيه : 3 / 167 / 3625 عن أبي هشام البصري .

4- .الفردوس : 5 / 162 / 7824 وص 168 / 7845 كلاهما عن حذيفة .

5- .تهذيب الأحكام : 6/172/332 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام ، من لا يحضره الفقيه : 1/252/770 عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، علل الشرايع : 6/348 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام ، الجعفریات : 234 ، مشكاة الأنوار : 1898 / 561 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام موكلها نحوه .

5 / 4 نهی از شباهت جستن به بیگانه در شیوه مصرف

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زهدورزی در دنیا، به معنای حرام کردنِ حلال و تباه کردنِ مال نیست.

صحیح البخاری از وژاد، منشیِ مُغیره: معاویه به مغیره نوشت: «برای من سخنی بنویس که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده ای». او برایش نوشت: «... وی از این چیزها نهی می فرمود: بگومگو؛ درخواستِ بسیار؛ و تباه کردنِ مال. و نیز نهی می فرمود از کردنِ کاری که نفرین پدر و مادر را در پی داشته باشد؛ زنده به گور کردنِ دختران؛ و امر و نهی [بیجا].»

امام رضا علیه السلام: از بین بردن درهم و دینار، و دور افکندن هسته خرما، کاری است فسادآمیز.

5 / 4 نهی از شباهت جستن به بیگانه در شیوه مصرف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ظواهر افراد با هم یکسان نمی شود مگر آن گاه که خُلق و خوششان با یکدیگر برابر گردد؛ و هر کس به گروهی شباهت جوید، در شمار آنان محسوب می شود.

امام باقر علیه السلام از نیاکانش: خداوند به یکی از پیامبران وحی فرمود به قومش بگوید که همچون دشمنان خدا لباس نپوشند؛ مثل آنان خوراک نخورند؛ و به شکل ایشان در نیایند، که در این حال، همچون آنان دشمن خدا خواهند بود.

الإمام الصادق عليه السلام: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: لا تزال هذه الأمة بخير ما لم يلبسوا لباس العجم، ويطعموا أطمعة العجم، فإذا فعلوا ذلك صرَبَهُمُ اللهُ بِالذُّلِّ. (1)

5 / 5 النهي عن التفريط في الاستهلا كرسول الله صلى الله عليه وآله: إياكم ولباس الرهبان! فإنه من يترهب أو يتشبه بهم فليس مني، ومن ترك اللحم وحرّمه على نفسه فليس مني، ومن ترك النساء كراهية فليس مني. (2)

عوالي اللآلي: روي في الحديث: أن النبي صلى الله عليه وآله جلس للناس ووصف يوم القيامة، ولم يردهم على التخويف، فرق الناس وبكوا، فاجتمع عشرة من الصحابة في بيت عثمان بن مظعون، وانتقوا على أن يصوموا النهار، ويقوموا الليل، ولا يقربوا النساء ولا الطيب، ويلبسوا المسوح، ويرفضوا الدنيا، ويسيحوا في الأرض، ويترهبوا، ويخصوا المذاكير. فبلغ ذلك النبي صلى الله عليه وآله، فأتى منزل عثمان فلم يجده، فقال لامرأته: أحق ما بلغني؟ فكرهت أن يكذب رسول الله صلى الله عليه وآله، وأن تبدي علي زوجها، فقالت: يا رسول الله، إن كان أخبرك عثمان فقد صدقتك، وانصد رف رسول الله صلى الله عليه وآله. وأتى عثمان منزله، فأخبرته زوجته بذلك، فأتى هو وأصحابه إلى النبي صلى الله عليه وآله، فقال لهم: ألم أتبا أنكم اتفقتم؟! فقالوا: ما أردنا إلا الخير، فقال: إني لم أؤمر بذلك، ثم قال: إن لأنفسكم عليكم حقا؛ فصوموا وأفطروا، وقوموا وناموا؛ فإني أصوم وأفطر، وأقوم وأنام، وأكل اللحم والدسم، وآتي النساء، فمن رغب عن سني فليس مني. ثم جمع الناس وخطبهم وقال: ما بال قوم حرّموا النساء والطيب والنوم وشهوات الدنيا؟! وأما أنا فلست أمركم أن تكونوا قسيسين ورهبانا؛ إنه ليس في ديني ترك اللحم والنساء واتخاذ الصوامع؛ إن سي ياحة أمّتي في الصوم، ورهبانيتها الجهاد؛ أعبدوا الله ولا تشركوا به شيئا، وحجوا واعمروا، وأقيموا الصلاة، وآتوا الزكاة، وصوموا شهر رمضان، واستقيموا يستقيم لكم، فإنما هلك من قبلكم بالتشديد؛ شددوا على أنفسهم فشدد الله عليهم، فأولئك بقاياهم في الديارات والصوامع. (3)

1- المحاسن: 2 / 178 / 1504 وص 222 / 1669 كلاهما عن طلحة بن زيد، بحار الأنوار: 66 / 323 / 6.

2- الفردوس: 1 / 381 / 1534 المعجم الأوسط: 4 / 178 / 3909 عن أبي كريمة وليس فيه ذيله وكلاهما عن الإمام علي عليه السلام وراجع المناقب لابن شهر آشوب: 2 / 100.

3- عوالي اللآلي: 2 / 149 / 418 وراجع تفسير مجمع البيان: 3 / 364 و تفسير الطبري: 5 / الجزء 7 / 9 والذوالمنثور: 3 / 141.

5 / 5 نهي از کوتاه آمدن در مصرف

امام صادق علیه السلام: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: این امت همواره در خیر به سر می برند، مادام که همچون عَجَم [دارای سنت های نادرست] لباس نپوشند و غذا نخورند؛ که اگر چنین کنند، خداوند به خواری دچارشان فرماید.

5 / 5 نهي از کوتاه آمدن در مصرف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از پوشیدن جامه راهبان پرهیزید! هر آینه هر کس رهبانیت پیشه کند یا خود را به راهبان شبیه سازد، از من نیست؛ و هر که [خوردن] گوشت را ترک گوید و آن را بر خویش حرام سازد، از من نیست؛ و هر کس از روی کراهت، [همخوابی با] زنان را ترک کند، از من نیست.

عوالی اللّٰلی: در حدیثی آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در جمع مردم نشست و روز قیامت را برایشان وصف فرمود؛ و [لی] بر بیم دادن ایشان نیفزود. آنان را دل نازکی افتاد و گریستند. سپس ده تن از اصحاب در خانه عثمان بن مظعون گرد آمدند و قرار نهادند که روز را روزه گیرند و شب را [به عبادت] ایستند؛ به زنان نزدیک نشوند و عطر را ترک گویند؛ خرقة پشمینه بر تن کنند و دنیا را واگذارند؛ در زمین به سیاحت پردازند و رهبانیت پیش گیرند؛ و نَرینگان را آخته کنند. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید؛ پس به خانه عثمان آمد؛ او را نیافت؛ به همسرش فرمود: «آیا آنچه به من خبر رسیده، درست است؟» او هم نمی خواست که خبر پیامبر را ناراست شمارد و هم کراهت داشت که به زیان همسرش سخنی گوید. گفت: «ای رسول خدا! اگر عثمان به شما خبری داده، راست گفته است». پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت. عثمان که به خانه آمد، همسرش ماجرا را برایش بیان کرد. پس او و یارانش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. پیامبر به ایشان گفت: «آیا قراری نهاده اید و من با خبر نشده ام؟» گفتند: «ما جز خیر نمی خواستیم». فرمود: «من [با این که پیامبرم] به این شیوه امر نشده ام!» سپس فرمود: «هر آینه وجود شما را بر شما حقی است؛ پس روزه گزاید و روزه بگشایید، [به عبادت] بایستید و [در هنگام لزوم] بخوابید؛ که من، خود، روزه می گیرم و روزه می گشایم، و [به عبادت] می ایستم و [به هنگام] می خوابم، و گوشت و چربی می خورم، و با زنان درمی آمیزم؛ پس هر که از سنت من روی بگرداند، از من نیست». سپس مردم گرد آمدند و پیامبر برای ایشان خطبه خواند و فرمود: «چه شده است گروهی را که زنان و عطر و خواب و خواستنی های دنیا را حرام شمردند؟ و اما من به شما فرمان نمی دهم که کشیش و راهب شوید. در دین من مقرر نشده که گوشت و زنان را رها کنید و به صومعه ها بخرید. زمین گردی امت من در روزه؛ و رهبانیتش در جهاد است. خدای را عبادت کنید و به او هیچ شرك نوزید؛ حج و عمره بگزارید؛ نماز بر پای کنید؛ زکات دهید؛ روزه ماه رمضان را به جای آورید؛ به راه راست روید تا شما را بر راه راست نگه دارد. جز این نیست که کسانی پیش از شما بر خود سخت گرفتند و از این روی، هلاک شدند؛ ایشان بر خود سخت گرفتند و خدای هم بر آنان سخت گرفت؛ و اینان [= راهبان و کشیشان] باقی مانده همانانند در دیرها و صومعه ها.

الكافي عن مسعدة بن صدقة: دَخَلَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَأَى عَلَيْهِ ثِيَابَ بَيْضٍ كَأَنَّهَا غِرْقِيٌّ الْبَيْضُ ، فَقَالَ لَهُ : إِنَّ هَذَا اللَّبَاسَ لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكَ ! فَقَالَ لَهُ : اسْمَعْ مِنِّي وَعِ مَا أَقُولُ لَكَ ؛ فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكَ عَاجِلًا وَآجِلًا إِنْ أَنْتَ مَتَّ عَلَى السُّنَّةِ وَالْحَقِّ وَلَمْ تَمُتْ عَلَى بَدْعَةٍ ، أُخْبِرُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي زَمَانٍ مُقْفَرٍ جَدِبَ ، فَأَمَّا إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَآحَقُّ أَهْلِهَا بِهَا أَبْرَازُهَا لَا فُجَارُهَا ، وَمُؤْمِنُهَا لَا مُنَافِقُهَا وَمُسْلِمُهَا لَا كُفَّارُهَا ، فَمَا أَنْكَرْتَ يَا ثَوْرِيُّ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَمَعَ مَا تَرَى ، مَا أَتَى عَلَيَّ مَذْعَلْتُ صَبَاحٌ وَلَا مَسَاءٌ وَلِلَّهِ فِي مَالِي حَقٌّ أَمْرِي أَنْ أَضْعَهُ مَوْضِعَهُ إِلَّا وَضَعْتُهُ . قَالَ : فَأَتَاهُ قَوْمٌ مِمَّنْ يُظْهِرُونَ الرُّهْدَ وَيَدْعُونَ النَّاسَ أَنْ يَكُونُوا مَعَهُمْ عَلَى مِثْلِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ مِنَ التَّمَشُّفِ ، فَقَالُوا لَهُ : إِنَّ صَاحِبَنَا حَصِرَ رَعْنِ كَلَامِكَ وَلَمْ تَحْضُرْهُ حُجْبُهُ . فَقَالَ لَهُمْ : فَهَاتُوا حُجْبَكُمْ . فَقَالُوا لَهُ : إِنَّ حُجْبَنَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ . فَقَالَ لَهُمْ : فَأَدْلُوا بِهَا ، فَإِنَّهَا أَحَقُّ مَا أَتَّبِعُ وَعَمِلُ بِهِ . فَقَالُوا : يَقُولُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - مُخْبِرًا عَنْ قَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : « وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (1) » ، فَمَدَحَ فِعْلَهُمْ ، وَقَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ : « وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَبَيْتِيًا وَآسِيرًا (2) » ، فَتَحْنُ نَكْتَمِي بِهِذَا ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْجُلَسَاءِ : إِنَّا رَأَيْنَاكُمْ تَزْهَدُونَ فِي الْأَطْعِمَةِ الطَّيِّبَةِ وَمَعَ ذَلِكَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْخُرُوجِ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَتَّى تَمْتَعُوا أَنْتُمْ مِنْهَا ! فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : دَعَا عَنْكُمْ مَا لَا تَنْتَفِعُونَ بِهِ ، أَخْبَرُونِي - أَيُّهَا النَّفَرُ - أَلَمْ عَلِمَ بِنَاسِخِ الْقُرْآنِ مِنْ مَنْسُوحِهِ وَمُحْكَمِهِ مِنْ مُتَشَابِهِهِ الَّذِي فِي مِثْلِهِ ضَلَّ مَنْ ضَلَّ وَهَلَكَ مَنْ هَلَكَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ ؟ فَقَالُوا لَهُ : أَوْ بَعْضُهُ ، فَأَمَّا كُلُّهُ فَلَا ، فَقَالَ لَهُمْ : فَمِنْ هُنَا أَتَيْتُمْ . وَكَذَلِكَ أَحَادِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . فَأَمَّا مَا ذَكَرْتُمْ مِنْ إِخْبَارِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِيَّانَا فِي كِتَابِهِ عَنِ الْقَوْمِ الَّذِينَ أَخْبَرَ عَنْهُمْ بِحُسْنِ فِعَالِهِمْ فَقَدْ كَانَ مُبَاحًا جَائِزًا وَلَمْ يَكُنُوا نُهَوُا عَنْهُ ، وَثَوَابُهُمْ مِنْهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؛ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ - جَلَّ وَتَقَدَّسَ - أَمَرَ بِخِلَافِ مَا عَمَلُوا بِهِ ، فَصَارَ أَمْرُهُ نَاسِخًا لِفِعْلِهِمْ ، وَكَانَ نَهْيُ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - رَحْمَةً مِنْهُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَنَظَرًا ؛ لِكَيْ لَا يَضُرُّوا بِأَنْفُسِهِمْ وَبِعِيَالِهِمْ ، مِنْهُمْ الضَّعْفَةُ الصَّغَارُ وَالْوَالِدَانُ وَالشَّيْخُ الْفَانِي وَالْعَجُوزُ الْكَبِيرَةُ الَّذِينَ لَا يَصْبِرُونَ عَلَى الْجُوعِ ، فَإِنْ تَصَدَّقْتَ بِرَغِيفِي وَلَا رَغِيفَ لِي غَيْرُهُ ضَاعُوا وَهَلَكُوا جُوعًا ؛ فَمِنْ ثَمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : حَمْسُ تَمْرَاتٍ أَوْ حَمْسُ فُرْصٍ أَوْ دَنَانِيرٍ أَوْ دَرَاهِمٍ يَمْلِكُهَا الْإِنْسَانُ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يُمِضَ بِهَا فَأَفْضَلُهَا مَا أَنْفَقَهُ الْإِنْسَانُ عَلَى الْوَالِدِيَّةِ ، ثُمَّ الثَّانِيَةُ عَلَى نَفْسِهِ وَبِعِيَالِهِ ، ثُمَّ الثَّلَاثَةُ عَلَى قَرَابَتِهِ الْفُقَرَاءِ ، ثُمَّ الرَّابِعَةُ عَلَى جِيرَانِهِ الْفُقَرَاءِ ، ثُمَّ الْخَامِسَةُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَهُوَ أَحْسَنُهَا أَجْرًا . وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْأَنْصَارِيِّ - حِينَ أَعْتَقَ عِنْدَ مَوْتِهِ خَمْسَةَ أَوْ سِتَّةَ مِنَ الرَّقِيقِ وَلَمْ يَكُنْ يَمْلِكُ غَيْرَهُمْ وَلَهُ أَوْلَادٌ صِغَارٌ - : لَوْ أَعْلَمْتُ مَوْنِيَّامِرَةً مَا تَرَكْتُكُمْ تَدْفِنُونَهُ (3) مَعَ الْمُسْلِمِينَ يَتْرُكُ صَبِيَّةً صِغَارًا يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ ! ثُمَّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ : إِذَا بَدَأَ بِمَنْ تَعُولُ ؛ الْأَدْنَى فَلَا دُنَى . ثُمَّ هَذَا مَا نَطَقَ بِهِ الْكِتَابُ رَدًّا لِقَوْلِكُمْ وَنَهَى عَنْهُ مَفْرُوضًا مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ، قَالَ : « وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِ رَفُوعًا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (4) » ، أَفَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - قَالَ غَيْرَ مَا أَرَأَيْتُمْ تَدْعُونَ النَّاسَ إِلَيْهِ مِنَ الْأَثَرَةِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَسَمَى مَنْ فَعَلَ مَا تَدْعُونَ النَّاسَ إِلَيْهِ مُسْرِفًا؟! وَفِي غَيْرِ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ يَقُولُ : « إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ، (5) » فَنَهَاهُمْ عَنِ الْإِسْرَافِ ، وَنَهَاهُمْ عَنِ التَّقْتِيرِ ، وَلَكِنْ أَمْرَيْنِ أَمْرَيْنِ ؛ لَا يُعْطِي جَمِيعَ مَا عِنْدَهُ ثُمَّ يَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُ ؛ لِلْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : « إِنَّ أَصْنَافًا مِنْ أُمَّتِي لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دُعَاؤُهُمْ : رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى الْوَالِدِيَّةِ ، وَرَجُلٌ يَدْعُو عَلَى غَرِيمٍ ذَهَبَ لَهُ بِمَالٍ فَلَمْ يَكْتُبْ عَلَيْهِ وَلَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهِ ، وَرَجُلٌ يَدْعُو عَلَى امْرَأَتِهِ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تَخْلِيَةَ سَبِيلِهَا بِيَدِهِ ، وَرَجُلٌ يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ وَيَقُولُ : رَبِّ ارْزُقْنِي ، وَلَا يَخْرُجُ وَلَا يَطْلُبُ الرِّزْقَ ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ : عَبْدِي ! أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى الطَّلَبِ وَالضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ بِجَوَارِحِ صَدْحِيحَةٍ؟! فَتَكُونَ قَدْ أَعْدَرْتَ فِي مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ فِي الطَّلَبِ لِاتِّبَاعِ أَمْرِي ، وَلِكَيْ لَا تَكُونَ كَلًّا عَلَى أَهْلِكَ ، فَإِنْ شِئْتَ رَزَقْتُكَ وَإِنْ شِئْتَ قَتَرْتُ عَلَيْكَ ، وَأَنْتَ غَيْرُ مَعْذُورٍ عِنْدِي . وَرَجُلٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا كَثِيرًا فَأَنْفَقَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ يَدْعُو : يَا رَبِّ ارْزُقْنِي ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : أَلَمْ أَرِزُقْكَ رِزْقًا وَاسِعًا؟! فَهَلَا أَقْتَصَدْتَ فِيهِ كَمَا أَمَرْتُكَ؟! وَلِمَ تُسْرِفُ وَقَدْ نَهَيْتُكَ عَنِ الْإِسْرَافِ؟! وَرَجُلٌ يَدْعُو فِي طَبِيعَةِ رَحِمٍ . ثُمَّ عَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَيْفَ يَنْفِقُ ؛ وَذَلِكَ أَنَّهُ كَانَتْ عِنْدَهُ أُوقِيَّةٌ مِنَ الذَّهَبِ ، فَكَّرَهُ أَنْ يَبِيَّتَ عِنْدَهُ فَتَصَدَّقَ بِهَا ، فَأَصْبَحَ وَلَيْسَ عِنْدَهُ شَيْءٌ ، وَجَاءَهُ مَنْ يَسْأَلُهُ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهِ ، فَلَا مَهْ السَّائِلُ ، وَاعْتَمَّ هُوَ حَيْثُ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهِ ، وَكَانَ رَحِيمًا رَقِيقًا ، فَأَدَبَ اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَمْرِهِ فَقَالَ : « وَ لَا

تَجْعَلُ يَدَكَ مَغْلُوبَةً إِلَىٰ عُقْبِكَ وَلَا تَبْسُ ظَهْرًا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَحْسُورًا (6)» ؛ يَقُولُ : إِنَّ النَّاسَ قَدْ يَسْأَلُونَكَ وَلَا يَعْدِرُونَكَ ، فَإِذَا أَعْطَيْتَ جَمِيعَ مَا عِنْدَكَ مِنَ الْمَالِ كُنْتَ قَدْ حُسِرْتَ مِنَ الْمَالِ . فَهَذِهِ أَحَادِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُصَدِّقُهَا الْكِتَابُ ، وَالْكِتَابُ يُصَدِّقُهَا أَهْلُهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ عِنْدَ مَوْتِهِ حَيْثُ قِيلَ لَهُ : أَوْصِ ، فَقَالَ : أَوْصِي بِالْخُمْسِ وَالْخُمْسُ كَثِيرٌ ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ رَضِيَ بِالْخُمْسِ فَأَوْصِيَ بِالْخُمْسِ ، وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ لَهُ الثُّلُثُ عِنْدَ مَوْتِهِ ، وَلَوْ عَلِمَ أَنَّ الثُّلُثَ خَيْرٌ لَهُ أَوْصَى بِهِ . ثُمَّ مَنْ قَدْ عَلِمْتُمْ بَعْدَهُ فِي فَضْلِهِ وَزُهْدِهِ ؛ سَلْمَانُ وَأَبُو ذَرٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - فَأَمَّا سَلْمَانُ فَكَانَ إِذَا أَخَذَ عَطَاءَهُ رَفَعَ مِنْهُ قُوَّةَ لِسَنَّتِهِ حَتَّى يَحْضُرَ عَطَاؤُهُ مِنْ قَابِلٍ ، فَقِيلَ لَهُ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، أَنْتَ فِي زُهْدِكَ تَصْنَعُ هَذَا وَأَنْتَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ تَمُوتُ الْيَوْمَ أَوْ غَدًا ! فَكَانَ جَوَابُهُ أَنْ قَالَ : مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِيَّ الْبَقَاءَ كَمَا خِفْتُمْ عَلَيَّ الْفَنَاءَ !؟ أَمَا عَلِمْتُمْ - يَا جَهْلَاءُ ! - أَنَّ النَّفْسَ قَدْ تَلْتَأَتْ عَلَى صَاحِبِهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنَ الْعَيْشِ مَا يُعْتَمِدُ عَلَيْهِ فَإِذَا هِيَ أَحْرَزَتْ مَعِيشَتَهَا أَطْمَأَنَّتْ !؟ وَأَمَّا أَبُو ذَرٍّ فَكَانَتْ لَهُ نُوَيْقَاتٌ وَشُوبِيهَاتٌ يَحْلُبُهَا ، وَيَذْبَحُ مِنْهَا إِذَا اشْتَهَى أَهْلُهُ اللَّحْمَ أَوْ نَزَلَ بِهِ صَيْفٌ أَوْ رَأَى بِأَهْلِ الْمَاءِ - الَّذِينَ هُمْ مَعَهُ - خِصَاصَةً ؛ نَحَرَ لَهُمُ الْجَزُورَ أَوْ مِنَ الشَّيْءِ عَلَى قَدَرٍ مَا يَذْهَبُ عَنْهُمْ بِقَرْمِ اللَّحْمِ ، فَيَقْسِمُهُ بَيْنَهُمْ ، وَيَأْخُذُ هُوَ كَنْصِيبٍ وَاحِدٍ مِنْهُمْ لَا يَنْفَضِلُ عَلَيْهِمْ . وَمَنْ أَرْهَدَ مِنْ هَؤُلَاءِ وَقَدْ قَالَ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا قَالَ !؟ وَلَمْ يَبْلُغْ مِنْ أَمْرِهِمَا أَنْ صَارَا لَا يَمْلِكَانِ شَيْئًا الْبَتَّةَ - كَمَا تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْفَنَاءِ أَمْتِعْتَهُمْ وَشَبَّيْتَهُمْ - وَيُؤْتِرُونَ بِهِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَعِيَالَتِهِمْ . وَعَلِمُوا - أَيُّهَا النَّفَرُ - أَنِّي سَمِعْتُ أَبِي يَرْوِي عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدِمَ يَوْمًا : مَا عَجِبْتُ مِنْ شَيْءٍ كَعَجَبِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ؛ أَنَّهُ إِنْ فُرِضَ جَسَدُهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا بِالْمَقَارِيضِ كَانَ خَيْرًا لَهُ ، وَإِنْ مَلَكَ مَا بَيْنَ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا كَانَ خَيْرًا لَهُ ، وَكُلُّ مَا يَصْنَعُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ بِهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ ! فَلَيْتَ شِعْرِي ! هَلْ يَحِيقُ فِيكُمْ مَا قَدْ شَرَحْتُ لَكُمْ مُنْذُ الْيَوْمِ أَمْ أَزِيدُكُمْ !؟ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ اللَّهَ عِزَّ وَجَلَّ قَدْ فَرَضَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ أَنْ يُقَاتِلَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ عَشْرَةَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُؤَلِّيَ وَجْهَهُ عَنْهُمْ ، وَمَنْ وَلَاهُمْ يَوْمَئِذٍ ذُبْرُهُ فَقَدْ تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ، ثُمَّ حَوَّلَهُمْ عَنْ حَالِهِمْ رَحْمَةً مِنْهُ لَهُمْ ، فَصَارَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ عَلَيْهِ أَنْ يُقَاتِلَ رَجُلَيْنِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ تَخْفِيفًا مِنَ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ ، فَسَخَّ الرَّجُلَانِ الْعَشْرَةَ !؟ وَأَخْبَرُونِي أَيْضًا عَنِ الْقِضَاءِ أَوْ جَوْرَةَ هُمْ حَيْثُ يَقْضُونَ عَلَى الرَّجُلِ مِنْكُمْ نَفَقَةً أَمْرًا إِذَا قَالَ : إِنِّي زَاهِدٌ وَإِنِّي لَا شَيْءَ لِي !؟ فَإِنْ قُلْتُمْ : جَوْرَةَ ظَلَمْتُمْ أَهْلَ الْإِسْلَامِ ، وَإِنْ قُلْتُمْ : بَلْ عُدُولٌ خَصَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ ، وَحَيْثُ تَرُدُّونَ صَدَقَةً مَنْ تَصَدَّقَ عَلَى الْمَسَاكِينِ عِنْدَ الْمَوْتِ بِأَكْثَرٍ مِنَ الثُّلُثِ . أَخْبَرُونِي لَوْ كَانَ النَّاسُ كُلُّهُمْ كَالَّذِينَ تُرِيدُونَ زُهَادًا لَا - حَاجَةً لَهُمْ فِي مَتَاعِ غَيْرِهِمْ ، فَعَلَى مَنْ كَانَ يُتَّصَدَّقُ بِكَفَّارَاتِ الْإِيمَانِ وَالنُّذُورِ وَالصَّدَقَاتِ مِنْ فَرَضِ الرِّزْقِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالنَّمْرِ وَالزَّبِيبِ وَسَائِرِ مَا وَجَبَ فِيهِ الزَّكَاةُ مِنَ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالغَنَمِ وَغَيْرِ ذَلِكَ !؟ إِذَا كَانَ الْأَمْرُ كَمَا تَقُولُونَ : - لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَحْبِسَ شَيْئًا مِنْ عَرْضِ الدُّنْيَا إِلَّا قَدَمَهُ وَإِنْ كَانَ بِهِ خِصَاصَةٌ - فَيَسَّ مَا ذَهَبْتُمْ إِلَيْهِ وَحَمَلْتُمْ النَّاسَ عَلَيْهِ ! مِنْ الْجَهْلِ بِكِتَابِ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَحَادِيثِهِ الَّتِي يُصَدِّقُهَا الْكِتَابُ الْمُنَزَّلُ ، وَرَدُّكُمْ إِيَّاهَا بِجَهَالَتِكُمْ ، وَتَرْكُكُمْ النَّظَرَ فِي غَرَائِبِ الْقُرْآنِ ؛ مِنَ التَّفْسِيرِ بِالتَّاسِيخِ مِنَ الْمَنْسُوخِ ، وَالْمُحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ ، وَالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ . وَأَخْبَرُونِي أَيْضًا أَنَّكُمْ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ سَأَلَ اللَّهُ مُلْكَ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ !؟ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ - جَلَّ اسْمُهُ - ذَلِكَ ، وَكَانَ يَقُولُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ ، ثُمَّ لَمْ نَجِدِ اللَّهَ عِزَّ وَجَلَّ عَابَ عَلَيْهِ ذَلِكَ وَلَا أَحَدًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَدَاوُدَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَهُ فِي مُلْكِهِ وَشِدَّةِ سُلْطَانِهِ !؟ ثُمَّ يُوسُفَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ قَالَ لِمَلِكِ مِصْرَ : «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» !؟ (7) فَكَانَ مِنْ أَمْرِهِ الَّذِي كَانَ أَنْ اخْتَارَ مَمْلَكَةَ الْمَلِكِ وَمَا حَوْلَهَا إِلَى الْيَمَنِ ، وَكَانُوا يَمْتَارُونَ الطَّعَامَ مِنْ عِنْدِهِ لِمَجَاعَةِ أَصَابَتِهِمْ ، وَكَانَ يَقُولُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ ، فَلَمْ نَجِدْ أَحَدًا عَابَ ذَلِكَ عَلَيْهِ ، ثُمَّ ذُو الْقَرَيْنَيْنِ عَبْدًا أَحَبَّ اللَّهُ فَأَحَبَّهُ اللَّهُ ، وَطَوَى لَهُ الْأَسْبَابَ ، وَمَلَكَهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ، وَكَانَ يَقُولُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ ، ثُمَّ لَمْ نَجِدْ أَحَدًا عَابَ ذَلِكَ عَلَيْهِ . فَتَأَدَّبُوا - أَيُّهَا النَّفَرُ - بِآدَابِ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ ، وَاقْتَصِرُوا عَلَى أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ ، وَدَعَا عَنْكُمْ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ مِمَّا لَا عَلِمَ لَكُمْ بِهِ ، وَرُدُّوا الْعِلْمَ إِلَى أَهْلِهِ تَوَجَّرُوا وَتُعَذَّرُوا عِنْدَ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَكَوْنُوا فِي طَلَبِ عِلْمِ نَاسِخِ الْقُرْآنِ مِنْ مَنْسُوخِهِ ، وَمُحْكَمِهِ مِنْ مُتَشَابِهِهِ ، وَمَا أَحَلَّ اللَّهُ فِيهِ مِمَّا حَرَّمَ ؛ فَإِنَّهُ أَقْرَبُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ ، وَأَبْعَدُ لَكُمْ مِنَ الْجَهْلِ ؛ وَدَعُوا الْجَهْلَاءَ لِأَهْلِهَا ؛ فَإِنَّ أَهْلَ الْجَهْلِ كَثِيرٌ ، وَأَهْلَ الْعِلْمِ قَلِيلٌ ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ : «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (8) . (9)»

- 1- الحشر : 9 .
- 2- الإنسان : 8 .
- 3- في الكافي : «تدفنوه» ، وما أثبتناه هو الصحيح كما في تحف العقول .
- 4- الفرقان : 67 .
- 5- الأنعام : 141 والأعراف : 31 .
- 6- الإسراء : 29 .
- 7- يوسف : 55 .
- 8- يوسف : 76 .
- 9- الكافي : 1 / 65 / 5 ، تحف العقول : 348 وفيه «جشِبٌ» بدل «جدب» و«خسرت» بدل «حسرت» ، بحار الأنوار : 13 / 122 / 70 .

الکافی از مسعدة بن صدقه: سفیان ثوری نزد امام صادق علیه السلام درآمد و بر اندام او جامه ای سپید دید همچون پوسته نازکی بر سپیده تخم مرغ. پس به وی گفت: «حقاً که این جامه، براننده تو نیست!» امام به او فرمود: «از من بشنو و آن چه تو را گویم، دریاب؛ که آن، خیر دنیا و آخرت را در بر دارد، اگر بر سنت [پیامبر] و آیین حق میری و نه بر روشی خود نهاده! آگهی ات می دهم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در زمانه فقر و قحطی به سر می برد؛ اما آن گاه که [نعمت] دنیا روی آورد؛ شایسته ترین مردم برای استفاده از آن، نیکانند نه بدان؛ مؤمنانند نه منافقان؛ مسلمانانند کافران. و نه اما درباره [پوشیدن] این [جامه] که تو را خوش نیفتاد: ای ثوری! به خدا سوگند، مرا که در این حال می بینی، از آن گاه که توان تشخیص یافته ام، هیچ صبح و شبی نیامده که خدای را در مالم حقی باشد و مرا امر فرموده باشد که آن حق را ادا کنم، و ادا نکرده باشم». [راوی] گفت: سپس گروهی از زاهدانمیان و فراخوانندگان مردم به شیوه پارسایانه خویش، نزد امام صادق علیه السلام آمدند و به وی گفتند: «دوست ما [= سفیان ثوری] از پاسخ تو در ماند و جوابی آماده نیافت». امام به ایشان فرمود: «پس شما دلیل هاتان را بیاورید!» گفتند: «دلیل های ما برگرفته از کتاب خدا است». فرمود: «پس آن ها را بیاورید؛ که [اگر از کتاب خدا باشد] بیش تر شایسته پیروی و عمل کردن است». گفتند: «خدای - تبارک و تعالی - درباره برخی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «و [برادران مسلمانان را] بر خویشتن برمی گیرند، هر چند که خود بدان نیازمند باشند؛ و هر که از بخل و آز خویش نگاه داشته شود، ایشانند رستگاران». پس خداوند کار ایشان را ستوده است. و در جایی دیگر فرموده: «و خوراک را با آن که دوست می دارند [و به آن نیازمندند] به بینوا و یتیم و اسیر می خوراند». ما به همین مقدار بسنده می کنیم». یکی از حاضران گفت: «ما می بینیم که شما از خوراک های پاک روی برمی گردانید و با این حال، به مردم فرمان می دهید که از اموال خود دست کشند تا شما، خود، از آن بهره برید!». امام صادق علیه السلام فرمود: «چیزی را که برایتان سودی ندارد، واگذارید! ای گروه! مرا آگاه کنید، آیا شما را در شناخت ناسخ از منسوخ و محکم از متشابه قرآن، دانشی است؛ همان که در مثل آن، گروهی از این امت به گمراهی و هلاکت دچار گشتند؟» او را گفتند: «برخی را می دانیم؛ اما همه را نه!» فرمود: «از همین جا [به این وادی] پیش کشیده شده اید! درباره سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و آله هم چنین است. و اما این که گفتید خداوند در کتاب خویش، ما را از گروهی خبر داده و کار نیکوی ایشان را ستوده؛ [بدانید که] آن کار [برای ایشان] مباح و روا بوده و از آن نهی نشده بوده اند و پاداش آنان بر خداوند است؛ اما خدای - بزرگ است و مقدس - [بعدا] فرمانی داد که با آن چه ایشان کردند، ناسازگار است؛ پس فرمان وی، کار ایشان را کنار زد؛ و این نهی خداوند رحمت و عنایت او برای مؤمنان بود تا مبادا به خویشتن و خانواده هایشان آسیب رسانند، از جمله ناتوانان خردسال و کودکان و پیر [ان] [کهنسال و سالخورده که گرسنگی را طاقت نمی آورند؛ و اگر من نان خود را صدقه دهم و جز آن، نانی نداشته باشم، ایشان از گرسنگی تباه و هلاک گردند. از همین روی، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر انسان پنج دانه خرما یا پنج قرص نان یا دینار یا درهم داشته باشد و بخواهد آن ها را به مصرف رساند، بهترین آن، انفاق به پدر و مادر، دوم خود و خانواده اش، سوم خویشاوندان فقیر، چهارم همسایگان مسکین، و پنجم [مصارف دیگر] در راه خدا است؛ و این [پنجمین] از همه کم پاداش تر است. و پیامبر خدا درباره یکی از انصار که هنگام مرگش پنج یا شش غلام را آزاد کرده بود و کودکانی خردسال داشت و مال دیگری به جای نهاده بود، فرمود: اگر وضع او را به من خبر داده بودید، رخصتشان نمی دادم که وی را در کنار مسلمانان دفن کنید؛ کودکانی خردسال را رها می کند تا دست نیاز پیش مردم دراز کنند!» سپس امام فرمود: «پدرم برایم روایت فرمود که پیامبر خدا فرموده است: [انفاق را] از خانواده خود، به ترتیب نزدیکی شان، آغاز کن. نیز این سخن خداوند، رد گفته شما و نهی است از جانب خدای عزتمند حکیم که پذیرش آن واجب است: «و آنان که چون هزینه کنند، نه اسراف ورزند و نه تنگ گیرند؛ و میان این دو به راه اعتدال باشند». آیا نمی نگرید که خداوند - تبارک و تعالی - چیزی فرموده که با آن چه می بینم شما مردم را به سوی آن فرا می خوانید، یعنی ترجیح دادن دیگران بر خودشان، ناسازگار است و کسی را که به شیوه شما رفتار کند، اسراف کار خوانده است؟ و همو در چندین آیه از کتاب خویش، می فرماید: هر آینه او اسراف کاران را

دوست نمی دارد. پس خدای آن ها را هم از اسراف و هم از تنگ گرفتن نهی فرموده و راهی میانه را خواسته، به گونه ای که انسان همه آن چه را دارد نبخشد و سپس از خدا طلب روزی کند، که در این حال، خداوند دعایش را نمی پذیرد، بنا به سخنی که از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است: دعای چند دسته از ائمتّم پذیرفته نمی شود: مردی که برای پدر و مادرش بد بخواهد؛ مردی که برای ناکامیابی طلبکاری دعا کند که مالی نزد او نهاده و نه از او رسید ستانده و نه شاهد گرفته؛ مردی که به زیان همسرش دعا کند، حال آن که خداوند خلاصی آن همسر را در دست او قرار داده؛ و مردی که در خانه اش می نشیند و می گوید: پروردگرم! مرا روزی بخش؛ و خود بیرون نمی رود و روزی نمی جوید؛ پس خداوند به وی فرماید: بنده ام! آیا راه روزی جُستن و تکاپو در زمین با اعضای سالم را برای تو نگشوده ام تا میان من و خودت، برای روزی جستن به فرمان من عذر پذیرفته باشی و سربار خانواده خود نشوی؛ پس اگر می خواستم روزی ات می دادم و اگر می خواستم بر تو تنگ می گرفتم، در حالی که نزد من عذر پذیرفته نبودی. [و دیگر کسی که دعایش پذیرفته نمی شود] مردی است که خداوند به او مال بسیار عطا فرموده باشد و او همه را انفاق کند و سپس به دعا روی آورده، بگوید: پروردگرم! مرا روزی ده! پس خداوند به وی فرماید: آیا روزی فراخی به تو نداده بودم؛ پس چرا چنان که فرمانت دادم، در مصرف آن میانه روی نکردی؛ چرا اسراف ورزیدی، حال آن که تو را از اسراف بازداشته بودم؟ [و دیگر] مردی است که برای بریدن پیوند خویشاوندی دعا کند. دیگر آن که، خداوند به پیامبرش آموخته که چگونه انفاق کند؛ و آن، چنین بود که مقداری طلا نزد وی بود و او کراهت داشت که با آن، شب را به سر برد؛ پس آن همه را صدقه داد. صبحگاهان که هیچ نداشت، نیاز خواهی نزد وی آمد و از او چیزی خواست، او چیزی نداشت که ببخشد. نیاز خواه وی را سرزنش کرد و پیامبر که دلسوز و مهرورز بود، از بی چیزی خود غمگین شد؛ سپس خدای - تعالی - پیامبرش را با این فرمان ادب آموخت: «و دست خویش به گردنت مبند [= بخل و امساک نوز] و آن را یکسره مگشای [= هر چه داری، به گزاف و زیاده روی مده] که نکوهیده و درمانده بنشین» [و بدین سان] می فرماید: مردم گاه از تو چیزی می خواهند و عذرت را نمی پذیرند؛ پس اگر همه مالی را که داری ببخشی خود را از مال محروم می سازی. این سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که قرآن آن را راست می شمرد؛ و قرآن را هم مؤمنان پیرو آن راست می شمرند. به هنگام مرگ ابوبکر به وی گفته شد: «[بخشی از مالت را برای انفاق] وصیت کن!». وی گفت: «به یک پنجم مالم وصیت می کنم؛ و آن، بسیار است». خدای - تعالی - از یک پنجم خشنود بود؛ پس ابوبکر به همان مقدار وصیت کرد، حال آن که خداوند به او رخصت داده بود که تا یک سوم وصیت کند؛ و اگر وی بر این باور بود که یک سوم برای وی بهتر است، به همان وصیت می کرد. از آن پس، از کسانی که به فضل و زهدشان آگاهید، سلمان و ابوذر هستند - خدای از هر دو خشنود باد! -؛ و اما سلمان، هر گاه سهم خویش را از بیت المال می گرفت، به مقدار خوراک یک سال از آن برمی داشت تا نوبت بعد دریافت سهمش فرارسد. به او گفته شد: ای ابوعبداللّه! با این که اهل زهدی چنین می کنی، در حالی که نمی دانی شاید امروز بمیری یا فردا؟ پاسخ او این بود: چرا همان گونه که از مرگ من بیم دارید، به زنده ماندم امیدوار نیستید؟ ای نادانان! آیا نمی دانید جان آدمی هر گاه روزی قابل اعتمادی نیابد، بر صاحب خویش کُندی می کند و هرگاه به معیشت خود دست یابد، آرام می گیرد؟ و اما ابوذر، شتران و گوسفندان کوچکی داشت که شیرشان را می دوشید و هرگاه خانواده اش هوس گوشت می کردند یا مهمانی برایش درمی رسید یا پیرامونیان آن آبگاه را که با وی همراه بودند، نیازمند می دید، از آن ها برایشان ذبح می کرد؛ از شتران یا گوسفندان به قدری که میل گوشت خوردن ایشان را برطرف کند، سر می برید و میانشان تقسیم می کرد و خود هم بهره ای همانند آن ها و نه بیش تر، برمی داشت. و از آنان که پیامبر چنان تعبیری را درباره ایشان به کار برده، زاهدتر کیست؟ و هرگز کار آن دو به جایی نرسید که هیچ چیز نداشته باشند - همان سان که شما مردم را فرمان می دهید که از مال و دارایی خویش یکسره دست کشند - و خود و خانواده شان را نیازمند نهاده، همه مالشان را ببخشند. ای جماعت! بدانید؛ از پدرم شنیدم که از نیاکاش روایت می فرمود: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شگفتی ام از هیچ چیز به اندازه شگفتی ام از مؤمن نیست؛ اگر در خانه دنیا پیکرش قطعه قطعه شود، برایش خیر است و اگر از مشرق تا مغرب زمین را هم مالک شود، باز برای او خیر است؛ و هر چه خداوند با وی روا دارد، برایش خیر است. نمی دانم آیا آن چه امروز برایتان بیان کردم،

در شما اثر کرده است یا باز هم بگویمتان! آیا نمی دانید در آغاز ، خداوند بر مؤمنان واجب فرمود که اگر يك تن از ایشان با ده تن از مشرکان رویه رو شد ، با آنان بجنگد و روا نیست که از ایشان روی بگرداند و هر کس در آن حال بگریزد ، نشیمن گاهش در آتش است ؛ اما سپس بر ایشان مهر ورزید و وضع را دگرگون فرمود ، بدین گونه که هر مؤمن باید با دو مشرک رویارو می شد؟ این ، آسان گیری از جانب خدا برای مؤمنان بود و بدین ترتیب ، دو نفر به جای ده نفر نشست . و نیز مرا آگه کنید که آیا قاضیان ظالمند ، آن گاه که بر مردی از شما حکم می کنند که نفقه همسرش را بپردازد و او می گوید : من زاهد هستم و چیزی ندارم؟ اگر بگویند ظالمند ، مسلمانان خود شما را ظالم می شمردند ؛ و اگر بگویند عادلند ، به زیان خود سخن گفته اید . و [نیز چنین است] آن گاه که باطل می شمردید صدقه بیش از يك سوم مال کسی را که به هنگام مرگ ، وصیت کرده تا مالش به فقیران داده شود . مرا آگه کنید: اگر همه مردم _ آن گونه که شما می خواهید _ زاهد باشند و نیازی به مال دیگران نداشته باشند ، آن گاه کفاره های سوگند شکنی ، نذر ، صدقه ها ، و زکات واجب طلا و نقره و خرما و کشمش و موارد واجب دیگر همچون شتر و گاو و گوسفند و جز آن ها ، به که باید پرداخت گردد؟ اگر حال چنان است که شما می گوید _ هیچ کس را روا نیست که از مال دنیا چیزی فراهم کند مگر آن که اتفاق ورزد ، هر چند به آن نیازمند باشد _ پس به بد راهی رفته اید و مردم را هم به آن کشانده اید ؛ زیرا به کتاب خدا و سنت پیامبرش و احادیثی که قرآن آن را تأیید می کند ، نادانید و با نادانی خویش آن ها را کنار زده اید و عنایت به جنبه های دقیق قرآن را رها کرده اید ، همچون دریافت ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه ، و امر و نهی آن . و آگهی ام دهید چه حکم می کنید درباره سلیمان بن داوود علیه السلام ، آن گاه که از خداوند حکومتی خواست که هیچ کس پس از وی را روا نباشد؟ پس خداوند _ بزرگ باد نامش _ آن را به وی عطا فرمود ، در حالی که وی به حق زبان می گشود و به آن عمل می کرد ؛ و ندیده ایم که خداوند یا یکی از مؤمنان ، این را بر وی عیب شمرده باشد؟ و [نیز چه می گویند درباره داوود علیه السلام که پیش از او ، حکومت می کرد و قدرتی بسیار داشت؟ و سپس یوسف پیامبر علیه السلام که به پادشاه مصر گفت: «مرا بر خزانه های این سرزمین بگمار ؛ که نگاهبان و دانایم» ؟ و کار او به جایی کشید که کشورداری آن سرزمین تا یمن را پذیرفت و از آن جا ، مواد غذایی را به سرزمین های قحطی زده می بردند ؛ و او [هم] حق می گفت و به حق عمل می کرد ؛ و هیچ کس را ندیده ایم که این را بر او عیب بگیرد . از آن پس ، ذو القرنین بنده ای بود که خدا را دوست داشت و خدا هم به او دوستی می ورزید و زمینه ها [ای قدرت] را برایش گسترد و حکومت شرق و غرب زمین را به او داد و او [نیز] حق می گفت و به حق عمل می کرد ؛ و کس را نیافته ایم که این را بر او عیب شمارد . پس ای جماعت! چنان که خداوند مؤمنان را آموخته ، ادب پذیرید و و از امر و نهی خدا در نگذرید و آن چه را بدان علم ندارید و بر شما مشتبه شده ، واگذارید و علم را به اهل آن بسپارید تا پاداش یابید و نزد خداوند _ تبارک و تعالی _ پذیرفته عذر باشید ؛ و در پی آن برآید که ناسخ از منسوخ ، محکم از متشابه ، و حلال از حرام را در قرآن بشناسید ؛ که این شیوه شما را به خدا بیش تر نزدیک می کند و از نادانی دورتر می سازد ؛ و نادانی را به اهلس وانهید ، که اهل نادانی بسیارند و اهل دانایی کم شمارند ؛ و خداوند فرموده است: «و بالای هر دانایی ، دانشوری هست» .

5/6 شَرُّ الْأَمْوَالِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَرُّ الْأَمْوَالِ مَا لَمْ يُغْنِ عَن صَاحِبِهِ . (1)

1- . غرر الحكم : 5682 .

6/5 بدترین ملام علی علیه السلام: بدترین مال آن است که صاحبش را بی نیازی نبخشد .

عنه عليه السلام: شَرُّ الْأَمْوَالِ مَا أَكْسَبَ الْمَذَامَ. (1)

عنه عليه السلام: شَرُّ الْأَمْوَالِ مَا لَمْ يُخْرَجْ مِنْهُ حَقُّ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. (2)

عنه عليه السلام: شَرُّ الْمَالِ مَا لَمْ يُنْفَقْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْهُ، وَلَمْ تُؤَدَّ زَكَاتُهُ. (3)

1- غرر الحكم : 5673 .

2- غرر الحكم : 5710 .

3- غرر الحكم : 5683 .

5 / 6 بدترین مال

امام علی علیه السلام: بدترین مال آن است که سرزنش در پی داشته باشد .

امام علی علیه السلام: بدترین مال آن است که حقّ خدای سبحان ، از آن بیرون نشده باشد .

امام علی علیه السلام: بدترین مال آن است که چیزی از آن ، در راه خدا انفاق نشود و زکاتش پرداخت نگردد .

الفصل السادس: الدّولة 6 / 1 الحُكُومَةُ الصَّالِحَةُ وَالتَّنْمِيَةُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : سَاعَةً مِنْ إِمَامٍ عَدِلٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً ، وَحَدٌّ يُقَامُ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ أَفْضَلُ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : يَوْمٌ مِنْ إِمَامٍ عَادِلٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةٍ سِتِّينَ سَنَةً ، وَحَدٌّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ بِحَقِّهِ أَزْكَى مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ يَوْمًا . (2)

بحار الأنوار: الأَمْرُ وَالتَّهْيِئَةُ وَجَهٌ وَاحِدٌ ؛ لا يَكُونُ مَعْنَى مِنَ مَعَانِي الأَمْرِ إِلا وَيَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ نَهْيًا ، وَلا يَكُونُ وَجَهٌ مِنْ وَجُوهِ التَّهْيِئَةِ إِلا وَمَقْرُونٌ بِهِ الأَمْرُ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (3)» _ إِلَى آخِرِ الآيَةِ _ فَأَخْبَرَ سُبْحَانَهُ أَنَّ العِبَادَةَ لا يَحْيُونَ إِلا بِالْأَمْرِ وَالتَّهْيِئَةِ ، كَقَوْلِهِ تَعَالَى : «وَلَكُمْ فِي القِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الأَلْبَابِ (4)» . وَمِثْلُهُ قَوْلُهُ تَعَالَى : «ازْكُرُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (5)» ؛ فَالْخَيْرُ هُوَ سَبَبُ البَقَاءِ وَالحَيَاةِ . وَفِي هَذَا أَوْضَحَ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ لا بَدَّ لِلأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ يَقُومُ بِأَمْرِهِمْ ، فَيَأْمُرُهُمْ وَيَنْهَاهُمْ ، وَيُقِيمُ فِيهِمُ الحُدُودَ ، وَيُجَاهِدُ العَدُوَّ ، وَيَقْسِمُ الغَنَائِمَ ، وَيَقْرِضُ الفَرَايِضَ ، وَيُعْرِفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ ، وَيُحَدِّثُهُمْ مَا فِيهِ مَضَائِرُهُمْ ؛ إِذْ كَانَ الأَمْرُ وَالتَّهْيِئَةُ أَحَدًا أَسْبَابِ بَقَاءِ الخَلْقِ ، وَإِلا سَقَطَتِ الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ ، وَلَمْ يُرْتَدَعْ ، وَلَفْسَدَ التَّدْبِيرُ ، وَكَانَ ذَلِكَ سَبَبًا لِهَلَاكِ العِبَادِ فِي أَمْرِ البَقَاءِ وَالحَيَاةِ ؛ فِي الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ ، وَالمَسَاكِينِ وَالمَلَايِسِ ، وَالمَنَاجِحِ مِنَ النِّسَاءِ ، وَالحَلَالِ وَالحَرَامِ ، وَالأَمْرِ وَالتَّهْيِئَةِ ؛ إِذْ كَانَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْهُمْ بِحَيْثُ يَسْتَعْنُونَ عَن جَمِيعِ ذَلِكَ ، وَوَجَدْنَا أَوَّلَ المَخْلُوقِينَ _ وَهُوَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ لَمْ يَتِمَّ لَهُ البَقَاءُ وَالحَيَاةُ إِلا بِالْأَمْرِ وَالتَّهْيِئَةِ . (6)

1- الكافي: 8 / 175 / 7 عن حفص بن عون رفعه ، وراجع ص 174 / 1 _ 3 .

2- السنن الكبرى: 8 / 281 / 16649 ، المعجم الكبير: 11 / 267 / 11932 ، المعجم الأوسط: 5 / 92 / 4765 ، كنز العمال: 6 / 12 / 14624 كلها عن ابن عباس ؛ مستدرک الوسائل: 18 / 9 / 10 نقلاً عن القطب الراوندي في لبّ اللباب .

3- الأنفال: 24 .

4- البقرة: 179 .

5- الحج: 77 .

6- بحار الأنوار: 40 / 93 نقلاً عن رسالة في أصناف آيات القرآن وأنواعها وتفسير بعض آياتها .

فصل ششم: دولت

6 / 1 حکومت شایسته و توسعه

فصل ششم: دولت 6 / 1 حکومت شایسته و توسعه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: يك ساعت حکمرانی پیشوای عدالت پیشه، از عبادت هفتاد سال برتر است؛ و حدی که برای خدا در زمین جاری گردد، [برکتش] از بارندگی چهل روز افزون تر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: يك روز حکمرانی پیشوای عادل، از عبادت شصت سال برتر است و حدی که به حق در زمین جاری گردد، از باران چهل روز پُر خیرتر است.

بحار الأنوار: امر و نهی، دوروی يك سگه اند؛ هیچ يك از معانی امر نیست، جز این که آن سویش نهی است؛ و هیچ یکی از وجوه نهی نیست، جز این که با امری همراه است. خدای - تعالی - فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدای و پیامبر را پاسخ دهید، هنگامی که شما را به چیزی خوانند که زنده تان می سازد...» و بدین سان، به بندگانش آگهی داده که جز با امر و نهی زنده نمی شوند؛ همانند [دیگر] سخن خدای - تعالی - : «و برای شما، ای خردمندان، در قصاص، زندگانی است». و همچون آن است، سخن خدای - تعالی - : «رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار نیکو کنید؛ باشد که کامیاب شوید»؛ یعنی نیکوکاری، سبب پایداری و زندگی است. و در این، آشکارترین دلیل است بر این که هر امتی را امامی باید تا کار ایشان را عهده دار شود؛ به امر و نهی آنان پردازد؛ در میانشان حدود را جاری سازد؛ با دشمن به جهاد برخیزد؛ غنیمت ها را تقسیم کند؛ وظایف واجب را تعیین نماید؛ دریچه های صلاح را به روی مردم بگشاید؛ و آنان را از مایه های زیانشان بیم بخشد. این از آن رو است که امر و نهی از زمینه های پایداری مردم هستند؛ و گرنه، امید و بیم از میان می رود و هیچ کس از هیچ کار بازداشته نمی شود و اندیشه ورزی به تباهی می گراید؛ و این سبب می شود که پایداری و زندگانیِ بندگان خلل یابد، خواه در خوراک و آشامیدنی و مسکن و پوشاک و ازدواج، و خواه در حلال و حرام و امر و نهی؛ چرا که خداوند سبحان بندگان را به گونه ای نیافریده که از این همه بی نیاز باشند. و دیده ایم که نخستین آفریده، یعنی آدم علیه السلام، پایداری و زندگانی اش جز با امر و نهی سامان نپذیرفت.

الإمام علي عليه السلام_ في خطبته بصفتين_ : ثُمَّ جَعَلَ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا فَرَضَ بِهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا ، وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا ، وَلَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ ، فَأَعْظَمُ مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي ، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ ، فَجَعَلَهَا نِظَامَ أَلْفَتِهِمْ ، وَعِزًّا لِدِينِهِمْ ، وَقَوَامًا لِسُنَنِ الْحَقِّ فِيهِمْ ؛ فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ ؛ فَإِذَا أَذَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَأَدَّى إِلَيْهَا الْوَالِي كَذَلِكَ ، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ ، فَقَامَتِ مَنَاهِجُ الدِّينِ ، وَاعْتَدَلَتِ مَعَالِمُ الْعَدْلِ ، وَجَرَّتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنُنُ ، فَصَلَّحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ ، وَطَابَ بِهِ الْعَيْشُ ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ ، وَبَسَّتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ ؛ وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهُمُّ وَعَلَا الْوَالِي الرَّعِيَّةَ ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ ، وَظَهَرَتْ مَطَامِعُ الْجَوْرِ ، وَكَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ ، وَتُرِكَتِ مَعَالِمُ السُّنَنِ ، فَعَمِلَ بِالْهَوَاءِ، (1) وَعُطِّلَتِ الْأَثَارُ ، وَكَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ ، وَلَا يُسْتَوْحِشُ لِجَسِيمِ حَدِّ عَطَّلَ ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ أُتِّلَ ؛ فَهُنَالِكَ تَذَلُّ الْأَبْرَارُ ، وَتَعَزُّ الْأَشْرَارُ ، وَتَخْرَبُ الْبِلَادُ ، وَتَعَظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ الْعِبَادِ . (2)

1- . كذا في المصدر ، ولعلها تصحيف «بالهوى» _ كما جاءت في سائر المصادر _ أو تصحيف «بالأهواء» : جمع «الهوى» .

2- . الكافي : 8 / 353 / 550 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، نهج البلاغة : الخطبة 216 ، بحار الأنوار : 27 / 251 / 14 وج 41 / 152 / 46 وج 32 / 355 / 77 .

امام علی علیه السلام در خطبه خویش در [جنگ] صفین: آن گاه، خداوند از حقوق خویش، برخی را برای بعضی از مردم بر بعضی دیگر واجب فرمود و آن حقوق را به گونه ای قرار داد که برخی، پاداش دیگری باشند، بعضی موجب یکدیگر گردند، و بعضی جز با بعضی دیگر وجوب نیابند. بزرگ ترین حقی که خداوند تبارک و تعالی از جمله آن حقوق واجب گردانیده، حق حکمران بر مردم و حق مردم بر حکمران است؛ و این، وظیفه ای است که خداوند برای هر يك از آن ها بر دیگری قرار داده و زمینه ساز الفت و دوستی و ارجمندی دینشان و پایداری سنت های حق در میان ایشان قرار داده است. پس مردم صلاح نپذیرند، مگر آن که حکمرانان به سامان آیند؛ و حکمرانان صلاح نیابند؛ جز آن که مردم راست و درست باشند. و آن گاه که مردم حق حاکم را ادا کنند و حاکم نیز حق مردم را بگذارد، حق در میانشان عزت یابد و آیین های دین استوار گردد و نشانه های عدل برقرار شود و سنت های پیامبر صلی الله علیه و آله در راه خود افتد؛ و بدین سان، روزگار سامان گیرد و زندگی نیکو شود و امید به پایداری حکومت افزون گردد و دشمنان از خواست های خویش مأیوس شوند. و [لی] هر گاه مردم بر حکمران خود چیره شوند و حکمران بر مردم برتری خواهد، میانشان اختلاف عقیده پدید آید و انگیزه های ستم در آنان ظهور یابد و تباهکاری در دین افزون شود و نشانه های سنت های پیامبر صلی الله علیه و آله فراموش گردد و به هوا و هوس کار شود و آثار [دین] کنار نهاده شود و بیماری های جان ها افزون گردد و از تعطیل شدن حدّ مهم و جریان یافتن باطل بزرگ بیمی به دل راه داده نشود. این جا است که نیکان خوار، بدان سرافراز، سرزمین ها ویران، و بازخواست های خداوند از بندگان بسیار گردد.

عنه عليه السلام في وصف معيشة الناس في أيام خلافته: ما أصبَحَ بالكوفةِ أحدٌ إلا ناعِمًا؛ إنَّ أدناهم منزلةً لياكلُ من البرِّ، ويجلسُ في الظِّلِّ، ويشربُ من ماءِ الفُراتِ . (1)

الإمام الحسن عليه السلام في احتجاجه على من أنكر عليه مُصالحَةَ مُعاوِيَةَ ونَسَبَهُ إلى التَّقْصِيرِ في طَلَبِ حَقِّهِ: فَأَقْسِمُ بِاللَّهِ، لو أَنَّ النَّاسَ بايَعوني وأطاعوني ونصّروني، لأعطتهمُ السَّمَاءَ قَطْرَها وَالْأَرْضَ بَرَكَتِها . . . وقد قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ما وَكَلتُ أُمَّةً أمرَها رَجُلًا قَطُّ وفيهم من هو أعلمُ مِنْهُ إلا لَم يَزَلْ أمرُهُمْ يَذْهَبُ سَفالًا حَتَّى يَرْجِعوا إلى مِلَّةِ عَبْدَةِ العِجْلِ . (2)

1- فضائل الصحابة لابن حنبل: 1 / 531 / 883 عن عبد الله بن سخبرة؛ المناقب لابن شهر آشوب: 2 / 99، بحار الأنوار: 40 / 327 / 9.

2- الاحتجاج: 2 / 66 / 156، العدد القويّة: 51 / 62 كلاهما عن سليم بن قيس، بحار الأنوار: 44 / 22 / 6 وراجع الأمالي للطوسي: 560 / 1173 وص 566 / 1174.

امام علی علیه السلام در بیان وضع معیشت مردم در روزگار پیشوایی وی: در کوفه کسی نمانده جز آن که از نعمت برخوردار است؛ فروجاگاه ترین مردم نان گندم می خورد، زیر سایبان مسکن دارد، و از آب فرات می نوشد.

امام حسن علیه السلام در دلیل آوری اش بر کسی که صلح وی با معاویه را نکوهید و او را متهم کرد که در طلب حق خویش کوتاهی ورزیده است: پس به خدا سوگند می خورم که اگر مردم با من بیعت می کردند و پیروی و یاری ام می نمودند، آسمان، بارانش، و زمین، برکتش را به ایشان عطا می کرد. . . . و به راستی، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هیچ امتی نیست که حکمرانی خویش را به کسی بسپارد که داناتر از او در میان ایشان هست، مگر آن که کارشان پیوسته رو به پستی می نهد تا آن که به کیش گوساله پرستان بازگردند».

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الفضل بن شاذان عن الإمام الرضا عليه السلام: إن قال [قائل]: فليجعل [الله عز وجل] أولي الأمر وأمر بطاعتهم؟ قيل: لعل كثيرة، منها: أن الخلق لما وقفوا على حد محدود وأمروا أن لا يتعدوا ذلك الحد لما فيه من فسادهم، لم يكن يثبت ذلك ولا يقوم إلا بأن يجعل عليهم فيه أمينا يمنعهم من التعدي والدخول في ما حذر عليهم؛ لأنه لو لم يكن ذلك لكان أحد لا يترك لذته ومنفعته لفساد غيره، فجعل عليهم قيما يمنعهم من الفساد، ويقيم فيهم الحدود والأحكام. ومنها: أنا لا نجد فرقة من الفرق ولا ملة من الملل بقوا وعاشوا إلا بقيم ورئيس، ولما لا بد لهم منه في أمر الدين والدنيا، فلم يجز في حكمة الحكيم أن يترك الخلق مما يعلم أنه لا بد له منه، ولا قوام لهم إلا به؛ فيقاتلون به عدوهم، ويقسمون فيهم، ويقيم لهم جمهم وجماعتهم، ويمنع ظالمهم من مظلومهم. ومنها: أنه لو لم يجعل لهم إماما قيما أمينا حافظا مستودعا لدرست الملة، وذهب الدين، وغيرت السنن والأحكام، ولزاد فيه المبتدعون، ونقص منه الملحدون وشبهوا ذلك على المسلمين؛ لأننا وجدنا الخلق منقوصين محتاجين غير كاملين مع اختلاف أهوائهم وتشدت أنحائهم، فلو لم يجعل لهم قيما حافظا لما جاء به الرسول صلى الله عليه وآله فسدوا على نحو ما بينا، وغيرت الشرائع والسنن والأحكام والإيمان، وكان في ذلك فساد الخلق أجمعين. (1)

1- عيون أخبار الرضا عليه السلام: 2/100/1، علل الشرايع: 253/9، بحار الأنوار: 6/60/1 وج 23/32/2.

عیون اخبار الرضا علیه السلام از فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام: اگر کسی بگوید که چرا خداوند فرمانروایان را تعیین فرموده و [مردم را] به اطاعت از ایشان فراخوانده، جواب گفته شود که به دلیل های بسیار؛ یکی این که: چون آفریدگان بر مرزی معین ایستاده شده و فرمان یافته اند که از آن مرز درنگذرند و اگر بگذرند، تباهی ایشان در آن خواهد بود. این غرض حاصل و این امر برقرار نمی شود مگر آن که خداوند فردی امین را بر آنان بگمارد تا از تجاوز و پای نهادن به منطقه ممنوع، بازشان دارد؛ که اگر چنین نشود، هست کسی که لذت و بهره خویش به بهای آسیب رساندن به دیگری را رها نمی کند؛ پس خداوند آن فرد را بر آفریدگان گمارد تا از تباهگری بازشان دارد و حدها و حکم ها [ای خدا] را در میانشان جاری سازد. و دیگر آن که: از گروه ها و ملت هایی که پایداری و زندگانی داشته اند، هیچ يك را نمی یابیم که کارگزار و پیشوایی نداشته باشد. از آن جا که گردش امور دین و دنیای ایشان ناگزیر از وجود چنین کسی است، حکمت [خداوند] حکیم را نشاید که آفریدگان را بدون پیشوارها کند، حال آن که می داند از داشتن پیشوا ناگزیرند و کارشان جز به او سامان نیابد؛ با حضور او است که با دشمن خویش می جنگند و غنایم را میان خود تقسیم می کنند؛ و او است که ایشان را گرد هم فراهم می آورد و رخصت نمی دهد که ظالمی به مظلومی ستم کند. و دیگر این که: اگر خداوند پیشوایی سرپرست، امانت پیشه، نگاهبان، و مورد اعتماد را بر آفریدگان نگمارد، نشان آیین رخت برمی بندد؛ دین از میان می رود؛ سنت ها و حکم ها دگرگون می شوند و بدعت گذاران در دین می افزایند و الحادپیشگان از آن می کاهند و آن را نزد مسلمانان دیگرگونه جلوه می دهند؛ که ما آفریدگان را ناقص، نیازمند، و تکامل نیافته دیده ایم، که در همین حال، دچار اختلاف و ناهمگونی خواست ها و تفاوت گونه ها نیز هستند. پس اگر خداوند سرپرستی نگاهبان آیین پیامبر صلی الله علیه و آله بر ایشان نگمارده چنان که شرح کردیم به فساد در خواهند افتاد و آیین های دین و سنت ها و حکم ها و [اصل] ایمان دگرگون می شود و بدین سان، همه آفریدگان دچار فساد می گردند.

6 / 2 جَوْرُ الْحَاكِمِ وَالتَّخَلُّفُ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا يَكُونُ الْعُمَرَانُ حَيْثُ يَجُورُ السُّلْطَانُ . (1)

عنه عليه السلام : آفةُ العُمرانِ جَوْرُ السُّلْطَانِ . (2)

عنه عليه السلام : الظُّلمُ بَوَارِ الرِّعِيَّةِ . (3)

عنه عليه السلام_ في كتابه لِلاشْتَرِ لَمَّا وِلاهُ عَلَى مِصرَ_ : وَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ ، وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام_ في قِضَاءِ جَائِرٍ_ : فِي مِثْلِ هَذَا الْقِضَاءِ وَشَبِهُهُ تَحْبِسُ السَّمَاءُ مَاءَهَا ، وَتَمْنَعُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا . (5)

عنه عليه السلام : ثَلَاثَةٌ تُكَدِّرُ الْعَيْشَ : السُّلْطَانُ الْجَائِرُ ، وَالْجَائِرُ السَّوْءُ ، وَالْمَرْأَةُ الْبَدِيَّةُ . (6)

1- غرر الحكم : 10791 .

2- غرر الحكم : 3954 .

3- غرر الحكم : 807 .

4- نهج البلاغة: الكتاب 53 ، تحف العقول: 128 وليس فيه «اللَّهُ وتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ»، بحار الأنوار: 33/601/744.

5- الكافي : 5 / 291 / 6 ، تهذيب الأحكام : 7 / 215 / 943 ، الاستبصار : 3 / 134 / 483 كلُّها عن أبي ولاد الحنَّاط ، بحار الأنوار : 98 / 376 / 47 .

6- تحف العقول : 320 ، بحار الأنوار : 45 / 234 / 78 .

6 / 2 ستم حکمران و عقب ماندگی اقتصادی

2 / 6 ستم حکمران و عقب ماندگی اقتصادی امام علی علیه السلام: آن گاه که حکمران ستم ورزد، آبادانی پدید نخواهد آمد .

امام علی علیه السلام: آفت آبادانی، ستم حکمران است .

امام علی علیه السلام: ستم مایه نابودی مردم است .

امام علی علیه السلام_ در نامه اش به مالک اشتر، آن گاه که وی را به کارگزاریِ مصر گماشت_: هیچ چیز بیش از ستمگری، مایه دگرگون شدن نعمت خدا و شتاب گرفتنِ عذاب وی نیست؛ که همانا خداوند شنوای خواهش ستمدیدگان و در کمینِ ستمگران است .

امام صادق علیه السلام_ درباره داوریِ ستمگر_: در حالی که این گونه داوری و امثال آن صورت پذیرد، آسمان بارشِ خویش را دربند می کشد و زمین برکتش را دریغ می دارد .

امام صادق علیه السلام: سه چیز گذرانِ زندگی را به تیرگی دچار می کند: حکمران ستمگر، همسایه بد، و زنِ دشنام گویِ بی شرم .

6 / 13 الإستيثار بالفيء والتحلُّف بالكتاب: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَى وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ . (1)»

الحديث: رسول الله صلى الله عليه وآله: إني لعنت سبعة لعنهم الله وكلُّ نبيٍّ مُجابٍ قبلي . فقيل: ومن هم؟ فقال: . . . المُستأثرُ على المُسلمين بِفِيئِهِم مُسْتَحِلًّا لَهُ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: حَمَسَةٌ لَعْنَتُهُمْ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ: الرَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَالتَّارِكُ لِسُنَّتِي، وَالمُكَذِّبُ بِقَدْرِ اللَّهِ، وَالمُسْتَحِلُّ مِنْ عِزَّتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ، وَالمُسْتَأْثَرُ بِالفِيءِ (و) المُسْتَحِلُّ لَهُ . (3)

الإمام عليّ عليه السلام: أما إنكم ستلقون بعدي ذلاً شاملاً، وسيفاً قاتلاً، وأثرةً فيبحةً يتخذها الظالمون عليكم حجةً؛ تبكي عيونكم، ويدخل الفقر عليكم في بيوتكم . (4)

1- العشر: 7 .

- 2- الخصال: 24 / 349 ، المحاسن: 1 / 74 / 33 وليس فيه «قبلي» وكلاهما عن عبد المؤمن الأنصاري عن الإمام الصادق عليه السلام ، مسند زيد: 403 عن زيد بن عليّ عن أبيه عن جدّه عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ونحوه ، بحار الأنوار: 5 / 88 / 5 .
- 3- الكافي: 2 / 293 / 14 عن ميسر عن أبيه عن الإمام الباقر عليه السلام ، الخصال: 41 / 338 عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام زين العابدين عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ونحوه ، بحار الأنوار: 14 / 116 / 72 ؛ المستدرک على الصحيحين: 2 / 572 / 3940 عن عبد الله بن موهب عن عليّ بن الحسين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، المعجم الكبير: 17 / 43 / 89 عن عمرو بن شعوان اليافعي وكلاهما نحوه ، كنز العمال: 16 / 87 / 44032 و ص 90 / 44038 .
- 4- شرح الأخبار: 2 / 74 / 441 عن الدغشي بإسناده ، دعائم الإسلام: 1 / 391 وليس فيه «وسيفاً قاتلاً» ، المناقب لابن شهر آشوب: 2 / 272 ، المسترشد: 672 / 342 وليس فيهما ذيله ، بحار الأنوار: 77 / 338 / 26 ؛ تاريخ دمشق: 1 / 321 نحوه ، كنز العمال: 11 / 355 / 31726 كلاهما عن خبّاب بن عبد الله .

6 / 3 بهره وری شخصی از غنایم [و اموال عمومی و] عقب ماندگی اقتصادی

3 / 6 بهره وری شخصی از غنایم و اموال عمومی و عقب ماندگی اقتصادی قرآن: «آن چه خدا از [مال و زمین] مردم آبادی ها به پیامبرش بازگردانید، از آن خداوند و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان [از خاندان پیامبر] است تا میان توانگران و دستگرددان نباشد. و آن چه را پیامبر به شما داد، بگیری و از آن چه شما را بازداشت، بایستید و از خدا پروا کنید؛ که خدا سخت کیفر است.»

حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «من هفت تن را نفرین کرده ام که خدای و هر پیامبری پذیرفته دعای پیش از من، آن هفت تن را نفرین کرده اند». گفته شد: «آن ها کیانند؟» فرمود: «... و کسی که اموال عمومی مسلمانان را برای خود حلال شمرده، از آن بهره وری شخصی کند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پنج تن هستند که من و هر پیامبر پذیرفته دعا، آنان را نفرین کرده ایم: هر که به کتاب خدا چیزی بیفزاید؛ آن که سنت مرا واگذارد؛ کسی که تقدیر خداوندی را ناراست بشمرد؛ هر که از خاندان من که حرام خدای را حلال داند؛ و آن کس که اموال عمومی را برای خویش حلال دانسته، از آن بهره وری شخصی کند.

امام علی علیه السلام: هلا که پس از من، به خواری فراگیر، شمشیر کشنده، و بهره وری زشت ظالمانه از اموال شما، آن هم با استدلال، به گونه ای که چشمانتان به اشک افتد و فقر در خانه های شما بر شما بشورد.

عنه عليه السلام في كتابه للأشتر لما ولّاه على مصر: إنما يُوتى خراب الأرض من إعواز أهلها، وإنما يُعوّز أهلها لإشراف أنفس الولاة على الجمع، وسوء ظنهم بالبقاء، وقلة انتفاعهم بالعبير. (1)

عنه عليه السلام في الحكم المنسوبة إليه: الاستثناؤ يوجب الحسد، والحسد يوجب البغضة، والبغضة توجب الاختلاف، والاختلاف يوجب الفرقة، والفرقة توجب الضعف، والضعف يوجب الدل، والدل يوجب زوال الدولة وذهاب النعمة. (2)

عنه عليه السلام في كتابه للأشتر لما ولّاه على مصر: ثم إن للوالي خاصّة وبطانة، فيهم استثناء وتطاؤل، وقلة إنصاف في معاملة، فأحسب مادة أولئك يقطع أسباب تلك الأحوال. ولا تقطعن لأحد من حاشيتك وحامتك قطيعة، ولا يطمعن منك في اعتقاد عقدة تضرب بمن يليها من الناس؛ في شرب أو عمل مشترك يحملون مؤونته على غيرهم، فيكون مهناً ذلك لهم دونك، وعييه عليك في الدنيا والآخرة. (3)

-
- 1- نهج البلاغة: الكتاب 53، تحف العقول: 138 وفيه «لإشراف الولاة» بدل «لإشراف أنفس الولاة على الجمع»، دعائم الإسلام: 1 / 363 نحوه، بحار الأنوار: 1 / 254 / 77.
 - 2- شرح نهج البلاغة: 20 / 345 / 961.
 - 3- نهج البلاغة: الكتاب 53، تحف العقول: 144 نحوه، بحار الأنوار: 1 / 261 / 77.

امام علی علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر، آن گاه که وی را به کارگزاری مصر گماشت: جز این نیست که مایه نابودی زمین، تنگدستی کشاورزان است؛ و تنگدستی ایشان به سبب آن است که حکمرانان تنها به گردآوری مال می اندیشند و به پایداری [حکومت] خود بدگمانند و از عبرت ها کم بهره می گیرند.

امام علی علیه السلام در کلمات حکیمانه منسوب به وی: انحصار طلبی، حسد برمی انگیزد؛ حسد دشمنی را سبب می شود؛ دشمنی مایه اختلاف است؛ اختلاف زمینه ساز پراکندگی است؛ پراکندگی ناتوانی در پی دارد؛ ناتوانی موجب خواری است؛ و خواری سبب نابودی حکومت و از میان رفتن نعمت است.

امام علی علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر، آن گاه که وی را به کارگزاری مصر گماشت: پس آن گاه [بدان که] حکمران را خواص و پیرامونیانی هستند که همه چیز را برای خود می خواهند، چپاول گرند، و در رفتار [با مردم] کم انصاف می ورزند. ریشه اینان را با از میان بردن زمینه این کارها، قطع کن. به هیچ یک از پیرامونیان و خویشاوندان زمینی [از اموال عمومی] واگذار مکن؛ مبادا در تو طمع بَرند که قرار دادی [به سودشان] بسته شود که به همسایگانشان زیان رسد، خواه در آبیاری و خواه در کاری مشترک، به گونه ای که هزینه آن را بر عهده دیگران اندازند؛ که در این صورت، گوارایی از آن ایشان است نه تو و ننگ آن در دنیا و آخرت از آن تو است.

6 / 4 الموارد المائيّة والتّسميّة الإمام عليّ عليه السلام في كتابه للأشتر لَمَّا وُلّاهُ عَلَى مِصرَ - : وَتَقَدَّ أَمْرُ الخِراجِ بِمَا يُصَلِّحُ أَهْلَهُ ، فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ ، وَلا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلاَّ بِهِمْ ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيالٌ عَلَى الخِراجِ وَأَهْلِهِ . (1)

عنه عليه السلام في كتابه للأشتر لَمَّا وُلّاهُ عَلَى مِصرَ - : وَلَبِئْسَ نَظْرُكَ فِي عِمارةِ الأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلابِ الخِراجِ ؛ لِأَنَّ ذَلِكَ لا يُدْرِكُ إِلاَّ بِالعِمارةِ ؛ وَمَنْ طَلَبَ الخِراجَ بِغَيْرِ عِمارةٍ أَحْرَبَ البِلادَ ، وَأَهْلَكَ العِبادَ ، وَلَمْ يَسْتَعِمِ امرُؤٌ إِلاَّ قَليلًا . فَإِنَّ شَكُوا ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً ، أَوْ انْقِطاعَ شَرِبٍ أَوْ بَالَةٍ ، أَوْ إِحالةِ أَرْضٍ اغْتَمَرها غَرَقٌ ، أَوْ أَجْحَفَ بِها عَطَشٌ ، خَفَّفَتْ عَنْهُمْ بِما تَرَجَوْنَ أَنْ يَصَلِّحَ بِهِ امرُهُمْ . وَلا يَتَّقِلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفَتْ بِهِ المَؤونَةُ عَنْهُمْ ؛ فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعودونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمارةِ بِلادِكَ ، وَتَزِينِ وَلا يَتَّكِ ، مَعَ اسْتِجْلابِكَ حُسنَ ثَنائِهِمْ ، وَتَبَجُّحِكَ بِاسْتِفاضةِ العَدْلِ فِيهِمْ ، مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِما ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجمامِكَ لَهُمْ ، وَالثِّقَّةَ مِنْهُمْ بِما عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَرِفْقِكَ بِهِمْ ، فَرُبَّما حَدَّثَ مِنَ الأُمورِ ما إِذا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمالِوهُ طَيِّبَةً أَنفُسَهُمْ بِهِ ؛ فَإِنَّ العُمُرانَ مُحْتَمِلٌ ما حَمَلْتَهُ ، وَإِنَّمَا يُوتَى خرابُ الأَرْضِ مِنْ إِعوازِ أَهْلِها ، وَإِنَّمَا يُعوزُ أَهْلُها لِإِشْرافِ أَنفُسِ الوُلاةِ عَلَى الجَمْعِ ، وَسوءِ ظَنِّهِمْ بِالبَقاءِ ، وَقِلَّةِ انْتِفاعِهِمْ بِالعَبْرِ . (2)

1- نهج البلاغة : الكتاب 53 .

2- نهج البلاغة : الكتاب 53 .

6 / 4 راه های تأمین درآمد؛ و توسعه

6 / 4 راه های تأمین درآمد؛ و توسعه امام علی علیه السلام در نامه اش به مالك اشتر، آن گاه که وی را به کارگزاری مصر گماشت: در کار خراج (1) نیکو بنگر، به گونه ای که به مصلحت خراج دهندگان باشد؛ زیرا سامان یافتن کار خراج و خراج دهندگان، به مصلحت دیگران نیز هست و دیگران سامان نیابند مگر به سامان یافتن حال خراج دهندگان؛ چرا که همه مردم نان خور خراج و خراج دهندگان هستند.

امام علی علیه السلام در نامه اش به مالك اشتر، آن گاه که وی را به کارگزاری مصر گماشت: باید بیش از آن که به گردآوری خراج بیندیشی، در اندیشه آبادسازی زمین باشی؛ زیرا خراج گرد نیاید مگر به آبادانی. و هر کس خراج خواهد بدون آن که در پی آبادانی باشد، مملکت را ویران می کند و بندگان را هلاک می سازد و کارش، مگر اندکی، راست نمی گردد. پس اگر مردم از سنگینی خراج یا آفت محصول یا قطع شدن آب یا خشکسالی یا دگرگون شدن زمین بر اثر آب گرفتگی یا تشنگی خاک، نزدت شکایت آورند، بار ایشان را بکاه آن گونه که امید می بری کارشان سامان یابد. و کاستن از هزینه ها [و خراج] ایشان بر تو هیچ گران نیاید؛ که آن، اندوخته ای است برای تو و به سبب آن، مردم مملکت را آباد می کنند؛ و نیز این زیور حکومت تو است؛ علاوه بر این، نیک ستایی آنان را به خود جلب می کنی و خود نیز شادمان می شوی که عدالت را در میانشان گسترانده ای و برای خویش از نیروی فراوانشان تکیه گاهی ساخته ای، چرا که با راحت گیری بر ایشان، رزقشان را افزوده ای؛ و اعتمادشان را فراهم آورده ای، زیرا به عدل و مدارا با ایشان رفتار کرده ای. و از این پس، چه بسا کارها پیش آید که اگر به عهده آنان گذاری، خوشدلانه آن ها را به انجام رسانند؛ که وقتی آبادانی حاصل آید، هر چه به عهده مردم نهی، انجام می دهند. و جز این نیست که مایه نابودی زمین، تنگدستی کشاورزان است؛ و تنگدستی ایشان به سبب آن است که حکمرانان تنها به گردآوری مال می اندیشند و به پایداری [حکومت] خود بدگمانند و از عبرت ها کم بهره می گیرند.

1- خراج: مالیات، مالیاتی که از زمین و حاصل مزرعه یا درآمد دیگر گرفته شود. (فرهنگ عمید).

عنه عليه السلام_ لزياد ابن أبيه ، وقد استخلفه لعبد الله بن العباس على فارس وأعمالها ، في كلام طويل كان بينهما نهاه فيه عن تقدم الخراج_ : استعمل العدل ، واحذر العسف والحيف ؛ فإن العسف يعود بالجلاء ، والحيف يدعو إلى السيف . (1)

عنه عليه السلام_ في كتاب له إلى عماله على الخراج_ : من عبد الله علي أمير المؤمنين إلى أصحاب الخراج : أما بعد ، فإن من لم يحذر ما هو صائر إليه لم يقدم لنفسه ما يحرزها . وأعلموا أن ما كلفتم به يسير ، وأن ثوابه كثير ، ولو لم يكن في ما نهى الله عنه من البغي والعدوان عقاب يخاف لكان في ثواب اجتنابه ما لا عذر في ترك طلبه . فأصفوا الناس من أنفسكم ، وأصبروا لحوائجهم ؛ فإنكم خزان الرعية ، ووكلاء الأمة ، وسفراء الأئمة . ولا تحشدوا أحدا عن حاجته ، ولا تحسوه عن طلبته ، ولا تبعن للناس في الخراج كسوة شتاء ولا صيف ، ولا دابة يعتملون عليها ، ولا عبدا ، ولا تضرين أحدا سوطا لمكان درهم ، ولا تمسن مال أحد من الناس ؛ مصل ولا معاهد ، إلا أن تجدوا فرسا أو سلاحا يعدى به على أهل الإسلام ؛ فإنه لا ينبغي للمسلم أن يدع ذلك في أيدي أعداء الإسلام ، فيكون شوكة عليه . ولا تدخروا أنفسكم نصيحة ، ولا الجند حسن سيرة ، ولا الرعية معونة ، ولا دين الله قوة ، وأبلوا في سبيل الله ما استوجب عليكم ؛ فإن الله سبحانه قد اصطنع عندنا وعندكم أن تشكروه بجهدنا ، وأن ننصره بما بلغت قوتنا ، ولا قوة إلا بالله العلي العظيم . (2)

1- نهج البلاغة : الحكمة 476 ، غرر الحكم : 2446 نحوه ، بحار الأنوار : 33 / 488 / 693 وح 75 / 350 / 59.

2- نهج البلاغة : الكتاب 51 .

امام علی علیه السلام به زیاد بن ابیه، آن گاه که وی را به جای عبدالله بن عباس بر فارس و مناطق پیرامونش حکومت بخشید و در کلامی پُر درازا، او را از خراج گرفتن پیش از هنگام، نهی فرمود: عدالت را به کار بند و از ستم ورزی و بیدادگری پرهیز؛ که ستم مردم را به آوارگی کشد و بیدادگری، شمشیر [و شورش مسلحانه مردم] را فراخواند.

امام علی علیه السلام در نامه وی به خراج گزارانش: از بنده خدا، علی امیرالمؤمنین، به خراج گزاران: اما بعد؛ هر کس از آن چه [= روز قیامت] به سوی آن روان است، پروا نکند، چیزی برای خود پیش نفرستد که از آن نگاهبان باشد. بدانید آن چه بر عهده دارید، آسان؛ و پاداش آن بسیار است. حتی اگر برای ستم و تجاوزگری که خداوند شما را از آن نهی فرموده، مجازاتی بیم برانگیز نباشد، پرهیز از آن چندان پاداش دارد که در ترک آن بهانه ای نباشد. پس از دل و جان، با مردم انصاف ورزید و برای برآوردن نیازهاشان شکیبا باشید، که همانا شما خزانه داران مردم، و کیلان امت، و سفیران پیشوایان هستید. در برآوردن نیاز هیچ کس چندان درنگ نورزید که به خشم آید و او را از خواسته اش بازدارید. برای ستاندن خراج، جامه زمستانی و تابستانی مردم، چهارپایی را که با آن کار می کنند، و یا بنده [ی آنان] را مفروشید و هیچ کس را برای درهمی تازیانه مزیند. به مال هیچ یک از مردم، خواه نمازگزار و خواه اهل ذمه، چنگ نیفکنید، مگر اسب یا جنگ افزاری بیاید که با آن به مسلمانان تجاوز شود؛ که همانا مسلمان را روا نیست تا آن [اسب یا جنگ افزار] را در دست دشمنان اسلام و انهد تا سبب نیرومندی شان بر ضد وی گردد. از خیرخواهی برای دیگران، خوشرفتاری با سپاهیان، یاری مردم، و تقویت دین خدا دریغ مورزید و در راه خدا هر چه بر شما واجب است، به جای آورید؛ که همانا خدای سبحان از ما و شما خواسته که با تمام توان خویش سپاسش را به جا آوریم و با همه نیرومان یاری اش دهیم؛ و هیچ نیرویی جز از جانب خدای والای بزرگ نیست.

امام علی علیه السلام از پیمان نامه او به یکی از کارگزارانش که وی را برای گردآوری صدقه [زکات] فرستاده بود: او را فرمان می دهم که در امور نهانی و کارهای پنهانش که جز خدا گواه و نگاهبانی نیست، تقوای خدای را پیشه کند. و فرمانش می دهم که چنان نباشد که آشکارا از خدای فرمان برد، اما در نهان کاری جز آن، به مخافت انجام دهد. هر کس نهان و آشکارش، و کردار و گفتارش تفاوت نکند، امانت [خدا] را به جای آورده و در عبادت اخلاص ورزیده است. و فرمانش می دهم که مردم را نرنجانند و آنان را دروغگو نشمارد و بدان بهانه که بر ایشان حکمرانی می کند، از آنان روی برنگرداند؛ که آن ها برادران دینی و یاوران وی در ستاندن حقوق [الهی] هستند. و همانا تو را در این صدقه [که می ستانی] بهره ای معین و حقی مشخص است و نیازمندان و ناتوانان و بینوایان با تو در آن شریکند. ما تمام حق تو را می پردازیم؛ پس تو نیز حقوق آنان را، تمام و کمال، پرداز؛ که اگر چنین نکنی، در روز قیامت مدعیان تو از همه بیشترند. و بدان به حال آن کس که نزد خداوند، فقیران و نیازمندان و حاجت خواهان و رانده شدگان و وامداران و در راه ماندگان، مدعیان او باشند. و هر کس در امانت سهل انگاری کند و در مرتع خیانت بچرد و جان و دین خویش را از خیانت پاک نسازد، همانا خواری و رسوایی را در دنیا از آن خویش کرده و در آخرت، خوارتر و رسواتر است. و همانا بزرگ ترین خیانت، آن است که در حق امت روا شود و رسواترین فریبگری، فریفتن پیشوایان [امت] است؛ والسلام!

عنه عليه السلام من عهده إلى بعض عُماله وقد بعثه على الصدقة -: أمره بتقوى الله في سرائر أمره، وخفيات عمله، حيث لا شهيد غيره، ولا- وكيل دونه. وأمره أن لا- يعمل بشيء من طاعة الله في ما ظهر، فيخالف إلى غيره في ما أسر، ومن لم يختلف سره وعلايته وفعله ومقالته فقد أدى الأمانة، وأخلص العبادة. وأمره أن لا يجبههم، ولا يعصهم، ولا يرغب عنهم تفضلاً بالإمارة عليهم؛ فإنهم الإخوان في الدين، والأعوان على استخراج الحقوق. وإن لك في هذه الصدقة نصيباً مفروضاً، وحقاً معلوماً، وشركاء أهل مسكنة، وضعفاء ذوي فاقة. وإنا موفوك حَقَّ، فوفهم حقوقهم؛ وإلا تفعل فإنك من أكثر الناس خصوماً يوم القيامة، ويؤسى لمن خصمه عند الله الفقراء والمساكين، والسائلون والمدفوعون، والغارمون وابن السبيل! ومن استهان بالأمانة وزرع في الخيانة ولم ينزه نفسه ودينه عنها، فقد أحل بنفسه الدل والخزي في الدنيا، وهو في الآخرة أدل وأخزى؛ وإن أعظم الخيانة خيانة الأمة، وأفظع الغش غش الأئمة. والسلام. (1)

عنه عليه السلام من وصية له كان يكتبها لمن يستعمله على الصدقات -: إنطلق على تقوى الله وحده لا شريك له، ولا تروعن مسلماً، ولا تجتازن عليه كارها، ولا تأخذن منه أكثر من حق الله في ماله، فإذا قدمت على الحي فانزل بمانهم من غير أن تخالط أبايتهم، ثم امض إليهم بالسكينة والوقار حتى تقوم بينهم فتسد لهم عليهم، ولا تخرج بالتحية لهم، ثم تقول: عباد الله، أرسد لني إلكم ولي الله وخليفته لأخذ منكم حق الله في أموالكم، فهل لله في أموالكم من حق فتؤدوه إلى وليه؟ فإن قال قائل: لا، فلا تراجع، وإن أنعم لك منعم فانطلق معه من غير أن تخيفه أو توعده أو تعسفه أو ترهقه، فخذ ما أعطاك من ذهب أو فضة، فإن كان له ماشية أو إبل فلا تدخلها إلا بإذنه؛ فإن أكثرها له، فإذا أتيتها فلا تدخل عليها دخول متسلط عليه، ولا عنيف به. ولا تنفرن بهيمة ولا تفرعنها، ولا تسوعن صاحبها فيها. واصدع المال صدعين، ثم خيره، فإذا اختار فلا تعرضن لما اختاره، ثم اصدع الباقي صدعين، ثم خيره، فإذا اختار فلا تعرضن لما اختاره، فلا تزال كذلك حتى يبقى ما فيه وفاء لحق الله في ماله، فأقبض حق الله منه؛ فإن استقالك فأقله، ثم اخلطهما، ثم اصنع مثل الذي صدعت أولاً حتى تأخذ حق الله في ماله. ولا تأخذن عوداً، ولا هرمة، ولا مكسورة، ولا مهلوسة، ولا ذات عوار، ولا تأمنن عليها إلا من تثق بدينه رافقاً بمال المسلمين، حتى يوصله إلى وليهم فيقسه منه بينهم، ولا توكل بها إلا ناصحاً شفيقاً، وأميناً حفيظاً، غير معنف ولا مجحف، ولا ملغب ولا متعب. ثم احذر إلينا ما اجتمع عندك نصيره حيث أمر الله به. فإذا أخذها أمينك فأوعز إليه ألا يحول بين ناقة وبين فصيلها، ولا يمصر لبنها فيصدر ذلك بولدها، ولا يجهد دنها ركوبا، وليعدل بين صواحباتها في ذلك وبينها. وليرفه على اللاغب، وليستأن بالتقب والظالع، وليوردها ما تمر به من العدر، ولا يعدل بها عن نبت الأرض إلى جواد الطرق، وليروحها في الساعات، وليمهلهما عند النطاف والأعشاب؛ حتى تأتينا بإذن الله بدنا منقيات، غير متعبات ولا مجهودات، ليقسه مها على كتاب الله وسنة نبيه صلى الله عليه وآله؛ فإن ذلك أعظم لأجرك، وأقرب لرشدك، إن شاء الله. (2)

1- نهج البلاغة: الكتاب 26، بحار الأنوار: 33/ 528/ 719 وراجع دعائم الإسلام: 1/ 252.

2- نهج البلاغة: الكتاب 25، الكافي: 3/ 536/ 1، تهذيب الأحكام: 4/ 96/ 274 كلاهما عن بريد بن معاوية، المقنعة: 255 عن بريد العجلي، الغارات: 1/ 126 عن عبد الرحمن بن سليمان وكلها عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام نحوه.

امام علی علیه السلام از سفارش وی به یکی از کارگزاران صدقه [= زکات] (1) : روان شو، با پرهیز از خداوندی که یگانه است و آنبازی ندارد. هرگز مسلمانی را مترسان؛ و بی رضایت وی به حریمش بر مگذر؛ و بیش از اندازه ای که خداوند در مال او حقی دارد، از وی مستان! پس هر گاه بر قبیله ای گذر کردی، بی آن که به خانه هاشان درآیی، بر آب سردی آنان فرود آی و سپس با آرامش و وقار به سوی آنان روانه شو تا به میانشان درآیی و بر آنان درود دهی. و در درود دهی بر ایشان، کوتاهی مکن و کم مگذار. و آن گاه گویی: «ای بندگان خدا! ولیّ خدا و جانشین او مرا به سوی شما فرستاده تا سهمی را که خداوند در اموال شما دارد، بستانم؛ پس آیا خدای را در اموالتان سهمی هست تا آن را به ولیّ وی پردازید؟» آن گاه، اگر کسی گفت: «نه»، به سراغ وی مرو؛ و اگر کسی گفت: «آری»، همراهش روان شو، بی آن که او را بترسانی یا تهدید کنی یا به سختی اندازی یا به دشواری دچار کنی؛ و هر چه طلا و نقره تو را دهد، از او بستان؛ و اگر وی را گاو و گوسفند یا شتر بود، جز به اجازه او، به میانشان مرو، زیرا بیشینه آن ها از آن او است؛ و اگر به میانشان در آمدی، همانند کسی مباش که خود را بر آن مسلط می شمارد و سخت می گیرد. هیچ چهارپایی را رم مده و ترسان و صاحبش را در گرفتن آن به زحمت میفکن. مال را دو بخش کن و صاحبش را [در گزینش یکی از دو بخش] آزاد گذار؛ اگر یکی را برگزید، به آن چه برگزیده چنگ مینداز. آن گاه، باقی مانده را [نیز] دو بخش کن و او را [در گزینش] آزاد گذار؛ اگر یکی را برگزید، به گزیده وی تعرض مکن. این کار را همچنین ادامه ده تا به اندازه حقی خداوند در مال وی باقی ماند و حقی خدای را از او بستان. اگر خواست که این قرار را به هم زند، پذیر و باز آن دو بخش را در آمیز و همانند بار نخست، عمل کن تا حقی خدای را در مال او بستانی. حیوان پیر و فرتوت و دست و پا شکسته و بیمار و لاغر و عیب دار را مگیر. و کسی را بر آن اموال امین قرار مده، مگر آن که به دینداری اش اعتماد داشته باشی و با مال مسلمانان درست رفتار کند تا آن را به حاکم مسلمانان برساند و او آن را میانشان تقسیم کند. جز فرد خیرخواه و دلسوز و درستکار و نگاهبان را برای نگاهداری آن ها مگمار؛ کسی که با آن حیوان ها درشتی نکند و به آن ها ستم نراند و تند نراندشان و خسته شان نکند. پس هر چه نزدت گرد آمده، به سوی ما روان کن تا آن گونه که خداوند فرمان داده، آن را به مصرف رسانیم. آن گاه که [کارگزار] امین تو، آن ها را ستاند، به وی سفارش کن که میان ماده شتر و کره شیرخوارش جدایی نیفکند و آن قدر مادر را ندوشد که به کره اش زیان رسد؛ و با سواری گرفتن، آن را خسته نکند؛ و در دوشیدن و سواری گرفتن، میان آن شتر و شتران دیگر به عدالت رفتار کند. و باید [آن کارگزار] شتر خسته را استراحت دهد و با شتر مجروح ناتوان مدارا کند و آن ها را بر سر آبگیرهایی برد که شتران بر آن می گذرند و از کناره علفزاران حرکت دهد، نه از راه های خشک. و مدّتی به آن ها استراحت دهد تا آب خورند و بچرند؛ تا به خواست خدا آن ها را فربه و پرتوان، و نه خسته و رنجیده، به ما برساند و ما بر پایه کتاب خدا و سنّت پیامبرش صلی الله علیه و آله آن ها را تقسیم کنیم. اگر چنین کنی، به خواست خدا، پاداش تو افزون تر و رستگاری ات نیکوتر خواهد بود.

1- در این جا، شریف رضی گفته است: «جمله هایی از آن را در این مقال آورده ایم تا از آن، دانسته شود که امام علیه السلام مستون حق را بر پای می داشت و نشانه های دادگری را در کارهای خرد و کلان و جزئی و کلی آشکار می فرمود.»

عنه عليه السلام_ في عهده إلى مالك الأشر (في رواية تحف العقول) : فَاجْمَع إِلَيْكَ أَهْلَ الْخَرَاجِ مِنْ كُلِّ بِلْدَانِكَ ، وَمُرْهُمْ فَلْيُعْلِمُوكَ حَالَ بِلَادِهِمْ وَمَا فِيهِ صَدَاحُهُمْ وَرَخَاءُ جَبَابَتِهِمْ ، ثُمَّ سَلْ عَمَّا يَرْفَعُ إِلَيْكَ أَهْلَ الْعِلْمِ بِهِ مِنْ غَيْرِهِمْ ؛ فَإِنْ كَانُوا شَكَّوْا ثِقَالًا أَوْ عِلَّةً مِنْ انْقِطَاعِ شَرْبٍ أَوْ إِحَالَةِ أَرْضٍ إِغْتَمَرَهَا غَرَقٌ أَوْ أَجْحَفَ بِهِمُ الْعَطْشُ أَوْ آفَةٌ ، خَفَّفْتَ عَنْهُمْ مَا تَرَجَّوْا أَنْ يُصَلِّحَ اللَّهُ بِهِ أَمْرَهُمْ ، وَإِنْ سَأَلُوا مَعُونَةً عَلَى إِصْلَاحِ مَا يَقْدِرُونَ عَلَيْهِ بِأَمْوَالِهِمْ فَآكْفِهِمْ مَوْنَتَهُ ؛ فَإِنْ فِي عَاقِبَةِ كِفَايَتِكَ إِيَّاهُمْ صَدَاحًا ، فَلَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفْتَ بِهِ عَنْهُمْ الْمَوْنَاتِ ؛ فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ لِعِمَارَةِ بِلَادِكَ ، وَتَزْيِينِ وَلَايَتِكَ ، مَعَ اقْتِنَائِكَ مَوَدَّتَهُمْ وَحُسْنَ نِيَّتِهِمْ ، وَاسْتِيفَاضَةِ الْخَيْرِ ، وَمَا يُسَهِّلُ اللَّهُ بِهِ مِنْ جَلْبِهِمْ ؛ فَإِنَّ الْخَرَاجَ لَا يُسْتَخْرَجُ بِالْكَدِّ وَالْإِنْعَابِ ، مَعَ أَنَّهَا عَقْدٌ تَعْتَمِدُ عَلَيْهَا إِنْ حَدَثَ حَدَثٌ كُنْتَ عَلَيْهِمْ مُعْتَمِدًا ؛ لِفَضْلِ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عَنْهُمْ مِنَ الْجَمَامِ ، وَالثَّقَّةِ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ وَرَفْقِكَ ، وَمَعْرِفَتِهِمْ بِعُذْرِكَ فِي مَا حَدَثَ مِنَ الْأَمْرِ الَّذِي اتَّكَلْتَ بِهِ عَلَيْهِمْ ، فَاحْتَمَلُوهُ بِطَيْبِ أَنْفُسِهِمْ ، فَإِنَّ الْعُمَرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ ؛ وَإِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ لِإِعْوَازِ أَهْلِهَا ؛ وَإِنَّمَا يُعَوِّزُ أَهْلُهَا لِإِسْرَافِ الْوُلَاةِ ، وَسُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ ، وَقِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ . (1)

امام علی علیه السلام در عهدنامه اش برای مالک اشتر ، بر پایه روایت تحف العقول _ : کارگزاران خراج را از همه جای سرزمینت ، نزد خود گرد آور و فرمانشان ده که تو را آگاه کنند که در منطقه ایشان چه می گذرد و صلاح کارشان در چیست و چگونه کار گردآوری خراج آسان می شود . سپس از اموری باز پرس که آگاهان ، جز ایشان ، به تو خبر داده اند . پس اگر [مردم] از گرانباری یا رنجی ، همچون بند آمدن آب ، یا دگرگون شدن زمینی بر اثر آب گرفتگی ، یا سختی تشنگی ، و یا آسیب دیگر نزد تو شکوه کردند ، چندان بر ایشان آسان گیر که امید می بری خداوند با آن ، وضعشان را اصلاح کند ؛ و اگر از تویاری خواستند تا توان مالی شان در اداره زندگی افزون گردد ، هزینه آن را بپرداز ؛ که اگر آنان را بی نیاز کنی ، فرجامی نیک خواهد داشت . مبدا این آسان گیری ها در تأمین هزینه ایشان ، بر تو گران آید ؛ که این ، ذخیره ای است که آن را با آباد سازی سرزمینت و زیباسازی حکومت ، به تو باز می گردانند ؛ و نیز دوستی ایشان و تبت های نیکشان برای تو گرد می آید و [نیز] خیرهای فراوان فراهم می آید و از رهگذر خراجی که جمع می کنند ، خداوند سهولت ها پدید می آورد ؛ که همانا خراج با کوشش سخت و در زحمت افکندن خود ، فراهم نمی آید . از این گذشته ، بدین سان رشته های اعتماد برایت پدید می آید تا هر گاه رویدادی پیش آید ، به ایشان تکیه کنی ؛ زیرا با این راحت گیری که در حقشان به جای آورده ای ، نیروی بیش تر می گیرند و با عدل و مدارایی که در رفتار با ایشان ورزیده ای ، به تو اعتماد می یابند و می دانند که اگر کاری پیش آید که آن را بر عهده ایشان نهی ، دلیل و حجتی داری ؛ و آن گاه ، با خشنودی دل و جان ، آن بار را تحمّل می کنند . پس همانا چون آبادنی [زمین] حاصل آید ، هر چه بر دوش مردم نهی ، انجام می دهند . و جز این نیست که ویرانی زمین ، نتیجه تنگدستی کشاورزان است و کشاورزان هم بدان دلیل فقیر می شوند که حکمرانان زیاده روی می کنند و به ماندگاری خود بدگمانند و از عبرت ها کم سود می جویند .

تاريخ دمشق عن عبد الملك بن عمير: حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ ثَقِيفٍ أَنْ عَلِيًّا اسْتَعْمَلَهُ عَلَى عُكْبَرَا - قَالَ: وَلَمْ يَكُنِ السَّوَادُ يَسْكُنُهُ الْمُصَلِّونَ - فَقَالَ لِي بَيْنَ أَيْدِيهِمْ: لَتَسْتَوْفِي خَرَاجَهُمْ، وَلَا يَجِدُونَ فِيكَ رُحْصَةً، وَلَا يَجِدُونَ فِيكَ صَعْفًا. ثُمَّ قَالَ لِي: إِذَا كَانَ عِنْدَ الظُّهْرِ فَرِحَ إِلَيَّ، فَرِحْتُ إِلَيْهِ، فَلَمْ أَجِدْ عَلَيْهِ حَاجِبًا يَحْجُبُنِي دُونَهُ، وَجَدْتُهُ جَالِسًا وَعِنْدَهُ قَدْحٌ وَكَوْزٌ فِيهِ مَاءٌ، فَدَعَا مُطَيَّبِيَّهُ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: لَقَدْ أَمَّنَنِي حَتَّى يُخْرِجَ إِلَيَّ جَوْهَرًا - إِذْ لَا - أَدْرِي مَا فِيهَا - فَإِذَا عَلَيْهَا خَاتَمٌ، فَكَسَّرَ الخَاتَمَ فَإِذَا فِيهَا سَوِيقٌ، فَأَخْرَجَ مِنْهُ وَصَبَّ فِي القَدْحِ، فَصَبَّ عَلَيْهِ مَاءً، فَشَدَّ رَبَّ وَسَدَّ قَانِي، فَلَمْ أَصْبِرْ أَنْ قُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَتَصْنَعُ هَذَا بِالعِرَاقِ؟!! طَعَامُ العِرَاقِ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ!! قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا أَخْتِمُ عَلَيْهِ بِخِلَافٍ عَلَيْهِ، وَلَكِنِّي أَبْتَاعُ قَدْرَ مَا يَكْفِينِي، فَأَخَافُ إِنْ نَمَى فَيُصْنَعُ فِيهِ مِنْ غَيْرِهِ؛ فَإِنَّمَا حِفْظِي لِذَلِكَ، وَأَكْرَهُ أَنْ أُدْخِلَ بَطْنِي إِلَّا طَيِّبًا. وَإِنِّي لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أَقُولَ لَكَ إِلَّا الَّذِي قُلْتُ لَكَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ، إِنَّهُمْ قَوْمٌ خُدَعٌ، وَلَكِنِّي أَمْرُكَ الآنَ بِمَا تَأْخُذُهُمْ بِهِ، فَإِنْ أَنْتَ فَعَلْتَ وَإِلَّا أَخَذَكَ اللَّهُ بِهِ دُونِي، فَإِنْ يَبْلُغُنِي عَنْكَ خِلَافٌ مَا أَمْرُكَ عَزَلْتُكَ! فَلَا تَتَّبِعَنَّ لَهُمْ رِزْقًا يَأْكُلُونَهُ، وَلَا كِسْوَةً شَتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ، وَلَا تَضْرِبَنَّ رَجُلًا مِنْهُمْ سَوَاطِئَ فِي طَلَبِ دِرْهَمٍ، وَلَا تَقْبَحْهُ فِي طَلَبِ دِرْهَمٍ؛ فَإِنَّا لَمْ نُؤَمِّرْ بِذَلِكَ، وَلَا تَتَّبِعَنَّ لَهُمْ دَابَّةً يَعْمَلُونَ عَلَيْهَا؛ إِنَّمَا أَمْرُنَا أَنْ نَأْخُذَ مِنْهُمْ العَفْوَ. قَالَ: قُلْتُ: إِذَا أَجِئُوكَ كَمَا ذَهَبْتُ! قَالَ: وَإِنْ فَعَلْتَ. قَالَ: فَذَهَبْتُ فَتَتَّبَعْتُ مَا أَمَرَنِي بِهِ، فَرَجَعْتُ وَاللَّهِ مَا بَقِيَ عَلَيَّ دِرْهَمٌ وَاحِدٌ إِلَّا وَفَيْتُهُ. (1)

1- تاريخ دمشق: 42/487، حلية الأولياء: 1/82 وفيه إلى «طيبًا» وراجع السنن الكبرى: 9/345/18736 وأسد الغابة: 4/98/3789 والمعيار والموازنة: 248 وكنز العمال: 4/501/11488 وج 5/773/14346 والكافي: 3/540/8 ومن لا يحضره الفقيه: 2/24/1605 وتهذيب الأحكام: 4/98/275 وشرح الأخبار: 2/364/726.

تاریخ دمشق از عبدالملك بن عمیر: مردی از ثقیف برایم حکایت کرد که علی وی را به کارگزاری عکبرا گماشت _ گفت: در آن سرزمین، مسلمانان ساکن نبودند _ [آن کارگزار می گوید:] علی در حضور آنان، به من فرمود: «خراج ایشان را البته می ستانی، بی آن که اهمال یا ضعفی در تو ببیند». سپس مرا فرمود: «نیمروز، نزد من آی!» نیمروز نزد وی رفتم و هیچ پرده داری نیافتم که در حضور من و او فاصله باشد. او را دیدم که نشسته و پیاله ای و کوزه ای آب پیش رو دارد. پس کیسه ای فراپیش کشید؛ با خود گفتم: «حتما مرا امین شمرده تا گوهری را نشانم دهد!» _ و این از آن روی بود که نمی دانستم در آن کیسه چیست _ . پس دیدم که در آن، مْهری است. مْهر را شکست؛ در میان آن، قدری آرد مخلوط بود. آن آرد مخلوط را برگرفت و در پیاله ریخت؛ سپس بر آن آب ریخت و خود نوشید و مرا هم نوشاند. کاسه صبرم لبریز شد و گفتم: «ای امیرالمؤمنین! آیا در عراق، چنین می کنی؟ غذای عراق بیش از این است!». فرمود: «هلا- به خدای سوگند که من به جهت بخل ورزی بر این مْهر نمی کنم؛ اما همان مقدار می خرم که مرا کفایت می کند؛ و بیم دارم که تمام شود، و غیر آن در آن به کار رود. جز این نیست که نگهداری من بدین جهت است و نمی خواهم در اندرون خویش، جز غذای پاکیزه را راه دهم. مرا یارای آن نبود که جز آن چه را نزد آنان [بنا به مصلحت] به تو گفتم، با تو واگویم؛ [زیرا] ایشان قومی فریب پیشه اند. لیکن اکنون تو را فرمان می دهم که از مردم چه بگیری؛ اگر چنین کنی، [باکی نیست]؛ وگرنه، پیش از من، خداوند از تو بازخواست می کند. پس هرگاه به من خبر رسد که جز آن چه فرمانت داده ام عمل کرده ای، تو را برکنار خواهم کرد. و هرگز از ایشان روزی ای را که می خورند، نخواه و جامه زمستان و تابستانشان را طلب نکن و به هیچ يك از ایشان در طلب درهمی تازیانه مزن و دشنام زشت مده؛ که ما به چنین کاری فرمان نیافته ایم. هرگز چهارپایی از ایشان را که با آن کار می کنند، مفروشید؛ که ما فرمان یافته ایم تا زیاده مال آنان را بگیریم». گفت: گفتم: «پس همان سان که رفته ام، باید بازگردم!» فرمود: «[به وظیفه ات عمل کن] هر چند چنین شود!». گفت: «پس روان شدم و آن چه را فرمانم داد، پی گرفتم و بازگشتم، حال آن که به خدای سوگند، حتی يك درهم نزد من نماند، مگر این که آن را بازگرداندم».

الكافي عن مهاجر عن رجل من ثقيف: استعملني عليُّ بنُ أبي طالبٍ عليه السلام على بانقيا وسوادٍ من سوادِ الكوفة، فقال لي والناسُ حضوراً: أنظر خراجك فجدد فيه ولا تترك منه درهما، فإذا أردت أن تتوجه إلى عمالك فمربي. قال: فأتيته فقال لي: إن الذي سمعت مني خدعة، إياك أن تضرب مسلماً أو يهودياً أو نصرانياً في درهم خراج، أو تبيع دابةً عمل في درهم، فإنما أمرنا أن نأخذ منهم العفو. (1)

السنن الكبرى عن عبد الملك بن عمير: أخبرني رجلٌ من ثقيفٍ قال: استعملني عليُّ بنُ أبي طالبٍ رضي الله عنه على بُرجسابور، فقال: لا تضربن رجلاً سوطاً في جباية درهم، ولا تبيعن لهم رزقا، ولا كسوة شتاء ولا صيف، ولا دابةً يعتملون عليها، ولا تقم رجلاً قائماً في طلب درهم. قال: قلت: يا أمير المؤمنين، إذن أرجع إليك كما ذهبت من عندك! قال: وإن رجعت كما ذهبت، ويحك! إنما أمرنا أن نأخذ منهم العفو - يعني الفضل - . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام: الأَرْضُونَ الَّتِي أَخَذْتَ عَنْوَةً بِخَيْلٍ وَرِجَالٍ فَهِيَ مَوْقُوفَةٌ مَتْرُوكَةٌ فِي يَدِ مَنْ يَعْمُرُهَا وَيُحْيِيهَا وَيَقُومُ عَلَيْهَا، عَلَى مَا يُصَالِحُهُمُ الْوَالِي عَلَى قَدْرِ طاقَتِهِمْ مِنَ الْحَقِّ؛ النَّصْفِ (أ) وَالثُّلْثِ (أ) وَالثُّلْثَيْنِ، وَعَلَى قَدْرِ مَا يَكُونُ لَهُمْ صَلاَحًا وَلَا يَضُرُّهُمْ. (3)

1- الكافي: 3 / 540 / 8، من لا يحضره الفقيه: 2 / 24 / 1605، تهذيب الأحكام: 4 / 98 / 275.

2- السنن الكبرى: 9 / 345 / 18736، أسد الغابة: 4 / 98 / 3789 وفيه «مدرج سابور» بدل «بُرجسابور»، كنز العمال: 4 / 501 / 11488 نقلاً عن سنن سعيد بن منصور وفيه «برج سابور».

3- الكافي: 1 / 541 / 4 عن حماد بن عيسى عن بعض أصحابنا.

الکافی از مهاجر از مردی اهل ثقیف: علی بن ابی طالب علیه السلام مرا بر بانقیاء و یکی از توابع کوفه گماشت و در حضور مردم به من فرمود: «بر خراجی که باید بستانی، خوب مراقبت کن و در آن بکوش و از آن درهمی را وامگذار؛ و آن گاه که خواستی برای مأموریت خویش رهسپار شوی، نزد من آی!». گفت: نزد وی رفتم؛ مرا فرمود: «آن چه از من شنیدی، سخنی زیرکانه [و به مصلحت مکان و حاضران] بود [نه این که بخواهم به آن عمل کنی]؛ مبادا مسلمان یا یهودی یا مسیحی ای را برای ستاندن درهمی خراج، بزنی یا برای گرفتن درهمی، چهارپایی را که با آن کار می کنند، بفروشی؛ که ما مأموریم تا زیاده مال ایشان را بگیریم».

السنن الکبری از عبدالملک بن عمیر: مردی از ثقیف مرا خبر داد: علی بن ابی طالب علیه السلام مرا بر بزرگ شاپور گماشت و فرمود: «هرگز برای جمع آوری درهمی، کسی را به تازیانه مزین و روزی افراد، جامه زمستان و تابستان، و چهارپایی را که با آن کار می کنند، بفروش؛ و کسی را در طلب درهمی بر پای ایستاده نگه مدار!». گفت: گفتم: «ای امیرالمؤمنین! پس باید همان گونه که از نزدت می روم، بازگردم!» فرمود: «اگر چنان که رفته ای، بازگردی، وای بر تو! جز این نیست که ما مأموریم تا زیاده مالشان را از ایشان بگیریم».

امام کاظم علیه السلام: زمین هایی که قدرتمندانه و با سپاه سواره و پیاده فراچنگ می آیند، همواره در دست کسی می مانند که آن را آباد و سرزنده نگاه دارد و در آن کار کند؛ و به اندازه توانشان، حکمران از ایشان مالیات می ستاند؛ خواه نیم، خواه یک سوم، و خواه دو سوم؛ یعنی به اندازه ای که به صلاح ایشان باشد و زیانشان نرساند.

6 / 5 مُرَاقِبَةُ السُّوقِ صَحِيحُ الْبُخَارِيِّ عَنْ ابْنِ عَمْرٍو: أَنَّهُمْ كَانُوا يَشْتَرُونَ الطَّعَامَ مِنَ الرُّكْبَانِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَيَبِعُهُ عَلَيْهِمْ مَنْ يَمْنَعُهُمْ أَنْ يَبِيعُوهُ حَيْثُ اشْتَرَوْهُ، حَتَّى يَنْقُلُوهُ حَيْثُ يُبَاعُ الطَّعَامُ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي سُوْقِ الْمَدِينَةِ بِطَعَامٍ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ: مَا أَرَى طَعَامَكَ إِلَّا طَيِّبًا، وَسَأَلَهُ عَنْ سِعْرِهِ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ يَدُسَّ يَدَيْهِ فِي الطَّعَامِ فَفَعَلَ، فَأَخْرَجَ طَعَامًا رَدِيًّا، فَقَالَ لِصَاحِبِهِ: مَا أَرَاكَ إِلَّا وَقَدْ جَمَعْتَ خِيَانَةً وَغَشًّا لِلْمُسْلِمِينَ. (2)

عنه عليه السلام: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكُوفَةِ عِنْدَكُمْ يَغْتَدِي كُلَّ يَوْمٍ بُكَرَةً مِنَ الْقَصْرِ، فَيَطُوفُ فِي أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ سُوقًا سُوقًا وَمَعَهُ الدَّرَّةُ عَلَى عَاتِقِهِ - وَكَانَ لَهَا طَرْفَانِ، وَكَانَتْ تُسَمَّى السَّبِيحَةَ - فَيَقِفُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ سُوقٍ فَيُنَادِي: يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ، انْتَقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ! فَإِذَا سَمِعُوا صَوْتَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْقَوْا مَا بِيَدَيْهِمْ، وَأَرَعُوا إِلَيْهِ بِقُلُوبِهِمْ، وَسَجِعُوا بِأَذَانِهِمْ، فَيَقُولُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدُمُوا الْإِسْتِخَارَةَ، وَتَبَرَكُوا بِالسُّهُولَةِ، وَاقْتَرَبُوا مِنَ الْمُتَبَاعِينَ، وَتَزَيَّنُوا بِالْحِلْمِ، وَتَنَاهَوْا عَنِ الْيَمِينِ، وَجَانِبُوا الْكَذِبَ، وَتَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ، وَأَنْصِبُوا الْمَظْلُومِينَ، وَلَا تَقْرُبُوا الرِّبَا، وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ، وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ، وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ. فَيَطُوفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَمِيعِ أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ، ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَقْعُدُ لِلنَّاسِ. (3)

1- صحيح البخاري: 2/747/2017، صحيح مسلم: 3/1160/33، سنن أبي داود: 3/281/3493، مسند ابن حنبل: 2/449/5931 كلُّها نحوه.

2- الكافي: 5/161/7، تهذيب الأحكام: 7/13/55 كلاهما عن سعد الإسكاف، بحار الأنوار: 22/86/37.

3- الكافي: 5/151/3، تهذيب الأحكام: 7/6/17، الأملالي للمفيد: 31/197/31 كلُّها عن جابر، من لا يحضره الفقيه: 3/193/3726، الأملالي للصدوق: 809/587، تحف العقول: 216، السرائر: 2/230 والخمسة الأخيرة نحوه، بحار الأنوار: 103/94/10.

6 / 5 نظارت بر بازار

6 / 5 نظارت بر بازار صحیح البخاری از ابن عمر: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ، خوراك را از کاروانیان می خریدند ، از این رو ، پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را می فرستاد تا ایشان را از فروش آن در همان محل خرید و به بازار نیاورده جلو گیرد . (1)

امام باقر علیه السلام : در بازار مدینه ، پیامبر صلی الله علیه و آله بر بساط خوراکی برگذشت و به صاحب آن گفت: «خوراکت یکسره خوب است» . سپس از وی درباره قیمتش سؤال کرد . آن گاه خداوند به وی وحی فرمود که دستانش را در آن خوراك فرو برد ؛ و او چنین کرد و خوراکی پست بیرون کشید . پس به صاحب خوراك فرمود: «جز خیانت و فریب برای مسلمانان ، چیزی فراهم نیاورده ای!»

امام باقر علیه السلام : امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه و نزد شما [مردم] هر روز بامدادان از امارتگاه برون آمده ، بازار کوفه را بازارچه به بازارچه می گشت ، حال آن که تازیانه ای دو سویه با نام سببیه بر دوش می افکند و بر سر هر بازارچه می ایستاد و ندا در می داد: «ای گروه بازرگانان! خدای را پروا کنید» . آن گاه که بانگش را می شنیدند ، هر آن چه را در دست داشتند ، فرو می گذاشتند و با دل های خویش به وی گوش می سپردند و با گوش هاشان سخنش را می شنیدند . امام می فرمود: «نخست از خدا خیر بخواهید ؛ سپس با آسان گیری [بر مردم] به برکت روی آورید ؛ خود را به خریداران نزدیک [و ایشان را جذب] کنید ؛ با مَدارا زینت یابید ؛ از سوگندخوری بپرهیزید ؛ از ناراستی دوری کنید ؛ از ستم ورزی کناره گیرید ؛ دادِ ستمدیدگان را بدهید ؛ به ربا نزدیک نشوید ؛ پیمانۀ و ترازو را تمام دهید ؛ از مردم کالاهاشان را مکاهید [کم فروشی نکنید] و در زمین به تباہکاری مپوید» . آن گاه ، در همه بازارچه های کوفه می گشت و سپس بازگشته ، در میان مردم جلوس می فرمود .

1- . آن گونه که از احادیث دیگر معلوم می شود ، نهی پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت گزافه بودن این خرید و فروش ها بوده است که هنوز مال را تحویل نگرفته ، به دیگری می فروختند .

الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَكِبَ بَعْلَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الشَّهْبَاءَ بِالْكُوفَةِ فَأَتَى سَوْقًا سَوْقًا ، فَأَتَى طَاقَ اللَّحَامِينَ ، فَقَالَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ : يَا مَعْشَرَ الْقَصَابِينَ ، لَا تَنْخَعُوا وَلَا تَعَجَلُوا الْأَنْفُسَ حَتَّى تَرْهَقَ ، وَإِيَّاكُمْ وَالنَّفْحَ فِي اللَّحْمِ لِلْبَيْعِ ! فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَنْهَى عَنْ ذَلِكَ . ثُمَّ أَتَى التَّمَّارِينَ فَقَالَ : أَظْهَرُوا مِنِّي رَدِيءَ بَيْعِكُمْ مَا تُظْهِرُونَ مِنِّي جَيْدِهِ . ثُمَّ أَتَى السَّمَّاكِينَ فَقَالَ : لَا تَبِيعُونَ إِلَّا طَيِّبًا ، وَإِيَّاكُمْ وَمَا حَلَفَا (طفا) ! ثُمَّ أَتَى الْكُنَّاسَةَ فَإِذَا فِيهَا أَنْوَاعُ التِّجَارَةِ : مِنِّي نَحَّاسٍ ، وَمِنِّي مَائِعٍ ، وَمِنِّي قَمَّاطٍ ، وَمِنِّي بَائِعِ إِبْرٍ ، وَمِنِّي صَيْرَفِيٍّ ، وَمِنِّي حَنَّاطٍ ، وَمِنِّي بَزَّازٍ ؛ فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ : إِنَّ أَسْوَاقَكُمْ هَذِهِ يَحْضُرُهَا الْإِيمَانُ ، فَشُوبُوا إِيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ ، وَكُفُّوا عَنِ الْحَلْفِ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَقْدَسُ مَن حَلَفَ بِاسْمِهِ كَاذِبًا . (1)

الإمام علي عليه السلام_ في كتابه إلى الأشرار النخعيّ -: وَلِيَكُنَّ الْبَيْعُ يَبِيعَا سَمَحًا ، بِمَوَازِينِ عَدْلٍ ، وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ ؛ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ . (2)

1- .الجعفریات : 238 ، دعائم الإسلام : 2 / 538 / 1913 نحوه .

2- .نهج البلاغة : الكتاب 53 ، تحف العقول : 140 ، بحار الأنوار : 256 / 77 وج 103 / 88 / 9 .

امام حسین علیه السلام: علی بن ابی طالب بر آستری خاکستری رنگ که از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، سوار شد و در کوفه بازارچه به بازارچه پیش آمد. به راسته گوشت فروشان درآمد و با رساترین بانگش ندا داد: «ای گروه قصابان! به هنگام ذبح، کارد را به نخاع حیوان نرسانید و شتاب نورزید تا جان از تن حیوان بیرون شود. مبادا برای فروش، در گوشت بدمید [تا خریدار را جلب کند]؛ که من، خود، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که این کار را نهی می فرمود». سپس به سرای خرمافروشان درآمد و فرمود: «همان سان که کالای نیکوتان را آشکار می کنید، جنس پست را هم در معرض نهید». آن گاه، به راسته ماهی فروشان آمد و فرمود: «جز ماهی تازه و نیکو مفروشید و از فروش ماهی در آب مرده بپرهیزید!» از آن پس، به منطقه کُناسه درآمد که فروشندگان گوناگون در آن بودند، همچون: مسگر، روغن فروش، زنجیر فروش، سوزن فروش، صَدْرَاف، گندم فروش، و پارچه فروش. پس به رساترین بانگش ندا در داد: «این بازارهای شما مکان سوگندهایند؛ پس سوگندهاتان را با صدقه همراه کنید و از قسم خوردن [ناراست] بپرهیزید؛ که همانا خداوند، پاک نمی شمارد کسی را که به نام وی قسم ناراست یاد کند».

امام علی علیه السلام در نامه اش به اشتر نخعی: «و باید خرید و فروش آمیخته به مدارا و بر پایه معیارهای عادلانه و با قیمت هایی باشد که نه به فروشنده ستمی روا شود و نه به خریدار».

تاريخ دمشق عن أبي سعيد: كَانَ عَلِيٌّ يَأْتِي السُّوقَ فَيَقُولُ: يَا أَهْلَ السُّوقِ، اتَّقُوا اللَّهَ، وَإِيَّاكُمْ وَالْحَلْفَ! فَإِنَّ الْحَلْفَ يُنْفِقُ السَّلْعَةَ، وَيَمَحِقُ الْبِرْكََةَ. وَإِنَّ التَّاجِرَ فَاجِرٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ، وَأَعْطَى الْحَقَّ. وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ. (1)

ربيع الأبرار: كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمُرُّ فِي السُّوقِ عَلَى الْبَاعَةِ، فَيَقُولُ لَهُمْ: أَحْسِنُوا، أَرْخِصُوا بَيْعَكُمْ عَلَى الْمُسْلِمِينَ؛ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْبِرْكََةِ. (2)

تاريخ دمشق عن زاذان: إِنَّهُ [أَيُّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ] كَانَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ وَحَدَهُ وَهُوَ وَالِ؛ يُرْشِدُ الضَّالَّ، وَيُعِينُ الضَّعِيفَ، وَيَمُرُّ بِالسَّائِرِ وَالْبِقَالِ فَيَفْتَحُ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ، وَقِرَاءً: «تِلْكَ الدَّارُ الْأَخْرَى نَجَعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا، (3)» فَقَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ فِي أَهْلِ الْعَدْلِ وَالْتَّوَّاعِ مِنَ الْوُلَاةِ، وَأَهْلِ الْقُدْرَةِ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ. (4)

فضائل الصحابة عن أبي الصَّهْبَاءِ: رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ بِسَطِّ الْكَلَاءِ يَسْأَلُ عَنِ الْأَسْعَارِ. (5)

الطبقات الكبرى عن جرْمُوزٍ: رَأَيْتُ عَلِيًّا وَهُوَ يَخْرُجُ مِنَ الْقَصْرِ وَعَلَيْهِ قَطْرِيَّتَانِ: إِزَارٌ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، وَرِدَاءٌ مُشَمَّرٌ قَرِيبٌ مِنْهُ، وَمَعَهُ دِرَّةٌ لَهُ يَمْشِي بِهَا فِي الْأَسْوَاقِ، وَيَأْمُرُهُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنِ الْبَيْعِ، وَيَقُولُ: أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ، وَيَقُولُ: لَا تَنْفُخُوا اللَّحْمَ. (6)

1- تاريخ دمشق: 409 / 42، المصنّف لابن أبي شيبة: 4 / 260 / 5 عن زاذان نحوه وفيه إلى «البركة»؛ الغارات: 110 / 1.

2- ربيع الأبرار: 4 / 154.

3- القصص: 83.

4- تاريخ دمشق: 489 / 42، البداية والنهاية: 5 / 8؛ المناقب لابن شهر آشوب: 104 / 2 نحوه وفيه إلى نهاية الآية، مجمع البيان: 7 / 420 وراجع فضائل الصحابة لابن حنبل: 2 / 621 / 1064.

5- فضائل الصحابة لابن حنبل: 1 / 547 / 919، ذخائر العقبى: 192.

6- الطبقات الكبرى: 28 / 3، تاريخ دمشق: 484 / 42، تاريخ الإسلام للذهبي: 645 / 3؛ شرح الأخبار: 2 / 364 / 725 نحوه.

تاریخ دمشق از ابوسعید: علی به بازار درمی آمد و می فرمود: «ای بازاریان! از خدا پروا کنید و از سوگند خوردن بپرهیزید؛ که سوگند کالا را رواج و رونق می دهد و [الی] برکت را از میان می برد. همانا بازرگان بدکار است، مگر آن کس که حق را بستاند و حق را عطا کند؛ والسلام علیکم!»

ربیع الابرار: علی علیه السلام در بازار بر فروشندگان برمی گذشت و به آنان می فرمود: «نیکی ورزید؛ کالای خود را بر مسلمانان ارزان گیرید؛ که این مایه افزایش برکت است».

تاریخ دمشق از زاذان: علی علیه السلام در آن هنگام که حاکم بود، به تنهایی در بازارها قدم می زد؛ گمشده را راه می نمود؛ ناتوان را یاری می کرد؛ و به فروشنده و سبزی فروش برمی گذشت و بر وی قرآن می گشود و می خواند: «این سرای واپسین را برای کسانی ساخته ایم که در زمین برتری و تباهی نخواهند». آن گاه می فرمود: «این آیه درباره حاکمان و قدرتمندانِ دادگر و فروتن نازل شده است».

فضائل الصّحابه از ابوالصّهباء: علی بن ابی طالب را در لنگرگاه دیدم که از قیمت ها باز می پرسید.

الطبقات الکبری از جرموز: علی را دیدم که از امارتگاه بیرون آمد، حال آن که دو پارچه راه راه بر تن داشت: لنگی تا نیمه ساق پا و بالاپوشی که آن را به کمر زده و به خویش چسبانده بود؛ و تازیانه ای با خود داشت که با آن در بازارها قدم می زد و کاسبان را به پرهیز از خدا و داد و ستد نیکو فرمان می داد و می فرمود: «پیمانۀ و ترازو را درست و تمام نهید» و نیز می فرمود: «در گوشت ندمید!».

مكارم الأخلاق عن وشيكة: رَأَيْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَرْتَرُ فَوْقَ سُرَّتِهِ، وَيَرْفَعُ إِزَارَهُ إِلَى أَنْصَافِ سَاقَيْهِ، وَيَبْدُو دِرَّةً، يَدُورُ فِي السُّوقِ يَقُولُ: ائْتُوا اللَّهَ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ؛ كَأَنَّهُ مُعَلِّمٌ صَبِيانٍ. (1)

مكارم الأخلاق عن عبد الله بن عباس: لَمَّا رَجَعَ [ابنُ عَبَّاسٍ] مِنَ الْبَصْرَةِ وَحَمَلَ الْمَالَ وَدَخَلَ الْكُوفَةَ، وَجَدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمًا فِي السُّوقِ وَهُوَ يُنَادِي بِنَفْسِهِ: مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَنْ أَصْبَنَاهُ بَعْدَ يَوْمِنَا هَذَا يَبِيعُ الْحِجْرِيَّ وَالطَّافِيَّ وَالْمَارْمَاهِيَّ عَلُونًا بِدِرَّتِنَا هَذِهِ. وَكَانَ يُقَالُ لِدِرَّتِهِ: السَّبِيئَةُ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَسَدَّ لَمْتُ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ، ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، مَا فَعَلَ الْمَالَ؟ فَقُلْتُ: هَا هُوَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَحَمَلْتُهُ إِلَيْهِ، فَقَرَّبَنِي وَرَحَّبَ بِي. ثُمَّ أَتَاهُ مُنَادٍ وَمَعَهُ سِدْفُهُ يُنَادِي عَلَيْهِ بِسَبْعَةِ دَرَاهِمٍ، فَقَالَ: لَوْ كَانَ لِي فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ ثَمَنُ سِوَالِكِ أَرَاكِ مَا بَعْتُهُ، فَبَاعَهُ وَاشْتَرَى قَمِيصًا بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ لَهُ، وَتَصَدَّقَ بِدِرْهَمَيْنِ، وَأَضَافَنِي بِدِرْهَمٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ. (2)

فضائل الصحابة عن أبي مطر البصري: أَنَّهُ سَدَّ هَدَّ عَلِيًّا أَتَى أَصْحَابَ التَّمْرِ وَجَارِيَةَ تَبْكِي عِنْدَ التَّمَارِ، فَقَالَ: مَا شَأْنُكِ؟ قَالَتْ: بَاعَنِي تَمْرًا بِدِرْهَمٍ، فَرَدَّهُ مَوْلَايَ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهُ. قَالَ: يَا صَاحِبَ التَّمْرِ، خُذْ تَمْرَكَ وَأَعْطِهَا دِرْهَمَهَا؛ فَإِنَّهَا خَادِمٌ وَلَيْسَ لَهَا أَمْرٌ، فَدَفَعَ عَلِيًّا، فَقَالَ لَهُ الْمُسْلِمُونَ: تَدْرِي مَنْ دَفَعْتَ؟ قَالَ: لَا، قَالُوا: أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَصَبَّ تَمْرَهَا، وَأَعْطَاهَا دِرْهَمَهَا. قَالَ: أَحِبُّ أَنْ تَرْضَى عَنِّي، قَالَ: مَا أَرْضَانِي عَنكَ إِذَا أَوْفَيْتَ النَّاسَ حُقُوقَهُمْ! (3)

1- مكارم الأخلاق: 1 / 247 / 732، بحار الأنوار: 14 / 310 / 79.

2- مكارم الأخلاق: 1 / 249 / 740.

3- فضائل الصحابة لابن حنبل: 2 / 621 / 1062، ربيع الأبرار: 4 / 153 نحوه وراجع المناقب للكوفي: 2 / 60 / 547.

مکارم الأخلاق از وشیکه: علی را دیدم که از بالای نافش لنگی بر بسته ، آن را تا نیمه ساق پایش کشیده ، در دست تازیانه ای برگرفته ، در بازار می گشت و می فرمود: «خدای را پروا کنید و پیمانان را تمام نهدید» ؛ گویی مشغول آموزش کودکان بود .

مکارم الأخلاق از عبدالله بن عباس: آن گاه که ابن عباس از بصره بازگشت و همراه مال ، به کوفه درآمد ، امیرالمؤمنین علیه السلام را دید که در بازار ایستاده ، ندا برآورده است: «ای مردم! از امروز به بعد ، هر کس را ببایم که ماهی سلوری بی فلس ، ماهی در آب مرده ، و مار ماهی بفروشد ، با این تازیانه _ نام تازیانه اش سیدبیتیه بود _ مجازات می کنیم» . ابن عباس می گوید: «امام را سلام گفتم ؛ پاسخ داد و فرمود: ابن عباس! مال چه شد؟ گفتم: همین جا است ، ای امیرالمؤمنین! سپس مال را نزد وی بردم ؛ مرا نزدیک خواند و مرحبایم گفت . آن گاه ، کسی آمد که شمشیر وی را همراه داشت و قیمت آن را هفت درهم اعلان می کرد . امام فرمود: «اگر مرا از بیت المال مسلمانان ، حتی به اندازه بهای درخت مسواکی سهم بود ، شمشیرم را نمی فروختم!» پس آن را فروخت و برای خود پیراهنی به چهار درهم خرید و دو درهم را صدقه داد و مرا تا سه روز با يك درهم میهمان فرمود» .

فضائل الصّحابه از ابومطر بصری: وی گواه بوده است که علی به سرای خرمافروشان رفت و کنیزی را دید که نزد خرمافروشی می گیرد . فرمود: «تورا چه شده است؟» گفت: «او قدری خرما به بهای يك درهم به من فروخت ؛ اما صاحب من آن را بازگرداند ، و اینک وی آن را بازپس نمی گیرد» . امام فرمود: «ای صاحب خرما! خرمایت را بگیر و درهم وی را به او بازپس ده ؛ که او خدمتکار است و خود اختیاری ندارد» . وی علی را بازپس زد . مسلمانان به او گفتند: «می دانی که را باز پس زدی؟» گفت «نه!» گفتند: «او امیرالمؤمنین است» . وی خرمای آن کنیز را بازستاند و درهمش را بازپس داد . [آن گاه ، به امام] گفت: «دوست می دارم که از من خشنود باشی» . فرمود: «هر گاه حقوق مردم را ادا کنی ، چه بسیار از تو خشنود می شوم!»

مكارم الأخلاق عن مختار التمار: كُنْتُ أُبَيْتُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، وَأَنْزَلَ فِي الرَّحْبَةِ، وَأَكُلُ الْخُبْزَ مِنَ الْبَقَالِ - وَكَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ - فَخَرَجْتُ ذَاتَ يَوْمٍ، فَإِذَا رَجُلٌ يُصَوِّتُ بِي: اِرْفَعْ إِزَارَكَ؛ فَإِنَّهُ أَنْقَى لثُوبِكَ، وَأَنْقَى لِرَبِّكَ. فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقِيلَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. فَخَرَجْتُ أَتْبَعُهُ وَهُوَ مُتَوَجِّهُ إِلَى سَوْقِ الْإِبِلِ، فَلَمَّا أَتَاهَا وَقَفَ وَقَالَ: يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ، إِيَّاكُمْ وَالْيَمِينَ الْفَاجِرَةَ! فَإِنَّهَا تُنْفِقُ السَّلْعَةَ، وَتَمَحِقُ الْبِرْكَهَ. ثُمَّ مَضَى حَتَّى أَتَى إِلَى التَّمَّارِينَ، فَإِذَا جَارِيَةٌ تَبْكِي عَلَى تَمَّارٍ، فَقَالَ: مَا لَكَ؟ قَالَتْ: إِنِّي أُمَةٌ، أُرْسَلَنِي أَهْلِي أَتْبَاعُ لَهُمْ بِدِرْهِمِ تَمْرًا، فَلَمَّا أَتَيْتُهُمْ بِهِ لَمْ يَرْضَوْهُ، فَزِدْتُهُ فَبَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهُ. فَقَالَ: يَا هَذَا، خُذْ مِنْهَا التَّمْرَ وَرُدَّ عَلَيْهَا دِرْهِمَهَا، فَأَبَى، فَقِيلَ لِلتَّمَّارِ: هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ! فَقَبِلَ التَّمْرَ، وَرَدَّ الدَّرْهَمَ عَلَى الْجَارِيَةِ، وَقَالَ: مَا عَرَفْتُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَأَغْفِرْ لِي. فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ، إِنَّقُوا اللَّهَ، وَأَحْسِنُوا مُبَايَعَتَكُمْ، يَغْفِرِ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ. ثُمَّ مَضَى، وَأَقْبَلَتِ السَّمَاءُ بِالْمَطَرِ، فَدَنَا إِلَى حَانُوتٍ، فَاسْتَأْذَنَ، فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ صَاحِبُ الْحَانُوتِ وَدَفَعَهُ، فَقَالَ: يَا قَنْبَرُ، أَخْرِجْهُ إِلَيَّ، فَعَلَاهُ بِالذَّرَّةِ، ثُمَّ قَالَ: مَا صَدَّرْتُكَ لِذَفْعِكَ إِيَّايَ، وَلَكِنِّي صَرَبْتُكَ لِنَلَا تَدْفَعُ مُسْلِمًا ضَعِيفًا فَتَكْسِرَ بَعْضَ أَعْضَائِهِ فَيَلْزَمَكَ. ثُمَّ مَضَى حَتَّى أَتَى سَوْقَ الْكِرَابِيسِ، فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ وَسِيمٍ، فَقَالَ: يَا هَذَا، عِنْدَكَ ثُوبَانِ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ؟ فَوَثَبَ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، عِنْدِي حَاجَتُكَ. فَلَمَّا عَرَفَهُ مَضَى عَنْهُ، فَوَقَّفَ عَلَى غَلَامٍ فَقَالَ: يَا غَلَامُ، عِنْدَكَ ثُوبَانِ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ؟ قَالَ: نَعَمْ عِنْدِي، فَأَخَذَ ثُوبَيْنِ؛ أَحَدُهُمَا بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ، وَالْآخَرَ بِدِرْهِمَيْنِ، فَقَالَ: يَا قَنْبَرُ، خُذِ الَّذِي بِثَلَاثَةِ، فَقَالَ: أَنْتَ أَوْلَى بِهِ؛ تَصْعَدُ الْمِنْبَرَ، وَتَخْطُبُ النَّاسَ. قَالَ: وَأَنْتَ شَابٌّ وَلَكَ شِدْرَةُ الشُّبَابِ، وَأَنَا أَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي أَنْ أَتَفَضَّلَ عَلَيْكَ؛ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَلْسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ، وَأَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَطْعَمُونَ. فَلَمَّا لَبَسَ الْقَمِيصَ مَدَّ يَدَهُ فِي ذَلِكَ، فَإِذَا هُوَ يَفْضُلُ عَنْ أَصَابِعِهِ، فَقَالَ: إِقْطَعْ هَذَا الْفَضْلَ، فَقَطَعَهُ، فَقَالَ الْغَلَامُ: هَلُمَّ أَكْفُهُ، قَالَ: دَعُهُ كَمَا هُوَ؛ فَإِنَّ الْأَمْرَ أَسْرَعُ مِنْ ذَلِكَ. (1)

1- مكارم الأخلاق: 1 / 224 / 659 وراجع الغارات: 1 / 105 والمناقب للكوفي: 2 / 602 / 1103 وفضائل الصحابة لابن حنبل: 1 / 528 / 878 والمنتخب من مسند عبد بن حميد: 62 / 96 وتاريخ دمشق: 42 / 485 وصفة الصفوة: 1 / 134 و المناقب للخوارزمي: 121 / 136 والبداية والنهاية: 8 / 4.

مکارم الأخلاق از مختار تمار: من در مسجد کوفه می خوابیدم و در پیش خان مسجد سکونت داشتم و از بقالی که اهل بصره بود، نان می ستاندم. روزی بیرون شدم و دیدم که مردی مرا می خواند: «لنگ خود را بالا بگیر تا هم لباست پاکیزه تر ماند و هم تقوای پروردگارت را بیش تر مراعات کنی». گفتم: «کیستی؟» فرمود: «علی بن ابی طالب!». پس پشت سر او روان شدم، که به سوی بازار شترفروشان می رفت. وقتی به آن جا رسید، ایستاد و فرمود: «ای بازرگانان! از سوگند ناروا بپرهیزید؛ که آن، کالا را رونق می دهد و [الی] برکت را از میان می برد». سپس حرکت کرد تا به خرمافروشان رسید. در آن جا، کنیزی را دید که نزد خرمافروشی می گرید. فرمود: «تورا چه شده است؟» گفت: «من کنیزی هستم که خانواده ام مرا فرستادند تا به یک درهم، برایشان خرما بخرم. وقتی آن را نزدشان بردم، نپسندیدند. آن را باز آورده ام، ولی خرمافروش آن را باز نمی ستاند». امام فرمود: «ای مرد! خرما را از او بستان و درهمش را به وی باز پس ده!» خرما فروش نپذیرفت. به او گفته شد: «او علی بن ابی طالب است». پس خرما را پذیرفت و درهم را به جاریه بازگرداند و گفت: «ای امیرالمؤمنین! تورا نشناختم؛ پس از من درگذر!» فرمود: «ای بازرگانان! تقوای خدا را پیشه کنید و خرید و فروش هاتان را نیکو گردانید، تا خداوند ما و شما را بیامرزد». آن گاه روان شد و آسمان نیز باران فرو فرستاد. پس به دگانی نزدیک شد و اجازه ورود خواست. صاحب دگان به وی اجازه نداد و او را عقب راند. فرمود: «ای قنبر! او را نزد من بیاور». امام او را با تازیانه زد و فرمود: «به سبب آن که مرا عقب راندی، تورا نزدم؛ بلکه تورا زدم تا مبدا مسلمان ناتوانی را عقب رانی و یکی از اندام هایش را بشکنی و دیه اش بر عهده تو افتد». سپس به سرای جامه فروشان روان شد و نزد مردی زیباروی آمد و فرمود: «ای مرد! آیا دو جامه به پنج درهم داری؟» مرد از جای برخاست و گفت: «ای امیرالمؤمنین! آن چه می خواهی، نزد من است». امام چون دید که فروشنده وی را شناخته، از او دور شد. سپس به پسری نوجوان رسید و فرمود: «ای نوجوان! آیا دو جامه به پنج درهم داری؟» گفت: «آری؛ دارم». امام دو جامه ستاند، یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم. آن گاه، فرمود: «ای قنبر! جامه سه درهمی را تو بستان!» قنبر گفت: «شما به داشتن آن سزاوارترید؛ چرا که بر منبر فرا می شوید و با مردم سخن می گوئید». امام فرمود: «و [الی] تو جوانی و دارای میل جوانی هستی. من از پروردگار خویش شرم دارم که از تو زیادت طلبم. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: [زیردستانان] را از آن چه خود می پوشید، بپوشانید و از آن چه خود می خورید، بخورانید». پس چون پیراهن را پوشید، آستین آن برایش بلند بود و از انگشتانش درگذشت. فرمود: «زیاده آن را بُر» نوجوان آن را برید و گفت: «بیا تا لبه هایش را بدوزم». فرمود: «به همین حال، رهایش کن؛ زیرا مرگ آن قدر زود می رسد که نیازی به این کار نیست!»

تاريخ الطبري عن يزيد بن عدي بن عثمان: رأيت عليًا عليه السلام خارجًا من همدان، فرأى فئتين يقتتلان، ففرق بينهما، ثم مضى، فسمع صوتًا: يا غوثا بالله! فخرج يحضِرُ نحوه - حتى سمعتُ خفق نعليه - وهو يقول: أتاك الغوث، فإذا رجلٌ يلازم رجلاً، فقال: يا أمير المؤمنين، بعث هذا ثوبًا بتسعة دراهم، وشد رطت عليه أن لا يعطيني مغموزًا ولا مقطوعًا - وكان شد رطهم يومئذٍ - فأتيته بهذه الدراهم ليبدلها لي فأبى، فلزمته فلطمني. فقال: أبدله، فقال: بينتك على اللطمة؟ فأتاه بالبيضة؛ فأفعدته، ثم قال: دونك فاقصص! فقال: إني قد عفتُ يا أمير المؤمنين. قال: إنما أردتُ أن احتاط في حَقِّك، ثم ضرب الرجل تسع دِرَّاتٍ، وقال: هذا حقُّ السلطان. (1)

1- تاريخ الطبري: 5/ 156، الكامل في التاريخ: 2/ 442 نحوه وفيه «رجلين» بدل «فئتين».

تاریخ طبری از یزید بن عدی بن عثمان: علی علیه السلام را بیرون همدان دیدم که چون دو گروه درگیر را دید، ایشان را از هم جدا کرد و سپس روانه شد تا صدایی شنید: «برای خدا، به یاری ام آید!» پس به سوی آن شتافت. به گونه ای که صدای کفش وی را می شنیدم، در حالی که می فرمود: «یاری رسان تو آمد!» پس مردی را دید که با مردی دیگر درآویخته است. وی گفت: «ای امیرالمؤمنین! به این مرد جامه ای به نه درهم فروختم و با وی شرط کردم که پول معیوب و تگّه شده به من ندهد. و آن روزگار، چنین شرطی می کردند. اکنون این درهم ها را بازآورده ام تا عوض کند و او سرباز می زند. پس با وی درآویختم و او به من سیلی نواخت». امام فرمود: «درهم ها را برای وی عوض کن!» سپس به آن مرد فرمود: «نشان سیلی کو؟» مرد، نشان را به وی نمایاند. امام او را نشان داد و فرمود: «قصاص خود را از او بستان!» گفت: «ای امیرالمؤمنین! از او درگذشتم». فرمود: «همانا من می خواستم در حق تو احتیاط ورزم». سپس نه تازیانه بر آن مرد نواخت و فرمود: «این، حق حاکم است».

انظر: (مستدرك الوسائل: 13 / 247، أبواب آداب التجارة، الباب 24).

6 / 6 ما يَجِبُ فِي إِنْفَاقِ الْأَمْوَالِ الْعَامَّةِ 6 / 6 _ 1 الْقِسْمُ بِالسَّوِيَّةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عِنْدَمَا عُوْتِبَ عَلَى التَّسْوِيَةِ فِي الْفَيْءِ
 : فَأَمَّا هَذَا الْفَيْءُ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ عَلَى أَحَدٍ أَثْرَةٌ، قَدْ فَرَعَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ مِنْ قَسَمِهِ، فَهُوَ مَالُ اللَّهِ، وَأَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ الْمُسْلِمُونَ، وَهَذَا كِتَابُ اللَّهِ
 ، بِهِ أَفْرَرْنَا، وَعَلَيْهِ شَهِدْنَا، وَلَهُ أَسْلَمْنَا، وَعَهْدُ نَبِيِّنَا بَيْنَ أَظْهُرِنَا، فَسَلِّمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ! فَمَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَذَا فَلْيَتَوَلَّ كَيْفَ شَاءَ. (1)

عنه عليه السلام _ مِنْ كِتَابِهِ إِلَى مَصْقَلَةَ بْنِ هُبَيْرَةَ الشَّيْبَانِيِّ وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى أَرْدَشِيرْ خُرَّةَ _ : أَلَا وَإِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَقَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ
 هَذَا الْفَيْءِ سِوَاءٌ، يَرِدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَيَصُدُّونَ عَنْهُ. (2)

1- تحف العقول: 184؛ المعيار والموازنة: 112 وفيه «فليتوا» بدل «فليتول»، شرح نهج البلاغة: 40 / 7.

2- نهج البلاغة: الكتاب 43، بحار الأنوار: 33 / 516 / 712.

6 / 6 آن چه در هزینه کردن اموال عمومی واجب است

6 / 6 - 1 تقسیم برابر

ر. ك: (مستدرک الوسائل: 13 / 247 ، ابواب آداب التَّجَارَة ، باب 24).

6 / 6 آن چه در هزینه کردن اموال عمومی واجب است 6 / 6 - 1 تقسیم برابر امام علی علیه السلام از خطبه وی ، آن گاه که به دلیل برابر تقسیم کردن غنائم ، سرزنش شده بود: و اما این غنیمت ، هیچ کس را در آن بر دیگری برتری نیست . خداوند آن را [میان بندگان] تقسیم فرموده و مال ، از آن او است . شما هم بندگان خدايید و مسلمانیید ؛ و این ، کتاب خدا است که به آن باور داریم و بر آن گواهی داده ایم و با آن اسلام آورده ایم . سنت پیامبرمان نیز پشتوانه ما است . پس _ خدایتان رحمت آورد! _ [به حکم خداوند] تسلیم شوید . و هر کس به این شیوه خرسند نیست ، هر گونه می خواهد ، روی گرداند .

امام علی علیه السلام از نامه اش به کارگزار خود در اردشیر خُره (1) به نام مصقله بن هبیره شیبانی: هَلا که حَقِّ مسلمانان نزد تو و ما در تقسیم این غنیمت برابر است ؛ بر همین مبنا نزد من می آیند [و سهم خود را می گیرند] و باز می گردند .

1- اردشیر خُره از بزرگ ترین مناطق فارس و سرزمینی کهن بوده که اردشیر بابکان آن را بنا کرده و شیراز ، میمند ، و کازرون در آن قرار داشته است (معجم البلدان : 1 / 146).

عنه عليه السلام_ من كتابه إلى حذيفة بن اليمان والي المدائن_-: أمرُك أن تجي خراج الأرضين على الحق والنصفة، ولا تتجاوز ما قدّمت به إليك، ولا تدع منه شيئاً، ولا تبدع فيه أمراً، ثم اقسمه بين أهله بالسوية والعدل. (1)

الاختصاص_ في بيان خصال الإمام علي عليه السلام وفوائده_-: القسّم بالسوية، والعدل في الرعية؛ ولى بيت مال المدينة عمّار بن ياسر وأبا الهيثم بن التيهان، فكتب: العربيّ والقرشيّ والأنصاريّ والعجميّ وكلُّ من كان في الإسلام من قبائل العرب وأجناس العجم سواءً. فأناه سهّل بن حنيف بمولى له أسود، فقال: كم تُعطي هذا؟ فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: كم أخذت أنت؟ قال: ثلاثة دنانير، وكذلك أخذ الناس. قال: فأعطوا مولاة مثل ما أخذ؛ ثلاثة دنانير. (2)

الأمالى للطوسي عن إبراهيم بن صالح الأنماطي رفعه: لَمَّا أَصْبَحَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ الْبَيْعَةِ دَخَلَ بَيْتَ الْمَالِ، فَدَعَا بِمَالٍ كَانَ قَدْ اجْتَمَعَ، فَتَسَمَّهُ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرَ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرَ بَيْنَ مَنْ حَصَرَ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ. فَقَامَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَدْ أَعْتَقْتُ هَذَا الْغُلَامَ! فَأَعْطَاهُ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرَ؛ مِثْلَ مَا أُعْطِيَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ. (3)

1- إرشاد القلوب: 321، الدرجات الرفيعة: 289، بحار الأنوار: 3 / 88 / 28.

2- الاختصاص: 152، بحار الأنوار: 40 / 107 / 117.

3- الأمالى للطوسي: 686 / 1457، المناقب لابن شهر آشوب: 2 / 111 عن مالك بن أوس بن الحدثان وفيه من «قام سهّل . . .»، بحار الأنوار: 24 / 38 / 32.

امام علی علیه السلام از نامه اش به حذیفه بن یمان، کارگزارِ مدائن: تو را فرمان می دهم که خراج زمین ها را بر پایه حق و انصاف گردآوری و از آن چه تو را به آن دستور داده ام، درنگذری و چیزی از آن فرو نگذاری و در آن هیچ بدعتی ننهی. آن گاه، آن را میان کسانی که شایسته دریافت آنند، به مساوات و عدالت تقسیم کن!

الاختصاص _ در بیان ویژگی ها و فضیلت های امام علی علیه السلام _ در بیان ویژگی ها و فضیلت های امام علی علیه السلام _الاختصاص _ در بیان ویژگی ها و فضیلت های امام علی علیه السلام _ : تقسیم کردن [اموال عمومی] به مساوات؛ و عدل ورزیدن میان مردم. وی عمار بن یاسر و ابوهیثم بن تیهان را بر بیت المال مدینه برگماشت و [به آنان] نوشت: «عرب و قریشی و و انصاری و غیر عرب و هر يك از قبایل عرب و طوایف غیر عرب که مسلمان باشند، همگی سهمی برابر دارند». سهل بن حنیف با غلام سیاه خود نزد وی آمد و گفت: «به این غلام چه اندازه [از بیت المال] می دهی؟» امیرالمؤمنین علیه السلام به وی فرمود: «خود چه اندازه گرفتی؟» گفت: «سه دینار؛ و دیگر مردم نیز چنین گرفتند». فرمود: «به غلامش نیز به اندازه وی، سه دینار بدهید».

امالی طوسی از ابراهیم بن صالح انماطی در حدیث مرفوع: علی علیه السلام مصبحگاهان روز پس از بیعت، به بیت المال درآمد و مالی را که گرد آمده بود، خواست و آن را سه دینار به سه دینار میان همه مردمی که حاضر بودند، تقسیم فرمود. سهل بن حنیف برخاست و گفت: «ای امیرالمؤمنین! من این غلام را آزاد کردم!» پس به وی نیز سه دینار داد، همان سان که به سهل بن حنیف داد.

الكافي عن أبو مخنف: أتى أمير المؤمنين - صلوات الله عليه - رهط من الشيعة، فقالوا: يا أمير المؤمنين، لو أخرجت هذه الأموال ففرقتها في هؤلاء الرؤساء والأشراف وفضلتهم علينا، حتى إذا استوسقت الأمور عدت إلى أفضل ما عودك الله من القسم بالسوية، والعدل في الرعية!! فقال أمير المؤمنين عليه السلام: أ تأمروني - ويحكم! - أن أطلب النصير بالظلم والجور في من وليت عليه من أهل الإسلام؟! لا والله، لا يكون ذلك ما سمع السميير وما رأيت في السماء نجما! والله لو كانت أموالهم مالي لساويت بينهم، فكيف وإنما هي أموالهم! (1)

الغارات عن أبي إسحاق الهمداني: إن امرأتين أتتا عليا عليه السلام عند القسمة؛ إحداهما من العرب، والأخرى من الموالي، فأعطى كل واحدة خمسة وعشرين درهما وكرا من الطعام. فقالت العريية: يا أمير المؤمنين، إنني امرأة من العرب، وهذه امرأة من العجم! فقال علي عليه السلام: إنني والله لا أجد ليني إسماعيل في هذا الفيء فضلا على بني إسحاق! (2)

أنساب الأشراف عن الحارث: كنت عند علي، فأتته امرأتان فقالتا: يا أمير المؤمنين، إننا فقيرتان مسكيتان، فقال: قد وجب حَقُّكما علينا وعلى كل ذي سعة من المسلمين إن كنتما صادقتين. ثم أمر رجلا فقال: انطلق بهما إلى سوقنا، فاشتر لي كل واحد منهما كرا من طعام وثلاثة أثواب - فذكر رداء أو خمارا وإزارا - وأعط كل واحد منهما من عطائي مائة درهم. فلما ولتا، سمرت إحداهما وقالت: يا أمير المؤمنين، فضلني بما فضلك الله به وشرفك! قال: وبماذا فضلني الله وشرفني؟ قالت: برسول الله صلى الله عليه وآله. قال: صدقت، وما أنت؟ قالت: أنا امرأة من العرب وهذه من الموالي. قال: فتناول شيئا من الأرض ثم قال: قد قرأت ما بين اللوحين فما رأيت لولد إسماعيل على ولد إسحاق عليهما السلام فضلا ولا جناح بعوضة! (3)

1- الكافي: 4 / 31 / 3، تحف العقول: 185، نثر الدر: 1 / 318 كلاهما نحوه وراجع الأمالي للمفيد: 6 / 175 و المناقب لابن شهر آشوب: 2 / 95.

2- الغارات: 1 / 70 وراجع الاختصاص: 151 و السنن الكبرى: 6 / 567 / 12990 و كنز العمال: 6 / 610 / 17095.

3- أنساب الأشراف: 2 / 376.

الكافي از ابو مخنف: گروهی از پیروان [علی علیه السلام] نزد امیرالمؤمنین _ صلوات الله علیه _ آمدند و گفتند: «ای امیرالمؤمنین! اگر این اموال را برون آورده، نزد این سران و بزرگان تقسیم می کردی و آنان را بر ما برتری می بخشیدی تا کارها به سامان رسد، آن گاه از این حال که خداوندت عادت بخشیده که مال را برابر تقسیم می کنی و میان مردم عدالت را رعایت می نمایی، وضعی بهتر می یافتی!» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وای بر شما! آیا مرا فرمان می دهید که با ستم و بیدادگری به مسلمانانی که زمامشان را در دست دارم، در پی پیروزی باشم؟ نه، به خدا سوگند! تا همدم شبانه بیدار است و تا آن گاه که در آسمان ستاره ای می بینم [= تا روزگار به پا است] هرگز چنین نخواهد شد. به خداوند سوگند! اگر اموال ایشان از آن من بود، باز آن را میانشان به مساوات تقسیم می کردم؛ چه رسد به این که مال از آن خودشان است!»

الغارات از ابو اسحق همدانی: به هنگام تقسیم اموال، دوزن نزد علی علیه السلام آمدند، یکی عرب و دیگری از غیر عرب. امام به هر يك، بیست و پنج درهم و پیمانانه ای خوراك داد. زن عرب گفت: «ای امیرالمؤمنین! من زنی عرب هستم و او غیر عرب!» علی علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! من در این غنایم، برای فرزندان اسماعیل حقی بیش از فرزندان اسحاق نمی بینم».

انساب الاشراف از حارث: در محضر علی بودم که دوزن نزد وی آمدند و گفتند: «ای امیرالمؤمنین! ما بینوا و مستمندیم». فرمود: «اگر راست گوید، [ادای] حق شما بر ما و هر مسلمان توانگری واجب است». سپس به مردی فرمان داد: «آن دورا به بازار ما ببر و برای هر يك پیمانانه ای خوراك و سه جامه _ فرمود: بالاپوش، روسری، و جامه پایین تنه _ بخر و هر يك را از محل بخشش من صد درهم عطا کن!» چون بازگشتند، یکی از آن دوروی بگشود و گفت: «ای امیرالمؤمنین! بر اساس همان فضیلت و شرافتی که خداوند به تو بخشیده، مرا افزون تر عطا کن». فرمود: «خداوند مرا به چه چیز فضیلت و شرافت بخشیده است؟» گفت: «به [خویشاوندی ات با] رسول خدا صلی الله علیه و آله». فرمود: «راست می گویی. تو را از این نسبت چه رسد؟» گفت: «من زنی عرب هستم و او زنی است غیر عرب». [راوی] می گوید: امام قدری خاك از زمین برگرفت و فرمود: «من در هیچ يك از دو لوح (1) برای فرزندان اسماعیل علیه السلام بر فرزندان اسحاق علیه السلام مفضیلتی، هر چند به قدر بال پشه ای، نیافتم».

1- منظور می تواند لوح محو و اثبات و لوح محفوظ باشد و این در واقع تأکید امام علیه السلام بر نفی برتری است.

أنساب الأشراف عن مصعب: كان عليّ يقسم بيننا كل شيء، حتى يقسم العطور بين نساينا. (1)

أنساب الأشراف عن الحارث: سمعت علياً يقول وهو يخطب: قد أمرنا لنساء المهاجرين بؤرس وإبر. قال: فأما الإبر فأخذها من ناسٍ من اليهود مما عليهم من الجزية. (2)

فضالة بن عبد الملك عن كريمة بنت همام الطائية: كان عليّ يقسم فينا الورس بالكوفة. قال فضالة: حملناه على العدل منه رضى الله عنه. (3)

المناقب لابن شهر آشوب عن حكيم بن أوس: كان عليّ عليه السلام يبعث إلينا بزقاق العسل فيقسم فينا، ثم يأمر أن يلغوه. وأتني إليه بأحمال فأكهه، فأمر ببيعها وأن يطرح ثمنها في بيت المال. (4)

1- أنساب الأشراف: 2 / 374.

2- أنساب الأشراف: 2 / 374.

3- فضائل الصحابة لابن حنبل: 1 / 547 / 920، ذخائر العقبى: 191، الرياض النضرة: 3 / 221 وفيهما «الطائية» بدل «الطائية»؛ المناقب للكوفي: 2/77/559 عن كريمة بنت عقبة وليس فيه ذيله.

4- المناقب لابن شهر آشوب: 2 / 111، بحار الأنوار: 41 / 117 / 24.

أنساب الأشراف از مصعب: علی هر چیز را میان ما [به مساوات] تقسیم می کرد، حتی عطرها را میان زنانمان .

أنساب الأشراف از حارث: از علی شنیدم که در خطابه ، می گفت: «فرمان داده ایم که به زنان مهاجرین ، قرمزخانه [برای رنگ آمیزی جامه] و سوزن داده شود». [حارث] می گوید: و اما سوزن ها را از عده ای یهود ، از باب جزیه ، گرفته بود .

فضالة بن عبدالمك من کریمه طایبه دختر همّام: «در کوفه ، علی میان ما قرمزخانه تقسیم می کرد». فضاله می گوید: «این را نشانه دادگری علی رضی الله عنهدانسته ایم» .

مناقب ابن شهر آشوب از حکیم بن اوس: علی علیه السلام مشک های غسل را برای ما می فرستاد تا میانمان تقسیم شود و سپس دستور می داد که آن را با زبان بگیرند [تا چیزی از آن اسراف نشود] . و [نیز] برایش بارهای میوه می آمد ؛ فرمان می داد که آن را بفروشند و بهایش را در بیت المال بنهند .

تاريخ دمشق عن كليب: قَدِمَ عَلَيَّ مَالٌ مِنْ أَصْبَهَانَ، فَكَسَسَ مَهْ عَلَى سَبْعَةِ أَسْهُمٍ، فَوَجَدَ فِيهِ رَغِيْفًا، فَكَسَّرَهُ عَلَى سَبْعَةٍ، وَجَعَلَ عَلَى كُلِّ قِسْمٍ مِنْهَا كِسْرَةً، ثُمَّ دَعَا أُمَّرَاءَ الْأَشْيَاعِ فَأَقْرَعَ بَيْنَهُمْ؛ لِيَنْظُرَ أَيُّهُمْ يُعْطِي أَوْلًا. (1)

الغارات عن كليب الجرمي: كُنْتُ عِنْدَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَاءَهُ مَالٌ مِنَ الْجَبَلِ، فَقَامَ وَقُمْنَا مَعَهُ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى خَرَبِنْدَجَنَ وَجَمَّالِينَ، فَاجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى ازْدَحَمُوا عَلَيْهِ، فَأَخَذَ جِبَالًا فَوَصَلَهَا بِيَدِهِ وَعَقَدَ بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ، ثُمَّ أَدَارَهَا حَوْلَ الْمَتَاعِ، ثُمَّ قَالَ: لَا أُحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يُجَاوِزَ هَذَا الْحَبْلَ. فَقَعَدْنَا مِنْ وَرَاءِ الْحَبْلِ. وَدَخَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَيْنَ رُؤُوسُ الْأَسْبَاعِ؟ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ، فَجَعَلُوا يَحْمِلُونَ هَذَا الْجُوالِقَ إِلَى هَذَا الْجُوالِقِ، وَهَذَا إِلَى هَذَا، حَتَّى قَسَسَ مَوْهُ سَبْعَةَ أَجْزَاءٍ. قَالَ: فَوَجَدَ مَعَ الْمَتَاعِ رَغِيْفًا، فَكَسَّرَهُ سَبْعَ كِسْرٍ، ثُمَّ وَضَعَ عَلَى كُلِّ جُزْءٍ كِسْرَةً، ثُمَّ قَالَ: هَذَا جَنَائِي وَخِيَارُهُ فِيهِاذِ كُلُّ جَانٍ يَدُهُ إِلَى فِيهِ قَالَ: ثُمَّ أَقْرَعَ عَلَيْهَا، فَجَعَلَ كُلُّ رَجُلٍ يَدْعُو قَوْمَهُ، فَيَحْمِلُونَ الْجُوالِقَ. (2)

مروج الذهب: اِنْتَزَعَ عَلِيٌّ أَمْلَاكَ كَانَ عُثْمَانُ أَقْطَعَهَا جَمَاعَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَقَسَّمَ مَا فِي بَيْتِ الْمَالِ عَلَى النَّاسِ، وَلَمْ يُفَضِّلْ أَحَدًا عَلَى أَحَدٍ (3).

-
- 1- تاريخ دمشق: 42/476، فضائل الصحابة لابن حنبل: 1/545/913، الكامل في التاريخ: 2/442؛ الغارات: 1/ 51، المناقب لابن شهر آشوب: 2/ 112 كلُّها نحوه، وراجع حلية الأولياء: 7/ 300.
 - 2- الغارات: 1/ 52، بحار الأنوار: 100/ 60/ 10.
 - 3- مروج الذهب: 2/ 362.

تاریخ دمشق از کلیب: مالی از اصفهان نزد علی آمد. وی آن را هفت بخش کرد. در آن، قرص نانی یافت؛ آن را [هم] هفت تگه ساخت و بر هر يك از آن هفت بخش مال، تگه ای نان نهاد. سپس سران گروه ها را فراخواند و میانشان قرعه انداخت تا در نگردها که نخست به کدام يك عطا کند.

الغارات از کلیب جرمی: نزد علی علیه السلام بودم که از کوهستان مالی برای وی آمد. برخاست؛ و ما نیز همراهش برخاستیم تا به [سرای] خر فروشان و شترفروشان رسیدیم. مردم به سوی او روی آوردند تا آن که گردش ازدحام شد. پس چند ریسمان برگرفت و آن ها را به هم گره زد و آن را گرداگرد کالا کشید. سپس فرمود: «هیچ کس را اجازه نمی دهم که از این ریسمان عبور کند». پس ما آن سوی ریسمان نشستیم. سپس علی علیه السلام درآمد و فرمود: «سران گروه های هفتگانه کجایند؟» ایشان نزد وی آمدند و لنگه های بار را آن قدر کنار هم نهادند تا آن را به هفت قسمت تقسیم کردند.

مروج الذهب: علی، املاکی را که عثمان به گروهی از مسلمانان بخشیده بود، بازپس گرفت و اموال بیت المال را میان مردم تقسیم کرد و هیچ کس را بر دیگری برتری نداد.

مروج الذهب_ في ذكرِ حربِ الجَمَلِ لـ: قَبَضَ [عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ] مَا كَانَ فِي مُعَسَكِرِهِمْ مِنْ سِلَاحٍ وَدَابَّةٍ وَمَتَاعٍ وَآلَةٍ وَغَيْرِ ذَلِكَ ، فَبَاعَهُ وَقَسَمَهُ بَيْنَ أَصْحَابِهِ ، وَأَخَذَ لِنَفْسِهِ كَمَا أَخَذَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِمَّنْ مَعَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ وَأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ ؛ خَمْسِمِائَةَ دِرْهَمٍ . فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، إِنِّي لَمْ أَخُذْ شَيْئًا ، وَخَلَفَنِي عَنِ الْحُضُورِ كَذَا _ وَأَدُلِّي بِعُذْرٍ _ فَأَعْطَاهُ الْخَمْسِمِائَةَ الَّتِي كَانَتْ لَهُ . (1)

الجَمَلِ لـ: ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ [بَعْدَ وَقْعَةِ الْجَمَلِ لـ] وَاسْتَدْعَى جَمَاعَةً مِنْ أَصْحَابِهِ ، فَمَشَوْا مَعَهُ حَتَّى دَخَلَ بَيْتَ الْمَالِ ، وَأَرْسَلَ إِلَى الْقُرَاءِ فَدَعَاهُمْ ، وَدَعَا الْخُرَّانَ وَأَمْرَهُمْ يَفْتَحِ الْأَبْوَابَ الَّتِي دَاخِلُهَا الْمَالُ ، فَلَمَّا رَأَى كَثْرَةَ الْمَالِ قَالَ : هَذَا جَنَائِي وَخِيَارُهُ فِيهِ ثُمَّ قَسَمَ الْمَالَ بَيْنَ أَصْحَابِهِ ، فَأَصَابَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ سِتَّةَ آلَافٍ أَلْفِ دِرْهَمٍ _ وَكَانَ أَصْحَابُهُ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا _ وَأَخَذَ هُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَأَحَدِهِمْ . فَبَيَّنَّا لَهُمْ عَلَى تِلْكَ الْحَالَةِ إِذْ أَتَاهُ آتٍ ، فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، إِنَّ اسْمِي سَقَطَ مِنْ كِتَابِكَ ، وَقَدْ رَأَيْتُ مِنَ الْبَلَاءِ مَا رَأَيْتُ ! فَدَفَعَ سَهْمَهُ إِلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ . (2)

الغارات عن المغيرة الضبي: كَانَ أَشْرَافُ أَهْلِ الْكُوفَةِ غَاشِيْنَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَكَانَ هَوَاهُمْ مَعَ مُعَاوِيَةَ ؛ وَذَلِكَ أَنَّ عَلِيًّا كَانَ لَا يُعْطِي أَحَدًا مِنَ الْفَيِّءِ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّهِ ، وَكَانَ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ جَعَلَ الشَّرْفَ فِي الْعَطَاءِ أَلْفِي دِرْهَمٍ . (3)

1- مروج الذهب : 2 / 380 وراجع شرح نهج البلاغة : 1 / 250 .

2- الجمل : 400 وراجع شرح نهج البلاغة : 1 / 250 .

3- الغارات : 1 / 44 .

مروج الذهب_ در بیان جنگ جمل_: [علی علیه السلام] هر چه را جنگ افزار و چهارپا و کالا و ابزار و جز آن ها در اردوگاه جملیان بود ، برگرفت و فروخت و [بهای] آن را میان یارانش تقسیم کرد و برای خود همان قدر برگرفت که برای هر يك از یاران و خویشان و فرزنداناش برگرفته بود ، یعنی پانصد درهم . سپس مردی از یارانش نزد وی آمد و گفت: «ای امیرالمؤمنین! من سهمی برنداشته ام و فلان عذر مرا از حضور [در هنگام تقسیم بیت المال] بازداشت» . امام پانصد درهم سهم خویش را به وی بخشید .

الجمل: [پس از رویداد جمل] علی علیه السلام فرود آمد و شماری از یارانش را فراخواند . ایشان با وی رفتند تا به بیت المال درآمد . سپس در پس قاریان فرستاد و آنان را فراخواند . نیز خزانه داران را خواست و فرمانشان داد تا بیت المال را در بگشایند . چون فراوانی مال را نگریست ، فرمود : _ آن گاه ، آن مال را میان یارانش تقسیم فرمود . پس سهم هر يك از ایشان شش هزار درهم شد _ و یارانش دوازده هزار تن بودند _ و او ، خود ، همانند یکی از ایشان سهم برگرفت . هنوز در آن حال بودند که کسی رسید و گفت: «ای امیرالمؤمنین! نام من از دیوان [بیت المال] توفرو افتاد ، حال آن که من به چنان بلایی گرفتار آمدم!» پس وی سهم خود را به آن مرد داد .

الغارات از مغیره ضبّی: اشراف کوفه به علی کین می ورزیدند و به معاویه گرایش داشتند ؛ زیرا علی هیچ کس را بیش از حقّش ، از غنائیم نمی بخشید ، امّا معاویه بن ابی سفیان به اشراف دو هزار درهم افزون تر عطا می کرد .

الإمام عليّ عليه السلام_ في ذمّ العاصين من أصحابه_ : أَوْلَيْسَ عَجَبًا أَنْ مُعَاوِيَةَ يَدْعُو الْجُفَاءَ الطَّغَامَ فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَى غَيْرِ مَعُونَةٍ وَلَا عَطَاءٍ ، وَأَنَا أَدْعُوكُمْ_ وَأَنْتُمْ تَرِيكَةُ الْإِسْلَامِ وَبِقِيَّةِ النَّاسِ_ إِلَى الْمَعُونَةِ أَوْ طَائِفَةٍ مِنَ الْعَطَاءِ فَتَفْرَقُونَ عَنِّي وَتَحْتَلِفُونَ عَلَيَّ ؟! (1)

عنه عليه السلام_ في قومٍ من أهلِ المَدِينَةِ لَحِقُوا بِمُعَاوِيَةَ_ : قَدْ عَرَفُوا الْعَدَلَ وَرَأَوْهُ ، وَسَمِعُوهُ وَوَعَوْهُ ، وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ ، فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرَةِ ، فَبَعْدًا لَهُمْ وَسُحْقًا! (2)

1- نهج البلاغة : الخطبة 180 ، الغارات : 1 / 291 ؛ تاريخ الطبري : 5 / 107 عن عبد الله بن قسيم ، البداية والنهاية : 7 / 316 كلّها نحوه .

2- نهج البلاغة : الكتاب 70 ، خصائص الأئمة عليهم السلام : 113 وفيه من «وعلموا...» ، بحار الأنوار : 33 / 521 / 714 ؛ أنساب الأشراف : 2 / 386 وفيه من «وعلموا . . .» .

امام علی علیه السلام در نکوهش یاران سرکش خود: آیا مایه شگفتی نیست که معاویه سرکشان بی سر و پا را فرا می خواند و آنان بدون دریافت کمک و بخشش، او را پیروی می کنند، و من شما را که باقی مانده [امت] اسلام و بازمانده مردمید، دعوت می کنم و کمک و بخشش می دهم، اما از گرد من پراکنده می شوید و از من سرپیچی می کنید؟!!

امام علی علیه السلام درباره گروهی از مردم مدینه که به معاویه پیوستند: عدل را شناختند و آن را دیدند و شنیدند و دریافتند؛ و دانستند که نزد ما، مردم در [گرفتن] حق برابرند، اما به سوی منافع خود گریختند. پس از رحمت خداوند دور باشند و هلاکت از آن ایشان باد!

درنگی در شیوه توزیع اموال عمومی در صدر اسلام

درنگی در شیوه توزیع اموال عمومی در صدر اسلام در متون روایی، عنوان «بیت المال» اصطلاحی است عام، شامل همه درآمدهای عمومی مسلمانان که در تصرف حکومت اسلامی است. از رهگذر نگرشی فراگیر به روایات، روشن می شود که درآمدهای بیت المال به دو گونه مصرف می شده است: 1. در مصارف عمومی که عنوان معین داشتند، مانند کمک به فقیران و بینوایان و ناتوانان و خانواده های شهدا؛ و پرداختی کارگزاران بیت المال و قاضیان و لشکریان؛ و هزینه های آموزش و بهداشت؛ و پرداخت بدهی وامداران و دیه های کشتگان بدون پردازنده دیه؛ و مخارج عمرانی و جز آن ها. 2. تقسیم مقدار افزون؛ یعنی پس از آن که سهم دسته های مزبور از بیت المال پرداخت شد، مقدار افزون میان همه مسلمانان تقسیم می گردد. روایات، این بخش را حق همگانی افراد از بیت المال می شمارند. در دیدگاه اسلامی، توزیع صحیح بیت المال بر دو پایه اصلی استوار است: 1. رعایت عدالت در تقسیم بیت المال: اسلام برای عدالت اقتصادی در توزیع ثروت های عمومی، دو معیار اصلی قائل است:

یکی: اولویت داشتن تأمین اجتماعی و توجه کردن به طبقات محروم و ضعیف جامعه و کوشش برای بهبود وضع ایشان. و دیگر: رعایت برابری در حقوق همطراز. آن گاه که روش امام علی علیه السلام در توزیع اموال را بررسی می کنیم، روشن ترین مصداق های این دو معیار را در آن می بینیم؛ چه در نامه های وی به کارگزارانش می نگریم که همواره بر اختصاص بخشی از منابع بیت المال به طبقات محروم و دارای درآمد محدود تأکید می فرماید و بسیار سفارش می کند که امتیازات موهوم و اجحاف آور برچیده شود و حقوق همگان، از نزدیک و دور، عرب و غیر عرب، زن و مرد، مسلمان با پیشینه و تازه مسلمان، به تساوی پرداخت گردد. بدین سان، وی برای عدالت خواهان تصویری تابناک از عدالت انسانی ترسیم می کند. 2. دربند نکشیدن حقوق همگانی و شتاب ورزیدن در هزینه کردن بیت المال: به رغم تأکید اسلام بر لزوم میانه روی در هزینه اموال و برنامه ریزی مناسب در این امر و نیز به اندازه مصرف کردن، می بینیم که دربند کشیدن حقوق عمومی بدون توجه مناسب به شدت نکوهیده گشته و شتاب ورزیدن در هزینه کردن بیت المال سفارش شده است. آن گاه که این دو ویژگی را لحاظ کنیم، می توانیم شیوه صحیح مصرف اموال بیت المال را به این گونه بیان نماییم: هر گاه بخشی از درآمد برای صرف در موارد خاص نگهداری شود و به این ترتیب، هم درآمد و هم مصرف به حال درآید، دیگر نگهداری مال از نوع تنگ گرفتن و ذخیره سازی بیجا است که روایات آن را نهی کرده اند و حتی پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله آن قدر به این مبنا توجه

داشته است که هر گاه اندکی مال در بیت المال باقی می ماند ، که باید به مستحقان می رسیده ، آثار اندوه بر چهره مبارکش ظاهر می شده است . امّا در روزگار عمر ، آن گاه که درآمد بیت المال به صورتی بی سابقه افزایش یافت ، حکومت به تأسیس بیت المال و دیوان روی آورد . بدین سان ، درآمدها در بیت المال گرد می آمد و در طول سال ذخیره سازی می شد و در پایان سال ، به شکل فردی میان همه مسلمانان تقسیم می گشت . چون امام امیرالمؤمنین علیه السلام خلافت را عهده دار گشت ، این شیوه را کنار نهاد و همان روش پیامبر صلی الله علیه و آله را در پیش گرفت . خودداری وی از تأخیر در تقسیم بیت المال حتّی برای يك شب ، و تأکید بر توزیع همه بیت المال ، آشکارا دلالت می کند که او به پرهیز از ذخیره سازی بیجا ، بسیار اهتمام داشته است .

6 / 6 - 2 تأمينُ الحاجاتِ الأساسيةِ لِلْجَمِيعِ إلام عليّ عليه السلام: ما أصحَّ بالكوفةِ أحدٌ إلا ناعِمًا؛ إنَّ أَدْنَاهُمْ مَنْزِلَةٌ لِيَأْكُلَ مِنَ الْبُرِّ، وَيَجْلِسُ فِي الظِّلِّ، وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ! (1)

عنه عليه السلام - من كتابه إلى قثم بن العباس -: أنظر إلى ما اجتمع عندك من مال الله فأصرفه إلى من قبلك من ذوي العيال والمجاعة، مُصِيبًا بِهِ مَوَاضِعَ الْفَاقَةِ وَالْحَلَاتِ، وما فضلَ عن ذلك فأحمله إلينا لنقسّمه في من قبّلنا. (2)

عنه عليه السلام - في عهده إلى مالك الأشر - : ثمَّ اللهُ اللهُ في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم؛ من المساكين والمحتاجين وأهل البؤسى والزمى؛ فإن في هذه الطبقة قانعا ومعترا، وأحفظ لله ما استحفظك من حقه فيهم، واجعل لهم قسما من بيت مالك، وقسما من غلات صوافي الإسلام في كل بلد؛ فإن للأقصى منهم مثل الذي للآدنى، وكلُّ قد استرعيت حقه. فلا يشغلنك عنهم بطر؛ فإنك لا تُعذر بتضييعك التآفة لإحكام الكثير المهم، فلا تشخص همك عنهم، ولا تصدّ عن خدك لهم. وتفقّد أمور من لا يصل إليك منهم ممن تقتحمه العيون وتحقره الرجال، ففرغ لأولئك ثقتك - من أهل الخشية والتواضع - فليرفع إليك أمورهم، ثمّ اعمل فيهم بالإعذار إلى الله يوم تلقاه؛ فإن هؤلاء من بين الرعية أحوج إلى الإنصاف من غيرهم، وكلُّ فأعذر إلى الله في تأديّة حقه إليه. وتعهّد أهل اليتيم وذوي الرقة في السنّ ممن لا حيلة له، ولا ينصب للمسالمة نفسه، وذلك على الولاة ثقيل، والحقُّ كُله ثقيل. (3)

1- فضائل الصحابة لابن حنبل: 1 / 531 / 883، المصنّف لابن أبي شيبة: 8 / 157 / 15، كلاهما عن عبد الله بن سخبرة، كنز العمال: 14 / 172 / 38276 نقلًا عن هناد؛ المناقب لابن شهر آشوب: 2 / 99، بحار الأنوار: 40 / 327.

2- نهج البلاغة: الكتاب 67، بحار الأنوار: 33 / 497 / 702.

3- نهج البلاغة: الكتاب 53 وراجع دعائم الإسلام: 1 / 366.

6 / 2_ تأمین نیازهای اساسی همگان

6 / 2 - تأمین نیازهای اساسی همگان امام علی علیه السلام: [در دوران حکومت من] هیچ کس در کوفه شب را به روز نمی رساند، مگر این که زندگی آسوده ای دارد. فروپایه ترین مردم نان گندم می خورد، سایبانی دارد، و آب گوارا می نوشد.

امام علی علیه السلام از نامه اش به قُثم بن عُبَّاس: در آن چه از مال خداوند نزدت گرد آمده، بنگر؛ و آن را برای عیالواران و گرسنگان اطراف خود صرف کن تا آن را در جهت رفع فقر و نیاز مصرف نمایی. و هر چه را باقی ماند، به سوی ما بفرست تا میان آنان که اطراف مایند، تقسیم کنیم.

امام علی علیه السلام در عهدنامه اش به مالك اشتر: سپس خدای را، خدای را [پروا کن] درباره طبقه پایین از آنان که چاره ای ندارند، یعنی مستمندان و نیازمندان و بینوایان و زمین گیران. همانا در این طبقه هم نیازمندی است که نیازش را ابراز نمی کند و هم نیازمندی است که نیازش را ابراز می کند. برای رضای خدا، حقوق ایشان را که خداوند از تو خواسته، حفظ کن و برای آنان سهمی از بیت المال خویش و غلات زمین های متروک مسلمانان در هر سرزمین قرار ده. دورترین آنان همان اندازه سهم دارد که نزدیک ترین ایشان؛ و از تو خواسته شده که حق همه را ادا کنی. پس مبادا سرخوشی، تو را از کار آنان غافل کند؛ که پرداختن به کار بزرگ مهم تو را برای تباه کردن کار کوچک معذور نمی سازد. پس اهتمام خویش را از ایشان بازگیر و از آنان روی بر متاب! و به کارهای آن کس که به تو دسترس ندارد، پرداز؛ همان که چشم ها خوارش می شمارند و مردم کوچکش می پندارند. فردی قابل اعتماد و خداترس و فروتن را کارگزار امور اینان کن تا کارهایشان را به تو گزارش کند. پس با ایشان چنان رفتار کن که روز دیدارت با خداوند نزد وی معذور باشی؛ که از میان مردم این گروه بیش از دیگران نیازمند انصافند؛ و [البته] حقوق همگان را چنان ادا کن که نزد خداوند عذرت پذیرفته باشد. و رسیدگی به یتیمان و سالخوردهگان بی چاره را که دست نیاز پیش کس دراز نکنند، بر عهده گیر. و این بر حاکمان سنگین است؛ و حق، سراسر، سنگین می نماید.

عنه عليه السلام_ في عَهْدِهِ إِلَى مَالِكِ الْأَشْتَرِ (في رواية تحف العقول) -: وَتَعَهَّدَ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَالزَّمَانَةَ وَالرَّقَّةَ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ ، وَلَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ ، فَأَجْرَ لَهُمْ أَرْزَاقًا ، فَإِنَّهُمْ عِبَادُ اللَّهِ ؛ فَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِتَخَلُّصِهِمْ وَوَضَعِهِمْ مَوَاضِعَهُمْ فِي أَقْوَاتِهِمْ وَحُقُوقِهِمْ ؛ فَإِنَّ الْأَعْمَالَ تُخَلِّصُ بِصِدْقِ النَّيَّاتِ . ثُمَّ إِنَّهُ لَا تَسْكُنُ نُفُوسُ النَّاسِ أَوْ بَعْضِهِمْ إِلَى أَنَّكَ قَدْ قَضَيْتَ حُقُوقَهُمْ بِظَهْرِ الْغَيْبِ دُونَ مُشَافَهَتِكَ بِالْحَاجَاتِ ، وَذَلِكَ عَلَى الْوُلَاةِ تَقِيلاً ، وَالْحَقُّ كُلُّهُ تَقِيلاً ؛ وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا نُفُوسَهُمْ ، وَوَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعِدِ اللَّهِ لِمَنْ صَبَرَ وَاحْتَسَبَ ، فَكُنْ مِنْهُمْ ، وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ . (1)

عنه عليه السلام_ في عَهْدِهِ إِلَى مَالِكِ الْأَشْتَرِ ، وَهُوَ فِي بَيَانِ طَبَقَاتِ النَّاسِ -: إِعْلَمْ أَنَّ الرِّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ . . . ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ ، وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ ، وَلِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُصْلِحُهُ . (2)

1- تحف العقول : 141 .

2- نهج البلاغة : الكتاب 53 ، تحف العقول : 132 وفيه «في فيء الله» بدل «في الله» ، وراجع دعائم الإسلام : 3571 .

امام علی علیه السلام در عهدنامه اش به مالك اشتر طبق روایت تحف العقول: و رسیدگی به حال یتیمان و زمین گیران و سالخوردهگان بیچاره را که پیش کسی دست دراز نمی کنند، بر عهده گیر و روزی شان را جاری کن، که ایشان بندگان خدایند؛ پس با مدد رسانی به ایشان و تأمین روزی و ادای حقوقشان به اندازه لازم، به خداوند نزدیکی بجوی، که کارها با پاکی تبت ها خلوص می یابند. و همانا دل های همه مردم یا برخی از آن ها، به این که پنهانی نیازهاشان را بر آوری، بدون آن که نیازهاشان را در حضور تو واگویند، آرام نمی گیرد. و این بر حاکمان سنگین است؛ و حق، سراسر، سنگین می نماید؛ ولی خداوند آن را برای کسانی که خواهان عاقبت [نیک] هستند و خود را به شکیبایی و می دارند و به وعده خدا درباره صابران و جویندگان خشنودی پروردگار اعتماد می ورزند، سبک می کند. پس از جمله آنان باش و از خداوند یاری بخواه!

امام علی علیه السلام در عهدنامه اش به مالك اشتر، ضمن بیان طبقات مردم: بدان که مردم چند طبقه اند. . . سپس طبقه فرودین از نیازمندان و مستمندانند که نیکی به ایشان و یاری دادنشان سزاوار است و خداوند را برای هر يك از این طبقات گشایشی است و هر يك را تا حدی که کارش سامان یابد، بر زمامدار حقی است.

عنه عليه السلام من كتابه إلى بعض عماله ، وقد بعثه على الصدقة : إن لك في هذه الصدقة نصيبا مفروضا ، وحقا معلوما ، وشركاء أهل مسكنة ، وضعفاء ذوي فاقة . وإنا موفوك حقا ، فوفهم حقوقهم ؛ وإلا تفعل فإنك من أكثر الناس خصوما يوم القيامة ، وبؤسى لمن خصمه عند الله الفقراء والمساكين ، والسائلون والمدفوعون ، والغارمون وابن السبيل ! (1)

تهذيب الأحكام عن محمد بن أبي حمزة عن رجل بلغ به أمير المؤمنين عليه السلام : مرَّ شيخٌ مكفوفٌ كبيرٌ يسأل ، فقال أمير المؤمنين عليه السلام ما هذا ؟ فقالوا : يا أمير المؤمنين ، نصرانيٌّ ! قال : فقال أمير المؤمنين عليه السلام : أستملمتموه حتى إذا كبر وعجز منعتموه ؟ ! أنفقوا عليه من بيت المال . (2)

دعائم الإسلام : إنَّه [أي علياً عليه السلام] أوصى مخنف بن سليم الأزديّ - وقد بعثه على الصدقة - بوصية طويلاً أمره فيها بتقوى الله ربّه ، في سرائر أمورهِ وخفياتِ أعمالِهِ ، وأن يلتصقهم بسط الوجه ، ولين الجانب . وأمره أن يلزم التواضع ، ويجنب التكبر ؛ فإنَّ الله يرفع المتواضعين ويضع المتكبرين . ثمَّ قال له : يا مخنف بن سليم ، إنَّ لك في هذه الصدقة نصيباً وحقاً مفروضاً ، ولك فيه شركاء : فقراء ، ومساكين ، وغارمين ، ومجاهدين ، وأبناء سبيل ، ومملوكين ، ومثألفين . وإنا موفوك حقا ، فوفهم حقوقهم ؛ وإلا فإنك من أكثر الناس يوم القيامة خصماء ، وبؤسا لامرئٍ أن يكون خصمه مثل هؤلاء ! (3)

1- نهج البلاغة : الكتاب 26 .

2- تهذيب الأحكام : 6 / 293 / 811 .

3- دعائم الإسلام : 1 / 252 ، بحار الأنوار : 96 / 85 / 7 .

امام علی علیه السلام در نامه اش به یکی از کارگزارانش که وی را برای گرفتن زکات فرستاده بود: «تورا در این زکات، بهره ای معین و حقی معلوم است و شریکانی مستمند داری و ناتوانانی نیازمند [که در آن، با تو شریکند]. ما حقّ تورا سراسر می پردازیم؛ پس تو [نیز] حقوق ایشان را یکسره ادا کن؛ و گرنه، روز قیامت از کسانی هستی که بیشترین دادخواه را دارند. و بدا به حال کسی که دشمنش نزد خدا، فقیران و مستمندان و نیازخواهان و رانده شدگان و وامداران تهیدست و در راه ماندگان باشند!

تهذیب الأحکام از محمد بن ابی حمزه از مردی که این خبر را از امیرالمؤمنین علیه السلام دریافته است: پیرمردی نابینا که در یوزگی می کرد، برگذشت. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «این کیست؟» گفتند: «ای امیرالمؤمنین! او یک مسیحی است.» [راوی] گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «او را به کار گرفتید تا پیر و ناتوان شد؛ آن گاه، بازش داشتید؟ از بیت المال به وی انفاق کنید.»

دعائم الإسلام: علی علیه السلام در سفارشی بلند به مخنف بن سلیم آزدی، آن گاه که برای گردآوری زکات می فرستادش، او را فرمان داد که تقوای پروردگار خداوندش را در امور نهانی و کارهای پنهانش پیشه کند و با مردم به گشاده رویی و نرم خوئی رویه رو شود. و [نیز] به او دستور داد که فروتنی پیش گیرد و از بزرگی فروختن دوری گیرند؛ که همانا خدای فروتنان را فرا برمی کشد و بزرگی فروشان را فرو می اندازد. سپس به وی فرمود: «ای مخنف بن سلیم! همانا تورا در این زکات، بهره و حقی معین است. و تو در آن شریکانی داری: فقیران، مستمندان، وامداران تهیدست، جهادگران، در راه ماندگان، بردگان، و نواخته دلان [تا به اسلام روی آورند]. به راستی، ما حقّ تورا سراسر ادا می کنیم؛ پس تو هم حقوق ایشان را کاملاً ادا کن؛ و گرنه، از کسانی خواهی بود که در روز قیامت بیشترین دادخواه را دارند؛ و بدا به حال کسی که دادخواهش کسی چون اینان باشد!

الكافي عن حبيب بن أبي ثابت: جاء إلى أمير المؤمنين عليه السلام معسل وتين من همدان وحلوان، فأمر العرفاء أن يأتوا باليتامى، فأمكنهم من رؤوس الأزقاق يلغقونها وهو يقسمها للناس قدحاً قدحاً، فقيل له: يا أمير المؤمنين، ما لهم يلغقونها؟! فقال: إن الإمام أبو اليتامى، وإنما أعتقهم هذا برعاية الآباء. (1)

ربيع الأبرار عن أبي الطفيل: رأيت علياً - كرم الله وجهه - يدعو اليتامى فيطعمهم العسل، حتى قال بعض أصحابه: لو ددت أني كنت يتيماً! (2)

أنساب الأشراف عن الحكم: شهدت علياً وأبي بزقاق من عسل، فدعا اليتامى وقال: ذبوا والعقوا، حتى تمنيت أني يتيم! فقسّمه بين الناس وبقي منه رُق، فأمر أن يسقاه أهل المسجد. (3)

المناقب لابن شهر آشوب: نظر عليّ إلى امرأة على كنفها قربة ماء، فأخذ منها القربة فحملها إلى موضعها، وسألها عن حالها فقالت: بعث عليّ بن أبي طالب صاحبي إلى بعض الثغور فقتل، وترك عليّ صببانا يتامى، وليس عندي شيء؛ فقد ألبتني الضرورة إلى خدمة الناس. فانصرف وبات ليلته قلقاً، فلما أصبح حمل زنبلاً فيه طعام، فقال بعضهم: أعطني أحمله عنك، فقال: من يحمل وزري عني يوم القيامة؟! فأتي وقرع الباب، فقالت: من هذا؟ قال: أنا ذلك العبد الذي حمل معك القربة، فافتحي فإنّ معي شيئاً للصبيان؛ فقالت: رضي الله عنك وحكم بيني وبين عليّ بن أبي طالب إفذخل وقال: إنني أحببت اكتساب الثواب فأختاري بين أن تعجنين وتخزين، وبين أن تعللين الصبيان لأخبر أنا، فقالت: أنا بالخبز أبرد وعليه أقدّر، ولكن شأناك والصبيان؛ فعللهم حتى أفرغ من الخبز. فعمدت إلى الدقيق فعجنته، وعمد عليّ عليه السلام إلى اللحم فطبخه، وجعل يلقيم الصبيان من اللحم والتمر وغيره، فكلما ناول الصبيان من ذلك شينا قال له: يا بني، اجعل عليّ بن أبي طالب في حلٍّ مما مرّ في أمرك. فلما اختمر العجين قالت: يا عبد الله، سجّر التتور، فبادر لسكره، فلما أشعله ولفح في وجهه جعل يقول: ذق يا عليّ! هذا جزء من ضياع الأراميل واليتامى. فرأته امرأة تعرفه فقالت: ويحك! هذا أمير المؤمنين. قال: فبادرت المرأة وهي تقول: وا حياي منك يا أمير المؤمنين! فقال: بل وا حياي منك - يا أمة الله - في ما قصرت في أمرك! (4)

1- الكافي: 1 / 406 / 5، بحار الأنوار: 41 / 123 / 30.

2- ربيع الأبرار: 2 / 148، المعيار والموازنة: 251 نحوه؛ المناقب لابن شهر آشوب: 2 / 75.

3- أنساب الأشراف: 2 / 373.

4- المناقب لابن شهر آشوب: 2 / 115، بحار الأنوار: 41 / 52.

الکافی از حبیب بن ابی ثابت: مقداری عسل و انجیر از هَمَذان و حُلوان (1) برای امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. وی به سرکردگان قبایل و گروه‌ها فرمان داد که یتیمان را بیاورند. سپس در حالی که آن را کاسه به کاسه میان مردم تقسیم می‌فرمود، اجازه داد که یتیمان از سرِ مَشک‌ها آن را با زبان بگیرند. به او گفته شد: «ای امیرالمؤمنین! چرا یتیمان آن را با زبان برمی‌گیرند؟» فرمود: «امام پدر یتیمان است. تنها به آن سبب این کار را کردم که همچون پدران رعایت حالشان کرده باشم».

ربیع‌الابرار از ابوالطفیل: علی - خدایش سرفراز کناد! - را دیدم که یتیمان را فرا می‌خواند و به ایشان عسل می‌خوراند؛ چندان [به آنان مهر می‌ورزید] که یکی از یارانش گفت: «هر آینه آرزو دارم من هم یتیم می‌بودم».

انساب‌الاشراف از حکم: علی را دیدم که چند مَشک عسل برایش آوردند. یتیمان را فراخواند و فرمود: «بر زمین بخزید و با زبان [از این عسل‌ها] بگیرید»؛ چندان [از این رویداد شغف زده شدم] که آرزو کردم کاش یتیم بودم! سپس آن را میان مردم تقسیم فرمود. مَشکی باقی ماند؛ فرمود تا آن را به اهل مسجد بنوشانند.

المناقب از ابن شهر آشوب: علی زنی را دید که مَشکِ آبی بر شانه داشت. مَشک را از وی گرفت و آن را تا جای خود حمل کرد. سپس از حال آن زن پرسید. زن گفت: «علی بن ابی طالب همسر مرا به یکی از نقاط مرزی فرستاد و وی کشته شد و کودکان یتیم را برایم به جا نهاد، در حالی که من بی چیز مانده‌ام و ناچار شده‌ام که برای مردم خدمتکاری کنم». علی بازگشت و شب را در اضطراب به سر بُرد. صبحگاهان انبانی خوراک برداشت. یکی از یارانش گفت: «آن را به من ده تا برایت حمل کنم». گفت: «روز قیامت، چه کس بار مرا برایم حمل خواهد کرد؟» سپس [به خانه زن] رسید و در زد. زن گفت: «کیست؟» گفت: «همان بنده ای هستم که مَشک را برایت آورد. در بگشا؛ که همراهم چیزی برای کودکان است». زن گفت: «خدای از تو خوشنود باشد و میان من و علی بن ابی طالب داوری کند!». علی به درون رفت و گفت: «من دوست می‌دارم پاداش برم؛ پس یا آرد را خمیر کن و نان پیز و یا کودکان را مشغول دار تا من نان بپزم». زن گفت: «من به نان پختن آشناتر و تواناترم؛ اما تو می‌توانی کودکان را نگاه داری. پس تو به کودکان پرداز تا من از نان پختن آسوده شوم». سپس زن به کار آرد پرداخت و آن را خمیر کرد و علی گوشت را پخت و از گوشت و خرما و جز آن برای آن کودکان لقمه برگرفت. پس هر گاه به کودکی چیزی می‌داد، به وی می‌گفت: «فرزندم! علی بن ابی طالب را به سبب آن چه درباره تو روا داشته، حلال کن!» و چون خمیر برآمد، زن گفت: «ای بنده خدا! تنور را برافروز!» علی به افروختن تنور پرداخت و آن گاه که تنور شعله کشید و صورتش را گذاخت، گفت: «ای علی! بچش. این است جزای کسی که بیوگان و یتیمان را رها کرده است!» پس زنی که علی را می‌شناخت، او را دید و گفت: «وای بر تو! این امیرالمؤمنین است». [راوی] گفت: پس زن پیش شتافت و گفت: «ای امیرالمؤمنین! بسی شرمسار تو هستم». و علی گفت: «بلکه من شرمسار توام - ای کنیز خدا! - به سبب کوتاهی ای که در کار تو روا داشتم».

1- حُلوان شهری است کهن در غرب ایران که عرب‌ها آن را به سال 640 م. فتح کردند؛ سلجوقی‌ها در 1046 م. سوزاندند؛ و زلزله در 1149 م. یکسره ویرانش کرد (المنجد فی الاعلام: 257).

كشفت اليقين: روي أنه [أي علياً عليه السلام] اجتاز ليلةً على امرأة مسكينة لها أطفال صغار يَبكون من الجوع، وهي تُشاغلهم وتلهيهم حتى يناموا، وكانت قد أشعلت ناراً تحت قدرٍ فيها ماءٌ لا غير، وأوهمتهم أن فيها طعاماً تطبخه لهم، فعرف أمير المؤمنين عليه السلام حالها، فمشى عليه السلام ومعه قنبرٌ إلى منزله، فأخرج قوصرةً تمرٍ وجرابٍ دقيقٍ وشيئاً من الشحم والأرز والخبز، وحمله على كتفه الشريف، فطلب قنبرٌ حمله، فلم يفعل. فلما وصل إلى باب المرأة استأذن عليها، فأذنت له في الدخول، فأرمت شيئاً من الأرز في القدر ومعه شيء من الشحم، فلما فرغ من نضجه عرفه للصغار وأمرهم بأكله، فلما شبعوا أخذ يطوف بالبيت ويبيع لهم، فأخذوا في الضحك. فلما خرج عليه السلام قال له قنبرٌ: يا مولاي، رأيت الليلة شيئاً عجيباً قد علمت سبب بعضه؛ وهو حملك للزاد طلباً للثواب، أما طوافك بالبيت على يديك ورجليك والبعبعة فما أدري سبب ذلك! فقال عليه السلام: يا قنبر، إني دخلت على هؤلاء الأطفال وهم يبكون من شدة الجوع، فأحببت أن أخرج عنهم وهم يضحكون مع الشبع، فلم أجد سبباً سوى ما فعلت. (1)

کشف الیقین: روایت شده است که علی علیه السلام شبی بر زنی بینوا برگذشت. زن کودکانی کوچک داشت که از گرسنگی می گریستند و او ایشان را سرگرم و مشغول می ساخت تا بخوابند و زیر ظرفی که تنها در آن آب بود، آتش برافروخته بود تا ایشان را بدین خیال اندازد که در آن ظرف غذایی برایشان می پزد. امیرالمؤمنین علیه السلام حال وی را دریافت؛ پس در راه شد و همراه قنبر به خانه باز آمد. آن گاه، ظرفی خرما، کیسه ای آرد، و قدری گوشت و برنج و نان برگرفت و بر دوش مبارکش کشید. قنبر اجازه خواست که آن را حمل کند، ولی امام نپذیرفت. چون علی علیه السلام به در خانه آن زن رسید، از او رخصت خواست و وی اجازه داخل شدن داد. علی علیه السلام مقدری برنج را همراه مقداری گوشت درون دیگی نهاد و آن گاه که از پختن آن فراغت یافت، آن را نزد کودکان آورد و خواست که بخورند. چون سیر شدند، گرد اتاق به چرخش درآمد و برایشان صدای گوسفند درآورد و آنان به خنده افتادند. آن گاه که علی علیه السلام برون آمد، قنبر به وی گفت: «مولای من! امشب چیزی شگفت دیدم که دلیل بخشی از آن را دانستم؛ و آن، توشه بردنت در جست و جوی پاداش [خداوند] بود. اما بر دست و پا چرخیدنت پیرامون اتاق و صدای گوسفند درآوردنت را سبب ندانستم». فرمود: «ای قنبر! من نزد این کودکان رفتم، در حالی که از شدت گرسنگی می گریستند. پس خواستم تا در حالی از نزد آنان خارج شوم که در حال سیری بخندند. و [برای این منظور] دستاویزی جز آن چه کردم، نیافتم».

6 / 6 _ 3 التَّشْفُ وَالِاحْتِيَاطُ لِامَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِهِ إِلَى عُمَّالِهِ _ : اَدِقُّوا اَقْلَامَكُمْ ، وَقَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ ، وَاحْذِفُوا عَنِّي فُضُولَكُمْ ، وَاقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي ، وَائْتَاكُمْ وَالِاِكْتِثَارَ ! فَاِنَّ اَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْاِضْرَارَ . (1)

إِحْقَاقُ الْحَقِّ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ دَخَلَ لَيْلَةً فِي بَيْتِ الْمَالِ يَكْتُبُ قِسْمَةَ الْأَمْوَالِ ، فَوَرَدَ عَلَيْهِ طَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ ، فَأَطْفَأَ عَلَيْهِ السَّلَامُ السِّرَاجَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَأَمَرَ بِإِحْضَارِ سِرَاجٍ آخَرَ مِنْ بَيْتِهِ ، فَسَأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ ، فَقَالَ : كَانَ زَيْتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ ؛ لَا يَنْبَغِي أَنْ نُصَاحِبَكُمْ فِي ضَوْئِهِ . (2)

1- .الخصال : 85 / 310 عن محمد بن إبراهيم النوفلي رفعه إلى الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : 6 / 105 / 41 .

2- .إحقيق الحق : 8 / 539 ، المناقب المرتضوية : 289 .

6 / 6 - 3 پارسا پیشگی و احتیاط ورزی

6 / 6 - 3 پارسا پیشگی و احتیاط ورزی امام علی علیه السلام در نامه اش به کارگزارانش: قلم های خویش را تیز کنید و میان سطرهاتان کم فاصله نهید و سخن های زیاد برایم ننویسید و آن چه را مقصود است بیاورید و از زیاده نویسی پرهیزید؛ که همانا دارایی مسلمانان تحمّل ضرر رسانی را ندارد.

احقاق الحق: شبی امیرالمؤمنین علی به بیت المال درون شد تا تقسیم نامه اموال را بنویسد. طلحه و زبیر نزد وی رفتند. او چراغ پیش رویش را خاموش کرد و دستور داد چراغی دیگر از خانه اش بیاورند. آن دو درباره این کار از او پرسیدند. گفت: «روغن آن چراغ از بیت المال بود و سزاوار نبود که در پرتو آن با شما به صحبت بنشینم».

6 / 6 _ 4 عَدَمُ اسْتِثَارِ الْأَوْلَادِ وَالْأَقْرِبَاءِ اسْتِيعَابُ: كَانَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ . . . لَا يَتْرُكُ فِي بَيْتِ الْمَالِ مِنْهُ إِلَّا مَا يَعْجُزُ عَنْ قِسْمَتِهِ فِي يَوْمِهِ ذَلِكَ ، وَيَقُولُ : يَا دُنْيَا غُرِّي غَيْرِي ! وَلَمْ يَكُنْ يَسْتَأْذِنُ مِنَ الْفِيءِ بِشَيْءٍ ، وَلَا يَخْصُ بِهِ حَمِيمًا وَلَا قَرِيبًا . (1)

الاختصاص_ في ذِكْرِ مَنَاقِبِ الْإِمَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دَخَلَ النَّاسُ عَلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُسْتَشْهَدَ بِيَوْمٍ ، فَشَهِدُوا جَمِيعًا أَنَّهُ قَدْ وَفَّرَ فَيْئَهُمْ ، وَظَلَفَ عَنْ دُنْيَاهُمْ ، وَلَمْ يَرْتَسِ فِي إِجْرَاءِ أَحْكَامِهِمْ ، وَلَمْ يَتَنَاوَلَ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ مَا يُسَاوِي عَقْلًا ، وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْ مَالِ نَفْسِهِ إِلَّا قَدَرَ الْبُلْغَةَ ؛ وَشَهِدُوا جَمِيعًا أَنَّ أَعْدَاءَ النَّاسِ مِنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ أَقْرَبِهِمْ مِنْهُ ! (2)

6 / 6 _ 5 حُرْمَةُ بَدَلِ الْأَمْوَالِ الْعَامَّةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُودُ الْوَلَاةِ بِفِيءِ الْمُسْلِمِينَ جَوْرٌ وَخَتْرٌ . (3)

عنه عليه السلام_ من كَلَامٍ لَهُ كَلَّمَ بِهِ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَمْعَةَ ، وَهُوَ مِنْ شِيعَتِهِ ، وَذَلِكَ أَنَّهُ قَدِمَ عَلَيْهِ فِي خِلَافَتِهِ يَطْلُبُ مِنْهُ مَالًا : إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ ، وَإِنَّمَا هُوَ فِيءٌ لِلْمُسْلِمِينَ وَجَلِبُ أَسْيَافِهِمْ ؛ فَإِنْ شَرَكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ ، وَإِلَّا فَجَنَازَةُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِغَيْرِ أَفْوَاهِهِمْ . (4)

1- الاستيعاب : 3 / 210 / 1875 .

2- الاختصاص : 160 .

3- غرر الحكم : 4725 .

4- نهج البلاغة : الخطبة 232 ، المناقب لابن شهر آشوب : 2 / 110 ، غرر الحكم : 3702 نحوه .

6 / 6 - 4 برتری ندادن فرزندان و خویشان**6 / 6 - 5 حرام بودن بخشش اموال عمومی**

6 / 6 - 4 برتری ندادن فرزندان و خویشان استیعاب: علی - خدای از او خشنود باد! . . . هیچ بخشی از بیت المال را باقی نمی نهاد ، مگر این که در آن روز برای تقسیم آن بخش جایگاهی نیافته باشد ؛ و می گفت: «ای دنیا! جز مرا بفریب» . و در هیچ چیز از اموال عمومی ، امتیاز خواهی نمی کرد و دوست و خویشاوندی را برتری نمی داد .

الاختصاص - در بیان ویژگی های امام امیرالمؤمنین علیه السلام: - يك روز پیش از شهادت وی ، مردم نزد او آمدند و همگی شهادت دادند که وی اموال عمومی را به وفور میانشان تقسیم کرده ، با دنیای ایشان خویشندارانه برخورد نموده ، در اجرای احکام آنان به رشوه تن نداده ، حتی به اندازه رسته ای پشمین به بیت المال مسلمانان چنگ نینداخته ، و جز به قدر نیاز از مال خود نخورده است . و [نیز] همه گواهی دادند که دورترین و نزدیک ترین کسان به وی ، در يك منزلت قرار داشته اند .

6 / 6 - 5 حرام بودن بخشش اموال عمومی امام علی علیه السلام: ستم ورزیدن حکمرانان به اموال مسلمین ، بیدادگری و خیانت است .

امام علی علیه السلام - در گفتاری با عبدالله بن زمعه ، یکی از شیعیان وی ، به مناسبت آن که در دوران خلافتش از او مالی طلب کرده بود :- این مال نه از آن من است و نه تو ، بلکه دارایی مسلمانان است که به نیروی شمشیرهایشان به دست آمده است . پس اگر تو در نبردشان با آنان همراه بوده ای ، همانند ایشان بهره می ببری ؛ وگرنه ، دستاورد ایشان جز برای خود آنان نیست .

دعائم الإسلام: إِنَّهُ [أَيَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام] جَلَسَ يَقْسِمُ مَا لَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ ، فَوَقَّفَ بِهِ شَيْخٌ كَبِيرٌ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، إِنِّي شَيْخٌ كَبِيرٌ كَمَا تَرَى ، وَأَنَا مُكَاتَّبٌ ، فَأَعِنِّي مِنْ هَذَا الْمَالِ . فَقَالَ : وَاللَّهِ ، مَا هُوَ بِكَدِّ يَدِي وَلَا تَرَاثِي مِنَ الْوَالِدِ ، وَلَكِنَّهَا أَمَانَةٌ أُرْعِيئُهَا فَأَنَا أُؤَدِّيهِهَا إِلَى أَهْلِهَا ، وَلَكِنْ اجْلِسْ . فَجَلَسَ وَالنَّاسُ حَوْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ، فَتَنَظَرُوا إِلَيْهِمْ فَقَالَ : رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ شَيْخًا كَبِيرًا مُتَّقِلًا ! فَجَعَلَ النَّاسُ يُعْطُونَهُ . (1)

1- دعائم الإسلام : 2 / 310 / 1171 ، المناقب لابن شهر آشوب : 2 / 110 نحوه وفيه «فوقف به عاصم ابن ميثم» بدل «فوقف به شيخ كبير» .

دعائم الإسلام: وی [= علی علیه السلام] به تقسیم مال میان مسلمانان برنشست . مردی بس سالخورده نزد وی ایستاد و گفت: «ای امیرالمؤمنین! همان گونه که می بینی ، من پیری سالخورده ام و بنده ای هستم به تقسیط آزاد شده ؛ پس از این مال مرا یاری ده». فرمود: «به خدا سوگند! این نه دسترنج من است و نه میراثم از پدر ، بلکه امانتی است که به من سپرده شده و آن را به اهلش می رسانم . با این حال ، بنشین!» پس وی نشست . مردم گرداگرد امیرالمؤمنین بودند . وی به ایشان نگریست و گفت: «خدای رحمت کند کسی را که به پیری سالخورده و گرانبار کمک کند!» آن گاه ، مردم به وی بخشش کردند .

ص: 500

فهرست تفصیلی .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

